

فضائل و سیره چهارده معصوم علیهم السلام در آثار استاد علامه حسن زاده آملی

نام مولف: عباس عزیزی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام
نگردیده است.

مقدمه

بسمه تعالی

قال رسول الله:

انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی، ما ان تمسکتُم بهما لن
تضلوا ابدا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

معصومین علیهم السلام همگی نور واحد هستند.

معصومین علیهم السلام همگی به نوعی علیه قدرت های ظالم عصر خود قیام کردند.
معصومین علیهم السلام تنها و بی هیچ یآوری در مقابل زورگویان زمان قد علم
کردند و در این راه تا مرز شهادت به پیش رفتند.

معصومین علیهم السلام در راه حفظ اسلام و احکام قرآن کریم شهید شدند، زندانها را
به جان خریدند، فداکاری ها کردند. تا توانستند اسلام را احیا و به دست ما
برسانند.

معصومین علیهم السلام حامی مستضعفان و محرومان بودند.

معصومین علیهم السلام برای تربیت انسان آمدند، تا بشر را از آلودگی گناه و پلیدی
فساد و رذایل اخلاقی دور کنند و با فضایل و آداب برجسته انسانی آنها را رشد
دهند.

معصومین علیهم السلام در برابر زورگویان و جباران مقاوم و در برابر فقرا و ضعفاء و
مستضعفین فروتن بودند.

معصومین علیهم السلام ، زهد و تهجد را بر خود فرض و واجب می دانستند

معصومین علیهم السلام ، دائم الذکر بوده و در نماز، خشوع و حضور قلب کامل
داشتند.

معصومین علیهم السلام با مردم، بین مردم و جزوی از آنها بودند.

ما بر خود افتخار کرده و می‌بالیم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا ﷺ
مؤسس آن به امر خدای بود. ائمه اطهار ﷺ نیز تا مرز شهادت در این راه
پیش رفتند.

امروزه، پیشرفت و ترقی بشد در گروی عمل به رهنمودهای معصومین
ﷺ است و سعادت انسان در این است که متوسل به ساحت قدسی آنان شود؛
چرا که راه درست و صحیحی زندگی را آنان پیمودند.

اگر می‌خواهیم که دنیا و آخرت‌مان را بیمه کنیم، باید به سیره قولی و عملی
معصومین ﷺ عمل نماییم؛ زیرا تنها سیره زندگی آنها جاوید و راه گشا است.
در طول تاریخ چه بسیار که دشمنان قصد داشتند نام و روش زندگی ائمه
ﷺ را محو و نابود سازند؛ ولی برخواست خداوند نتوانستند.

اینک ما باید شاکر درگاه خدا باشیم که شیعه ایم و شکر گزار این نعمت
باشیم که خداوند چنین پاکانی را برای هدایت ما فرستاده است. زیرا همه نعمات
و حتی نفس کشیدن ما مرهون برکت وجودی حضرت بقیه الله الاعظم - عج الله
فرجه الشریف - می‌باشد که ما زیر لوای آن حضرتیم.

از خداوند بخواهیم که محبت رسول و فرستاده خود و اهل بیت ﷺ مکرم
آن حضرت را در دل ما قرار دهد، به گونه ای که لحظه ای از آنان جدا نشویم
که همین جدایی‌ها، باعث گمراهی و بدبختی است.

بار خدایا! این توفیق را به ما عنایت کن که در راه معصومین ﷺ قدم
برداشته و در همین مسیر کشته شویم.

علت تنظیم گرد آوری این کتاب این بود که جای خالی چنین اثری کاملاً در
جامعه مشهود بود؛ استاد فرزانه حسن حسن زاده آملی که خود، یکی از
شیفتگان و محبین اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ است و به آنها عشق می

ورزد، با قلمی پاک و زیبا و دلی آکنده از حب به اهل البیت علیهم السلام گوشه ای از فضائل و سیره معصومین علیهم السلام را در آثار خویش به تصویر کشیده است که هر یک گویای جلوه ای نورانی از زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام می باشد و عمل به آنها سبب هدایت دنیا و سعادت آخرت ما می گردد.

عباس عزیزی - حوزه علمیه قم - بهار 81

عشق و علاقه علامه حسن زاده آملی به معصومین

1- عِلْمٌ حِينَ فُسِّرَ وَجِدٌ

روز پنج شنبه، بیستم شعبان المعظم 1378 هجری قمری برابر با 2 آذر 1346 هجری شمسی، در قم در محضر روحانی بزرگوار جناب آقای حاج سیر حسین قاضی طباطبایی، ابن عم آیه الله حاج سید علی قاضی تبریزی (رضوان الله علیهما) بودم، فرمودند:

موحوم کفعمی کتابی به نام صفوه الصفات فی شرح دعاء السمات دارد؛ در آن کتاب می گوید که: اسمای دوازده امام علیهم السلام آنچه مکرر است القاء شود باقی می شود علم حین فسر وجد، و ما این را دانستیم یعنی چه، از جناب آقا سید محمد حسین الهی آیه الله استاد الهی برادر علامه آقا سید محمد حسین طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، و این هر دو بزرگوار (روحی لهما الفداء) از استادان این کم ترین بوده اند) سوال کردیم، آن جناب موحوم آیه الله حاج سید علی قاضی (نام برده) را احضار کرده است و معنی جمله مذکور را از ایشان پرسیدند، آن مرحوم در جواب فرمود که: با اسماء چهارده معصوم چنین کنند که می شود طه علم حین فسر وجدولی آن را بیان فرمودند ⁽¹⁾.

2- بدترین کوری، کوری قلت است!

الهی! رسولت فرموده: شر العمی عمی القلت؛ یعنی بدترین کوری، کوری قلب است.

و چه نیکو فرمود که: کور چشم سر، از مشاهده خلق محروم است و کور چشم دل از رؤیت حق.

حسن را چشم سر بینا داده ای، چشم دل بینا نیز ده تا خلق بین حق بین

شود ⁽²⁾!

3- المؤمن مراه المؤمن!

الهی! سفیر کبیرت فرمود: المؤمن مراه المؤمن. اگر من مومنم تو هم مومنی، چه آخر حشرم گواه است که: هو الذی لا اله هو، الاملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر. (3)

4- شکر سایه خاتم صلی الله علیه و آله

الهی! مرا در سایه خاتم صلی الله علیه و آله داشتی، که تو را یابم و بندگانت را دریابم؛ شکر این موهبت چگونه گذارم. بارالها! نا پاک را به سویت بار نیست و با بندگانت کار نیست، دستم را بدار تا در راحت استوار باشم. (4)

5- تمثیل از سیمای محمد صلی الله علیه و آله

در مبارک سحر لیلہ چهار شنبہ ہفدہم ربیع المولود 1402 ہجری قمری مطابق بیست و سوم در ماہ 1360 ہجری شمسی فرخندہ میلاد خاتم النبیا صلی الله علیه و آله و وصی او صادق آل محمد علیہ الصلوہ و السلام کہ بہ ترقیم رسالہ انہ الحق - بہ عنوان یادنامہ استاد علامہ طباطبائی کہ سب شصتم از رحلت آن جناب بود - اشتغال داشتیم، ناگهان مثال مبارکش با سیمای نورانی کہ از سیمایم فی وجوہہم من اثر السجود حکایت می نمود، برایم متمثل شد - فتمثل لنا بشرا سویا - و تفقدی نمود کہ با لہجہ ای شیرین و دلنشین از طیب طویت و حسن سیرت و سریرتم بشارتم داد تا چند لحظہ ای در حضور انورش مشرف بودم، و چون بہ خود آمدم تعبیر رفت کہ این تحفہ و ہدیہ انہ الحق مرضی خاطر آن متاءلہ بہ حق است (5)

6- دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین!

مؤمن را رسالت حضرت ختمی مرتبت، ناچار، معترف بہ عصمت امیر المؤمنین علی صلی الله علیه و آله باید باشد؛ و معترف بہ عصمت آن جناب را امامت یک یک

اثمه اثنی عشر و غیبت تامه صاحب الامر علیه السلام؛ زیرا وصی معصوم، معصوم است، و وصی امام، امام است، و وصی حجه الله، حجه الله است. (6)

7- شکر ولایت علی علیه السلام

جناب حجه الاسلام و المسلمین ابراهیمیان امام جمعه محترم آمل در بیان خاطره ای می فرمایند:

بنده شبی استاد علامه را در رویا دیدم، مسجدی بود و سکویی و جمعیتی و ستونی.

ایشان بر بالای سکو مشغول سخنرانی بودند. جمعیت روی به ایشان داشتند. من بیچاره بر ستونی تکیه داده، پشت به ایشان کردم. جمعیت همه رفتند، هیچ کس نمانده بود جز ایشان و من. آنگاه روز به ایشان کردم. مرا بر بالا خواند نرد ایشان رفتم. دو دست مبارک به زیر گوش من نمودند و این جمله را بر من قرائت فرمودند:

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولايه مولانا امير المؤمنين عليه السلام.
و به راستی که هنوز آن دعای جانبخش در جانم طنین انداز است و ان شاء الله که مرا از این دعای جان پاک، ثمراتی فراوان خواهد بود. (7)

8- مرثیه بر امام حسین علیه السلام

در سال تعطیلی نداشتیم. بنده یادم نمی رود که سال بر ما گذشت و دو روز تعطیل کردیم: (استاد می گوید) یکی روز عاشورا، یکی روز شهادت حضرت امام مجتبی علیه السلام و بقیه روزها را درس خواندیم. ایشان خودشان شایق بودند. (8)

9- عظمت حق محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش

الهی! حق محمد و آل محمد بر ما عظیم است؛ اللهم صل علی محمد و آل محمد! (9)

10- ره رها کرده ای از آنی گم!

دعای عرفه حضرت سید الشهداء علیه السلام، و دعای سحر حضرت امام محمد باقر علیه السلام که در سحرهای ماه مبارک رمضان می خوانید، و مناجات های باب الحوائج الی الله امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام که در بلد این کفعمی نقل شده اند، و مناجات شعبانیه جناب وصی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و مناجات خمس عشر حضرت امام سجاد علیه السلام به خصوص مناجات های محبین و عارفین و ذاکرین آن، و همچنین توفیق سریع حضرت بقیه الله و تتمه النبوه امام زمان معدی موعود (عج) که از ناحیه مقدسه آن جناب به شیخ کبیرایی جعفر محمد بن عثمان بن سعید - رضوان الله علیه - داده شد که در هر روز از ایام ماه مبارک رجب دستور خواندن آن صادر گردیده است و صدها کتاب از این گونه حقایق الهیه که از وسائط فیض الهی، یعنی ائمه اطهار ما علیهم السلام به ما رسیده است که از هیچ عارف و حکیم، لطائف عرفانی در ظریف ترین کسوت الفاظ بدین پایه دیده و شنیده نشده است، بلکه نقش عرفای اسلام ترویج و احیای این معارف حقه مروی از این مقربین و اولیاء الله است که دستور العمل را باید از این دهن های عصمت فر گرفت، عارف سنائی چه نیکو گفته است:

ره رها کرده ای از آنی گم عز ندانسته ای از آنی خوار
قائد و سائق صراط الله به ز قرآن مدان و به ز اخبار
جز به دست و دل محمد نیست حل و عقد خزینه اسرار
ای لطائف ذوقی و عرفانی، آن نکات سری که در ادعیه و اوراد و مناجاتهای ائمه اطهار ما پیدا می شود در روایات نمی شود به دست آورد؛ زیرا که در روایات مخاطب مردم اند و با مردم به فراخور عقل آنها صحبت می کردند و

سخن می گفتند، اما در مناجات‌ها و ادعیه در خلوت خانه عشق با جمال مطلق به راز و نیاز می پرداختند که آنچه گفتنی بود به زبان می آوردند.

العرف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن كل ما يبعتها؛ یعنی عارف کسی است که خود را شناخت، پس از هر چه که او را دور می کند، آزاد و پاکش گردانید. (10)

11- قدر زر، زرگر شناسد، قدر گوهر، گوهری!

بنده حدود سی سال پیش صحبتی با یک ریاضیدان داشتم تا این که کلام کشید به این شکل هندسی قطاع من از او، به خاطر غرض الهی که در نظرم داشتم، سؤال کردم: عزیز من! از این شکل چند حکم هندسی می توان استفاده کرد؟

گفت: شاید هفت تا ده تا حکم.

گفتم: مثلاً بیست تا چگونه؟

گفت: شاید. ممکن است.

گفتم: دویست تا چگونه؟ به من نگاه می کرد که آیا دویست حکم هندسی می توان از آن استنباط کرد و توقف کرد.

گفتم: دویست هزار چگونه؟ خیال می کرد که من سر مطایبه و شوخی دارم و به مجاز حرف می زنم. بعد به او گفتم: آقا! این خواجه نصیر الدین طوسی کتابی دارد به نام کشف القبايع عن اسرار شكل القطاع.

و جناب خواجه از این شکل، چهارصد و نود و هفت هزار و ششصد و شصت و چهار حکم هندسی استنباط کرده؛ یعنی قریب نیم میلیون.

بعد به او گفتم: این خواجه نصیر طوسی که راجع به یک شکل هندسی، یک کتاب نوشته و قریب پانصد هزار حکم از آن استنباط کرده، شما آن کتاب و خود خواجه را می شناسی؟

گفت: نخیر.

بعد راجع شخصیت خواجه صحبت کردیم و به او گفتیم: این خواجه وقتی که در بغداد حالش دگرگون شد و دید دارد از این نشانه به جوار الهی ارتحال می کند، وصیت کرد:

مرا از کنار امام هفتم، باب الحوائج الی الله، از این معقل و پناهگاه بیرون نبرید و در عیبیه به خاک بسپارند و روی قبر در پیشگاه امام هفتم؛ مثلاً نوشته نشود، آیت الله علامه این امام است، حجه الله. قرآن ناطق و امام ملک و ملکوت است. روی قبر من بنویسید: و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید.

و این عالمی است صاحب این همه کتاب در حکمت، فلسفه، عرفان، ریاضیات، فقه و اصول، علوم غریبه، معماری و مهندسی و بنا کننده رصد خانه مراغه و صاحب زیج ایلخانی و بالاخره خواجه نصیر الدین طوسی و استاد بشر و استاد کل فی الكل. اما در پیشگاه امام هفتم این طور وصیت می کند که روی قبرش بنویسند. (11)

12- دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند!

در عنفوان جوانی و آغاز درس زندگانی که در مسجد جامع آمل سرگرم به صرف و تهجد عزمی راسخ و ارادتی ثابت داشتم؛ در رؤیای مبارک سحری به ارض اقدس رضوی تشرف حاصل کردم و به زیادت جمال دل آرای ولی الله اعظم، ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا - علیه و علی آبائه و ابنائه آلف التحیه و التناء - نائل شدم.

در آن ليله مبارکه قبل از آن که به حضور باهر النور امام عليه السلام مشرف شوم، مرا به مسجدی بردند که در آن مزار حبیبی از احباء الله بود و! من فرمودند: در کنار این تربی دو رکعت نماز حاجت بخوان و حاجت بخواه که بر آورده است، من از روی عشق و علاقه مفرطی که به علم داشتم نماز خواندم و از خداوند سبحان علم خواستم.

سپس به پیشگاه والای امام هشتم، سلطان دین رضا - روحی لثربه الفداء، و خاک درش تاج سرم - رسیدم و عرض ادب نمودم، بدون آیین که سخنی بگویم، امام که آگاه به سر من بود و اشتیاق و التهاب و تشنگی مرا برای تحصیل آب حیات علم می دانست فرمود: نزدیک بیا!

نزدیک رفتم و چشم به روی امام گشودم، دردم با دهانش آب دهانش را جمع کرد و بر لب آورد و به من اشارت فرمود که: بنوش، امام خم شد و من زیانم را در آوردم و با تمام حرص و رلع که خواستم لب های امام را بخوردم، از کوثر دهانش آن آب حیات را بوسیدم و در عمان حال به قلبم خطور کرد که امیرالمؤمنین علی عليه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله آب دهانش را به لبش آورد و من آن را بخوردم که هزار در علم و از هر درس هزار در دیگری به دوی من گشوده شد.

پس از آن امام عليه السلام طی الارض را عملاً به من بنمود، که از آن خواب نوشین شیرین که از هزاران سال بیداری من بهتر بود به در آمدم، به آن نوید سحرگاهی امیدوارم که روزی به گفتار حافظ شیرین سخن به ترنم آیم که:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و ندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بودوچه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند⁽¹²⁾

13- زهی مراتب خوابی که به ز بیداری است!

اینجانب بنابر فرموده شیخ الرئیس که فرمود: از عوامل ضعف بینایی چشم، خوابیدن با شکم سیر است و لازم است بین غذای شب و خوابیدن فاصله انداخت، همیشه مقید بودم شام را سر شب صرف کنم تا فاصله مورد نظر شیخ را مراعات کرده باشم که مبدا خدای نکرده چشمم که یکی از مهم ترین سرمایه های کسب دانش و پیمودن راه کمال است ضرر ببیند و این امر سبب شود که از تحصیل علم و کمال باز بمانم (یا در شب حتی الامکان از خوردن غذا خودداری کنم).

ولی با این همه شبی از شب ها (در شب چهارشنبه 29 جمادی الاول 1405 قمری برابر با اول اسفند 1363) شامم به تاءخیر افتاد و متأسفانه بعد از شام خواب شدیدی بر من عارض شد.

برای اینکه فرموده شیخ را عمل کرده باشم، بلند شدم و شروع کردم به قدم زدن و تا دوازده نصف شب بیدار بودم، ولی بر اثر شدت حالت خواب نتوانستم از خوابیدن خودداری کنم، لذا خوابیدم.

خواب شیرین بود و رؤیای شیرین تر که به زیادت حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام تشرف حاصل کردم. در ابتدا به اشاره تفهیم فرمودند که: چرا کمتر خودت را به ما نشان می دهی و پس از آن به عبارت صریح به من فرمودند، این قدر خودت را زحمت مده، ما چشم تو را تا آخر عمر ضمانت می کنیم..

الحمد لله که از این بشارت آن ولی الله اعظم که به لقب ضامن هم شناخته شده است، برایم، یقین حاصل است که هر او کریمه من تا آخرین دقایق عمرم

بینا خواهند بود، چون ضامنشان معتبر است، چنانکه مشمول الطاف دیگر آن حضرت نیز بودیم و هستیم.

و آن حضرت فرمود: چرا کمتر خودت را به ما نشان می دهی؟ شاید علتش این بود که در آن اوان، بر اثر تراکم اشتغال درس و بحث و تصنیف و تصحیح، مدتی به زیارت حضرت بی بی ستی فاطمه معصومه علیها السلام خواهر آن جناب توفیق نیافتم و تشریف حاصل نکردم. شگفت این که در آن شب اصلاً اندیشه آن جناب در خاطر من نبود. ⁽¹³⁾

14- عظمت شخصیت علامه حسن زاده

علامه کبیر و مفسر قرآن حضرت آیه الله طباطبایی قدس سده در وصف این شاگرد فرهیخته و ممتازش می فرمایند: شخصیت آقای حسن زاده را جز امام زمان علیها السلام کسی بدان پی نبرده است. ⁽¹⁴⁾

15- سر تواضع

تواضع و فروتنی از سجایای برگزیده مردان خداست و اصولاً تا تواضع و فروتنی نباشد، انسان شایسته رسیدن به هیچ مقام معنوی نخواهد بود؛ چرا که عزت و رفعت مقام انسان به دست خداست و این فرموده نورانی معصوم است که: من تواضع لله رفعه؛ آنکه به خاطر خداوند نسبت به بندگان خدا متواضع باشد تا خداوند مقامی رفیع به او اعطا خواهد کرد.

16- رؤیای صادقه

هر کسی در مدت زندگی خود خواب هایی می بیند، این کمترین وقتی در عالم خواب لوحی زرین را از دستی سیمین گرفت که در آن به زیباترین خط درخشنده و فروزان با آب طلا نوشته بود: یا حسن خذ الكتاب بقوه. و نیز وقتی در عالم خواب مرحوم استاد آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی در ضمن هدایا

و تحفی به من فرمود: التوحید ان تنسی غیر الله. و نیز وقتی دیگر در عالم خواب مرحوم استاد علامه جامع علوم معقول و منقول آقا شیخ محمد حسین معروف به فاضل تونی به من فرمود: قال رسول الله ﷺ علم الحکمه متن المعارف با معرفه الحکمه متن المعارف که این شک در بیداری برایم پیش آمد و از این گونه خواب ها در القای آیات و روایات برزخی برایم پیش آمد که جداگانه در دفتر خاطر م ضبط کرده ام و لکن هیچ یک مانند این دو واقعه در عالم خواب برایم شگفت نبود، یکی این که شبی در خواب دیدم که کتابی خطی به اسمی خاص دارای جلدی چنین و چنان و آسیبی بدو رسیده و او که فردای آن شب آن کتاب را کتاب فروشی سیار برایم آورده که به حقیقت اوصاف کتاب در خواب و بیداری یکی بود تفصیل آن را در دفتر یاد شده نگاشته ام.

و دیگر این که وقتی جلد اول تکلمه منهاج البراعه تمام شده بود شرح خطبه 236 آن به اتمام رسید که آخر آن این است: حوطوا قواصی الاسلام و کتاب برای چاپ حاضر شده بود، یکی از آشنایان که مریض شده بود برایم نامه نوشت که هم من مریضم از من عیادتی بفرمایید و هم خوابی این چنین شما را دیده ام. به عیادتش رفتم رو کرد به من و گفت: آقا من شما را در خواب دیدم که با هم سفر مریدیم او تونلی در آمدیم که در کنار آن تونل سبزه و مرغزار و نزهتگاه خیلی زیبایی بود و شما در آن جا رفتید و نشستید و مشغول نوشتن شدید و من به دست سما نگاه می کردم که دارید چه می نویسید. این عبارت به چشم خورد: حوطوا. (15)

17- واقعه بعد از نماز صبح جمعه

بعد از نماز صبح جمعه 15 ج 2 سنه 1389 هجری قمری. شهریور 1348 هجری شمسی، در حال توجه نشسته بودم، پس از برها ای بدنم به ارتعاش آمد

ولی خفیف بود، بعد از چند لحظه ای شنیدم شخصی با زبان بسیار شیوا و شیرین این آیه کریمه را قرائت می کند: ان الله و ملائکه یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما. ولی من آن شخص را نمی دیدم، و من هم از شنیدن آن آیه صلوات می فرستادم. در آن حال یکی به من گفت: بگو یا رسول الله، و من پی در پی می گفتم با رسول الله. و پس از آن با جمعی از مخلوقی خاص محشور شدم که تلاوت آیه فوق برای این جهت بود که روز جمعه بود، و ذکر صلوات در این روز بسیار تاءکید شده است. (16)

18- واقعه شنیدن اذان

در بعد از ظهر جمعه هشتم ذوالحجه 1387 هجری قمری. که روز ترویه بود، در حالتی بودم که دیدم صدای اذان به گوشم می آید و تنم می لرزد، و مؤذن در پهلوی راست من ایستاده است، ولکن من به کلی چشم به سوی او نگشودم و جمال مبارکش را به نحو کامل زیادت نکردم، فقط شیخ حضرتش گاه گاهی جلوه می کرد و پنهان می شد؛ از یکی دیگر که شخص او را دیدم ولی او را نشناختم، پرسیدم این مؤذن کیست که بدین شیوایی و دلربایی اذان می گوید؟ گفت: این جناب پیغمبر خاتم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است، از شنیدن این بشارت چنان گریه بر من مستولی شده است که از آن حال باز آمده ام. (17)

فصل اول: سیمای پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ

بخش اول: خداشناسی

19- شناخت خدا با خدا

از پیامبر اکرم ﷺ پرسش شد: به چه خدایت را شناختی؟
فرمود: با خدا، اشیا را شناختم.

همچنین امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: با خدا، خدا را ⁽¹⁸⁾ بشناسید.

20- داناترین مردم به خدا

علم الهدی سید مرتضی از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن جناب فرمود، اعلمکم بنفسه اعلمکم بریه؛ داناترین مردم به خویشتن، داناترین آنان به خداست. ⁽¹⁹⁾

21- نشانه معرفت خداوندی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس خدا و عظمت او را بشناسد، دهانش را از سخن، و شکمش را از طعام، باز دارد و خود را به نماز و روزه مشغول سازد.
پس مردم گفتند: پدر و مادرمان فدایت ای رسول خدا! آیا این گونه اشخاص، از اولیای خدایند؟

فرمود: اولیای خدا سکوت کنند، و سکوت شان تفکر باشد، و سخن گویند و سخن شان ذکر باشد، و نظرشان عبرت است، و نطق کنند نطق شان حکمت باشد. راه رفتن شان میان مردم برکت است. اگر خدا برای آنان اجلی مقرر نفرموده بود، از ترس عذاب و شوق به ثواب، ارواحشان در اجسادشان نمی گنجید. ⁽²⁰⁾

22- گاه خداشناسی

هر کس چشم بصیرتش باز باشد، سر فرمایش پیامبر ﷺ را در می یابد، که فرمود:

من عرف نفسه، فقد عرف ربه.

روایت شده است که یکی از زنان پیامبر ﷺ، از ایشان پرسید: چه زمانی انسان خدایش را می شناسد؟
حضرت فرمود: وقتی که خود را بشناسد. (21)

23- رؤیت با دیدگان قلب

محمد بن فضیل گفته این از ابوالحسن علیؑ پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ خدای عزوجل را دید؟
فرمود: آری، با قلبش او را دید. مگر این آیه را نشنیده ای: ما کذب الفؤاد مارای؛ یعنی او را با چشم ندید، بلکه با قلب و فؤاد دید. (22)

24- دیدن خدا با قلب

در کتاب کافی از محمد بن ابی عبدالله از علی بن ابی القاسم از یعقوب بن اسحاق نقل می کند که می گوید: به ابو محمد علیؑ نوشتم و از آن حضرت پرسیدم: چگونه بنده خدایش را عبادت می کند، در حالی که او را نمی بیند؟
آن حضرت این گونه تویع فرمودند: ای ابو یوسف! سرور و مولایم و ولی نعمت من و پدرانم، بزرگ تر از آن است که دیده شود.
باز پرسیدم: آیا پیامبر خدا ﷺ پروردگارش را دید؟
تویع فرمود: خدای تبارک و تعالی به رسول خود، از نود عظمتش آنچه را که دوست داشت، به دید قلبش نشان داد. (23)

25- داناترین مردم

پیامبر ﷺ فرمود: داناترین شما به خود، داناترین شما به پروردگار خود است. (24)

26- نگهداشت ادب در نزد خدای متعال

رسول الله ﷺ برای دیدن گوسفندانش به در رفت، شبان برهنه بود و از جامه خویش شپش می جست؛ چون دید پیغمبر به سویش می آید، لباس به تن کرد؛ پس حضرت او را از سمتش بر کنار نمود و فرمود: ما اهل بیته هستیم که کسی را که ادب به خدا نباشد و در خلوت از او حیا ندارد استخدام نمی کنیم. (25)

27- معرفت نفس

یکی از همسران پیامبر ﷺ از او پرسید که: چه وقت انسان خدای خود را شناسد؟
پاسخ فرمود: وقتی که نفس خویش را شناسد. (26)

28- خلقت آدم

پیامبر ﷺ مردی را دید که بر صورت شخصی دیگر سیلی نواخت، حضرت بدو فرمود: بر صورتش سیلی مزین؛ زیرا خداوند، آدم را بر صورت او خلق فرموده که مقصود این است که او را بر صورت این وجه خلق فرموده است. (27)

29- زراعت کار بشر نیست

از پیامبر ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: لا یقولن احدکم زراعت و لیقل حرثت؛ هیچ یک از شما نگوید زراعت کردم، بلکه بگوید کشت کردم. (28)

بخش دوم: نماز حضرت رسول اکرم ﷺ

30- گفتگو با خدا

پیامبر بزرگوار اسلام فرمود:

اگر می خواهید با خدا گفتگو کنید نماز بخوانید، و اگر می خواهید خدا با شما گفتگو کند قرآن بخوانید. (29)

31- من خدای جفاکار نیستم!

دیلمی رضوان الله تعالی علیه، در باب سیزدهم و دیگر در انتهای باب بیستم کتاب ارشاد القلوب، از پیامبر اکرم ﷺ نقل می نماید که: خداوند متعال فرموده است: هر کس محدث شود و وضو نگیرد، بر من جفا مرده است، و هر کس محدث شود و وضو گیرد و دو رکعت نماز نخواند، او نیز بر من ظلم کرده است، و کسی که دو رکعت را بخواند ولیکن دعا نکند، او هم جفا کرده است، و آن کس که محدث شود، سپس وضو گیرد و دو رکعت نماز به جای آرد و دعا کند و در امر دین و دنیايش از من حاجت طلبد، اگر اجابتش نکنم، من به او جفا کرده ام، ولی من خدایی ستمکار نیستم. (30)

32- چهار عضو مطهر

امتی الغر المحجلون یوم القیامه من آثار الوضوء. گفت پیامبر ﷺ: امت من روی سپیده و دست و پای سفید باشند از اثر دست و روی شستن. (31) بدانکه! ایزد تعالی چون نماز را واجب کرد، نخواست که بندگان وی به دنیا آلوده به خدمت آیند، ایشان را فرمود که وضو کنند و با این چهار عضو مخصوص کرد؛ زیرا که آدم اول روی به درخت گندم کرد و پای برفت و به دست از درخت گندم باز کرد و بر سر نهاد و بر حوا آورد، ایزد عز اسمه این چهار عضو گناهکار را بفرمود شستن به گاه خدمت. انتهی. (32)

33- ثوب وضو، خواندن نماز

امام باقر علیه السلام روایت می کند که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با یارانش خواند و بعد از نماز، با آنان نشست و گفتگو نمود تا اینکه خورشید طلوع کرد و مردم یکی بعد از دیگری رفتند تا اینکه دو نفر ماند؛ یکی انصاری و دیگری ثقفی.

حضرت به آن دو مرد فرمود: من فهمیدم که شما سؤالی دارید که می خواهید آن را بپرسید. اگر خواستید می توانم قبل از اینکه شما بپرسید من از آن خبر دهم و اگر می خواهید خودتان بپرسید.

گفتند: بلکه سما خبر دهید ای رسول خدا! زیرا این برای نابینا روشن تر و از شک دور کننده تر ماست و ایمان را محکم تر می کند.

پس حضرت فرمود: اما تو ای برادر انصاری! از قبیله ای هستی که اهل ایثار هستند. و تو روستایی هستی و این ثقفی چادر نشین است. آیا در پرستش عم ایثار می کنی؟

گفت: بلی.

فرمود: اما تو ای برادر ثقفی! آمده ای که از وضو و نماز و اینکه در آنها چه ثوابی برای تو می باشد، بپرسی.

گفت: بلی.

فرمود: پس بدان وقتی که دستت را به آب زدی و بسم الله گفتی، آن گناهی رخ که دستانت انجام داده اند، می ریزد. و هنگامی که صورت و دستانت را شستی، گناهان از راست و چپ تو می ریزند. و هنگامی که سروپاهایت را مسح کردی، آن گناهی که با پاهایت به سوی آنها رفتی، می ریزد این ثوابی است در وضو که برای تو می باشد. و هنگامی که به نماز برخاستی و حضور پیدا کردی

و سوره خمد و یا یکی از سوره های دیگر را به خست توانت، خواندی، رکوع کردی و رکوعت را تمام نمودی و به سجده رفتی و تشهد خواندی و سلام نماز را دادی، خداوند تمام گناھانی را که بین دو نماز انجام دادی می بخشد. و این هم ثواب تو در نمازت. اما تو ای برادر انصاری! آمده ای که از حج و عمره و ثواب آنها بپرسی.

گفت: بلی.

فرمود: پس بدان وقتی که به راه حج متوجه شدی و مرکبت را سوار گشتی و بسم الله گفتی، همین که مرکبت به راه افتاد و قدم هایش را برداشت و به زمین گذاشت، خداوند متعال به تعداد آنها حسنه می نویسد و گناه تو را محو می کند و زمانی که محرم شدی و لبیک گفتی، خداوند برای هر یک لبیک گفتن، ده حسنه می نویسد و ده گناه را محو می کند. و وقتی که هفت باز بیت خدا را طواف نمودی این نزد خدا عهد و پیمان و ذکری برای توست و خداوند بعد از آن حیا می کند که تو را عذاب نماید و هنگامی که نزد مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندی، خداوند برای تو به واسطه آن دو رکعت، دو هزار رکعت نماز مقبول می نویسد.

و زمانی که هفت باز سعی بین صفا و مروه نمودی، ثواب و اجر این عمل نزد خداوند مانند اجر کسی است که پیاده از شهر خود به حج برود و مانند ثواب کسی است که هفتاد بنده مؤمن را آزاد کرده باشد. و وقتی تا غروب آفتاب در عرفات ماندی، اگر گناھی به اندازه ریگ بیابان و کف دریا داشته باشی، خداوند آنها را برای تو می آمرزد. و هنگامی که قربانی خود را ذبح کردی یا شترت را نحر نمودی، خداوند برای تو به هر قطره خون آنها، حسنه ای می نویسد که معادل است با ثواب آنچه که در باقی مانده عمرت انجام می دهی. و زمانی که

هفت بار طواف زیارت به جای آوردی و دو مقام ابراهیم، دو رکعت نماز خواندی، فرشته ای بزرگوار بر شانه تو می زند و می گوید: خداوند گناهان گذشته را برای تو آمرزد، تا 120 روز دیگر اعمال تازه ات را آغاز کن. آن دو مرد گفتند: برای همین آمده بودیم.

34- نماز پیامبر ﷺ

در روایات معراجیه آمده است که: رسول اکرم ﷺ در رکعت نخستین سوره حمد و توحید را قرائت کرد، و در رکعت دوم حمد و سوره قدر را. (33)

35- اولین قبله

رسول خدا ﷺ در مقابل حجر الاسود نماز می خواند، هم رو به بیت المقدس بود و هم کعبه را جلو قرار می داد و این آیات را می خواند و هیچ کس هم او را نمی دید:

و اذا قراءت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون بالآخره حجابا مستورا؛

وقتی که قرآن می خوانی، خدا بین تو و کسانی که ایمان ندارند پرده ای قرار داده است. (34)

اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم؛ آنان کسانی هستند که خدا به قلب های آنها مهر زده است. (35)

و جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی آذانهم و قرا؛ بر قلب های آنان پرده قرار داده ایم که فهم آن نتوانند کرد و گوش های آنها از شنیدن حق، سنگین است. (36)

افرایت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه؛ آیا دیدی کسی را که هوای نفس را خدای خود قرار

داده و خدا او را گمراه کرده و بر گوش و قلبش مهر زده و جلو چشمش، پرده ای نهاده است. (37)

36- دو رکعت نماز برای پیروزی

در جنگ خندق وقتی که محاصره مدینه شدت یافت و رسول خدا ﷺ دید که مردم می نالند، به مکان مسجد فتح رفت و دو رکعت نماز خواند و فرمود: خداوندا! اگر این گروه هلاک شوند، در روی زمین کسی نیست تا تو را پیرسند. (38)

37- سجده پیامبر ﷺ

رسول الله ﷺ در شب نیمه شعبان در سجده می فرمود: سجد لک سوادى و خیالی و آمن بک فؤ ادى که به جای بیاضی در نسخه یاد شده فوادى آمده است. (39)

38- رحمت واسعه الهی را تنگ نکنید!

در حدیث است که پیامبر ﷺ در حال نماز بود که مردی بادیه نشین در نماز خود چنین می گفت: خداوندا! من و محمد را مشمول رحمت خویش قرار ده و نه کسی دیگر را! پس چون پیامبر ﷺ نماز را سلام گفت، خطاب به بادیه نشین فرمود: رحمت واسعه الهی را تنگ کردی (محدود و سنگچین نمودی). (40)

39- قرب رسول الله ﷺ

حضرت خاتم ﷺ فرمود: لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لانبی مرسل؛ یعنی مرا با خداوند وقتی است که در آن هیچ ملک مقرب و هیچ پیغمبر مرسل نمی گنجد.

و از این پیغمبران مرسل یکی خود آن حضرت است، سبحان الله از حلاوت گفتار. به حکم حدیث شریف قدسی: لایسغنی ارضی و سمائی، و لکن یسغنی قلب عبدی المؤمن دل محل ظهور تجلیان انوار الهی است. (41)

40- تعیین قبله

رسول الله ﷺ پس از آن که مبعوث به رسالت شده است، سیزده سال در مکه، و یک سال و چند ماه در مدینه به سوی بیت المقدس نماز می خواند. پس از آن از جانب حق تعالی فرمان فول وجهک شطر المسجد الحرام (42) فرا رسیده است، و رسول الله مأمور به صرف از بیت المقدس به سوی مکه شده است، و کعبه قبله مسلمان گردیده است.

از مدینه تا مکه به مسافت قریب صد فرسنگ است، رسول الله رو به کعبه ایستاد و فرمود: محرابی علی المیزاب یعنی این گونه که من ایستاده ام، مستقیم به سمت ناودان کعبه و مواجه آنم.

این تعیین جهت و سمت قبله به سوی میزاب کعبه بدون اعمال آلات نجومی و قواعد ریاضی و هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی، در غایت دقت و استواء صورت گرفته است.

علاوه این که رسول الله با مردم بیت المقدس در نماز ظهر ایستاده بود، و در اثنای نماز مأمور به صرف قبله از بیت المقدس به سوی کعبه شده است. (43)

41- دل در نماز دار!

ور نباشد خشوع و دمسازی دیو با سبلتش کند بازی
دمساز با سین سعفص بر وزن شهباز به معنی محب و موافق به مدعا و هم
نفس و همراز است.

روایت است که: مردی در مسجد مدینه به نماز ایستاده بود و با ریشش بازی می کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: اگر دلش با خدایش باشد، با ریشش بازی نمی کند! (44)

42- حکم نماز آیات

روزی که ابراهیم، فرزند رسول خدا ﷺ وفات کرده بود، سه سنت جاری شده است، یکی این که آفتاب منکسف شد، مردم گفتند: چون فرزند رسول خدا وفات کرده است، آفتاب منکسف شده است.

رسول خدا ﷺ به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود، ای مردم! آفتاب و ماه دو آیت از آیات الهی اند که به امر او سیر می کنند و مطیع فرمان اویند، به ممتات و حیات کسی منکسف نمی شوند. پس هرگاه انکساف ماه یا آفتاب روی داد، نماز بخوانید.

سپس از منبر فرود آمد و با مردم صلوات کسوف به جای آورد. منطق شریعت این گونه است که متن علم و صرف حقیقت است. یکی حرف گزاف در دین الهی ره ندارد. و نفی کسوف شمس و قمر به موت و حیات کسی، خود از اعظم آیات نبوت و دلیل صدق آن حضرت ﷺ است.

آن سه سنت که در حدیث آمده است، در مرآه العقول گوید: احدی السنن وجوب الصلوه للكسوف، و الثانيه عدم وجوب الصلوه رجحانها على الطفل قبل ان يصليت و الثالثه عدم نزول الوالد في قبر الوالد؛

یعنی یکی از آن سه سنت، وجوب صلوات کسوف است و دوم عدم وجوب و رجحان صلوات کسوف بر طفلی که هنوز نماز بر او واجب نشده است. و سوم عدم نزول والد در قبر والد (که کراهت دارد پدر فرزندش را به خاک بسپارد). (45)

43- نماز واقعی

این بنده گوید که: صدر این حدیث الحمد لله رب العالمین هی السبع المثانی و القرآن العظیم الذی اوتیته. سری عظیم است برای اهل سر که چون سعید بعد از نماز عذر آورد به این که، با رسول الله! در نماز بودم، کائن رسول الله ﷺ فرمود: نماز منم، من که گفتن: به سوی من بیا! یعنی به سوی نماز بیا. و ذیل این حدیث هم راستی بحر عمیق است، وقتی در عالم رؤیا به این محروم گفتند هر چه خواهی از سوره فاتحه. (46)

44- نماز بر پیکر نجاشی

وقتی نجاشی پادشاه حبشه از دنیا رفت، حضرت رسول ﷺ مردم را در بقیع جمع کرد و از دور بر جنازه او نماز خواند. بعد از آن خبر موت نجاشی از حبشه رسید. نجاشی چنانکه در تواریخ مسطور است، مسلمین را ماء و داد و تصدیق رسالت حضرت را نمود. (47)

45 - دعای قنوت پیامبر ﷺ

قنوتی است که در فردوس العارفین از حضرت رسول ﷺ نقل نموده است: اللهم ارزقنی حبک و حب ما تحفه، و حب من حبک، و العمل الذی یبلغنی الی حبک، و اجعل حبک احب الالشیاء الی

46- نتیجه صلوات فرستادن

صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ فعلی از افعال ما است و علم و عمل هر دو جوهرند که گوهر انسان را می سازند و عین حقیقت و ذات انسان می شوند. و انسان کامل مبرای از امکان استعدادی است که در کمال به فعلیت رسیده است هر چند عبد شکور است پس بران که صلوات عائد ما می شود که از نقض به کمال و از قوه به فعلیت می رویم نه عائد آنکه خود عاری از قوت است. (48)

47- همچون الاغ محشور می شود

از پیامبر ﷺ روایت شده است که: هر کس افعال نمازش جز آنچه باشد که امام در نماز انجام می دهد باشد، با سری چون الاغ محشور می شود. (49)

48- تمثیل سیمای محمد ﷺ

در مبارک سحر لیله چهارشنبه هفدهم ربیع المولود 1402 هجری قمری مطابق بیست و سوم در ماه 1360 هجری شمسی شب فرخنده میلاد خاتم انبیاء ﷺ و وصی او صادق آل محمد علیه الصلوه والسلام که به ترقیم رساله انه الحق - به عنوان یادنامه استاد علامه طباطبایی که شب شصتم از رحلت آن جناب بود - اشتغال داشتم، ناگهان مثال مبارکش با سیمای نورانی که از سیماهم فی وجوههم من اثر السجود حکایت می نمود، برایم متمثل شد - فتمثل لنا بشرا سویا - و تعقدی نمود که با لهجه ای شیرین و دلنشین از طیب طوبت و حسن سیرت و سربرتم بشارتم داد تا چند لحظه ای در حضور انورش مشرف بودم، و چون به خود آمدم تعبیر رفت که این تحفه و هدیه انه الحق مرضی خاطر آن متاءله به حق است و بر این صحیفه عمل چند روزه ام به رسم عیدی عید سعید میلاد نبی و وصی مهر قبول خورده است. (50)

49- نماز نور چشم پیامبر ﷺ

رسول خدا ﷺ فرمود: ان الله جعل قره عینی فی الصلوه و حببها الی. همانا خدا نود چشم مرا در نماز قرار داد و آن را محبوب من نمود. (51)

بخش سوم: اذکار و ادعیه حضرت رسول ﷺ

50- توصیه به ذکر خداوندی

از سخن بسیار، پرهیز کن! شیخ الطایفه در امالی، به اسنادش از ابو عمر نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: جز به ذکر خدا، زیاده مگوئید؛ چه سخن

بسیار که در آن ذکر خداوند نباشد، قلب را قساوت بخشد و دورترین مردم از خداوند، شخصی قسی القلب است.

شیخ این روایت را اولین حدیث کتابی امالی خود قرار داده و در این کار مقصودی خاص داشته است. (52)

51- به یاد و ذکر خدا باشید

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در باغهای بهشت بخرامید!

پرسیدند: باغ های بهشت چیست؟

فرمود: ذکر خدا در صبح و شب. پس به یاد و ذکر خدا باشید. هر کس که خواهد بداند، چه قدر و منزلتی نزد خدای دارد، بنگرد که قدر و منزلت خدای نزد او چقدر است؟ چون خداوند بنده اش را همان اندازه قدر می نهد، که بنده او را.

بدانید که بهترین و پاکیزه ترین و والاترین اعمالتان نزد خداوند، و بهتر از هر چیزی که خورشید برای آن تابیده است، ذکر و یاد خداوند سبحان است. خدای تعالی فرموده است، من همنشین کسی هستم که به ذکر و یاد من باشد، و چه منزلت و ارزشی بالاتر از همنشینی با خدای سبحان است؟! (53)

52- خوشا به حال قائل لا اله الا الله

ثقه الاسلام کلینی در کتاب دعای اصول کافی از امام صادق علیه السلام نقل می نماید که جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: خوشا به حال کسی از امت تو که بگوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده.

شیخ صدوق نیز این روایت را در باب ثواب موحدان و عارفان در کتاب توحید از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. (54)

53- ثواب لا اله الا الله

زید بن ازقم از پیامبر ﷺ و نیز از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر کس لا اله الا الله را با اخلاص بگوید، وارد بهشت شود، و اخلاص آن است که لا اله الا الله او را از محرمات خداوند عزوجل باز دارد. و ذکر، خروج از یاد و ذکر ما سوی الله، به واسطه فراموش نمودن غیر او کلمه لا اله الا الله ذکر است مرکب از نفی و اثبات. با نفی، مواد فاسدی که از آنها مرض قلب و قیود روح متولد می شود، زایل می گردد و با اثبات الا الله صحت و سلامتی قلب از رذایل اخلاقی حاصل می شود. (55)

54- دو عدیل و وزان هم

در آداب شب نیمه شعبان ماء ثور است که حضرت خاتم صلی الله علیه و آله در سجده می فرمود: سجد لک سوادی و خیالی و آمن بک فؤادی آدم و عالم در تکرین وزان و عدیل یکدیگرند. (56)

55- ذکر تسبیح سنگریزه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سنگریزه هایی را بر کف دستش گذاشت و همه گفتند: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. (57)

56- عظمت لا اله الا الله

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که: کل حسنه يعملها الرجل توزن يوم القيامة الا شهادة ان لا اله الا الله فانها لا توضع في الميزان و وضعت السماوات و الارضون السبع و ما فيهن كان لا اله الا الله ارجح من ذلك.

به پارسی این که: در روز رستاخیز هر کار نیک سنجیده شود جز گواهی دادن به لا اله الا الله که آن را در ترازو نهند؛ چه اگر در ترازو رود، آسمانها و

زمین های هفتگانه با وی برابری نکنند. کنایه از این که ثواب این کلمه را نهایت نبود و به شما نیاید و هیچ چیز همسنگ او نگردد. (58)

57- آموزش ذکری سبک

شیخ بهایی (ره) در کتاب نفیسه موسوم به اربعین حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که: شخصی به نام شبیه هذلی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای رسول خدا! من پیر شده ام و سی من بالا رفته است و مرا توانایی به عمل نماز و روزه و حج و جهاد که خود را به آنها عادت داده ام نمانده است، پس ای رسول الله! دستور سبک یادم ده تا خدای مرا از آن بهره رساند.

پیغمبر فرمود: گفتارت را دوباره باز گو کن.

شبیه سه باز سخنش را باز گو کرد.

رسول خدا گفت: در گرداگرد تو درخت و کلوخی نیست مگر این که از رحمت تو به گریه افتاد. چون نماز صبح را گزاردی ده باز بگو:

سبحان الله العظيم و بحمده و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظيم.

که البته خدای عزوجل تو را به گفتن آن از کوری و دیوانگی و بیماری خوره و تنگدستی و ناداری و رنج پیری نگاه می دارد.

شبیه گفت، ای رسول خدا! این از برای دنیای من است، از برای آخرت چه

باید کرد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از هر نماز می گویی:

اللهم اهرنی من عندک، وافض علی فضلک، وانشر علی من رحمتک و انزل

علی من برکاتک.

شبیه این کلمات را بگرفت و برفت.

پس رسول الله ﷺ فرمود: اگر بدین دستور عمل کند و به عمد آن را ترک نگوید، درهای هشتگانه بهشت به رویش گشوده شود، از هر کدام که خواهد داخل بهشت شود. (59)

58- ستایش خداوندی

خطبه حضرت پیامبر ﷺ در حجه الوداع بهترین شاهد بر مدعای ماست و آن خطبه این است:

همه ستایش ها از آن خداست، ما او را حمد می کنیم و از وی کمک می جوییم و به سوی وی باز می گردیم و به خدا از شرور نفوس خویش و بدی های اعمال خویش پناه می بریم، هر کس را خدا هدایت کند، هیچ کس، او را نمی تواند گمراه کند، و هر کس را خدا گمراه کند، هدایتگری ندارد. (60)

59- نان و آب حاملان عرش

عبدالله سلام به حضور رسول الله ﷺ تشریف حاصل کرد و از آن جناب سوالاتی بسیار شریف نمود و جواب های بسیار بلند و سودمند شنید از جمله سؤالاتش این که از رسول الله ﷺ درباره عرش پرسید، رسول الله در جوابش بیاناتی فرمود تا این که درباره نان و آب حمله عرش فرمودند: (61)

طعامکم التسبیح و شرابهم التهلیل؛ طعام آنها تسبیح خداوندی و آشامیدنی شان تهلیل الهی است. (62)

60- اللهم اجعل لی فی قلبی نورا

رسول ﷺ فرمود: اللهم اجعل لی فی قلبی نورا و فی سمعی نورا و فی بصری نورا. چون این نور حاصل شود، خوشا به حالت. عزیزم! جد و جهد نما تا کاملی را بیابی و او تو را به راه اندازد و از حسیض نقصان به اوج کمال رساند. این بیت را هم از این کم ترین بشنو:

تحفه جان را چو سازی عقر راه قرب دوست
دوست را بابی به انواع عطایا و تحف
از آبه نور هم غافل مباش که عددش نور است تا چنانکه خودش نور عین و
عین نور است. با آداب آن نور علی نور است. (63)

61- دعای پیامبر ﷺ

هر اسمی از اسماء الله اعظم است، و اگر برخی از اسماء با برخی دیگر
سنجیده شوند گفته می شود، این اسم بزرگ و آن اسم بزرگ تر و این اسم
عظیم و آن اسم اعظم می باشد، لذا سید بشر ﷺ فرمود: اللهم انی اساء لک بكل
اسم سمیت به نفسک او انزلته فی کتابک او علمه احد من عبادک او استاء ثرت
به فی علم غیبک؛ یعنی خدایا! به هر نامی که خود را به آن نامیدی، و یا آنرا در
کتاب فرو فرستادی، و یا به بنده ای از بندگانت آموختی و یا آنرا در علم غیب
خودت برگزیدی من از می خواهم. (64)

62- دعای شهادت

رسول الله ﷺ نماز صبح بگزارد و بعد از نماز جوانی را در مسجد دید که
پینگی می زد و سرش را فرود می آورد، رسول الله ﷺ به او گفت: ای فلان!
چگونه صبح کرده ای؟

گفت: یا رسول الله! صبح کرده ام در حالی که صاحب یقینم.

رسول الله ﷺ از گفتار وی به شگفت آمد و گفت: هر یقینی را حقیقتی
است، حقیقت یقین تو چیست؟

گفت: ای رسول الله! یقینم مرا اندوهگین کرده و شبم را به بیداری و روزهای
گرمم را به تشنگی کشانیده است، تا آن که گوپه من اکنون به عرش پروردگارم
نگاه می کنم که برای حساب واداشته شده است و خلایق برای حساب

محشورند و من در میان آنانم و گویه که به اهل بهشت می نگرم که در بهشت متنعم اند و یکدیگر را می شناسند و بر اریکه ها تکیه داده اند و گویا که اهل آتش را می بینم که در آتش معذب اند و فریاد بر می آورند و گویا که من اکنون آواز زبانه آتش را می شنوم که بر گوش های من می پیچد.

رسول الله به اصحاب خود فرمود: هذا عبد نور الله قلبه؛ این بنده ای است که خداوند دل او را به ایمان روشن کرده است.

سپس رسول الله بدو فرمود: الزم ما انت عليه؛ از این حال جدا مشو. آن جوان گفت، با رسول الله! برای من از خداوند بخواه که در خدمت تو شهادت را روزی من گرداند.

رسول الله بخواست که طولی نکشید آن جوان در بعضی از غزوات نبی ﷺ بعد از نه نفری که وی دهمین بود شربت شهادت چشید. (65)

63- دعای همه انبیای الهی

شیخ بهائی (ره) در کشکول گوید: پدرم - طاب ثراه - به خط خود نوشت که از رسول الله ﷺ روایت است که: بهترین دعا، دعای من و دعای انبیاء قبل از من است. و آن این است:

لا اله الا الله وحده وحده وحده، لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير. (66)

64- دعای معروف در آسمان ها

ابن بابویه - علیه الرحمه - از امام صادق ع - به سند معتبر روایت کرده است که: روزی ابوذر - سلام الله علیه - بر پیغمبر ﷺ گذشت، جبرئیل به صورت دحیه کلبی در خدمت آن حضرت به خلوت نشسته و سخنی در میان داشت. بگذشت. جبرئیل گفت: یا رسول الله! ابوذر بر ما گذشت و سلام نکرد؛

اگر سلام می کرد، ما او را جواب سلام می گفتیم، به درستی که او را دعایی هست که در میان اهل آسمانها معروف است؛ و چون من عروج کنم، از وی سؤال کن.

چون جبرئیل برفت، ابوذر بیامد. حضرت فرمود که: ای ابوذر! چرا بر ما سلام نکردی؟

ابوذر گفت، چنین یافتم که دحیه کلبی در حضورت بود و برای امری او را به خلوت طلبیده ای، نخواستم کلام شما را قطع کنم.

حضرت فرمود که: جبرئیل بود و چنین گفت.

ابوذر بسیار نادم شد. حضرت فرمود که: چه دعاست که خدا را به آن می

خوانی که جبرئیل خبر داد که در آسمانها معروف است؟

گفت: این دعا را می خوانم: اللهم انی اسالک الایمان بک و التصدیق بنبیک و

العافیه من جمیع البلاء و الشکر علی العافیه و الغنی عن شرار الناس (67)

65- یا نور السموات و الارض

در دعای پیامبر اکرم ﷺ آمده است: فیما نور و یا نور کل نور...

و در دعای دیگری که جبرئیل به پیامبر آموخته، آمده است: بسم الله الرحمن

الرحیم، یا نور السموات و الارض، یا جمال السموات و الارض. (68)

66- خواندن خدا با اسم اعظم

در باب نوزدهم مصباح الشریعه آمده است که:

سئل رسول الله ﷺ عن اسم الله الاعظم؟ فقال: کل اسم من اسماء الله اعظم،

ففرغ قلبک عن کل ما سواه، و ادعه بای اسم شئت فلیس فی الحقیقه لله اسم

دون اسم بل هو الله الواحد القهار. ترجمه آن به پارسی این است که: از رسول

خدا ﷺ از اسم اعظم خدا پرسیدند.

فرمود: هر اسمی از اسمای خدای اعظم است، دل خویش را از غیر خدا فارغ کن و او را به هر اسمی که می خواهی بخوان؛ زیرا در حقیقت برای خدا اسمی بدون دیگری نیست، بلکه او خدای یگانه قهار است. (69)

67- خواندن خدا با اسماء الهی

از پیامبر ﷺ روایت کرده اند که: ان لله تسعه و تسعين اسما من دعا بها استجيب له و من احصاها دخل الجنة؛ خدای را نود و نه اسم است که هر کس به آنها وی را بخواند دعایش اجابت می شود و هر کس آنها را شمارش کند داخل بهشت می شود. (70)

68- ذکر قلبی

چه نیکو فرموده است رسول الله ﷺ که: آیا شما را خبر ندهم به آنچه که جهاد و غزوه شما در راه خداست؟ آن ذکر باری سبحانه است. زیرا قدر این نشاء را نمی داند مگر آن کسی که خدا را ذکر می کند به ذکر مطلوب، چه اینکه حق تعالی جلیس ذاکرش است، و جلیس، مشهود ذاکر است، و هرگاه ذاکر حق سبحانه را که جلیس اوست مشاهده نکند ذاکر نیست. سعی کن که ذکر را قلب بگویند که عمده حضور قلب است و گرنه ذکر با قلب ساهی پیکر بی روان و کالبد بی جانست.

69- بهترین عبادت

رسول خدا ﷺ فرمود: نه من کلمه ای چون لا اله الا الله گفته ام و نه کسانی که پیش از من بوده اند. و نیز فرمود: بهترین عبادت، گفتن لا اله الا الله است.

70- شکر سایه خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

الهی! مرا در سایه خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشتی، که تو را یابم و بندگانت را دریابم؛ شکر این موهبت چگونه گذارم. بارالها! ناپاک را به سویت بار نیست و بایندگان کار نیست، دستم را بدار تا در راهت استوار باشم.

بخش چهارم: قرآن و حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

71- تجلی دو سوره بقره و آل عمران در قیامت

پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

سوره بقره و آل عمران را بیاموزید، زیرا روز رستاخیز آنها دو نود تابانند، و همانند دو قطعه ای ابر سپید یا دو پرده یا دو صف پرندگان بال و پر گشاده نگهداشته، بر بالای سر آنکه آنها را یاد گرفته است سایه می اندازد. (71)

72- ليله القدر حقیقی

مراد از ليله القدر در انا انزلناه فی ليله القدر، انا انزلناه فی ليله مبارکه (72) خود حضرت خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که منزل فیه و منزل الیه در حقیقت یکی است و منزل فیه، صدر مشروح آن جناب است.

الم نشرح لك صدرک، نزل به الروح الامین علی قلبک (73) هر چند ظرف زمان آن به لحاظ نشاء عنصری، یکی از همین لیالی متعارف است. چه اینکه انسان کون جامع را که ليله القدر و یوم الله است به لحاظ این نشاء مادی متی است که وجود ظلی عنصری او در امتداد ظرف زمان است.

پس منزل فیه در حقیقت و واقع قلب قلب آن حضرت است و بعد از آن به لحاظ ظرف زمان منزل فیه ليله القدر زمانی است که منزل فیه ره لحاظی در منزل فیه است و هر دو وعای منزل فیه است، چنانکه هر انسان عنصری نسبت وعای علمش هنگام تلقی معانی با وعای زمان او چنین است. (74)

73- نزول قرآن در ليله القدر

ليله القدر بنيه انسان كامل است؛ يعنى قلبى كه عرش رحمان است و وسيع ترين قلبها است. خداى سبحان فرمود: روح الامين (جبرئيل) قرآن را بر قلب تو فرود آورد. و فرمود: ما قرآن را در شب مباركى فرو فرستاديم. اين قلب سینه منشرح است، و خداى فرمود: آيا ما سینه تو را منشرح نکردیم.

پس ليله قدر، سینه حضرت خاتم؛ يعنى بنيه خاتم؛ يعنى بنيه محمدى است و قدر بزرگى منزلت و جایگاه و شرف آن حضرت صلوات الله و سلامه عليه مى باشد و چنین سینه ای شایستگی آن را دارد که در آن نزول قرآن انجام شود و به سوى آن نزول قرآن صورت گیرد و قابل و حامل حقایق باشد. خداى جل و علا فرمود: ما سخنى سنگین بر تو القاء مى کنیم.

خلاصه امر آن است که قرآن کریم در ليله قدر مبارک زمانى، در ليله قدر مبارک ختمى که سینه آقای ما حضرت محمد رسول خدا ﷺ است به یکبارگى نازل شده است، بخوان و بالا برو.

بدان که همانگونه که قلب مثلا بر گوشت صنوبرى شکل که در طرف چپ سینه واقع است و نیز بر لطيفه ربانى که به قلب جسمانى تعلق دارد اطلاق مى شود، همین سخن در ليله القدر به دو وجه یاد شده مى آید، نمونه های فراوانى از این دست تمثیل وجود دارد. (75)

74- قرآن در قیامت

رسول الله ﷺ فرمود: قرآن را فرا بگیرید که قرآن در قیامت نزد صاحبش، يعنى كسى كه آن را یاد گرفته و بدان كار بسته، در چهره جوانى نيكو روى رنگ برگشته مى آید، پس بدو مى گوید: من بودم آن كه شبت را بيدار مى داشتم، و روزهايت را تشنه مى داشتم، و آب دهانت را خشك مى داشتم، و اشكت را

روان می داشتم، هر کجا باشی من با تو ام، هر بازرگانی در پی بازرگانی خود است، و من امروز برای تو در پی بازرگانی و سوداگری ام. مژده دریاب که کرامتی از خدای عزوجل برایت خواهد بود؛ پس تاجی آوردند و بر سرش نهادند، و امان به دست داست او عطا شود و جاودانی در بهشت ها به دست چپ او. و به دو حله خلعت پوشانده شوند. پس از آن بدانان گویند: این پاداش شماست که به فرزند خود قرآن تعلیم داده اید. (76)

75- انداز پیامبر ﷺ

خداوند می فرماید: انی فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التي تجری فی البحر تما بنفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابه و تصریف الريح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لایات لقوم یعقلون؛ محققا در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی ها که بر روی آب برای انتقاع خلق در حرکتند و بارانی که خدا از آسمان فرو فرستاد تا به آن آب زمین را بعد از مردن (و نابود شدن گیاه) زنده کرد، سبز و خرم گرداند و در برانگیختن انواع حیوانات در زمین و در وزیدن بادهای به هر طرف و در خلقت ابر مع میان زمین و آسمان مسخر است، در همه این امور (عالم چون همه با نظم و حکمت است) برای عاقلان، ادله ای واضح بر علم و قدرت آفریننده است. (77)

وقتی که این آیات نازل شد، مشهور است که پیامبر فرمود: وای بر کسی که این آیات را میان فکین خود بچود و در معنای آن تاءمل نکند. (78)

76- کثرت نامهای خدا

از پیامبر اکرم ﷺ روایت است که، خداوند متعال را چهار هزار نام است، از هزار نام، جز او مس خبر ندارد، و هزار دیگر را خدا و فرشتگان می دانند، هزار

نام را خدا و ملائکه و پیامبران می دانند، و هزار دیگر را مؤمنان، که سیصد نام از آن در تورات است و سیصد نام در انجیل و سیصد نام دیگر در زبور، و صد نام در قرآن؛ که نود نه نام از آن ظاهر است و یکی مکتوم؛ هر کس آنها را بتواند بشمارد وارد بهشت می شود. (79)

77- فضیلت قل هو الله احد

پیامبر ﷺ بر جنازه سعد بن معاذ نماز خواند و فرمود: نود هزار فرشته که در میان شان جبرئیل حاضر بود در نماز او شرکت جستند. از جبرئیل پرسیدم: به چه علت استحقاق یافته است که شما بر او نماز گزارید؟
گفت: او سوره قل هو الله را داریم، چه ایستاده و چه نشسته و چه پیاده و چه سواره و در حال رفتن و آمدن می خواند. (80)

78- وجه تسمیه سوره معرفت

جابر گوید، شخصی نماز گزار، سوره قل هو الله احدرا خواند؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: این بنده ای است که خدایش را شناخته است. از این رو این سوره، معرفت نامیده شد. (81)

79- بهترین پناهگاه

روایت شده است که: پیامبر اکرم ﷺ بر عثمان بن مظعون وارد شد، و او را به این سوره قل هو الله احدو دو سوره بعد از آن تعویذ فرمود، و بدو گفت: به این سوره ها پناه جو! که پناهی بهتر از این ها نخواهی یافت! (82)

80- اساس بنای آسمان و زمین

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است: هفت آسمان و هفت زمین بر قل هو الله احد بنا شده اند.

81- پیری زودرس پیامبر ﷺ

به پیامبر خدا ﷺ عرض شد: پیری زودرس اثرش را در شما نمایان کرده است فرمود: سوره هود و هم مانند آن پیرم کردند.
و در حدیث دیگر از انس گوید که: در پاسخ ابوبکر پس از این جمله فرمود:
سوره الحلقه و سوره واقعه و سوره النباء و سوره غاشیه.

82- توصیه های پیامبر ﷺ

پیغمبر اکرم ﷺ نا زنده بود کمال مراقبت در حفظ و پاسداری از دستاوردهای قرآن را داشت و به مسلمین توصیه می فرمود: به این ریسمان محکم الهی چنگ بزنید و خود را از چاه ضلالت برهانید. (83)

83- نزول آیه تطهیر در شأن اله بیت ﷺ

آیه کریمه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا بر پیامبر ﷺ در خانه ام سلمه، نازل شده و سپس پیامبر ﷺ و فاطمه ﷺ و حسن و حسین ﷺ و فرا خواند و عبا را بر روی خود و آنان انداخته و فرموده است: هؤ لاء اهل بیتی، فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.
در این هنگام ام سلمه می گوید: آیا من نیز با ایشان هستم، ای رسول خدا؟!
پیامبر ﷺ می فرماید: تو بر مکان خودی و به سوی خیر.

ابن اثیر، از رید بن ازقم نقل می کند که: رسول خدا ﷺ فرموده است: من دو چیز را در میان شما باقی می گذارم که اگر بدانها تمسک جویند، هیچ گاه گمراه نشوید، یکی از آن دو، عظیم تر از دیگری است؛ کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان به زمین؛ و دیگری، اهل بیت من است، و (این دو) از یکدیگر جدا نشوند تا آن که در حوض بر من وارد شوند، پس بنگرید که پس از من با آنها چه می کنید!

و همچنین در همان کتاب است که البراء گفته است: رسول خدا ﷺ را دیدم که حسن بن علی را بر شانه خویش نهاده، می گفت: خداوندا! من او را دوست دارم؛ تو نیز او را دوست بدار!

و نیز رسول خدا ﷺ فرمود: حسین از من است و من از حسین ام؛ خداوندا! می را که حسین را دوست بدارد، دوستدار، حسین، سبطی از اسباط است. همچنین آمده است، رسول خدا ﷺ، حسن و حسین و محسن را به اسامی پسران هارون، یعنی شبر و شبیر و مبشر، نامگذاری فرمود.

گویم: این حدیث، اشاره ای است به فرمایش دیگر رسول خدا ﷺ که به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: تو نسبت به من چون هارونی برای موسی. و شیعیان به تواتر، از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند: این پسر (حسین علیه السلام) امام است و پسر امام، و او برادر امام و پدر هفت امام است، که نهمین آنها قائم شان است. ⁽⁸⁴⁾

84- شأن نزول بسم الله الرحمن الرحيم

یک وقت پیامبر خدا ﷺ فرمود: هم اکنون سوره ای بر من نازل گردید و (هنگامی که شروع به خواند کرد ابتدا فرمود): بسم الله الرحمن الرحيم ابو داود به اسناد صحیح از ابن عباس روایت کرده که، پیامبر خدا، جدا شدن سوده اس از سوره دیگر را نمی شناخت - و در روایتی پایان یافتن سوره ای را نمی دانست - تا اینکه بسم الله الرحمن الرحيم بر او نازل گشت. ⁽⁸⁵⁾

85- ضرورت تلاوت بسم الله

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

هرگاه خواستید (سوره الحمد لله) را بخوانید بسم الله الرحمن الرحيم را هم بخوانید؛ زیرا سوره حمد ام القرآن و سبع المثانی و بسم الله الرحمن الرحيم یکی از آیات آن می باشد. (86)

86- آخرین آیه

مرحوم طبرسی در مجمع و دیگر مفسران، ماخذ و مصادر بسیاری آورده اند که وقتی آیه کریمه 280 سوره بقره نازل شد: و اتقوا یوما ترجعون فيه الى الله ثم توفى كل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون (یعنی آخرین آیه ای که بر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد) حضرت جبرئیل به رسول خدا ﷺ و جناب رسول الله ﷺ به مردم فرمود که: این آیه را پس از آیه 280 سوره بقره قرار بدهید. این مطلب را مجمع و تفاسیر دیگر از حضرت عامه و خاصه نقل کرده اند.

وقتی این حدیث را از مجمع البیان محضر مبارک جناب استاد شعرانی می خواندیم، فرمود: رسول الله ﷺ به فرمان جبرئیل فرمود که این آیه را، آیه 281 سوره بقره قرار بدهید و حال آنکه این آخرین آیه است که بر پیغمبر ﷺ نازل شد و در این آیه، چند روز جناب رسول الله ﷺ حیات داشتند.

بعضی ها گفته اند: چند روزی، بعضی ها گفته اند چند ساعت. اختلافی که دارند فقط در بیان مدت حیات رسول الله ﷺ است، بعد از نزول این آیه. این تنزیلی را بر وفق انزالی قرار دادن است. (87)

87- قبول یا رد روایات

شیخ ابو الفتوح رازی در تفسیر خود از حضرت رسول ﷺ نقل می کند که: هر گاه روایتی از من به دستتان رسید، آن را با کتاب خدا و ادله عقلی خود مقایسه کنید؛ اگر با آنها موافق بود، آن را بپذیرید و گرنه آن را به دیوار بزنید.

(88)

88- ماءدبه الله

جناب رسول الله ﷺ فرموده است: ان هذا القرآن ماءدبه الله فتعلموا ماءدبته ما استطعتم، و ان اصفر البيوت لبیت اصفر من كتاب الله (89)

ماءدبه به فتح دال و ضم آن اطعام مهمانی است. یعنی قرآن سفره الهی است، هیچ کس از کنار این سفره، بی بهره بر نمی خیزد.

و نیز ماءدبه به فتح دال ادبستان است، قرآن برای ادب و تقویم خلق است. ادب نگاهداشت حد هر چیز است، قرآن ادب و دستور الهی است، از این ماءدبه الله ادب فراگیرید و حد انسانی خودتان را حفظ کنید و نگاه بدارید، و بدین دستور خودتان را راست و درست باز بیاورید و به فعلیت برسانید، رسول الله ﷺ فرموده است: ادبی ربی فاحسن باءدیبی. و نیز فرمود: ادبئی ربی بمکارم الاخلاق. حدیث اول را سیوطی در جامع صغیر روایت کرده است، و دوم را دیلمی در باب چهل و نه ارشاد القلوب. (90)

89- مراد از اولی الامر در قرآن

از جابر بن عبدالله روایت است که می گوید: چون این آیه نازل شد: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، به پیامبر ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا! برای ما خدا و رسول را شناساندی؛ ولی اولوالامر که خداوند اطاعت شان را قرین اطاعت تو کرده است، کیانند؟

پیامبر ﷺ فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من و امام مسلمین، پس از من می باشند که اولشان علی بن ابی طالب علیه السلام است و سپس حسن علیه السلام و سپس نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام. (91)

90- تقرب به حقیقت خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قرآن که به صوری کتیبه انسان کامل - اءنی حقیقت محمدیه - است، به اندازه ای که از آن بهره برداری به حقیقت خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تقرب یافته ای، اقرا وارقه - رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ان هذا القرآن ماءدبه فتعلموا ماءدبه ما استطعتم و ان اصفر البيوت لجوف اصفر من كتاب الله تعالى پس ای اخوان صفا و خلان وفا! به ماءدبه ای آید که: فیها ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین. (92)

91- اهل بیت طهارت

مفسران در تفسیر آیه مباحله از عایشه روایت کرده اند: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خالی که بر دوش مبارکش عبایی مؤین مشکین قرار داشت خارج شد، پس حسن عَلَيْهِ السَّلَام آمد آن حضرت وی را به داخل کساء کرد، آنگاه فاطمه و سپس علی آمد، آن حضرت فرمود: خداوند اراده کرده، ناپلیدی را از اهل بیت پاک نماید... (93)

92- معجزات واضح

پوشیده نیست که این گونه معجزات قولی را بعد از قرآن و پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از هیچ صحابه و تابعین و بعد از آن، به جز از ائمه اثنی عشر ما عَلَيْهِمُ السَّلَام نمی توان بیابی، و تنها همین معجزات قولی در حقانیت امامت آنان کافی است. (94)

93- تقدم حافظ قرآن بر دیگران

در جنگ احد، بر اثر بی احتیاطی و گوش به فرمان نبردن چند نفر، تعدادی از سلحشوران اسلام به درجه رفیع شهادت رسیدند، مدینه، منطقه کوهستانی است، مردم در زمان جنگ خسته و جراحت دیده اند، علاوه بر این که عدد مسلمانها هم کم بود قبر کردن در زمین کوهستانی دشوار است، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر چند شهید را در یک قبر بسپارند.

و فرمود: هر یک از آنها علم و آگاهی اش به قرآن بیشتر است و بیشتر آن را حافظ است، بدن او را جلوی دیگری قرار دهند.

آری! هر که عالم تر و آگاه تر و قرآنی تر است، حتی بدنش هم باید قبله آن دیگری باشد فخیرها اءوعاها. (95)

94- فضیلت سوره واقعه

عبدالله بن مسعود؛ از اصحاب بزرگ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، وقتی مریض شد که در همان مریضی رحلت کرد، عثمان بن عفان بر او وارد شد که از او عیادت کند.

عثمان از او پرسید: شکایت تو چیست؟

گفت: گناهان من.

گفت: رحمت رب خودم را.

گفت: آیا طیب را دعوت نمی کنی؟

گفت: طیب مریضم کرد.

گفت: آیا امر ندهیم که تو را عطایی کنند؟

گفت: آن وقت که بدان محتاج بودم، مرا از آهن بازداشتی و الان به من عطا

می کنی که از آن مستغنی ام؟

گفت: عطا برای دخترانت باشد.

گفت: آنان را حاجت به عطا نیست؛ چه این که من آنان را امر کرده ام که

سوره واقعه بخوانند؛ فانی سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: من قراء سورة الواقعة، كل

لیله، لم تصبه فاقه ابدا.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس سوره واقعه را هر شب بخواند، هیچ گاه

تنگدستی به او روی نمی آورد. (96)

95- نقش بستن وحی بر قلب پیامبر

پیغمبر ﷺ سوره انعام و امثال آن را در حال وحی می شنید و پس از صحو بر مردم می خواند، چون نفس آن الفاظ در قلب مبارکش نقش می بست و نوشته می شد نه صورت کتابت، بلکه الفاظ آن، و این خود معجزه است و همیشه در خاطر مبارکش بود، هیچ گاه در هیچ موضع قرآن کمک از کاتبان وحی نخواست، و هیچ کس ندید او نشسته و سوره های قرآن را حفظ می کند. فرمود آیه و اتقوا یوما ترجعون فیہ الی الله را پس از دویست و هشتاد از سوره بقره قرار دهید. و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه.

96- آری نور نبوه

جبرئیل علیه السلام چون قرآن بر قلب پیغمبر ﷺ نازل می شد، بی تجافی از مقامش، که اگر کسی دیگر با پیغمبر اکرم ﷺ بود جبرئیل را نمی دید؛ چون نزول جسمانی نبود تا با دیدگان دیدار شود، و اگر کسی دیگر احیانا جبرئیل را مشاهده می کرد یا به تصرف رسول الله ﷺ بر جان وی بود، یا قدرت روحی رائی. چنانکه در خطبه قاصعه نهج البلاغه که خطبه یکصد و نود آن است می خوانی که:

امام علیه السلام فرمود: اءری نور الوحی و الرساله و اشم ریح النبوه، و لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه ﷺ فقلت: یا رسول الله! ما هذه الرنه؟ فقال: هذا الشیطان قد ایس من عبادته، انک تسمع ما اسمع و تری ما اری، الا انک لست بنبی؛ و لکنک وزیر و انک لعلی خیر.

این جان علوی بود که می شنید. حال در کریمه فتمثل لها بشرا سويا (97)

و در کریمه قل من كان عدوا لجبريل، فانه نزله على قلبك (98) و در کریمه و انه لتنزيل رب العالمين نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين. (99) به دقت تدبر بسزا و شایسته بفرما. (100)

97- درجات بهشت

قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابي طالب: يا علي! انا مدينة الحكمة و هي الجنة و انت يا علي! بابها.

و امام عليؑ فرمود: درجات بهشت بر عدد آیات قرآن؛ و بر قدر آیات قرآن است. و فرمود: هر مقامی از مقامات قرآن را قرائت کرده ای توقف نکن و بالا برو که آن را مقامات دیگر است و خبر هایی است. (101)

98- قرآن نا متناهی است!

جناب طریحی، در کتاب مجمع البحرین، در ماده جمع (ج - م - ع) از جناب رسول الله ﷺ این حدیث را نقل کرده است: ما من حرف من حروف القرآن الا و له سبعون الف معنى؛ هر حرف و کلمه قرآن دارای هفتاد هزار معنی می باشد.

که این هفتاد هزار هم، بیان حد و تحدید نیست. پس همان طور که در طبیعه گفتار به عرض رساندم: اثر هر کس نمودار دارایی اوست. همانطور که خداوند سبحان، غیر متناهی است، قرآن هم غیر متناهی است. (102)

99- هدف از درس و بحث

جوامع روایی ما مرتبه نازل قرآن هستند و به حکم محکم خود قرآن حکیم که، قل کل يعمل على شاكلته (103)

هر کس مطابق آن چه را که دارد، آن قدر که هست عمل می کند، اثر او، نمودار دارایی اوست. قرآن نمودار دارایی خاتم الانبياء ﷺ و نمودار دارایی

حقیقت عالم حق سبحان می باشد. یعنی همان طوری که خداوند غیر متناهی است، صمد است الصمد ما لا جوف له⁽¹⁰⁴⁾ کتابش هم صمد است لا جوف له. و خاتم انبیاء، در نبوت صمد است، یعنی دیگر جای خالی ندارد که کسی بیاید نبوتش را پر کند. انبیای قبلی نبوت صمدانی نداشتند، کتاب ایشان کتاب صمدانی نبود که پر باشد.

در نبوت، حضرت خاتم انبیاء صمد است. جای خالی ندارد که کسی نبوتش را پر کند، قرآن صمد است و نبوت خاتم انبیاء، صمد است و همان طور که حق (سبحان) صمد است، قرآن هم صمد است. قل کل يعمل علی شاکلته و قرآن، نمودار دارایی گوینده اش است. لذا آن را نهایی نیست. و ما این همه را می خوانیم تا به مطالب شامخه معارف انسانی، یعنی کتاب و سنت آگاه شویم، اگر عارفی، حکیمی، عالمی، اهل قلمی، فرمایشاتی دارد، حقیقتش این است که:

هر بوی از مشک و قرنفل شنوی از دولت آن زلف چو سنبل شنوی
گر نغمه بلبل از پی گل شنوی گل گفته بود، گر چه ز بلبل شنوی
اگر دیگران حرفی - به نظم و نثر - دارند، از این منطق وحی منشعب شده
است و اگر طلبه بخواهد درسش طوری باشد که عوامل لفظی و معنوی را یاد
بگیرد و از قرآن و روایاب بی خبر باشد، پس برای چه دارد درس می خواند؟
در راه تکامل خودش به کجا می خواهد برسد؟ و هدف چیست.⁽¹⁰⁵⁾

100- خوراک جان و روان

در عرفان نظری و عرفان عملی گفتاری بالاتر و ارزشمندتر از گفتار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله پیدا نمی کنیم، آنچه را که یک فرد انسان در خوراک جان و روان خود و روان خود برای قرب الی الله نیاز دارد، در قرآن و کلام معصومین علیهم السلام نهفته است.⁽¹⁰⁶⁾

101- اهمیت علم

مختصری راجع به روایت ذیل، توضیح بفرمایید: امام کاظم علیه السلام فی حدیث طویل قال: لا نجاه الا بالطاعه و... (الحیاه، ج 1 ص 38) و بفرمایید این که بعضی می گویند، این درس و بحث و تحصیل علم، انسان را به جایی نمی رساند و فایده ای ندارد، علم نوری است که خداوند آن را در دل افرادی می اندازد، العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء تا چه حد صحیح است؟ استاد: نه آقا، هرگز چنین نیست! انسان تا علم به حق پیدا نکند، نمی تواند بندگی کند، العلم امام العمل آقا باید درس خواند، ره چنان رو که رهروان رفتند. جوامع روایی ما مانند بحار الانوار و کافی و دیگر کتب و همچنین آیات قرآن کریم، اینها همه روزنه هایی هستند به سوی نور و اینها رانهای الم ما برای آشنایی با حق هستند. اگر چنین است که اینها می گویند، این همه ارزش و منزلت حتی برای مجالست با علما برای چیست؟ اصلا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نگاه کنید، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت، نمایندگانی به بلاد مختلف گسیل داشت که برای مردم، معارف قرآنی بگویند و تفسیر آیات کنند و خود آن حضرت نیز جلسه درس و بحث داشت. (107)

102- حکایت ابی بن خلف

ابی بن حلف به خدمت پیامبر آمد، و استخوان پوسیده ای را از باغی برداشت، پس آن را نرم کرد، آنگاه گفت: ای محمد! وقتی ما استخوان و خاک شده ایم، آیا ما به خلق تازه ای برانگیخته می شویم. پس این آیه نازل شد: (108)
قل یحییها الذی انشاءها اول مره. (109)

103- آغازگر وحی

از رسول خدا ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: لم یبق من النبوه الا المبشرات یعنی از پیامبری جز خواب ها (مبشرات) نمانده است. و حدیث اول از جامع بخاری این است: او لما بدی به رسول الله، فکان لا یری الا جاءت به مثل فلق الصبح یعنی اولین چیزی از وحی که برای رسول خدا شروع شد، رویای صالحه در خواب بود، به طوری که خواب نمیدید مگر این که همانند فلق صبح متحقق می شد. (110)

104- توصیه های پیامبر ﷺ

پیغمبر اکرم ﷺ تا زنده بود کمال مراقبت در حفظ و پاسداری از دستاوردهای قرآن را داشت و به مسلمین توصیه می فرمود: به این دیسمان محکم الهی چنگ بزنید و خود را از چاه ضلالت برهانید.

بخش پنجم: عشق به عبادت

105- برترین بخش عبادت

امام باقر علیه السلام فرمود که: رسوب الله ﷻ فرمود: العباده سبعون جزءا اءفضلها طلب الحلال؛ یعنی عبادت هفتاد بخش است، برترین بخش آن طلب حلال است. (111)

106- قلب المؤمن عرش الله الاعظم

حضرت خاتم ﷻ فرمود: لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لانبی مرسل. یعنی مرا با خداوند وقتی است که در آن وقت هیچ ملک مقرب و هیچ پیغمبر مرسل نمی گنجد. و از این پیغمبران مرسل یکی خود آن حضرت است، سبحان الله از حلاوت گفتار. به حکم حدیث شریف قدسی: لا یسعی ارضی و

سمائی، و لكن یسعی قلب عبدی المومن دل محل ظهور تجلیات انوار الهی است.

آری! در حدیث دیگر است که: قلب المؤمن عرش الله الاعظم یعنی دل مؤمن عرش اعظم خداوند است.

107- عشق ورزی به عبادت

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد و آن را در آغوش گیرد و در قلبش دوست بدارد و برای آن فراغت و وقت آماده کند و با جسم خود بدان مباشرت ورزد. چنین شخصی باکی از دنیا، که بر او سخت شود و یا آسان و فراخ ندارد. (112)

108- همراهان لیبیک مؤمن

از سهل بن سعد رض روایت شده که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمانی لیبیک نمی گوید، مگر آنکه تمام آنچه در چپ و راست از سنگ گرفته تا درخت و شن ها همگی لیبیک می گویند تا آن که زمین از اینجا و اینجا منقطع گردد. و به همین دلیل بدن هایی را که نبی اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان قربانی قرار داد، هر کدام به سمت او سبقت می گرفتند تا اولین کسی باشند که در پیشگاه او تقرب می یابند. (113)

109- معدن تقوی

ارشاد القلوب دیلمی از جناب رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است که: حضرت فرمود: قال صلی الله علیه و آله: لكل شیء معدن و معدن التقوی قلوب العارفين؛ برای هر چیز معدنی است، و معدن تقوی دل عارفان است.

بخش ششم: حدیث معراج نبوی

110- فرمایش الهی در شب معراج به پیامبر

در شب معراج خداوند متعال به پیامبر فرمود: ای احمد! صورت زاهدان از خستگی شب و روزه روز زرد است و زبانشان از ذکر خدا ناتوان، و قلبشان از کثرت خاموشی، مطعون است. در عبادت بسیار کوشش کنند؛ ولی نه از ترس آتش و نه از شوق بهشت؛ بلکه ملکوت آسمانها و زمین را نظاره گردند، و خدا را اهل عبادت یافته اند. ای احمد! این، درجه انبیا و صدیقان امت تو و غیر تو و اقوامی از شهداست. (114)

111- پیامبر ﷺ در شب معراج

از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که فرمود: همان طور که زندگی می کنید می میرید و همان گونه که می خوابید محشور می شوید. و نیز می فرمود: شب معراج مردمی را دیدم که لبانشان بریده شد و دوباره به شکل اول باز می گشت و دوباره بریده می شد. جبرئیل مرا گفت: اینان خطیبان امت تو هستند که لبان شان بریده می شود؛ چون به آنچه که می گویند عمل نمی کنند. (115)

112- حلاوت ذکر الهی

چون حلاوت ذکر خدای تعالی را چشیدی و بدان انس گرفتی و به بهشت لقا رسیدی، از خداوند جز خودش را نخواه و جز او را به فراموشی سپار! چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: خدا را یک مرتبه خواندم؛ اجابت فرمود و حاجتم را فراموش کردم؛ چه اجابتش به اقبال، بر بنده اش، چون او را می خواند، اعظم و اجل از حاجتی است که بنده از او خواسته است؛ گر چه حاجت، بهشت و نعمت های ابدی آن باشد؛ و این را کس، جز عاملان محب و عارفان صفة الله و خواص درگاهش نداند. (116)

113- با خدا باش و پادشاهی کن!

از رسول خدا ﷺ روایت است که: خدای تعالی می فرماید: قسم به عزت و جلال و عظمت و کبریا و نور و علو و رفعت مکانم، چون بنده ای هوای خود را بر خواست من ترجیح دهد. لباس دنیا بر تنش کنم و قلبش را بدان مشغول سازم و جز، به قدری که برایش مقدور نموده ام، به او ندهم. ولی آن کس که، خواست مرا بر هوای خود ترجیح دهد، با ملایکه ام حفظش کنم. و زمین و آسمان، روزی او را کفالت کنند و خود برایش تجارت نمایم و دنیا به سویش آید در حالی که او، از آن روی گردان است. (117)

114- این است صفات محبین

در خاتمه ارشاد القلوب در زمره پرسشهای خداوند، در معراج از رسول خدا ﷺ آمده است: ای احمد! آیا می دانی کدام عیش گواراتر، و کدام حیات باقی تر است؟

پیامبر ﷺ گفت: نمی دانم، ای پروردگار من!

خدای تعالی فرمود: امام زندگی گوارا، عیشی است که صاحبش را از یاد من باز ندارد و آن شخص، نعمت هایم را از یاد نبرد و حقم را انکار ننماید، شب و روز در طلب رضای من باشد

اما حیات جاودان، آن است که شخص، با خود چنان کند که دنیا در نظرش، خوار و حقیر شود و آخرت بزرگ و عظیم جلوه نماید. خواست مرا بر خواست خود ترجیح دهد. در طلب رضای من باشد و به حق، مرا تعظیم نماید به یاد داشته باشد که من به او عالمم و شب روز، مراقب هر گناه و معصیتی باشد و قلب خود را از هر چیزی که من خوش ندارم، پاک گرداند.

شیطان و وسوسه های او را دشمن بدارد و سلطه ای برای ابلیس، در قلب و فراغت و اشتغال و هم و حدیث او را برای خود قرار دهم، و این نعمتی است که به اهل محبت و عشقم ارزانی کنم. چشم و گوش قلبش را باز نمایم، تا با آن، جلال و عظمت مرا بنگرد و بشنود و دنیا را تنگ و آنچه از لذایذ، که در آن است، بر او مغضوب نمایم و او را از دنیا چنان بر حذر دارم که چوپان، گوسفندان را از مراتع مهلک (و مسموم) بر حذر می دارد.

پس چون چنین گشت، از مردم فرار کند از دار فنا به دار بقا، و از دار شیطان، به دار رحمن ره جوید.

ای احمد! همانا او را به هیبت و عظمت زینب دهم. این عیش گوارا و حیات جاودان است و مقام اهل رضا.

پس هر کس طبق رضای من عمل کند، سه خصلت بدو دهم: شکر که آلوده به جهل نباشد، و ذکر که با نسیان همراه نباشد، و محبتی که محبت خلق را بر آن رجحان ندهد. وقتی که مرا دوست بدارد، من نیز او را دوست خواهم داشت و دیده قلبش را بگشایم، تا جلال را نظاره کند. هیچ چیز را بر او مخفی نگذارم و در ظلمت شب و روشنایی روز با او نجوا کنم، تا این که از سخن با خلق و همنشینی با آنها منقطع شود. کلام خود و ملایکه ام را به گوشش رسانم تا خلق از او حیا کند و بر روی زمین گام بردارد، در حالی که مغفور درگاه من است، قلبش را آگاه و بینا قرار دهم که هیچ چیز از بهشت و جهنم بر او مخفی نماند و آنچه که در روز قیامت او هول و وحشت بر مردم می گذرد و نیز، آنچه که با آن، اغنیا و فقرا و علما و جهلا، محاسبه شوند، بدو نشان دهم. قبرش را روشن کنم و نکیر و منکر را به سوی او فرستم تا از او سؤال کنند و غم مرگ و تاریکی قبر و وحشتش را نبیند و میزان را نصب کنم و دیوان را نگشایم. نامه

اعمالش را به دست راستش دهم که آن را باز کند و بخواند، و میان او و خودم ترجمانی قرار ندهم. پس این است صفات محبین...

115- رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

ابن ابی نصر از ابوالحسن الرضا علیه السلام نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که به معراج رفتم، جبرئیل مرا به جایی بود که قبلاً به آنجا پا نهاده بود. پس برای او کشف شد و خدای تعالی او نور عظمتش آنچه را که دوشت داشت، به او داد. (118)

116- مال قرض

این را از سفرنامه رسول الله که روایت معراجیه آن حضرت است به اختصار و اجمال نقل می کنیم.

شخصی را دیدم که پشته ای را می خواهد به دوش بگیرد، نمی تواند. باز به این سو و آن سو می رود و چیزهایی فراهم می کند، و بر روی پشته می نهد، و باز می خواهد آن را حمل کند قادر نیست، و هکذا.

گفتم: این چه کسی است؟

گفت: کسی که مال از مردم قرض گرفته، هنوز آن را تاءدیه نکرده از دیگری باز مالی قرض می کند. (119)

117- پیامبر در معراج

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند، زنانی از امتم را در عذاب شدید دیدم. و زنی را دیدم که سرش سرخوک و بدنش بدن الاغ بود و بر آن هزار هزار رنگ عذاب بود و زنی را به صورت سگ دیدم و آنش از دبر وی داخل شده و از دهان خارج می گردید. و فرشتگان با پتک های آتشین بر سد و بدنش می کوبیدند، تا این که فرمود: و اما آن زنی که سرش سرخوک بود

و بدنش بدن الاغ، زنی سخن چین و دروغگو بود، و اما آن زنی که بر صورت سگ بود و آتش داخل دبر وی می شد و از دهانش بیرون می رفت خواننده ای نوحه گر و حسود بود. (120)

118- وصیت پیامبر ﷺ

شیخ رئیس ابن سینا متوفی 428 هجری قمری در رساله معراجیه (ص 15) گوید: عزیزترین انبیاء و خاتم رسولان ﷺ چنین گفت با مرکز حکمت و فلک حقیقت و خزینه عقل امیر المؤمنین علیه السلام که: یا علی! اذا رآیت الناس یتقربون الی خالقهم بانواع البر تقرب الیه بانواع العقل تسبقهم، یعنی یا علی! هر گاه دیدی که مردم با انواع کار نیک به آفریدگارشان تقرب می جویند، تو با انواع معقولات به خداوند تقرب جوی تا از آنان سبقت گرفته باشی. (121)

119- چه کنم با مشتى خال

زبان فارسی؛ زبان درى فصیح، زبان اصیل و زنده است. در بعضی از روایات هم آمده است که: زبان اهل بهشت زبان عربی مبین یا زبان فارسی درس است. و در شب معراج خدای سبحان به پیامبر گفت: چه کنم با مشتى خاک مگر پیامرزم.

و حافظ بدان نظر دارد که گفت: بعضی از روایات البته نقل شده است که:

گر مطرب حریفان آن پارسی بخواند

در وجد و حالت آرد پیران پارسا را

اشاره دارد به حدیثی که اهل معنا می دانند، که اشاره به چه حدیثی دارد در

هر صورت فارسی تا زبانی است، کامل، رسا و مفید. (122)

120- عظمت عبودیت

منظور از حدیث لا یعبد الله الا بالعقل چیست؟

استاد: معلوم است آقا، آدم جاهل که عابد نمی شود، البته گاو هم در عالم خود تسبیحی دارد، ولی عابر حقیقی آن عقل کل و عقل محض است، هر که عاقل است عبد است.

پیغمبر ﷺ چون عاقل است عبد است و دارای آن مقامات می باشد. اسراء و بالا رفتن رسول خدا در شب معراج، به اعتبار عبد بودن اوست و لذا آیه می فرماید: سبحان الذی اسرى بعبدہ... نمی گوید: اسرى بنبیہ، و یا بمحمد یعنی این مقامات و بالا رفتن ها، بخاطر این است که او عبد حقیقی است؛ چون عقل محض است.

بخش هفتم: یقین در کلام رسول خدا ﷺ

121- مرتبه شامخ یقین

کلینی به اسنادش از اسحاق بن عمار نقل می کند: ⁽¹²³⁾ از امام صادق ع شنیدم که فرمود: رسول خدا ﷺ در مسجد، نماز صبح را با مردم خواند. جوانی را دید که کم خوابی از چهره و حرکاتش پدیدار بود. رنگش به زردی گراییده و چشمش نحیف گشته و چشمانش در گودی فرو رفته بود. پیامبر ص بدو فرمود: ای فلان! شست را چگونه سپری کرده ای؟ جوان گفت: در حال یقین.

رسول خدا از سخن او به شگفت آمد و فرمود: هر یقینی را، حقیقتی و نشانی است. حقیقت و نشانه یقین تو چیست؟

گفت: ای رسول خدا! حقیقت یقین من آن است که مرا به حزن آورده و خوابم را ربوده و روزم را تشنه نموده است. پس از دنیا و مافیها دوری جسته ام؛ گویی به عرش خدایم می نگرم، و می بینم که حساب و حشر خلایق بر پاست و من در آنانم. اهل بهشت در بهشتند و به تعارف و معارفه مشغولند و بر

بالش و تخت خود، تکیه داده اند. و گویی اهل دوزخ را می بینم که در حال شکنجه و عذابند و کمک می طلبند و زفیر آتش را می شنوم و در گوش خود، حس می نمایم.

(چون سخن بدین جا رسید) پیامبر ﷺ روی به اصحابش نمود و فرمود: این بنده ای است که خداوند رلش را به ایمان نورانی فرمود. سپس رو به آن جوان کرد و برو فرمود: خود را بر همین حال حفظ کن!

جوان عرض کرد: ای رسول خدا! من استدعا دارم که از خداوند طلب نمایید، تا در رکاب شما به شهادت رسم. پس رسول خدا ﷺ خواسته او را اجابت نمود و از خداوند، شهادت او را طلبید. بدین ترتیب، آن جوان مدتی بعد در یکی از غزوات رسول خدا ﷺ پس از نه نفر شهید به شهادت رسید، که او شهید دهمین بود. (124)

122 - حقیقت مؤمن واقعی

مرحوم کلینی روایتی را از ابو بصیر نقل کرده است که امام صادق ع فرمود: روزی رسول خدا ﷺ از حارثه بن مالک بن نعمان انصاری پرسید: چگونه ای، ای حارثه بن مالک؟

حارث عرض کرد: مؤمنی واقعی، ای رسول خدا ﷺ!

حضرت ع فرمود: هر چیزی را حقیقت و نشانه ای است؛ حال، حقیقت و نشانه قول تو چیست؟

گفت: ای رسول خدا! نفس خویش را از دنیا دور ساخته ام، و شبم را به بیداری می گذرانم، و روزم را به تشنگی سپری می نمایم. گویی عرش خدای را می بینم که محاسبه و حساب مردم بر پا شده است. بهشتیان را می نگرم که به زیارت یکدیگر می روند، و فریاد و ناله دوزخیان را می شنوم که در آتشند.

(چون سخن او بدین جا رسید) پیامبر ﷺ فرمود: تو، بنده ای هستی که خداوند قلبش را نورانی گردانیده؛ پس حال که بصیر و بینا گشته ای، بر آن ثابت و استوار باش! حارثه گفت: ای رسول خدا! برای من دعا نمایید تا در رکاب شما به شهادت رسم!

پس حضرت نیز چنین کرد و فرمود: خداوندا! شهادت را روزی اش گردان! چند روز بعد، حارثه، به فرمان رسول خدا ﷺ در چنگی شرکت جست. جنگ شروع شد و او نفر هشتم و یا نهمی بود که به فیض شهادت نایل آمد. در روایتی دیگر که کلینی از ابو بصیر نقل می کند، حارثه دهمین نفری است که بعد از جعفر بن ابی طالب (رضی الله عنه) به شهادت می رسد. (125)

123 - رسد آدم به جایی که ...

روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است، که آن حضرت فرمود: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا! از نفاق می ترسیم.

فرمود، چرا از آن می ترسید؟

گفتند: چون نزد تو آییم آخرت را به یادمان آوری و در نتیجه، میل و رغبتمان بدان برانگیخته می شود و دنیا را فراموش می کنیم و از آن دوری می جوئیم؛ به طوری که در حالی نزد تو هستیم، آخرت و بهشت و جهنم را می بینیم، ولی چون از نزد تو می رویم و به خانه های خود وارد می شویم و فرزندان خود را می بوسیم، و عیال خود را می بینیم، آن حالت از بین می رود؛ مثل این که اصلاً چنان حالتی نداشته ایم آیا خوف آن نداری که این حالت، نفاق باشد؟

حضرت فرمود: هرگز این نفاق نیست! بلکه، خطوات شیطان است که شما را به دنیا راغب و مایل می کند. به خدا سوگند، اگر بر آن حالی که گفتید باقی

بمانید (به مقامی می رسید که)، با ملائکه مصافحه کرده، روی آب راه می
روید... (126)

124 - حقیقت ایمان

در روایت ابو نعیم آمده است: روزی معذبن جبل خدمت رسول خدا
ﷺ رسید. حضرت پرسید: چگونه صبح کردی، ای معاذ؟!
گفت: در حالی که به خدا ایمان دارم.

فرمود: هر سخنی را، مصداقی و هر حقی را، حقیقتی است؛ مصداق سخن تو
چیست؟ گفت: ای پیامبر خدا! صبحی نیست، جز آن که گمان می برم، شبش را
نبینم و شبی نیست، جز آن که امیدی به صبح آن ندارم. گامی بر ندارم، جز آن
که گمان می برم که فرصت برداشتن گام بعدی را نخواهم یافت. گویی تمام امتهای
را می بینم، که با نبی خود و میز با بتانی که بدل از خدای می پرستیده اند، به
حساب نشسته اند. گویی عقوبت و عذاب دوزخیان، و ثواب و پاداش بهشتیان
را می نگرم.

(چون سخنش بدین جا رسید، رسول اکرم ﷺ فرمود: حالی که دانستی،
پس بدان ملزوم باش و از دستش مده! (127)

بخش هشتم: توبه آغوش رحمت الهی

125 - رسول الله، توبه می دهد!

انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ، روز یک شنبه ماه ذی القعدة، خطاب
به مردم فرمود: ای مردم! کدام یک از شما خواهد که توبه کند؟ مردم گفتند: همه
می خواهیم توبه کنیم ای رسول خدا!

فرمود: غسل کنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز به جای آرید و در هر
رکعت، سوره حمد را یک مرتبه و قل هو الله را سه مرتبه و معوذتین را یک

مرتبه، تلاوت کنید! سپس حمد را یک مرتبه، استغفر الله بگویند و با لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم آن را به پایان برید. آن گاه بگویند: یا عزیز یا غفار اغفر لی ذنوبی و ذنوب جمیع المومنین و المومنات؛ فانه لا یغفر الذنوب الا انت. سپس فرمود: هر کس از امت من چنین کند، از آسمان ندا آید که: عملت را دوباره از سر گیر! که خدا توبه ات را پذیرفته و گناهانت را بخشیده است. و ملکی زیر عرش ندا سر دهد که: ای بنده! دشمنانت را روز قیامت راضی خواهی کرد!

منادی دیگر گوید: ای بنده مؤمن! خواهی مرد و دینت از تو سلب نخواهد شد و قبرت وسیع شود و منور گردد.

ملکی دیگر ندا سر دهد که: پدر و مادرت از تو راضی شوند؛ گر چه از تو در غضب باشند. آنان و ذریه ات بخشیده شوند و تو و آخرت در فراخی و گشایش روزی خواهی بود.

جبریل ندا کند: (من همراه ملک الموت شوم، تا با تو مدارا کند و مرگ، تو را آزار ندهد و روح از بدنت به سلامت بیرون آید).

مردم گفتند: ای رسول خدا! اگر کسی غیر از ذی القعدة این عبادت را انجام دهد، چگونه است؟

فرمود: تفاوتی نکند و همان طور خواهد شد که بیان نمودم. این کلمات را جبریل در معراج به من آموخته است. (128)

126- هفتاد بار طلب آمرزش

توبه اخص من الخاص توبه است از التفات به غیر خدا و این توبه، مخصوص اهل ولایت باشد که غالباً در مرتبه پیامبر اکرم ﷺ و اولیای خدا از این قبیل

بوده است که او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود فرمود: گاه دلم را کدورتی عارض می شود؛ و من به راستی که از خدای، هر روز هفتاد بار آموزش می طلبم. ⁽¹²⁹⁾

127- طلب غفران، کفاره غیبت

در کافی و نیز من لایحضره الفقه، از ابو عبدالله، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل است، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پرسیدند که: کفاره غیبت چیست؟ فرمود: هر گاه به یاد شخصی که غیبتش نموده، افتد، برای او از خداوند طلب غفران کند. ⁽¹³⁰⁾

128- غیبت کننده را توبه نیست مگر...

از جابر نقل است که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از غیبت بر حذر باشید؛ چه غیبت بدتر از زناست. سپس فرمود: (مردی که زنا کند و پس از آن توبه نماید، خدایش آمرزد، لیک غیبت کننده را تا غیبت شده نبخشاید، نیامرزد. ⁽¹³¹⁾

129- شرط قبولی توبه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: خداوند توبه بنده را مادام که غرغره نکرده است می پذیرد. ⁽¹³²⁾

130- گسترده‌گی بحر توبه

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در انتهای خطبه ای - چنانکه در کتاب من لایحضره الفقیه صدوق آمده - می فرماید: کسی که پیش از یک سال به مرگش، توبه کند، خدای توبه اش پذیرد. سپس فرمود: یک سال، بسیار است؛ پس چنانچه پیش از یک ماه به مرگش توبه کند، خدای توبه اش پذیرد.

سپس فرمود: یک ساعت نیز بسیار است؛ پس اگر پیش از آن که نفسش بدین جا رسد و به گلوی مبارکش اشارت فرمود، توبه کند، خدای توبه اش پذیرد. (133)

در کتاب مجمع البیان، پس از نقل روایت فوق از کتاب من لایحضره الفقیه، آمده است: این روایت را عینا ثعلبی نیز به استادش از عباده بن صامت، از پیامبر ﷺ روایت کرده است، جز آن که در آخر روایت چنین آمده است: و یک ساعت بسیار باشد؛ پس اگر پیش از آن که مرگ را در گلوی خویش غرغره کند، توبه نماید، خدای توبه اش پذیرد. (134)

131- مهلت ثبت گناهان

ابو امامه، از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود: فرشته جانب چپ، شش ساعت، قلم از نوشتن عمل بنده خطا کار یا زشتکار باز نگاه دارد. پس چنانچه پشیمان شود و از خدای بخشش طلبد، آن را ننویسد، وگرنه یک گناه بر او نخواهد نوشت. در روایت دیگر است: فرشته جانب راست، بر فرشته جانب چپ، امیر است. پس چون بنده ای عملی نیک انجام دهد، هشت برابرش برایش بنویسد، و چون عملی زشت به انجام رساند و فرشته جانب چپ اراده کند که آن را بنویسد، فرشته جانب راست او را گوید، باز ایست! و او هفت ساعت باز ایستد. اگر از خداوند طلب بخشش کند، بر او چیزی ننویسد، و چنانچه چنین نکند تنها یک عمل زشت بر او نوشته شود. (135)

132- بنویس گناه را بر این نگونبخت!

فضیل بن عثمان مرادی گوید: از ابو عبدالله، امام صادق ع شنیده است: رسول خدا ﷺ فرمود: چهار خصلت است که در هر که باشد در وقت ورود به بارگاه خداوند، پس از آن دیگر او را هلاکتی نیست، جز آن که شایسته

هلاکت باشد و آن عبارت است از این که بنده همت به کاری نیک بندد که آن را به انجام رساند، خدای برایش (به سبب نیت نیکش) حسنه ای بنویسد، و چنانچه آن را انجام دهد، خدای برایش ده حسنه بنویسد، و چنانچه همت به کاری زشت بندد که آن را به انجام رساند، پس چنانچه آن را به انجام برساند، چیزی بر او نوشته نشود، و اگر آن را انجام دهد، هفت ساعت بدو مهلت داده شده، فرشته کاتب حسنات، کاتب سیئات را که بر جانب چپ است گوید: شتاب مکن که شاید عمل زشتش را به عملی نیک دنبال کند که آن را پاک سازد؛ چه خدای عزوجل فرماید:

ان الحسنات يذهب السيئات و يا بخشش طلبد، پس اگر گوید: استغفر الله الذي لا اله الا هو، عالم الغيب و الشهاده العزيز الحكيم الغفور الرحيم ذالجلال و الاكرام و اتوب اليه، چیزی بر او نوشته نشود، چنانچه هفت ساعت بگذرد و نه حسنه ای انجام دهد و نه آمرزش طلبد، کاتب حسنات، کاتب سیئات را گوید: بنویس گناه را بر این نگونبخت محروم! (136)

بخش نهم: فضایل اخلاقی

133- مجالس نیک

قال رسول الله ﷺ قالت: الحواريون لعيسى: يا روح الله! من مجالس؟ قال: من يذكر كم الله رؤيته، و يزيد في علمكم منطقه و يرغبكم في الاخره عمله

حواریون عیسی عليه السلام فرمود: کسی که دیدار او شما را به یار خود بیندازد و وقتی به سخن می آید، حرف او موجب فزونی دانش شما بشود، چیزی به شما یاد بدهد، رفتار و کردار او، شما را در کار آخرت ترغیب و تحریض (137) کند

134- هنگام تقسیم روزی ها

صاحب شریعت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: الصبحه تمنع الرزق.

صبحه به ضم صاد، خواب بامداد است. معنی ظاهر آن ظاهر است، و باطن آن است که بامداد هنگام شکار مردم کار است.

در ترک الاطناب فی شرح الشهات آورده که: پیغامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عایشه را خفته دید، پس از نهار بامداد او را برانگیخت و پای خود بدو باز کوفت و گفت: برخیز! که روزی ها بدید هنگام قسمت می کنند و خواب بامداد، روزی باز دارد.

لفظ خبر چنین است: قومی!؛ فان الارزاق تقسم فی هذا الوقت و ان الصبحه تمنع الرزق. (138)

135- ادب از قرآن

قرآن ادب و دستور الهی است، پس از آن ادب فرا بگیرید و حد انسانی خود را حفظ کنید و نگاه بدارید، و به این دستور، خود را راست و درست به بار آورید و به فعلیت برسانید، چنان که هم آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: ادبسی ربی فاحسن تأدیبی (139) و نیز فرموده است: ادبسی ربی بمکارم الاخلاق. (140)

136- بیشتر از مرگ خود ای خواجه میر!

پیش از آن که دست مرگ به گریبانست رسد و نفخه صور آواز دهد، خویش را فانی در باقی کن.

حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که: موتوا، قبل ان تموتوا.

بیشتر از مرگ خود ای خواجه میر!

تا شوی از مرگ خود ای خواجه میر (141)

137- مواسات در غنیمت

ابو الفتح رازی در تفسیر سوره حدید (ج 11، ص 58 به تصحیح و تعلیق حضرت استاد علامه شعرانی) در ضمن آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤ تکم کفلین من رحمته گوید:

سعید جبیر گفت: سبب نزول آیه آن بود که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله، جعفر بن ابی طالب را به حبشه فرستاد، با هفتاد سوار، به نزدیک نجاشی رفتند و دعوت کردن و ایشان اجابت کردند و ایمان آوردند، چون بازگشتند، چهل مرد از مردمان حبشه دستور خواستند از نجاشی تا پیش رسول الله صلی الله علیه و آله آیند، نجاشی دستوری داد ایشان را، چون بیامدند، رسول صلی الله علیه و آله را، غزات احد در پیش بود و مسلمانان ضعیف حال تودند و محتاج، چون آن بدیدند از رسول صلی الله علیه و آله دستوری خواستند، گفتند: یا رسول الله! ما را مال بسیار است، دستوری ده تا برویم و مالی بیاوریم تا این غازیان بر خود و احوال خود صرف کنند.

رسول صلی الله علیه و آله گفت: روا باشد، رفتند و مال بیاوردند و با مسلمانان به آن مواسات کردند. (142)

138- آیه در هم صحبتی درویشان

جمعی از مؤلفه القلوب چون عیینه بن حصین و اقرع بن حابس و امثال ایشان گفتند: یا رسول الله! ما اشراف عربیم، با سامان و ابوذر و سایر فقرای مسلمانان همنشینی نتوانیم کرد، اگر تو ایشان را دور سازی، ما نزدیک تو آمده، به تعلم احکام شرع قیام نماییم.

آیه آمد که:

صبر کن بر صحبت درویشان که در اوقات صبح و شام برای رضای خدای به پرستش او می گذرانند، باید که در نگذرد چشم های تو از ایشان - یعنی باید

که نظر از ایشان بر ندارد و به غیر ایشان التفات نکنی - در حالتی که به آن نگرستن تو به غیر، خواهی آرایش زندگانی دنیا را، و فرمان مبر آن را که غافل گردانیده ایم دل او را از یاد کردن خود، و او پیروی کرده است آرزوهای خود را و هست کار آن پیش افتاده بر حق و در گذشته از صواب. (143)

139- پاداش صدقه در راه خدا

پیامبر ﷺ فرمود: کسی که صدقه ای بدهد، برای او در بهشت دو برابر آن خواهد بود.

ابو دحداح گفت: ای پیامبر خدا! من دو باغ دارم، اگر یکی از آن دو را صدقه بدهم، برای من در بهشت دو برابر آن است؟

پیامبر ﷺ گفت: آری؛ گفت: مادر دحداح و دخترم در بهشت با من اند؟

گفت: آری! 0

پس بهترین یکی از آن دو باغ را به رسول الله ﷺ داده است، پس آیه یاد شده نازل گشت و خداوند پاداش صدقه او را به دو هزار هزار مضاعف گردانید. (144)

140- انفاق اصحاب پیامبر ﷺ

نقل است: حضرت رسول ﷺ اصحاب را بر انفاق و اعانت بر تجهیز لشکر تبوک تحریص فرمود و هر کدام از اصحاب به قدر توانایی خود انفاق نمود و این همه نزد آن حضرت جمع شد، در آخر عاصم بن عدی العجلانی دو هزار و چهار صد من خرما در تجهیز لشکر بداد. (145)

141- اهمیت و صلہ رحم

رسول خدا ﷺ از خدای تعالی حکایت کرد که فرمود: من الله هستم و من رحمانم، رحم را خلق کردم و برای رحم، اسمی از اسماء خویش را مشتق کردم.

هر کس که صله رحم نماید، من نیز با او بیوندم و هر کس قطع رحم کند، من نیز از او بیرم.

بدان که وصل رحم با شناخت مکانت و تفخیم قدر رحم است؛ زیرا اگر رحم نباشد، تعین روح انسان از حقیقت کلیه ظهور نمی یابد و قطع رحم ره پست شمردن آن و کم گذاشتن حق زن است و رحم اسم حقیقت طبیعت است، پس رحم از رحمان مشتق شده و بدون شک حدیث یاد شده و معنای وصل و فصل بر آن صادق است. (146)

142- نزاع در برابر پیامبر ﷺ

محمد بن اسماعیل بخاری به اسنادش از عبد الله بن عباس روایت کرده است که، عبدالله بن عباس گفت: هنگامی که بیماری پیامبر ﷺ (همان بیماری که منجر به رحلت آن حضرت شد) شدت گرفت، حضرت فرمود: کاغذ و دوات بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید.

عمر گفت: تب بر پیامبر غلبه کرده؛ ما را کتاب خدا بس است!

پس پیامبر ﷺ فرمود: بر خیزید که تنازع و اختلاف نزد من شایسته نباشد.

ابن عباس می گوید: تمام بلایا و مصایب، از همان بود که بین ما و نوشته پیامبر ﷺ حایل و مانع شد.

تا جایی که شهرستانی می گوید: بزرگ ترین اختلاف امت، اختلاف در امامت بود؛ چون آنمقدار که در اسلام برای امامت شمشیر کشیده شد، برای هیچ مسئله ای کشیده نشد. (147)

143- دهان را بیند تا عجایب بینی!

کام حیوانی را به بی زیانها گذار، تو که مشمول الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البیان هستی، اهل بیان باش. خاموش باش تا گویا شوی، چشم

ببند تا ببینا شوی! رسول الله ﷺ فرمود: غصو ابصارکم ترون العجائب؛ (148)
چشمان خود را بپوشانید تا عجایب در یابید.

144 - بدترین کوری

رسول خاتم ﷺ فرمود: شر العمی عمی القلب؛ یعنی بدترین کوری، کوری
دل است. چه مور چشم، از مشاهده خلق محروم است و کور چشم دل، از
مشاهده حق. (149)

145 - صبر پیامبر در برابر قریش

روزی رسول خدا ﷺ در پیش کعبه نشسته بود که جماعتی از سران قریش،
من جمله ولید بن مغیره مخزومی، ابو البختری بن هشام و ابو جهل بن هشام،
عاص بن وائل سهمی، عبدالله بن ابی امیه مخزومی و دیگران به گرد هم آمده
بودند. رسول خدا ﷺ نیز مشغول قرائت قرآن بر چند نفر از اصحابش بود.
مشرکین با خود گفتند: مشکل محمد جدی شده و امر او بالا گرفته است؛ بیا
او را سوآل پیچ کرده، بر او احتجاج آوریم و سخنانش را باطل کنیم و او را نزد
اصحابش خوار و بی ارزش نماییم. شاید از گمراهی و تمرد و طغیان دست
بردارد و اگر کار تمام شد که هیچ و گرنه با شمشیر برنده بر او بتازیم.

ابو جهل گفت: چه کسی می تواند با او مجادله کند؟

عبدالله بن ابی امیه مخزونی گفت: من، آیا مرا همتایی نیک و مجادله کننده

ای کافی برای او نمی دانی؟

ابو جهل گفت: آری!

پس، همگی نزد پیامبر ﷺ آمدند و عبدالله بن ابی امیه مخزومی شروع به
سخن کرده، گفت: ای محمد! تو ادعای بزرگی اظهار می کنی و سزاوار آن رب
العالمین و خالق مخلوقات نیست که چون تویی را که بشری چون مایی و از

آنچه ما می خوریم می خوری و در بازار راه می روی! به رسالت بر گزینند... اگر تو پیامبر می بودی همراه تو ملکی می بود که تو را تصدیق می کرد و ما او را می دیدیم؛ بلکه اگر خدا می خواست پیامبری برای ما بفرستد، فرشته ای را مبعوث می کرد؛ نه تشری چون خودمان را. ای محمد! تو سحر شده ای بیش نبوده، پیامبر نیستی!.. پیامبر ﷺ در جواب فرمود: اما این که گفتی: باید گفت که: فرشته را نمی توان به ادراک آورد، چون او از جنسی است که چیزی از آن آشکار نیست و اگر آن را مشاهده می کردید به این وسیله که بر قوای دید شما افزوده می گشت، باز می گفتید: این ملک نیست بلکه بشر است؛ زیرا ملک فقط به صورت انسان که بدان انس دارید بر شما ظاهر می شود، تا سخن و خطاب و مرادش را دریابید. در این صورت، چگونه صدق گفتار و حقانیت سخن او را نخواهید فهمید؟ بلکه خداوند بشری را به رسالت برانگیخت و در دستش معجزاتی ظاهر کرد که طبایع بشر که شما بر ضمائر قلوب شان آگاهی از آوردن آن معجزات ناتوانند.

پس به واسطه ناتوانی از آوردن آنچه که او آورده، در می یابید که آن، معجزه است و این گواهی الهی بر صدق اوست. اگر ملکی شما را ظاهر و بر دست او معجزه ای آشکار می گشت که بشر از آوردنش عاجز می بود، هیچ گاه آن معجزه، نشانی از آن نبود که همجنسانش از آوردن چنین عملی ناتوانند، با بتوان آن را معجزه دانست. آیا نمی بینید که پرواز پرندگان معجزه محسوب نمی شود؛ زیرا همه پرندگان پرواز می کنند؟ ولی اگر انسانی چون پرنده پرواز کند معجزه خواهد بود. پس، خداوند عز و جل از آن جهت پیامبرش را به گونه ای مبعوث فرمود تا حجت بر شما تمام شود؛ امر را بر شما آسان کرده است. ولی شما امر دشواری را می طلبید که حجتی در آن نیست.

سپس فرمود: اما آن که گفتی: تو سحر شده ای بیش نیستی، آیا من مسحورم و حال آن که می دانید در صحت تمیز و عقل بوده، برتر از شمایم؟!
آیا از بدو تولدم تا سن چهل سالگی، خویی پست و عملی که حاکی از ذلت باشد، یا دروغ و خیانت و خطایی در گفتار و سفاhtی در رأی من دیده اید؟
آیا به گمان شما کسی می تواند چنین مدتی، با نیرو و قوت خود معصوم باشد؟ و یا این که تکیه او بر حول و قوت خداوند بوده است... (150)

146- راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش!

مرحوم استاد، علامه حاج میرزا احمد آشتیانی، قدس سره العزیز، فرموده است: مقصود از توکل این نیست که سعی و کوشش در امور و تحصیل اسباب و شرایط عادی آنها ننماید و تدبیر و فکر درباره آنها را یکسره به کنار بگذارد: بلکه امور نامبرده و هر چه را که حوائج بر آن توقفی دارد، باید انجام دهد و اعتماد و اطمینان شخص در رسیدن به مقصود و حاجت خود، تنها به خدا و فضل او باشد.

و حکایت شکایت صاحب مزرعه از شترداری به پیغمبر ﷺ و پرسش حضرت که: به چه جهت شتر خود را عقال نمودی و پایبند نزدم؟
و جواب آن مرد که عرض کرد: توکل من باعث شد که پایبند نزدم.
و فرمایش حضرت به آن مرد که: عقال نما و پایبند بزن شتر خود را پس از آن توکل نما (اعقلها ثم توکل) و با توکل زانوی اشتر ببند. (151)

147- برترین جهاد

در کتاب اربعین علامه بهاءالدین عاملی (قدس سره) از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گروهی از سپاهیان خیش را (به

جهاد) اعزام داشت. چون بازگشتند، فرمود: مرحبا به قومی که جهاد اصغر را به انجام رسانیدند و جهاد اکبر بر عهده شان باقی است.

پرسیدند: ای رسول خدا! جهاد اکبر چیست؟

فرمود: جهاد با نفس.

سپس فرمود: برترین جهاد، آن است که شخص با نفس خویش که میان دو

پهلوی اوست، به جهاد برخیزد. (152)

148- رذایل اخلاقی و صورتهای برزخی

در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل است که: بعضی از مردم با چهره هایی محشور می شوند که صورت میمون و خوک در مقایسه با آن، زیبا می نماید. و در جایی فرموده است: در قیامت مردم به دو گروه محشور می شوند. گروهی بر مرکب سوارند، و گروهی پیاده و با پای خود و گروهی بر وجه و صورت شان. سر این مطلب آن است که هر یک از خلق و وی رذیله و هر هیئت زشت و ناپسندی که در نفس تمکن یافته است، صورت نوعی است از انواع حیوانات، و بدنی بدان اختصاص یافته است؛ چون بدن شیر و مانند آن، برای خلق و تکبر و تهور، و روباه برای حیله و نیرنگ، و میمون برای استهزاء و سخریه، و خوک برای آز و شوت رانی.

گاهی شخصی واحد، متخلق به اخلاق رذیله کثیری است که مراتب متفاوتی دادند؛ پس به حسب آن، در آخرت صورتهای حیوانی متفاوت و متعدد می شوند.

خداوند متعال فرموده است: یوم تشهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم

بما كانوا یعملون. (153)

149- وصیت رسول ﷺ به ابوذر

در فصل پنجم از باب دوم کتاب مکارم اخلاق در وصیت رسول خدا ﷺ به ابوذر، آمده است: ای ابوذر! انسان از متقیان و پرهیزگاران نمی شود، جز آن که چون شریکی با نفس خود محاسبه کند. پس دریابد که از کجا آشامیده و از کجا پوشیده است؛ از حرام بوده است و یا از حلال؟ (154)

150- صبر بر مصیبت

معاذ پسری داشت که پیش از وی از این سرا سفری شد، رسول الله ﷺ این نامه را در تعزیت معاذ بدو نوشت: از محمد رسول الله به معاذبن جبل، سلام بر تو؛ حمد می کنم خدایی را که جز او خدایی نیست. اما بعد خبر بی تابی تو در مصیبت فرزندات که قضای الهی بر وی جاری شد به من رسید. همانا که فرزند تو از موهبتهای گوارای الهی توده و به عاریت در دست تو سپرده، خداوند تو را تا زمانی به او لذت بخشوده و به وقت معلوم او را از تو بگرفت پس انا لله و انا الیه راجعون.

مبادا بی تابی تو پاداشت را تباه کند. اگر بر ثواب مصیبت خود بررسی، هر آینه خواهی دانست که آن در برابر عظمت ثوابی که خداوند برای اهل تسلیم و صبر آماده کرده است، اندک است. بدان که بی تابی، مرده را بر نمی گرداند و قدر را دفع نمی کند. شکیبایی نیکو پیشه کن. و به موعود، وفا کردن جوی. و اندوه تو بر چیزی که لازم تو است و بر جمیع خلق به وقتش نازل خواند شد، نگذرد. والسلام علیک و رحمه الله و برکاته. (155)

151- سر مشق از میزان قسط

در سوره والنجم از اوصاف رسول الله ﷺ است که: و ما ينطق عن الهوى، ان هو الا وحى يوحى؛ پیامبر ﷺ هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، بلکه همه گفته های آن حضرت بیان وحی الهی است. از آن بزرگوار باید سر مشق گرفت که میزان قسط (156) است: لقد كان لكم فى رسول الله اسوه حسنا؛ هر آینه رسول گرامی ﷺ اسوه نیکویی است برای شما. (157)

152- الدنيا مزرعه الاخره

هر کسی زارع و مزرعه خود است و نیات و اعمالش، بذرهايش. بنگر تا در مزرعه خویش چه کاشتی و در قول رسول الله ﷺ: الدنيا مزرعه الاخره دقت کن. و به عبارت دیگر هر کس سفره خود و مهمان سفره خود است. (158)

153- طوبى چیست؟

بدانکه شجره طوبى صورت تمثیل ایمان است و اصل و ریشه آن در قلب حضرت خاتم ﷺ ثابت است و فرع و شاخه آن در آسمان است و پیوسته میوه های خود را به اذن ربش می دهد، و هر مؤمنی شاخه ای عظیم از آن می باشد. پس بفهم!

و در مقابل آن زقوم قرار داد: اذلك خير نزالا ام شجره الزقوم انا جعلناها فتنه للظالمين انها شجره نخرج فى اصل الجحيم طلعتها كانه رؤوس الشياطين. و در کافی از امیر المؤمنین علیه السلام آمده: طوبى شجره اصلها فى دار النبى ﷺ و ليس من مؤمن الا و فى داره غصن منها الحديث. يعنى طوبى درختی

است که ریشه آن در خانه پیامبر ﷺ است و هیچ مؤمنی بیست، مگر این که در خانه اش شاخه ای از آن است.

و در وافی آمده است، تاءویل طوبی علم است، زیرا هر نعیمی در بهشت مثالی در دنیا دارد، و مثال شجره طوبی شجره علوم دینی است که ریشه آن در خانه پیامبر است که مدینه العلوم است و در خانه هر مؤمنی شاخه ای از آن است الخ. (159)

154- طعام کشنده قلب

همانطور که فضول طعام ممیت است، فضول کلام نیز از قلب قاسی برخیزد از رسول الله ﷺ روایت است که: لا تکثروا الکلام تغیر ذکر الله؛ فان کثره الکلام بغیر ذکر الله قسو القلب ان ابعده الناس من الله القلب القاسی؛ سخن زیاده مگوئید مگر آن که ذکر خدا باشد؛ زیرا کلام بسیار که در آن ذکر خدا نباشد قساوت قلب می آورد و دورترین مردم از خداوند، صاحب قلب قسی می باشد.

155- بازی پیامبر با خردسالان

حضرت رسول ﷺ بعضی خوردسالان را به مطایبه خطاب می فرمودند: یا ذالذنین؛ ای صاحب دو گوش. و بسیار با اصحاب به پای مسابقت می کردند؛ یعنی با هم در دویدن پیشی می گرفتند و کشتی می گرفتند. (160)

156- خورنده تر خرما

روزی حضرت رسول ﷺ با حضرت امیر عَلِيٍّ خرما می خوردند، خر خرما که حضرت رسول ﷺ می خورد، پنهان دانه اش را نزد امیر عَلِيٍّ می نهاد تا تمام شد پیش حضرت رسول ﷺ هیچ دانه خرما نبود و همه نزد حضرت امیر بود،

حضرت رسول ﷺ فرمودند: من کثر نواه فهو اکول؛ هر که دانه او بیشتر بود، بسیار خورنده است.

حضرت امیر چون این کلام را فرمود، حضرت رسول ﷺ تبسم نموده فرمان داد تا هزار درهم به آن حضرت انعام دادند.

157- خوردن از سمت سالم

وقتی مهیب یک چشم او درد می کرد و خرما می خورد، حضرت فرمود: ای صهیب! چشم تو درد می کند خرما می خورد!
گفت: از آن طرف می خورم که درد نمی کند. (161)

158- مطایبت نبوی

عوف بن مالک که از بزرگان صحابه و مردی عظیم الجثه بود، روزی به خدمت حضرت رسول ﷺ رفته، وقتی که حضرت در خیمه نشسته بود سلام کرد حضرت فرمود: در آی!
گفت: به همه اعضای خود در آیم، یا چیزی را بیرون بگذارم! حضرت بخندید. (162)

159- پیره زن به بهشت نمی رود!

صفیه بنت عبدالمطلب که عمه آن حضرت است (یعنی حضرت رسول الله ﷺ) روزی نزد حضرت آمد در حالی که پیر شده بود، گفت: یا رسول الله! دعا کن تا من به بهشت روم.

حضرت بر سبیل طیبیت فرمود که: زنان پیر به بهشت نخواهند رفت!
صفیه از مجلس حضرت برگشت. حضرت و می گریست. حضرت تبسم فرمود و گفت: او را خبر دهید که اول پیر زنان جوان شوند، آنگاه به بهشت روند.

و این آیت بخواند: انا انشأناهن انشاء فجعلناهن ابکارا⁽¹⁶³⁾ یعنی به درستی که ما بیافریدم زنان را در دنیا آفریدند، پس خواهیم گردانید ایشان را دختران بکر و دوشیزه در آخرت که ایشان را به بهشت در آریم.⁽¹⁶⁴⁾

بخش دهم: فضیلت علم و عالم

160- شرف آدمی

رسول الله ﷺ گفت: (قلیل العلم، خیر من کثیر العمل؛ اندکی علم، بهتر از عمل زیاد است.)

و نیز فرمود: نیه المؤمن، خیر من عمله؛ نیت مؤمن، برتر از عمل اوست.
و امیر جهان بان علی گفت که: قدر آدمی و شرف مردمی جز در دانش نیست.⁽¹⁶⁵⁾

161- مگر نمی گوئید طیب بود؟

در زمان پیامبر خاتم ﷺ طیبی یهودی درگذشت، آن حضرت ﷺ را از وفات وی خبر دادند، رسول اکرم ﷺ از شنیدن آن اظهار تأسف کرد، عرض نمودند: با رسول الله! این متوفی یهودی بوده است!
فرمود: مگر نمی گوئید طیب بوده است.⁽¹⁶⁶⁾

162- فضیلت مجلس عالم

مردی از انصار نزد پیامبر آمد و گفت: ای فرستاده خدا! هرگاه جنازه ای و مجلس عالمی پیش آمده اند، کدام یک در نزد شما محبوب تر است تا آن را اختیار کنم و حاضر گردم؟

رسول الله ﷺ فرمود: اگر برای تجهیز و دفن جنازه کسی هست، همانا که حضور مجلس عالم، افضل از حضور هزار جنازه است.⁽¹⁶⁷⁾

163- جاری شدن چشمهای حکمت

از سیر کائنات صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که: من اخاص الله اربعين يوما فجر الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه یعنی: هر کس روز به اخلاص برای خدا باشد؛ خداوند چشمه های حکمت را از دلش بر زبانش جاری گرداند. (168)

164- امانت داران امت

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: علما امانت داران پیامبران بر بندگان خدایند، البته تا وقتی که با سلاطین در نیامیزند، پس هرگاه با آنان در آمیختند و در امور دنیا مداخله کردند، به تحقیق به پیامبران خیانت کرده اند، پس از آنان حذر کنید. و نیز آن جناب به یاران خویش فرمود: علم را و به خاطر علم آرامش و بردباری را فرا گیرید و دانشمندانی سرکش مباشید که دانایی شما در اثر نادانیتان قامت راست نمی کند.

و از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که: مثل دانشمند بد (بی خبر) مثل سنگ سخنی است که در دهانه جوی واقع گشته باشد که نه خود آب می آشامد و نه آب را رها می کند تا به کشت و زرع پیوندد. (169)

165- زمان آشکار شدن دانش

رسول خدا لی الله علیه وآله فرمود: هرگاه در امت من بدعتی پدیدار گردد، باید دانشمند، دانش خویش را آشکار سازد، پس هر کس چنین نکند، لعنت خداوند بر او باد، از شهریار چیره (خداوند) و اینکه آنان را در خانه آخرت برند ترسناک بودند. (170)

166- ای هوشمندان پند بگیرید!

این وهب می گوید: شنیدم که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: رسول خدا لی الله علیه وآله فرمود: برای هر بدعتی که پس از من برای نیرنگ زدم به ایمان پدیدار

گردد، ولی باشد که از ایمان دفاع کند و به الهام خدا سخن گوید و حق را آشکار کند و نیرنگ نیرنگبازان را باز دارد و زبان ضعفا باشد. ای هوشمندان! پند گیرید و به خدای توکل کنید. (171)

167- غبطه پیامبران

پیامبر ﷺ فرمود: دانشمندان امت من، همانند انبیاء بنی اسرائیلند. و آن حضرت ﷺ فرمود: برخی از بندگان خدا انبیاء نیستند و شهدا نمی باشند، ولی پیامبران و شهدا، در روز قیامت به خاطر مکانت و منزلت آنها در نزد خدای، غبطه می خورند.

168- پیشوای عمل

پیامبر اکرم ﷺ که درود و سلام خدای بر وی و آل او باد فرمود: علم پیشوای عمل است و عمل، تابع آن. و از زمره ازواج آسمان و زمین اند. و نیز از ازواج وجود و ماهیت می باشند و از جمله آنها، نر و ماده از هر حیوان است. (172)

169- فضل عالم بر عابد

ترمذی از ابی امامه نقل کند که: رسول اکرم لی الله علیه وآله فرمود: فضل عالم بر عابد، مثل فضل من بر پایین ترین فرد شماست. و سپس فرمود: خدا و ملائکه و اهل آسمانها و زمین، حتی مورچه در خانه خود و ماهی در آب، بر معلمان مردم درود می فرستند... (173)

170- که من شهر علمم، علیم در است!

رسول خاتم ﷺ حکمت را بهشت دانسته است، و فرموده است: انا مدینه الحکمه و هی الجنه و انت یا علی! بابها...؛ یعنی ای علی! من شهر حکمتم و حکمت بهشت است و تو باب آنی. (174)

171- یک دستور اخلاقی

وقتی در محضر مبارک استاد، جناب علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) بودم، سخنانی از حالات شبش به میان آورد، و فرمود: هر وقت در روز مراقبت من قوی تر است، مشاهداتی که در شب دارم زلال تر و صاف تر و روشن تر است. کسانی که در سیر و سلوک عرفان عملی، قدم نهاده اند، شکارهایی دارند، و به خصوص در وجهات شبانه مشاهداتی دارند.

در آخر وافی جناب فیض قدس سره، از کافی تقه الاسلام کلینی به اسنادش از ثامن الائمه علیه السلام روایت شده است که: قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله: کان اذا صبح قال لاصحابه: هل من مبشرات؟ یعنی به الرویا، یعنی رسول الله که صبح می کرد، به اصحاب خود می فرمود: آیا خبرهای خوش دارید؟ ؛ یعنی آیا خوابهای خوش دیده اید؟

سیره و روش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این بود، اصحابش را یعنی یاران و شاگردانش را به سیر و سلوک و امی داشت، و آنان را برای شکار مبشرات، و صید، معانی ترغیب و تحریص می کرد، همه انبیاء این چنین بودند، همه سفرای الهی، جز تزکیه نفس بشد و تعلیم و تأدیب آنان، و ایصالشان به قرب الی الله، که در حقیقت تخلق به اخلاق الهی، و اتصاف به صفات ربوبی و تأدیب به آداب الله است، هدفی دیگر نداشته اند.

این شب مردان خداست که مبشرات دارند، رؤیای صالح و صادق دارند،

آری!

شب مردان خدا، روز جهان افروز است روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست

باری! کائن رسول الله صلی الله علیه و آله به اصحابش فرموده است که: آیا همان طور که

حیوانات خودتان را در شب علوفه می دهید، و آنها را در جایی می بندید که

خوردند و خوابیدند، شبی را به روز آورده اند، و شبی حیوانی داشته اند، شما هم آنچنان شب به روز آورده اید، یا شب انسانی داشته اید، که شکارهایی کرده اید و مبشراتی دارید، خداوند سبحان فرمود:

و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا. (175)

172- امر به نوشتن حدیث

یکی از صحابه رسول الله ﷺ بدان حضرت ﷺ عرض کرد که: یا رسول الله! انا نسمع منك احادیث لا نحفظها، افلا نکتبها؟
قال: بلی فاکتبوها.

گفت: ای رسول خدا! از تو احادیث می شنویم که در حافظه ما نمی ماند، آیا آنها را ننویسیم؟

فرمود: بنویسید. (176)

173- ارزش علم

گوهر علم نوری است که عین حقیقت عالم و چراغ فرا راه او می گردد. و اصلا علم عالم است و عالم علم است. و به عبارت پیغمبر خاتم ﷺ: علم، نفس عقل و فهم، روح آن است. (177)

174- در علم متوقف مشو!

استاد کل فی الكل و قدوه اولین و آخرین و قطب الاقطات خاتم النبیین ﷺ: اطلب العلم من المهد الی اللحد هیچ وقت نباید توقف باشد. (178)

175- امام فیلسوف کامل

ابو نصیر فارابی ملقب به معلم ثانی، در یکی از رسائلش چنین گفته است که فیلسوف کابل امام است و چون فلسفه، یعنی علم به حقایق اشیاء و چنین

افرادی عالم به معارف و حقایق اشیاء هستند، علم آدم الاسماء کلها⁽¹⁷⁹⁾ فیلسوف کامل پیغمبر ﷺ است هو الذی بعث فی المیین رسولا منهم.

176- فیلسوف واقعی

اگر اولین و آخرین فلاسفه نظام هستی و قدیم الایام کرد هم آیند و حضرت پیامبر خاتم ﷺ در میان آنها ظهور کند و به سخن در آید، تمامی فلاسفه خواهند گفت که: فیلسوف یعنی این، فلسفه یعنی همین که ایشان می فرمایند، و وی عالم است و ما می هستیم و باید از محضر شریف او استفاده نماییم.

177- جایگاه نزول حکمت

حدیثی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل می کنند:

ان الحکمه لتنزل من السماء فلا تدخل قلبا فیه هم غد؛ حکمت از آسمان نازل می شود، اما بر قلبی که در آن هم و غصه فردا هست، نازل نمی شود. نفس مطمئنه، علوم و معارف را می گیرد. نفس مضطربه، به جایی نمی رسد. شخص پریشان خاطر، عالم نمی شود. هم واحد می خواهد. اصولا تعقل با تعلق جمع نمی شود.

کتابهای تذکره را بخوانید، با شرح حال بزرگان آشنا شوید. ببینید که در راه معشوقشان که تحصیل علم و کمال است، مشتهیات نفسانی را زیر پا گذاشتند. این بود که شیخ طوسی شدند، علامه حلی شدند، محقق طوسی شدند، فارابی شدند، ملا صدرا شدند، صاحب جواهر شدند و...⁽¹⁸⁰⁾

178- وجوب یادگیری زبان

حضرت رسول اکرم ﷺ به اصحابشان فرمودند: از شما کسانی باشند که زبان بیگانگان را بیاموزند تا نامه ها را بخوانند و بفهمند. و حتی امر فرمودند که

زبان دیگر قبایل را یاد بگیرند، چرا که زبان هر طایفه ای نردبانی است برای رسیدن به مقاصد آن طایفه.

پس آنچه را که جامعه برای نگهداری پیگره اجتماع و مدینه فاضله نیاز دارد، همه پسندیده است و نویسندگان ما نیز برای پروراندن آن حقایق باید دست به قلم ببرند و مرحله اولی و اولین چیزی که از اهمیت بسزایی برخوردار است، آدم سازی است و برای هر گروه، باید معارف و علوم اسلامی به همان نسبت، برایشان به صورت کتاب نوشته شود و غذای روحی شان به اندازه ظرفیت ادراکی شان باشد. (181)

179- دو جواهر انسان ساز

علم و عمل در حقیقت، جوهر انسان سازند، و انسان آنچه را فرا گرفته و بدان عمل نموده است، گوهر ذات او می گردد. و به عبارت دیگر، علم و عمل خود سازنده وجوب است. هر خردمند فرزانه باید بنگرد که در شب و روز، خودش را چگونه می سازد و این مطلب وزین، بر اصل استوار و پایدار اتحاد عقل و معقول و معقول، یعنی علم و عالم و معلوم، و هم اتحاد عمل و عامل و معمول است، چه این که عمل را دو روی است، رویی با زمان و ماده است که متصرم و منقضی الست، و رویی با ماورای زمان و ماده و طبیعت است که حقیقت گوهر انسان می شود و همیشه باقی و برقرار است. لذا پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله به قیس بن عاصم فرمود: همه احوال و احوال و نشیب و فراز را که در پیش دارد، آن عمل تو است.

غرض این که مرد و زن بزرگوار اجتماع ما باید بکوشند تا خود کتاب زنده جاودانه سودمند باشند، که جوهر ذات آنها به نود دانش فروغ گیرد. به قول حافظ شیرین سخن:

گوهر معرفت آموز که با خود ببری که نصیب دگران است نصاب زرو سیم⁽¹⁸²⁾

180- العلم امام العمل

رسول خدا ﷺ فرمود: العلم امام العمل و العمل تابعه (علم امام عمل است) زیرا که کاری بی راهنمایی و پیشوایی دانش صورت نمی گیرد، و سعادت حقیقی انسان بدون نود علم وقوع نمی یابد، و مدینه فاضله انسانی جز با علم بایسته و عمل شایسته تشکیل نمی شود، به قول حکیم سنایی غزنوی:

علم نر آمد و عمل ماده دین و دنیا بدین دو آماده⁽¹⁸³⁾

181- نور دانش

از رسول اکرم ﷺ مآثور است که: العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء؛ دانش نوری است که خدا در دل هر کس بخواهد می تاباند.⁽¹⁸⁴⁾

182- دوا در آب باران

باران از آسمان دنیا فرو می آید و طهور است؛ یعنی پاک کننده است. و از رسول الله ﷺ روایت شده است که: آب باران پیش از آن که به زمین برسد دواء است.⁽¹⁸⁵⁾

183- نبوت ارسطاطالیس

عمرو عاص از اسکندریه بر رسول خدا ﷺ وارد شد از او پرسید که: در آنجا چه دیده ای؟

گفت: گروهی چند دیده ام که طیلسان در برداشته و حلقه حلقه گرد هم می نشستند و مردی را به نام ارسطاطالیس - لعنه الله تعالی - نام می برند.

پیامبر ﷺ فرمود: ای عمرو! باز ایست، ارسطاطالیس پیمبری بود که قوم وی از را شناختند.⁽¹⁸⁶⁾

184 - مجالست با چه کسی؟

از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: با که مجالست کنیم؟
آن بزرگوار فرمود: جالسوا من يذكر کم الله رؤيته و يزيد في علمکم منطقه و
یرغبکم فی الاخره عمله؛

با کسی مجالست کنید که دیدار او شما را به یاد خدا آورد، و زبانش بر علم
و معرفت شما بیفزاید، اخلاق و اعمالش شما را به عالم آخرت مشتاق و راغب
گرداند.

خلاصه با کسی همنشین شوید که دیدار و گفتار و کردارش شما را به یاد
خدا آورد و بر علم و معرفت شما بیفزاید و توجه و شوق و عشق به عالم بقا در
شما پدید آرد. چون نفس در مثل آئینه ای است با هر که مقابل شود از اخلاق و
آثار او نقش می گیرد.

هر که خواهد نقش الهی و رنگ صیغت الله پیدا کند که بزرگ ترین سعادت
است، باید با رجال الهی نشیند و با سخنان و نصایح آنان انس گیرد تا به آن
سعادت بزرگ نائل شود و البته مسلم کل است که: علی عَلِيٍّ بزرگ ترین رجال
الهی است.

بر شما باد به مطالعه علوم و کلمات و عمل به آیات و دلالات آن بزرگوار تا
نقش او در نفوس قدسی شما پدید آید - صلوات الله علیه و علی آله المعصومین
- که آن بزرگوار پند و اندرز و تعلیمات آسمانی اش که عالمی را پر از نور علم
و معرفت نموده، همه از قلب مطهر اوست و هر وصف کمالی ذکر فرموده،
مصدق اعلی و اتم آن وصف را خویش دارا بوده چنان که خود آن حضرت
فرمود:

من امر نکردم شما را به چیزی جز آن که اول خود عمل کردم.

پس انس و مطالعه و مذاکره گفتار حکمت آثار و کلمات قصارش انسان را به کمال انسانیت و اعلی رتبه حکمت و سعادت ابد می رساند و بی شک از هر کتاب حکمت و هر دفتر علم و معرفت حکمتش، کامل تر است و از هر سخن، کلامش فصیح و بلیغ تر و بلندی مطالب و علو قدر سخنش افزون است. (187)

بخش یازدهم: قیامت جایگاه ابدی

185- یاد مرگ و آمادگی برای مرگ

از رسول الله ﷺ پرسیدند که: چه کسی در میان مؤمنان از دیگران، زیرک تر است؟
در جواب فرمود: آن که به یاد مرگ بیشتر، و در آمادگی برای آن شدیدتر است. (188)

186- رؤیت جایگاه آخرتی

از پیامبر اکرم ﷺ روایت است که فرمود:
هیچ یک از شما نمیرد، جز آن که به عاقبت خویش علم بیابد و جایگاه خویش را در بهشت یا دوزخ ببیند. (189)

187- قرین هر شخص در قیامت

رسول الله ﷺ به قیس بن عاصم فرمود: انه لا بد لك من قرین بدفن معك و هو حی، و تدفن معه و انت میت؛ فام كان کریمًا اکرمک و ان كان ائماً اسلمک، ثم لا یحشر الا معک و لا تحشر الامعه، و لا تساءل الا عنه، فلا تجعله الا صالحًا، فلا تجعله صالحات فانه ان صلح آنست به، و ان فسد لا تستوحش الا منه و هو فعلک

فرمود: قرینی با تو دفن می شود که حی است و محشور نمی شوی مگر با او، و تو مسئول آنی، پس آن را جز صالح باشد، با او انس می گیری، و اگر فاسد باشد؛ وحشت نمی کنی مگر از وی، و آن قرین فعل تو است. (190)

188- آن قرین، فعل توست!

صدوق در مجلس اول از امالی خود نقل کرده: رسول خدا ﷺ به قیس بن عاصم فرمود: ای قیس! با عزت، ذلت و با زندگی، مرگ و با دنیا، آخرت است و هر چیزی را حسابرسی و بر هر شیء مراقبی است، و هر حسنه ای پاداشی و هر بدی عقابی و هر اجلی را کتابی است.

و ای قیس! به ناچار قرینی تو راست که با تو دفن شود و آن قرین زنده است و تو با وی دفن می شوی، در حالی که تو مرده ای، اگر کریم باشد تو را اکرام نماید و اگر لئیم باشد رهایت کرده، آنگاه جز با تو محشور نگردد و تو مبعوث نگردی مگر با وی و سؤال نشوی مگر از وی، پس آن را جز صالح قرار مده؛ زیرا اگر آن قرین صالح باشد با وی ماءنوس شوی و اگر فاسد باشد، وحشتی جز از وی نداری، و آن قرین همان فعل توست. (191)

189- اندرزی نورانی

صدوق در حدیث چهارم مجلس اول امالی به اسنادش روایت کرده است که: قیس بن عاصم گفت: با جماعتی از بنی تمیم به حضور رسول الله ﷺ رسیدیم، پس گفتم: ای پیغمبر خدا! به ما اندرزی بفرما تا از آن بهره ببریم که ما گروهی هستیم در بیابان به سر می بریم.

رسول خدا ﷺ فرمود: یا قیس گ ان مع العز ذلا، و مع الحیواه موتا، و ان مع الدنيا آخره، و ان لكل شیء رقیب، و علی كل شیء حسیب، و ان كل اجل کتابا، و انه لا بدلك من قرین یدفن معک و هو حی، و تدفن معه و انت میت،

فان کان کریم اکرمک، و ان کان لئیم اسلمک، ثم لا یحشر الا تحشر الامعه، و لا نسئل الا عنه، فلا تجعله الا صالحه، فانه ان صلح آنست به، و ان فسد لا تستوحش الا منه، و هو فعلک.

این حدیث شریف، اگر چه همه آن نور است، و هر جمله آن بابتی از حقیقت را به روی انسان می گشاید، و برای اهل سر به سری اشارت می کند، مع ذلک باید در این چند جمله دقت و تامل بسزا کرد که فرمود: با دنیا آخرت است. نفرمود بعد دنیا آخرت است تا آخرت در طول زمانی دنیا قرار گیرد و فرمود: قرینی که با تو دفن می شود، حی است و محشور نمی شوی مگر با او، و وحشت نمی کنی مگر از وی. به خصوص که در آخر فرمود: آن قرین فعل تو است. (192)

190- تسبیح و تهلیل ملایک در قبر

انس بن مالک نقل کند که: رسول خدا ﷺ فرمود: خدای تعالی، بنده اش را دو ملک، وکیل فرموده است که بر او بنویسند. پس چون بمیرد گویند: پروردگارا! بنده ات، فلانی را میراندی؛ پس حال به کجا رویم که خداوند فرماید: آسمانم پر است از ملایک که مرا عبادت کنند و آسمانم پر از خلق که مرا فرمان برند. به قبر بنده ام روید و مرا تسبیح و تکبیر و تهلیل گویند و آن را تا روز قیامت در زمره حسناتش به کتابت آورید. (193)

191- پرسش از امری عظیم

از براء بن عازب نقل است که: معاذین جبل در خانه ابو ایوب انصاری در حالی که نزدیک پیامبر نشستند بود از ایشان پرسید: ای رسول خدا! درباره آیه بوم ینفخ فی الصور فتاءتون افواجاچه می فرمایید؟

حضرت ﷺ فرمود: ای معاذ! از امر عظیمی پرسش نمودی! و اندکی بعد فرمود: ده گروه از امت من با صورت و شمایی مبدل و ممسوخ، محشور خواهند شد و خداوند، میان آنان و مسلمین فاصله و جدایی می اندازد.

گروهی از آنان به صورت میمون و گروهی به صورت خوک و دسته ای پای شان به جای سرشان و سرشان به جای پای شان آمده است، و صورت و سرشان بر زمین کشیده می شود، و گروهی با چشمانی نابینا محشور می شوند که می دانند به کجا بروند، و دسته ای آب دهان خود را می بلعند و زبان خود را می جویند و مایعی را قی می کنند که همه از آن گریزان و متنفرند، و گروهی دست و پای شان قطع شد و دسته دیگر بر شعله های آتش مصلوبند، و از عده ای چنان بوی تعفن به مشام می رسد که از بوی مردار بدتر است و بعضی لباسی از قطران بر تن دارند که بدن آنان را احاطه کرده است

اما آنانی که به صورت میمونند، سخن چینانند. آنانی که در شمایل خوکنند، اهل سخت و حرام خواری اند، و آنانی که سرازیر و سرنگون می آیند، ربا خوارانند. کوران، ستمکارانند و کران، در دنیا به اعمال خود مغرور بوده اند و بدان مباهات می کرده و عجب می ورزیده اند. کسانی که زبانهای شان را می جویند، عالمان و قاضیانی اند که اعمال شان مخالف سخنان شان بوده است. آنانی که دست و پای شان بریده شده است، به همسایه خود آزار رسانده اند و کسانی که بر آتش آویخته شده اند، از مردن نزد سلطان بدگویی کرده اند. اشخاص بدبو کسانی هستند که از شهوات و لذات کامجویی می کرده و حق خداوند را در اموالشان ادا نمی کرده اند. و کسانی که آن لباس را بر تن دارند، اهل تکبر و خود پسندی بوده اند. (194)

192- رؤیت خدا در روز قیامت

ابن اثیر از قیس بن ابی حازم از جریر بن عبد الله روایت می کند:
شبی در حالی که ماه در آس 3 مان می درخشید، رسول خدا
ﷺ بر ما وارد شدند؛ پیامبر فرمودند: شما در روز قیامت خدا را خواهید دید،
همچنان که این ماه درخشان را امشب می بیند؛ بدون هیچ ازدحامی و بی آن که
فشاری به عم بیاورید، همگان آشکارا خداوند را خواهید دید. (195)

193- فریاد اهل دوزخ

رسول الله ﷺ فرمود: اکثر صیاح اهل النار من سوف؛ بیشتر فریاد دوزخیان
از پس از این گفتن و فریاد فردا کردن است.
به بیمار بیداری گفتند: ما را اندرزی ده!
گفت: شما را از سوف بیم می دهم.
حافظا! تکیه بر ایام چو سهو است و خطا
من چرا عشرت امروز به فردا نکنم (196)
مبادا خواجه غافل بخورد و غافل بخواهد که به قول عارف همدان بابا طاهر
عریان هر آن کو غافل خوره تیر.

194- تمثیل اعمال در آخرت

در روح الجنان آمده است، پیامبر ﷺ فرمود: در روز قیامت، آنگاه که
موازن قسط بر پا شود، کردار مرد بر میزان شده، سپس چیزی چون ابر را بدان
جا آورند و او را گویند: آیا میدانی که این چیست؟
مرد گوید: خیر!
بدو گویند: این همان علمی است که به مردم می آموختی و آنها پس از تو
بدان عمل می کردند. (197)

195- علم ساعت

پیامبر ﷺ در حدیث ساعت که از وی از ساعت سؤال شد فرمود: علم ساعت نزد خدای است و باران بارور نازل می کند و به آنچه در ارحام است علم دارد و هیچکس نمی داند که فردا چه چیزی کسب می کند و هیچ کس نمی داند که در کدام سرزمین می میرد، خدای تعالی علیم خبیر است. ما تنها به بخشی از امهات مسائلی که انسان به معارج علمی بدانها ارتقاء می یابد اشاره کردیم. خدای سبحان فرمود: کلم طیب (نفوس قدسی)، به سوی او صعود می کند و عمل صالح آن را بالا می برد. خدای تعالی فتاح قلوب و بخشنده غیوب است. (198)

196- امر اهل بهشت

از پیامبر ﷺ روایت شده که:

فرشته به بهشت می آید، بعد از اذن دخول از مؤمنان بر ایشان وارد می شود و برای آنها نامه ای از خدای تعالی می آورد که بعد از سلام خدا بر ایشان در نامه به همه آنها چنین خطاب شده است: از حی قیوم که نمی میرد به حی قیومی که نمی میرد، امام بعد من به شیء می گویم من فیکون و امروز تو را همانند خویش کردم، تو به شیء می گویی کن پس شیء موجود می شود. آن حضرت ﷺ فرمود: هیچ کس از بهشتیان به چیزی کن نمی گوید مگر این که آن شیء موجود می شود.

197- دوزخ و بهشت

در تفسیر صافی آمده است که: روی عن النبی ﷺ و سلم عن هذه الایه (ان منکم الاواردها)؟

فقال: اذا دخل اهل الجنة الجنة، قال بعضهم لبعض: اليس قد وعدنا ربنا ان نرد النار؟ فيقال لهم: قد وردتموها و هي خامده.

این حدیث شریف که از غرر احادیث است فرماید که اهل بهشت پیش از دخول آن، وارد نار شده اند، در حالی که خاموش بود.

سبحان الله که یک دنیا برای طایفه ای دوزخ فسرده و آتش خاموش است و برای دیگران دوزخ و آتش بر افروخته و سوزان است، چنانکه حواس خمس و خیال و وهم که مشاعر ادراک عالم ملک اند، هر یک دری از درهای دوزخ اند، اگر متابعت نفس کننده، و دری از درهای بهشت اند، اگر متابعت عقل کنند، در این معنی دفت در این خبر شود که از نورالثقلین نقل می کنیم:

و روی ابو صالح غالب بن سلیمان، عن کثیر بن زیاد، عن ابی سمیه قال: اختلفنا فی الورد: فقال قوم، لاید خلها مؤمن، و قال آخرون، یدخلونها جمیها، ثم ینجی الله الذین اتقوا، فلقیته جابر بن عبدالله فسأله فاءومی باصیبه الی اذنیه و قال: صمنا ان لم اکن سمعت رسول الله ﷺ یقول: الورد الدخول، لا ینیقی بر و لافاجر الا بدخلها، فیکون، علی المؤمنین بردا و سلاما، کما کانت علی ابراهیم حتی ان للنار اوقال لجهنم ضجیجا من بردها، ثم ینجس الله الذین اتقوا و یدر الظالمین فیها جثیا (ج 3، ص 354).

جابر با دو انگشت خود به دو گوشش اشاره کرد و گفت: این دو کر باد! اگر از رسول خدا نشنیده باشم که می گفت: ورود دخول است و هیچ نیکوکار و نابکار نیستند مگر اینکه داخل جهنم شوند، پس بر مؤمنان برد و سلام باشد و چنانچه برای ابراهیم بوده است، حتی اینکه آتش یا دوزخ (تردید از راوی است) از برد شدنش یعنی سرد شدنش ناله می کند. سپس خداوند پرهیزگاران را از آن رهایی می دهد، و ستمکاران را در آن به زانو در آمده رها می کند. (199)

198- ای رسول خدا! قیامت کی است؟!

در باب سیزدهم مجلد ششم بحار از علل الشرایع به اسنادش از انس روایت کرده که گفت: مردی از اهل بادیه آمد و ما خوشمان می آمد که مردم بادیه نشین بیایند و از پیامبر ﷺ سؤال کند.

اعرابی پرسید: ای رسول خدا! قیامت کی است؟

در این هنگام وقت اقامه نماز رسید، آن حضرت نمازش را به پایان برد، فرمود: پرسیده از قیامت کجاست؟

مرد بادیه نشین گفت: ای رسول خدا! منم.

فرمود: برای قیامت چه آماده کردی؟

پاسخ داد: خدا را! عمل فراوان از نماز و روزه برای قیامت نیاندوختم، جز این که خدا و رسولش را دوست می دارم.

انس گفت: ندیدم مسلمانان به چیزی بعد از اسلام، بیش از این خوشحال شده باشند. (200)

199- اشتیاق بهشت

مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی، در کتاب آغاز و انجام حدیثی از خاتم الانبیاء ﷺ نقل می کند که: حضرت فرمود: شوق بهشت به سلمان، بیش از شوق سلمان به بهشت است.

خواجه می فرماید: بهشت، کمال اصحاب یمین است و مقربین کمال بهشت اند. (201)

200- خلقت باری بقاء

در حدیث نبوی ﷺ آمده است که: خلقتم للبقاء لا للفناء: شما برای بقاء خلق شده اید و نه برای فنا. (202)

201- برادر مرگ

رسول خدا ﷺ فرمود: النوم اخ الموت؛ خواب برادر مرگ است. (203)

202- انواع فرشتگان پرسشگر

شیخ اجل مفید در اوائل المقالات گفته است: اخبار صحیح از پیامبر ﷺ آمده است که ملائکه بر کسانی که در گورند نازل می شوند، پس از ادیان ایشان می پرسند، و الفاظ اخبار در این باره متقاربنند. در برخی از آنها آمده که دو فرشته خدای تعالی به نام ناکر و نکیر بر میت فرود می آیند و از پروردگارش و پیامبر و امامش می پرسند، پس اگر به درستی جواب داد وی را به فرشتگان نعیم می سپرند، و اگر پاسخ درشت نداد به فرشتگان عذاب تسلیمش می کنند. در برخی اخبار فرمودند: اسم آن دو فرشته ای که بر مؤمن فرود می آیند، مبشر و بشیر است. و در برخی فرمودند: دو فرشته ای که بر کافر فرود می آیند ناکر و نکیرند؛ زیرا وی انکار حق کرده و آنچه را آن دو فرشته آوردند انکار می کند و از آن بدش می آید. و علت این که دو فرشته مؤمن مبشر و بشیر نامیده شده اند، است است که آنها از خدای تعالی به رضا و ثواب دائم بشارت می دهند، و این دو اسم لقب آنها نیست، بلکه عبارت از کار آنهاست. (204)

203- تفسیر یوم ینفخ فی الصور

معاذ بن جبل نزدیک رسول خدا ﷺ در منزل ابو ایوب انصاری نشسته بود، معاذ گفت: ای رسول خدا! درباره قول خدا یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا تا آخر آیات چه می فرمایید؟

حضرت فرمود: ای معاذ! از امری بزرگ پرسیدی.

آنگاه اشک از چشمانش سرازیر شد، آنگاه گفت: ده صنف از امتم گوناگون محشور می شوند، خداوند آنها را از صف مسلمانان جدا کرد و صورت آنها را

برگردانید، برخی را بر صورت بوزینه و برخی را بر صورت خوکها نمود. تا این که فرمود: آنهایی که بر صورت بوزینه اند سخن چینانند، و آنهایی که بر صورت خوکند حرام خوراندند. (205)

204- خلقت آدم

رسول خدا ﷺ فرمود: چون کسی از شما کسی دیگر را می زند، به صورتش نزند، و او را نگوید خداوند صورتت را زشت گرداند؛ زیرا خدای تعالی آدم را بدان صورت خلق فرمود. (206)

بخش دوازدهم: معجزات

205- برکت طعام نبوی

رسول خدا صلوات الله علیه هر شب، سه بار به مسجد می رفت، کنار منبر او فقرا خوابیده بودند.

حضرت کنیزی را که به زانانش خدمت می کرد، طلبید و فرمود: هر چه غذا هست بیاورد!

کنیز رفت دیگری آورد که ته آن کمی غذا مانده بود. بعد حضرت ده نفر از فقرا را بیدار کرد و فرمود بگویید: بسم الله و بخورید.

بعد از ده نفر همین طور ده نفر - ده نفر، همه خوردند و سیر شدند. باز هم مقداری غذا در دیگ ماند. به کنیز دستور داد آن را پیش زنها ببرد. (207)

206- ان المنافقین فی الدرک الاسفل

شیخ عارف محبی الدین عربی در باب شصتم فتوحات، و صدر المتألهین در اسفار (208) روایت نقل کرده اند که: روزی رسول الله ﷺ با یاراناش در مسجد نشسته بودند که آواز سهمگین از فرو افتادن چیزی را شنیدند پس بترسیدند. رسول الله ﷺ گفت: میدانید آواز چیست؟

گفتند: خدا و رسولش دانایند.

رسول الله فرمود که: سنگی از بالای جهنم هفتاد سال است که افتاده و اینک به قعر جهنم رسیده است و این آواز هولناک از سقوط آن سنگ برخاست. پس هنوز رسول الله از کلام خود فارغ نشده بود که از خانه منافقی صدای گریه اهل و عیالش بلند شد که آن منافق در آن وقت بمرد و هفتاد سال عمر او بود و رسول الله گفت: الله اکبر

سپس شیخ گوید که: علمای صحابه از این گفتار رسول الله دریافتند که این حجر آن منافق است و وی از آن روزی که آفریده شد به سوی جهنم می رفت تا آن که عمرش به هفتاد رسید و چون بمرد در قعر جهنم قرار گرفت. خداوند فرمود: ان المنافقين فی الدرک الاسفل من النار. پس آن صدا را شنیدند تا عبرت بگیرند. (209)

207- یاری جبرئیل در روز بدر

فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم و ما رمیت اذا رمیت، و لكن الله رمی این آیه کریمه راجع به غزوه بدر است. خداوند سبحان می فرماید: ای مؤمنان شما، کافران را نکشته اید، بلکه خدا آنان را کشت، و ای پیغمبر آنچه را که تو انداختی، تو نینداختی، و لکن خدا انداخت.

در روز بدر، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: یک مشت خاک بگیر و آن را بر کافران بیانداز!

وقتی دو فرقه با هم برابر شدند، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: یک مشت از سنگریزه های وادی به من ده!

امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ یک کف از سنگریزه آمیخته با خاک به رسول الله داد. رسول الله آن را بر روی کافران بینداخت و گفت: شاهدت الوجود.

و به نقل دیگر سه عدد سنگریزه گرفت، یکی بر سوی راست کافران انداخت و یکی بر چپ آنان و یک بر پشت سر آنان، و گفت: (شاهت الوجود). پس آن قوم شکست خوردند.

در این آیه با این که مومنان، کافران را کشته اند، خداوند می فرماید: خدا آنان را کشته است. و با این که رسول الله حصباء را انداخت، خداوند فرمود: آنچه را که تو انداختی، تو نینداختی، خدا انداخت. (210)

208- دیدار رسول الله ﷺ در خواب

در کتاب رؤیای از صحیح مسلم از رسول الله ﷺ روایت شده است که: من رآنی فی المنام، فقد رآنی؛ فام الشیطان لا یتمثل بی (211) و نیز از آنحضرت نقل کرده است که: من رآنی فی المنام، فیسیرانی فی الیقظه اولکانما رآنی فی الیقظه لا یتمثل الشیطان بی.

و نیز از جابر روایت کرده است که: ان رسول الله قال: من رآنی فی النوم، فقد رآنی؛ انه لا یتبعی للشیطان ان یتمثل فی صورتی.

و نیز از جابر بن عبدالله روایت کرده است که: قال رسول الله ﷺ: من رآنی فی النوم، فقد رآنی؛ فانه لا ینبغی للشیطان ان یتشبه بی.

مولوی محمد حسن در تعلیم نهم مقدمه التاویل المحکم فی متشابه فصوص الحکم (212) در ثمر الحیوه است که هر چند شیطان، مظهر مذل را طاقتی نیست که به صورت حضور ﷺ مظهر اسم هادی، مدفون مدینه منوره، متمثل شود؛ لیکن رؤیت نبوت بالی (کذا- مثالی - ظ) در حالت خواب بر سبیل توهم و تخیل رائی در خزانه خیال مقید می تواند و حدیث: من رآنی فی صورتی فقد رآنی بی شبهه درست که به صورت مدفون مدینه تمثل شیطان ممکن نیست، و

ملک از تلبیس پاک اند؛ پس هر که بیند آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ را در خواب به صورتی که در مدینه مدفون است، حضور عَلَيْهِ السَّلَامُ را بیند. ⁽²¹³⁾

209- سلام سنگریزه ها بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

از ابن مسعود روایت شده است که:

در مکه با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم، از شهر بیرون آمدیم و به بعضی نواحی رفتیم، به هر سنگ و سنگریزه که می رسیدیم می گفتند: السلام علیک یا رسول الله!

210- خبر غیبی از جعفر طیار

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شأن پسر عمش جعفر بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ که در جنگ موته شهید شده است و دو دستش را از بدنش جدا کردند و انداختند، فرمود: خدا به عوض آن دستها، او را دو بال از زمرد سبز داد که اکنون با ملائکه در بهشت به هر جا که خواهد پرواز کند.

همچو نمرود قصد چرخ مکن با دو تا کرکس و دوتا مردار
کز دو بال سریش کرده نشد هیچ طرار جعفر طیار ⁽²¹⁴⁾

211- پیغمبری که جای شتر را نمیدانست!

مردی در حضور پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، در آن وقت ناقه پیغمبر گم شده بود، هر چه گشتند نیافتند، کسی در حضور او بود، پیغمبر روی بدو کرد و فرمود: در رحل شما مردی می گوید چه پیغمبری است که می گوید از آسمان به من وحی می رسد و او نمیداند شترش کجاست؟! من هم مانند شمایم تا خداوند مرا خبر نکند چیزی نمی دانم، اکنون به من وحی شد که در فان وادی مهارش به درختی گرفته و مانده!

رفتند و آوردند آن مرد به رحل خود رفت، کسی که نامش زید بن صلیب بود
این سخن گفته بود، او را از خود دور ساخت. (215)

212- اجابت نفرین پیامبر

ابو لهب فرزندی به نام عتیه (بتصغیر) داشت، چون آیه والنجم بر پیغمبر اکرم
ﷺ نازل گشت، نزد آن حضرت آمد و جسارت کرد و گفت: به پروردگار
والنجم کافر!

حضرت او را نفرین کرد که: سلط الله علیک کلبا من کلابه؛ خداوند درنده ای
از درندگان خود را بر تو مسلط نماید.

ابو لهب با فرزندش عتیه به تجارت می رفتند شیری شبانه به کاروان زد و
فرزند او را بکشت.

213- معجزه نبوی

پیغمبر ﷺ سربیه ای فرستاد و فرمود: فلان ساعت از شب راه را گم می کنید،
دست چپ را بگیرید، به مردی می رسید راه می پرسید، نشان نمی دهد تا از
غذایش نخورید، آن وقت گوسفندی کشته به شما طعام می دهد و راه را به شما
می گوید، از من به او سلام برسانید و بگویید: من در مدینه ظاهر شده ام!
رفتند همان طور شد و پیغام پیغمبر را فراموش کردند، مرد پرسید: پیغمبر در
مدینه ظاهر شده؟

گفتند: بلی!

مرد عمرو بن حنظل خزاعی بود، به طرف مدینه رفت و مدتی بود تا پیغمبر
امرش فرمود که: به محل خود برگرد تا وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه شود نرد
او برو!

عمر و در کوفه خدمتش رسید، وقتی به او فرمود: خانه ات را بفروش و در
اعزد خانه بخر که وقتی من از میان شما بروم تو را طلب می کنند و اعزد
ممانعت خواهند کرد. (216)

214- نا علاجی سام

فرموده پیغمبر اکرم نبی مکرم ﷺ که: خداوند هیچ دردی نیافریده مگر برای
او دوایی خلق نموده مگر سام. (217)

215- رؤیای صادقانه پیامبر ﷺ

در ابتدای صحیفه کامله سجادیه به استاد از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله را در منبر پینکی گرفت، در خوابش دید که مردی بر منبر وی
بسان جهیدن بوزینگان می جهند، و مردم را به قهقری بر می گردانند، آنگاه
درست نشست و در حالی که غم از روی آن حضرت خوانده می شد، جبرئیل
علیه السلام این آیه را آورد: و ما جعلنا الرویا التی اریناک الا فتنه للناس و الشجره
الملعونه فی القران و نخوفهم هما یزیدهم الا طغیانا یعنی و رؤیایی که به تو نشان
دادیم جز آزمایشی برای مردم و شجره ملعونه در قرآن نبود، ما ایشان را جز
طغیان نیفزاید. مراد وی بنی امیه است. (218)

216- بگو جدت کتف مرا در آورد!

یکی از ثقات نقل کرده که: چندی قبل از این در کاشان مردی بود آقا محمد
علی نام می باشد صنف عطار و متوجه امور دیوانی ایشان، و قدغن کرده که
دیگری به هیچ وجه اجناس عطاری خرید و فروش نکند.

شخصی سید فقیری به قدر یک من سریشم کرده بود و این را به شخصی
فروخت آن مرد ظالم مطلع شد در بازار به او برخورد و دشنام بسیاری را او داد

و چند سیلی بر روی او زد آن بیچاره روانه شد گفت: جدم سزای تو را بدهد آن ظالم که این را شنید اعراضی شده ملازم خود را گفت:
آن سید را برگردانید و چند گردنی به شدت به او زده و گفت: برو و جدت را بگو کتف مرا بیرون آورد!

روز دیگر آن ظالم تب کرده و در شب کتفهای او درد آمد و روز دوم ورم شدید کرده، ماده به کتف های او ریخت و روز چهارم جراحان مجموع گوشتهای او را تراشیده به نحوی که سرهای کتف او بیرون آمد و در روز هفتم بمرد، با آل علی هر که در افتاد ور افتاد. (219)

217- خواب راست و دروغین

رسول خدا ﷺ فرمود:

وقتی بنده بر حال طهارت بخوابد، روحش را به عرش عروج دهند، پس رؤیایش راست است، و اگر بر طهارت نخوابد، روحش از رسیدن به آن قاسر است، بنابر این خواب اضعاث احلام می شود که راست در نمی آید.

فصل دوم: سیمای فاطمه زهرا: عصمت کبرای الهی

بخش اول: فاطمه علیها السلام در کلام معصومین

218- فاطمه علیها السلام حجت بر امامان

صورت روایت حضرت امام حسن علیه السلام است، چنان که سید عبد الحسین طیب - طیب الله رمسه - آنرا نقل مرده است که: قال الامام عسگری علیه السلام نحن حجج الله على خلقه، و جدتنا فاطمه حجه علينا؛ امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: ما حجت های خداوندی بر بندگان هستیم و جده ما حضرت فاطمه زهرا، حجت بر ما است. (220)

219- لقب ام اییها

در بیان ام اییها گوئیم: آمده است که: روی فی مقابل الطالبین باسناده الی جعفر بن محمد عن اییه ان فاطمه کانت تکنی ام اییها. در عرف محاورات عامه پدر، دخترش را مادرمی خواند، و در فارسی به مادر جان و مادر عزیز و مادر گرامی و نظائر آنها صدا می زند، و لکن در بیان حدیث بدین حد عرف عام نباید اکتفاء کرد؛ چنان که باز در عرف محاورات عامه، اگر دختری پدرش را خدمت کرده است و پذیرایی و پرستاری نموده است گویند: این دختر، درباره پدرش مادری کرده است، و حضرت صدیقه طاهره فاطمه علیها السلام بدین معنی نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت و زحمت مادری اعمال نموده است. (221)

این کمترین گوید: این وجوه معانی ام اییها را انکار نداریم، و لکن سخن ما نیست که همانگونه در پیش اشارتی شده است عقل کل و نفس کل اءب و اءم اند و همه موجودات باذن الله سبحانه از این ابوین به وجود آمده اند؛ در غزلی گفته ام (دیوان - ص 208)

کیست مانند تو فرزند کریم ابوین نفس کل مادری و عقل کل اورا پدری

و حضرت صدیقه طاهره، مظهر اتم نفس کل است و بدین تفسیر انفسی اقوم، آن جناب ام ایها است، تدبر ترشد ان شاء الله تعالی شأنه. (222)

220- کلمه حسنای خداوندی

حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ همانگونه که لیله القدر و یوم الله و کون جامع است، اسمی از اسمای حسنی و کلمه ای از کلمات علیای الهی است که خدای سبحان فرمود: و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: قسم به خدا، ما آن اسماء حسنای الهی هستیم که خداوند از بندگانش عملی از بدون معرفت به ما نمی پذیرد. (223)

221- ادراک شب قدر

از پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که: هیچ حرفی از حروف قرآن نیست مگر است که او را هفتاد هزار معنی است. و همچنین فکرت و رؤیت خود را در مفاد حدیث یاد شده در فصل دوازدهم به کار ببر که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هر کس فاطمه را آنسان که حق معرفت اوست شناخت، همانا که لیله القدر را ادراک کرده است.

222- اسمای حسنای الهی

همانگونه که عقیده رسالت و معدن حکمت، فاطمه فرزند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لیله القدر و یوم الله و کون جامع بوده است، همچنین اسمی از اسمای حسنی و کلمه ای از کلمات علیای الهی نیز بوده است، چنان که امام ابو عبدالله صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در بیان و تفسیر قول خدای عز و جل: مر خدای را اسماء حسنی است، پس او را بدان اسماء بخوانید. فرموده است: به خدا قسم، ما آن اسماء

حسنای الهی هستیم که خداوند عملی را از بندگان جز به معرفت ما قبول نمی کند. (224)

223- برگ بهشتی درخت نبوی

از ابن عباس روایت شد که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: من درختم و فاطمه حمل آن و علی لقاح آن و حسن و حسین میوه آنند و دوستداران اهل بیت حقیقتاً برگ بهشتی آنند. (225)

224- عظمت فاطمه علیها السلام

در حدیث اشتقاق که: این فاطمه است و من فاطر آسمانها و زمینم، دشمنانم را در روز فصل قضا (قیامت) از رحمت خود فطم (قطع) می کنم و دوستان خویش را از آنچه باعث سرزنش و شین است فطم (قطع) می کنم، پس اسمی از اسم خویش برای وی مشتق کردم.

و رسول خدا ﷺ فرمود: ای فاطمه! الله تعالی از اسماء خود اسمی برای تو مشتق کرده و اسم الله، فاطر است و تو فاطمه هستی. دانسته بودی که رحم از رحمان اشتقاق یافته، پس بدان که ودیعه مصطفی، فاطمه انسنه حوراء مطلع انوار علوی و مشکات ولوی و مادر امامان و صندوق دانش و وعاء معرفت است. (226)

225- درک لیلہ القدر

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس را آنگونه که حق فاطمه است بشناسد، شب قدر را ادراک کرده است و علت نامگذاری آن حضرت به فاطمه آن است که خلائق از کنه معرفت وی بریده شدند، و به کنه معرفت وی نمی رسند. (227)

226- کنیه ام ابیها

روایت است که پیامبر ﷺ فاطمه را دوست می داشت و او را به کنیه ام ابیهای یعنی مادر پدر، می خواند.

گویم، چون عقل کل، پدر است و نفس کل، مادر، و موجودات از آن دو ظهور یافتند، و مادر انوار و فضایل، فاطمیه، عقیده رسالت و مظهر نفس کلیه بر وجه اتم است، پس بنابر این تفسیر انفسی قویم از روایت، آن جناب مادر پدر است که خاتمیت با وی است. ⁽²²⁸⁾

227- دوری محب فاطمه از آتش

رسول خدا ﷺ فرمود: او را فاطمه نامیدم؛ زیرا خدای او را و آن کس را که دوستش داشته باشد از آتش دور کرده است. ⁽²²⁹⁾

228- عظمت معنای قرآن

پیامبر ﷺ روایت شده که: هیچ حرفی از حروف قرآن نیست مگر آنکه دارای هفتاد هزار معنا است.

و در روایت قبل اندیشه نما که فرمود: هر کس فاطمه را آنگونه که سزاوار است بشناسد، ادراک ليله القدر کرده است. ⁽²³⁰⁾

229- ادراک شب قدر

در اثر صادقی چنین آمده: هر کس فاطمه را آنگونه که سزا است بشناسد، ليله القدر را ادراک کرده است. ⁽²³¹⁾

230- وجه تسمیه فاطمه

از ابی عبد الله عنه السلام ما را حدیث کرد که آن حضرت فرمود: انا انزلناه فی ليله القدر، ليله فاطمه است و قدر الله است، پس آن کس که فاطمه را آنگونه که سزا است بشناسد، ليله القدر را ادراک کرده است. علت نامگذاری وی به فاطمه آن است که خلائق از معرفت فاطمه محروم و بریده شدند. ⁽²³²⁾

231- نزول یازده قرآن ناطق در دامان زهرا علیها السلام

حضرت امام صادق علیه السلام جده اش، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا، را لیلہ القدر معرفی فرمود. چرا حضرت صدیقه علیهما سلم لیلہ القدر نباشد، و حال آن که یازده قرآن ناطق در این لیلہ نازل شده است؟ حدیث یاد شده خیلی بلند و متضمن مباحثی عرشی است. (233)

232- پرورش یافتگان دامان پاک زهرا علیها السلام

فاطمه علیها السلام لیلہ القدر یازده کلام الله ناطق است، که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که حق معرفت به آن حضرت را پیدا کند، یعنی به درستی او را بشناسد، لیلہ القدر را ادراک کرده است.

و آن مریم علیها السلام که مادر عیسی روح الله است، خداوند سبحان فرمود: واذکر فی الكتاب مریم اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا فاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا (234)

233- درک لیلہ القدر

نظایر آنها تدبر بفرما، اقرا وارق.

این فاطمه علیها السلام است که لیلہ القدر یازده کلام الله ناطق است، که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که حق معرفت به آن حضرت پیدا کند، یعنی به درستی او را بشناسد، لیلہ القدر را ادراک کرده است. (235)

234- نوشیدن شیر ایمان

جناب جابر - رضوان الله تعالی علیه - در روز اربعین، از شهادت کعبه عاشقین حضرت سید الشهداء علیه السلام، محروم شد و به زیارت تربتش تشریف حاصل کرد، در زیارت نامه اش به امام علیه السلام عرض کرده است که از پستان ایمان شیر خوردی. (236)

235- فاطمه عليها السلام ليله قدر است

امام صادق عليه السلام فرمود: حضرت فاطمه عليها السلام ليله القدر است. حديث در تفسير فرات كوفي در ضمن سوره قدر روايت شده است. انسان نخستين بار از اين حديث قرآن منتقل مي شود كه قرآن در شب قدر نازل شده است، و انسان كامل قرآن ناطق است، و حضرت فاطمه عليها السلام مادر يازده قرآن ناطق است، بايد بدین مناسبت آن حضرت ليله القدر باشد. (237)

بخش دوم: اصحاب كساء عليهم السلام

236- پنج تن آل عبا

نظر عمده ما در طرح اين فصل بسيار بسيار مهم كه از ضروريات دين مبين اسلام است، اين است كه طايفه اماميه اثني عشريه - انار الله برهانهم - حضرت خاتم انبياء محمد مصطفي، و سيد الاوصياء علي مرتضى و عصمه الله الكبرى فاطمه زهرا، و امام حسن مجتبي، و امام حسين سيد الشهداء - صلوات الله عليهم - را به آل عبا و اصحاب كساء تعليم مي كنند، و پنج تن آل عبا مي گويند. (238)

237- خامس آل عبا

پس پرورده شد بيت نبوت، و ميوه شاخه هاي (شجره طوباي) نبوت، مادر امامان (معصوم)، فاطمه معصومه، خامس اصحاب كساء و خامس آل عبا است. (239)

238- تعداد اصحاب كساء

اصحاب كساء عليهم السلام در مباحله فقط فاطمه و پدر و او و شوهر او و دو فرزند او حسن و حسين عليهم السلام بودند و احدى با آنها همراه نبود، هيچ كس مدعي نشد كه جز پيامبر و حضرت وصي، امام امير المؤمنين علي و كفوي فاطمه و و

فرزند ایشان حسن و حسین شخص دیگری در مباحله داخل بوده است، بدون شک مدعی شخص دیگر بر خدا و رسولش دروغ بسته است. الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایتهم؛ ستایش خدای را که ما را از متمسکان به ولایت ایشان قرار داده است. (240)

239- برتری زهرا علیها السلام بر همه زنان

نبوت مقامی به مردان اختصاص ندارد، بلکه مردان و زنان در آن مساوی اند: خدای تعالی فرمود: هنگامی که ملائکه گفتند: ای مریم! خدای تو را برگزید و پاک گردانید و تو را بر زنان عالمیان برتری داد. (اگر مقام مریم چنین است) پس درباره مقام خامس اصحاب کساء که ليله قدر بوده و از کسانی است که خدای تعالی پلیدی را از آنها پاک نموده، یعنی حضرت فاطمه علیها السلام چه می اندیشی؟ (241)

بخش سوم: عصمت حضرت زهرا علیها السلام

240- حضرت زهرا صاحت مقام عصمت

ندانم کجا دیده ام در کتاب که، فخر رازی بر هر مسئله ای از مبداء تا معاد تشکیک نموده است اعتراض کرده است که او را امام المشککین خوانده اند، ولی در معصوم بودن سید نساء عالمین، فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله که دارای مقام عصمت بوده است، تسلیم محض است که آن جناب علیها السلام بلا مدافع معصوم بوده است و در عصمت و طهارتش جای شک و تردید نیست. (242)

241- شنیدن کی بود مانند دیدن؟!

علت محرومیت و بریده شدن خلائق از کنه معرفت حضرت فاطمه علیها السلام آن است اشخاصی که واجد عصمت نیستند، از نظر مفهومی عصمت را می فهمند، ولی از نظر ذوقی آن را نمی فهمند، مانند عوام که حقیقت و و کنه ملکه اجتهاد

را به ذوق نمی چشند و شأن کسی را که واجد ملکه اجتهاد است به ذوق نمی فهمند و اصل در معرفت، معرفت ذوقی است و مراد به ذوق در اصطلاح عارف بالله آن چیزی است که عالم، به طریق وجدان و کشف می یابد، نه به برهان و کسب و نه به روش اخذ مطالب از راه ایمان تقلید؛ زیرا که گرچه هر دو روش به اندازه مرتبه اش معتبر است، لیکن به مرتبه علوم کشفی نمی رسند؛ زیرا شنیدن کی بود مانند دیدن..⁽²⁴³⁾

242- نزول یازده قرآن ناطق از لیل القدر

بدان که از منازل سیر حبیبی در قوس نزولی به لیل و لیالی تعبیر می شود و در قوس صعودی به یوم و ایام تعبیر می گردد. پس عصمه الله الکبری حضرت فاطمه همانگونه که لیل القدر است همچنین یوم الله نیز می باشد. و انسان کامل در عصر محمدی، وعاء حقایق قرآن است. اگر خواهی چنین بگو: انسان کامل قرآن ناطق است. پس یازده قرآن ناطق از این شب مبارکه ای که شب قدر است و مادر امامان است، نازل شده است.⁽²⁴⁴⁾

243- ترویج نور با نور

در کافی از ابو الحسن امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرموده: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود فرشته ای بت بیست و چهار صورت داخل شد، عرضه داشت: ای محمد! خدای عز و جل مرا فرستاد تا بود را با نور ترویج کنم.

فرمود: چه کسی را با چه کسی؟

عرضه داشت: فاطمه را با علی...

ازدواج باید با کفو انجام شود، غیر معصوم نمی تواند بر زن معصوم استیلاء

داشته باشد. پس بفهم.⁽²⁴⁵⁾

244- صاحبان مقام عصمت

حقیقت عصمت، عبارت از قوه ای نوری ملکوتی است که صاحب عصمت از همه پلیدی های گناهان و ادناس و سهو و نسیان و امثال این گونه رذائل نفسانی که شخص را آلوده می سازد محفوظ است و هر کس حائز مقام عصمت باشد از بدایت امر تا انتها از لغزش ها در تلقی وحی و دیگر القائات سبوحی در همه شئون عبادی و خلقی و روحانی مصون می ماند، چنان که حق سبحان فرمود: ما در صباوت به وی حکمت بخشیدیم.

245- واجد عصمت

بدون هیچ گونه دغدغه و وسوسه ای فاطمه دختر رسول خدا ﷺ واجد عصمت بوده است. (246)

246- شهادت بر عصمت کبری الهی

اکنون که فهمیدی بقیه نبوت و عقیده رسالت و ودیعه مصطفی و زوجه ولی الله و کلمه تامه الهی، فاطمه عَلَيْهَا حائز مقام عصمت است، پس مانعی ندارد که در فصول اذان و اقامه به عصمت آن حضرت شهادت دهید و مثلاً چنین بگویید: اشهد ان فاطمه بنت رسول الله عصمه الله الکبری؛ شهادت می دهم که فاطمه دختر رسول خدا، عصمت کبری خدا است.

247- عصمت کبری خدایی

آن حضرت - صلوات الله علیها - گوهری قدسی در کسوت تعین انسانی است، پس انسیه حوراء است و خدای را عصمت کبری است. (247)

248- معصومیت فاطمه

بدان که عترت که فاطمه از زمره ایشان است معصومند، چنان که حضرت وصی امام علی عَلَيْهِ در نهج البلاغه بدان تصریح کرده است: چگونه سرگردانید

در حالی که عترت پیامبرتان در بین شما است، ایشان زمام های حقیقت و نشانه های دین و زبانهای صدقند، پس ایشان را به نیکوترین منازل قرآن فرود آورید و به این آبشخور، همانند شتران تشنه وارد شوید. ⁽²⁴⁸⁾

249- بانگ شهادت دیوار

اما کلمه این که: یکی از عزیزانم که آزاد مردی است و در عرفان عملی دارای حظی وافر است و به القائات سبوحی نایل است و به گفتن این فصل اشهد ان فاطمه بنت رسول الله عصمه الله الکبری در فصول اذان و اقامه نماز عامل، در اثنای فصول اقامه نماز مغرب شب یک شنبه دهم ربیع الاول شنبه 1419 هجری قمری، برابر با 1377/4/14 هجری شمسی، خواست که فصل مذکور را اداء کند از نهاد دیوار مقابلش می شنود که کسی می گوید: اشهد ان فاطمه الزهراء حجه الله علی الحجج. ⁽²⁴⁹⁾

250- نکاح بر کفایت است

چون صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام صاحب عصمت است، کفو او نیز باید صاحب عصمت باشد؛ زیرا که نکاح بر کفایت است و مرد غیر معصوم را بر زن صاحت عصمت راهی نیست.

و زوجته الزهراء خیر کریمه

لخیر کریم فضلها لیس یجحد ⁽²⁵⁰⁾

251- پیامبر عقیم بود اگر...

یگانه مردی که هم خودش صاحب عصمت است و هم زن او، فقط حضرت سید الاوصیاء امام امیر المؤمنین علیه السلام است. و به بیان رسا و شیوای میرزا جعفر صافی اصفهانی.

اگر نامدی شیر حق در وجود بگیتی کسی کفو زهرا نبود

و جناب ناصر خسرو علوی، خوش سروده است:

کفوی نداشت حضرت صدیقه گرمی نبود حیدر کرارش
 بلکه حقیقت امر این است که یازده تن حجج الهیه که آخرین آنان حضرت
 بقیه الله قائم آل محمد - صلوات الله علیهم - است، و همه اعقاب و احفاد آنان
 از وجود ذی جود مسعود و معصوم آدم اولیاء الله حضرت وصی امام
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

و هر گاه کسی تفوه کند که اگر علی علیه السلام نمی بود، عترتی نبود و رسول
 خاتم عقیم بود گراف نگفته است.

252- عصمت کبرای حق

بدون هیچ دغدغه و وسوسه، حضرت فاطمه، دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله دارای
 عصمت بوده است، علمای بزرگی مثل شیخ مفید و علم الهدی سید مرتضی به
 آیات و روایات نص بر عصمت آن جنات فرمودند و حق با آنان است، و
 شخص مکابر سخت محکوم و مغلوب است.

آن جناب صلوات علیها، گوهری قدسی در تعین و صورت انسی بوده است،
 پس آن حضرت انسیه حوراء و عصمت کبرای الهی است. ⁽²⁵¹⁾

253- دعای صاحب عصمت حضرت زهرا علیها السلام

سید بن طاووس در فلاح السائل در تعقیبات نماز ظهر دعایی را از حضرت
 سیده نساء عالمین فاطمه زهرا علیها السلام روایت می کند که در حدود دو صفحه به
 قطع وزیری است، آغاز آن این است:

سبحان ذی العز الشامه المنیف، سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی
 الملك الفاخر القدیم، سبحان من لبس البهجه والجمال، سبحان من تردی بالنور و
 الوقار، سبحان من یری اثر النمل فی الصفا، سبحان من یری وقع الطیر فی الهواء،

سبحان من هو هكذا و لا هكذا غيره؛ پاک و منزه است دارنده عزت والای پیروز، پاک و منزه است دارنده برترین شکوه و جلال بزرگ، پاک و منزه است دارنده حکومت ارزنده جاوید، پاک و منزه است آن کس که لباس و جامع زیبایی و طراوت پوشیده، پاک و منزه است کسی که جامه نو و وقار بر تن کرده، پاک و منزه است کسی که رد پای مورچه را بر سنگ صاف می بیند، پاک و منزه است کسی که جایگاه پرنده را در فضا می بیند، پاک و منزه است کسی که این چنین است و غیر از او کسی چنین نیست.

حمد خدا را که مرا انکار کننده مر چیزی از کتابش و سرگردان در چیزی از کار آن نگردانیده است.

این حرف دهان کسی است که باید با دانش و بینش خود به فهم مقامات معنوی آیات قرآنی نایل آمده باشد، آن که در هیچ امر قرآنی متحیر نیست، باید صاحب عصمت باشد. (252)

254- ذلک فضل الله...

تخصیص فص به حکمه عصمتیه از القئات سبوحی آن سوئی است که در مقدمه بدان اشارتی شده است؛ و این اشارت ملکوتی خود بشارتی مر اهل ولایت را است که عصمت حضرت فاطمه بنت رسول الله لی الله علیه و آله مانند عصمت دیگر اولیای صاحب عصمت موهبتی الهی است که ذلک فضل الله یؤ تیه من یشاء. (253)

بخش چهارم: هم شأن بودن حضرت زهرا با امام علی علیه السلام

255- مظهر عقل کل، مظهر نفس کل

هر عقلی قلم است و هر نفسی لوح. و همچنین هر مافوقی نسبت به مادونش که آن واهب است و این متهب، آن قلم و این لوح است. معلم و متعلم آن قلم

است و این لوح. و هر فاعلی قلم و هر منفعلی لوح است. آدم قلم و حوا لوح است.

آسمان مرد و زمین زن در خرد هر چه آن انداخت این می پرورد پس، آسمان قلم و زمین لوح است. امیر المومنین علیه السلام مظهر عقل کل، و سیده نساء عالمین، فاطمه صدیقه، مظهر نفس کل است و نفس قلم و لوح اند.

(254)

256- عصمت فاطمی و علوی

هیچ مرد واجد عصمت را نمی یابید که زنش نیز حائز مقام عصمت باشد، مگر حضرت وصی امام امیر المؤمنین علی علیه السلام و زن او دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را. (255)

257- فضیلت علی علیه السلام

اگر حضرت وصی، علی علیه السلام نبود، احدی کفو فاطمه نبود، پس حضرت علی وصی صلوات الله علیه به خصیصه ای اختصاص یافت که احدی با وی در آن شریک نبود و نخواهد بود. و در روایت نبوی صلی الله علیه و آله چنین آمده: یا علی! اگر تو نبودی بر روی زمین احدی کفو فاطمه نبود. (256)

258- نفس کل و اتم

انسان کامل اگر مرد باشد مظهر و صورت عقل کل است و اگر زن باشد مظهر و صورت نفس کل است، بنابر این، سید اوصیاء و سر پیامبران و رسولان حضرت علی عالی اعلی صورت و مظهر عقل کلی به تمام ترین وجه ممکن است و حقیقت ام الكتاب، سیده نساء عالمین، فاطمه زهرای بطول صورت و مظهر نفس کل بر وجه اتم است. (257)

259- خصوصیات آل نبی

جناب فاطمه علیها السلام از زمره آل پیامبر و اهل بیت او و ذوی القربی است و به تحقیق حضرت وصی امام علی علیه السلام در وصف و تعریف آل نبی فرموده است: ایشان موضع سر الهی، و صندوق دانش او، و مرجع حکم او، و مخزنهای کتاب های او، و کوه های دین اویند، خداوند به وجود ایشان پشت خم شده دست خود را (یا نبی خود را) راست گردانیده است و لرزش پشت او را برده او را برده است... احدی از این امت با آل محمد - صلوات الله علیهم - قیاس نمی شود، و به ایشان برابر کرده نمی شود، کسی که نعمتهای ایشان بر او جاری است (یعنی همگی از نعمت های آل محمد متنعم اند، پس چگونه با آنها برابری می کنند). ایشان اساس دین و ستون یقین اند، غلو کننده به ایشان باز می گردد، و واپس افتاده به ایشان می پیوندند (یعنی ایشان ترازوی عدل الهی اند که همگی باید بدان سنجیده شوند)، خصیصه های حق ولایت مر ایشان راست، و وصیت و وراثت در ایشان است (ایشان اولیای دین، و اوصیای پیغمبر و ورثه اویند).

(258)

بخش پنجم: نزول آیه مباهله در شأن حضرت زهرا

260- افضل از همه

آیه مباهله؛ یعنی این سخن حق تعالی؛ به انصاری بگو بیایید ما و شما فرزندان و زنان و نفوس خود را بخوانیم تا با هم مباهله کنیم. این آیه از دلالت می کند که فاطمه معصومه ام ایبها و ام الائمه علیهم السلام بر همه زنان برتری دارد، چنانکه بر نهایت برتری و علو درجه حضرت وصی امام علی علیه السلام دلالت می کند؛ زیرا خدای تعالی او را نفس پیامبرش خاتم و آقای انبیاء قرار داد و نمی توان گفت هر دو یک شخص اند، پس جز این نیست که مراد از آن مساوی

بودن حضرت علی علیه السلام با آن حضرت است جز در شأن نبوت و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل مردم است، پس علی که مساوی با افضل مردم است، افضل از همه است. (259)

261- آیه مباهله

در قول خداوندگار - از آیه مباهله - دلیلی قوی بر فضل اصحاب کساء علیهم السلام است که هیچ دلیلی به قوت آن نیست. و اجماع امت اسلام است که اصحاب کساء در روز مباهله، فقط فاطمه و پدر او و شوهر او و دو فرزند او حسن و حسین بوده اند و احدی با آنان نبوده است.

و کسی ادعا نکرده است که غیر از پیغمبر و وصی او امام امیر المؤمنین علی و حضرت فاطمه کفو امام علی و دو فرزندش حسن و حسین، دیگری در روز مباهله داخل در اصحاب کساء بوده است و با آنان شرکت داشته است؛ و اگر کسی ادعاء کند، بدون هیچ شک و پیکار، بر خدا و رسولش دروغ بسته است و افتراء زده است، حمد خدای را که ما را از متمسکین به ولایت اصحاب کساء قرار داده است.

مفسران قرآن در تفسیر آیه مباهله، از عایشه روایت کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز مباهله برای مباهله از خانه خارج شده است، و عبای مشکین نشانه دار از موی سیاه بر دوش گرفته بود، پس حسن آمد و او را داخل در عبا فرمود، و پس از آن حسین آمد و او را داخل در عبا فرمود، و پس از آن فاطمه و سپس علی، آنگاه گفت: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا...

پس بدان که مراد امامیه - خداوند برهانشان را نورانی بفرماید - از اصحاب کساء آل عبا این پنج تن معصوم منصوص از آیه مباهله قرآن است. در آیه مباهله ابناء و نساء بر انفس مقدم آورده شده اند تا تنبیهی بر لطف مکانت و قرب منزلتشان بوده باشد؛ و نیز ایذان و اشعاری بدین معنی داشته باشد که ابناء مقدم بر انفس و مفدی انفس اند. (260)

262- علی علیه السلام مساوی زهرا علیها السلام است

آیه مباهله: فقل تعالوا ندع ابناءنا... دلالت بر تفضیل فاطمه معصومه ام ایها و ام الائمه، بر همه زنان عالم دارد؛ چنان که بر غایت و نهایت برتری حضرت وصی امام علی علیه السلام و علو درجت و رتبت آن حضرت نیز دارد؛ زیرا که خداوند او را نفس پیامبرش خاتم انبیاء و بزرگ آنان قرار داده است. و نمی شود گفت که پیغمبر و علی فر دو یک شخص اند، پس مراد این است که امام علی علیه السلام مساوی او است، و رسول الله صلی الله علیه و آله برترین مردم بود، پس مساوی او نیز برترین مردم است. (261)

263- یکی از نفرین کنندگانه

سخن استاد شعرانی در شرح تجرید خواجه به فارسی: و لقوله تعالی انفسنا، آیه مباهله است فقل تعالوا ندع ابناءنا... به اتفاق مفسران مراد از ابناء امام حسن و امام حسین علیهما السلام است، و از زنان فاطمه زهراء سلام الله علیها، و از انفس علی بن ابی طالب، و چون علی علیه السلام خود پیغمبر نبود، به منزلتی بود که او را نفس پیغمبر خواند پس افضل است. (262)

264- شرکت زهرا علیها السلام در مباهله

اجماع امت اسلام بر این است که اصحاب کساء در روز مباهله حضرت رسول الله و امام امیر المؤمنین علی و عصمه الله فاطمه زهراء و دو فرزندش امام

حسن و امام حسین علیهما السلام بوده اند، و احدی با آنها در این امر خطیر شرکت نداشته اند؛ و اگر در خبری واقعه اصحاب کساء و آل عباء در خانه فاطمه زهرا علیها السلام یا خانه دیگران به طور عادی و متعارف پیش آمده است، ربطی به واقعه اصحاب کساء در مباحله با نصارای نجران ندارد.

بخش ششم: فضایل حضرت زهرا علیها السلام در قرآن

265- عرفان زهرا علیها السلام به قرآن

زجاجه وحی و میوه نبوت، فاطمه دانای حقایق اشیاء چنین فرمود: ستایش خدای را که به نعمت وی به شرف علم و عمل بدین پایه رسیدم و به وی رغبت کردم و طاعت امر او نمودم. ستایش خدای را که مرا منکر امری از کتابش قرار نداده و در هیچ حقیقتی از امر کتاب مرا سرگردان ننموده است و ستایش خدای را که مرا به دینش هدایت کرد و مرا کسی قرار نداد که غیر او را عبادت کنم.

(263)

266- اعطای کوثر

بفهم آنگاه در سخن حق سبحان تدبر نما که به پیغمبر اکرم فرمود: ما به تو کوثر بخشیدیم.

(264)

267- علم زهرا به قرآن

عباراتی از جناب ام الائمه المعصومین عصم الله الکبری سیده نساء العالمین فاطمه بنت رسول الله - صلوات الله و سلام الله علیها - نقل کرده ایم که آن حضرت حمد می کند خدای سبحان را که او را در هیچ مرحله معارف قرآن بیگران که رسول الله فرمود هر حرفی از حروف آن را هفتاد هزار معنی است، دو دل و سرگردان نگردانیده است، بلکه به آن مقام شامخ لیله القدر که دارد صدر مشروح آن جناب علیها السلام وعای حقایق بیگران قرآنی است.

(265)

268- کوثر نبی

انا اعطیناک الکوثر فعل ماضی اعطینا دال بر تحقق وقوع کوثر است او کوثر بر وزن فوعل صیغه مبالغه است. و آن جویی است در بهشت که جمیع خاص رسول الله ﷺ است. فاطمه معصومه علیها السلام از کتری است که همه انهار علوم و معارف از آن کوثر جاری است. از واقعه جانگداز کربلا فقط آدم اهل البیت حضرت امام زین العابدین علیه السلام باقی مانده است، و فرزندش امام محمد باقر علیه السلام در واقعه کربلا حضور داشت و در آن وقت چهار سال از سن مبارکش گذشته بود و عالم را این شجره طیبه طوبی ولایت فرا گرفته است. (266)

269- ذوی القربی رسول

حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام از زمره آل پیغمبر اکرم و اهل بیت و ذوی القربی است که خدای سبحان در قرآن کریم فرمود: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی (267)

270- تفسیر سوره قدر

و ما ادراک ما لیلہ القدر، لیلہ القدر خیر من الف شهر؛ چه می فهمی که لیلہ القدر چیست؟ لیلہ القدر بهتر از هزار ماه است.

یعنی شب قدر بهتر از هزار مؤمن است؛ زیرا فاطمه مادر مؤمنان است - تنزل الملائکة و الروح فیها - ملائکه و روح را در این شب فرود می آورد و ملائکه مؤمنانی اند که علم آل محمد صلی الله علیه و آله را واجدند و مراد از روح القدس فاطمه است. باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر؛ از هر امری به اذن پروردگار شان در حالی که سلام می گویند تا فجر طلوع کند، یعنی تا حضرت قائم خروج کند. (268)

271- تفسیر دو دریا

در تفسیر مجمع البیان از امین الاسلام طبرسی به نقل از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری چنین آمده است: دو دریای مزبور در آیه شریفه، علی و فاطمه اند و برزخ محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند. (269)

272- اشاره ای به جلالت فاطمه عَلَيْهَا

اشارتی که به جلالت قدر و دیعه رسول الله و اعظم منزلت دره توحید فاطمه بتول نموده ایم، نمونه ای از عظمت آن جناب و بارقه ای از ملکوت آن حضرت است کثرت اسمای نیکوی آن بزرگوار و فراوانی القاب والای او که در جوامع روایی و در صحف منتشره از قدیم آمده است بر عظمت قدر و فخامت شأن او دلالت دارد. (270)

273- رفع هر آلودگی از اهل بیت عَلَيْهِمُ

خاصه و عامه روایت کرده اند که:

این سخن حق تعالی نیکان از کاسه ای که ممزوج با کافور است می نوشند تا این سخن حق... و از تلاش شما سپاسگزاری می شود در حق علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز ایشان به نام فضا نازا شده است. پس حق سبحان درباره ایشان فرمود: و پروردگارشان شراب پاکیزه به ایشان نوشانید. امام جعفر بن محمد با این سخن قویم این آیه را تفسیر فرمود که: مرا آن است که آن شراب ایشان را از هر چیز جز خدا تطهیر می کند؛ زیرا جز خدا هیچ کس از تدنس و آلودگی به کائنات پاک و طاهر نیست. پس به شأن غایت حرکت ایجاد و وجودی و معدن حکمت فاطمه فرزند رسول الله - صلوات الله علیها - نظر کن (که در معرفت به توحید صمدی چه قدر بلند مرتبه است)؟!، پس بخوان و بالا برو. (271)

274- شرافت فاطمه به حضرت مریم

مریم را ذکریای پیغمبر ضامن مصالح او گردید و او را پرورانده است و فاطمه را اشرف انبیاء محمد ﷺ و مادر او خدیجه کبری است که اولین زنی بوده است که ایمان آورده است.

و در نهج آمده است یک خانه آن روز در اسلام گرد نیامده است جز رسول الله و خدیجه، و من سومی آنها بوده ام. و خدای بی نیاز بی نیاز کننده - پیامبر را به مال خدیجه حبیبه خدا و رسول، توانگر گردانید چنان که کریمه و وجدک عائلا فاغنی تو را بدان ارشاد می نماید. (272)

بخش هفتم: فضائل حضرت زهرا در کلام استاد

275- انگیزه ای روحانی

انگیزه من بر تدوین این صحیفه مکرمه به القائی سبوحی بود که روزی یکی از شاگردان ما شد، وی که حائز منقبت علم و عمل است به هنگامی که تدریس ما تاب فصوص الحکم شیخ اکبر را به فص عیسوی رسید در یک توجه روحانی عنوان این صحیفه نوری به این عبارت فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه از قلبش بر زبانش جاری شد از این عنوان خیلی خوشم آمد؛ در روح من دمیده شد که در بیان آن به مطالبی که القاء کردیم و آن را به شما هدیه کردیم در بیان این فص بنگاریم. و این را تتمه فصول الحکم قرار دادیم ذالک العزیر العلیم. متمسک به دامن ولایت اصحاب کساء حسن بن عبدالله و فاطمه طبری آملی مشهور به حسن زاده آملی.

276- تولد دوباره

همانگونه که دره توحید و ودیعه مصطفی فاطمه ﷺ ليله القدر و یوم الله بود، کون جامع و صاحب قلب نیز بود؛ زیرا هر انسان کاملی چنین است. در صورتی

انسان صاحت قلب می شود که غیب بر او تجلی نماید و سر بر وی کشف شود و حقیقت امر بر او ظهور نماید و به انوار الهی متحقق شود و در اطوار ربوبی متقلب گردد؛ زیرا مرتبه قلبی ولادت دوم است که در کلام نبی الله عیسی روح الله ﷺ بدان اشاره شده است که: به ملکوت آسمانها و زمین راه نمی یابد، آن کس که تولد دوباره نداشته باشد. (273)

277- مراتب ليله القدر

فاطمه - صلوات الله علیها - ليله القدر بود، و ليله القدر دارای مراتبی است، چنانکه همه حقایق وجودی چنین اند، هر مرتبه ذاتی رقیقه عالی آن است و مرتبه عالی، حقیقت رقیقه مرتبه ذاتی است. خدای سبحان فرمود: شما نشئه نخستین را فهمیدید، پس چرا متذکر نمی گردید. و در روایت رضوی چنین آمد: خردمندان دانستند که حقایق عالم ماورای این نشئه جز از طریق حقایق اینجا شناخته نمی شوند. (274)

278- سیده زنان عالم

در علل الشرایع به استادش از عیسی بن زید بن علی ﷺ روایت کرده است که گفت: از ابو عبدالله امام صادق ﷺ شنیدم که: فاطمه ﷺ بدین علت محدثه نامیده شده است که ملائکه از آسمان فرود می آمدند و او را ندا می کردند، چنانکه مریم فرزند عمران را ندا می کردند، پس می گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزید و پاکت گردانید و تو را بر همه زنان عالمیان برتری داد. ای فاطمه! پروردگارت را فرمان بردار باش، و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع کن. و ملائکه را حدیث می کرد و ملائکه از را حدیث می کردند. با ملائکه سخن می گفت و ملائکه با او سخن می گفتند - پس در شبی به ملائکه گفت: آیا مریم دختر عمران برتر از همه زنان عالمیان نیست؟

ملائکه گفتند: همانا که مریم سیده زنان عالم خودش بوده است، و خداوند عز و جل تو را سیده نساء عالم خودت و عالم مریم و سیده نساء اولین و آخرین گردانیده است. (275)

279- فاطمه در میان به عدد 5 است

ای عزیز! بدان که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله و سلامه علیهم) نوزده حرف اند، و بعد از اسقاط مکررات دوازده حرف می ماند. و در این ترتیب اسمای شریف، فاطمه در میان به عدد پنج است، و هر یک از دو جانب او سه و چهار، و مجموع آنان پنج است. (276)

280- در مدح زهرا علیها السلام

رفت دی و باغ پر ز نقش و نگار است
پیش من این نوبهار ناخوش و زشت است
تا کی گوئی ز سعی ابر بهاری
زلف بنفشه به طبع پر خم و تاب است
همچو زنی حامله است ابر خروشان
زن چون بزاید بگردد بچه بگردد
این همه تشبیه و استعاره چه لازم
پیش تو گر بابر است نخل زمانه
خار شمار آنچه پایدار نباشد
گر که گلش خوانده ام مگیر تو بر من
زیب جهان عاریه است، عاریتی زیب
دهر زنی زانیه است سخت سیه روی
دارد با دیگران اشاره نهانی
چون تو بسی کشته است و کشتن مردان
دوست مدارش که هوشمند نجوید
نقش و نگارش به چشم من همه خار است
در نظر تو اگر خجسته بهار است
لَوْ لَوْ لالا به فرق لاله نثار است
دیده نرگس به خویش پر ز خمار است
کز پی زادن همی بناله زار است
این برود زود چون گذاشته بار است
زانش غفلت بسرت اگر نه بخار است
در نظر من بسان بید و چنار است
پس گل بی خار آن نگارنگار است
عالم الفاظ تنگ و تیره و تار است
زشت بود گر یکی است یا که هزار است
یک به رنگ مشاطه سرخ عذار است
با تو به ظاهر اگر به بوس و کنار است
این زن بدکاره را طبیعت و کار است
دوستی آنکه دشمنیش شعار است

رنجه ز نيك و بد جهان مشو نجويد
دور زمان را غم تو نيست چه داند
دشمن تو نفس تست از ره تحقيق
بر تو بود حکمران و قاهر و پيشش
غير اطاعت دگر چه حيله سگالد
نفس تو ديو است و بسمله است شريعت
اصل شريعت مديح فاطمه ميدان
جفت علي عليه السلام امام سيدين و نبی باب
باغ نبی صلى الله عليه وآله راست مر درخت برومند
بار خداوندى و درخت خدائى
فاطمه عليها السلام در حق فنا و هر که چنين است
رتبت صديقه زانکه دخت رسولست
مریم و هاجر برای خدمت و طاعت
مهرش حصنى مصون ز هول قيامت
تا که مرا از مديح مير غرور است
باد مرا از غرور و حرص رهائى
دوستى آنکه دشمنيش شعار است
حالت وامانده را کسى که سوار است
هيچ کس از شر او خلاص نيار است
عقل و طاعت گزين و غاشيه دار است
آنکه به چنگال شير شرزه شکار است
بسمله مر ديو را زمام و مهار است
آن که شفيعه گناه روز شمار است
بيشتر از اين دگر چه عز و فخر است
طرفه درختى کز اولياش ثمار است
گر که انا الله زند نه عيب و عوار است
مر صفت ايزدش شعار و دثار است
خجلت مردان و انبياى کبار است
همچو جواريش بر يمين و يسار است
علم و عمل راه آن ستوده حصار است
تا که مرا از کلام بيهده عار است
کاین دو صفت مایه هلاک و دمار است
تنبیه: سر تصدير قصيده در مدح حضرت عصمه الله الكبرى فاطمه عليها السلام به
توجه، بر ارباب ولايت و اصحاب درايت مخفى نيست. (277)

281- معرفت استاد به فاطمه زهرا عليها السلام

مرد مسؤل آنچه مى گوید است، و حق عز من قائل فرمود: گوش و چشم و
قلب، همه اينها مسؤل کردار خویشند. پس گويم: همه معرفتى که خدای وهاب
و فياض درباره مادر امامان برگزيده خدا و شفيع امت در روز جزاء و ريحانه
مصطفى و کلمه عليای خدا و بشارت دهنده به وجود اولياء فاطمه زهرا که درود
خدا بر وی و مادر و پدر و شوهر و دو فرزندش باد، روزى من نموده نقل

کلمات بلند وی و آیات و روایات وارد در شأن وی و شرح و تفسیر آنها، موجب تدوین مجلداتی از صحف نوری خواهر شد. (278)

282- صبر زهرا علیها السلام

زنی خدمت حضرت صدیقه علیها السلام رسید و سؤالی کرد، جواب شنید تا ده سؤ ال خجالت کشیده عرض کرد: بر شما مشقت نباشد؟
فرمود: اگر کسی اجیر شود که باری را به سطحی ببرد، به صد هزار دینار، آیا بر او سنگین است؟
عرض کرد: نه.

فرمود: من اجیر شده ام برای هر مسئله ای به بیشتر از ما بین زمین و عرض که از لؤلؤ پر شود. (279)

283- زهد زهرا علیها السلام

جوانمردا! چه کنی سرایی را که اولش پستی و میانش مستی و آخرش سستی منتهی به نیستی است. سرایی که یک در به فناء دارد، و دویم به زوال، سیم به وبال. حقا که استماع دارم که وقتی سید عالم و مهتر بنی آدم علیه السلام به عیادت بتول عذراء فاطمه زهره - سلام الله علیها - شد، دید که بر بوریائی خفته لیف خرما، و پوست گوسفندی بالین کرده، و به قدر یک ارش شال درشت از پشم شتر به جای مقنعه بر سر افکنده، زهراء علیها السلام از آن شدت فاقه بر پدر بزرگوار ظاهر کرد بر سبیل تعریض و تصریح؛ آن جناب فرمود: ای جان پدر! فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم، بر آن اعتماد مکن که دختر پیغمبرم و جفت گرامی حیدرم و مادر شبیر و شیرم، به عزت و جلال خداوند امر و نهی و قبض و بسط از او است که فردا از عرصات دستوری نیایی که قدم از قدم برگیری تا از عهده اینها بر نیایی. (280)

284- جشن میلاد زهرا علیها السلام

مرحوم ادیب کرمانی در فریب به آخر قصیده گفته است: لمنیر السلطنه یطول بقاءها... در همان کتاب نامه فرهنگیان آمده است: منیر السلطنه لقب مادر حضرت والاکامران میرزای نائب السلطنه وزیر جنگ ایران، فرزند ناصر الدین شاه است. این خانم محترمه از بانوان بزرگ بود، در روز ولادت فاطمه زهرا علیها السلام زنان وزراء و امراء و شاهزادگان، و مخصوصا بنات فاطمی و سادات را دعوت به ناهار می کرد، و پس از صرف چای و شربت و شیرینی و ناهار مدیحه سرایان چکامه ها می خواندند؛ و به هر یک از دعوت شده گان به فراخور حال صلت می داد، و بنات فاطمی را که دعوت بدان جشن کرده بود، به هر یک از زر و سیم بی بهره نمی گذاشت و خیلی بزرگواری می کرد؛ از دو هزار تومان بیشتر در آن روز صرف ناهار و شربت و شیرینی و چای و غلیان و انعامات می شد؛ خداوند رحمتش کند....⁽²⁸¹⁾

بخش هشتم: توسل به فاطمه زهرا علیها السلام

285- باز شدن قفل به نام فاطمه علیها السلام

قفل هر باب گشایی به مرا گردی از فیض قرائت استاد این اسم مادر موسی است که هر قفل بسته به خواندن آگشوده می گردد. قفل هر مشکل است. یکی از اساتیدم قدس سره برایم نقل کرده است که جناب آقا سید احمد کربلایی، وقتی کلید حجره اش را گم کرده بود، و درب حجره مقفل بود، مرحوم سید گفت: مگر جده ام فاطمه زهرا علیها السلام از مادر موسی کمتر است، نام او را به زبان آورد و گفت: یا فاطمه، و قفل را کشید و باز شد.⁽²⁸²⁾

286- توسل به پنج تن آل عبا

شخصی نقل میکند که من مبلغ پنج هزار تومان عراقی به خزانه شاه سلیمان صفوی قرضدار شدم و حجت معتبره به موعده معینی به مشرف خزانه سپردم و در رأس مدت به هر نوع بود وجه را سر انجام نموده و به مشرف دهنده چون حجت حاضر نبود قبض رسیدی از او گفتم اندکی بر نیامد که آن مشرف مرد و دیگری مشرف شد. بعد از چند روز حجت مرا بیرون آورده به عرض سلطان رسانیده وجه را از من طلبیدند و من گفتم: وجه را دادم و قبض مشرف را دارم. گفتند: قبض را بیاور یا وجه را اداء کن.

من به خانه رفتم هر چند قبض را جستم نیافتم تمام خانه و اسباب را زیر کردم اثری از آن ظاهر نشد و در عرض تمام یک هفته آنچه تفحص شاید و باید کرده پیدا نشد هفته دیگر محصل شدیدی بر من گماشتند و من در آن نیز مهلت طلبیده خانه همسایگان و هر جا احتمال آمد و شد می رفت گردیدم اثری نیافتم.

در هفته سیم محصلین غلاظ و شداد تعیین نموده به انواع تعذیب و شکنجه که تا یک هفته وصول شود والا مرا به قتل رسانند و به هیچ وجه مرا اداء آن وجه مکن نبود.

در آخر هفته محصلین مرا برداشته بصوب چار سوق روانه که در آنجا مشغول تعذیب من شده یا وجه وصول شود یا هلاک شوم و من در عرض راه متوسل به حضرت الله و پنج تن آل عبا علیهم السلام گردیدم و می رفتم و چون معتاد به معجون افیون بودم و به جهت میسر نشدن در آن روز بسیار بی حال شده بودم به دکان عطاری خود پیچیده به من داد.

محصلین مرا برداشته روانه شدیم در عرض راه معجون را خوردم و کاغذ را افکندم به جهت اثر معجون در کاغذ بود به جامه من چسبیده دو سه دفعه جامه را حرکت دادم نیفتاد عاقبت کاغذ را از جامه جدا کردم خواستم بیفکنم دیدم مهر برا آن زده بودند نیک ملاحظه کردم برات مشرف سابق خزانه بود که به من داده بود.

از شادی از پا در آمده و در آنجا شکر معبود را کرده برات را به خزانه رسانیده مستخلص شدم. (283)

بخش نهم: مصایب

287- دلداری جبرئیل به زهرا علیها السلام

در گاهی به استادش از امام ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: جناب فاطمه علیها السلام بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زیست کرده است، و اندوه سخت از ارتحال پدر به او روی آورده بود، و جبرئیل بر او نازل می شد و او را دلجویی و آرامش و تسلی می داد و از مکانت و منزلت آن جناب به او اخبار می فرمود، و از آنچه که بعد از او به ذریه او روی می آورد خبر می داد - که بعد از او در حق ذریه او چه ها می کنند - و علی علیه السلام آنها را می نوشت. (284)

288- بی تابی امام حسن علیه السلام در سوگ مادر

روز اینجانب خدمت استاد حسن زاده آملی رسیدم، ایشان برای لحظه ای جریان غصب فدک از حضرت زهرا علیها السلام را به خاطر آورده و آهی کشیدند، سپس فرمودند: نکته ای که می گویم مبالغه نیست و جریانی که در کوفه اتفاق افتاد حقیقت دارد.

ایشان در ادامه فرمایشاتشان واقعه و جریان برخورد حضرت زهرا علیها السلام با عمر را در کوچه بیان کرده و فرمودند، بماند که در کوچه چه گذشت، اما زمانی که فاطمه زهرا رحلت فرمودند، امام حسن بیشتر از امام حسین علیهما السلام و زینب علیها السلام جزع و فزع می کردند، عده ای خدمت امام رسیدند و گفتند: آقا برخیزید و این همه گریه و بی تابی نکنید، شما فرزند بزرگ هستید و این گریه شدید شما باعث بی تابی بیشتر امام حسین علیه السلام و زینب که کوچکتر از شما هستند می شود.

امام حسن علیه السلام فرمودند: اگر برادرش حسین نیز مانند من می دانست که در کوچه چه گذشت و آن صحنه دلخراش و جگر سوز را می دید، او هم مانند من بلکه بیشتر بی تابی می کرد. چگونه برای مادرم نگریم در حالی که او چنان سیلی محکمی به صورت مادرم نواخت که بر زمین افتاد سپس برخاسته و با هم به خانه آمدیم. ⁽²⁸⁵⁾

289- قبر حضرت زهرا

حق این است که قبر حضرت فاطمه علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه در بقعه رسول الله و در جوار آن حضرت است. و آن قبری که در بقیع به نام فاطمه شهرت دارد، قبر فاطمه بنت اسد، مادر امام امیرالمؤمنین علیه السلام است. ⁽²⁸⁶⁾

290- او خود رافضی است!

نقل است که: یکی از امامیه که گفت با فضل بن حسن همراه بودیم به حوالی آن مکان رسیدیم که ابو حنفیه در آنجا درس می گفت. فضل گفت: من از اینجا بروم تا وی را ملزم نکنم، وی را گفتند او از علماء زمان است، مبادا تو را ملزم کند.

گفت: هرگز حجت کسی بر حجت مؤمنان غالب نشود.

پس نزد ابو حنیفه رفت و گفت: ای خلیفه مرا برادری هست از من به سال بزرگ تر و رافضی است، هر چند به او گویم که بعد از رسول ﷺ افضل ترین مردن ابوبکر است او می گوید علی است به چه طریق او را ملزم کنم.

گفت: با برادرت بگو که ابوبکر و عمر در جهاد نزد رسول ﷺ می نشستند و علی در دور جهاد می کرد و این دلالت بر افضلیت آنها می کند.

فضل گفت: این سخن را با برادرم گفتم او گفت: پروردگار عالم می فرماید: فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما پس به موجب این آیه علی افضل است.

گفت: با برادرت بگو که چون علی را ترجیح می دهی بر ایشان؟ و حال آنکه ایشان در جنب حضرت رسول ﷺ مدفونند و علی دور است.

فضل گفت: من این سخن گفتن برادرم این آیه را خواند: یا ایها الذین آمنوا لا تخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم و قبر شریف آن حضرت در خانه خودش بود و آن حضرت اذن نداد که ایشان را در آنجا دفن کنند.

ابو حنیفه گفت: به او بگو که عایشه و حفصه اذن دادند که به عوض صدق آنها ایشان را در آنجا دفن کنند.

فضل گفت: این سخن را نیز به او گفتم، او در جواب این آیه را خواند: یا ایها النبی انا احللنا لک ازواجک اللاتی آتیت اجورهن پس از این آیه معلوم می شود که صدق ایشان در ذمه آن حضرت نبود.

ابو حنیفه گفت: به او بگو که ایشان به علت میراث در آن تصرف نمودند.

فضل گفت: این سخن را نیز گفتم، برادرم گفت: در مذهب شما، رسول فرمود: نحن معاشر الانبیاء لانورث فما ترکناه صدقه. پس در حالتی که دختر

رسول ﷺ میراث نبود، دختران غیر چون از آن میراث ببرند و بر تقدیری که میراث ببرند حصه نه زن ثمن می شود و از ثمن حق عایشه و حفصه دو مقدار بیضه از زمین نمی شود، پس چگونه مقدار دو قبر تصرف ایشان جائز باشد؟
 ابو حنیفه اعراض کرده گفت: اخرجوه فهو رافضی و لیس اخ له بیرون کنید این مرد را که خود رافضی است و هیچ برادری ندارد! (287)

291- دریغ و درکه نیلی ز ضرب سیلی شد

فضل را به ابیاتی به تازی سروده عالم جلیل شیخ حبیب شعبان (متوفای 1336 هجری قمری) از کتاب نفیس شعراء الغری، خاتمه می دهیم:

وفات حضرت صدیقه است و روز عزا	دلا بسوز که شد تازه روز عاشورا
بود بزرگ مصیب اگر چه قتل حسین	بزرگتر نبود از شهادت زهرا
دریغ و درد که نیلی ز ضرب سیلی شد	رخی که بود درخشان چو آفتاب سما
ز تازیانه کین شد کبود بازویی	که بود بازوی او دستیار دست خدا
چو گشت محسن صدیقه سقط ازین ماتم	خروش خاست ز سکان عالم بالا
دری بسوخت ز دست ستم که بود از قدر	بر آستانه او جبرئیل جهت سا
رواست تا باید چشم چرخ خون بارد	از آن ستم که رسید از خسان به آل عبا
چنان به خانه زهرا زدند آتش کین	که زد زبانه او سر به دشت کرب و بلا
نسوختی عدو وار خانه علی را در	یزید را نبر اینگونه زهره و یارا
شکست پهلوی پاک بتول و دخت رسول	که از شکستن او شد شکسته خاطر ما
نگذشت بسته گر آن روز بازوی حیدر	نبود در غل و زنجیر بسته زین عبا
اگر عدو نزدی سیلی آن زمان به بتول	کجا طیانچه به زینب زدند قوم دغا
یقین که آل عبا شافعان جرم ویند	طرب چو مرثیه خوانی کند بر آل عبا (288)

فصل سوم: امام اول، سیمای حضرت وصی امام علی بن ابی طالب

ﷺ

بخش اول: فضایل حضرت امیر المؤمنین

292- امامت علی میراث انبیاست

امامت، مقام انبیا و میراث اوصیاست.

امامت، خلافت خدا و رسول و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین است.

امامت، زمام دین و نظم جامعه مسلمین و اصلاح امور دنیا و عزت مؤمنان است.

امامت، ریشه و شاخه بالنده دین اسلام است.

تمام و کمال نماز و زکات و روزه و حج، و برکت اموال فیء و صدقان، و امضای حدود و احکام، و حقیقت ثغور و مرزها، به امام است.

امام، حلال خداوند را حلال، و حرامش را حرام کند و حدود خداوند را اقامه نماید، و از دین پروردگار دفاع و مردم را با حکمت و موعظه حسنه و حجت بالغه به سوی پروردگار دعوت کند.

امام، مانند آفتاب درخشان است که روشنایی آن همه عالم را فرا گرفته و خود در جایی بلند است که دست احدی به آن برسد و دیدگان را توان بافتنش نیست.

جایی بلند است که دست احدی به آن نرسد و دیدگان را توان بافتنش نیست.

امام، چون ماه تابان و نور فروزان و چراغ درخشان و ستاره رهنما در شبهای تاریک و رهگذر شهرها و بیابانها و گرداب دریاهاست.

امام، آب گوارای تشنگان و دلیل هدایت و نجات از هلاکت است.
امام، مانند آتشی در بلندی است که مردم از آن هدایت گیرند و گرمایی است
که به آن خود را گم کنند.
امام، راهنمایی است که آدمی را از مهلکه ها نجات بخشد که هر کس او را
ترک کند در هلاکت گرفتار افتد.
امام، ابر بارنده و باران شتابنده و آفتاب فروزان و زمین هموار و چشمه
جوشان و آب گاه و گلستان است.
امام، امین رفیق و پدر مهربان و برادر شفیق و پناه بندگان در مصیبت‌های
بزرگ باشد.
امام، امین خدا در زمین و حجت پروردگار در بندگان و جانشین او در
شهرهاست و داعی به سوی اوست و مدافع حرمش.
امام، از گناه پاک و از هر عیب و نقصی منزّه است. او مخصوص به علم، و
موسوم به حلم، و حافظ نظام دین و عزت مسلمین، و خشم بر منافقان و هلاک
کافران است.
امام، یگانه روزگار است که کس با او قرین نباشد و عالمی با وی برابری
نکند. چون او کسی نیست و نه بدلی دارد و نه مثلی و نه نظیری.
امام، فضل و دانش را بدون کسب و تعلیم فراگیرد و خداوند وهاب علم را به
او عطا کند.
پس چه کسی تواند امام را بشناسد و یا او را انتخاب کند؟
هیئات! هیئات! عقول مردم در این وادی سرگردان، و اندیشه آنان از درک
حقایق ناکام است. (289)

293- لقب وصی

انسان سعید، آن کسی است که تصرف در ماده کائنات بدون اعمال ابزار و آلات مادی کند، روایتی از حضرت وصی علیه السلام به عرضتان برسانم که درباره بیان سعادت انسان است. متن همه این حرفها، فرمایش حضرت وصی علیه السلام است (و این که بنده، جناب امیر المؤمنین را به لقب وصی نام می برم، جهتش این است که به شهادت ماخذ روایی صحیح و شعرای زمان صدر اسلام و کتابهای اصیل اسلامی ما، حضرت امیر المؤمنین در صدر اسلام، به وصی شناخته شده بود، من شواهد در این باره فراوان دارم، در جایی از شرح نهج البلاغه، به عنوان هدایت و ارشاد، بسیاری از ماخذ را که از همان صدر اسلام کسانی او را به وصی وصف کرده اند، و در اشعار و غیر اشعار نام برده اند، جمع آوری کرده ام، ایشان به وصی شناخته شده بود، همان طور که حرف حق به زبان فخر رازی، در تفسیر کبیرش جاری شده تا بنی امیه دست به دست هم دادند که آثار امیر المؤمنین علیه السلام را محو کنند.⁽²⁹⁰⁾ و اینها یکی از کارهایشان این بود که بالاخره، این اشتها را و این لقب را برداشتند، و الا ایشان معروف بود به وصی - صلوات الله علیه غرض این که جناب وصی درباره قلع (کندن) باب خیبر، فرمایششان این است (این روایت را هم جناب شیخ اجل صدوقی در امالی ینی مجالس نقل کرده و هم جناب عمادالدین طبری، که از اعلام قرن ششم هجری است و از شاگردان بنام جناب شیخ طوسی است، در کتاب شریف بشاره المصطفی لشیعیه المرتضی با سلسله سند معنعن، روایت را نقل کرده) که امام علی علیه السلام فرمود: والله ما قلعت باب خیبر و قذفت به اربعین ذراعاً لم بحس به اعضائی بقوه جسدیه و لا حرکه غذائیه ولیکن ایدت بقوه ملکوتیه و نفس بنور ربها مستضیئه؛⁽²⁹¹⁾

قسم یاد می کنم که من درب از قلعه خیبر بر نكندم و او را به چهل ذراع (به چهل ارش) به دور نیفکندم مگر این که به قوه ملکوتی و به نفسی که به نور ربش مستضیء بوده است (نه به قوه جسدی و حرکت غذایی).

آن وقت عمده غرضم در این حدیث، این است که فرمود، لم تحس به اعضائی من دست دراز نکردم، درب را نگرفتن، مگر به همان قوه ملکوتی، به آن قوه ای که موسی کلیم دریا را شکافت، زمین را شکافته، به آن قوه ای که دیگر انبیاء و سفرای الهی به اذن الله تصرف در ماده کائنات می کنند.

این است سعادت انسان، نهایت مرحله سعادت انسان، این است که به علم و عمل بر اثر حضور و مراقبت و در مسیر سلوک الی الله بدین سعادت نائل شود که در عداد مفارقات قرار بگیرد که فعل او احتیاج به اعضا و جوارح مادی نداشته باشد.

صریحا در این حدیث شریف آقا فرمود: قذفت به اربعین ذراعا لم تحس به اعضائی؛ دستم به او نرسیده، این نهایت سعادت است. (292)

294- همانند معقول در میان محسوس

امام علی بن ابی طالب علیه السلام در جد ثانی به پیغمبر صلی الله علیه و آله می شود، و عثمان در پنجم، و عمر در هفتم و ابوبکر در نهم. و لا اله الا الله، دوازده حرف است، محمد رسول الله همچنین صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب هم.

و شیخ رئیس در رساله معراجیه گفته است: او - یعنی امام علی بن ابی طالب علیه السلام - در میان خلق آن چنان بود که معقول در میان محسوس. (293)

295- احوال جنیان

استاد ما علامه طباطبایی صاحب تفسیر قیم و عظیم المیزان (رضوان الله علیه) فرموده است که:

استاد ما مرحوم آقا سیدعلی قاضی حکایت کرد که کسی از جنی پرسیده است (و فرموده است شاید آن کس خود مرحوم قاضی بوده است) : طایفه جن به چه مذهب اند؟

آن جن در جواب گفت: طایفه جن مانند طایفه انس دارای مذاهب گوناگون اند، جز این که سنی ندارند، برای این که در میان ما کسانی هستند که در واقعه غدیر خم حضور داشته اند و شاهد ماجرای بوده اند.

راقم سطور حسن حسن زاده آملی گوید: بسیاری از صحابه در واقعه غدیر خم حضور داشته اند، و به شأن نزول کریمه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس، ان الله لا یهدی القوم الکافرین⁽²⁹⁴⁾ به راءى العین شاهد بوده اند؛ و فرموده رسول خدا ﷺ: الا من کنت مولاه، فهذا علی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله و احب من احبه... را به حضور عیانی شنوده اند؛ و لکن هنوز بدن رسول خدا ﷺ دفن نشده بود که... و یا به قول سید حمیری در قصیده عینیّه:

حتى اذا واروه فى لحده وانصر فوا عن دفنه ضيعوا
ما قال بالامس و اوصى به وائر والضرر بما ينفع
وقطوا ارحامه بعده فسوف يجزون بما قطعوا
لاجرم، آن فرقه جن مسلمان مؤمن را (رحمه الله عليهم) بر این قوم انس، فضل و شرف است؛ فاعتبروا يا اولى الابصار.⁽²⁹⁵⁾

296- عظمت مقام علی عليه السلام

در مروج الذهب مسعودی آمده است: امام مجتبی عليه السلام فرمود: به خدا قسم، امشب مردی، یعنی حضرت وصی، امام امیرالمؤمنین علی عليه السلام در بین شما قبض

روح گردید که پشتیبان از او پیشی نگرفتند جز در فضل نبوت و آیندگان به او نخواهند رسید. (296)

297- حضور در چهل مجلس

روایاتی که درباره حضرت امام علی علیه السلام وارد شده این که وی در یک شب و در یک وقت در چهل مجلس برای مهمانی حاضر می شده است. (297)

298- لقب خامس آل عبا

در مصباح سید بن طاووس در زیارت جناب وصی امام علی علیه السلام آمده است: سلام بر صاحب حوض (کوثر) و حامل لواء، سلام بر خامس عبا (298)

299- بزرگداشت معصومین

ابن ابی الحدید معزلی در شرح این جمله به صواب سخن گفت که در تحت این جمله: عترت را به نیکوترین منازل قرآن فرود آورید. رازی بزرگ نهفته است، زیرا آن حضرت به مکلفین دستور دادند که در اجلال و بزرگداشت و انقیاد و طاعت اوامر عترت، ایشان را همانند قرآن بدانند. (299)

300- فضیلت علی علیه السلام

حضرت وصی جناب امام امیر المؤمنین علی علیه السلام پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله افضل خلائق است، لذا خلافت بر آن جناب و امامت بر قاطبه مسلمانان حق طلب و خاص الهی آن بزرگوار است. (300)

301- همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت علی علیه السلام فرمود: با رسول خدا در مکه بودیم، به بیرون مکه رفتیم، هیچ سنگ و درختی با وی رو به رو نمی شد مگر این که می گفت: درود بر تو ای رسول خدا! (301)

302- عصمت علوی

ابو محمد بن متویه در کتاب کفایه تنصیص کرده است که: علی عَلَيْهِ السَّلَامُ معصوم است و ادله نصوص (روایات روشن)، بر عصمت آن حضرت دلالت دارد و باعث یقین بر پاکی باطن و نهان وی می باشد و عصمت ویژه آن حضرت بوده دیگر اصحاب از آن بی بهره اند. پس در این بیندیش. ⁽³⁰²⁾

303- توصیف آل پیامبر

حضرت وصی امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در آل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ایشان جایگاه سر و صندوق دانش و ملجا و حکم و کشف های کتاب و کوه های دین اند، پشت خم شده دین به ایشان داشت گردیده و لرزش پشت آن بدانها آرام شده است... احدی از این امت با آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیاس نمی شوند و ایشان با کسانی که همیشه نعمت آل محمد بر آنها جاری است مساوی نیستند، ایشان اساس دین و استوانه یقین اند، غالبا به ایشان باز می گردند و از راه ماندگان به ایشان ملحق می شوند. ایشان واجد ویژگی های حق ولایت اند و در ایشان وصیت و وراثت موجود است. ⁽³⁰³⁾

304- علی بر راه خیر است!

پیامبر به حضرت وصی فرمود: تو می شنوی آنچه را که می شنوم و می بینی آنچه را که می بینم، جز آنکه تو پیامبر نیستی، ولیکن تو وزیری و تو بر خیر هستی.

305- دیدن نور وحی، شنیدن بوی نبوت

حضرت وصی عَلَيْهِ السَّلَامُ در خطبه قاصعه نهج البلاغه فرمود: نور وحی و رسالت را می بینم و بوی نبوت را استشمام می کنم، و من نفیر شیطان را به هنگامی که

وحی را آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده بود شنیدم، پس عرضه داشتم: ای رسول خدا! این نفیر چیست؟

فرمود: این شیطان است که از عبادت خویش ناامید گردید. تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم، جز این که تو پیامبر نیستی، ولیکن وزیری و تو بر خیری.

306- خبر از امارت و اعمال مروان

حضرت وصی امام امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه 71 نهج البلاغه درباره مروان حکم فرمود: ان له امره كلعقه الكلب انفه؛ مدت امارت مروان را از نه ماه و چند روز بیشتر نگفته اند.

شرح نهج از ابن میثم و ابن ابی الحدید و دیگران گفته اند: این عبارت کنایه از قصر مدت است.

نگارنده گوید: درست است که این عبارت قصر مدت را می رساند، ولی قصر مدت را به عبارات دیگر هم می شد تعبیر کرد. در این عبارت علاوه بر اراده قصر مدت، اخبار به شرح حال و تمثیل اعمال مروان است. (304)

307- خطبه بی الف

خطبه ای منسوب به امیر المؤمنین امام علی عَلَيْهِ السَّلَام است که چند صفحه است و از اول تا آخر یک حرف الف به کار برده نشده است:

قیل اجتمع اصحاب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فنذكروا ای الحروف ادخل فی الكلام؟ واجمعوا ان الالف دخولا من سائر الحروف، فقال امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و خطب بدیهه هذه الخطبه المونقه و هی: حمدت من عظمت منته، و سبغت نعمته، و سبقت غضبه رحمته؛

یعنی: گویند چند از یاران پیامبر گرد آمده بودند و سخن به میان آمد که کدام حرف در گفتار بیشتر به کار می رود؟
همگی گفتند: حرف الف.

پس امام علی علیه السلام برخاست و این خطبه شگفت بی الف را بی اندیشه بگفت.
من از مفصل این نکته مجملی گفتم
تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. ⁽³⁰⁵⁾

308- کلمات الله

قرآن، حضرت عیسی علیه السلام و مادرش مریم علیها السلام را کلمه نامیده است،
ائمه ما علیهم السلام خودشان را کلمات نامیدند و امام امیر المؤمنین علیه السلام به
روایت دیگر امام صادق علیه السلام، صورت انسانی را کتاب نامیده اند و انسان کامل
را میزان قسط و صراط مستقیم و کلام الله ناطق گفته اند. ⁽³⁰⁶⁾

309- تسلط ائمه بر همه علوم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جعفر و جامعه را بر امیر المؤمنین علیه السلام املاء فرمود و در این
دو علم همه علوم گذشته و آینده وجود داشته و تمام حوادث عالم تا انقراض
جهان به طریق علم حروف در آن دو وجود دارد و این دو کتاب نزد تمام ائمه
علیهم السلام وجود داشته است. ⁽³⁰⁷⁾

310- علی باب بهشت است

پیامبر گرامی اسلام به علی بن ابی طالب فرمودند: یا علی! من شهر حکمتم و
آن بهشت است، و تو ای علی! در آن شهر (بهشت) هستی.

311- وصف علی از زنان علی علیه السلام

مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه البیان ⁽³⁰⁸⁾ می فرماید:
من آدم اولم، من نوح اولم.

من آیت و نشانه خداوندم.
من حقیقت اسرار الهی ام.
من پدید آورنده برگ گیاهانم.
من به بار آورنده میوه درختانم.
من جاری کننده رود خانه هایم...
من همان نوری هستم که حضرت موسی علیه السلام در کوه طور از او هدایت گرفت.

من صاحب صور اسرافیلیم (که در قیامت مردگان را زنده می کند)
من بیرون آورنده مردگان از قبرم.
من صاحب روز قیامت ام.
من همراه نوح و نجات دهنده اویم.
من همراه ایوب در بلاها و شفا دهنده اویم.
من همان کسی ام که آسمانها را با دستور خدایم برافراشتم...⁽³⁰⁹⁾

312- مظهر عقل کل

انسان به فعلیت رسیده مظهر عقل کل و نفس کل است؛ لذا از مشایخ علم
ماء ثور است که امیر المؤمنین علی علیه السلام مظهر عقل کل است و سیده نساء
عالمین، فاطمه علیهم السلام، مظهر نفس کل.⁽³¹⁰⁾

313- عترت معصوم اند

عترت معصوم اند و حضرت وصی علی علیه السلام که سر سلسله عترت است
معصوم است و در میان صحابه پیامبر تنها او معصوم بود، نه دیگران!⁽³¹¹⁾

314- آیه مباحله دری دیگر از فضایل علی علیه السلام

آیه مباحله یعنی این سخن حق تعالی: به (نصاری) بگو پیامبر ما و شما فرزندان و زنان و نفوس خود را بخوانیم تا با هم مباحله کنیم.

این آیه دلالت می کند که فاطمه معصومه ام الیها و ام الائمہ بر همه زنان برتری دارد، چنانکه بر نهایت برتری و علو درجه حضرت وصی امام علی علیه السلام دلالت می کند؛ زیرا خدای تعالی او را نفس پیامبرش خاتم و آقای انبیاء قرار داد و نمی توان گفت هر دو یک شخص اند، پس جز این نیست که مراد از آن مساوی بودن حضرت علی با آن حضرت است، جز در شأن نبوت و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل مردم است، پس علی که مساوی با افضل مردم است، افضل از همه است. (312)

135- پیوند دو نور

در کافی از ابوالحسن امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرموده: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود فرشته ای با بیست و چهار صورت داخل شد عرضه داشت: ای محمد! خدای عز و جل مرا فرستاد تا نور را با نور تزویج کنم.

فرمود: چه کسی را به چه کسی؟

عرضه داشت: فاطمه را با علی... ازدواج باید با کفو انجام شود، غیر معصوم نمی توان بر زن معصوم استیلاء داشته باشد. پس بفهم. (313)

136- اصحاب کساء

اصحاب کساء در مباحله فقط فاطمه و پدر او شوهر او و دو فرزند او حسن و حسین بودن و احدی با آنها همراه نبود.

هیچ کس مدعی نشد که جز پیامبر و حضرت وصی، امام امیرالمؤمنین علی و کفو وی فاطمه و دو فرزند ایشان حسن و حسین شخص دیگری در مباحثه داخل بوده است. بدون شک مدعی شخص دیگر بر خدا و رسولش دروغ بسته است.

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولائيتهم؛

ستایش خدای را که ما را از متمسکان به ولایت ایشان قرار داده ⁽³¹⁴⁾ است.

137- درخت نبوی

از ابن عباس روایت شد که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: من درختم و فاطمه حمل آن و عمل لقاح آن و حسن و حسین میوه آن اند و دوستان اهل بیت حقیقتاً برگ بهشتی ⁽³¹⁵⁾ آند.

138- چونان دریا

انسان کامل اگر مرد باشد مظهر و صورت عقل کل است و اگر زن باشد مظهر و صورت نفس کل است، بنابراین، سید اوصیاء و سر پیامبران و رسولان حضرت علی عالی اعلی صورت و مظهر عقل کلی به تمام ترین وجه ممکن است و حقیقت ام الكتاب، سیده نساء عالمین، فاطمه زهراى بتول صورت و مظهر نفس کل بر وجه اتم است.

دو دریا را به هم آمیخت و بین آن دو، برزخی است که هر یک از آن دو در حد خود است و از آن دو، لولو و مرجان بیرون می آید.

و در تفسیر مجمع البیان از امین الاسلام طبرسی به نقل از سلمان فارسی و سعد بن جبیر و سفیان ثوری چنین آمده است:

دو دریای مزبور در آیه شریفه علی و فاطمه اند و برزخ محمد

و لولو و مرجان حسن و حسین اند. ⁽³¹⁶⁾

139- کفو زهرا علیها السلام

اگر حضرت وصی، علی علیه السلام نبود، احدی کفو فاطمه علیها السلام نبود، پس حضرت علی وصی صلوات الله علیه به خصیصه ای اختصاص یافت که احدی با وی در آن شریک نبود و نخواهد بود. و در روایت نبوی چنین آمده: یا علی! اگر تو نبودی بر روی زمین احدی کفو فاطمه نبود. (317)

320- علی عصمت علوی

ابو محمد بن متویه در کتاب کفایه تنصیص کرده است که: علی علیه السلام معصوم است و ادله نصوص (روایت روشن)، بر عصمت آن حضرت دلالت دارد و باعث یقین بر پاکی باطن و نهان وی می باشد و عصمت ویژه آن حضرت بوده دیگر اصحاب از آن بی بهره اند. پس در این بیاندهش! (318)

321- نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله

آثار بجای مانده از علی علیه السلام همگی بر علو رتبت و رفعت منزلش گواهی می دهند، به طوری که انسان در می یابد که اولین و آخرین را توان رسیدن به مقام او، چه از نظر علم و دانش و چه از نظر حکمت و زهد و شناخت خدای تعالی نیست، احادیث متواتر و متظافر و بی شماری از رسول خدا صلی الله علیه و آله در جوامع روایی هر دو مذهب و همچنین آیات قرآنی بسیاری خواهیم یافت که همگی دلالت دارند بر این که آن امام همام علیه السلام، خلیفه بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله، و وصی و برادر او و باب مدینه علم، و برای آن جناب صلی الله علیه و آله به منزله هارون بوده است برای موسی؛ جز آن که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی به مقام پیامبری نخواهد رسید و میز این که او قاضی دین رسول خدا صلی الله علیه و آله (با دال مکسور)، و بعد از ایشان، ولی هر مؤمن و مؤمنه ای بوده است و خلاصه آنکه

او، نفس رسول خدا ﷺ می باشد و خداوند، رجس و ناپاکی را از او دور ساخته و به کمال پاکی و طهارت رسانیده است. در این موضوع، احادیثی بسیار در کتب مفصل و متعدد موجود است که طریق روایت و سندهای آنها در آن کتب مضبوط و محفوظ است. پس، آن بزرگوار، حیات علم و ستون اسلام است. (319)

322- با پیامبر از کودکی تا بزرگی

قاضی عضد ایجی شافعی، در مبحث امامت کتاب مواقف می گوید:
علی اعلم صحابه بود؛ زیرا او در غایت ذکا و اشتیاق به آموختن بود و محمد ﷺ اعلم مردم بود و اشتیاق برای ارشاد علی از همه بیشتر.
علی عَلِيٍّ در کودکی در دامان او بود و در بزرگی دامادش. در همه وقت نزد او می رفت و این، موجب رسیدن او به بالاترین مرتبه علم بود.
ولی ابوبکر، در سنین بزرگسالی بود که به خدمت حضرت رسید و روزانه یک بار یا دوبار، ایشان را ملاقات می کرد. (320)

323- اگر علی نبود!

اگر به صحابه رسول ﷺ بنگریم و در آنان دقت کنیم خواهیم یافت که پس از نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی که وجودش حیات علم و ستون اسلام است و از میان برنده باطل، و آن که منکرات را باطل می ساخت و حق را به حد و محلس اعاده می فرمود امیر مؤمنان، علی عَلِيٍّ بود و لاغیر؛ زیرا همگی بر آن که او افضل صحابه، در جمیع کمالات نفسانی و جسمانی بوده، متفق اند، و هیچ کس در حکم و فعل و گفتار و علمش نتوانسته است، اشکال و خللی وارد کند و در روایت است: اگر علی عَلِيٍّ نبود، دین نابود و مردم هلاک می شدند؛ همچنانکه همگی روایت این خبر را جایز دانسته و راویان اهل سنت در جوامع شان، آن را

نقل کرده اند. مسلمانان، چون معضل و مشکلی پیش می آمد به عنوان ضرب المثل می گفتند:

این قضیه ای است که ابوالحسن ندارد! (کنایه از این که حل شدنی نیست).

(321)

324- علی همسر فاطمه علیها السلام

هیچ مرد واجد عصمت را نمی یابید که زنش نیز حایز مقام عصمت باشد؛ مگر حضرت وصی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام و زن او دختر رسول الله

صلی الله علیه و آله را. (322)

235- ولایت علی علیه السلام در بهشت است

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من مدینه حکتم، یعنی شهر دانشم، و این مدینه بهشت است؛ و تو، ای علی! در این بهستی.

حکیم ابوالقاسم فردوسی گوید:

که من شهر علمم علیم در راست درست این سخن قول پیغمبرست
چگونه کسی به بهشت راه می یابد، و حال اینکه راه نمی یابد بدان مگر از در
آن. به قول عارف سنایی:

دو رونده چو اختر گردون دو برادر چو موسی و هارون
هر دو یک در یک صف بودند هر دو پیرایه شرف بودند
تانه بگشاد علم حیدر در ندهد سنت پیمبر بر
ولایت، در بهشت است، ولایت، زبان قرآن است، ولایت، معیار و مکیال

انسان سنج است، و میزان تقویم و تقدیر ارزشهای انسانهاست.

حکمت، آن علم محکم و استوار است که دارنده حکمت، صاحب علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین است؛ دانشش او را حکیم میکند که محکم می شود

ریشه دار می گردد: و لقد اتینا لقمان الحکمه ⁽³²³⁾ - و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا. ⁽³²⁴⁾

326- دلالت بر امامت همه

آن خلیل گوید: نیاز همه به علی و بی نیازی علی از همه، دلیل است که علی امام همه است.

327- قوه ملکوتی علی علیه السلام

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در نامه ای که به سهل بن حنیف نوشت فرمود: سوگند به خداوند، من به قوت جسدی و حرکت غذایی در خیبر را بر نکنده ام، و آن را به چهل ارش به دور نیفکنده ام، چنان که اعضایم بدان احساس نکرده است، ولکن به قوت ملکوتی و نفسی که به نور رب خود مستضی است بر آن دست یافتم.

و به عبارت دیگر:

سوگند به خداوند، من به تاءید قوت ملکوتی که به نور رب خود مستضی است در خیبر را بر نکنده ام و آن را به چهل ارش به دور افکنده ام، چنان که اعضایم بدان احساس نکرده است، به به قوت جسدی و حرکت غذایی. ⁽³²⁵⁾

328- قلع در خیبر

قلع درب خیبر به دست یدالله امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام از معجزات فعلی و قدرت ولایت تکوینی آن جناب است. ⁽³²⁶⁾

329- جوشیدن آن از زیر سنگ

روایت کرده اند که: چون امیر مومنان علیه السلام و اصحابش به سوی صفین عازم شدند، ذخیره آب تمام شد و تشنگی شدید بر سپاهیان عارض گشت به امید آن که آبی بیابند به اطراف رفته، جستجو کردند؛ لیکن هر چه جستند کمتر یافتند.

امیرمؤمنان علیه السلام، آنان را مقداری از مسیری که می رفتند خارج ساخته، به سوی دیگری برد. مقداری که رفتند، دیری در وسط بیابان پدیدار گشت. حضرت آنان را به سوی دیر برد، تا آن که به جلوی آن رسیدند و امر فرمود تا کسی را که در آن جا بود، صدا زنند. شخصی (راهب) آمد و امیرالمومنین خطاب به او فرمود: آیا در نزدیکی شما آبی هست که تشنگی همراهان مرا بر طرف سازد؟

مرد گفت: خیر! میان ما و آب، بیشتر از دو فرسخ فاصله است و در این اطراف نیز آبی نیست تنها در هر ماه مقدار ناچیزی آن به من می رسد که اگر در مصرف آن قناعت نورزم، از تشنگی هلاک می شوم!

حضرت علیه السلام به افراد کرد و فرمود: آیا آن چه را که راهب گفت شنیدید؟ آنان پاسخ دادند، آری! آیا حال که هنوز توانی در بدن داریم، به جایی که ایشان گفت برویم تا شاید آب را بیابیم؟ حضرت علیه السلام فرمود: نیازی به این کار نیست.

سپس، مرکب خود را رو به قبله کرد و مکانی را در نزدیکی دیر، به آنان نشان داد و فرمود: این جا را حفر کنید!

عده ای بدان جا رفتند و مشغول کندن زمین شدند. پس از اندکی، سنگ بزرگ و درخشانی ظاهر گشت. افراد رو به حضرت علیه السلام کرده، گفتند: ای امیرمؤمنان! در این جا سنگی است که ضربات در آن کارساز نیست.

حضرت علیه السلام فرمود: زیرا این سنگ آب است، اگر آن را از جایش بردارید، به آب خواهید رسید. پس سعی کنید که آن را از جایش تکان دهید! همگی جمع شدند و سعی کردند تا آن را تکان دهند، ولی کوشش آنان بی ثمر بود و فایده ای نداشت.

حضرت ﷺ چون چنین دید، خود جلو رفته، از مرکب پایین آمد و آستین را بالا زد. انگشتان مبارکش را زیر سنگ گذاشت و آن را حرکت داد و سپس آن را از جایش بلند و در مکانی دورتر پرتاب کرد.

چون سنگ برداشته شد، آبی زلال جوشیدن گرفت و خارج شد. همگی از آن نوشیدند. آن آب، گواراترین و خنک ترین و زلال ترین آبی بود که در سفرشان نوشیده بودند.

اندکی بعد، حضرت فرمود: از آب بنوشید و مقداری از آن را ذخیره کنید! چون سپاه، امر حضرتش را به جای آوردند، حضرت به سوی سنگ رفت و با دست مبارکش، آنرا به جای نخست گذاشت و دستور داد تا رویش را با خاک، بیوشانند.

راهب که تمام این مدت، از بالای دیر نظاره گر ماجرا بود، فریاد برآورد که: ای مردم! مرا پایین آورید! مرا پایین آورید!

چون او را پایین آوردند، در پیش امیرمؤمنان ﷺ ایستاد و گفت:

آیا تو پیامبری مرسلی؟

حضرت ﷺ فرمود: خیر!

راهب گفت: پس باید ملکی مقرب باشی!

امیر مؤمنان ﷺ فرمود: خبر!

راهب گفت: پس که هستی؟

حضرت امیر ﷺ فرمود: من وصی رسول خدا، محمد بن عبدالله خاتم انبیایم

ﷺ

راهب گفت: دستت را پیش آر، تا به دست مبارکت، اسلام آورم.

حضرت ﷺ دستش را جلو آورد و فرمود: شهادتین را بر زبان آر!

راهب گفت: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اشهد انك وصي رسول الله و احق الناس بالامر من بعده.

سپس، حضرت فرمود: پس از این همه مدت که در این دیر، بدون ایمان زندگی کرده ای چه باعث شد که اسلام آورد؟

راهب گفت: ای امیرمؤمنان! این دیر برای یافتن آن کسی بنا شده است که این سنگ را از جا می کند و از زیرش آب خارج می کند. کسانی که پیش از من در این جا بوده اند، سعادت یافتن او را نیافتند. ولی خداوند عز و جل آن را روزی من گرداند. ما در کتابهای مان دیده و از علمای مان شنیده ایم که در این جا چشمه ای است که بر در آن سنگی نهاده شده است و مکان آن را کسی جز پیامبر، یا وصی او نداند و او ولی خداست که مردم را به سوی حق می خواند و نشانش آن است که جای سنگ را دانسته، توان برداشتنش را دارد.

من چون تو را دیدم که چنین کردی و آن چه را که ما در انتظارش بودیم، انجام دادی و ما را به خواسته مان رسانیدی، پس به دست تو مسلمان گشتم و به حق تو و مولایت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آوردم.

چون امیرمؤمنان سخنان او را شنید، آن قدر گریست که محاسن مبارکش از اشک خیس شد.

پس از آن، مردم را خواند و فرمود: سخن برادر مسلمان خود را بشنوید! آنان نیز سخن راهب را گوش دادند، و حمد و سپاس خدای را برای نعمت معرفت امیر مؤمنان، که بدانان ارزانی داشته است، به جای آوردند.

بلاخره، در حالی که راهب همراه آنان بود، صفر خویش را دنبال کردند؛ تا آن که با شامیان برخورد نمودند و راهب، از جمله کسانی بود که در رکاب علی عَلِيٍّ به شهادت رسید.

حضرت بر او نماز خواند و دفنش کرد و برایش طلب غفران و آمرزش نمود
و هرگاه به یادش می افتاد می فرمود: ذاک مولای. (327)

330- ما بودیم هنگامی که آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ نبود!

نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: منت نبیا و آدم بین الماء و الطین.
و وصی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: کنت ولیا و آدم بین الماء و الطین.
من ولی خدا بودم، هنگامی که آدم هنوز میان آب و گل بود.
نبی چون در نبوت بود اکمل بود از هر ولی ناچار افضل
ولایت شد به خاتم جمله ظاهر بر اول نقطه هم ختم آمد آخر

331- علی نخستین اولی الامر

از جابر بن عبد الله روایت است که می گوید:
چون این آیه نازل شد:
یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولای المر منکم به پیامبر
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کردم: ای رسول خدا! برای ما خدا و رسول را شناساندی؛ ولی
اولوالامر که خداوند اطاعت شان را قرین اطاعت تو کرده است، کیان اند؟
پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من و امام مسلمین، پس از من
می باشند که اول شان علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است و سپس حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و
سپس نه نفر از فرزندان حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ.

بخش دوم: عرفان و خدانشناسی

332- خودشناسی؛ مقدمه خدانشناسی

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: من عرف نفسه عرف ربه؛
هر که خود را شناخت، خدا را شناسد.

شرح یعنی هر که خود را شناخت که از نطفه پست و ناچیز وجودی یافته به این جمال و کمال جسمانی و روحانی که عالم عقلی است مطابق با عالم عینی، البته خدای خود را خواهد شناخت؛ زیرا می داند که جز ذات عالم قادر حکیم و اهب الصور این وجود را از نطفه به این کمال نرسانیده است.

پس در اثر فکر و توجه به نفس ناطقه مجرد خود خدا را به اوصاف جمال و جلال و کل الحسن و الکمال خواهد شناخت.

و باز فرمود:

من عرف نفسه فقد انتهى الی غایه کل معرفه و علم؛

هر که خود را شناخت خدا را شناسد و چون خدا را شناخت به معرفت کل الوجود و حقیقه الكل نائل گردیده و بالتلیجه بهره عمل و معرفت را یافته است.

(328)

333- نتیجه خدانشناسی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ینبغی لمن عرف الله ان یتوکل علیه؛

هر که خدا را شناخت سزاوار است که تنها بر او توکل کند.

شرح در کلمه دیگر فرمود هر که ایمانش قوی تر است، توکل تو بر خدا بیشتر است و هر که توکل او بر خدا بیشتر است، خدانشناس تر است و اعتماد در کارهای به غیر خدا نداشته و تمام توجهش در کلیه امور به خدا باشد و کارهایش همه را به حق واگذارد و بالتلیجه تمام امور مشکل را خدا بر او آسان را خدا بر او آسان گرداند که فرمود: من توکل علی الله ذلت له الصعاب.

توکل ان تدع الامر الی مقدر الامور جل و علا

و در نتیجه توکل، همه کارش را به خدا تفویض کند و حضرت علیه السلام فرمود:
من افوض امره الى الله سده؛ هر که کارش را به خدا مفوض کند خدا به حد
کامل آن کار را محکم اساس گرداند. ⁽³²⁹⁾

334- کمال اخلاص

عقیده ما این است که صفات الهی عین ذات است؛ یعنی می بیند نه مثل ما،
که دیدن مان طور دیگری است و به عضو دیگری است غیر شنیدن، بلکه او
تمامش بینایی است و تمامش شنوایی است. عضو علی حده برای دیدن ندارد، و
عضو دیگر برای شنیدن، بالتمام می بیند و بالتمام می شنود و کیفیت هر دو یکی
است. خود حضرت امیر علیه السلام در جای دیگر می فرماید:

كما توحيد الاخلاص له، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه؛ لشهاده کل
صفه انها غير الموصوف، و شهاده کل موصوف انه غير الصفه. ⁽³³⁰⁾

و نیز حضرت در جواب اعرابی که در جنگ جمل از معنی واحد پرسید؛ آن
معنی واحد که صحیح است بر خداوند (عز و جل) اطلاق شود، فرموده:

انه احدى المعنى، یعنی به انه ينقسم فى وجود و لا عقل و لا وهم، كذلك ربنا
عز و جل ⁽³³¹⁾

335- نتیجه ترس از خدا

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

علیه السلام من عرف الله خاف الله، و من خاف الله آمنه منه من كل شیء؛ ⁽³³²⁾

هر که خدا را شناخت از خدا می ترسد و هر که خدا ترس شد، خدا او را از
هر ترسی ایمن می سازد.

شرح

یعنی هر که خدا را شناخت از او می ترسد و بس، از هیچ کس جز خدا نمی ترسد و در حقیقت شجاع ترین مردم باشد.

چنان که ابن سینا فرمود: العارف شجاع و کیف لا و هو بمعزل عن تقيه الموت عارف که از خدا می ترسد و معصیت او نمی کند و مرگ را حضور حق و رحمت حق داند دیگر از مرگ و هیچ حادثه و هیچ مخلوقی نمی ترسد؛ زیرا ترس ها همه از مرگ است و عارف الله مرگ را خوش ترین حال و بهترین سعادت خود داند که حضور محبوب خود می رود. پس هر کس خدا ترس شد، خدا او را از هر امر مخوف و ترسناک ایمن سازد تا از هیچ چیز نترسد و مانند علی علیه السلام و شیعیان واقعی او شجاع و دلبرترین مردم است. ⁽³³³⁾

336- مسئلت از خدا

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اعلم الناس بالله اکثرهم له مسئله؛ ⁽³³⁴⁾

هر که خدا را بهتر بشناسد از او بیشتر مسئلت نماید.

شرح

در کلمه دیگر حضرت فرمود: چیزی نزد خدا محبوب تر از آن نیست که بندگان از او حاجت خود را طلب کنند.

یعنی: هر کس خدا را شناخت، داند که زمام تمام امور عالم به دست اوست و غیر حق را کاری به دست نیست و قدرتی بدون مشیت حق بر چیزی ندارد پس هر حاجت جسمانی و روحانی دارد رو به خدا آرد و به خدا آرد و به / درگاه خدا دست مسئلت دراز کند و چون وجود جمیع خلق را محتاج به لطف حق داند و خدا را غنی و توانای مطلق شناسد، و ان الله لهو الغنی الحمید

و ما يفتح الله للناس من رحمه فلا ممسك لها و ما بمسك فلا مرسل له؛ دری که خدا به روی بنده بگشاید کسی نتواند بست و دری که بست کس نتواند گشود.

لذا بنده حق خر چه می خواهد از خیرات و سعادات دنیا و عقبی از کسی غیر حق نمی طلبد و همه حوائج کلی و جزئی خود را از خدا بسیار مسئلت می کند و می داند از هر کس حاجتی بخواهد پیش او خوار می شوی؛ مگر خدا که هر چه بنده بیشتر از او حاجت خواهد، آن بنده نزدش عزیزتر شود و این معنی را حضرت در کلمه ای فرمود، قریب به این عبارت: اکثر طلب الحاجه من الله يعزك و من الناس يذلک؛ سؤال بسیار از خلق موجب ذلت شود و از خدا موجب عزت است، پس هر کس خدا را بهتر شناخت بیشتر از او سؤال حاجت می کند؛ چون همه دریا را به روی خود بسته می داند جز درگاه مطلق بی حساب و رحمت واسعه الهی. (335)

337- عارف کجاست؟!

حدیث شریف از حضرت علی علیه السلام که درباره عارف بالله فرموده است می فرماید: آقا فرمودند: عارف را در زمین و آسمان، در بهشت در هیچ جای عالم نمی توانی پیدا کنی، از خادم بهشت سؤال کنی در بهشت بروی، عارف آگاهی پیدا بنمایی و دست بیابی.

یکی از حضار عرض کرد: آقا! پس عارف را باید در کجا جست؟ پس او

کجاست؟ او که در هیچ جای عالم نیست؟

امام علیه السلام در جواب فرمودند: فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر.

عارف در نزد خدایش است. او فراتر از عالم کثرت است. او برتر از آن است که با عالم همنشین بوده باشد، او همنشینی با عالم ندارد، او در پیش خداوند عالم است.

عارف در بهشت چه کار می کند، اگر بهشت شیرین است بهشت آفرین شیرین تر است! (336)

338- تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي

در کافی و غیر آن روایات چندی داریم که ائمه اطهار ما به یارانشان فرموده بودند: اگر شما از کسانی بوده باشید که اهل کتمان باشید و دهن شما بند داشته باشد، ما حرفهایی به شما می زنیم. و امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل فرمود: هان ان هیئنا لعلما جما و اشار الی صدره، لو اصبت له حمله اصحاب سر نه این که کاتم بودند، بلکه کتوم بودند، و فرمودند: عارف سر میدهند و سر نمی دهد.

339- رسیدن به معرفت خداوندی

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود:

نال الفوز الاکبر من ظفر بمعرفه النفس؛

هر که خود را شناخت بزرگ ترین سعادت را یافت که از معرفت خود به

معرفت خدا می رسد و این بزرگ ترین سعادت است. (337)

340- لباس عارفان

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: الخوف جلاباب العارفين؛ (338)

خدا ترسی و به یاد عظمت خدا بودن لباس عارفان است. (339)

341- انسان کامل

در حدیث وارد شده که از حضرت امیر المومنین پرسیدند: آیا مردی (کامل) را حضرت فرمود: بله و تاکنون از حال او می پرسم.

پس از وی پرسیدم، تو که هستی؟

پاسخ داد: من گل هستم.

پس گفتم: از کجایی؟

پاسخ داد: از گل.

گفتم: به کجا؟

جواب داد: به گل.

پرسیدم: من توام؟

پاسخ داد: تو پدر خاکی (ابو ترابی).

دور است که، فقط خاک باشی. آیا این پاداش اطاعت‌های توست که تنها خاک باشی؟ من خودم هستم، من منم، من آفریننده ذوات در موطن ذات و غایت همه ذواتم. ⁽³⁴⁰⁾

342- صفت عارفین

الشوق خلصان العارفین؛ ⁽³⁴¹⁾

عشق و شوق به خدا خاصه عارفان است. ⁽³⁴²⁾

343- ز هر چه رنگ تعلق پاک شو

امام امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: در شگفتم از کسی که گمشده خود را می جوید و در پی یافتن و پیدا کردن آن است، و خودش را گم کرده است و طلب نمی کند. چنان که فرمود: عارف کسی است که خود را شناخت و از هر چه که از خدا دور می کند آزاد و پاکش گردانید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است: هر چه که تو را از خدایت باز می دارد بت تو است. این جان عرشی را، این سیمرخ ملکوتی را پاینده یک مشت هوای نفسانی نکن، از این گونه تعلقات آزادش بگذار تا به سوی اسماء و صفات الهیت و به جانت مدارج و معارج قرآنی ارتقا بنماید، او را گرفتار قفس هوای نفسانی مکن تا به کمال مطلوب خود برسد.

در راه عشق دمبدم عذر و بهانه چیست خوشتر ز عشق و زمزمه عاشقانه چیست
 عنقای نفس ناطقه را جز به طور عشق در طوبی آرمین و در سدره لانه چیست
 با روی یار عین قصور است طرف حور با سوز عشق نغمه چنگ و چغانه چیست
 وجد است آنچه را که نبی گفته و نبی بهتر از این ترانه در عالم ترانه چیست ⁽³⁴³⁾

344- حیات نفس ناطقه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: التوحید حیاة النفس؛ توحید و یگانه شناختن خدا حیات نفس ناطقه است.

شرح

یعنی تا انسان به نور معرفت خدا و توحید ذات و صفات حق جانش روشن نگردد به مقام روح انسانی نرسیده و تا آن معنی بزرگ را در خود ادراک شهودی نکند هنوز زنده به حیات حقیقی نگردیده است.

در دیوان منسوب به حضرت مولی علیه السلام است:

و ان امرء یحی بالعلم میت و ابدانهم قبل القبور قبور
 کسی که زنده به نور علم و معرفت نگردد مرده است و پیش از آن که به قبر داخل شود بدنش قبر جان مرده اوست.

و نیز فرموده: هر کس خدا را فراموش کند خدا او را تز نفس ناطقه خود غافل سازی و چشم بصیرت قلبش کور شود و هر کس به یاد خدا باشد خدا قلبش را زنده و عقلش را نورانی گرداند.

و شعر اشاره به آیه مبارکه است نسو الله فاءنسا هم انفسهم⁽³⁴⁴⁾ یعنی هر کس خدا را فراموش کرد از جان خویش و کسب سعادت ابدی خود فراموش کند و همه به تن پروری و خدمت بدن حیوانی پردازد که لازمه اش مرگ روح و فنای نفس ناطقه قدسیه باشد که حق فرمود: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها⁽³⁴⁵⁾؛ رستگار شد هر که روح خود را تربیت و تکمیل به علم و عمل کرد، و زیان کرد و فاسد گردید، هر کس که به تن پروری از تربیت روح اهمال و اعراض کرد.

پس توحید و علم و معرفت الهی زنده کننده حقیقی روح انسان است.⁽³⁴⁶⁾

345- نخستین آفریده حق

در جلد اول بحار به نقل از علل الشرایع آمده است که از جمله پرسشهای مرد شامی از امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که: نخستین بار خدا چه چیزی را آفریده است؟

حضرت در جواب فرمود: نور

در جلد نوزدهم بحار در دعایی که امیرمؤمنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافت نموده است نقل است که: بار خدایا! تو را می خوانیم، ای کسی که با شعاع نورت از دیدگان خلق در حجاب مانده ای!⁽³⁴⁷⁾

346- وجود همه وجه الله است

در عهد خلافت ابوبکر چند نفر راهب، به مدینه آمدند و نزد ابوبکر رفتند و درباره پیامبر و کتابش پرسش نمودند.

ابوبکر گفت: آری، پیامبر آمد و با خود کتابی آورد.

پرسیدند، آیا در کتاب او، وجه الله مذکور است؟

ابوبکر گفت: آری

پرسیدند: تفسیرش چیست؟

ابوبکر گفت: از این سؤال در دین ما نهی شده و پیامبر ما آن را تفسیر نکرده است. در این هنگام همه راهبان خندیدند و گفتند: به خدا سوگند، پیامبر شما دروغگو بوده، کتاب شما باطل است.

پس او را رها کرده، رفتند. چون سلمان ماجرا را دریافت، آنان را نزد امیرمؤمنان علیه السلام برد و گفت: این شخص، خلیفه و جانشین پیامبر و پسر عم اوست، پرسش خود را بر او عرضه دارید!

آنان همان سؤال را از علی علیه السلام پرسیدند. حضرت فرمود: شما را با سخن پاسخ نمی گویم؛ بلکه با انجام عملی، به آن پاسخ خواهم گفت.

سپس امر فرمود هیزمی آوردند و آتش زدند، چون همه هیزم آتش گرفت و شعله کشید راهبان گفتند، این، تمامش وجه آتش است.

پس فرمود: تمام وجود، وجه الله است. سپس این آیات را تلاوت فرمود: فاینما تولوا فثم وجه الله و نیز: کل شیء هالک الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون. آن گاه تمام راهبان به دست آن حضرت اسلام آورده موحد و عارف گشتند. (348)

347- میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست!

روزی علی علیه السلام وارد بازار شد. مردی را دید که می گوید: نه! سوگند به کسی که هفت حجاب دارد.

حضرت پرسید: منظورت کیست؟

گفت: خدا! ای امیرمؤمنان!

حضرت فرمود: اشتباه می کنی، مادر به عزایت بنشیند! میان خدا و خلقش

هیچ حجابی نیست و هر جا که باشند خداوند با آن هاست.

مرد پرسید: ای امیرالمؤمنان! کفار آن چه که گفتم چیست؟
فرمود: این که بدانی هر باشی خدا با توست.
مرد گفت: آیا به مساکین طعام دهم؟
حضرت فرمود: نه! چون به غیر خدایت سوگند خوردی!⁽³⁴⁹⁾

348- دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین!

امام باقر علیه السلام از جدش امیرمؤمنان نقل میفرماید که: مردی برخاست و گفت:
ای امیرمؤمنان! با چه چیز خدایت را شناختی؟
فرمود: با شکسته شدن عزمها و همتها؛ چون تصمیم به انجام کاری گرفتم،
مانع شد. و چون عزم کردی پس قضای الهی با عزمم مخالفت نمود؛ پس
دریافتم که مدبر، کسی است جز من.

مرد گفت: چه باعث شد شکر نعمتهای او را به جای آوری؟
حضرت علیه السلام فرمود: به بلایا نگریستم که خداوند، آنها را از من دور نمود و
غیر مرا دچار آن ساخت؛ از این رو دریافتم که او به من نعمت ارزانی داشته
است، پس شکرش را بر خود لازم دانستم.
مرد پرسید: چرا لقایش را دوست داری؟

فرمود: چون دریافتم که برای من دین فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش را
برگزیده؛ دانستم که مرا گرامی داشته و فراموش نکرده است. پس مشتاق لقایش
شدم.⁽³⁵⁰⁾

349- توحید در جنگ

در جنگ جمل عرب بادیه نشینی برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا می
گویی؛ خدا یکی است؟ در این هنگام مردم به او هجوم آوردند و گفتند: ای مرد!

مگر نمی بینی که امیرمؤمنان در چه وضعی است؟ (منظور حالت جنگ و وضعیت بحرانی آن بوده است).

حضرت فرمود: بگذارید حرفش را بزنند؛ زیرا آن چه که او می خواهد، من هم از این مردم می خواهم.

آن گاه فرمود: ای مرد! این که بگوییم خدا یکی است، ممکن است بر چهار نوع باشد که دو نوع آن جایز، و دو نوع دیگر آن جایز نیست.

اما آنهایی که جایز نیست عبارت از این است که بگوید: خدا یکی است و منظور یک در باب اعداد باشد. که این در مورد خدا جایز نیست؛ زیرا در باب اعداد دو هم داریم وگرنه دیگر عدد نیست. مگر نمی دانی کسی که بگوید خداوند سومین شخص از سه شخص است، کافر شده است؟

قسم و صورت دوم این است که کسی بگوید خدا یکی است؛ یعنی یکی از مردم است و مقصود، نوعی از یک جنس باشد، این هم در مورد خدا جایز نیست، چون تشبیه است و خداوند بریء از تشبیه است. اما آن دو وجهی که جایز است، اولی این که بگویی خدا یکی است؛ یعنی میان اشیاء شبیهی ندارد. و دوم این که بگویی خدا یکی است و مقصود این باشد که خدا در وجود و عقل و وهم تقسیم ناپذیر است. و خدای عز و جل، به همین گونه است. (351)

اما از نظر عقلی باید گفت که کثرت عددی با تکرار وحدت عددی به وجود می آید.

از این رو می توان گفت: چیزی که به وحدت عددی متصف شده، یکی از اعداد وجود یا یکی از آحاد موجودات است. و جناب حق سبحان منزه از این است. بلکه وحدت و کثرت عددی که در مقابل یکدیگرند، از صنع وحدت حقیقی محض اویند؛ وحدتی که نفس ذات قیوم اوست؛ و حق محض و خالص

و واجت و قائم به ذات است و هیچ در مقابل آن نیست و نفی کثرت، از لوازم اوست. هم چنان که امیرمؤمنان علیه السلام در حدیثی که گذشته، بدان اشاره نموده، فرمود: نه در وجود و نه در عقل و وهم، قابل تقسیم نیست. ⁽³⁵²⁾

350- شناخت خدا با خدا

از پیامبر اکرم پرسش شد: به چه، خدایت را شناختی؟

فرمود: با خدا، اشیا را شناختم.

همچنین امیرالمؤمنان علیه السلام می فرماید: با خدا، خدا را بشناسید!

351- آثار شناخت خدا ⁽³⁵³⁾

امیرالمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

من عرف الله سبحانه توحد، و من عرف نفسه تجرد، و من عرف الدنيا تزهد،

و من عرف الله تقرد؛ ⁽³⁵⁴⁾

کسی که خدا را شناخت موحد شود، و هر که خود را شناخت مجرد از امور

دنیوی گردد، و هر که دنیا را شناخت در او زهد ورزد و اعراض کند. ⁽³⁵⁵⁾

352- حقیقت چیست؟

کمیل بن زیاد از حضرت علی علیه السلام پرسید: حقیقت چیست؟

حضرت فرمود: تو را با حقیقت چه کار است؟

کمیل گفت: مگر من رازدار تو نیستم؟

حضرت فرمود: آری، ولی آن چه که از من می جوشد و فیضان می کند، تنها

اندکی از آن به تو می رسد.

کمیل گفت: آیا چون تویی سایل را ناامید می کند؟

فرمود: حقیقت، عبارت از کشف انوار جلال است، بدون اشاره.

کمیل گفت: مرا توضیح بیشتری فرما!

فرمود: محو موهوم و آشکار صحو معلوم است.

کمیل گفت: توضیح بیشتری می خواهم.

فرمود: عبارت از هتک و کنار رفتن ستر و حایل است، به سبب غلبه سر.

گفت: باز هم توضیح بفرما!

امیرالمؤمنان فرمود: جذب احدیت با صفت توحید است.

کمیل بار دیگر گفت: توضیح و بیانی فزون تر عنایت کن!

فرمود: نوری است که از صبح ازل طلوع می کند و در هیاکل آثارش تجلی

می یابد کمیل بار دیگر توضیحی بیشتر خواست، ولی حضرت علی علیه السلام فرمود:

چراغ را خاموش کن که چیزی به صبح نمانده است!

⁽³⁵⁶⁾ 353- معرفت خدا

امیرالمؤمنین علی علیه السلام

المعرفة نور القلب المعرفة الفوز بالقدس؛ ⁽³⁵⁷⁾

معرفت خدا نور و روشنی دل است و نیل و استفاضه از عالم قدس. ⁽³⁵⁸⁾

354- لازمه معرفت خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من عرف الله (و عظمه) منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنى نفسه

بالصيام والقيام؛ ⁽³⁵⁹⁾

هر که خدا را شناخت دهان را از کلام و شکم را از طعام غیر ضروری منع

کند و پیوسته نفس را رنج به نماز و روزه و طاعت برای راحت ابد خوار دارد.

شرح هر کسی که خدا را شناخت، لازمه معرفتش اموری است که از آن

جمله زبان از کلام بیهوده و عبث نگاه می دارد و سخن جز به حق نگوید؛ و الا

به ذکر خدا و علم و هدایت خلق لب نگشاید. دیگر شکم را از طعام و الوان

گوناگون اشربه و اطعمه و لذات نفسانی منع می کند و جان خویش را در راه طاعت خدا به قیام در نماز و امساک روزه برای صفای روح به رنج و تعب می اندازد و شب و روز می کوشد که بر مقام معرفت و قربش به خدا بیافزاید و فقنا
الله تعالی (360)

355- بالاترین معارف

امیرالمؤمنان علیه السلام فرمود: معرفه الله سبحانه اعلى المعارف؛ معرفت خدا بالاترین معارف است.

بخش سوم: عبادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

الف: نماز

356- عبادت احرار

این کلام سید الاوصیاء امیرالمؤمنین علی علیه السلام است:
ما عبدتك خوفا من نازك، و لا طعاما فى جنتك، بل وجدتك اهلا للعباده
فعبدتك؛ تو را از بیم آتش و به امید بهشت پرستش نمی کنم، بلکه تو را شایسته
پرستش یافتم و پرستش می کنم. به قول شیخ بهائی در نان حلوا:
نان و حلوا چیست ای نیکو سرشت این عبادتها تو بهر بهشت
نزد اهل دین بود دین کاستن در عبادت مرزد از حق خواستن
رو حدیث ما عبدتك ای فقیر از کلام شاه مردان یادگیر
چشم بر اجر عمل از کوری است طاعت از بهر عمل مزدوری است
و در نهج البلاغه آمده است که: ان قوما عبدوا الله و غبه قبلک عباده التجار و
ان قوما عبدوا الله و هبه، فتلك عباده العبيد و ان قوما عبدوا الله شکرا، فتلك
عباده الاحرار.

احرار از بندگی لذت می برند، از سبحان ربی الاعلی و بحمدہ گفتن لذت می برند، از خلوتها و وحدتهای شان لذت می برند، از فکرها و توجه ها و سیر و سلوک معنی و از شهوت عرفانی و ذوقی و وجدانی شان لذت می برند. (361)

357- وصایت علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در صدر اسلام به وصی معروف و معهود بود، جز این که بنی امیه اتفاق کرده بودند که همه آثار امام علی علیه السلام را محو کنند، حتی لقب وصی را، حتی جهر به بسم الله الرحمن الرحیم را که در نمازهای جهریه شبانه روزی واجب، و در اخفائیه آن مستحب است؛ این نه قول من است، قول فخر رازی در تفسیر کبیرش است. (362)

358- جهر بسم الله

قرائت یک سوره مبارکه فاتحه را در نماز ظهر و عصر در نظر بگیرید، آیه بسم الله الرحمن الرحیم به اتفاق امامیه و فرق عامه، جزء سوره فاتحه است؛ و در صلات ظهرین اخفات حمد و سوره واجب است، ولکن امامیه به اقتدای از پیشوای اولشان حضرت وصی امام علی علیه السلام کریمه بسم الله الرحمن الرحیم را در نماز ظهرین هم به جهر می خوانند. (363)

359- خارج نمودن تیر از پای امیر

واقعه امیرالمؤمنین علیه السلام و پیکان در جنگ احد را مرحوم ملا فتح الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین در ضمن آیه الذین هم فی صلواتهم خاشعون در اول سوره مبارکه امیرالمؤمنین علیه السلام نشست و از غایت وجه نتوانستند که آن را بیرون آورند؛ صورت حال را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردند، فرمود که: وقتی که وی در نماز باشد، پیکان را از بدن او بیرون کشید، چه توجه او در این حال به حضرت عزت بر وجهی است که خود را فراموش می کند و از ماسوی بی خبر

می شود، پس چون به نماز مشغول شد، جراح را آوردند و پیکان را از بدن اطهر او بیرون آوردند و خون بسیار بر سجاده آن حضرت ریخته شد، و چون از نماز فارغ شد و آن خون را مشاهده نمود، پرسید که: این خون چیست؟ گفتند که: در خونی که پیکان از بدن شما بیرون آوردیم، این خون از آن جراحت بیرون آمد.

فرمود: به خدایی که جان علی در قبضه قدرت اوست که در نیافتم و واقف نشدم که شما در چه وقت بدن مرا شکافتید و پیکان را بیرون آوردید.

360- خشیت حضرت امیر علیه السلام

از جوامع روایه مستفاد است که: حالات رعشه و نحو آن برای امیر المؤمنین علی علیه السلام از خشیت الهی، بیش از رسول الله صلی الله علیه و آله پیش می آمد. و باید همین طور باشد؛ زیرا رسول الله اکمل از آن جناب است، چنان که امیر علیه السلام خودش فرمود: انما انا عبد من عبید محمد. فافهم. ⁽³⁶⁴⁾

361- خدا داناتر است!

اهل سیره روایت می کنند:

شخصی نزد امیر المؤمنان علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمومنان! به من بگو آیا خدا را هنگامی که پرستش می کنی، می بینی؟

حضرت فرمود: من خدایی را که نبینم، عبادت نمی کنم.

مرد پرسید: چگونه او را می بینی؟

حضرت فرمود: وای بر تو! دیدگان با مشاهده چشمان او را نمی بینند؛ بلکه عقول با حقایق ایمان می بینند. با دلالات، شناخته شده است و با علامات، وصف شده، به مردم قیاس نمی شود و با حواس درک نمی گردد.

مرد برگشت، در حالی که می گفت:

خدا داناتر است که کجا رسالتش را قرار دهد. (365)

362- عبادت عاشقانه

اگر نماز بی تو باشد؛ یعنی مشوب به اغراض شخصی تو نباشد، فقط برای خدا تقرب به سوی او باشد، قبول و پذیرفته می شود، و الا فلا، چنانکه مولی الموحدين و قدوه السالمين و رب النوع عاشقين امام علی علیه السلام فرموده است: الهی! ما عبدتک خوفا من نازک و لا طمعا الی جنتک، بل وجدتک اهلا للعباده، فعبدتک. (366)

363- جایگاه خدا قبل از خلقت

اعرابی از امیرالمؤمنین می پرید: خداوند قبل از خلقت کجا بوده است؟ حضرت فرمود: در عمایی که نه بالای آن هوا بود و نه پایین آن، و از این رو، آن حضرت علیه السلام فرموده است: نخستین چیزی که خداوند خلق فرمود: نور من بود.

که منظور حضرت عقل است؛ چنانکه فرمایش دیگر ایشان مؤید آن است؛ آن جا که می فرماید: اولین مخلوق خداوند، عقل است. سپس به واسطه آن، سایر عقول و نفوس ناطقه ملکیه و غیر آن و نیز و صورت طبیعیه و هیولای کلیه و صورت جسمیه بسیطه و مرکبه، خلق شدند. (367)

364- اقتدا به علی در نحوه خواندن بسم الله

حرف فخر این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در جهر به بسم الله الرحمن الرحيم در نمازهای مبالغه می فرمود و چون دولت به دست بنی امیه افتاد به علت سعی و کوششی که در ابطال آثار علی علیه السلام داشتند مبالغه در منع جهر آن می نمودند. امامیه در صلوات واجب جهری چون صبح و عشائین جهر به بسم الله الرحمن الرحيم را برای مرد واجب می دانند، و اکثر عامه اخفات آن را واجب

می دانند که سنت بنی امیه است، حتی بعضی از آنان قایل به منع قرائت تسمیه در افتتاح قرائت در نمازند مطلق و بعضی با امامیه نزدیک اند تفصیل فروع آن مربوط به کتب فقهیه فریقین است. (368)

365- مگر علی به مسجد می رفت؟

از تفسیر فخر رازی به عرض رسانده ایم که بنی امیه دست به دست هم دادند تا آثار امام علی علیه السلام را محو کنند، تبلیغات سوء بنی امیه کار را به جایی کشانده بود که وقتی خبر ضربت خوردن آن حضرت در صبحگاه نوزدهم شهر رمضان در مسجد کوفه به اطراف و اکناف رسید، می گفتند: مگر علی به مسجد می رفت؟ مگر علی نماز می خواند؟

غرض این که من خودم صحنه محاکمه آن راءس شیاطین گروهک معهود را که تئی چند از روحانیون ما را ترور کرده اند مشاهده می کردم و گوش می دادم، از او سوال شد که آقای مطهری چه کرده است که او را ترور کرده اید؟ در جواب گفت: ایشان اسلام راستین نداشت. ببینید چه جسارتی را بدان عالم بزرگوار الهی روا داشته اند؟! با ترور می خواهند منطق حق را خاموش کنند.

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نگاهد دار، دار حقیقت است، دار واقعیت است. نام حقیقت هستی ها حق است. با اینگونه چریکها نور خدا را نمی شود خاموش کرد.

یریدون لیطفوا نود الله بءفواهم والله متم نوره ولو کره الکافرین. (369)

ب: قرآن

366- مبادا در قرآن توقف کنی!!!

امیر المومنین علی علیه السلام روایت کرده است که به فرزندش محمد بن حنفیه فرموده است:

اعلم ان درجات الجنة على عدد آيات القرآن، فاذا يوم القيامة، يقال لقارىء القرآن: اقراء وارق... (370)

مبادا در هیچ مقام قرآن توقف کنی و پنداری که به قله معرفش رسیده ای؛ هر کجا که رسیده ای باز اقرا وارق بخوان و بالا برو که در بالاترها خبرهایی است.

همان گونه که خدای سبحان غیر متناهی است، کتابش هم غیر متناهی است، کلمات وجودیش هم غیر متناهی است که: ولا يعلم جنود ربك الا هو (371) چنانکه پیشترک در بیان کریمه قل کل يعمل شاکلته اشارتی بدان شده است که اثر هر کس هم شکل و شبیه و نمودار دارایی اوست.

قرآن سفره پر برکت رحمت رحیمیه الهی است، و این خوان خدایی برای نفوس مستعده گسترده است و کبر و ناز و حاجت و دربان در این درگاه نیست، و به قول کمال اصفهانی:

بر ضیافتخانه فیض نوال منع نیست

در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته. (372)

367- ظهور موجودات از بسم الله

از جناب وصی امیر المؤمنین امام علی علیه السلام ماء ثور است که: ظهرت الموجودات عن بسم الله الرحمن الرحيم.

ظهور از آن حضرت وجود است که به تعبیر فارابی در مدینه فاضله مساوق حق است. نحویات ضمیر را به ظاهر و بارز و مستتر تقسیم کرده اند، ظاهر آشکارا و بارز نیم آشکارا و مستتر پوشیده است.

بدین مثبت ظاهر وجود است که هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن، و بارز ممکن است که برزو الله جمیعا و برزوا الله الواحد القهار، و مستتر در عرف عارف اعیان ثابته است و در اصطلاح حکیم ماهیات. (373)

368- قرآن، سفره الهی

جناب رسول الله ﷺ قرآن را به ماءدبه الله وصف فرمود، یعنی قرآن سفره الهی است، این سفره، فقط برای انسان گسترده شد، حال ملاحظه بفرمایید که قابلیت انسان و سعه وجودی این تا چه حد است، که می تواند وعاء این همه جوامع کلمات نوریه گردد.

این قرآن سلم است و این آیات درجات آن، اقرا وارق.

عارف شبستری با من دعوی دارد که:

چه گویم من حدیث عالم دل	ترا سر در نشیب و پای در گل
جهان آن تو و تو مانده عاجز	ز تو محرومتر کس دید هرگز
چو محبوسان به یک منزل نشسته	به دست عجز، پای خویش بسته
میان در بند چون مردان به مردی	درا در زمره اوفوا بعهدی
ترا از بهر این کار آفریدند	اگر چه خلق بسیار آفریدند
پدر چون علم و مادر هست اعمال	بسان قره العین است احوال

آن نیکبختی که در مسیر تکامل انسانی، این منازل و مراحل قرآنی را پیموده

است، ولی و صاحب ولایت تکوینی است که:

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید

دیگران هم نکنند آنچه مسیحا می کرد
بر ضیافتخانه فیض نوالش منع نیست!
در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته

امام آن که فرمود: انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم.
حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: ما کلم رسول الله صلی الله علیه و آله العباد بکنه عقله قط.

(374)

بدیهی است که حضرت وصی علیه السلام، از این نفی مستثنی است، چه آن جناب
نفس پیغمبر و از زیان رسول الله صلی الله علیه و آله مخاطب است، به خطاب: انک تسمع ما
اسمع و تری ما اری الا انک لست بنبی. (375)

جز وصی علیه السلام، چه کسی می توانست که اسرار معرف نبی خاتم را فهم کند،
و آن قول ثقیلی را که خداوند عالم فرمود: انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً. (376) حمل
نماید.

چون در روایات، کلمات و سائط فیض الهی، در حد فهم و عقل مردم به آنان
القاء می شد، لذا از روایات مرتبه درایت روات به دست می آید، که هر یک در
چه حدی از مقامات معنوی بوده اند. (377)

369- انسان بهشتی

ما در علم و عملمان می کوشیم که به مقامات مفارقات نوری برسیم. به
جایی برسیم که انسان کامل بشویم. یعنی انسان کامل را سرمشق خودمان قرار
بدهیم. هر اندازه که به آن میزان قسط، به آن معیار عدل که انسان کامل است
نزدیک تر شویم، به همان اندازه انسان ترسیم، به همان اندازه ارزش ما بیشتر
است، به همان اندازه بهشت ما بهشت فراتر و بالاتر و عالی تر از بهشت دیگران
است. چون درجات بهشت به اندازه درجات آیات قرآن متفاوت است، مراتب

دارد، آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش ابن حنفیه فرمود که: مراتب درجات بهشت به عدد آیات قرآن است. ⁽³⁷⁸⁾

370- بخوان و عروج کن!

همان طور که ذات خداوند غیر متناهی است، کتاب او هم غیر متناهی است. چه، کتاب تکوینی و کلمات نظام هستی و چه کتاب تدوینی و کلمات قرآن شریف، که آن کتاب تکوینی و این کتاب تدوینی، هر دو غیر متناهی هستند و هر دو بحر و دریایی هستند که پایان ندادند. انسان، می تواند به هر اندازه بخواهد در قرآن غواصی نماید و به درجاتش عروج کند. و سفرای الهی که به حقیقت قرآن آگاهی دارند: انما يعرف القرآن من خوطب به ⁽³⁷⁹⁾ مانند جناب سید الاوصیاء، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ می فرمایند: در یک مرتبه قرآن توقف نفرمایید، به هر کجا که رسیدید: اقرا وارق بخوان و بالا برو. ⁽³⁸⁰⁾

371- قرآن عظیم است

آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد فرمود: درجات بهشت به عدد آیات قرآن است، پس چنان که قرآن غیر متناهی است، درجات بهشت نیز غیر متناهی است. ⁽³⁸¹⁾

372- بر تو باد به قرآن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: علیک بتلاوه القرآن والعمل به واعلم ان درجات علی عدد آیات القرآن فاذا كان يوم القيامة يقال لقاری القرآن اقرا وارق ⁽³⁸²⁾؛ بر تو باد به تلاوت قرآن و عمل به آن، و بدان که درجات بهشت منطبق بر عدد آیات قرآن است. و در روز قیامت به خواننده قرآن گفته می شود: بخوان و بالا برو. ⁽³⁸³⁾

373- بخوان و بالا برو

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش ابن حنفیه فرمود: در فهم اسرار قرآن کریم اقرا وارق ⁽³⁸⁴⁾ بخوان و بالا برو و در هیچ حدی توقف نکن. ⁽³⁸⁵⁾

374- نزول جبرئیل بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله

جبرئیل علیه السلام چون قرآن بر قلت پیغمبر نازل می شد، بی تجافی از مقامش؛ که اگر کسی با پیغمبر اکرم بود جبرئیل را نمی دید، چون نزول جسمانی نبود تا با دیدگان دیدار شود؛ و اگر کسی دیگر جبرئیل را مشاهده می کرد، یا به تصرف رسول الله صلی الله علیه و آله در جان وی بود، یا قدرت روحی وائی.

امیرمؤمنان علی علیه السلام گفت: چون قرآن بر رسول نازل می شد، من هم می شنیدم این جان علوی بود که می شنید: اءری نور الوحی و الرساله و اشم ریح النبوه و لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه صلی الله علیه و آله فقلت: یا رسول الله! ما هذه الرنه؟

فقال: هذه الشیطان، قد اءیس من عبادته، انک تسمع ما اءسمع وترى ما اءرى، الا انک لست بنبی؛ ولکنک وزیر و انک لعلی خیر. ⁽³⁸⁶⁾

375- توصیف قرآن

امام الكل فى الكل امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف قرآن فرمود: کتاب الله ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه على بعض.

376- درجات بهشت

ولی الله الاعظم امام اول علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه اندرز همی کرد که: درجات بهشت بر عدد آیات قرآن است و در رستاخیز به قاری قرآن گویند بخوان و بالا برو، و بعد از نبیین و صدیقین کسی در بهشت به رتبت وی نیست.

واعلم ان درجات الجنة على عدد آيات القرآن، فاذا كان يوم القيامة يقال لقارى القرآن اقرا وارق فلا يكون فى الجنة بعد النبیین و الصديقین ارفع درجه منه. (387)

377- پناهگاه الهی

این عباس گوید: از علی که خدا از او خوشنود گردد پرسیدم: چرا در سر آغاز سوره برائت بسم الله الرحمن الرحيم نوشته نشده است؟ در پاسخ فرمود: چون (بسم الله) پناه و زنهار است و در برائت زنهاری نیست، با فرمان دست بر قبضه شمشیر زدن و بر فرق مشرکین کوبیدن نازل شده است. (388)

378- بزرگ ترین حجت خدا بر خلق

امام صادق عليه السلام فرمودند: صورت انسانی بزرگ ترین حجت های خداوند بر خلقش است و کتابی است که به دست خود آن را نوشته است و هیکلی است که به حکمتش آن را بنا کرده است و مجموع صورت های جهان ها است و مختصر از لوح محفوظ است. و شاهد بر هر غائب است. و حجت بر هر منکر است. و راه راست به سوی هر خبر است، و پل کشیده میان بهشت و آتش است. (389)

379- من نقطه زیر باء بسم الله هستم!

پیامبر اسلام فرمودند: تمامی هستی و موجودات ای باء بسم الله الرحمن الرحيم به وجود آمدند.

و نیز آورده است: امام علی عليه السلام فرمودند: من نقطه زیر باء بسم الله ام.

و شیخ اجل، حافظ رجب برسی حلی، در مشارق الانوار از حضرت وصی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: انا النقطة التي تحت الباء و سر الباء؛ ⁽³⁹⁰⁾ من نقطه زیر باء بسم الله و سر آن هستیم.

380- سفارشات نبوی به امام علی علیه السلام

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد؛ پس به وصیت مرا گفت: ای علی! به نام خدا استعاده کن! چرا که خداوند متعال، بسم الله را بر امت من در صبحگاهان مبارک گردانید. و می فرمود: هر کس در راه خدا برای خود دوستی برگزیند، خداوند در بهشت برای او خانه ای برگزیند. ⁽³⁹¹⁾

381- بهشت هر کس قرآن اوست!

جناب وصی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام، به فرزندش ابن حنفیه وصیت می کند و می فرماید: فرزندم! قرآن عهد خدا است، مبادا شب و روز بر تو بگذرد و به این عهد الهی سری نزنی و از عهد الله غافل بمانی. قرآن عهد الله است و از این عهد الله غافل مباش! و بر هر مسلمان واجب است که هر روز در عهد او بنگرد، هر چند در پنجاه آیه. لا اقل شب و روزی پنجاه آیه را با نظر و تدبر قرائت کند.

در ذیل حدیث فرمود: فرزندم! بدان که درجات بهشت بر عدد آیات قرآن است، و چون روز قیامت شود به قاری گفته می شود: بخوان و بالا برو در بهشت بعد از نبیین و صدیقین کسی به حسب درجه برتر از قاری قرآن نیست. گوهر معرفت آموز که با خود ببری که نصیب دگران است نصاب زرو سیم غرض این است که این دو حدیث را کنار هم بگذاریم، تا در نتیجه به درجات بهشت و مائده های مادبه الله، یعنی قرآن کریم، و اطوار و شئون ارتقا و اعتلای نفس ناطقه انسانی، آشنا شویم.

حدیث اول فرمود: من مدینه حکمت و حکمت بهشت است، پس جانی که شهر حکمت است خود بهشت است.

و حدیث دوم فرمود: درجات بهشت به عدد آیات قرآن است. و قرآن حکیم است، پس بهشت است و آیات او حکمت اند، پس بهشت اند، پس درجات بهشت به عدد آیات قرآن اند. حال هر کس صحیفه وجود خود را مطالعه کند و ببیند تا چه پایه بهشت است. ⁽³⁹²⁾

382- اهل قرآن عترت اند!

امیرمؤمنان علیه السلام عترت را که در نهج البلاغه اسم می برد می فرماید: فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن. ⁽³⁹³⁾ عترت اهل قرآن هستند، قرآن در آنها عجین شده است و مراتب قرآن را سیر کرده اند و معارج قرآن را پیموده اند و به مقامات شامخه قرآن رسیده اند و خود قرآن ناطق اند. آنان آثار و علایم و نشانه هایی دارند، حرکات شان، رفتارشان، گفتارشان، قلم شان، همه قرآن است، همه حق محضند و صدق صرف است، آنان مبین حقایق اسماء الهیه اند. ⁽³⁹⁴⁾

383- علی علیه السلام متصدی جمع قرآن

چون قرآن در حیات خود حضرت پیغمبر در معرض زیاد شدن بود؛ زیرا که پیوسته وحی نازل می گردید، تمام شدن و جمع آن البته باید بعد از رحلت آن حضرت صورت پذیرد. اول کسی که لزوم آن را دانسته متصدی جمع قرآن گردید حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بود، چنانکه علمای اهل سنت نیز نقل کرده اند. ⁽³⁹⁵⁾

384- درنگ اصحاب کهف

امن الاسلام طبرسی در تفسیر عظیم الشان مجمع البیان آورده است که:

روایت شده است کردی یهودی از علی بن ابی طالب علیه السلام مدت درنگ اصحاب کهف در کهف را پرسید، امام مطابق قرآن (سیصد و نه سال) پاسخش را داد، یهودی گفت: ما در کتاب خود سیصد سال یافته ایم. امام فرمود: آنچه من گفتن سال قمری است و آنچه شما می گوئید سال شمسی. ⁽³⁹⁶⁾

385- استشمام بوی وحی

امیرمؤمنان علی علیه السلام گفت: چون قرآن بر رسول نازل می شد من هم می شنیدم. ⁽³⁹⁷⁾

386- خصوصیت آیات قرآنی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (آیات قرآنی بعضی ناطق بعضی دیگرند، زبان بعضی دیگرند. ⁽³⁹⁸⁾

387- مصحف برخاسته از صفحه دل علی علیه السلام

علی علیه السلام نخستین جمع آوری کننده قرآن است. ابن / گوید: حسن العباسی به من حدیث کرد، گفت خبر داده شدم از عبدالرحمان بن ابی حماد، از حکم بن ظهیر سدوسی، از عبد خیر، از علی علیه السلام که هنگامی در گذشت پیغمبر، آن حضرت مشاهده کرد، مردم سست و مضطرب شده اند و فال بد می زدند، پس سوگند خورد که تا قرآن را جمع نکند رداء خود را بر دوش نگیرد، لذا سه روز از خانه بیرون نیامد تا قرآن را جمع کرد، و آن نخستین مصحفی است که در آن قرآن از صفحه دل علی علیه السلام به صفحات کاغذ منتقل شده و در آن جمع گردیده است. ⁽³⁹⁹⁾

388- تجلی گاه خداوند

ثقه الاسلام کلینی در روضه کافی⁽⁴⁰⁰⁾ از امیرالمؤمنین علیه السلام، در خطبه ای که در ذی قار ایراد فرمودند نقل می کند: خداوند متعال در کتابش تجلی یافته، بدون این که مردم او را ببینند.⁽⁴⁰¹⁾

ج: دعا

389- اسرار ادعیه

آن اسرار و لطایفی که در ادعیه مناجات و اذکار ائمه پیدا می شود، در روایات پیدا نمی شود. و جهتش را هم به عرض رساندیم که در روایات نوعا مخاطبشان، اکثریت مردم هستند و در آنجا محکوم هستند به: کلم الناس علی قدر عقولهم⁽⁴⁰²⁾ لذا به فراخور فهم مردم با آنها صحبت کردند؛ اما در ادعیه، اذکار، اوراد، نه خیر آن جا در خلوت خانه عشقشان، در آن شبهای تارشان، با محبوب و معشوق حقیقیشان، آن چه که در نهانخانه سرشان و ذاتشان داشتند، شیرین زبانی کردند و پیاده کردند. آن لطایفی که از کتب ادعیه استفاده می شود، در روایات نمی شود.⁽⁴⁰³⁾

390- دعا با اعظم اسماء خدا

براء بن عازب گوید: بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم و آن جناب را به خدا سوگند دادم که مرا به اعظم اسمایی که خداوند رمان جبرئیل را به ارسال آن مخصوص داشت و وی رسول الله صلی الله علیه و آله را و آن حضرت شما را؛ مخصوص گردان.

فرمود: اگر سؤال تو نمی بود من اراده داشتم که آن را تا در لخدم نهاده شوم پوشیده بدارم.

هر گاه خواهی خدا را به اسم اعظم وی بخوانی، شش آیه اول حدید (بعد از بسم الله الرحمن الرحیم تا و هو علیم بذات الصدور) و (آخر حشر از هو الله الذی لا اله الا هو تا آخر سوره) را بخوان، و پس از آن بگو ای کسی که چنانی با من چنین کن (یعنی حاجت خود را بخواه) که سوگند به خداوند، اگر بر شقی بخوانی سعید می گردد.

براء گفت: قسم به خدا، من آن را برای دنیا نمی خوانم. امام علیه السلام فرمود: همین صواب است، رسول الله صلی الله علیه و آله مرا هم این چنین وصیت فرمود جز اینکه مرا امر کرد که خدا را بدان در کارهای بزرگ و دشوار روزگار بخوانم. و بدانکه هیچ حاجتی برای انسان شریف تر و عزیزتر از قرب الی الله نیست که لقاء الله است. (404)

391- دعای مقامات پنجگانه

آن کس که روزیش شد تا به منزل احسان عروج کند واجد مقام مشاهده و کشف و عیان می گردد، و مقام مشاهده مقامی روحی است که از جمله مقامات پنجگانه نفس است و آن مقامات عبارتند از: ظاهر و باطن و قلب و روح و سر. چنانکه این مقامات را در کلام سید اوصیاء امام علی مرتضی علیه السلام می یابی در آنجا که فرمود: خدایا! ظاهر مرا به طاعت و باطنم را به محبت و قلت مرا به معرفت و روح مرا به مشاهده خود و سرم را به استقلال در اتصال به حضرتت منور کن ای صاحب جلال و کرم! (405)

392- دعای توسل به حضرت امیر

در سحرها رو به نجف ایستاده متوسل به روح مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام شده هفت نوبت یا بیشتر این را بخواند:
ای باد صبح مشکبو

سوی نجف آور تو رو
با شاه دین حیدر بگو
با حیدر صفدر بگو
با نفس پیغمبر نگو
با سید سرور بگو
با ساقی کوثر بگو
فلان سلامت می کند
خود را غلامت می کند
مستی ز جامت می کند
فلان سلامت می کند (406)

393- حصول رویای صادقانه

یا علی یا ایلیا یا ابالحسین یا با تراب
حل مشکل سرور دین شافع یوم الحساب
مداومت بر این کلمات بعد از صلاه در آناء اللیل اقلا پانصد مرتبه منشاء
حصول رؤیای صادق و وصول سیر به مفاتیح شارقه است و مشخص است که
وجود شرائط در همه حال ضرور است. (407)

394- دعای یمانی علی علیه السلام

در دعایی یمانی امام موحدان، امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است:
به نام خداوند بخشنده مهربان. تو پادشاه حقیقی هستی که جز تو خدای
نیست.

تا آن جا که فرموده است: در توانت یاری نشوی و در الهیت شریکی نداری
تو را ماییتی نیست تا در نتیجه، با اشیای مخلوق مجانست یابی... (408)

395- الهی هب لی کمال الانتقطاع الیک

در مناجات شعبانیه حضرت امام الموحدین، امیر المومنین، علی علیه السلام آمده است:

الهی هب لی کمال الانتقطاع الیک، و انر انصار قلوبنا بضیا نظرها الیک، حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمه، و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک. (409)

396- دعای علی علیه السلام

درباره حضرت علی علیه السلام روایت شده که: هرگاه حضرت برای تخری و محل آن می شدند می گفتند: بنام خدا، خداوندا! من از پلیدی نجس و خبیث، و از شیطان رجیم به تو پناه می آورم. و هرگاه خارج می شدند می گفتند: سپاس خدای را که به من عافیت جسد عطا کرده و شکر پروردگاری را که ناراحتی را از من دور نموده است.

و از امام صادق علیه السلام نیز حدیثی قریب به همین معنا وارد شده است. (410) و در روایت دیگر به جای پلیدی را از من دور کرده، آمده است شکر خدای را که پلیدی را از من دفع کرده و به من عافیت عطا نموده است، با وجود این که قوه دافعه نفسیه ناراحتی را دفع کرده و توحید صمدی تنها همین را اقتضا می کند و لاغیر. و اینجا چه سوء ادبی وجود دارد؟

و جای تعجب و شگفتی است که ایشان برای اجتناب از آن بدی به حدیث نفس تمسک کرده و مبتلی به چیزی شد که از آن اجتناب می کرد. و اما برخورد بسیار مطلوب و نیکویی او در حسن ادب در برابر پروردگار و اجتناب از سوء ادب عامیان و برخورد نامطلوب آنان با اهل توحید، امری است آشکار،

و نباید این معنا را از نظر دور داشت. و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: جاهلان دشمنان اهل علمند. ⁽⁴¹¹⁾

397- دعای معصومین

در دعای وارده از معصومین علیهم السلام آمده است: اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک؛ خدایا! بدی حال ما را به خوبی خال خودت دگرگون نما. ⁽⁴¹²⁾

398- پس از این کارها بگو استغفرالله

شخصی در حضور حضرت وصی علیه السلام از خداوند طلب غفران نموده، می گوید: استغفرالله

امیرالمؤمنین در پاسخ می فرماید:

مادرت به عزایت بنشیند! آیا می دانی که استغفار چیست؟! استغفار، مقام والا مرتبگان است. استغفار، نامی است که آن را شش معنا (و شرط) است:

اول پشیمانی بر گذشته

دوم تصمیم بر آن که تا ابد گرد گناه نایی.

سوم آن که حقوق خلائق را بدانان بازدهی؛ چنانکه خداوند را ملاقات کنی بدون آن که حقی بر گردنت باشد.

چهارم آنکه هر عمل واجبی که ضایع کرده ای قضا و حقس را ادا کنی.

پنجم گوشتی که در حرام بر بدنت روییده، با سختی ناراحتی بر گناهانت آب

کنی؛ چنانکه پوستت به استخوان رسد و گوشتی تازه روید.

ششم به بدنت درد عبادت و طاعت رسانی؛ همچنان که شیرینی گناه بدان

رسانیده ای، پس چون چنین کردی، حال بگو استغفرالله

399- کتاب بی همتا

ما در عرفان عملی دستور العملی جز قرآن نداریم و روایات و ادله ای که از اهل بیت عصمت علیهم السلام صادر شده، همه رشته هایی هستند که از دریای الهی قرآن کریم منشعب می شوند، همه مرتبه نازله قرآنند، بدن قرآنند و روح همه آنها خود قرآن است؛ وزان روایات با قرآن، وزان بدن انسان با روان انسان است. همان طور که بدن مرتبه نازله روان است، روایات جوامع روایی، مرتبه نازله قرآن مجیداند، آنچه را که اهل بیت عصمت علیهم السلام فرموده اند همه از قرآن منشعب شده است، دستور العملی جز قرآن نداریم. این سخن من ناشی از یک تاءثر و تعصب مذهبی صرف نیست، سخنی است سنجیده و آزموده، چه این که امروز درب کتابخانه های بزرگ دنیا بر روی محققان گشوده است و آنان می توانند منابع معارف بشری را بکاوند. به راستی اگر معارفی فراتر از معارف قرآن وجود دارد، معرفی کنند؛ زیرا ما هر چه بیشتر کمتر یافتیم. ⁽⁴¹³⁾

400- دعای کمیل

کمیل می گوید: با مولایم امیرالمؤمنین در مسجد بصره نشسته بودم و اصحابش با او بودند، به بعضی از آنان گفتم: معنی قول خدای عز و جل فیها یفرق کل امر حکیم چیست؟

امام فرمود: شب نیمه شعبان است، سوگند به کسی که جان علی در دست او است، هیچ بنده ای نیست مگر این که هیچ خیر و شر برای او در این شب تا همان شب آینده مقسوم است، و هر بنده اس که این شب را احیاء کند و دعای خضر علیه السلام را بخواند دعای او را اجابت می رسد.

پس چون حضرت منصرف شد و مراجعت فرمود، شب به خدمت او رفتم همین که مرا دید پرسید: ای کمیل! چه این دعا را حفظ کردی در هر شب جمعه

یا در هر ماه یک بار و یا در سال یک بار و یا در عمر یک بار بخوان تا از بدیها باز داشته شوی و یاری شده و روزی داده شوی و هرگز از آمرزش محروم نمایی، ای کمیل! طول صحبت تو با ما موجب شد که چنین نعمت و عطایی را به تو ببخشم.

چه قدر کمیل همت و عزم داشت، چه قدر عشق و شوق داشت، چه قدر تشنه و طالب بود که تا چیزی سراغ گرفت در اره تحصیل آن شد، و شب به خدمت امام رسید و دعای خضر را از آن جناب طلب کرد و از آن حسن طلبش و صفای سریره و هدف مقدسش چنین سفره پر برکت دعای خضر علیه السلام را برای همه اهل حال و دعا و مردم صاحبدل گسترده است و چنین اثر قیم و قویم را از خود به یادگار گذاشته است و دعای خضر را دعای کمیل کرده است. آری! باید گدایی کرد که جوادگدا می خواهد.

بانگ می آید که ای طالب بیا جود محتاج گدایان چون گدا
جود محتاج است و خواهد طالبی هم چنان که توبه خواهد تایی
جود می جوید گدایان و ضعاف هم چو خوبان کاینه جویند صاف
روی خوبان ز آینه زیبا شود روی احسان از گدا پیدا شود
و امام علیه السلام به کمیل فرمود: طول صحبت تو با ما موجب احسان چنین عطایی شده است. پس پیدا است که کمیل خیلی ملازم آن حضرت بود. ⁽⁴¹⁴⁾

401- پایه توحید حق

روزی امیرمؤمنان قل هو الله احد را قرائت فرمود و چون از آن فارغ شد فرمود: یا هو یا من لا هو، اغفر لی وانصرنی علی القوم الکافرین.
ایشان در روز جنگ صفین همین را می خواند و حمله می برد، عمار یاسر پرسید: ای امیرمؤمنان! این کنایات چیست که می گویی؟

فرمود: اسم اعظم و پایه توحید خداست.

آن گاه قرائت کرده است اشهد الله انه لا اله الا هو و نیز آخر سوره حشر را، سپس از مرکب خود پیاده شد و چهار رکعت نماز، قبل از زوال ظهر خواند. (415)

402- تعلیم اسم اعظم در خواب

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: حضرت خضر را شب پیش از جنگ بدر، در خواب دیدم و به او گفتم: چیزی به من بیاموز تا بر دشمنان خود فایق آیم! او گفت: این را بر زبان جاری ساز: یا هو یا من لا هو الا هو! پس چون صبح شد، خوابم را برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز گفتم. ایشان فرمود: ای علی! تو اسم اعظم را آموخته ای، پس در روز جنگ بدر همین جمله بر زبانم جاری بود.

د: ذکر خداوندی

403- آثار یاد خدا

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

ذکر الله مسره کل متق و لذه کل موقن؛

یاد خدا، سرور و شادی خاطر اهل تقوای و لذت و بهجت اهل یقین است.

شرح هر کس به یاد خداست همنشین و هم صحبت خداست، چنان که در

کلمه دیگر فرمود:

ذکر الله مجالسه و مؤانسه؛ و لازمه اش صفای نفس و عظمت روح و کمال عقل و ایمان است که هر کس به خدا به واسطه این صفات انس گیرد حق را شهود کند و هر که حسن الهی را مشاهده کرد فرق هر لذت و مسرت را یافته است؛ چون خدا کل الجمال و کل الحسن و کل الوجود است، پس با شهود مبداء وجود و آفریننده حسن و جمال و سلطان ملک هستی روح انسان را نشاط بی

انتها و لذات حقیقی بی حد و نهایت است، چنان که هر گاه کسی با سلاطین دنیا جلیس و انیس باشد، بدان فخر و مسرت و ابتهاج یابد؛ اما میان آن سلطان حقیقی با اینان تفاوت بین نور و ظل و شمس و فیء و حقیقت و مجاز است.

(416)

404- سه امر سعادتبخش

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

علیک بلزوم الحلال، و حسن البرمع العیال، و ذکر الله فی کل حال
بر تو باد به کسب و کار حلال و حسن اخلاق و نیک گویی با عیال و تدبیر
منزل به نحو احسن و یار خدا بودن در هر حال.

شرح حضرت اینجا به سه امر مهم تذکر داده که هر یک منشاء سعادت و لذت جسم و روح است: اول: آن که هر چه می کنیم کسب حلال باشد که به کسی ظلم و تعدی و خیانت نکرده باشیم.

دوم: آن که با خانواده از زن و فرزند و خویش نیکویی کنیم و به حسن تدبیر منزل پردازیم و به رزق حلال بر آنها توسعه داده و وسایل تربیت روح و جسم آنها را فراهم آریم و به خلق خوش با آنها رفتار کنیم.

سوم: آن که در هر حال از حالات کسب و کار و انفراد و اجتماع و حال شهوت و غضب و ریاست و حکومت که هستیم به یاد خدا باشیم تا از گناه و خطا محفوظ مانیم. (417)

405- سرمایه اهل ایمان

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

ذکر الله راءس مال کل مؤمن وریحه السلامه من الشیطان؛

یاد خدا سرمایه اهل ایمان است و سودش سلامتی از آسیب شیطان (انسی و جنی) است.

شرح یاد خدا، سرمایه اهل ایمان سرمایه تجارت دنیا و آخرت است، چون با یاد خدا هر کار کنند به نفع دنیا و عقبی است و شیطان را در آن مداخله ای نیست، پس از زیان شیطان و وسوسه نفس کسی که به یاد خداست ایمن است و در کلمه دیگر فرمود:

السهر روضه المشاقین؛ شب بیداری و تا صبح به یاد خدا و راز و نیاز با خدا بود: باغ مشتاقان خدا است. (418)

406- دائم به یاد خدا

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: مداومه الذکر قوت الازواج و مفتاح الصلاح؛ وائم به یاد خدا بودن و ذکر حق را بر دل و زبان داشتن قوت روح قدسی انسان است و کلید هر خبر و صلاح.

شرح چنان که بدن را قوت و غذایی است که از آن لذت برد و اگر به او نرسد متاثر شود، همین گونه روح را قوت و غذایی است و ذکر خدا و شوق و انس به خدا قوت لذیذ و والد غذاهای روح انسان است و چنان که هر قفلی را کلیدی است و یاد خدا کلید آن قفل است هر مهمی و حادثه مشکل و خطرناکی با یاد خدا گشایش خواهد یافت. (419)

بخش چهارم: اخلاق

الف: ایمان

407- دلیل ایمان

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

يستدل علی ایمان الرجل بلزوم الطاعة والتجلی بالوارع والعفه و القناعة؛

دلیل بر ایمان مرد ملازمت طاعت خداست و آراستگی به صفت ورع و عفت نفس و قناعت.

شرح هر که دعوی ایمان کند باید دلیل و برهان بر این دعوی داشته باشد و برهان ایمان به خدا انس به طاعت خدا داشتن است و ورع و خدا پرستی و عفت نفس از شهوات حرام و قناعت در مال یعنی زائد بر ضروری مال را به راه خیرات اعمال و توسعه بر عیال و خدمت در راه دین و احسان به فقرا و مساکین صرف کند و به اسراف و عیاشی بر عیال و خدمت در راه دین و احسان به فقرا و مساکین صرف کند و به اسراف و عیاشی و تجمل و خوشگذرانی نپردازد که این اوصاف ضد عفت و قناعت است. (420)

408- از صفت اهل ایمان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: لا یلقى المؤمن حسودا و لا حقودا و لا یخیلا (421)

شرح

آن که اهل ایمان است از صفت حسد با مردم مبراست؛ زیرا می داند هر که هر چه نعمت نصیب او شده از مال و جاه و علم و سایر نعمت ها همه به تقدیر خدای متعال نصیبش گردیده و حسد او اعتراض بر خداست و مؤمن هرگز حقد و کینه کس را در دل نگیرد، و به جای کینه اگر از کسی آزار دیده درباره او محبت و دعای خیر می کند خدای پاداش آن احسان را در دو عالم بهتر از آن عطا نخواهد ورزید، پس مؤمن دارای مقابل این اوصاف است. مؤمن خیرخواه و مهربان به خلق است و سخی الطبع و غنی النفس و بلند همت است.

خلاصه آن که ایمان به خدا دارد، تمام صفات ناپسند از او دور و جمیع صفات پسندیده در او ظهور دارد، مگر آن که ضعیف الایمان باشد، و الا ایمان

کامل به خدا انسان را متخلق به اخلاق الله و متصف به صفات الله می گرداند
رزقنا الله وایاکم (422)

409- صفت مومنین

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

الدين الادب؛ دين ادب و تربیت است. (423)

410- اخلاص برای خدا

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

السعيد من اخلص الطاعة؛ سعادتمند آن کس است که طاعت خدا را خالص
برای خدا به جای آورد.

شرح سعادتمند حقیقی آن است که مطلوب انسان از طاعت خدا خود حق و
شهود جمال الهی باشد و چنان که در کلام حضرت علیه السلام لکن وجدتك اهلا
للعباده عشق خدا موجب عبادتش گردد نه عشق بهشت یا خوف دوزخ یا
اغراض دیگر انسان به سعادت آنگاه رسد که مطلوبش خدا و معشوقش شهود
جمال آن حسن آفرین است. (424)

411- نشانه ایمان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان؛

ایمان سه چیز است: معرفت خدا به قلب و اقرار به زبان و عمل به جوارح.

شرح

یعنی ایمان تنها لفظ و حرف بر زبان نیست؛ بلکه حقیقت ایمان اول معرفت و
شناسایی خداست به قلب و به باطن ذات. قلب المؤمن عرش الرحمان برای آن
است که خدا را به قلب مشاهده می کند پس ایمان، اول معرفت و شهود خداست

به چشم قلب و مطابق قلب بر زبان نیز جاری سازد تا خلق را هم به ایمان دعوت کند که چون زبان با قلب مطابق شد سخن موثر خواهد بود. الکلمه اذا خرجت من القلب وقعت فی القلب و اذا خرجت من اللسان لم تجاوز الاذان سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل، و اگر به زبان تنها بود به گوش می رسد و به دل نمی رسد و آنگاه که قلب و زبان مطابق شد، باز عمل به ارکان هم شرط ایمان است؛ یعنی باید مطابق قلب و زبان مطابق شد، باز عمل به ارکان هم شرط ایمان است؛ یعنی باید مطابق قلب و زبان هر عمل نیکو که به جسم یا به مال او مربوط است اعضای او باید به حکم ایمان به جای آرد، مانند نماز و روزه و انفاق مال و جهاد در راه دین و غیره تا به مقام ایمان به راستی و حقیقت نائل شود و اگر ایمان در قلب نبود منافق است و کافر و اگر در قلب بود در زبان و در عمل او ارکان نبود مؤمن است اما فاسق و مقامش در ایمان ضعیف است و هرگاه هر سه مقام بود ایمان کامل با عدل و تقوی است و معتزلیان بین کفر و ایمان فاسق را واسطه دانند نه مؤمن و نه کافر شمارند و ما امامیه فاسق را مؤمن معصیت کار دانیم و قابل توبه و دخول بهشت شناسیم. (425)

412- ابزار ایمان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

الایمان شجره اصلها الیقین و فرعها النقی و نورها الحیاء و ثمرها السخاء؛ ایمان به خدا در مثل درختی است که ساقه آن یقین است و شاخه اش تقوی و شکوفه اش حیاء و میوه اش سخاوت است. (426)

413- حب علی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: لو ضربت خیشوم المؤمن بسیفی هذا علی ان یبغضنی ما ابغضنی؛ اگر بینی مؤمن را مثله کنم به ضربت شمشیر که مرا دشمن دارد هرگز مرا دشمن ندارد.

شرح

شخص مؤمن خدا را شناخته و هر که خدا را شناخت او را دوست دارد و خر که خدا را دوست دارد دوستان خدا را که مثل اعلای آنان علی علیه السلام است دوست دارد و تا حد جانش از دوستی علی علیه السلام دست بردارد و تا روز قیامت حب علی علیه السلام لازمه ذات اوست.

و در اخبار معصوم است که فرمودند: دوستی علی بن ابی طالب از صفات اهل ایمان است.

عنوان صحیفه المؤمن حب علی بن ابی طالب امام علیه السلام فرمود: سرلوحه صحیفه اعمال مؤمن حب علی بن ابی طالب است. چون هر شخص با ایمان به هر مقام ایمان برسد، علی علیه السلام را ما فوق آن داند و برتر از تمام خاصان و مقربان حق بیند و فرد اکمل و مثل اعلای ایمان و زهد و شجاعت و همت و فتوت و جوانمردی و سخاوت و کلیه اخلاق فاضله شناسد، بدین سبب علی علیه السلام در قلب او، محبوب ترین خلق عالم است، چنان که ابو علی سینا در این رباعی فرماید:

تا باده عشق در قدح ریخته اند و اندر پی عشق، عاشق انگیزته اند
در جان و روان بوعلی مهر علی چون شیر و شکر به هم در آمیخته اند

414- صلاح مؤمن

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

الفقر صلاح المؤمن و مریحه من حسد الجیران و تملق الاخوان و تسلط
السلطان؛ (427)

فقر و ناداری صلاح مؤمن است که او را از حسد آشنا و همسایگان و تملق
برادران و خویشان و از تعدی عمال سلطان آسوده می دارد. چون پادشه خراج
نخواهد خراب را. (428)

415- رویت خداوند با قلب

کلینی در کافی به اسنادش از امام صادق علیه السلام نقل می کند: حبری (عالم
یهودی) خدمت امیرالمؤمنین رسید و پرسید: ای امیرالمؤمنین! هنگام عبادت،
پروردگارت را دیدی؟

حضرت فرمود: وای بر تو! چشمان با مشاهده دیدگان او را نمی بینند؛ ولی
قلبها با حقایق ایمان او را می بینند. (429)

416- آفات قطع رحم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ما آمن بالله من قطع رحمه؛
ایمان به خدا نیاورده است کسی که قطع رحم کند.

شرح

هر کس با رحم و خویشاوندان و خاندان خود طریق مواصلت و محبت
نپوید، بلکه از ارحام خود کناره گیرد و یا به آنها جور و ستم روا دارد، آن کس
به خدا ایمان ندارد.

که خدا در قرآن فرماید:

فاتقوا الله الذی تسائلون به والارحام؛

خدا ترس باشید که از آن سؤال شوید و ارحام را رعایت کنید و قطع رحم
زنهار مکنید، آن کس که به ارحام و خاندان و خویشان خود محبت نکند یا

دشمنی کند از حکم فطرت بیرون است؛ چون محبت خویشان حکم فطرت انسان است و هر که از حکم فطرت بیرون رود از معرفت و ایمان به خدا که دانش حق ذوات را فطری است بی بهره ماند؛ زیرا فطرتش از انسانیت منحرف و منسوخ است و در فطرت منحرف از انسانیت خداشناسی و ایمان وجود ندارد، و جای دیگر فرمود: لاایمان لمن لا عقل له؛ یعنی آن که عقل فطری نداشت ایمان به خدا ندارد.

نتیجه آنکه هر کس قطع رحم کند یا بی ایمان یا البته ضعیف الایمان است و هر که را نور ایمان است صله رحم کند؛ بلکه به عامل نبات و حیوان نیز احسان کند که علاوه بر نوع انسان که بنی آدم اعضای یکدیگرند، حیوان و نبات هم خویشان انسان به علم و ایمان اند؛ چون گاو و گوسفند که به او شیر می دهند، به منزله مادرند و نباتات که به او قوت می دهند به منزله بستگان. (430)

417- مقام ایمان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الاخلاص اعلی الایمان؛

اخلاص، بلند پایه ترین مقام ایمان است.

418- ایمان کامل

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من اعطی فی الله و منع فی الله و احب فی الله و ابغض فی الله فقد استکمل

الایمان؛ (431)

هر کس عطای او برای خدا، منعی برای خدا، دوستی اش برای خدا، و دشمنی اش همه برای خدا باشد، چنین کس ایمانش به مرتبه کمال رسیده است.

(432)

419- ایمان به خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الایمان شجره اصلها الیقین و فرعها التقی و نورها الحیاء و ثمرها السخاء؛⁽⁴³³⁾
ایمان به خدا در مثل درختی است که ساقه آن یقین است و شاخه اش تقوی
و شکوفه اش حیاء و میوه اش سخاوت است.⁽⁴³⁴⁾

420- توکل به خدا

علی علیه السلام فرمود: بیغی لمن عرف الله ان یتوکل علیه؛⁽⁴³⁵⁾

هر که خدا را شناخت سزاوار است که تنها بر او توکل کند.⁽⁴³⁶⁾

421- آفات خیانت به امامت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لا ایمان لمن لا امانه له؛⁽⁴³⁷⁾

هر که امانت نداشت ایمان ندارد.

شرح

هر که ایمان به خدا دارد در امانت خیانت نمی کند؛ زیرا سبب آن که کسی به مال و عرض و ناموس و ودایع و اسرار مردم که مزد او امانت است خیانت می کند، طمع و حرص اوست به مال و آمال و اغراض شهوانی و ایمان حقیقی به خدا که در شخص وجود داشت او را به نور معرفت و ایمان از صفت پست طمع و حرص دنیا و شهوات نفس خبیث منزّه گرداند و بالنتیجه از پلیدی و پستی خلق رذیله خیانت حفظ شود پس آن که امانت ندارد یا بی ایمان یا ضعیف
الایمان است.⁽⁴³⁸⁾

422- وفای به عهد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من دلائل الایمان الوفاء بالعهد؛⁽⁴³⁹⁾

یکی از دلایل ایمان و علایم مؤمنان حقیقی وفای به عهد کردن است. (440)

423- انواع صبر

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: الصبر ثمره الایمان؛ (441)

صبر در امور ثمره ایمان است.

شرح صبر بر سه قسم است:

یکی صبر در معصیت که انسان چون به معصیتی نفس او را دعوت کند به صبر و شکیبایی از لذت آن معصیت بگذرد و دامن صبر و حلم را در مقابل آن لذت فانی موقت از دست ندهد.

دوم صبر بر عبادت مه انسان در نماز و طاعت عجزول نباشد و بشتاب در نماز ارکان عبادت و حضور قلب را خراب نکند، بلکه با صبر و طمأنینه خاطر و حضور قلب و توجه کامل و شرایط و مستحبات هر چه تواند به جای آورد.

سوم صبر بر بلا که هرگاه مصیبتی از قبیل درد و رنج و فقر و مرگ و اهانت و حبس و آزار دشمن و سایر بلیات و حوادث ناگوار بر انسان پیش آید با صبر جمیل یعنی صبر بی شکایت به خلق و بدون اعتراض قلبی بر خدا و عدم جزع و فزع از درد و غم و اندوه، در آن بال صبر کند و اگر ایمان را به درختی تشبیه کنیم ثمره و میوه آن درخت این انواع صبر است و مؤمن همیشه دارای صبر و شکیبایی در تمام مراحل خواهد بود؛ چون می داند که هر حادثه به فرمان خداست.

اندیشه و اندوه و غم رنج و تعب درد و الم

هر یک نهد در دل قدم با حکم و فرمان می رسد (442)

424- اوصاف مؤمن

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: المومن من اذا نظر اعتبر، و اذا سکت تفکر، و اذا تکلم ذکر، و اذا اعطی شکر، و اذا ابتلی صبر؛ ⁽⁴⁴³⁾

مؤمن هرگاه به چیزی نظر کند به نظر عبرت می نگرد، و اگر سکوت کند در عظمت و حکمت خدا فکر می کند و هرگاه سخنی گوید به ذکر خدا زبان گشاید، و هرگاه خدا به او چیزی عطا کند شکر می کند و اگر مبتلا به بلیه ای شود صبر در بلا کند. ⁽⁴⁴⁴⁾

ب: احسان

425- احسان با رعیت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

من احسن الی رعیتہ نشر الله علیه جناح رحمه و ادخله فی مغفرتہ ⁽⁴⁴⁵⁾

ترجمه

هر که بر قومی سروری یابد و با رعیتش احسان کند، خدا، پر و بال رحمتش را بر او گشاید و از هر چه کرده بر او ببخشد.

شرح

این بیان حضرت شامل سلاطین عالم و امراء و حکام بلاد و کدخدای دهکده حتی رئیس خانواده و پدر نسبت به زن و فرزند و نوکر و کلفت عموم را شامل است که در حدیث دیگر فرمود: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیه؛ همه بالنسبه پیشوا هستند و همه شما در قیامت از حقوق زیردستان و رعیت سوال خواهید شد که آیا با آنها به عدل و احسان رفتار کردید یا نه، آیا سیاست شما تضمین سعادت و آسایش رعیت کرد یا نه، آیا با حسن سیرت و تدبیر منزل آسایش زن و فرزند را رعایت کردید.

پس در آخرت چنین مسئولیتی دارید، در دنیا سعی کنید تا جواب مثبت برای سلطان حقیقت داشته باشید و مورد لطف و رحمت حضرت احدیت شوید. عز سلطانه. (446)

426- انواع احسان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ابدل معروفک للناس کافه فان فضیله (فعل) المعروف لا یعدلها عندالله سبحانه شیء
ترجمه

احسان خود را به امام مردم مبدول دار که هیچ کار شرف و فضیلتش نزد خدا برابر احسان به خلق نیست.

شرح از هرگونه احسانی که بتوانی به هر که باشد مضایقه مکن، احسان به مال احسان به زبان، احسان به قلم، به قدرت و توانایی و رفع ظلم و دادخواهی مظلوم، احسان علمی که: بهترین احسان است به تعلم جاهلان و هدایت گمراهان و به همه کس احسان و خیر خود را تعمیم ده و متصف به صفت رحمان الهی باش. از دشمن و دوست احسان را دریغ مدار؛ زیرا هیچ کار نزد خدا و برای جلب عنایت و مغفرت و احسان حق بالاتر از احسان به خلق نیست که خدا احسان کنندگان را دوست می دارد و در دوستی خدا هرگونه خیر و سعادت برای بنده مهیاست. وفقنا الله تعالی. (447)

427- خصوصیت بزرگوار مردم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

الکریم یعفو مع القدره و یعدل مع الامر، و یکف اسائته و یبذل احسانه؛ (448)

ترجمه

بزرگوار مردم با وجود قدرت بر انتقام بدکاران عفو می کنند، و در دوران ریاست و امارت به عدل و داد می پردازند، و آزار به خلق نمی کنند، و از هر نیکی و احسان که می توانند از مال و جاه و قلم و قدم و غیره، از هیچ کس دریغ ندارند. (449)

428- احسان به مردم

لا فضیله اعلی من الاحسان؛⁽⁴⁵⁰⁾ فضیلت و شرافتی برای انسان بالاتر از احسان به خلق نیست.

در کلمه دیگر فرماید: به داد مظلومان رسیدن و رفع ظلم ظالمی را از سر مظلومی کردن، از بهترین احسانهاست. (451)

429- نتیجه احسان به خلق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من احسن الی الناس حسنت عواقبه و سهلت له طوقه؛⁽⁴⁵²⁾

هر که به خلق احسان کند، عاقبت امورش نیکو شود و راههای صعب و مشکل امور بر او آسان گردد؛ یعنی کسی که کارش احسان و خیر خواهی و خدمت به خلق است، خدا مشکلات عالم را بر او آسان کند، با مشکلات عواقب امور را که عقبات برزخ و قیامت است بر او آسان سازد. (453)

430- از علایم جوانمردی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

المروه صدق اللسان و بذل الاحسان؛ جوانمردی و فتوت، راستگویی و احسان به خلق است.

شرح

راستگویی صفت مردان پاک با فتوت است و سخاوت و احسان و خیرخواهی به خلق یک صفت دیگر انسان است و لازمه صفت اول که صدق و صراحت لهجه است، صفا و وفا و درستی عمل و لازمه صفت دوم شجاعت و قوت نفس و همت بلند است. ⁽⁴⁵⁴⁾

431- نیکوترین اعمال

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: افضل الایمان الاحسان؛ ⁽⁴⁵⁵⁾

نیکوترین اعمال ایمان احسان است.

در کلمه دیگر فرمود: اتباع الاحسان بالاحسان من کمال الجود؛

از پی احسان، احسان دیگر کردن مرتبه کامل احسان است.

یعنی به کسی که احسان کردید باز هم مکرر اعاده احسان کنید و احسان اول شما را مانع از احسان دوم و سوم و پی در پی نشود تا به مرتبه کمال احسان که لازمه محبت کامل خداست نائل شوید مقام احسان نزد عارفان توجه کامل به خداست. ⁽⁴⁵⁶⁾

432- بهترین شرافت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

افضل الشرف کف الادی الاحسان؛ ⁽⁴⁵⁷⁾ بهترین شرافت انسان، ترک اذیت و

آزار و بذل احسان به خلق است.

حضرت علیه السلام اول ترک ظلم و آزار به خلق را موجب شرافت، دوم نیکی و

احسان را سبب عزت شمرد و در کلمه دیگر فرمود: خیر الناس من کافی علی

القبیح بالجمیل؛ بهترین مردم آنکس است که در مقابل بدی که با او کنند نیکی

کند. اذفع بالتی هی احسن السیئه ⁽⁴⁵⁸⁾

ج: فضایل اخلاقی

433- فضیلت حسن اخلاق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لا عیش اهلنا من حسن الخلق؛ هیچ زندگانی و عیشی گواراتر از حسن اخلاق نیست.

شرح

آن کس را که خلق نیکوست، شهوت و غضبش به فرمان عقل است و عقل عاقبت اندیش است و سلامت و عافیت و صحت جسم و جان را در کارها منظور می دارد و کاری که نارواست در دنیا یا در آخرت موجب ناراحتی انسان است از او صادر نمی شود.

در اثر حسن خلق شخص همیشه با عیش خوش و دلی شاد بی مزاحمت و بدون غم و اندوه زندگانی را به سر می برد. در خانه خوش موجب نشاط اهل منزل است و همسایگان و در محیط موجب محبوبیت نزد عموم و بالنتیجه موجب رضای خدا و خلق است.

پس در دو عالم صاحب اخلاق نیکو خوش ترین زندگانی را خواهر داشت و در کلمه دیگر مقابل آن را فرمود: سوء الخلق نکد العیش و عذاب النفس؛ خلق بد، مایه عیش ناخوش و زندگی پر غم و اندوه و رنج است. و در کلمه دیگر فرمود:

من ساء خلقه ضاق رزقه؛ شخص بدخلق تنگ روزی است. و رزق روحش که علم است نیز کن است. ⁽⁴⁵⁹⁾

434- امانت دارد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من عمل بالامانه فقد اکمل الدیانه؛ هر که با امانت است، دینش کامل است.

شرح حفظ امانت و پاکدامنی از عذر و خیانت، دلیل کمال دیانت است؛ زیرا آن کس به نسبت به خدا و عالم قیامت و دار مجازات و حساب و کتاب ایمان دارد، محققا به مال و ناموس و جان و حساب مردم امانت نگاه دارد و هرگز به ظلم و عصیان خصوص ظلم به خلق و حق الناس آلوده دامان نگردد؛ چون از روز حساب و کیفر خدا می ترسد و چنین کس در مراتب دین به مرتبه کمال رسیده است.

پس هر که را وصف امانت است، کمال دیانت است و این صفت از صفات ستوده بسیار مهم انسان است. ⁽⁴⁶⁰⁾

435- وفای به عهد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: احسن الصدق الوفاء بالعهد؛ بهترین صدق و راستی آن است که انسان به عهد و پیمان خود وفا کند.

شرح

صدق اینجا مراد راستی و درستی در قول و فعل است که مقام صادقان و اهل ایمان است که عهد خود را حفظ کنند. حضرت فرمود: بهترین صدق و راستی و اهم مراتب درستی وفای به عهد و عمل به وعده است که تمام فتوت و مردانگی در این صفت وفاداری است. هر کس دارای صفت وفاست با خدا و خلق محققا امانت و صدق کلام و صراحت لهجه و شجاعت و جوانمردی و سایر اوصاف نیکو را نیز داراست و هر که وفادار نیست، سایر صفات نیکو را نیز فاقد است؛ لذا در قرآن حفظ عهد و امانت را از صفات کامل ایمان شمرده است. والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون ⁽⁴⁶¹⁾ دیگر از صفات اهل ایمان آن است که آنها رعایت امانت و عهد و قول خود را می کنند. ⁽⁴⁶²⁾

436- برتری حسن اخلاق

علی علیه السلام فرمود: حسن الخلق راءس کل بر؛ حسن اخلاق سرآمد تمام نیکوییهاست.

شرح

آن کس را که اخلاق نیکوست، بهترین و کامل ترین نعمت را خدا به او عطا کرده است؛ زیرا در اثر خلق خوش انسان هم در عالم طبیعت آلامی نمی بیند و خوش زندگانی می کند و هم در جهان ابد به واسطه خلق بد بر خود عذاب و عقابی مهیا نکرده؛ زیرا لازمه خلق نیک بی آزاری به خلق و عدم ظلم و ستم به مردم است المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه پس در آخرت نیز سعادت مند و شاد و خوش خواهد بود، پس سر آمد صفات نیکو حسن اخلاق است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ مرا خدای متعال برای تکمیل اخلاق نیکو به سوی خلق فرستاد. (463)

437- خدمت به مردم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

افضل الناس انفعتم للناس؛ نیکوترین مردم آن کس است که نفعش به خلق بیشتر است.

و در کلمه دیگر فرمود: هر که نیت خیر به خلق دارد، خدا رزقش را زیاد گرداند و هر که به اهل و عیال خود خیر و نیک رفتار باشد، عمر طولانی یابد و هر که به بندگان خدا به جای خیر و احسان ظلم و عداوت کند، علاوه بر خلق، خدا هم او را دشمن دارد و هر که احسان کند، خدا او را دوست دارد.

ان الله يحب المحسنين؛ خدا کسانی را که به مردم احسان می کنند، محققا دوست می دارد. (464)

438- شکیبایی بزرگان

جناب سید رضی (رضوان الله علیه) در اواخر نهج البلاغه از حضرت آدم اولیاء امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است که: قال علیه السلام من صبر صبر الاحرار و الا سلا سلو الاغمار.

و نیز نقل کرده است که: انه علیه السلام قال للاشعث بن قیس معزیا: ان صبرت صبر الاکارم و الاسلوب سلوالبهائم.

مقصود این که اندوه خواه با بردباری و خواه با بی تابی روزی سپری خواهد شد، اگر چون آزادگان و بزرگان شکیبایی پیشه کرده ای چه بهتر، و گرنه اندوه آنچنان که از گولان و چهارپایان سپری می شود، به سر آید. ⁽⁴⁶⁵⁾

439- انقطاع از خلق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لن تتصل بالخالق حتی تنقطع عن الخلق؛ ⁽⁴⁶⁶⁾ تا از خلق منقطع نشوی، به خدا واصل نخواهی شد.

شرح

یعنی در مقام علم تا خدا را منزله از اوصاف و اطوار خلق نشناسی و او را برتر از حدود ماهیت ندانی و بالاتر از حد توصیف و تصور نپنداری، به معرفت او نرسیده ای و در مقام عمل هرگاه از کلیه خلق چشم پیوشی و جز خدا به هیچ کس توجه نکنی نه در عبادت نه در حاجت و همه عالم را در مقابل خدا از نظر بیندازی، آنگاه خدا را واقعا شناخته ای. عظم الخالق فی انفسهم فصغر مادونه فی اعینهم؛ آن کس که خدا را شناخت، از عظمت خدا هر چه غیر خداست همه در نظرش کوچک و ناچیز است و در نتیجه منقطع از خلق شود تا به خالق راه یابد. ⁽⁴⁶⁷⁾

440- زهد علوی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لقد رقت مدرعتی هذه، حتی استیبت من راقعها یعنی آنقدر زره خود را پینه زدم که از پینه دوز خجالت می کشم، پس وقتی از لباس زیبا به همین قانع شد، و بر آنچه که ستر عورتش کند و در آن نماز درست باشد اختصار کند، به مرگ سبز مرده است؛ زیرا زندگی اش به قناعت سبز شده و روی وی با شادابی زیبایی ذاتی که به آن حیات پیدا کرد شاداب شد و از تجمل عارضی بی نیاز گردید. ⁽⁴⁶⁸⁾

441- شوخی با علی

حضرت امیر علیه السلام روزی در مسجد نماز می گزاردند، یکی از صحابه که بسیار بلند بالا بود درآمد به مطایبه نعلین حضرت را برداشته بر طاق بلند گذاشت در پای ستونی به نماز مشغول شد، چون به تشهد نشست، حضرت امیر ستون مسجد را برداشته دامن جبه او را به زیر ستون نهاد و دست مبارک را دراز کرده نعلین خود را برداشت و قصد رفتن کرد، آن مرد از نماز فارغ شده اضطراب کرد و التماس نمود تا آن حضرت او را خلاص کرد. ⁽⁴⁶⁹⁾

442- مؤدبترین مردم

ابن ابی الحدید، در جایی از شرحش می گوید:
و امیرالمؤمنین شجاع ترین مردم و آماده ترین آنها برای کشتن (کفار) و زاهدترین و بی اعتنائترین آنها نسبت به دنیا و علاقه مندترین آنها نسبت به وعظ و تذکر به ایام الله و مانند آن بود و از همه بیشتر در عبادت و طاعت، کوشا، و در رفتار و تعامل با مردم مؤدب بود.

ولی با این حال، اخلاقش از همه لطیف تر و رویش از همه گشاده تر و از هر کسی بشاش تر و خوش روتر بود. آن بزرگوار، از همه مردم به داشتن

اخلاقی که موجب دوری مردم شود و تنفیری را برانگیزید و نیز تندی و خشونت‌ی که خاطر کسی را مکدر سازد و یا قلبی را برنجاند، دورتر بود، تا آن جا که دشمنان، چون در او نیافتند، بر شوخی و مزاح او خرده گرفتند و بر آن تکیه نمودند. و تلک شکاه طاهره عنک عارها. (470)

443- شوخ طبعی علی

فاضل شارح، ابن ابی الحدید معتزلی در سجات اخلاق امام علیه السلام می گوید: و امام از نظر سجات اخلاق و گشاده رویی و خوشرویی، او ضرب المثل بود؛ تا آن جا که دشمنانش، این را بر او عیب گرفته، عمرو بن عاص به شامیان می گوید: او اهل شوخی و مزاح است! و علی علیه السلام درباره عمرو بن عاص می فرماید:

عجیب از پسر نابغه! که مردم شام را به اشتباه می اندازد که من اهل شوخی بسیار می باشم و مردی شوخ طبعم که مردم را به شوخی سرگرم می کنم؛ ولی عمرو بن عاص این سخن را از عمر آموخته است؛ زمانی که تصمیم گرفت خود را به خلافت برساند و به من گفت: خدا پدرت را جزای خیر دهد! اگر مزاح در تو نبود تو برای خلافت شایسته تر بودی! جز آن که عمر به این مقدار بسنده کرد؛ لیکن عمرو بر آن افزود و آن را زشت جلوه نمود. (471)

444- اخلاص در عمل

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: الاخلاص عباده المقربین (472)

اخلاص در عمل، عبادت بندگان مقرب خداست. (473)

445- منشاء مروت و فتوت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حسن خلق و اخلاق پسندیده موجب محبت خدا و خلق و منشاء مروت و فتوت و مردانگی است.

شرح

هر که با خلق خدا اعم از خانواده خود زن و فرزندان و خویشان و رفیقان و همسایگان خلق نیکو دارد و به اخلاق خوش معاشرت کند، همه او را دوست می دارند و نزد هر کس محبوب و محترم است و بالتیجه در دنیا رزق وسیع و در آخرت مقام رفیع خواهد یافت، و باید این نکته را بدانیم که خلق نیکو نه تنها زبان خوش است،

بلکه اتصاف روح پاک به محبت و سیرت انصاف و مروت و عدل و امانت است و وفای به عهد و صدق و صفا و یکرنگی است و علمی و حلم و معرفت و احسان به خلق است. (474)

446- خاندان پست و خاندان نجیب

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

من شرف الاعراق حسن الاخلاق

حسن اخلاق کاشف از شرافت و اصلت انسان است.

شرح

کسی که دارای حسن اخلاق است و به ملکه حکمت و سخاوت و عدالت و شجاعت و علو همت و غیره آراسته را شرافت ذاتی و عظمت روحی است و از خاندان اصالت و نجابت است؛ و به عکس آن کس که اخلاقش زشت است، دلیل بدگوهی و بی اصالتی است و اغلب از خاندانی پست همت و حقیرالنفس و بی شرافت و نجابت است. (475)

447- صفت سخاوت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

السخاء یمحص الذنوب و یجلب محبه القلوب ⁽⁴⁷⁶⁾

صفت سخاوت انسان را از گناهان پاک می سازد و محبوب قلوب خلق می گرداند. ⁽⁴⁷⁷⁾

د: محاسن و معایب زبان

448- جوانمردی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

مروه الرجل صدق لسانه؛ جوانمردی و فتوت مرد، راست گویی و صراحت لهجه است.

شرح صفت راستگویی در نفوس با شهامت و شجاعت همت است و لازمه آن وصف صفا و حقیقت و جوانمردی است و به عکس دروغگویی صفت منافقان دو رنگ دون همی خائن و ضعیف النفس است. ⁽⁴⁷⁸⁾

449- خوش زبان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

من عذب لسانه کثر اعوانه؛ ⁽⁴⁷⁹⁾

هر که با خلق خوش زبان باشد یارانش بسیار باشند. ⁽⁴⁸⁰⁾

450- پرهیز از بدگویی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لایسونک ما یقول الناس فیک فانه ان کان کما یقولون کان دنیا عجلت عقوبته، و ان کان علی خلاف ما قالوا کانت حسنه لم تعملها؛ ⁽⁴⁸¹⁾

از بدگویی و عیب جویی خلق، دل شکسته و آزرده خاطر مباش که اگر راست میگویند، آن بدگویی کیفر عمل تست که در دنیا به تو رسیده و دیگر در عقبی عقاب ندارد و اگر دروغ می گویند آن بدگویی حسنه و ثوابی شود در نامه عملت که تو عملی نکرده بدان ثواب رسیده ای. خلاصه انسان باید روحش قوی باشد و تحت تاءثیر سخن بدگویان قرار نگیرد و از آن چه می گویند متاءثرنشود و حس غضب و کینه بر او حکومت نکند، بلکه با فکر و عقل چنین قضاوت کند که علی علیه السلام فرمود: تا عیب جویی خلق بر هر وجه به خیر او باشد. (482)

451- ملاک عقل انسان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ینبغی ان یکون فعل الرجل احسن من قوله و لا یکون قوله احسن من فعله؛ (483)

سزاوار است که مرد فعلش بهتر از قولش باشد نه مانند اهل دنیا و دنیاپرستان قولش بهتر از فعل او. (484)

452- دستور اخلاقی در جنگ

نصرین مزاحم می گوید که: جناب امیرالمؤمنین علیه السلام که داشت صف آرایی می کرد، دید یکی از سربازانش دشنام می دهد، بدگویی می کند، به او فرمود: به کی فحش می دهی بد می گویی؟ گفت: به معاویه و به سربازانش. ایشان فرمود: چرا فحش می دهی به اینها؟ عرض کرد: مگر اینها باطل نیستند؟

فرمود: مگر فحش دادن حق است؟ بلی! اگر اینها باطلند، فحش دادن هم باطل است. به فحش دادن که نمی شود مردم را به راه آورد حق ندارید که فحاشی کنید؛ بدگویی کنید. (485)

453- کفاره سوگند نا به جا

امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ داخل بازار شد و گذارش به مردی که رویش به سوی امام نبود افتاد که می گفت: نه قسم به آن کسی که به هفت آسمان در حجاب است! امام دست بر پشت او زد و فرمود: چه کسی به هفت آسمان در حجاب است؟

گفت: یا امیرالمؤمنین! خدا.

امام فرمود: به خطا رفتی، حجابی در میان خدای عز و جل و خلق او نیست؛ زیرا که او را خلق است، هر کجا که خلق هست.

گفت: یا امیرالمؤمنین! کفاره این که گفتم چیست؟

امام فرمود: کفاره اش این است که بدان هر جا هستی خدا به او است.

گفت: مسکینان را اطعام کنم؟

فرمود: نه تو به جز پروردگارت سوگند خورده ای. (486)

454- توصیه علی به جوانان

حدیثی از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ هست که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در یکی از کوچه های کوفه در حین عبور، جوانی را دید که سرگرم خواندن تصنیف های هرزه است. آقا به آن جوان فرمود: ای جوان! تو داری کتاب وجود خودت را به چه چیزهایی پر می کنی؟

تصنیفهای هرزه برای چه باید در دفتر وجود تو منقوش و مکتوب باشد؟

این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را در دفتر دل بنگارید که خیلی با ارزش است. (487)

455- عبارت پردازی

مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و بدان حضرت عرض کرد که: بلال با فلانی مناظره می کند و الفاظ وی ملحون است و آن کس عبادتش معرب و صحیح است به بلال می خندد.

امام فرمودند: بنده خدا! اعراب و تقویم کلام برای تقویم و تهذیب اعمال است، آن کس را اگر افعال او نادرست باشد اعراب کلامش سودی ندهد، و بلال را که به درستی آراسته است لحن الفاظش زیانی نرساند.

آری! با الفاظ بازی کرد و عبارت پردازی کردن حرفی است و دل آگاه و سوز و گداز داشتن و با حسن مطلق به سر بردن امری دیگر است. و چه بسا ارباب مقال و سرگرم به قبل و قال و انباشته از اصطلاحات که دل مرده افسرده دارند، همانطور که در دفتر دل ثبت است: (488)

گمانت این که به خرج عبارت به کر و فر و ایماء و اشارت سوار رفرستی و براقی ورم کردی و پنداری که چاقی

456- عیب جوئی از مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من تتبع عورات الناس كشف الله عورته؛

هر کس در پی عیب جوئی مردم بر آید، خدا پرده از روی عیب و گنااهش بردارد و او را رسوا کند. (489)

ه: عدالت در گفتار و رفتار حضرت وصی

457- بهترین در قضاوت

حضرت رسول ﷺ در حق علی علیه السلام فرمود: بهترین شما در قضاوت، علی است. و می دانیم که قضاوت به جمیع علوم نیازمند است. ⁽⁴⁹⁰⁾

458- عدالت با خلق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

العدل رءس الایمان و جماع الاحسان؛ ⁽⁴⁹¹⁾ عدالت با خلق اصل ایمان و اساس دین است.

و شامل انواع احسان به خلق است. عدل انسان با زیردستان و با هر کس که به فرمان اوست احسان عام و نیکی جامع است و در حقیقت احسانی که شامل جمیع مردم است و از جمیع جهات احسان است، همان عدالت است. سایر احسانها، احسانهای جزئی است، مانند عدل سعه و کلیت نتواند داشت و احسان به عموم نیست. ⁽⁴⁹²⁾

459- اوج عدالت علی

حضرت وصی علیه السلام در آن خطبه حدید محماه نهج البلاغه می فرمود که: سوگند به خدا، اگر هفت اقلیم را به علی بدهند که پوست جوی را از دهن موری به در آورم، چنین کاری نخواهم کرد. ⁽⁴⁹³⁾ با خلق خدا مهربان است، دلسوز است، خواهان سعادت مردم است، شما در مواقع حساس تاریخ، سیره انسانهای کامل را ببینید؛ مثلاً از جناب وصی علیه السلام نصر بن مزاحم منقری کوفی، در کتاب صفین نقل می کند، (کتاب صفین نصر بن مزاحم خیلی ارزشمند است. اولین کتاب صفینی است که در صدر اسلام نوشته شده، به طوری که ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه می گوید: بعد از نصر بن مزاحم، هر کسی که کتاب در صفین نوشت، عیال صفین ایشان است) وقتی در جنگ صفین، معاویه آب را

به روی امام و لشکریانش بستند، شریعه را بستند، که اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را از تشنگی از پا در آوردند. فریاد اصحاب امام بلند شد که حیوانات ما تشنه اند، خودمان تشنه ایم.

فرمودند که: چرا آب نمیدهید به اینها؟

عرض کردند که: شریعه را به روی ما بستند.

آقا فرمود که: بروید شریعه را بگشایید.

آنها رفتند و نبردی کردند خیلی سنگین، شکست دادند و آب را فتح کردند و حیوانات را آب دادند و آب آوردند و شریعه را گرفتند.

حضرت دیدند خیلی از سربازانشان نیامدند، از آنها خبر گرفتند، عرض کردند که: اینها را آن جا موکل شریعه قرار دادیم که همان طور که معاویه و سربازانش آب را به روی ما بستند، حالا که ما آب را فتح کردیم، ما هم تلافی کنیم و شریعه را به رویشان ببندیم.

آقا فرمود: برگردید به آنها بگویید: هر چه زودتر شریعه را به حال خود بگذارند که الناس فیها شرع واحد. معاویه بد کرده، ما بد نکنیم، حق نداریم که آب را به روی مردم ببندیم، این سیره یک انسان کامل است که با دشمن این طور رفتار می کند.

460- داد مظلوم

افضل المعروف اغاثه الملهوف ⁽⁴⁹⁴⁾

بهترین احسان به داد مظلوم رسیدن است. ⁽⁴⁹⁵⁾

461- مکیال عدالت منم!

علی علیه السلام در چه مقام شامخی قرار گرفته است، این انسان است و انسان ساز، به ما می فرماید: به سوی من بیایید و به خوی من در آید که میزان قسط

منم منطق صدق منم، معیار حق منم، مکیال عدل منم، انسان یعنی خاتم
صلی الله علیه و آله، انسان علی، انسان یعنی امام صادق و امام باقر علیهما السلام، انسان یعنی کسانی
که در مسیر آنها و در خط آنها هستند. (496)

462- عدل چیست؟

امیرالمؤمنین علی علیهما السلام فرمود: التوحید ان لا تتوهمه، والعدل ان لا تتهمه؛ (497)
توحید آن است که خدا را در وهم و اندیشه نیاوری و عدل آن که خدا را به
ظلم و کار قبیح متهم نگردانی.

شرح

یعنی موحد حقیقی که خدا را به یگانگی و یکتایی شناخته، می داند که خدا
به فکر و عقل و وهم و اندیشه خلق نمی گنجد و برتر از حد ادراک جمیع
خلایق است، حتی ملائک و انبیاء و اولیاء. پس موحد میدانند که هر چه در وهم
و خیال در آید مخلوق است، چنان که امام صادق علیهما السلام فرمود: کل ما میر تموه
باوہامکم فی ادق معانیہ مخلوق مصنوع مثلکم مردود الیکم الخ.
هر چه در وهم و اندیشه آید مخلوق است.

در کلمه دیگر حضرت فرمود: لا تقدر عظمه الله علی قدر عقلک؛ عظمت خدا
را به قدر عقل خود قیاس مکن که او بزرگ تر از حد وصف عقل و ادراک
است.

دعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله است: یا من لا یعلم و لایدری ما هو الا هو و عدل
خدا آن که هر چه فعل خداست همه را عدل و احسان و لطف و رحمت به خلق
دانی و ابدا ظلم به حق نسبت ندهی و ابدا چون جبریان در مسبب ازلی جور به
خلایق نپنداری، بلکه بدانی فعل الهی همه عدل و عشق و لطف و رحمت است.

(498)

463- بهترین سلاطین

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: احسن الملوك حالا من حسن عیش الناس فی عیشہ و عم رعیتہ بعدلہ؛ (499)

بهترین سلاطین در عالم دنیا و آخرت آن سلطان است که در روزگار او مردم خوش زندگانی کنند و عدلش به تمام رعیت شامل باشد. (500)

464- عدالت در جامعه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ما حصن الدول مثل العدل؛ (501) هیچ صفتی دولت ها را مانند صفت عدل بر رعیت از حوادث عالم حفظ نتواند کرد.

شرح

عدالت یگانه وسیله حفظ دول است، چنان که ظلم، یگانه موجب انحطاط ملل که در کلمه دیگر فرمود: ظلم المرء یوبقه و یصرعه؛ ظلم انسان، موجب هلاک و سقوط اوست. و در کلمه دیگر فرمود: العدل قوام البریه؛ عدالت نگهبان خلق است. به شرح نیازمند نیست. (502)

465- پایدار بودن حق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: للحق دولة وللباطل جوله؛ (503)

حق را دولت باقی و پایدار است و باطل را جولانی بیش نیست و زور نابود شود. (504)

466- مصرف مال

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من یکتسب مالا من غیر حله یصرفه فی غیر حقه؛ (505)

هر کس مالی را از غیر راه حق و حلال به دست آورد، به مصرف ناحق صرف خواهد کرد. (506)

467- مقام شامخ علی علیه السلام

علی علیه السلام، در چه مقام شامخی قرار گرفته است، این انسان است و انسان ساز، به ما می فرماید:

به سوی من بیایید و به خوی من در آید که میزان قسط منم، منطق صدق منم، معیار حق منم، مکیال عدل منم.

انسان، یعنی خاتم صلی الله علیه و آله، انسان یعنی علی، انسان، یعنی امام صادق و امام باقر علیهما السلام، انسان یعنی کسانی که در مسیر آنها و در خط آنها هستند. (507)

468- عمر هلاک می شد!

خداوند تعالی فرمود: و تعیها اذن و اعیه اکثر مفسران بر آن رفته اند که مقصود، در این آیه شریفه، علی است.

دیگر آن که علی علیه السلام عمر را سنگسار نمودن زنی که پس از مدت شش ماه بارداری بچه اش به دنیا آمده بود، نهی کرد و او در حق علی علیه السلام گفت: اگر علی نبود عمر هلاک می شد! (508)

469- قضاوت جاویدان

عمر دستور داد زنی را که مدت بارداری اش شش ماه بوده است (و فرزند از او به دنیا آمد)، رحم کنند؛ امیرالمؤمنین بدو فرمود: از کتاب خدای تعالی، علیه (حکم) تو دلیل می آورم؛ در آن جا که می فرماید:

و حمله و فصاله ثلثون شهرا (509)

و نیز می فرماید: والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعه (510) بنابراین، هنگامی که زن دو سال تمام کودکش را شیر دهد و حمل و فصالش نیز سی ماه حمل او شش ماه خواهد بود.

عمر چون این استدلال را شنید زن را رها کرد. این حکم چنان ثابت گشت که از آن به بعد، صحابه و تابعین بدان عمل نمودند و تا به امروز هم چنان باقی و معتبر است. (511)

470- عدل در برابر دشمن

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ثلاث من كن فيه فقد اكمل الايمان: العدل في الغضب و الرضا، والاقتصاد في الفقر والغنى واعندال الخوف و الرجاء؛

سه وصف در انسان دلیل کمال ایمان است: یکی آنکه با دشمن و دوست غضب و خوشنودی او را از عدالت بیرون نبود، دیگر در حال فقر و غنا اقتصاد و میانه روی را رعایت کند؛ دیگر از خدا خوف امیدواری اش، معتدل و مساوی باشد. (512)

471- علی علیه السلام مرد حساب

یکی از خطبه های نهج البلاغه آن خطبه ای است که در آن داستان حدید محماه است، خطبه دویست و بیست و دو نهج است این خطبه شریف یک رشته کلمات امیر کلام علیه السلام در غایت ارتباط و انسجام در پیرامون یک موضوع است. فرمود: سوگند به خدا، اگر در حال بیداری بر خار سعدان شب به روز آورم، و در حال دست و گردن بسته در غل ها کشیده شوم، نزد من دوست تر است از اینکه خدا و پیامبرش را در روز رستاخیز بنگرم در حالی که به بنده ای ستمکار و کالایی را به زور ستاننده باشم. چگونه ستم کنم احدی را برای نفسی که، شتابان به سوی پوسیدن و کهنه شدن، باز گشت می کند و مدت حلول آن در خاک دراز است.

سوگند به خدا، عقیل (عقیل برادر آن جناب بود) را دیدم که بی چیز بوده است، تا آنکه از من یک من از گندم درخواست کرده است. و کودکانش را دیدم از تهیدستی رخسارشان نیلگون بود. چند باز به نزد من آمد و همان گفتار را تکرار و تاءکید می نمود.

به سوی او گوش فرا داشتیم، گمان برد که من دینم را به او می فروشم، و راه خودم را ترک می گویم، و در پی وی می روم.

پس پاره آهنی را گرم کردم و او را به بدنش نزدیک گردانیدم، تا بدان عبرت گیرد. پس چون شتر گر گرفته از رنج آن ناله بر آورد، و نزدیک بود که از آن پاره آهن بسوزد، بدو گفتن: ای عقیل! ای عقیل! زنان گم کرده فرزند تو را کم بینند، آیا از پاره آهنی که انسانی آن را برای بازی خود گرم کرده است ناله می کنی، و مرا به آتشی که خداوند جبار برای خشم خود برافروخته می کشانی؟ آیا تو از رنج این سوزان ناله می کنی، و من از زبانه آتش جبار ناله نکنم؟

شگفت تر از امر عقیل این که کسی در شب، با پیچیده ای در ظرفش به سرشته ای هدیه و حلوایی، نزد ما آمد؛ که ناخوش داشتن آنرا چنانکه گویی با آب دهن ما را یا قی کرده ما سرشته بود. بدو گفتن: این صله است یا زکات یا صدقه است؟ پس آن بر ما اهل بیت حرام شده است؟

گفت: نه این است و نه آن، هدیه ای است.

گفتم: چشم مادران برایت گریان باد! آیا از دین خدا نزد آمدی تا مرا فریب دهی؟ آیا خبط دماغ گرفته ای، یا دیوانه ای جن زده ای، یا بیهوده می گویی؟ سوگند به خدا، اگر هفت اقلیم را با آنچه که در زیر افلاک آنهاست به من دهند تا خدا را درباره موری عصیان ورزم که پوست دانه جوی را از او بربایم این کار را نمی کنم. و هر آینه، دنیای شما در نزد من از برگی در دهان ملخی که آنرا

جویده است و خورد کرده است خوارتر است. علی را با نعمتی که فناپذیرد، و لذتی که بقا را نشاید چه کار؟ پناه می بریم به خدا از خواب بودن و بیهوشی عقل و از زشتی لغزش، و از او یاری می جویم.⁽⁵¹³⁾

و: مبارزه با هوای نفس

472- نفس را باز دار!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

نزه نفسک عن کل دنیه؛⁽⁵¹⁴⁾ نفس ناطقه قدسیه خود را از هر کار پست و صفت دنائت دور دار تا به مقام معرفت خدا و شهود حق و لذت ابد نائل شوی.⁽⁵¹⁵⁾

473- بزرگ ترین دشمن

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: اعدا عدوک نفسک التی بین جنییک⁽⁵¹⁶⁾؛ بزرگترین دشمن تو نفس اماره تو است که دائم حضور توست و پیوسته به دشمنی تو می کوشد مردم مادی به این سخنان واقعی نمی گذارند؛ چون جاهل به نفس قدسی و روح باقی خویشند.⁽⁵¹⁷⁾

474- نزدیک ترین دشمنان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

نفسک اقرب اعدائک الیک؛⁽⁵¹⁸⁾ نزدیکترین دشمنان به تو نفس توست. پس مقدم از دشمنان دیگر با نفس باید جهاد کرد؛ چون نزدیک تر از سایر دشمنان است این سخنان در مکتب انبیاء است که مهذب روح بشوند.⁽⁵¹⁹⁾

475- ریاضت نفس

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: الشریعه ریاضه النفس؛⁽⁵²⁰⁾

شریعت به حقیقت ریاضت نفوس است برای وصول به حد کمال و سعادت و لذات ابد. (521)

476- بزرگ ترین فرماندار

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اجل الامراء من لم یکن الهوی علیه امیرا؛

بزرگ ترین فرمانداران عالم آن کس است که محکوم فرمان هوای نفس نباشد. از شرح بی نیاز است. (522)

477- بیان همه فلسفه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به یکی از دانشمندان یهود فرمود: هر کس طباع او معتدل باشد، مزاج او صافی گردد، و هر کس مزاجش صافی باشد، اثر نفس در وی قوی گردد، و هر کس اثر نفس در او قوی گردد، به سوی آنچه که ارتقاییش دهد بالا رود، و هر که به سوی آنچه ارتقاییش دهد بالا رود، به اخلاق نفسانی متخلق گردد، و هر کس به اخلاق نفسانی متخلق گردد: موجودی انسانی شود نه حیوانی و به باب ملکی در آید و چیزی او را از این حالت برنگرداند. یهودی گفت: الله اکبر! ای پسر ابوطالب! همه فلسفه را گفته ای - چیزی از فلسفه را فروگذار نکرده ای. (523)

478- همت انسان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ما ابعده الخیر ممن همته بطنه و فرجه؛⁽⁵²⁴⁾ چه قدر دور از خیر و سعادت است آن کس که همتش تمام صرف شکم و فرج است.

شرح

چون لذات حقیقی روحانی در ترک هوای نفس و دوری از شهوات حیوانی است مگر به قدر ضرورت و به قصد نتیجه عقلی، پس هر که تمام همتش در عمر برای لذات شکم و فرج است، این لذات بدنی فانی او را از لذات معنوی و سعادت ابدی که علم و معرفت و محبت خداست باز می‌دارد و از لذات روحانی اخروی باقی محروم می‌گرداند و به هلاکت ابد می‌کشاند، لذا فرمود:

دورترین مردم از خیر و سعادت آن کسانی‌اند که تمام عمر، همتشان صرف لذات شکم و فرج شود.

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: هلاک المرء فی ثلاث فی قبقه و ذبذبه و لقلقه؛

هلاک انسان در سه چیز است: در لذات شکم و فرج و لقلقه زبان اوست. گناهان زبان هم از غیبت و دروغ و استهزاء به مردم و لغوگویی و غیره در این حدیث نبوی اضافه است. اعاذنا الله منه. (525)

479- تربیت نفس

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ادب نفسک بما کرهته لغیر؛ (526) فرمود: نفس خود را ادب و تربیت کن از آن چه در دیگران ناپسند می‌بینی.

شرح

یعنی یک راه برای تهذیب و تربیت و ادب نفس آن است که صفات رذیله و افعال ناشایسته‌ای که در مردم ببینی تو است، نفس خود را از آن صفات پاک سازی و آنچه زشت ناشایست در مردم ببینی، بدان که آن برای تو هم زشت و ناپسند است و تو در اثر حب نفس و خودخواهی بسا بر خود زشت نمی‌بینی.

در کلمه دیگر فرمود: استقبیح من نفسک ما تستقبحه من غیرک؛ از خود قبیح شمار عملی را که از دیگران قبیح دانی.

پس از توجه به زشتی و ناپسندی به اوصاف و اعمال دیگران که حب نفس مانع و حجاب درک زشتی آنها نیست، قیاس کار خویش برگیر و مگذار حب به نفس سبب شود که آن چه زشت است در خود زیبا تصور کنی و بر دیگران زشت و ناروا دانی. پس چون صفات رذیله و افعال قبیحه دیگران را به عقل فطری خود بی حجاب نفس تشخیص می دهی، قبح و زشتی آنها را برای خود بشناس و نفس را از آن پاک ساز تا ادب نفس از بی ادبان بیاموزی نه آن که چون عیبی در خالق بینی، از زشتی ها و عیوب نفس خویش غفلت کنی و به ادب و تربیت و تهذیب نفس خود نپردازی، بلکه به عیب جویی و اوصاف رذیله مهذب نگردانی، پس به جای آن که ما عمر را به عیب جویی دیگران صرف کنیم، بهتر که عیب خود را دور کرده و نفس خویش را مهذب و مؤدب سازیم که در عیب جویی مردم زیان و در رفع عیوب خود هزاران سود دنیا و آخرت است. (527)

480- پستی دنیا

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

من هوان الدنيا على الله لا يعصى الا فيها؛ (528) از پستی و شومی دنیا نزد خدا همین بس است که جز به ترک دنیا کسی به خدا و لذات آخرت نمی رسد.

شرح

چون دنیا دار عمل و امتحان است و آخرت دار نتیجه و پاداش است، لازمه عالم دنیا حرکت مختلف و متنازع است بین قوای روح با قوای بدن و لذات

روحانی و جسمانی و حب خدا به حب دنیا که یکی از روح و یکی از جسم است، ابدا در دلی جمع نخواهد شد جز به ترک اعراض و شهوات دنیوی. کسی به حب خدا و رضا و رضوان حق نرسد، لذا فرمود: از شومی دنیا و خواری آن نزد خدا همین بس که کسی جز به ترک دنیا و مخالفت با لذات دنیوی به ثواب بهشت و لقای خدا و نعمت آخرت نخواهد رسید و لذات دنیوی مانع وصول به نعم ابدی الهی است و در کلمه دیگر فرمود:

حب الدنيا راءس الفتن و راءس المحن؛ حب دنیا منشاء هر فتنه و فساد و اساس هر رنج و محنت است. (529)

481- جهاد اکبر

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

الا و ان الجهاد الجنه فمن جاهد نفسه ملكها و هي اكرم ثواب الله لمن عرفها؛ مردم! آگاه باشید که جهاد با نفس کافر، ثمن و قیمت آن بهشت ابد است و هر کس با نفس جهاد کرد، مالک نفس خود شود و این جهاد نفس نزد خدا گرامی تر از هر عمل نیکوست به شرط آن که عالم باشد که چگونه جهاد با نفس کند.

شرح

یعنی هر کس راه جهاد با نفس که جهاد اکبر است از طریق عقل و دین بیاموزد و نیکو با نفس به جنگ پردازد بر او فاتح شود و تمام خیر و سعادت و فضل و رفعت در این است که انسان در این جنگ فتح مبین است و مبداء فتوحات قلبی و اشراقات الهی است و بهشت ابد، مزد و ثمن این فاتحیت است.

و در کلمه دیگر فرمود: خبر الجهاد النفس؛ بهترین جهاد، جهاد با نفس است.
و باز فرماید، مهر الجنه جهاد النفس؛ جهاد با نفس کابین عروس بهشتی است.
رزقنا الله و ایاکم. (531)

482- فرو بردن خشم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: افضل الناس من كظم غيظه و حلم عن قدره؛
بهترین مردم کسی است که خشم خود را وقت غضب فرو برد و با وجود قدرت
بر انتقام حلم کند.

شرح

یکی از صفات کمال که موجب رفعت مقام انسان است در دنیا و عقبی ترک
خشم و عصبانیت و تند خلقی است و حلم و عفو از هر که در حق او بدی و
آزار کند که خدا در قرآن عظیم فرماید: والكاظمين الغيظ و العارفين عن الناس
(532)

بزرگی در این است که انسان خشم و غضب را فرو برد و با وجود قدرت بر
انتقام از بدی ها و آزار مردم بگذرد: الا تحبون ان يغفر الله لكم؛ (533) آیا دوست
ندارید که خدا از تقصیر شما در گذرد، شما هم از بدی های خلق درگذرید و
خشم و غضب را فرو برید تا خدا هم از گناهان شما بگذرد.

حواریان به عیسی علیه السلام گفتند: از همه چیز سخت تر در عالم چیست؟!

گفت: خشم خدا که دوزخ از آن ترسان است.

گفتند: امان از خشم خدا به چیست؟

گفت: به فرو بردن خشم و غضب خود.

483- پاک کردن نفس

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: خیر الناس من طهر نفسه من الشهوات (534)

شرح

یعنی هر کس بیشتر با هوای نفس و شهوتهای حیوانی مخالفت کند و از علم طبیعت و اشتیاق به لذات پنج حس حس لامسه و ذائقه و شامه و باصره و سامعه بگذرد بهتر از دیگران است؛ زیرا ملاک بهتری و افضلیت اشخاص به تهذیب روح قدسی و به تقوی و عمل و ایمان است که فرمود: عزم قائل: ان اکرمکم عندالله اتقاکم؛⁽⁵³⁵⁾ بهترین شما نزد خدا با تقواترین شما هستند.

پس بهتر از همه مردم کسی است که نفس را از پلیدی شهوات حیوانی پاک سازد و با علو همت به جانب لذات عقلی روی آورد.⁽⁵³⁶⁾

484- قبل از مرگ بمیرید

نفس انسانی خواه مرد و خواه زن، همین که از کدورات کادی به درآمد و بذرهای معرف در آن پرورده شده است و محاسبت را تءکید و مراقبت را تشدید کرده است، صور ملکی و ملکوتی در آن تمثل می یابد و با موجودات آن سویی هم دهن و هم سخن می شود. بیانی از حضرت وصی، امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این مفاد است: انسان که از این نشاه به در رفته اسست ازل و ابد او یکی می شود، این کلام کامل عرش اختصاص به موت طبیعی ندارد، بلکه موت اختیاری را نیز شامل است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: موتو قبل ان تموتوا

پیشتر از مرگ خود ای خواجه میر

تا شوی از مرگ خود ای خواجه میر⁽⁵³⁷⁾

485- صفات فاضله

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

راءس الفضائل ملک الغضب و اماته الشهوه؛⁽⁵³⁸⁾

سرآمد صفات فاضله آن است که انسان مالک غضب خود شود و شهوت را بمیراند.

شرح

یعنی افضل صفات آن است که انسان مالک شهوت و غضب خود و نفس ناطقه اش حاکم بر امیال و هوای حیوانی گردد و هر جا شهوت و غضب خواست در مقابل عقل قدسی عرض اندام کند؛ این دو قوه را به کلی در برابر اراده عقل مغلوب گرداند و غرض از جهاد اکبر همین مخالفت با شهوت و غضب است که انسان به هر مقامی رسید و این دو قوه شهوت و غضب دو قوه بسیار شریفند در صورتی که تابع عقل و اراده شرع باشند؛ چون بقای هر نوع و کمال هر شخص تابع این دو قوه است به شرط مذکور. چنان که در حدیث نبوی ذکر شد که اگر انسان حاکم بر شهوت خود شود از ملک بالاتر رود. پس سرآمد فضایل انسان مالک غضب و حاکم بر شهوت شدن است و اجرای میل این دو قوه را تابع عقل منور و شرع مطهر داشتن و فقناالله تعالی و ایاکم.⁽⁵³⁹⁾

486- پا نهادن بر دنیا

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لا یتربک الناس شیئا من دینهم الا صلاح دنیاهم الا فتح ما هو اضر منه؛ مردم کاری از امور دینشان را برای نفع دنیای خود ترک نمی کنند، الا آن که دری از ضرر بیشتر به رویشان گشوده می شود.

شرح

یعنی وقتی انسان به طمع دنیای خود به معصیت و یا ترک طاعت خدا که امر دین است پرداخت، او نمیداند از جهل مع منفعت و ضرر به تقدیر خداست و از خدا باید خیر و منفعت خواست نه از ترک فرمان خدا، پس به واسطه عدم توجه

به خدا و اعتماد بر سعی و کوشش خود اگر نفعی هم یافت در مقابل آن نفع دری از ضرر به مراتب بیشتر بر روی خود بگشاید تا معلوم شود که کلیه منافع و خیرات را باید از درگاه خدا خواست به به ترک فرمان حق، و الا علك العمل آن دنیا و دین خواهد بود و اگر به عکس کار دین را مقدم بر امور دنیا داشت، هر چند زبانی در آن بود، خدا منفعتی به مراتب بیشتر از آن ضرر به او عنایت خواهد فرمود و در کلمه دیگر فرمود: هر کس به امر آخرتش اهتمام داشت، خدا امور دنیایش را کفایت و اصلاح خواهد کرد.

و در کلمه دیگر فرمود: ینبغی لمن عرف دار الفناء ان یعمل لدار البقاء؛ هر کس دنیا را به فنا و بی وفایی و ناپایداری شناخت، سزد که از او طمع ببرد و هر چه می کند برای سرای آخرت کند. (540)

487- نصیحت امام علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الا ای مردم! نصیحت آن کس که به شما برای خدا اندرز و پند می دهد نیکو بشنوید و اطاعت کنید و بدانید که خدا مد نگوید و دوست ندارد مگر دلهایی را که لایق تر برای آموختن حکمت و معرفت اند و زودتر دعوت خدا را اجابت و امر او را اطاعت می کنند و بدانید که بزرگ ترین جهاد با نفس اماره است. پس آماده شوید و جدا به جهاد با نفس خود پردازید تا به سعادت ابد رسید و قبل و قال را به یک سو نهدید و حرف و گفت و گو را به دور ریزید و به کار پردازید تا به ساحل سلامت رسید و خدا را بسیار یاد کنید تا به ذکر خدا غنیمت بزرگ و لذت ابد دست یابید و ای بندگان خدا! با هم برادر ایمانی باشید. یکدل و یکرنگ باصفا با هم زندگی کنید تا نزد خدا در بهشت نعیم جاودانی به سعادت و فیروزی رسید.

رزقنا الله سبحانه تعالی به حق رحمه الواسعه.

488- مبارزه با هوای نفس

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

طوبی لمن عصی فرعون هواه و اطاع موسی تقواه او عقله؛
خوشا بر آن کس که با فرعون هوای نفس خود مخالفت کند و موسای عقل
و تقوای خود را اطاعت کند.

شرح حضرت اشاره فرموده که هر کس را در باطن و در عالم صغیر موسی و
فرعونی است و اگر بخواهد مقام کمال موسوی را دریابد با فرعون نفس خود
بین مخالفت کند و گرنه چون فرعون غرق دریای هلاک شود و اگر اطاعت
موسای عقل و ایمان کند، کاند موسی به تحیت حضرت حق که سلام علی
موسی و هرون فرمود و از مؤمنان خاصش خواند که انهما من عبادنا المؤمنین
(541) سرافراز گردد و در آسمانهای عوالم عقلی با موسی هم پیرواز شود، پس
خوشا به حال آن که شر فرعون نفس و مطیع موسای عقل است. (542)

489- دل های پاک

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود،

قلوب العباد الطاهره مواضع نظر الله سبحانه فمن طهر قلبه نظر الیه؛ (543)
دلهای پاک بندگان خدا محل نظر و عنایت خواست، پس هر کس دل را پاک
از هوا کرد، خدا به او نظر افکند. (544)

490- بهترین مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خیر الناس من طهر نفسه من الشهوات؛ (545)
بهترین مردم کسی است که نفس خود را از شهوات حیوانی پاک دارد. (546)

491- مؤمنان حقیقی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

للمؤمنین من ثلاث ساهات فساعه یناجی فیها ربه، و ساعه یحاسب فیها نفسه
و ساعه یخلى بین نفسه و ادنیا فیما یحل و یجمل؛ ⁽⁵⁴⁷⁾
مؤمنان حقیقی ساعات عمرشان را بر سه قسم کنند:
یک ساعت به مناجات با خدای خود خلوت می کنند و یک ساعت به
محاسبه نفس خود می پردازند، و یک ساعت نفس را با لذتهای حلال نیکو وا
می گذارند. ⁽⁵⁴⁸⁾

492- پرهیز از لذات حیوانی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

نزہ نفسک عن دنس اللذات و تبعات الشهوات؛ ⁽⁵⁴⁹⁾
نفس خود را از آلائش لذات حیوانی منزّه ساز و از عاقبت بد شهوت پرستی
بپرهیز.

شرح نفس ناطقه را از اعمال حیوانی که موجب انس و ناپاکی اوست منزّه
ساز که آن لذات سبب حرمان از لذات روحانی است و نیز از عاقبت زشت و
رسوایی و زیان کاری شهوترانی بپرهیز و نفس قدسی را از عادات و تخیلات
زشت حفظ کن.

در کله دیگر فرمود:

اصل گمراهی اطاعت از شهدت نفس، و مبدا هر سعادت مخالفت هوای نفس
است. ⁽⁵⁵⁰⁾

493- جنگ با هوای نفس

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

طوبی لمن کابد هواه و کذب مناه و رمی غرضا و احرز عوضا؛
خوشا بر حال آن که با هوای نفس بجنگد و آمال و آرزوهای موهوم دنیا را
تکذیب کند و متاع فانی ناچیز عالم ماده را از نظر بیفکند تا در عوض لذاتی که
از قوه ادراک برتر است درنیابد.

494- تهذیب نفس

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الاشتغال بتهدیب النفس اصلح؛

صالح ترین و بهترین کار در عالم به تهذیب نفس ناطقه پرداختن است. (551)

بخش پنجم: نهج البلاغه تجلیگاه کلام و بیان امیرالمؤمنین علیه السلام

495- زیبایی کلام علی علیه السلام

در میان ائمه اطهار علیهم السلام، جناب امیرالمؤمنین زبان خاصی دارد، به طوری که
اگر مسی در روایات کار کشته و رحمت کشیده باشد، حتی اگر سند روایی را
نگاه نکند، به متن روایت که نگاه کند، می فهمد که این زبان، زبان امیرالمؤمنین
است. بنده خودم که داشتم کافی را اعراب گذاری می کردم وقتی می رسیدم به
گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام می دیدم طوری دیگر است.

چه بسا بارها پیش آمد که هنوز به سند روایت مراجعه نکرده، روایت را می
خواندیم، می دیدیم که بوی گفتار امیرالمؤمنین را می دهد، وقتی می گشتیم و
سند را نگاه می کردیم، با تعجب می دیدیم گفتار امیرالمؤمنین است. (552)

496- عظمت کلام علی علیه السلام

مرحوم آخوند ملاصدرا در شرح اصول کافی می گوید: بارالها! توفیق فهم
این روایات را به ما محبت فرما. این ملاصدرا است. ملاصدراها خیلی باید
افتخار کنند که به زبان منطق وحی، به زبان امیرالمؤمنین آگاهی پیدا کنند اینها را

امیرالمؤمنین ارتجالا بیان فرموده اند، در عین حال کسی نشنیده و احدی حکایت نکرده است که کسی به این پایه و بدین عظمت حرف بزند. (553)

497- نهج البلاغه کلام علی است!

آقا جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام یک لطفی! فرموده که بله: خطبه های نهج البلاغه از امیرالمؤمنین نیست، اینها را سید رضی انشاء کرده و به ایشان نسبت داده است. که حرفش نماند، خوب، آقای جرجی زیدان! آقای عزیز! کسی که چنین ذهنی داشته باشد، این حرف خودش را چرا به دیگری نسبت بدهد؟ آدم دو بیت شعر می گوید، چه قدر می بالد و چه کار می کند! به هر حال این حرف جرجی زیدان ایجاب کرد که بنده به دنبال استاد نهج البلاغه بگردم، همه را از ماخدی پیدا کنم که پیش از سید رضی باشد. در این کار خیلی زحمت کشیدم، تا الان حدود دوسوم اسناد نهج البلاغه را جمع آوری کرده ام.

از کسانی که پیش از سید رضی بوده اند، از ماخذ، از کتابها، از جوامع روایی که هنوز سیر رضی به دنیا نیامده بود، پدرش و جدش هم به دنیا نیامده بودند، که آقای جرجی نگوید که اینها را آقای شریف رضی انشاء کرده و به ایشان نسبت داده است. حالا ما زبان طعن و دشنام ندادیم و غلط هم هست که آدم به مردم اهانت کند، اما شاید دیگری به آقای جرجی زیدان بگوید: شما تاریخستان را بنویسید، چه کار دارید به این حرفها.

یکی از کارهای ما راجع به نهج البلاغه است و این کارها را کرده ام و ماخذش را به دست آورده ام. و کار دیگری که بنده انجام داده ام، این است که نهج البلاغه را از اول تا آخر از روی نسخه هایی که داشتم، در مقایسه با نسخه هایی که به یک واسطه از خط جناب سیر رضی نوشته شده است، تصحیح کرده ام. (554)

498- کلمات قصار

نخستین کسی که جامع کلمات قصار امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ صاحب بیان و تبیین متوفی 255 ه. ق است. جاحظ صد کلمه از کلمات قصار امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام را انتخاب کرده است، و آن را مطلوب کل طالب من کلام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب نامیده است. و در وصف آن گفته است:

کل کلمه منها تفی بالف من محاسن کلام العرب؛ یعنی هر کلمه آن وافی به هزار کلام نیکوی عرب است. (555)

499- زبان همه فهم علی علیه السلام

اینجا قهرا سوالی می شود که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در خطب و مواعظ به اصطلاح اهل علم و حکمت سخن فرموده، با این که روش انبیا و اولیاء بر این است که به زبان ساده که همه مردم بهره مند شوند سخن برانند. چون اگر بنا بود انبیا مانند حکما و علما به اصطلاحات علمی مطالبی بیان کنند البته مطالب حقه مستور می ماند و شایع نمی گردید.

چنان که حکمای یونان بسیار موحد بودند، مع ذالک نتوانستند اهل یونان را از بت پرستی نجات دهند. تا زمانی که حضرت عیسی علیه السلام مبعوث به رسالت شد و او تمام روم و یونان و مصر را موحد نمود؛ چون زبان حضرت عیسی زبان عوام فهم بود و به زبان خودشان برای آنها ثابت کرد که بت پرستی غلط است، اما افلاطون و ارسطو به ادله عقلیه و برهان فلسفی می خواستند ثابت کنند، مردم دلیل فلسفه نمی فهمند.

در جواب این سوال بایی گفت: مجهولات بر دو قسم است: یک وقت حقیقت یک مطلبی بر شخصی مجهول است. یک وقت حقیقت معلوم است لیکن اسم آن معلوم نیست. علم فلسفه یا علم فقه نظیر علم نجاری و بنایی است.

همین طور که نجار و بنای ماهر بین خودشان یک اصطلاحاتی دارند که شخص خارج ملتفت نمی شود، مثلا تخته نازکی که پایین درها قرار می دهند به جای شیشه که بالای در است می گویند: تنکه و دو تخته پهن که این طرف و آن طرف هر لنگه دری است با هو می گویند، همچنین بنا می گوید: پکفته، اسپر، قناس، آماده، کشته، کلویی، مجردی، یا آهن سازها می گویند: واریخته، شیروانی، سگ دست، خریا، متری، حمال.

اینها یک مطالبی نیست که دیگران حقیقت معنایش را ندانند بلکه نمی دانند این اسم از برای این معنی است. آن تخته نازک زیر شیشه را همه روز در خانه می بینند ولی نمی دانند اسمش تنکه است یا آن تخته دیگر اسمش باهو است. سقفهایی که با آهن درست می کنند همه دیده اند که بعضی خرپشته است و سطرش برآمدگی دارد و اطرافش سرازیر است و اندی سراسیب مانند سباطها، اولی شیروانی است، دویمی واریخته.

پس همه معنی را فهمیده اند فقط اسمش را نمی دانسته اند، حکما و علما هم همین طور، گاهی الفاظی استعمال می کنند که وقتی عاری از اصطلاح می شوند مثل علت و معلول و ناسوت و ملکوت و جبروت، واجب، ممکن، ممتنع، وجود و ماهیت گمان می کند چیزهایی است که اصلا قابل فهم نیست.

گویند بی جهت این حرفها را می زند. ولی این طور نیست، معنی واجب و ممکن و وجود و ماهیت را تمام مردم فهمیده اند و از بچگی در خاطره شان هست؛ منتها اسمش را نمی دانند. فی الجمله تنبیهی کافی است برای این که

مطلب را ملتفت شوند. مثلا فعلا جوانها با هوش شده اند، مثل سابق نیست که تا به آنها بگویی ساز بد است قبول کنند، بلکه می پرسند به چه جهت این کارها بد است؟ انسان پای ساز بنشیند، صدای خوش از آن بیرون بیاید و انسان لذت ببرد چه بدی دارد؟ همین که می پرسد چرا؟ علت آن را می پرسد، پس این جوان معنی علت و معلول را فهمیده و دانسته بدی ساز معلول است و یک علتی می خواهد، ولو اسم علت و معلول را نداند. مثل ما که اسم باهو و تنکه را نمی دانیم و همچنین به یک خانم متمدن که بگویی زن نباید بدون اذن شوهر از خانه بیرون بیاید که در هر قدمی ملائکه او را لعنت می کند، یا فلان طور جوراب و فلان کفش را نباید بپوشد. فوراً می گوید چرا و برای چه؟ پس معلوم می شود این خانم هم معنی علت را فهمیده است. باید در جواب گفت: علت این امور آن است که خاتم انبیا که مطلع بر مصالح و مفاسد امور است که خاتم انبیا و می دانسته چه کار مضر بوده است - مانند طیب حاذق - از این کارها منع کرده و نباید علت منع او را پرسید. همچنانکه وقتی نزد طیب می روی و نسخه می گیری علت آن را نمی پرسی که مرض من چیست و به چه جهت این دوا را دادی؟

در معنی واجب و ممکن و ممتنع نیز همین طور است. به طفل اگر بگویی این کفش را که کوچک تر از پای تست بپوش، می گوید نمی شود. همین معنای ممتنع الوجود است، ما هم می گوئیم برای دنیا خدا واجب الوجود است و همین طور که رفتن پای طفل در کفش تنگ محال است، همین طور بودن خدای دیگری در عالم محال است.

امیرالمؤمنین علیه السلام گرچه به روش حکماء استدلال می فرماید، ولیکن به زبانی است که هم حکیم و فیلسوف از آن مطلب می فهمد و استفاده می کند و هم آن

عربهایی که پای منبر نشسته بودند شیفته می شده و از آن استفاده می کرده و غالباً می نوشته اند.

چه طور، کیف تتم صفات مستقره را می گویند که لا یقتضی قسمه و لا نسبه لذاته مثلاً سفیدی صفت دیوار است کیفی است از کیفیات، سردی صفت آب است، اعتدال قامت صفت سرو است، طول قامت و خوش رویی و وجاهت که از صفات انسان است؛ اینها تمام کیف هستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: هر کس یکی از این صفات را برای خدا ثابت کند، مثل این که صاحبان ملل فاسده گفته اند: خدای ما به صورت بتی است مثل اعراب و هندوها، یا مثل مجسمه و حنابله که گفته اند: خدای ما به صورت جوان خوشگلی است، یا آن که نور است، یا مثل اشاعره که قائل شده اند به قدمای ثمانیه، تمام اینها سبب می شود که انسان موحد نباشد.

موحد آن است که هیچ از این صفات را برای حق ثابت نکند و بگوید:

خداوند بالا و پستی تویی ندانم چه ای آنچه هستی تویی
به هستیش باید که خستو شوی زگفتار بیکار یکسو شوی
دلیل این است که موحد نیست، این که صفت غیر از موصوف است. ایمان غیر از خود مؤمن است، عدالت غیر از خود عادل است. شخصی مؤمن نیست می آید دلیل می شنود و مؤمن می گردد. فاسق موعظه می شنود، گفت و گوی بهشت و جهنم به گوشش می رسد، عادل می شود و توبه می کند. اگر خداوند هم این طور صفت داشته باشد آن وقت مرکب می شود از ذاتی و صفتی. ⁽⁵⁵⁶⁾

500- آرزوی زیبا

یکی از سخنان شیرینی که استاد عزیز ما حضرت آیت الله علامه بزرگوار جناب حاج میرزا مهدی الهی قمشه ای رضی الله عنه بسیار آن را به زبان می

آورد، این بود که: برویم در بهشت و نهج البلاغه را خدمت امیرالمؤمنین در بهشت بخوانیم و ببینیم آقا چه فرموده اند و در ارتباط با نظام خلقت هستی چه می فرمایند. (557)

501- خطبه حضرت علی علیه السلام

یکی از خطبه های حضرت علی علیه السلام است: اکنون که در فراخی بقا هستید (کنایه از این که زنده آید) و نامه های اعمال گسترده است و پیچیده نشده، و توبه پهن است و در آن بسته نشد (کنایه از این که هنوز اجل شما فرا نرسیده) و آن که از حق تعالی و فرمان او پشت کرده و خوانده می شود که برگرد و به سوی ما بیا، و آن که بد کرده است امیدواری به او داده شد که اگر دست از بدی بردارد و به خوبی گراید و تدارک کند از او پذیرفته است و عاقبت به خیر خواهد بود، پس کار کنید و تلافی گذشته نمایید، پیش از آن که مرگ گریبان شما را بگیرد و چراغ عمل خاموش گردد و طناب عمر بریده شود و وقت به سر آید و فرصت از دست رود و در توبه بسته شود، و فرشتگان اعمال دست از کار بکشند و به آسمان برشوند (کنایه از این که تن به کار دهید پیش از آن که عمر به سر آید و مرگ به در آید) و باید بگیرد از زنده برای مرده (یعنی تا زنده است کاری کند که پس از مردن او را به کار آید) و از دنیای فانی برای سرای جاودانی، یا از بدن فانی برای روح باقی، و از رونده و گذرنده برای دائم همیشگی (یعنی از دنیا برای عقبی با از تن برای جان).

مردی که از خدا بترسد و حال آن که تا هنگام اجل فرصت دارد و عمل او مرد نظر است (یعنی تا زنده است به عمل کوشد و برای روز تنگدستی خویش کاری کند) مردی که چارپای سرکش نفس را لگام زده و مهار کرده، پس به

لگامش وی را از معاصی باز می دارد و به مهارش به سوی طاعت خدا می کشاند. (558)

502- نمونه بارز معارف

در میان جمیع صحابه رسول الله ﷺ از کسی جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیان معرف حقّه الهی صاحب این همه گفتار بدین صورت که نهج البلاغه نمونه بارز آن است نقل نشده است و احدی نشان نداده است. (559)

بخش ششم: تمجید و فضیلت علم و دانش

503- معلم قرآن علی علیه السلام

در کافی از علی علیه السلام در ذیل خطبه دویست و هشتم نهج البلاغه است: و در هر روز و شب، یک بار رسول خدا علیه السلام وارد می شدم و ایشان با من خلوت می کرد و هر چه می کرد من نیز بودم و اصحاب رسول علیه السلام می دانند که بیش از آن که من به خانه حضرت روم، او به خانه من می آید و بعضی اوقات که بر او وارد می شدم در خانه با من خلوت می کند، نه فاطمه و نه احدی را فرزندانم را بیرون نمی کرد. و چون پرسش می کردم جواب می داد و چون سکوت می کردم و مسائلم پایان می یافت، ایشان شروع به سخن می کرد، و هیچ آیه ای بر رسول خدا نازل نشد جز آنکه آنرا بر من قرائت می کرد و بر من املا می فرمود و من با خط خود می نوشتم و تاءویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عامش را به من می آموخت. برایم از خداوند در خواست نمود که در فهم و حفظ آن موفق شوم، لذا هیچ آیه ای را از کتاب خدا و هیچ علمی را که بر من املا فرمود و من نوشتم، از زمانی که برایم دعا فرمود فراموش نکرده ام و او (در آموختن من) هیچ چیزی را که خداوند بدو آموخته بود از حلال و حرام و امر و نهی، کانءو یکون، و هیچ کتابی که پیش از او

نازل شده، از طاعت و معصیت، ترک نکرد، جز آن که آن را به من آموخت و من حفظش کردم؛ پس حتی یک حرف از آن را نیز فراموش نکردم. دستش را بر سینه ام نهاد و از خداوند درخواست نمود که قلبم مملو از علم و حکمت و نور شود.

من خطاب به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! از زمانی که مرا دعا فرموده اید، چیزی را فراموش نکرده و چیزی بر من فوت نشده است. آیا به نظر شما از این پس من چیزی را فراموش خواهم کرد؟

پیامبر ﷺ فرمود: خیر! نه تو بیم فراموشی خواهم داشت و نه جهل! (560)

50- اشباع ظرف علم

کلمه حکمت دویست و پنجم نهج البلاغه از برهان المتاء لهین امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین است:

کل وعاء یضیق بما جعل فیہ الا وعاء العلم فانه یتسع به؛ هر ظرف جسمانی به آنچه که در آن نهاده شد گنجایش آن تنگ می شود، مگر ظرف علم که گنجایش آن بیشتر می گردد. (561)

505- کشاورزان معارف

جناب امیرالمؤمنین حضرت وصی علیه السلام در نهج البلاغه می گوید: که و یزرعوها فی قلوب اشباههم (562) امیرالمؤمنین علی علیه السلام علما را زارع و کشاورز معرفی فرمود که بذرهای معارف را در مزرعه ها - که جان نفوس مستعد، مزرعه این کشاورزان است - در این مزرعه ها پاشیدند، یکی پس از دیگری دین خدا را به قلمشان به زبان و تدریس و تربیت و تأدیشان حفظ کرده اند. (563)

506- بدا به حال این شخص!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من ساوی یؤ ماه فهو مغبون؛ ⁽⁵⁶⁴⁾ کسی که دو روزش یکسان باشد، مغبون است.

یعنی ضرر معنوی کرده است. جوانی که دیروز و امروزش در سرمایه علوم و معارف یکسان باشد، خودش را ارزان فروخته است، تا چه رسد که خدای ناخواسته به قهقرا برد، یعنی امروزش بدتر از دیروزش باشد، این دیگر بدا به حالش! ⁽⁵⁶⁵⁾

507- دانشمندان زارع جامعه

کتاب به معنی سفره غذاهای معنوی انسانها و به خصوص نسل جوان اجتماع است. لاجرم کتاب باید انسان ساز بوده و در تشکیل مدینه فاضله نقش داشته باشد؛ و غرض و ایده نویسنده کتاب، نشر بذر معارف در نفوس مستعد باشد. امام امیرالمؤمنین علیه السلام دانشمندان را به زارع تشبیه فرموده است، و دلهای پذیرای معارف را به مزرعه، چنان که در نهج البلاغه فرموده است: یحفظ الله تهم حججه و بیناته حتی یودعوها نظرائهم و یزرعوها فی قلوب اشباههم. ⁽⁵⁶⁶⁾

508- از تو حرکت از خدا برکت!

هیچ موجودی ابا ندارد که معلوم انسان واقع شود. به هر چه رو آورید، تسلیم شما هستند و هیچ کلمه وجودی از آب و خاک و معدن و گیاه و حیوان و آسمان و ملک و فلک، ابا از فهم انسان بدانها ندارند و شما می توانید وجود هر موجودی را بفهمید و به تار و پود آن دست یابید؛ این از ناحیه موجودات. از طرفی دیگر جنابعالی هم حد یقف ندارد و این که انسان حد یقف ندارد به نحو احسن در نهج البلاغه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان فرموده است: کل وعاء یضیق بما جعل فیہ الا وعاء العلم فانه یتسع به؛ ⁽⁵⁶⁷⁾ هر ظرفی دارای گنجایش و ظرفیت محدودی است که با ریختن مظروف و چیزی در آن؛ ظرفیت و گنجایش آن کم می شود، مگر ظرف علم (که عبارت است از نفس ناطقه و جان انسان) هر چه علم در آن قرار گیرد، گنجایش آن بیشتر می شود؛ اشتها و آمادگی نفس ناطقه، افزایش می یابد.

برگردیم به حرف فارابی که فرمود: هیچ موجودی از معلوم شدن ابا ندارد و انسان حد یقف ندارد، بنابراین او تو حرکت و از خدا برکت! ⁽⁵⁶⁸⁾

509- انا مدینه الحکمه

شیخ صدوق در مجلس شصت و یکم امالی به اسنادش از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است که:

قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انا مدینه الحکمه و هی الجنه وانت یا علی! بابها، فکیف یهتری المهتری الی الجنه و لایهتری الیها الا من بابها؟

در این حدیث تامل بفرما که حکمت بهشت است، آری؟ و هم العزیز الحکیم، پس القرآن الحکیم.

510- علما زارع اند و قلوب مزرعه

حضرت وصی، امام عالی اعلی، علی علیه السلام به شاگرد کاملش کمیل، در نهج البلاغه آمده است: یحفظ الله بهم حججه و بیناته حتی یودعوها نظراءهم و یزرعوها فی قلوب اشباههم.

مفاد کلام کامل امام در عبارت مذکور این است که علما زارع اند و قلوب مستعد مزرعه و علوم معارف بذرند.

آری! استاد کشاورز روحانی است که بذرهای معارف را در مزرعه قلوب قابل و لایق می افشاند.

این بذرها هر یک ریشه می دواند و شجره طیبه ای می شود که همواره میوه می دهد و نفوس مستعد برای همیشه از آن بهره مندند.

قوله سبحانه: الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء، تاءتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب اله الامثال للناس لعلهم ینذکرون. (569)

چنان که آثار این گونه بذرها را در متائله سبزواری - از شاگردهایی که تربیت کرده است، و کتب و رسائلی که تصنیف فرموده است - مشاهده می فرمایید، و دیگران هم در قرون آتی مشاهده خواهند فرمود: بلکه:

سالها عشاق، خاکم را زیارتگه کنند

چون که من روزی طواف کوی جانان کرده ام (570)

511- علم زنده

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

العلم حیاة والجهل موت؛

علم، زنده ابد شدن و جهل، مرگ دائم یافتن است.

آب حیات که در ظلمات است، کنایه از علم است که در نفس پنهان است، کسی زنده ابد نشود جز به علم و حکمت و معرفت الهی. (571)

512- باغ علماء

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: الکتب بساتین العلماء؛ (572)
کتب علم، باغ و بستان دانشمندان است. (573)

513- نشستن با حکماء

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:
جالس الحکماء یکمل عقلک و تشرف نفسک و ینتف (عنک) جهلک؛ با
حکماء بنشین تا عقل تو کامل و نفست شریف و جهل و نادانی ات بر طرف
شود.

514- کمال علم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:
لن یحرز العلم الا من یطیل درسه؛ (574)
هرگز به حد کمال علمی نمی رسد مگر کسی که طول مدت به کار آن علم
پردازد و ادامه فکر و نظر و بحث در آن علم دهد. (575)

515- رسیدن به سعادت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: جالس العلماء تسعد؛ (576)
با علماء بنشین تا به سعادت رسی. (577)

516- شخص با عقل

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:
اسعد الناس العاقل؛ (578)

عاقل، با سعادت ترین مردم است. (579)

517- کلام حکمت و علم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

الحکمه روضه العقلاء؛ (580)

کلام حکمت و علم و معرفت الله نافع و بوستان خردمندان عالم است. (581)

518- جهل، دشمن علم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من جهل علما عاده؛ (582)

هر که علمی را نداند دشمن آن علم است.

نمانند مکتب معاویه و تهافت الفلاسفه نویسان که به علی علیه السلام و شیعیانش

حکمای الهی، جاهل و دشمنند. (583)

519- ویژگی عاقل

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ینبغی للعاقل ان یحترس من سکر المال و سکر القدره و سکر العلم و سکر

المدح و سکر الشباب فان لكل ذالک ریحا تسلب العقل و تستخف الوقار؛ (584)

سزاوار است عاقل احتراز کند از مستی علم و دانش و مستی مدح و ثنای مردم

و مستی و غرور جوانی که تمام اینها را بوی ناخوش و عفنی است که عقل

انسان را زائل می کند ادب و وقار انسانیت را سبک و خفیف می سازد.

یعنی مال و جاه و علم و مدح مردم و دوران جوانی، همه مانند شراب انسان

را مست می کند و عقل را فاسد می گرداند و ادب را زائل می کند، باید انسان

عاقل از سکر و مستی این امور دنیوی خود را حفظ کند و مست دنیا و مغرور

علم و جاه و جلال دنیا نشود، و الا از درگاه خدا به خطاب: لا یقربوا الصلوه و

انتم سکاری (585) دوری می سود و اگر مست نشد و عقل و دین را با وجود مال

و جلال و علم و غیره حفظ کرد، از این امور در زندگانی دنیا و آخرت بهره مند خواهد گشت. (586)

520- احترام به عالم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

یکرم العلم لعلمه والکبیر لسته، و ذوالمعروف، والسطان لسلطانه؛ (587) عالم را باید برای علمش اکرام کنند، و پیران تجربه آموخته را برای کثرت سن (و تجارب او) و نیکوکاران و خیرخواهان بشر را برای خبر و احسان، و سلاطین را برای سلطنت.

یعنی هر کس را بر آن جهت حسن و خوبی که داراست باید گرامی و محترم داشت.

علماء را برای علم و دانش که علمشان چراغ هدایت خلق است، پیران را برای استفاده از تجارب به واسطه طول عمرشان، و خیرخواهان و اهل احسان را برای احسان شان، سلاطین را برای سلطنت؛ یعنی برای حسن انتظام و عدالت و رفع ظلم و آزار از مظلومان که لازمه وجود سلطان است باید محترم و بزرگ دانست. خلاصه یعنی در هر کس جهت کمالی وجود دارد باید بر آن جهت کمال او را گرامی داشت. (588)

521- شایسته دانشمند نیست!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لا یکون العالم عالما حتی یحسد من فوقه، و لا یحتقر من دونه، و لا یأخذ عن علمه شیئا من حطام الدنيا؛ (589) عالم را نباید عالم حقیقی دانست، الا آن کس که بر مافوق خود در علم حسد نبرد، و به مادون خود از تکبر و نخوت اهانت

نکند، و از علم خود اخذ مال دنیا نکند و علم و دین را به حطام دنیا نفروشد.

(590)

522- با سعادت ترین مردم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اسعد الناس العقل؛

خردمند و عاقل با سعادت ترین مردم عالم است

شرح

عاقل آن کس است که در طلب علم و ایمان و معرفت خداست، در مقام عقل نظری و به کار تزکیه و تربیت و تهذیب نفس است در عقل عملی و در تکمیل قوه دانش و کنش خود تا آن جا که بتواند سعی می کند و چنین کش به مراتب کمال سعادت البته خواهد رسید و در دنیا و عقبی مسعود و محبوب است و به عکس فرمود:

الجاهل اشقی الناس؛ مرد نادان، محروم ترین خلق است. (591)

523- بهترین دلها

ارزش انسان به معارف است، پس بهترین ظرفهای علم - یعنی نفوس انسانی - آن ظرفی است که گنجایش آن بیشتر است، چنان که به شاگرد نامدارش کمیل - رضوان الله تعالی علیه - فرمود: یا کمیل! ان هذه اوعیه، فخيرها اوعاها؛ یعنی ای کمیل! این دلها ظرفها هستند، پس بهترین آنها آن دلی است که ظرفیت و گنجایش او بیشتر است. (592)

524- ظالم ترین مردم

بدان، کسی که خویش را در سفاهت نگاه دارد، ظالم ترین و جفاکارترین مردم است به خویشتن. احیای نفوس از مرگ و نیستی جهل و بیدار نمودن آنها

از خواب غفلت و بی خبری و خارج کردنشان از ظلمات بهتور، از شوون سفرای الهی و پیروان آنان است.

خداوند - علت کلمته - می فرماید: یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم؛⁽⁵⁹³⁾ و حضرت وصی، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، آل محمد صلی الله علیه و آله را وصف فرموده که: آنان حیات و زندگی علم و مرگ و نیستی جهلند.⁽⁵⁹⁴⁾ و علم حیات ارواح است؛ همان طور که آب، حیات اشباح است. آیات و روایان در این مرصداً سنی و مقصد اهللی به ترتیب و نظم خاصی در جوامع روایی و صحف علمی، بیش از آن است که به شمارش آید.

عالم، اگر قدر علم بداند، از طور الهی اش خارج نشده، از زی روحانی اش بیرون نرود، پس او در راه عیسای روح الله علیه السلام است؛ یعنی در حقیقت مشهد و مشربش عیسوی است، چرا که عمل صالحش، احیای مردگان است به اذن الله تعالی.

خوشم می آید نقل کلام شیخ اکبر، در فص عیسوی از کتاب فصوص الحکم و نیز سخن علامه قیصری، در شرحش. شیخ می گوید:

و اما احیای معنوی، به علم است؛ پس این، حیات الهیه ذاتیه نوریه است که خداوند درباره اش گوید: او من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس.⁽⁵⁹⁵⁾ بنابراین، هر کس که نفسی مرده را به حیات علمیه، در مسئله ای خاص که متعلق به علم الله باشد، حیات بخشد، او را زنده کرده است، و آن حیات، برای او نوری خواهد بود که به واسطه اش در میان مردم یعنی در میان اشکال و اشباهش در صورت راه برود.⁽⁵⁹⁶⁾

525- بر نفس خود جاهل مباش!

در غرر آمدی است که علی علیه السلام فرمود:

بر نفس خویش جاهل مباش؛ چه چنین کسی بر هر چیزی جاهل است. (597)

526- نزدیکی باران به عرش

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که: آب باران قریب العهد به عرش است، و در ابتدای ریزش باران در باران می ایستاد که سرو روی ایشان تر می شد. این باران طاهر طهور و دواء و شفاء چون به زمین خاکی رسیده تیره می گردد، و به پلید رسد پلید می گردد، و رودها به فراخور گنجایش خودشان آب می گیرند: انزل من السماء فساتل اودیه بقدرها (رعد: 17) و رستنی ها از وی می رویند و هو الذی انزل من السماء ماء فاخرجنا به نبات کل شیء (انعام: 99) و زمین مرده بدان زنده و سرسبز و خرم می شود. والله انزل من السماء ماء فاحیا به الارض بعد موتها (نحل: 65) الم تر ان الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة (حج: 63) همچنین است آب حیات علم که از آسمان عالم آخرت فرو می ریزد و ان الدار الاخره لهی الحیوان (عنکبوت: 64) با محل آن که نفوس بشری است. (598)

527- شش حالت جسم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: جسم را شش حال است: صحت؛ مرض؛ مرگ؛ حیات؛ خواب؛ و بیداری. و روح را نیز چنین است؛ پس حیاتش علم اوست، و مرگش جهلش، و مرضش شک است، و صحتش یقین، و خوابش غفلت اوست، و بیداری اش حفظ او. (599)

528- احاطه بر علم سالیان قمری و شمسی

در تفسیر مجمع البیان طبرسی آمده است: یهودی از علی بن ابی طالب علیه السلام از مدت ماندن ایشان (اصحاب کهف) پرسید، حضرت از آن چه در قرآن بود به وی خبر داد، یهودی گفت: ما در کتاب خویش سیصد سال می یابیم.

حضرت عليه السلام فرمود: آن به سال های شمسی است و این به سالهای قمری. فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب خود گفت: برخی گفتند، مدت سیصد سال از سالهای شمسی و سیصد و نه سال از سالهای قمری است و این مورد اشکال است؛ زیرا این قول با حساب نمی سازد. ⁽⁶⁰⁰⁾

529- علم امام علی

امام الكل في الكل حضرت اميرالمؤمنين علي عليه السلام در بيان سري از اسرار تكويني فرموده است: ليس شيء تغيب ادناه الا و هو بييض، و ليس شيء تطهر ادناه الا و هو يلد ⁽⁶⁰¹⁾ هر جانداري كه گوشه‌اي او بر آمده نيست، تخم مي گذارد، و هر جانداري كه گوشه‌اي او بر آمده است بچه مي زايد. ⁽⁶⁰²⁾

530- پيرسيد قبل از آنكه نياييد!

صدوق به اسنادش ⁽⁶⁰³⁾ از اصبع بن نباته نقل مي كند: وقتي اميرالمؤمنين عليه السلام به خلافت نشست و مردم با او بيعت كردند، عمامه رسول خدا صلى الله عليه وآله را بر سر بست و برد آن حضرت را بر تن و نعلين ايشان را به پا كرد و شمشير پيامبر را بر كمر بست و به سوي مسجد روانه شد و بالاي منبر رفت و نشست و دستانش را بر هم گره زد و فرمود: اي مردم! پيش از اين كه مرا از دست بدهيد، از من پيرسيد! اين انبوه علم است و لعاب رسول خدا صلى الله عليه وآله كه به من تزريق كرده است، پيرسيد، پس همانا نزد من علم اولين و آخرين است.

به خدا سوگند! اگر كرسی برای من گذاشته شود، بر آن می نشینم و به اهل تورات با تورات شان فتوا می دهم و تا آن جا كه تورات به نطق آيد و بگويد: راست می گوید؛ با آن چه كه خدا در من نازل كرده فتوا داد. و به اهل انجيل به انجيل شان فتوا می دهم تا اين كه انجيل به سخن آيد و بگويد: راست می گوید

و با آن چه در من نازل شده فتوا داد و به اهل قرآن با قرآن شان فتوا می دهم تا این که انجیل به سخن آید و بگوید: راست گفت و با آن چه در من نازل شده فتوا داد.

باز حضرت فرمود: پیش از این که از دستم بدهید، برسید!

ای این هنگام مردی عصا به دست از گوشه مسجد برخاست و مردم را پامال کرد و جلو آمد تا به نزدیکی آن حضرت رسید و گفت: ای امیرالمؤمنین! مرا بر عملی راهنمایی کن که اگر انجام دهم، از آتش نجات یابم.

حضرت به او فرمود: ای مرد! بشنو و بفهم و سپس یقین پیدا کن که دنیا بر سه چیز استوار است: به عالم ناطقی که به علمش عمل می کند، و به ثروتمندی که در مال خود نسبت به اهل دین بخل نمی ورزد و به فقیر صابر. پس وقتی که عالم، علمش را پوشیده دارد و ثروتمند بخل ورزد و فقیر صبر نکند، وای به حال دنیا! در این هنگام است که عارفان به خدا می فهمند که دنیا به ابتدایش برگشته است؛ یعنی: کفر بعد از ایمان آغاز شده است.

ای سائل! فریب زیادی مساجد و گردهمایی مردی که جسدهای شان مجتمع است و قلوبشان متفرق، را نخور!

بعد به امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز و به منبر برو و طوری سخن بگو که قریش بعد از من به تو ایراد نگیرند: حسن بن علی نتوانست نیکو سخن گوید.

امام حسن علیه السلام فرمود: ای پدر! چگونه به منبر بروم و سخن بگویم، در حالی که تو در میان مجلس هستی و می شنوی و می بینی؟!

علی علیه السلام فرمود: پدر و مادرت فدایت! خود را از تو پوشیده می دارم و می شنوم و می بینم، ولی تو مرا نمی بینی.

آنگاه امام حسن علیه السلام به منبر رفت و حمد و ثنای خدا را به شیوه بلیغ و شریفی به جا آورد و درود مختصری بر پیامبر فرستاد و شروع به سخن کرد و فرمود:

ای مردم! از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:
من شهر علمم و علی علیه السلام دروازه آن است؛ هر کس بخواهد وارد شهری شود، باید از دروازه آن وارد گردد.
سپس از منبر پایین آمد، امیرالمؤمنین او را در آغوش گرفت و به سینه چسباند.

بعد به امام حسین علیه السلام فرمود: پسر! برخیز و به منبر برو و طوری سخن بگو که قریش بعد از من بر تو ایراد نگیرند و نگویند: حسین بن علی علیه السلام چیزی نمی داند، و باید سخت ادامه سخن برادرت باشد.

امام حسین علیه السلام بالای منبر رفت و حمد و ثنای خدا را به جا آورد و بر پیامبر درود مختصری فرستاد و شروع به سخن کرد و فرمود:

ای مردم! از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: علی علیه السلام شهر هدایت است؛ هر کس داخل آن شود، نجات می یابد و هر کس از آن تخلف ورزد، هلاک می گردد.

امیرالمؤمنین او را هم به سینه چسباند و بوسید و فرمود: ای مردم! شاهر باشید که این دو فرزندان رسول خدا و امانتهای او هستند که به من سپرده و من هم به شما می سپارم، ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آنها از شما خواهد پرسید. (604)

531- زندانی که زندانی اش را سیر داد!

شخصی یهودی، امیرالمؤمنین علیه السلام را راجع به زندانی که زندانی اش را به اطراف زمین گردانید، مورد سوال قرار داد.

پس آن گاه حضرت فرمود: ای یهودی! زندانی که زندانی اش را به اطراف زمین سیر داد، عبارت است از ماهی معروفی که یونس علیه السلام در شکمش محبوس گشته بود تا این که یونس علیه السلام در دل تاریکی ها ندا در داد و گفت:

لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

که در این هنگام خداوند دعایش را اجابت کرد و به ماهی فرمان داد تا او را از شکم خود بیرون افکند. سپس ماهی وی را بر ساحل دریا انداخت. ⁽⁶⁰⁵⁾

بخش هفتم: یاد قیامت

532- از مرگ بترسید!

امام متقین، قائد غر محجلین و امیرالمؤمنین میفرماید: ای بندگان خدا! از مرگ و نزول آن بترسید و آماده شوید! زیرا مرگ امری است بس عظیم؛ چرا که همراه مرگ یا شر ابدی است و یا خیر ابدی. هیچ کس از شخص نیکوکار به بهشت، و از بدکار به جهنم نزدیک تر نیست. روح هیچ انسانی از بدنش جدا نمی شود، مگر آن که خود می داند به کجا می رود؛ به سوی بهشت و یا به جهنم و آتش؟ دشمن خداست و یا دوست او؟

اگر دوست خدا باشد، درهای بهشت بر روی او گشوده می شود و راهش برای او هموار می گردد و به آنچه برای دوستانش، از فراغت بال و خلاصی از هر گونه سخنی و رنج فراهم نموده است، می نگرد، و اگر دشمن خدا باشد، درهای جهنم به روی او گشوده می شود و راهش برای او هموار می گردد و همه زشتیهای آن را در برابر چشمان خود می بیند. ای بندگان خدا! بدانید که در

پشت این روز، روز سخت و بزرگی است؛ که قعر آتش آن بس عمیق و حرارت آن بسیار شدید و عذابش همیشه تازه و نازیانه هایش از آهن و نوشیدنی آن از خون چرک آلوده است. عذاب آن آرام نگیرد و ساکنان آن نمیرند. خانه ای است که رحمت خدا در آن؛ جای ندارد و هیچ دعایی در آن اجابت نشود. (606)

533- ره توشه سفر آخرت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

طوبی لمن احسن الی العباد و تزود للمعاد؛ (607) خوشا بر حال آنان که به بندگان خدا احسان کنند و به آن احسان زاد و توشه سفر آخرت مهیا گردانند. در کلمه دیگر فرمود: نعم المعاد الاحسان الی العباد؛ برای سفر آخرت احسان به خلق توشه ای نیکو است.

در کلمه دیگر فرمود:

الایثار افضل الاحسان؛ بهترین احسان آن است که انسان چیزی را که خود بدان محتاج است به محتاجان بذل کند. و آنرا بر خود مقدم دارد مستعنی از شرح است. (608)

534- بترسید از آتش آخرت

حضرت وصی علیه السلام فرمود: اتقوا نارا حرها شدید و قعرها بعید؛ از آتشی پرهیزید که گرمایش شدید و گودی آن زیاد است. علت این که آتش آنجا چنین است؛ زیرا، آتش آخرت عاری از ماده و احکام طبیعی آن است و آتش طبیعت عایق مادی دارد که از آن جلوگیری می کند تا این که به اوصاف نار اخروی نرسد. (609)

535- توشه آخرت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: حق علی العقل العمل للمعاد و الاستکثار من الزاد؛⁽⁶¹⁰⁾ خردمند را سزد که در دنیا به کار آخرت پردازد و توشه و ذخیره برای آن جهان بسیار بردارد.

شرح

چون مرگ انسان یعنی انتقال و سفر او به جهان دیگر حتمی است، پس عاقل غافل از این معنی نباشد و دائم به فکر روز مراجعتش به وطن اصلی است که آن جا ملک باقی و سرا ابدی است؛ لذا به کار عمل و معرفت و عمل صالح و احسان به خلق که ذخیره و توشه سفر آخرت است می پردازد و در کلمه دیگر فرمودند: ثواب العلم یخلدک ولا یبلی و یبقک و لا یفنی؛ لباس علم و تقوی همیشه نو و مخلد و ابدی است و کهنه نشود و در عالم بقا بر تن توست و هرگز فانی نگردد.

معاد آخرت:

آخرت: یعنی سرای دیگری که پس از مرگ بدان منزل می رویم و آن جا را تمام انبیاء و اولیاء و حکمای الهی با دلیل و برهان واضح بر خلق ثابت کرده اند و آیات قرآن و سخنان علی علیه السلام در نهج البلاغه و سایر اخبار و ادله حکمای اسلام و غیره همه بر آن متفقند، انبیاء و اولیاء دیده اند و حکمای الهی و علمای ربانی به مقام علم الیقین و عین الیقین رسیده اند.⁽⁶¹¹⁾

536- سزاواری بهشت

از عهد حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر به هنگامی که حکومت مصر را به او داد و از کلام آن حضرت در عهد این است که: چه کسی از عامل برای بهشت به بهشت نزدیک تر است، و چه کسی از عامل برای نار به نار نزدیک تر

است. تا این که فرمود: از آتشی بهر اسید که تک آن بسیار عمیق و آتش آن شدید و عذاب آن تازه است. (612)

537- حد حکمت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

حد الحکمه الاعراض عن دار الفناء والتوله بدار البقاء؛ حد حکمت و معنی حقیقی آن، اعراض از سرای فانی و اشتیاق به عالم بقاء است.

شرح

یعنی حکیم کسی است که از همت بلند و روح بزرگ دنیا و لذات فانی آن را ناچیز داند و تمام توجهش به عالم بقاء باشد و شوق به وطن اصلی و سرای ابدی دائم او را به یاد آن عالم و به کار مناسب آن سرای جاوید بدارد تا به علم و عمل صالح و احسان و خدمت به خلق پردازد. چنان که حکماء اغلب و خصوص حکیم قدوسی محقق طوسی چنین بود و عمری همه را به علم و عمل و خدمت به خلق صرف می کرد و می فرمود:

لذات دنیوی همه هیچ است نزد من در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست
روز تنعم و شب عیش و طرب مرا همچون شب مطالعه و روزدرس نیست (613)

538- مژده علی علیه السلام به حارث همدانی

حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام با حارث همدانی که حدیث سوم مجلس اول امالی جناب شیخ مفید است که امیر علیه السلام به حارث (رضوان الله علیه) گوید:

وابشرک یا حارث! لتعرفنی عند الممات و عند الصراط و عند الحوض و عند

المقاسمه الحدیث. (614)

539- شادی روز قیامت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

من سر مسلما سره الله يوم القيامة؛

هر کس دل مسلمانی را به چیزی شاد کند، خدا در قیامت او را شاد می گرداند. (615)

540- علائم اهل یقین

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: يستدل على اليقين بقصر الامل و اخلاص العمل و الزهد في الدنيا؛ استدلال می شود بر مقام یقین شخص به خدا و به عالم آخرت به این که آمال و آرزوی دور و دراز در دنیا نداشته و عملش خالص برای رضای خدا باشد و از دنیا و امور دنیوی زهد و اعراض کند.

شرح

حضرت این جا علائم اهل یقین به خدا و عالم آخرت را سه چیز فرمود: یکی نداشتن آرزوها و خیالات باطل دنیوی از مال و جاه و اعتبار، و یکی خلوص عمل؛ یعنی همه کارش برای رضای خدا و خالص لوجه الله باشد انما نطعمکم لوجه الله (616)

زیرا عملی که خالص برای خدا نباشد در آن مرض قلب و غرض دنیوی است و آن دلیل عدم یقین به خداست و سوم زهد، یعنی بی رغبتی به لذات و شهوات و مقامات دنیوی زاید بر ضرورت و این سه صفت بهترین دلیل یقین به خدا و قیامت و واضح ترین برهان بر درجه استیقان اهل ایمان است و لازمه این اوصاف مقام کشف و شهود عالم برزخ و دیدن جهان ارواح است، چنان که زید خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید، حضرت فرمود: کیف اصبحت یا زید؟ فقال: اصبحت مؤمنا حقه؛ در چه حالی؟ عرض کرد: در ایمان به مقام یقین و به درجه شهود رسیده ام. حضرت فرمود: علامت و دلیل این دعوی چیست؟

عرض کرد: آن است که زهد و اعراض از لذات و نعمتهای دنیا دارم و شب
به قیام نماز و عبادت و روز به روز و فکر و ذکر می گذارانم. حضرت فرمود:
خوشا بر حال تو. ⁽⁶¹⁷⁾

541- یار معاد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:
طوبی لمن ذکر المعاد فاستکثر من الزاد؛
خوشا بر حال آن کس که به یاد معاد و عالم آخرت باشد و زاد و توشه بر
این سفر دراز بسیار بردارد. ⁽⁶¹⁸⁾

542- انا عملک الصالح

در کافی از امیرالمؤمنین روایت شده که:
مؤمن پس از ارتحال از این نشاه قرین خود را به بهترین منظر و بوی و لباس
خوش می بیند که او را به روح و ریحان و جنت نعیم بشارت می دهد. مؤمن
او او می پرسد که: تو کیستی؟
در جواب می گوید: انا عملک الصالح. ⁽⁶¹⁹⁾

543- بخوان و بالا برو

وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزند بزرگوارش محمد
فرمود: بدان که درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است، در روز قیامت به
قاری قرآن گفته می شود: قرآن بخوان و بالا برو. ⁽⁶²⁰⁾

544- باز بودن چشم برزخی

انسان در عرفات عملی به جایی می رسد که چشم برزخیش باز می شود،
یعنی انسانها را مطابق سریره و ملکات آنها مشاهده می کند، مثلاً حشر ما در
قیامت برای انسانهای معمولی از مسائل ماورای طبیعت به شمار می آید، ولی

برای اهلش، الان قیامتشان قیام کرده است، برای مردان بزرگ و اولیای حق قیامت در این دنیا قیام کرده است.

همین طور پله به پله بالا بروید تا می رسید به امام عادفین و متقین، امام موحدین، حضرت وصی، جناب امیرالمؤمنین علی علیه السلام که می فرماید: لو کشف الغطاء، لما ازددت یقینا. ⁽⁶²¹⁾ دنیا و آخرت به آن صورتی که بر ما حجاب است برای آن حضرت حجاب نیست. ⁽⁶²²⁾

545- درجه بندی بهشت

حضرت وصی، امام علی علیه السلام فرمود: بدانکه درجات بهشت بر تعداد آیات قرآن است پس روز قیامت به قاری قرآن گفته می شود: بخوان و بالا برو. و آیات قرآنی دارای بطون بی شمارند. ⁽⁶²³⁾

546- احاطه آخرت بر دنیا

از حضرت وصی امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمود: ان الدنیا فی الاخره والاکخره محیطه بالدنیا و سر سخن آن حضرت بیان شد که: جنت در آسمان و نار در زمین، به چه معناست، بر شما پوشیده نیست که محل اوساف اجسام مادی است و آخرت از زمان و مکان منعالی و برتر می باشد؛ زیرا آخرت کامل بوده و از جنس دنیا نیست تا لوازم موجودات دنیوی مثل زمان و مکان و غیر آنها بر آن متفرع شود، و اما در مکان مثالی یعنی صورت مکان مضایقه ای نداریم، بلکه لازم است. ⁽⁶²⁴⁾

547- با بصیرت باش!

حضرت امام علی علیه السلام فرمود: فمن اقرب الی الجنه من عامل الجنه؟ و نیز و من اقرب الی النار من عامل النار؟ پس هر کس کارهای نیک کرد پس او سازنده بهشت و هر کس بدی ها را مرتکب شد، او سازنده جهنم این، و نفرمود:

فمن اقرب الى الجنة ممن عمل ما بجره الى الجنة او من اقرب الى النار ممن الى النار ممن عمل ما يدخله النار؛ چه کسی به بهشت نزدیک تر از آن کس که کاری می کند که به بهشت بکشاند و یا چه کسی نزدیک تر به نار است از کسی که آن کاری بکند که آن کار او را داخل جهنم نماید.

و نظایر این عبارات، پس هر کس کارهای حسنه کند، عامل جنت خویش است و هر کس کارهای بد کند، سازنده دوزخ خویش است، پس با بصیرت باش! (625)

548- اصلاح باطن

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من كان الاخره همه، كفاه الله همه من الدنيا، و من اصلاح شریته اصلاح الله علانیتہ، و من اصلاح فیما بینہ و بین الله اصلاح الله ما بینہ و بین الناس؛

هر که همت و توجهش به کار آخرت باشد، خدا کفایت مهمات دنیای او را خواهد کرد و هر کس باطن خود را اصلاح کند، خدا ظاهرش را بین خلق نیک و صالح کی گرداند تا همه او را به نیکویی یاد کنند و زبان به ذکر خیرش گشایند. (626)

549- خوشا به حال مشتاقان آخرت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

طوبی للزاهدين في الدنيا الراغبين في الاخره؛ (627)

خوشا بر حال زاهدان در دنیا و راغبان و مشتاقان به عالم آخرت.

شرح

یعنی سعادت مند و سرافراز ابد کسی است که عالم دنیا را شناخت و لذات زایل و ناقابل او را از نظر انداخت و پرده موهومات و خیالات عامل پست

مادی را بردرید تا حجاب توجهش به عالم اعلای آخرت نگریدید و به حکم فطرت روح که از عالم امر و نشاه تجرد است و وطنش آنجاست که قل الروح من امر ربی (628)

دائم به دل مشتاق وطن اصلی خویش است و ذکر و فکرش در جهان مافوق طبیعت مشغول است.

حضرت فرمود: خوشا به حال چنین نفس قدسی که با زهد و تقوی حقیقی مشتاق جهان جاودانی و عاشق بهشت لقای الهی است. (629)

550- فروختن آخرت به دنیا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لا تبيعوا الاخره بالدنيا و لاتستبدلوا البقاء بالفناء؛ (630)

عالم آخرت را به دنیا نفروشید و سرای بقا را به دار فنا مبدل نکنید.

شرح

هر که زاید بر ضرورت و از مقدار حاجت آن هم از طریق حلال مال دنیا را جمع آرد و از راه حرام تحصیل مال و جاه کند و با حرص و آز و طمع و با هر جنایت و خیانت و کار ناشایست در طلب مال و مقام بر آید در حقیقت آخرت را فروخته تا به دنیا رسیده است و هالم بقا و سرای ابدی بهشت و لذات بی پایان آخرت را از جهل و سفاهت به خانه چند روزه دنیا تبدیل کرده است. (631)

551- رفیق خوب

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خیر من صحبت من ولهک بالآخری، وزهدک فی الدنیا، و اعانک علی

الطاعه؛ (632)

بهترین کسی که با او مصاحبت و رفاقت می کنی آن کس که تو را مشتاق
آخرت و متنفر از دنیا گرداند.

شرح

رفیق حقیقی و هم صحبت گرامی آن است که به روح انسان که از عالم
بقاست مساعدت کند و به علم معرفت انسان بیافزاید و گرد و زنگار دنیا را که
منشاء هر خطا و شقاوت است و باطبع همه مردم عاری مشتاق آن اند از دل
پاک کند و اشتیاق و عشق عالم آخرت را که اغلب مردم از آن تا دم مرگ غافل
اند در آینه دل منعکس گرداند، چنان کس به حقیقت رفیق انسان است، این گونه
رفیق است که فرمود: الرفیق، ثم الطریق
حافظ فرماید:

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق⁽⁶³³⁾

552- رسیدن به آخرت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لا تدک ما ترید (من - ظ) الاخره الا بترک ما تشتهی من الدنيا؛
هرگز به آن چه در عالم آخرت می خواهی نمی رسی الا به ترک شهوت
عالم دنیا.

شرح

عالم دنیا، سرای بدن حیوانی و آخرت، منزل جان قدسی است و دنیا؛ یعنی
جهان پست و بی ثبات و آخرت عالم بلند رتبه باقی و دایم و آن دو مقابل
یکدیگرند و شرط وصول انسان به نعمتهای ابدی و لذات حقیقی عالم آخرت آن
است که از سر شهوات حرام دنیا بگذرد؛ بلکه در حلال آن هم تا بتواند
خودداری کند که فرمود:

حلاوه الدنيا توجب مراره الاخره؛ شیرینی لذات دنیا موجب تلخی عالم آخرت است.

کس به مقامات عالی آخرت و درجات منیع بهشتی نرسد جز با ترک حظوظ نفسانی و شهوات های حیوانی در عالم دنیا. و در کلمه دیگر فرمود: افضل الطاعات هجر اللذات؛ نیکوترین طاعت ها، دوری از لذات دنیا است. (634)

553- بهشت قیمت وجود آدمی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الا انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تتبعوها الا بها؛

الا ای مردم! محققا بدانید که قیمت نفوس شما جر بهشت بهشت رضوان و بهشت لقای خدا و بهشت شهود چیزی نخواهد بود پس قیمت خود را بدانید و جز به بهشت برین نفروشید.

یعنی جان را به قیمت ارزن که متاع پست فانی دنیای دو روزه است نفروشید که ارزان فروخته اید. (635)

بخش هشتم: شهادت

554- شوق علی به شهادت

امام همام و شجاع قمقام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: والله لابن ابی طالب انس بامؤن من الطفل بثدی امه و به همین خاطر در هنگام شهادت فرمود: فزت و رب الكعبه. و ابی فارض - قدس سره - به وی تاءسی کرد در آنجایی از تائبه خود که گفت:

و انی الی التهديد بالموت راکن

و من هولہ ارکان غیری هدت

من به تهدید به مرگ میل دارم و از ترس وی ارکان دیگران می لرزد (نه من)

(636)

555- تقاضای مرگ

خدای تعالی فرمود: فتمتوا الموت؛ پس تقاضای مرگ کنید. و حضرت امام علی علیه السلام فرمود: والله لا بت ابی طالب آنس بالموت من الطقل بئدی امه؛ قسم به خدای، پسر ابوطالب از طفل به پستان مادرش به مرگ ماءنوس تر است. (637)

556- یک ضربت، قصاص یک ضربت

در نهج البلاغه و در بسیاری از جوامع و مصادر روایی فریقین در ذیل وصیت حضرت امام علی علیه السلام به فرزندانش امام حسن و امام حسین علیه السلام پس از ضربت خوردنش از این ملجم آمده است که: الا لا یقتلن بی الا قاتلی. انظروا اذا انا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربه. و لا بمثل بالرجل فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: ایاکم والمصله و لو کان بالکلب العقور؛ (638) آگاه باشید که به کشته شدن من نباید کسی - جز کشته من - کشته شود. پس بزنید او را (قاتل مرا) یک بار زدنی در ازای یک بار زدنش (یک ضربت شمشیر در مقابل یک ضربت شمشیر). و آن مرد (یعنی این ملجم) نباید مثله بشود؛ زیرا که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: از مثله حذر کنید، اگر چه به سگ گزنده باشد.

ابن ابی الحدید در پایان شرح همین وصیت از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نقل کرده است که فرمود: لا مثله حرام (639)

557- مرگ اگر مرد است گونزد من آی!

حجت کبرای حق ولی الله اعظم، امام اول است که در اوان ارتحال فرموده است: والله ما فجانی من الموت وارد کرهته، و لا ظالع انکرته و ما کتب الا کقارب ورد و طالب وجد و ما عند الله خیر للابرار؛ سوگند به خدا از اجانب

مرگ فرود آمده ای ناگهانی که آن را ناخوش بدارم، و ظهور کننده ای که آنرا زشت بشمارم، به من روی نمود. من در اشتیاق به مرگ چنانم که خواهنده آبی به آب فرود آید، و جوینده ای که خواسته خود را بیابد و آنچه در نزد خدا است، برای نیکوکاران بهتر است.

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ
من از او عمری ستانم جاودان او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ (640)

558- بی پناهی حسین علیه السلام

جناب سید الشهداء علیه السلام به برادرش فرمود: که اگر من به لانه حیوانات پناه ببرم، بنی امیه بر من دست پیدا می کنند. می داند که او را می کشند و جناب امیرالمؤمنین علیه السلام می دانست او را شهید می کنند، من عالم می دانم که من را می کشند، حالا که می داند خوب چرا توی خانه؟ چرا توی دهلیز؟ چرا توی یک بیابانی بی اطلاع؟ خوب، حالا که مرا می کشند، طوری کشته و شهید شوم که خون من هدر نرود، مظلومیت من بر ملا بشود، آنها که بالاخره علی علیه السلام را می کشتند، لذا می رود به مسجد. اگر مسجد هم می رفت آن شب او را می کشتند، به یک وجه دیگر. چه بهتر که حقانیتشان را بر مردم معلوم کنند، در مسجد سر نماز (مسجد ماء من مردم است) که قساوت و شقاوت را خوب برساند.

این را اختیار کرده، این مسیر را برگزیده است، نباید گفت: چرا علی امیرالمؤمنین علیه السلام تن به تهلکه داده؟ چرا؟ قرآن که می فرماید: لا بلقوا بایدکم الی التهلکه (641)

ایشان بالاتر از این حرفها است. امام اختیار می کند آن طریق شهادت را که حقانیتش پیاده بشود و بر ملا بشود. فرمایش آقای قزوینی با سخن جناب آقای

شعرانی هر دو یکی است که فرمود: ائمه تقیه نمی کردند؛ چون عالم بودند به وقت و کیفیت وفات خود، بلکه امر به تقیه می نمودند. (642)

559- شوق معصومین به مرگ

شاگرد: چرا معصومین در گفتار و کلمات خود، در موارد بسیاری، سخن از وحشت و هراس زمان مفارقت روح از بدن و لحظات موت و حالت احتضار گفته اند و از خداوند در این موارد، امداد طلبیده اند؟
استاد: البته گریه های بزرگان و خصوصا معصومین در آستانه مرگ گریه شوق است، همچنان که فرمودند: فزت و رب الكعبه و نیز فرموده اند که: آنچه را در سالها به دنبالش بودم بدان رسیدم.
و روایاتی هم که در آنها، معصومین سخن از خوف و وحشت مرگ و قبر و... گفته اند، در حقیقت تعلیم دیگران بوده است. (643)

560- غبطه انبیاء به امام علی علیه السلام

خدای تعالی بندگانی دارد که از انبیاء نیستند؛ ولی پیامبران به مقامات و نزدیکی آنها به خدای تعالی، غبطه می خورند.
در مروج الذهب مسعودی آمده است: امام مجتبی علیه السلام فرمود: به خدا قسم امشب مردی (یعنی حضرت وصی، امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام) در بین شما قبض روح گردید که پیشینیان از او پیشی نگرفتند جز در فضل نبوت و آیندگان به او نخواهند رسید. (644)

بخش نهم: سخنانی گرانسنگ و نغز از امیر بیان علیه السلام

561- انواع گیاهان

حضرت وصی علیه السلام فرمود: بدانکه هر کاری گیاهی است، و هر گیاهی از آب بی نیاز نیست و آنها گوناگونند. هر گیاهی که با آبی خوش سیراب شود،

رشدش زیبا شود و میوه اش شیرین گردد و هر گیاهی که از آبی ناخوش
سیراب شود، رشدش کم و میوه اش تلخ شود. (645)

562- حق فرزند بر پدر

علی علیه السلام فرمود: ان للولد علی الوالد حقا وان للوالد حقا، فحق الوالد علی
الولد، ان یطیعه فی کل شیء الا فی معصیه الله سبحانه، و حق الولد علی الوالد
ان یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلمه القرآن؛

فرزند بر پدر حقی و پدر بر فرزند حقی دارد: حق پدر بر فرزند این است که
پدر را در هر چیز جز در نافرمانی خداوند سبحان فرمان برد و حق فرزند بر
پدر این است که نام نیکو بر وی گذارد و نیکو ادبش کند، و قرآن یادش دهد.
(646)

563- توصیف زاهدان

آن حضرت در وصف زاهدان فرموده است:

آنان مردمی از اهل دنیایند، ولی اهل آن نیستند. در آن هستند؛ ولی از آن
نیستند. و به کمیل بن زیاد فرمود: آنان با دنیا همراه اند؛ ولی تنها بدنهای شان؛
چرا که ارواحشان متعلق به محل اعلاست. (647)

564- محرومیت از نماز شب

جناب صدوق ابن بابویه رضوان الله تعالی علیه، در باب معنی توحید، از
کتاب توحید، روایت فرموده است: جاء رجل الی امیر المؤمنین علیه السلام فقال: یا
امیر المؤمنین انی قد حرمن الصلوه باللیل، فقال له امیر المؤمنین علیه السلام: انت رجل
قد قیدتک ذنوبیک (648) این شخص به امیر المؤمنین علیه السلام می گوید: من در شب
گذشته از نماز محروم شدم.

امام فرمود: گناهان تو پایبند تو شد. (649)

565- تاءثیر شیر

حضرت وصی علیه السلام فرمود: انظروا من ترضع اولادکم؛ فان الولد یشب علیه. یعنی: بنگرید که چه کسی فرزندان شما را شیر می دهد؛ زیرا فرزند بر همان رشد می کند. (650)

566- شرافت انسان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

الشرف بالهمم العالیه، لا بالرمم البالیه؛ (651)

شرافت و فخر به همت بلند تست نه با نسب پدران مرده پوسیده. (652)

567- بزرگ ترین حجت الهی

در کلام وصی علیه السلام است، چنانکه در دیباچه کتاب بیان شد که: الصوره الانسانیه هی اکبر حجج الله علی خلقه الحدیث یعنی صورت انسانی بزرگ ترین حجت های الهی است. (653)

568- وجود چیست؟

از شاه اولیاء امیرالمؤمنین علیه السلام سوال کردند که: وجود چیست؟

گفت: به غیر وجود چیست؟! (654)

569- بهره گیری از عمر

مرحوم آقای طباطبایی یک مقدار تبری می جست از بعضی از درسها و محافل و آمد و شدها و می فرمود: مثل این که مردم قدر عمر خود را نمی دانند؛ عمر خیلی ارزشمند است، خیلی گرانقدر است. همین طور آناتش مندرجا با چه سرعتی دارد می گذرد.

جناب وصی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همین طور که روز و شب از شما می گیرند، طناب عمرتان را قیچی می کنند؛ خوب شما هم سعی کنید که از

روز و شب چیزی بگیری، یک چیزی داشته باشید. آنها که دارند می گیرند، شما هم از روز و شب چیزی داشته باشید که:

روزها رفت، گو رو باک نیست تونمان ای آنکه چون توپاک نیست⁽⁶⁵⁵⁾

570- بیوگرافی استاد

بنده تاکنون درباره بیوگرافی و شرح حال خودم به نظم و نثر، سخن به میان آورده و مکرر به انحاء گوناگون، پاره ای از زندگی، و نحوه درس و بحث خود و همچنین اخلاق و روش تعلیم و تدریس و روحانیت اساتید بزرگوارمان را در مصاحبه ها بیان کرده ام.

حقیقت امر این است که بنده از شش سالگی وارد مکتب شده و بعد به دبستان رفتن و پس از آن تاکنون به درس و بحث طلبگی اشتغال پیدا کردم، و حالا پیر مردی شده ام که در شرف ارتحال از این نشاه ات و به سوی ابد می روم و باید هم همین طور باشد، این نظام احسن عالم است.

به تعبیر امام اول ما، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: هر شب و روز سه طایفه و گروه در آمد و شد هستند، گروهی از اصلاب آباء به ارحام امهات، گروهی از ارحام امهات به دامن از نشاه و گروهی از دامن این نشاه به عالم دیگر.

و لذا ما ابد در پیش داریم و خداوند سبحان در قرآن کریم ما را به دارالسلام وعده داده و ان شاءالله، دارالسلام در انتظار ماست.⁽⁶⁵⁶⁾

571- کلمات قصار درباره معرفت نفس

عبدالواحد آمدی در حدود یک قرن بعد از سید رضی، جامع نهج البلاغه، بسیاری از کلمات قصار امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به ترتیب حروف تهجی با روش خاصی به نام غررالحکم و درالحکم جمع آوری کرده که این کلمات قصار در معرفت نفس از آن جمله است:

- 1- اعظم الجهل جهل الانسان امر نفسه
بزرگترین نادانی، نادانی انسان در کار نفس خودش است.
- 2- اعظم الحکمه معرفه الانسان نفسه
بزرگترین دانش، خودشناسی است.
- 3- افضل العقل معرفه المرء بنفسه، فمن عرف نفسه عقل و من جهلها ضل
برترین خرد، شناسایی آدمی به نفس خود است؛ پس هر که خود را شناخت
به خود است، و آن که خود را نشناخت گمراه است
- 4- الکیس من عرف نفسه و اخلص اعماله
زیرک، کسی است که خود را شناخت و کارهایش را خالص گردانید
- 5- العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن کل ما یبعدها
عارف کسی است که نفس خود را شناخت و آنرا آزاد کرد و از هر چه که
دورش می کند پاک گردانید.
- 6- المعرفه بالنفس انفع المعرفین
معرفت نفس نافع ترین دو معرفت است (معرفت آفاق و معرفت انفس -
سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم).
- 7- عجبت لمن ینشد ضالته، و قد اضل نفسه فلا یطلبها
در شگفتم از کسی که گمشده خود را می جوید و خودش را گم کرده و نمی
جوید!
- 8- غایه المعرفه ان يعرف المرء نفسه
غایت معرفت این است که آدمی خود را بشناسد.
- 9- کیف يعرف غیره من یجعل نفسه؟
کسی که از خود آگاهی ندارد، چگونه از دیگری آگاهی می یابد.

10- من عرف نفسه فقد انتهى الى غايه كل معرفه و علم

آن که خود را شناخت به نهایت هر آگاهی و دانش رسید.

11- من عرف نفسه جاهدها و من جهل نفسه اهملها

هر که نفس خود را شناخت با آن مجاهده می کند، و آن که نشناخت آنرا

مهمل می گذارد.

12- معرفه النفس انفع المعارف

خودشناسی سودمندترین شناسایی هاست.

13- نال الفوز الاكبر من ظفر بمعرفه النفس

آن کس که به خودشناسی دست یافت به رستگاری بزرگ رسیده است.

14- من عرف نفسه عرف ربه

هر کس خود را شناخت پروردگارش را شناخت.

15- عجبت لمن يجهل نفسه كيف يعرف ربه؟

در شگفتم از کسی که جاهل به خود است، چگونه می خواهد عارف به ربش

شود؟ (657)

572- امیدواری به خدا

امیرالمؤمنین علی عليه السلام فرمود:

ينبغي لمن عرف الله سبحانه ان لا يخلو قلبه من رجائه و خوفه؛ (658)

هر کسی خدا را شناخت؛ دلش از امیدواری به خدا و ترس او خالی نباشد.

شرح هر که خدا را شناخت، دل او از خدا هراسان و به او امیدوار باشد. یا

کسی که خدا را شناخت، تنها به خدا امیدوار و تنها از خدا می ترسد و از هیچ

کس دیگر نمی ترسد و تنها به خدا چشم امید دارد و به غیر او ابدا امیدوار

نیست. (659)

573- آثار صله رحم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

صله الرحام من افضل شیم الکرام ⁽⁶⁶⁰⁾

صله رحم موجب زیادی مال و درازی عمر است. ⁽⁶⁶¹⁾

574- آفات حسد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الحسد شر الامراض؛ حسد برترین مرض است.

که این مرض نفسانی ایجاد امراض جسمانی مانند سل و تب و سوء هاضمه

و غیره می کند. ⁽⁶⁶²⁾

575- سوال از خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لا تسئلوا الا الله فانه ان اعطاکم اکرمکم و ان منعکم خازنکم؛

از غیر خدا سوال نکنید و هر چه می خواهید از خدا سوال کنید که خدا اگر

عطا کرد با اکرام عطا می کند، و اگر منع کرد ذخیره برای شما حفظ می کند به

خلاق خلق. ⁽⁶⁶³⁾

576- آثار نشستن با علماء

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

جالى العلماء تسعد.

با علماء بنشین تا به سعادت رسی. ⁽⁶⁶⁴⁾

577- باطن مریض

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ما اقبح بالانسان باطنا علیلا و ظاهرا جمیلا؛ ⁽⁶⁶⁵⁾

چه زشت است و قبیح که انسان باطنش مریض و بد سیرت، و ظاهرش زیبا و آراسته باشد.

شرح بد باطن و خوش ظاهر باشد که منافق است و منافق در اسفل السافلین جهنم است. (666)

578- آفت حب دنیا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حب الدنيا یفسد العقل و یصم القلب عن سماع الحکمه؛ (667)

حب دنیا عقل را فاسد می کند و گوش قلب را از شنیدن سخن حکمت کر می سازد.

شرح هر که دوست دنیا و عاشق مال و جاه دنیاست، عقل فطری و هوش حقیقی او فاسد شود و دیگر به سخن حکمت و الهیات مایل نباشد و گوش به گفتار انبیاء و اولیاء و حکمای الهی که دنیا را در نظرش حقیر کند ابدان دهد، مبادا از دنیای موهوم که معشوق است دور شود و اما عاقل گوید:

دنیا بتی است عشوه گر و بی وفا

زین بی وفا چه تمنا کنی؟!

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد

که این عجوزه عروس هزار داماد است (668)

579- آثار صدقه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حصنوا انفسکم باصدقه؛ (669)

به صدقه دادن از شرور عالم خود را در حصار محکم خدا حفظ کنید.

فصل چهارم: امام دوم، سیمای امام حسن مجتبی علیه السلام

580- وسعت قلب نبوی صلی الله علیه و آله

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود، چون خداوند قلب پیغمبر را از قلابهای دیگر بزرگ تر دید، او را به مرتبت رسالت ختمی برانگیخت. این قلب قابل مستفیض است که خداوند در باره آن فرمود: نزل به الروح الامین علی قلبک. (670)

581- وسعت قلب خاتم صلی الله علیه و آله

از سبط اکبر پیغمبر، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در بیان وسعت قلب خاتم صلی الله علیه و آله، حدیثی به این مضمون مروی است که: چون خداوند متعال، قلب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را وسیع ترین قلب یافت، قرآن کریم را بر او نازل فرمود، (و انه لتنزیل رب العالمین، نزل به الروح الامین علی قلبک، لتکون من المنذرین)، (الم نشرح لک صدرک). (671)

582- تعلیم و تأدیب

یعقوبی متوفای در سنه سوم هجری، در کتاب تاریخی اش وصیتی از سبط اکبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده است که اختصاص به خردسالان دارد و عبارت آن حصرت به نقل یعقوبی چنین است: و دعا الحسن بن علی علیه السلام بنیه و بنی اخیه فقال: یا بنی و یا نبی اخی! انکم صغار قوم و توشکون ان تکونوا کبار قوم، آخرین فتعلموا العلم، فمن لم یستطع منکم یرویه (ان یرویه ظ) او یحفظه فلیکتبه و لیجعلہ فی بیتہ. (672)

امام مجتبی علیه السلام در این وصیت اعتنایی خاص به خردسالان دارد که هم در تعلیم و تأدیب بزرگسالان به اکرام و احترام زیر دستان و کودکان حائز اهمیت بسزا است، و هم از جهت دستور العملی که به خرد سالان فرموده است.

یعنی امام حسن علیه السلام فرزندان خود و فرزندان برادرش را خواند و گفت: ای فرزندان من! و ای فرزندان برادر من! امروز شما خردسالان گروهی هستید و در آینده نزدیکی بزرگان گروهی دیگر خواهید بود، پس دانش نیاموزید و هر که از شما توانایی روایت و نگهداری دانش را ندارد آن را بنویسید و در خانه خود بنهد.

امام علیه السلام بدیشان فرمود: شما که خرد سالیید، هم، اکنون نوشتن بیاموزید و خط تعلیم بگیرید و دانش را که آموخته اید به قلم در آورید. که به قول بیهقی: مرد آنکه دانا شود که نبستن گیرد.

شیرین تر آن که امام در پایان فرمود: آن را بنویسد و در خانه خود بنهد. آری! زینت خانه، کتاب علمی در طاقچه آن است نه مجسمه سگ و گربه. کان امام فرموده است: خانه شما باید کتابخانه باشد. ⁽⁶⁷³⁾

583- این حرفها نور است!

شخصی به خدمت امام حسن مجتبی علیه السلام رسید، آقا فرمایشاتی به ایشان فرمودند، آن شخص بنا کرد به تمجید، گفت: به به، آقا جان! این فرمایشات در است، جواهر است!

آقا فرمودند: در و جواهر همه یک نوع جماد است. این حرفها نورند، جان شما را اشتداد وجودی می دهند، روح می دهند، غذا و طعام روحند، جواهر و طلاجات که جماد است و خارج از انسان، و هیچ وقت غذای جان نمی شوند؛ چون باید بین غذا و مغذی (غذا گیرنده) سنخیت باشد، آن جماد است و ماده؛ نفس ناطقه از ورای عالم طبیعت است، با یکدیگر سنخیت ندارند.

پس جواهر و در در مقابل قرآن چیست، حرف فوق اینهاست. در این خزانه وارد شوید و در قرآن تدبر کنید: افلا بتدبرون ان ام علی قلوب اقفالها. ⁽⁶⁷⁴⁾

کلینی در باب مؤمن و علامات و صفات او در کتاب ایمان و کفر کافی نقل کند:

امام حسن علیه السلام مردم را مورد خطاب قرار داده، فرمود: ای مردم! درباره برادری با شما سخن می‌گویم که بهترین مردم در نظر من است و آن چیزی که او را در نظر من بزرگ نموده، این است که در نظر او دنیا حقیر و کوچک است. از سلطه شکمش خارج است، پس به چیزی که ندارد اشتها ندارد و چون بیابد زیاده روی نکند. از سلطه شهوتش خارج است؛ پس عقل و رای را سبک نشمارد. از تسلط جهالت خارج است؛ پس آن کند که بر نفع آن یقین دارد، اشتهای مفرط ندارد و غضبناک و ملول نگردد بیشتر اوقاتش در خاموشی است و چون سخن گوید، غالب شود در جدال وارد نشود و در دعوایی شرکت نکند و تا قاضی نبیند، حجت نیاورد. از برادرانش غافل نباشد و چیزی را، جدای از آنان، به خود اختصاص ندهد. ضعیف و مستضعف است؛ ولی وقت جنگ، مانند شیر، جسور است. کسی را به کاری که برایش بتوان عذر آورد، ملامت نکند، تا مرتکب آن عذر آورد. آنچه بگوید عمل کند، و چون نگوید عمل نکند. چون دو امر برایش پیش آید که نداند کدام یک برتر است، به آن که نزدیک به هوا و هوس نباشد نظر افکند. از بیماری شکایت نکند، جز نزد آن که امید بهبودی از جانبش برود. فقط با کسی که امید نصیحت از او دارد مشورت کند. غضب نکند. شکایت ننماید و اشتهايش زياد نباشد. انتقام نگیرد و از دشمن غافل نباشد.

پس بر شما باد، تخلق به چنین اخلاق کریمه ای! و اگر توان تخلق به تمام آنان را ندارید، پس هر اندازه که توانید، کسب نمایید! چه اءخذ قلیل، بهتر از ترک کثیر است و لا حول و لا حول قوه الا بالله. (675)

585- ظرفیت قلب پیامبر ﷺ

امام مجتبیٰ علیه السلام فرمود: چون خداوند متعال قلب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بزرگ تر از قلب های دیگر دید، او را به پیغمبری برگزید.
سبحان الله! عظمت وجودی قلب خاتم صلی الله علیه و آله چه اندازه باید باشد تا ظرف حقائق کتاب الله قرآن فرقان بوده باشد؟! (676)

586- استاد لغت

ابو القاسم کوفی در کتاب تبدیل گفته است: اسحاق کندی در زمان خود فیلسوف عراق بود در خانه خود نشست و عزلت اختیار کرد و شروع کرد به نوشتن تناقضات قرآن. روزی یکی از شاگردان او خدمت امام ابو محمد علیه السلام رسید. حضرت به او فرمود:

آیا در میان شما مرد رشیدی نیست که استادتات کندی را از اشتعالی که درباره قرآن شروع کرده، باز دارد؟
شاگرد گفت: ما شاگرد او هستیم؛ چگونه می توانیم در این مسئله و یا غیر آن به او اعتراض کنیم؟

حضرت فرمود: می توانی آنچه را می گویم به او برسانی؟
گفت: آری.

آنگاه حضرت فرمود: نزد او برو و با او نرمی کن و انس بگیر و در هدفش یاری اش کن. وقتی میانتان انس برقرار شد، بگو: مسئله ای برای من پیش آمده که می خواهم از تو بپرسم. او از تو خواهد خواست که بررسی در این هنگام

بگو: اگر گوینده قرآن نزد تو آید، آیا جایز است که مرادش از آن غیر این معانی باشد که تو اراده کرده ای؟

او خواهد گفت: آری، شخص می تواند وقتی چیزی را شنید، از آن معنایی را بفهمد. وقتی که به تو جواب مثبت داد، بگو: از کجا معلوم؟ شاید (از قرآن) جز آن چیزی که تو اراده کرده ای قصد کند و به غیر معانی خود وضع نماید. آن شخص نزد کندی رفت و با او الفت گرفت تا این که اینکه مسئله را به او القا کرد. کندی گفت: این مطلب را دوباره تکرار کن! و او تکرار کرد پس کندی فکر نمود و دید آری، این مسئله در لغت احتمال دارد و ممکن است. (677)

587- مرثیه بر امام حسن علیه السلام

در مروج الذهب مسعودی چنین آمده است: هنگامی که امام حسن علیه السلام دفن گردید، برادرش محمد بن حنفیه بر قبرش ایستاد و گفت: اگر زندگی تو با عزت بود، مرگ تو باعث شکست و خلل در ارکان شده است. چه خوش روحی که کفن تو او را در بر گرفته و چه خوب کفنی که بدن تو را حاوی است! چگونه چنین نباشی در حالی که تو گردونه هدایت و جانشین اهل تقوی و خامس اصحاب کسائی، ... (678)

588- آخرین وصیت

حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام هست که آن حضرت برای چهارمین بار مسموم شدند و آثار زهر در جانشان رخنه کرد و کارگر شد و دیدند که از این نشانه ارتحال می کنند.

امام علیه السلام چه کرد؟ یکی از کارهای آموزنده امام علیه السلام که حجه الله است، البته همه کارهایشان آموزنده برای تعلیم بشر است - آن حضرت دستور دادند که: برادرزاده ها، فرزندان خود و خردسالان دودمانش در منزل جمع گردند (این

مطلب را یعقوبی در تاریخش ذکر کرده است.) و با اینها به گفت و شنود نشست و به آنها فرمود:

شما امروز خرد سالان اجتماع هستید و در آینده پدر و مادر و رجال و نساء اجتماعید، از الان به فکر آینده خودتان باشید که اجتماع بعدی را شما باید اداره کنید.

در ابتدای این فرمایشها به آنان فرمود: با خودتان دفتر و قلم همراه داشته باشید و پیش دانشمندان که می روید، حرفهایشان را هدر ندهید، حرفهایی را که می شنوید در دفترتان یادداشت نمایید که یک روز به کارتتان خواهد آمد. (679)

589- علت سکوت و قیام امامان

امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر دو از محسن و مجمل مشتق اند؛ یعنی هم امام حسن علیه السلام در سیرتش محسن و مجمل است و هم امام حسین علیه السلام، هم صبر و تحمل امام حسن علیه السلام در مقابل بنی امیه به مصلحت دین و امت بود و هم قیام امام حسن علیه السلام، قال عليه السلام: الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا (680) و قال ابو جعفر علیه السلام: انه - یعنی الامام الحسن المجتبی علیه السلام - اعلم بما صنع لو لا ما صنع لكان امر عظیم.

و خود امام مجتبی علیه السلام فرمود:

ما تدرن ما فعلت والله للذی خیر لشیعتی مما طلعت علیه الشمس. (681)

چنانکه امیر علیه السلام از حق خود سکوت کرد برای حفظ اسلام و مسلمین، خطبه شقشقیه یکی از مدارک بسیار مهم امامیه در این موضوع است.

فصل پنجم: امام سوم، سیمای حضرت سید الشهداء حسین بن علی

علیه السلام

بخش اول: دعا، قرآن و عبادت حضرت سید الشهداء علیهم السلام

590- ماذا وجد من فقدك؟

گویم: آن که خدا دارد چرا بی نور است؟ تعبیر امام سید الشهداء حسین بن امام علی علیهم السلام در دعای عرفه چه قدر شیرین و دلنشین و شیوا است که: ماذا وجد من فقدك و مالذی فقد من وجدك؟

آن کس که تو را دارد جانا ز چه محروم است؟

من که نشدم محروم تا با تو بیوستم (682)

591- کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را؟!

به کلام کامل عرشی حضرت سید الشهداء امام ابو عبدالله در دعای شریف عرفه در بیان توحید صمدی توجه بفرمایید که کل الصيد فی جوف الفرا: کیف يستدل عليك بما هو فی وجوده مفتقر اليك؟ ايكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر نك؟ متى غبت حتى تحتاج الى دليل يدل عليك، و متى بعدت حتى تكون الاثار هي التي توصل اليك؟ عميت عين لا تراک عليها رقيباً، و خسرت صفقه عبدلك تجعل له من حبك نصيباً...؛ آیا غیر تو را نصیبی از ظهور است که تو از آن بی بهره باشی و آنگاه او تو را ظاهر سازد؟ کی غایب بوده ای که محتاج به دلیلی باشی تا بر تو دلالت کند، کی دور بوده ای که آثار، ما را به وصلت برساند؟ کور است چشمی که تو را مراقب خویش نبیند. زیانکار است بنده ای که از عشقت بهره ای ندارد. (683)

592- دعای امام حسین علیه السلام

در آخر دعایی از امام حسین علیه السلام، این گونه آمده است: اساءلک بکل اسم سمین به نفسک، او انزلته فی شیء من کتیک، او استاءثرت به فی علم الغیت عندک؛⁽⁶⁸⁴⁾ تو را با هر اسمی که خود را به آن نامیده ای، یا در یکی از کتابهایت آورده ای و یا در علم غیبت نگهداشته ای، می خوانیم.⁽⁶⁸⁵⁾

593- عظمت خدای تعالی

کلام مبارک مولایمان، سیدالشهداء، ابو عبدالله، حسین بن علی علیه السلام است که در دعای عرفه فرمود: چگونه با آنچه که در وجودش محتاج توست، بر (وجود) تو استدلال آوریم؟! آیا جز تو را ظهوری است که تو را نیست، تا آن، مظهر تو باشد؟!

پس، خدای تعالی بالاتر و والاتر از آن است که ذاتش به واسطه خلقش شناخته شود، بلکه باید گفت که حقیقت غیر او شناخته نشود جز به او.⁽⁶⁸⁶⁾

594- تفسیر توحید

صمد یعنی چه؟ جناب ابن بابویه در توحید از حضرت سید الشهداء علیه السلام امام ابی عبدالله الحسین علیه السلام، که: انما يعرف القرآن من خوطب به، در باب تفسیر قل هو الله احد روایت کرده است که:

الصود الذی لا جوف له؛ صمد آن کسی است که برای او جوف نیست. اجوف نیست، جای خالی ندارد، پر است. اگر یک خردل را، یک ذره را از حیطه وجودی او به در ببری، او را اجوف دانسته ای نه صمد.⁽⁶⁸⁷⁾

595- ولایت امر بدیهی است!

اسلام یعنی شیعه، شیعه یعنی اسلام، قرآن یعنی علی علیه السلام، قرآن یعنی حسین علیه السلام، قرآن یعنی بقیه الله علیه السلام، قرآن ولایت، ولایت یعنی قرآن و قرآن ناطق و قرآن که کتاب الله است، اینها هیچ گاه از هم جدا نمی شوند و هیچ عارفی، هیچ حکیم الهی و هیچ فرد مسلم و اهل قرآن نمی تواند به برهان دو دو تا، چهار تا از ولایت روگردان باشد، به خصوص که علمای امامیه اثنی عشریه در کنار سفره ولایت به مقامات رسیده و صاحب تصنیفات و تالیفات می باشند، رکن اعظم آنها ولایت است و بدون ولایت محال است که انسان به جایی برسد. ⁽⁶⁸⁸⁾

596- بهترین عبادات

در تحف العقول از امام حسین علیه السلام نقل است که فرمود: گروهی خدای را برای شکر، عبادت کنند؛ این عبادت آزادگان است و بهترین عبادتها. ⁽⁶⁸⁹⁾

بخش دوم: شهادت

597- مرثیه جابر بر ابی عبدالله علیه السلام

عماد الدین طبری در بشارت المصطفی روایت کرده است که: جابر بن عبدالله انصاری در زیارت امام ابی عبدالله الحسین علیه السلام در روز اربعین چنین گفت: شهادت می دهم که تو فرزند بهترین پیامبران و پسر سید مؤمنان، و فرزند هم سوگند تقوی و سلاله هدایت و خامس اهل کسائی. ⁽⁶⁹⁰⁾

598- کوفیان بی وفی

فرزدق گاهی که حضرت امام حسین علیه السلام قصد عراق را داشت و فرزدق اراده حجاز را، حضرت او را دید و از او پرسید: ماوراءک؟

قال: على الخبير سقطت، قلوب الناس معك و سيوفهم مع بنى اميه، والامر ينزل من السماء.

فقال الحسين عليه السلام: صدقتنى. يعنى امام حسين عليه السلام از فرزدق پرسيد: چه خبر دارى (از پس تو چه خبر است؟)

گفت: بر آگاه برخورد کرده اى، دلهاى مردم با تو است و شمشيرهاى شان با بنى اميه، و امر از آسمان فرود مى آيد.

امام عليه السلام فرمود: با من به راستى سخن گفتى. ⁽⁶⁹¹⁾

599- شعر در مدح و رثاى اهل البيت عليهم السلام

امام صادق عليه السلام فرموده است:

من قال فينا بيت شعر، بنى الله له بيتا فى الجنة؛ ⁽⁶⁹²⁾ كسى يك بيت شعر درباره ما بگويد، خداوند براى او بيتى در بهشت بنا مى كند.

و نيز آن امام به حق ناطق فرموده است: من انشد فى الحسين عليه السلام بيتا من شعر فبكى او تبكى فله الجنة؛ ⁽⁶⁹³⁾ كسى كه در ماتم سالار شهيدان امام حسين عليه السلام بيتى سرود، پس گريست (اگر فعل بكى از تبكيه باشد، بدين معنى است كه ديگران را به گريستن برانگيخت)، و يا خود را به گريه زد، مر او را بهشت است. ⁽⁶⁹⁴⁾

600- حسن حال حر

مناسبت نقل در اين مقام كلام سيد نعمت الله جزائرى شوشترى در كتاب انوار نعمانيه است:

عده اى از موقنين حكايت كرده اند كه: شاه اسماعيل وقتى بر بغداد دست يافت به مشهد حضرت امام حسين آمد و از برخى مردم شنيد كه به حر بن يزيد رياحى طعن مى زدند، وى به نزد قبر وى آمد و دستور داد كه نبش قبر وى

نمایند، او را خوابیده به همان وضعی یافتند که شهید شده و دیدند بر سر وی دستمال بسته شده، شاه اسماعیل - نور الله ضریحه - خواست آن دستمال را بردارد؛ زیرا در کتب سیر و تواریخ نقل شده بود که آن دستمال حسین عَلَيْهِ السَّلَام است، که سر حر را در آن واقعه ای که مجروح شد بست و بر همان هیئت دفن گردیده است؛ وقتی آن دستمال را از سرش باز کردند، خون حر راه افتاد به طوری که قبر از آن پر شد، وقتی آن دستمال را بر سر بستند، خون باز ایستاد وقتی دوباره آن را باز کردند خون راه افتاد، و هر چه خواستند به غیر آن دستمال جلوی خون را بگیرند ممکن نشد. پس بر آنها حسن حال حر روشن شد، شاه فرمان داد که بر قبر وی ساختمانی بسازند، و خادمی برای قبر وی برگمارند تا در آن خدمت کند. (695)

601- مرض خوره اندرونی در یزید

آورده اند به نقل صحیح که یزد را در آخر عمر مرضی پیش آمد که آنرا خواره اندرونی گویند، که روزی هزار بار آرزوی مرگ در دلش می گذشت امام از کمان قهر قضا و قدر تیر مرگش میسر نمی گشت. ع: به مرگ خویش راضی گشتم و آن هم نمی بینم می گفت.

روزی یکی از حکما یزید را گفت که هیچ می دانی که تو را مرض چیست و نیش و ریش درون را باعث کیست؟ یزید گفت: از کثرت نیش و در خبر دارم، امام از حقیقت آن حال غافل و ناهوشیارم. فی الحال حکیم مقدار نخود موم انگبین را به رشته باریک بسته بدو داد، گفت: سر ریسمان را گرفته این موم را فرو بر تا بر تا بر تو راز درونت از بیرون آشکار گردد و یزید به قول حکیم موم را فرو برد و سر رشته را به دست نگاه داشت، بعد از زمانی سر رشته را کشیده موم را بیرون آوردند دو عقرب سیاه بر آن موم چسبیده بود از خلق او بیرون

آمد. حکیم گفت: یا ابا الحکم دانستی که ریش درونت به کدام نیش آراسته است و حجره تاریک ضمیرات به زخم کدام جانور پیراسته؟ گفت: آری والله که بدین ریش و بدین نیش گرفتارم. مدت مدید فریادها می کرد تا بمرد. ع: این است سزای آن که آتش عمل است. و هرگاه خواهند عقرب را از سوراخش بیرون آرند به همین دستور عمل باید نمود که در محبت موم آن شوم بی اختیار است، و به دام چشم هایشان شهد مایل و گرفتار در صحرای دستیول و ششدر کودکان عرب جهت بازی طرب علی الدوام با عقرب این عمل می نمایند که بسیار مشاهده رفته. (696)

فصل ششم: امام چهارم، سیمای حضرت امام علی بن الحسین

علیه السلام زین العابدین

بخش اول: فضایل حضرت امام زین العابدین علیه السلام

602- زنده کننده نسل حسینی علیه السلام

ابوالحسن، علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، مشهور به زین العابدین است و او را علی اصغر خوانند و حسین را جز از طریق او، نسلی نیست. او یکی از امامان دوازده گانه و از سادات تابعین است.

زهري گفته است: هیچ قریشی نسبی را برتر از او نیافتم و زین العابدین علیه السلام را ابن الخیر تین می گفته اند؛ زیرا رسول خداوند فرموده: **لله تعالی من عباده خیرتان فخیرته من العرب قریش و من العجم فارس .** (697)

603- گذشتن از ثواب دنیوی

در بحار، به نقل از اختصاص آمده که: فرزدق حکایت کرده است: سالی همراه عبدالملک در حج بودم. او به علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام نظری افکند و برای تحقیر او گفت: او کیست؟ پس من نیز بالبداهه، قصیده را سرودم که: او پسر بهترین بندگان خداست و او تقی و طاهر العلم است تا آنکه آنرا به اتمام رسانیدم. عبدالملک، سالی هزار دنیا به او صلّه می کرد که پس از ماجرای قصیده، آنرا قطع کرد. فرزدق شکایت به علی بن الحسین علیه السلام برد و از ایشان درخواست نمود تا در این باره با عبدالملک گفت و گو کند. امام فرمود: من، همان اندازه که او تو را می بخشید، تو را می بخشم؛ پس مرا از سخن گفتن با او باز دار.

فرزدق عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! به خداوند قسم، که ثواب خدای عز و جل در آجل، نزد من بهتر است از ثواب دنیا در عاجل.

این ماجرا به گوش معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار رسید و او از سخاوتمندان و ادبا و ظرفای بنی هاشم محسوب بود، معاویه به فرزدق گفت: ای ابافراس! به گمانت چه قدر از عمرت باقی است؟

فرزدق جواب داد: بیست سال.

معاویه گفت: این بیست هزار دینار، که از مال خودم می باشد به تو می دهم، پس ابو محمد - اعزه الله - را معاف کن!

فرزدق پاسخ داد: من ابو محمد را ملاقات کرده ام و او از دارایی خویش، به من بذل فرمود؛ ولی به عرض ایشان رساندم که برای اجر اخروی عمل خود، از ثواب دنیوی اش گذشتم. (698)

604- باغ فردوس به پاداش عمل می بخشند

چشمان هشام لوچ بوده است و ابن خلکان در وفیات الاعیان، در شرح حال فرزدق می گوید:

عمل بس نیکویی بدو نسبت داده اند که امید است رفتن او به بهشت را ضامن باشد، و عمل مذکور آن است که چون هشام بن عبدالملک در عهد پدرش به قصد حج به مکه آمد، دور کعبه طواف نمود و سعی کرد تا خود را به حجرالاسود برساند؛ ولی به دلیل ازدحام مردم، موفق نشد. از این رو، برایش منبری گذاشتند و او بر آن نشست و به مردم می نگریست.

در ضمن، گروهی از اشراف شام نیز در این سفر همراهی اش می کردند. در این حال، زین العابدین، علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، که

زیباترین و خوشبوترین مردم بود، پیش آمد و شروع به طواف نمود. چون طوافش به حجرالاسود ختم یافت، مردم راه را برایش باز کردند تا به آن برسد. در این هنگام، مردی شامی گفت: این کیست که هیبتش چنین مردم را متاثر کرده است؟

هشام از ترس این که همراهانش به او تمایلی پیدا کنند و علاقه مند شوند، گفت: او را نمی شناسم.

ولی فرزددق که در آن جا حاضر بود گفت: من او را می شناسم.

مرد شامی پرسید: ای ابافراس! او کیست؟

فرزددق نیز در جواب او، قصیده ای را سرود. (699)

605- چونان ماه شب بدر

مبرد در کتاب الکامل نقل کند که: مردی قریشی - که مامش را نمیدانم - گفت: روزی در کنار سعید بن مسیب نشسته بودم که مرا گفت: دائیان تو کیانند؟ گفتن: مادرم کنیز بوده است.

با این حرف، گویی از چشمانش بیافتادم. اندکی بعد، سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب آمد و چون از پیش او رفت گفتم: ای عمو! این که بود؟ سعید بن مسیب گفت: سبحان الله العظیم! آیا او را که از قوم توست! نمی شناسی؟ او، سالم بن عبدالله بن عمر است.

پرسیدم: مادرش کیست؟

گفت: مادرش کنیز است.

اندکی گذشت و علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ع آمد و بر او سلام

کرده، نشست و سپس برفت. از سعید بن مسیب پرسیدم: ای عمو! او کیست؟

سعید گفت: او کسی است که روا نباشد مسلمانی او را شناسد! او علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است.

پرسیدم: مادرش کیست؟

پاسخ داد: مادرش کنیز است.

در این هنگام گفتن: ای عمو! به نظر رسید که چون گفتن، مادرم کنیز است، از ارزش من نزد تو کاسته شد؛ ولی من نیز چون اینانم و از این، باکی ندارم. (مرد قریبی ادامه می دهد: پس از آن، نزد او بزرگی و جلالتی یافتیم. ⁽⁷⁰⁰⁾)

606- احترام به مادر

امام زین العابدین علیه السلام، نسبت به مادرش بسیار نیکوکار بود؛ به طوری که به او گفتند: تو نسبت به مادر، از همه کس نیکوکارتری، ولی نمی بینیم که با او در یک ظرف غذا بخوری!

امام در جواب فرمود: چون ترسم که دستم را به سوی چیزی برم که مادرم قصد خوردن آن را داشته و او را ناراحت کنم. ⁽⁷⁰¹⁾

بخش دوم: عبادت حضرت امام زین العابدین علیه السلام

607- مایه آرامش دل

امام سجاد علیه السلام در مناجاه الذاکرین گوید:

و آنسنی بالذکر الخفی... فلا نظمتن القلوب الا بذکرک... استغفرک من کل بغیر ذکرک، و من کل لذه راحه بغیر انسک، و من کل سرور بغیر قریبک؛ ⁽⁷⁰²⁾

... به وسیله ذکر خفی (در نهان به یاد تو بودن) وحشت را از دلم بزدا... پس دلها آرام نگیرند مگر به یاد تو... و از هر لذتی که بدون یاد تو حاصل شود و هر آسایشی که بدون انس با تو دست دهد و هر نشاطی که بدون نزدیکی با تو تأمین گردد آمرزش می طلبم. ⁽⁷⁰³⁾

608- قدر درجات بهشت

زهري روايت کرده است که: قال سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول: آيات القرآن خزائن، فكلما فتحن خزانه ينبغى لك ان تنظر ما فيها. و درجات قرآن همه حکمت بلکه حکيم است يس والقرآن حکيم و حکمت بهشت است كما في المجلس الواحد و الستين من امالي الصدوق قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلی بن ابی طالب: يا علی! انا مدينه الحکمه و هي الجنه وانت يا علی، بابها.

پس به آن اندازه که از این درجات ارتقاء یافته ای به همان اندازه قرآنی و به همان اندازه خزائن الهی هستی و به همان اندازه بهشتی، یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤتی الحکمه فقد اوتی خيرا کثیرا و ما یذکر الا اولوا الالباب. ⁽⁷⁰⁴⁾ امام فرمود: درجات بهشت بر عدد آيات قرآن، و بر قدر آيات قرآن است. و فرمود: هر مقامی او مقامات قرآن را قرائت کرده است، توقف مکن و بالا برو که آن را مقامات دیگر است و خبرهایی است. ⁽⁷⁰⁵⁾

609- گنجینه های قرآنی

زهري گوید: از علی بن الحسين عليه السلام شنیدم که فرمود: آيات قرآن، گنجینه هستند و سزاوار است هر گنجینه ای که گشوده می شود، در آن بنگری. ⁽⁷⁰⁶⁾

610- خبر از آخر الزمان

عاصم بن حمید، علی بن الحسين امام زين العابدين عليه السلام را از توحید پرسید؛ حضرت فرمود: چون خداوند عز و جل می دانست در آخر الزمان مردمانی دقیق و عمیق خواهند بود از این رو، سوره قل هو الله احد و آیاتی از سوره حدید را تا آیه و هو علیم بذات الصدور، نازل فرمود - تا بدینجا که می فرماید: - و هر کس بیشتر از این رود، هلاک شود. ⁽⁷⁰⁷⁾

611- مناجات محبین

مناجات محبین امام زین العابدین و سید الساجدین - صلوات الله علیه - را فراموش مکن: بسم الله الرحمن الرحيم، الهی! من ذا الذی ذاق حلاوق محبتک فرام منک بدلا... (708)

612- ستایش ابن عربی

محبی الدین، در مناقب می گوید: صلوات خداوند و ملائک و حمله عرش و جمیع خلقش در زمین و آسمان، بر آدم اهل بیت؛ کسی که از کیت و ماکیت، منزله و روح جسد امامت است. آن که شمس شہامت و مضمون کتاب ابداع است و حل معمای سر الله در وجود.

او انسان عین شہود، خازن کنوز غیب، مطلع نور ایمان، کاشف مستور عرفان، حجت قاطع و در لامع، ثمره مقدس شجره طوبی، ازل الغیب و ابد الشہاده، سر کل در سر عبادت، وتداولاتاد، امام العالمین و مجمع البحرین، زین العابدین، علی بن الحسین علیه السلام، است (709)

613- اوصاف حضرت سید الساجدین علیه السلام

کلام محمد طلحه شافعی: او، زین العابدین است و قدوه الزاهدین و سید المتقین و امام المؤمنین.

صفتش گواهی دید که از سلاله رسول خداست، و سمتش گواه است بر مقام والای قربت او نزد خدا. پینه هایش کثرت نماز و تهجد او را رساند، و اعراض و روس گردانی اش از دنیات نشان از زهد اوست. انوار تاءبید و هدایت خدایش بر او تابیده و بدانها هدایت یافته است، و اوراد عبادت بر او القا شده و با آنها مءنوس گشته است و او لباس زیبای شان را در بر کرده است.

همواره برای او شب، مرکبی است که طریق آخرت را با آن طی کند و او را کراماتت و خوارق عاداتی است که هیچ چشم بینایی چون آن را ندیده است، و آنها در آثار و اخبار متواتر، مربی و ثابتند، و این گواهی است که او را از ملوک آخرت است (710)

614- دعای برای ارتش

جامعه ما به علوم گوناگون نیاز دارند و آنچه را که عقل و شرع امضاء فرموده اند همه محترمند و بعد از علم دین که علم انسان ساز است، اجتماع به طبیب، بازرگان معتبر و متدین و حافظان اجتماع نیازمند است. حافظان اجتماع که همان ارتش باشند، نگاهدارنده اجتماع و سنگر مردمند و حافظ حد و مرز اجتماع هستند. امام سجاد علیه السلام در یکی از دعاهای خود، ارتش اسلام را دعا می کند که اینها حافظ مرز و بوم کشور هستند. (711)

615- سیره بزرگان

روزی مرحوم علامه طباطبایی را در خیابان زیارت کردم و در معیت ایشان تا درب منزلشان رفتم. به درب منزل که رسیدیم ایشان تعارف کردند. عرض کردم: مرخص می شوم. ایشان، در پله بالا ایستاده بودند و من پایین بودم، رو به من کردند و گفتند: حکمای الهی این همه فحشها را شنیدند، سنگ حوادث را خوردند، قلمها به دشنام و بدگویی آنها پرداختند، این همه فقر و فلاکت و بیچارگی را از تبلیغات سوء کشیدند. گاهی به کهک به سر می بردند و گاهی... با این همه حقایق را در کتاب هایشان نوشتند گفتند: آقایانی که به ما بد گفتید و فحش دادید و زندگی را در کام ما تلخ کردید و مردم را علیه ما شورانیدید، حرف این است و حق این است که نوشته ایم و برای شما گذاشته ایم، حال هر چه می خواهید بگویید.

آنها حرف حقشان را نوشتند و برای نفوس مستعد به یادگار گذاشتند، تمام تلاش این است که منطق وحی را بفهمیم. خداوند ملاصدرا را رحمت کند! مفسر است، محدث است، فقیه است، مرد سیر و سلوکی است که هفت مرتبه پیاده به زیارت بیت الله الحرام، مشرف می شود و بار هفتم در بصره ندای حق را لبیک گفته است. ایشان در شرح اصول کافی حدیث امام سجاد علیه السلام را نقل می کند که: چون خداوند سبحان، می دانست در آخر الزمان مردمی عمیقی پیدا می شوند - در توحید و در اصول عقاید - اوایل سوره اخلاص را فرستاد. مرحوم آخوند می گوید: به این حدیث که رسیدم گریه ام گرفت. این گریه شوق است و گریه عشق، چون خودش می بیند که این حدیث، برای امثال اوست. (712)

616- قرآن، خزینه الهی است!

حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: آیات القرآن خزائن و كلما فتحت خزانه ینبغی لک ان تنظر ما فیها (713) هر آیه ای خزانه است، هر خزانه را که گشودی و باز کردی و وارد شدی زود بیرون نرو. در این خزانه خبرهاست. ما حق نداریم بگوییم جواهر و طلاست. (714)

617- عجب از این آدم!

حق سبحانه در سوره واقعه قرآن کریم فرموده است: ولقد علمتم النشاه الاولی فلولا تذکرون.

و در کافی از امام سجاد علیه السلام روایت است که: العجب کل العجب، لمن انکر النشاه الاخری و هو یری النشاه الاولی. (715)

618- دعای دفع دشمن

از حضرت سید الساجدین مروی است که بعد از نماز صبح، بالفاصله بخواند
به جهت دفع دشمن مقهور می شود:
اللهم انی و اعدائی اقویاء و انت الاقوی و قنی شرهم و اکفنی امرهم واعنی
علیهم بحولک و قولک یا قوی. (716)

619- دعای وداع امام سجاد علیه السلام

دهای چهل و پنجم صحیفه سجادیه در وداع شهر رمضان است، در این دعا،
امام علیه السلام خطاب به ماه رمضان می نماید و چندین بار وی را سلام می کند و او
را وداع می نماید و می فرماید: السلام علیک یا شهر الله الاکبر و یا عید اولیائه.
السلام علیک یا اکبر مصحوب من الاوقات. (717)

620- آداب حج همراه یقین

شبلی به حج رفته بود، و پس از انجام اعمال حج به حضور امام سید
الساجدین علیه السلام مشرف شد، امام علیه السلام از وی پرسید: ای شبلی! حج گزاردی؟
شبلی: آری! با ابن رسول الله صلی الله علیه و آله!
امام علیه السلام: زمانی که به میقات فرود آمدی، آیا نیت کرده ای که جامع معصیت
را از خود به در آوری و جامع طاعت بیوشی؟
شبلی: نه.

امام علیه السلام: زمانی که از جامع خود برهنه شدی، آیا نیت کردی که از ریا و
نفاق برهنه شوی؟
شبلی: نه.

امام علیه السلام: زمانی که غسل کردی، آیا نیت کردی که خویشتن را از بدیها و
گناه ها شست و شو دهی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: آیا خویشتن را پاکیزه کردی و احرام بستنی و عقد وقت حج بستنی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: زمانی که خود را پاکیزه کردی و عقد بستنی، آیا نیت کردی که آنچه را خداوند متعال حرام کرده است، بر خویشتن حرام کنی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: خویشتن را پاکیزه نکردی و احرام بستنی و عقد حج بستنی.

امام علیه السلام: آیا داخل میقات شدی و تلبیه گفتی؟

شبلی: آری.

امام علیه السلام: آنگاه که داخل میقات شدی، آیا نیت کردی که به نیت زیارت داخل شوی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که دو رکعت نماز گزاردی، نیت کردی که به خداوند متعال به بهترین اعمال و بزرگترین حسنات عباد، که نماز است تقرب جویی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که تلبیه گفتی، آیا نیت کردی که برای خداوند به هر طاعتی گویا شوی و از معصیت او، خود را باز داری؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: در میقات داخل نشدی و نماز نخواندی و تلبیه نگفتی (تلبیه یعنی لبیک گفتن).

سپس امام علیه السلام فرمود: آیا در حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که داخل حرم شدی، آیا نیت کردی که بر خود هرگونه عیب اهل ملت اسلام را حرام کنی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که به مکه رسیدی و کعبه را دیدی و دانستی که آن خانه خداست، آیا قصد خداوند سبحان کردی و از غیر او بریدی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس نه داخل مکه شدی و نه داخل حرم.

سپس امام علیه السلام فرمود: آیا طواف بیت را به جای آوردی و ارکان را مس کردی و عمل سعی را انجام دادی؟

شبلی: آری!

امام علیه السلام: آنگاه که سعی کردی، آیا نیت کردی که از همه گریختی و به سوی خداوند فرار کنی، و صدق این نیت را علام الغیوب شناخت؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: نه طواف بیت کردی و نه سعی به جا آوردی.

سپس امام علیه السلام فرمود: آیا در مقام ابراهیم علیه السلام وقوف کردی و در آن مقام دو رکعت نماز گزاردی؟

شبلی: آری!

امام علیه السلام در این هنگام صیحه ای برآورد که نزدیک بود از دنیا مفارقت کند، سپس فرمود: آه! آه! کسی که به مقام قرب رسیده و با خدا مصافحه کرده

کجاست؟ حق تعالی با آن عظمت و جلال، مسکینی را به این مقام برساند، آیا جایز است بر او که حرمت چنین پروردگار مهربان را ضایع کند؟ هرگز چنین نیست که کسی با خدا مصافحه کند بعد از آن مخالفت او را جایز داند. پس از آن فرمود: آنگاه که در مقام ابراهیم علیه السلام ایستادی، آیا نیت کردی که بر انجام هر طاعتی بایستی، و پشت به هر معصیت بکنی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که در مقام فراهیم دو رکعت نماز گزاردی، آیا نیت کردی که چون نماز ابراهیم علیه السلام نماز گزاری؟ و به نمازت، بینی شیطان را به خاک مالیدی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: در مقام نایستادی و در آن نماز نخواندی.

پس از آن فرمود: آیا بالای چاه زمزم بر آمدی؟

شبلی: آری!

امام علیه السلام: آنگاه که بر بالای چاه زمزم بر آمدی، آیا نیت کردی که بر طاعت برآمدی و چشمت را از معصیت پوشانندی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس بر چاه زمزم بر نیامدی و از آن ننوشیدی.

پس از آن فرمود: آیا سعی میان صفا و مروه را به جای آوردی و در میان آن

دو مشی و تردد داشتی؟

شبلی: آری!

امام علیه السلام: از سعی میان صفا و مروه، آیا نیت کردی که در میان خوف و

رجایی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس نه سهی کردی و نه مشی و ترد بین صفا و مروه.

پس از آن فرمود: آیا از مکه خارج شدی و به منی رفتی؟

شبلی: آری!

امام علیه السلام: به منی رفتی، آیا نیت کردی که مردم را از زبان و دل و دست خود

ایمن گردانی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس به منی نرفتی.

بعد از آن امام علیه السلام فرمود: (آیا در موقف عرفه وقوف کردی؟ و بر جبل

الرحمه برآمدی؟ و شناختی خداوند متعال را در جبل الرحمه و جمرات

خواندی؟

شبلی: آری!

امام علیه السلام: در موقف عرفه، آیا معرفت حق سبحانه و تعالی و اطلاع او را بر

سرائر و قلب خود شناختی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: بر جبل الرحمه که بالا رفتی ای، آیا نیت کردی که خداوند هر مؤ

من و مؤمنه را رحمت کند؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه به مزدلفه (مشعر) رفتی؟ و از آن جا سنگریزه ها از زمین

برکندی؟ و به مشعر الحرام مرور کردی؟

شبلی: آری!

امام علیه السلام: آنگاه که در مزدلفه مشی می کردی و از آن سنگریزه ها بر می
کندی، آیا نیت کردی که هر معصیت و جهل را از خود برکنی و هر علم و عمل
را در خود نشانی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: به مشعر الحرام مرور کردی، آیا نیت کردی که شعائر اهل تقوی و
اهل خوف را شعار قلب خود قرار دهی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: در مزدلفه مشی نکردی و از آن سنگریزه ها بر نداشتی و به
مشعر الحرام مرور نکردی.

پس از آن امام علیه السلام فرمود: در منی نماز گزاردی؟ و رمی جمره کردی؟ و
حلق رءس (سر تراشیدت) را انجام دادی؟ و فدیة (قربانی) خود را ذبح کردی؟
و در مسجد خیف نماز خواندی؟ و به مکه باز گشتی؟ و طواف افاضه به جای
آوردی؟

شبلی: آری!

امام علیه السلام: آنگاه که به منی رسیدی و رمی جمره ها کردی، آیا نیت کردی که به
مطلب خود رسیدی و هرگونه حاجت تو بر آورده شده است؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که سر تراشیدی، آیا نیت کردی که از پلیدی ها پاک شدی و
از هر گناه و بد عاقبتی که بنی آدم را است به در آمدی، مثل آن روزی شدی که
از مادر متولد شدی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که در مسجد خیف نماز خواندی، آیا نیت کردی که نترسی، مگر از خداوند و امیدوار نباشی مگر به رحمت او؟
شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که قربانی خود را ذبح کردی، آیا نیت کردی که طمع را سر بریدی و به ابراهیم علیه السلام به ذبح فرزندش اقتدا کردی؟
شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که به مکه بازگشت کردی و طواف افاضه به جای آوردی، آیا نیت کردی که افاضه (کوچ کردن) به رحمت خدا کردی و به طاعت او بازگشت کردی و به سوی او تقرب جستی؟
شبلی: نه.

امام علیه السلام: به منی نرسیدی و رمی جمره نکردی، و حلق راءس انجام ندادی، و قربانی ات را ذبح نکردی، و در مسجد خیف نماز نگزاردی و طواف افاضه به جای نیاوردی و به سوی خداوند تقرب نجستی، چه است که تو حج نکردی.
س شبلی از تفریط حجش به ندبه و زاری افتاد و پیوسته آداب حج می آموخت تا سال دیگر از روی معرفت و یقین حج بگزارد. (718)

621- معارف نهفته برای اهل آخرالزمان

از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت شده است که: چون خداوند می دانست در آخرالزمان اقوامی مدقق خواهند آمد، سوره قل هو الله... و اوائل سوره حدید را نازل فرمود: ان الله عز و جل علم انه یکون فی آخر الزمان اقوام متعمقون، فانزل الله تعالی قل هو الله احد والایات من سوره الحدید الی قوله و هو علیم بذات الصدور، فمن رام وزاء ذلک فقد هلک. (719)

مرحوم آخوند ملا صدرالمتألهین می فرماید: وقتی من به این حدیث رسیدم، گریه کردم، این گریه شوق است؛ چون می بیند که این قبیل احادیث، ناظر به امثال اوست که اقوام متعمقون اند، گریه شوق می کند و دست ابتهال و تضرع به سوی حقیقت نظام هستی دراز می کند و توفیق فهم مطالب آیات و روایات را که اسرار اهل ولایت اند، مساءلت و مطالبت می نماید.

و جناب فیض که از اعظم تلامذه آن حضرت است می گوید: ما را احتیاج به معجزات فعلی اهل بیت عصمت و طهارت نیست، بلکه همین معارف مروی از آن بزرگان، در اثبات امامت یک یک آنان کافی است! (720)

بخش سوم: بزرگداشت و تجلیل از صحیفه سجادیه

622- پیمودن راه خطا

این شهر آشوب، در متاقب آل ابی طالب علیهم السلام حکایت می کند: نزد کسی از بلغای بصره، سخن از صحیفه کامله (امام سجاد) به میان آمد. آن شخص گفت: من نیز بر نوشتن مثل آن قادرم!

پس قلم به دست گرفت و سرش را برای نوشتن پایین انداخت تو سرش را بلند نکرد تا مرد. به جان خودم قسم! که چنین کسی راه به بیراهه برده و طریق سخط را پیموده است. (721)

623- کلامی دون کلام خالق، فراتر از کلام مخلوق

یکی از علمای معاصر، در مقدمه اش بر صحیفه سجادیه می گوید: در سال 1353 هجری، نسخه ای از صحیفه شریف برای علامه معاصر، شیخ جوهری طنطاوی، صاحب تفسیر معروف و مفتی اسکندریه ارسال نمودم.

ایشان از قاهره برایم نامه ای نوشت و با تشکر از ارسال چنین هدیه گرانبهایی، مرا از رسیدن آن، مطلع گردانید و در نامه اش به مدح و ستایش آن کتاب پرداخته بود. و در قسمتی از نامه نوشته بود:

بدبختانه من تا به امروز، بر چنین اثر با ارزش و گرانبایه و جاودانی که از موارث نبوت و اله بیت است، دست نیافته بودم.

من هر چه در آن، نظر افکندم، بیشتر دریافتم که آن، کلامی است فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق...

ایشان سپس شارحان صحیفه شریف را که می دانستم، برایش نوشتم و کتاب ریاض السالکین، تالیف سید علی خان را برای او ارسال داشتم. او جوابی بر این نامه نوشت و در آن نوشته بود که تصمیم دارد بر این صحیفه عزیز شرحی بنگارد. (722)

624- عدیل نهج البلاغه

یکی از ذخایر علمی و گنجینه های حقایق الهی و معارف اسلامی، صحیفه کامله سیدالساجدین امام علی بن الحسین علیه السلام است که تالی بلکه عدیل نهج البلاغه است، و آن را زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و انجیل اهل بیت لقب داده اند. بر این صحیفه مکرمه به عربی و فارسی چندین شرح و تعلیقه و ترجمه از دانشمندانی بزرگ نوشته اند، از آن جمله شرحی به عربی به نام ریاض السالکین در پنجاه و چهار روضه به عدد ادعیه صحیفه به قلم توانای عالم جلیل صدر الدین علی بن احمد بن محمد معصوم حسینی متوفی 1120 هجری قمری معروف به سید علیخان شارح صحیفه است.

این شرح، بزرگ ترین و بهترین شرحی است از هر حیث که تاکنون بر صحیفه کامله نوشته شده است. دو تن از اساتید ما: یکی علامه حاج میرزا

ابوالحسن شعرانی، و دیگر عارف متاءله حاج میرزا مهدی الهی - قدس سرهما - صحیفه را به فارسی ترجمه کرده اند.

علاوه اینکه جناب شعرانی را بر آن، تعلیقات ارزشمند است. شارح مذکور را، در چندین جای شرح نامبرده، در تجرد نفس ناطقه و بقای آن پس از انصراف آن از بدن مطالبی به غایت مفید است. از آن جمله، در آخر روضه چهارم، در آخر دعای چهارم صحیفه، که امام علیه السلام در درود بر پیروان رسولان و تصدیق کنندگان آنان انشاء فرموده است، آنجا که فرماید: و تهون علیهم کل کرب یحل بهم یوم خروج الانفس من ابدانها؛ یعنی خدایا! با آنان درود فرست، درودی که هر اندوهی را که بر ایشان در روز به در شدن جانها از تنهایشان وارد می آید آسان کنی. (723)

625- اوج مقام حضور

شخص همیشه در حضور است و پاسبان حرم دل است که امام صادق علیه السلام فرمود: القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله (724) و محاسب اعمال خود و مواظب زبان و قلم خود است، حتی نیاتش را متوجه است. نیت بد هر چند به مرحله عمل نرسد و از جمبه فقهی کیفر نداشته باشد و تعزیر و حد بر آن مترتب نشود، در روح و جان او اثر می گذارد، نیت بد انسان را تیره می کند.

حضرت امام سجاد علیه السلام در صحیفه بیانی دارد قریب به این مضمون که: بارالها! کسی که نیت گناه تو می کند، استحقاق کیفر تمام گناهکاران را دارد. جز این که بزرگواری تو عقابش نمی کند و عذابش نمی دهد.

این مقام حضور تام یک انسان کامل است، از این گونه لطایف عرفانی و نکات ذوق در کلمات ائمه اطهارمان علیهم السلام بسیار است. (725)

626- انسان قرآنی

به خاطر دارم که 31 سال پیش که از تهران برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم آمدم و به سفارش مرحوم استاد آقا شیخ محمد تقی آملی و مرحوم استاد آقای شعرانی (که نسبت به حضرت طباطبایی ایمان داشتند و آقای آملی می فرمود: زمانی که ما در نجف خدمت آقای قاضی بودیم، آقای طباطبایی در سیر و سلوک از همه ما جلوتر بود و در همان وقت ایشان مکاشفاتی داشتند) خدمت آقای طباطبایی رسیدم و عرض کردم که طلبه ای هستم که سیزده، چهارده سال در تهران محضر این اساتید را درک کرده ام و هم اکنون هم خدمت شما رسیده ام که استفاده کنم. چیزی فرمودند. پس از چند روز مجددا خدمتشان رسیده ام که استفاده کنم. چیزی فرمودند. پس از چند روز مجددا خدمتشان رسیدم و پس از عذر خواهی سرم را روی زانویشان گذاشتم و گریستم، فرمودند: چرا گریه می کنی؟

عرض کردم: آقا! چرا شما دست رد به سینه من می زنید؟

بالاخره پس از رفت و آمد زیاد با ایشان انس گرفتم اولین سخنی که به من فرمودند این بود که: آقا! به خدا یک راه بیشتر وجود ندارد: ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم⁽⁷²⁶⁾ ای بالطریقه التی، این قرآن برنامه زندگی انسان است.

خداوند سبحان انسان را که مهمترین صنع و مصداق اتم فتبارک الله احسن الخالقین⁽⁷²⁷⁾ است، آفرید و قرآن را به عنوان دستورالعمل هدایت او فرستاد. قرآن به سر گرفتن خوب است، اما عمده آن است که انسان قرآن را به دل کند. انسان قرآنی آن است که لا یسمه الا المطهرون⁽⁷²⁸⁾ یعنی تمام شئون زندگیش پاک است.

امام من و شما، حضرت زین العابدین علیه السلام در صحیفه سجادیه فرمود: بارالها! کسی که نیت گناه می کند، استحقاق کیفر همه گنهکاران را دارد. انسان چه حقی دارد که در پیشگاه تو، نیت گناه کند. ⁽⁷²⁹⁾

627- معنای فانا بک ولک

در مناجات هفتن از مناجاتهای خمس عشر امام سجاد علیه السلام تعبیر فانا بک و لک آمده است، در مورد این تعبیر و مفهوم آن، استدعا می شود مقداری توضیح دهید؟

استاد: فرض کنید شما سرمایه و زمین در اختیار من می گذارید تا با آن زندگی و معیشتم را تأمین کنم، در اینجا همه اسباب حیات من بسته به شماست، کار من به سرمایه شماست، پس من کار می کنم، اما به سرمایه شما، فانا بک چنین معنایی را افاده می کند، حضرت در مقام ابتهال می فرمایند، کار من به کمک و استعانت توست و نیز لک یعنی برای توست، همان که قرآن هم می فرماید: ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین. ⁽⁷³⁰⁾

628- اوج شگرفی در دعاها

عرض کنم خدمت شما، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، صحیفه علویه، کافی، بحار و دیگر جوامع روایی ما، همه از قرآن سرچشمه گرفته اند.. قرآن اصل است، و وسایط فیض الهی بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از قرآن منشعب می شود و جوامع روایی ما، یعنی نهج البلاغه و کتابهایی از زبان وسایط الهیه از معصومین است، اینها همه مرتبه نازل قرآنند. قرآن نیستند، بنده تشبیه کرده ام، گفته ام مثل قرآن با روایات، مثل جان است با بدن همان طور که بدن پربو روح است؛ نطق و چشم و گوش بدن زنده، به جان است، و مرتبه نازل آن است، و اعضا و

جوارح قوا، همه مظاهر حیا و نفس ناطقه و علم و شعور و ادراکات او هستند؛ روایات نیز آن طور هستند، همه از قرآن منشعب شده اند.

تمام روایات نهج البلاغه، تمام خطب توحیدی و غیر توحیدی و هر چه ائمه علیهم السلام فرموده اند، برگشت می کند به قرآن. و هر چه انسان الهی می گوید برگشت می کند به قرآن.

تفاوتی هم در روایات هست، در جوامع روایی هست، و آن این است که همانطور که در عرایضمان، در نوشته هایمان داریم - بین روایات و آثاری که از ائمه در مناجات و ادعیه به ما رسیده است تفاوت خیلی است. به زبان دیگر، آن مطالب و نکات و دقایقی که در اسرار و لطایف عرفانی و انسانی، آدمی از کتاب دعاها و از مناجات به دست می آورد، از روایات به دست نمی آورد. جهتش این است که در روایات مخاطب بودند و معصومین علیهم السلام به فراخور فهم مردم خرف زدند. اما در مناجات و ادعیه مخاطب خداست و آنچه در نهانخانه عشق داشتند همه را بیرون ریختند. خیلی نکات علمی عجیبی در ادعیه و اوراد و کتاب دعاها وجود دارد. اینها همه همانطور که عرض کردم از قرآن کریم است.

(731)

فصل هفتم: امام پنجم، سیمای امام محمد بن علی علیه السلام باقر العلوم

النبیین

بخش اول: فضایل امام محمد، باقر العلوم النبیین علیه السلام

629- شکافنده علوم

ابو جعفر، محمد بن زین العابدین علیه السلام، ملقب به باقر، ابن خلکان در تاریخش درباره آن حضرت می گوید:

و باقر، عالم و آقای بس بزرگی بود. به او باقر می گفتند؛ زیرا او علم را می شکافت و حقیقتش را آشکار ساخته، آنرا توسعه می داد. تبقر به معنای توسع است و قرظی شاعر در مدح آن امام همام علیه السلام سروده است:

یا باقر العلم لاهل التقی

و خیر من لبی علی الاجبل ⁽⁷³²⁾

630- وصی اوصیا و وارث علم انبیاء علیهم السلام

مفید - ره - در ارشاد می گوید: از هیچ کدام از فرزندان حسن و حسین علیهم السلام، چنین علم دین و آثار و سنت و علم قرآن و سیره و فنون آداب که از ابو جعفر علیه السلام ظاهر گشت، به ظهور نرسید.

إذا طلب الناس علم القرآن

كانت قریش علیه عیالا

و ان قیل این ابن بنت النبی

نلت بذاک فروعا طوالا

نجوم تهلل للمدلجین

جبال تورث علما جبالا

و نیز عبدالله عطای مکی نقل کرده است که او گفت:
 کسی ندیدم که علما نزد او چنان که نزد ابو جعفر بن علی بن الحسین علیه السلام
 کوچکنند، اظهار عجز و کوچکی نمایند.
 حکم بن عتیبه را دیدم که با آن عظمت و عزتی که در مردم دارد، مانند طفلی
 که جلوی معلمش زانو می زند، در پیش او نشسته است و جابر بن یزید جعفر
 چون از محمد بن علی علیه السلام قولی را نقل می کرد، می گفت: وصی اوصیا و
 وارث علوم انبیاء محمد بن علی بن الحسین علیه السلام مرا گفت. (733)

631- سخاوت امام محمد باقر علیه السلام

مفید می گوید:

علاوه بر آن چه از فضل و علم و سیادت و آقایی و ریاست و امامتش
 گفتیم، او از نظر جود و بخشش در خاص و عام شهرت داشت و همگی بر کرم
 و سخاوتش آگاه بودند و او به فضل و احسان - علیرغم کثرت عیال و متوسط
 بودن وضعیت مالی اش - معروف بود. (734)

632- امام محمد باقر علیه السلام در مقام رضا

آورده اند که:

جابر بن عبدالله انصاری که یکی از اکابر صحابه بود، در آخر به ضعف پیری
 و عجز مبتلا شده بود، محمد بن علی بن الحسین علیه السلام، المعروف بالباقر به
 عیادت او رفت و او را از حال او سوال فرمود، گفت: در حالتی ام که پیری از
 جوانی و بیماری از تندرستی و مرگ از زندگانی دوست تر دارم.
 محمد گفت که:

من با وی چنانم که اگر مرا پیری دوست تر دارم و اگر جوان دارد، جوانی دوست تر دارم و اگر بیمار دارد، بیماری و اگر تندرست دارد، تندرستی و اگر مرگ دهد، مرگ و اگر زندگانی زندگانی، را دوست تر می دارم.

جابر چون این سخن را شنید، به روی محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ بوسه داد و گفت: صدق رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که مرا گفت مه یکی از فرزندان مرا ببینی همانم من و هو بيقر العلم بقرا كما بيقر الثور الارض و به این سبب او را باقر علوم الاولین و الاخرین گفتند.

و از معرفت این مراتب معلوم شود که جابر در مرتبه اهل صبر بوده است و محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ در مرتبه رضا. (735)

633- اوصاف باقر آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ

ابن الحجر در الصواعق المحرقة می گوید:

ابو جعفر، محمد باقر، او را باقر خواندند، چون باقر از بقر الارض است به معنای شکافتن زمین و آشکار ساختن پوشیدگیهای و مکامن آن. از این رو، او چنان گنج های مخفی معارف و حقایق احکام و لطایف را ظاهر ساخت که بر کسی جز آن که چشم بصیرتش کود است و یا باطن و نهادش فاسد، پوشیده نماند. از این جهت است که گفته اند: آن بزرگوار، شکافنده و جامع علم است و صفای قلبش، او را رفعت داده و علم و عملش را پاک ساخته و نفسش را طهارت و خلقتش را شرافت بخشیده و عمرش را در طاعت خدا سپری کرده است. او به مقاماتی عرفانی واصل بود که زبان وصف کنندگان از وصفش عاجزند و او را کلماتی است بسیار، در سلوک و معارف که در این مختصر نمی گنجد. (736)

634- روح پاک

حجت کافی از جابر از ابو جعفر علیه السلام روایت شده که: جابر گفت: از علم عالم (امام) پرسیدم، در پاسخ به من فرمود: ای جابر! در انبیاء و اوصیاء پنج روح است: روح القدس و روح ایمان، روح حیات و روح قوه و روح شهوت. ای جابر! آنها به روح القدس از تحت عرش تا تحت ثری (خاک) را می دانند. سپس فرمود: ای جابر! این چهار روح، ارواحی اند که حوادث به آنها دسترسی دارد، مگر روح القدس که لهو و لعب نمی کند. ⁽⁷³⁷⁾

بخش دوم: عبادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام

635- کرم بین و لطف خداوندگار

در کتاب شریف کافی، زراره از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل می کند: خدای تبارک و تعالی برای آدم در فرزندانش چنین مقرر فرمود که چون کسی همت به انجام کاری نیک بندد و آنرا به انجام نرساند، یک حسنه برایش نوشته شود و چون آنرا به انجام رساند، ده حسنه برایش نوشته شود، و چون کسی همت به انجام کاری زشت بندد و آنرا انجام ندهد، چیزی بر او نوشته نشود، و اگر آنرا به انجام رساند، تنها یک گناه بر او نوشته شود. ⁽⁷³⁸⁾

636- چرا زاهد اندر هوای بهشت است؟!

وقتی، به حضور شریف علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) تشریف حاصل کرده بودم و عرض حاجت نمودم، فرمود: آقا سحر حضرت باقر علوم نبین علیه السلام را فراموش نکن که در آن، بهاء و جمال و جلال و عظمت و نور و رحمت و علم و شرف است و حرفی از حور و غلمان نیست.

اگر بهشت شیرین است، بهشت آفرین شیرین تر است!

چرا زاهد اندر هوای بهشت است چرا بی خبر از بهشت آفرین است ⁽⁷³⁹⁾

637- تعلیم وضو

از قیس بن ربیع روایت شده است: ابو اسحاق سبیبی را دوباره مسح از روی کفش پرسیدم، که آیا جایز است یا نه؟ او پاسخ داد: من دیده بودم که مردم از روی کفش مسح می کنند؛ تا آن که مردی از بنی هاشم را دیدم که تا آن زمان کسی چون او را ندیده بودم و او محمد بن علی بن الحسین علیه السلام بود، مسئله را از او پرسیدم، ایشان مرا از این کار نهی فرمود و گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام، چنین مسح نمی کرد. و فرمود: مسح بر کفش جایز نیست! وقتی این را از ابو اسحاق شنیدم، دیگر هیچ گاه از روی کفش، پای را مسح نکردم. (740)

638- ثبات حکمت در دل

ثقه الاسلام کلینی - رضوان الله تعالی علیه - در جامع کافی از ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: ما اخلص عبدالایمان بالله اربعین یوما او قال ما اجمل عبد ذکر الله اربعین یوما الا زهده الله فی الدنيا و بصره دائها و دوائها و اثبت الحکمه فی قلبه و انطق بها لسانه. یعنی امام علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای ذکر خدا را در چهل روز نیکو نگردانیده است، مگر این که خداوند وی را از دنیا بیزاری دهد و به درد و دوایش بینایی؛ و حکمت را در دلش ثابت گرداند و زبانش را بدان ناطق. (741)

639- حقایق ایمان، وسیله رؤیت خدا

عبدالله بن سنان از پدرش نقل می کند که: خدمت امام ابو جعفر علیه السلام رسیدم، مردی از خوارج بر آن حضرت گفت: ای ابو جعفر! چه چیزی را عبادت می کنی؟

حضرت فرمود: خدا را.

پرسید: آیا او را دیده ای؟

فرمود: آری! چشمان او را با مشاهده نمی بینند، ولی قلبها با حقایق ایمان می بینند. با قیاس شناخته نمی شود و با حواس درک نمی گردد و شبیه مردم نیست. موصوف به آیات و شناخته شده با نشانه هاست. در حکمش ستم نمی کند؛ این است خدایی که جز او خدایی نیست.

در این هنگام مرد خارجی (برخاست) و رفت، در حالی که می گفت: خدا داناست که رسالتش را کجا قرار دهد! (742)

640- ای ابا نعمان! فریبت ندهند

ابو نعمان گوید:

شنیدم که ابو جعفر علیه السلام فرمود: ای ابا نعمان! مردم تو را فریب ندهند و از نفست غافل نکنند؛ هر چه به تو رسد، همراه تو خواهد بود نه همراه آنان. روزت را به بیهودگی سپری مکن؛ چه همراه تو کسانی هستند که عمل تو را ثبت می نمایند. پس نیکوکاری کن که هیچ چیزی را به جستجو و طلب نمی بینم که از عمل نیک، که گناه پیش را از میان می برد، بهتر باشد. (743)

641- دعای امام باقر علیه السلام

از امام باقر علیه السلام (و شکافنده) علوم پیامبران علیهم السلام در دعای افتتاح چنین آمده است: اللهم انی اساءلک من اسماءک باکبرها و کل اسماءک کبیره، اللهم انی اساءلک من کلماتک باتمها و کل کلماتک تامه؛ یعنی بار خدایا! من از تو به بزرگترین اسمای تو خواهانم، و همه اسمای تو بزرگند. خدایا! از تمام ترین کلمات تو، از تو خواهانم و همه کلمات تو تمامند. (744)

بخش سوم: قرآن

642- طعام حقیقی انسان

زید شحام، حضرت امام باقر علیه السلام را از تفسیر این آیه کریمه: فلینظر الانسان الی طهامه ⁽⁷⁴⁵⁾، سوال کرده است که: طعام انسان چیست؟

امام علیه السلام در جواب فرمود: بنگرد عملش را از کجا تحصیل می کند. ⁽⁷⁴⁶⁾
این آیه، طعام را بر روی انسان برده است، و انسان من حیث هم انسان، غذای او علم و عمل صالح است که علم و عمل، انسان پرور و انسان سازند. باید بین غذا و مغتدی، سنخیت بوده باشد، غذا گیرنده که انسان شد، غذای مسانخ و مجانس او؛ یعنی طعام او؛ علم است، گوش انسان، دهان جان او است. باید دقت داشت که این دهان، از کدامین سفره از تزاوق می کند.

جانور فربه شور لیک از علف آدمی فربه ز عز است و شرف
آدمی فربه شود از راه گوش جانور فربه شود از حلق و نوش
مهم ترین و اساسی ترین کاری که ما در امتداد زمانی خود داریم، این است
که خودمان را درست بسازیم، هیچ کاری برای انسان مهم تر از درست ساختن
خودش نبوده و نیست، و هیچ عمل در قدر و قیمت بدان نمی رسید، و به مبنای
وصین و فتوای قویم برهان و قرآن، علم و عمل انسان سازند.

قرآن عین برهان است، و عقل و نقل معاضد یکدیگرند، و هر دو در این حکم
محکم متفق اند، اگر انسان من حیث هو انسان، باید خودش را بسازد، چاره ای
جز تحصیل علم نافع و عمل صالح ندارد.

و چون علم و عمل، انسان سازند، هر یک از ما باید مراقب و مواظب خود
بوده باشد، که چگونه دارد در شب و روز خود را می سازد.

جناب برهان الموحدين و قدوه العارفين، علی امیرالمؤمنین، در کوفه جوانی را می بیند که به خواندن تصنیف های هرزه و آلوده سرگرم و دل خوش است، امام به او فرمود: داری به چه چیزهایی دفتر وجودت را پر می کنی؟⁽⁷⁴⁷⁾

643- تفسیر قل هو الله احد

مرحوم صدوق در کتاب توحید در تفسیر قل هو الله احد از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: قل، یعنی آنچه را که با این حرف به او وحی کردیم و خبر دادیم، ظاهر ساز! تا کسی که در او اطاعت و شنوایی است و گواه بر توست، با آن هدایت شود.

هو، اسم کنایه ای است؛ که بر غایب اشاره دارد. ها، تنبیه است بر معنایی ثابت، و واو، اشاره به آن چیزی است که، غایب از حواس است. چنان که هذا، اشاره به آن چیزی است که نزد حواس حاضر است. کفار به بتهای شان به هذا که برای حاضر است اشاره می کرده و می گفته اند:

این ها (هذه) خدایان محسوس و قابل درک با چشم ما هستند؛ تو نیز ای محمد! به خدای خود که مردم را به او می خوانی، اشاره کن! تا او ببینیم و درک کنیم و خدایی را جز او به خدایی نگیریم.

پس در این هنگام، خداوند متعال سوره قل هو الله احد را نازل کرد.

لذا ها، برای تثبیت ثابت، و واو اشاره است به کسی که از دیدگان و حواس غایب است؛ چه خداوند بالاتر از این است؛ چون او مدرک ابصار و مبداء حواس است.⁽⁷⁴⁸⁾

644- حدود هر چیزی در قرآن

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال، امت را به هیچ چیز دعوت نفرمود، جز آنکه آنرا در کتابش نازل و برای رسولش صلی الله علیه و آله بیان فرمود، و برای هر چیزی،

حدی قرار داد و دلیلی که بر آن دلالت کند، و برای آن کس که از این حد تجاوز کند، حدی مقرر فرمود (749)

645- بسم الله در حمد

در کافی از یحیی بن ابی عمیر هذلی نقل شده که گوید: در نامه ای به امام باقر علیه السلام نوشتم: فدایت کردم! چه می فرمایی در مورد شخصی که در نمازش فقط به قصد سوره حمد بسم الله الرحمن الرحیم را در ابتدا خوانده و وقتی حمد تمام شد و سوره دیگر را شروع کرده، بسم الله را نخوانده است و عیاشی گفته اشکالی ندارد.

حضرت به خط مبارک خود مرقوم فرمود:

برای به خاک مالین بینی او و ناپسند داشتن او - یعنی عیاشی - آن نماز را دوباره اعاده کند. (750)

646- فریبکاری شیطان

از امام باقر علیه السلام در بیان آیه کریمه 23، سوره نوح علیه السلام: و قالوا لا تذرنا الهنکم و لا تذرنا ودا و لا سواعا و لا یغوث و یعوق و نسرا، روایت شده است که فرمود: مردم خدای عز و جل را پرستش می کردند، و بعد از مرگشان قوم آنان بر مرگشان ضجه می نمودند، و مرگشان بر آنان دشوار آمد؛ پس ابلیس ملعون در نزدشان آمد و بدیشان گفت: من بتهایی به صورت آنان برای شما فراهم می کنم که به آنها بنگرید و انس بگیرید و خدا را پرستش کنید. پس بر مثال مردگانشان بتهایی برایشان تهیه کرد و آن خدای - عز و جل - را می پرستیدند و به آن بتها نظر می کردند؛ چون زمستان می شد و چون آن قرن به سر آمد و فرزندانشان بزرگ شدند، گفتند که: پدران ما این بتها را می پرستیدند و ما هم اینها را می پرستیم، بدون اینکه خدا را پرستند. (751)

بخش چهارم: توبه

647- جایگاه توبه نادان

در کتاب شریف اصول کافی، زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: چون بدین جا رسد - و اشاره به گلوی خود فرمود - عالم را توبه نباشد، و نادان را توبه هست. (752)

648- لطف الهی بکند کار خویش

محمد بن مسلم از ابو جعفر، امام باقر علیه السلام نقل کرده است: ای محمد بن مسلم! گناهایی که مؤمن از آن توبه کند، بخشوده شود. پس باید برای زمان پس از توبه، از نو شروع به عمل کند، و به خدا سوگند، که این توبه تنها اهل ایمان راست.

عرض کردم، چنانچه توبه خویش را بشکند و گناه کند و سپس توبه کند چه؟ فرمود: ای محمد بن مسلم! آیا توانی باور کنی که بنده ای مؤمن بر گناه خویش پشیمان شده و از خدا آمرزش خواسته و توبه کرده، ولی خداوند توبه اش را نپذیرفته است؟

گفتم: او بارها چنین کرده؛ گناه کرده و سپس توبه و استغفار!

فرمود: هرگاه مؤمن به استغفار و توبه باز گردد، خداوند نیز بخشایش و آمرزش را به سویی باز گرداند، و خداوند، آمرزش و مهربان است. توبه را می پذیرد و بدی ها را در می گذرد. پس مبادا مؤمنان را از رحمت خدا دور نمایی!

(753)

649- قلب وارونه

از امام صادق علیه السلام نقل است: پدرم همواره می فرمود: هیچ چیز چون گناه، قلب را تباه نکند. قلب همچنان بر گناه اصرار ورزد تا این که گناه بر آن غالب آید و آن را وارونه کند. ⁽⁷⁵⁴⁾

650- فرمایش امام باقر علیه السلام در باب توبه

در کتاب شریف اصول کافی، تاءلیف ثقه الاسلام کلینی قدس سره از ابو جعفر، امام محمد باقر علیه السلام نقل است که فرمود:
آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! شیطان را بر من سلطه بخشیدی، و او را چون خون (که در بدنم جاری است) بر من چیرگی دادی؛ پس مرا نیز چیزی عنایت فرما!

خداوند فرمود: تو را چنین (نعمتی) بخشم که چون کسی از فرزندان، تصمیم بر انجام گناهی گیرد (و آن را انجام ندهد)، بر او نوشته نشود، و چون آن را انجام دهد (تنها) یک گناه بر او نوشته شود، و چون عزم بر انجام عملی نیک گیرد، چنانچه به انجامش نرساند، حسنه اش برایش نوشته شود، و چون به انجامش رساند، ده حسنه برایش نوشته شود.

آدم عرض کرد: پروردگارا! مرا بیشتر عنایت فرما!

فرمود: توبه را بدانان بخشیدم. و یا فرمود: (سفره) توبه را تا هنگامی که نفس به گلو برسد، برایشان گسترم.

آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! مرا کافی است. ⁽⁷⁵⁵⁾

بخش پنجم: سخنان گوهر بار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

651- توصیف درخت نیکوی نبوی

در مجمع البحرین از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: الشجره الطیبه رسول الله و فرعها علی و عنصر الشجره فاطمه، و ثمرتها اولادها و اغسانها و اوراقها شیعتها یعنی: درخت نیکو، رسول خدا و تنه آن علی و عنصر درخت، فاطمه و میوه اش، اولاد فاطمه و شاخه ها و برگ های آن پیروان فاطمه اند. ⁽⁷⁵⁶⁾

652- دل سرنگون

اگر دل که عرش رحمان است، به سوی آسمان حقیقت دهن باز کند و خواهان شروق نور حق شود، البته خداوند فیاض دهن باز را بی روزی نمی گذارد، بلکه روزی قلب که آب حیات علم است، همواره از آسمان حقیقت فرو می ریزد و حقیقه الحقائق فیاض علی الاطلاق است، کوتاهی و قسور از این سوست نه از آن سو.

غرض اینکه ما نمی گیریم نه اینکه او نمی دهد. به تعبیر باقر علوم النبیین علیهم السلام قلب معکوس است که دل سرنگون است، چون کاسه ای وارونه است که دهن آن به سوی زمین و پشت آن به سوی آسمان است، باران که ببارد قطره ای از آن نصیب چنین کاسه نمی شود و ظرف دیگر دهن آن به سوی آسمان باز است و به اندازه گنجایش خود از آب باران بهره می گیرد، دلها با باران رحمت رحیمیه این چنین اند. ⁽⁷⁵⁷⁾

653- اسم اعظم خدا

امام باقر علیه السلام نقل کرده است: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است، که یم حرف آن نزد آصف بن برخیا، وزیر حضرت سلیمان بود؛ آن را به زبان آورد و

زمین میان او و تخت بلقیس به هم رسید؛ تا این که با دست خود تخت را برداشت و زمین به حالت اول بازگشت. این کار از یک چشم بر هم زدن هم سریع تر بود. هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ما موجود است و یک حرف آن نزد خداست که آن را در غیث نگاه داشته است. (758)

654- خداوند خالق است نه مخلوق

امام پنجم امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

آیا خدا را دانا و توانا نامیده اند، جز به خاطر علمی که به علما بخشیده و قدرتی که به قدرتمندان داده است؟ هر چیزی که شما با اوهام و خیالات خود در ذهنتان به وجود آورید، هر چند بسیار دقیق باشد، باز مخلوق و ساخته شده ذهن خودتان است و همانند خود شماست؛ نه خداوند متعال. (759)

655- جاودانگی معروف

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل ربا را حرام فرمود تا معروف از میان نرود. (760)

656- آموزش اسم اعظم

از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است که: اسم اعظم خدا، هفتاد و سه حرف است. که هفتاد و دو حرف را به محمد صلی الله علیه و آله آموخته و یک حرف از آن را پنهان داشته است. (761)

657- وصف خدا

در توحید صدوق از جابر جعفی نقل است که گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: خدا نوری است که تاریکی در آن نیست، و علمی که جهل در آن نیست، و حیاتی است که مرگ ندارد. (762)

658- ادخال سرور در قلب مؤمن

صافی گوید: از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: از زمره چیزهایی که خدا با بنده اش موسی علیه السلام نجوا کرد این که فرمود: مرا بندگانی است که بهشت را بر آنها مباح کرده و آنها را بر آن حاکم گردانم

عرضه داشت: پروردگارا! آنها کیانند که بهشت خویش را بر آنها مباح گردانی و آنها را حاکم بر آن گردانی؟

فرمود: آن کس که بر مومنی ادخال سرور کند، آنگاه فرمود: مؤمنی در سرزمین ستمگری زندگی می کرد، ستمگر قصد او کرد، آن مؤمن به سرزمین شرک گریخت، و بر مردی مشرک فرود آمد، پس آن مرد او را در پناه گرفت و با او مدارا نمود و مهمانش کرد. به هنگامی که مرگ در بهشت من تو را جایی بود حتما تو را در آنجا جای می دادم، ولیکن بهشت بر آن کس که شرک به من ورزید حرام است، ولیکن ای آتش! این مرد مشرک را بترسان و او را میازار و صبح و شام رزق وی را می آورند.

عرضه داشتیم: آیا از بهشت روزی اش را می آوردند؟

659- اهمیت شیر مادر

باقر علوم النبیین علیهم السلام فرمود: به فرزندت، از شیر زنان نیکو و زیبا بنوشان و از نوشاندن شیر زنان زشت پرهیز؛ زیرا شیر، گاهی ویژگیهای شیرده را سرایت می دهد.

و هم او فرمود: علیکم بالوضاء من الظئوره، فان اللبن یعدی.

ترجمه: بر شما لازم است دایه های خوبروی برای فرزندانتان برگزینید؛ زیرا

شیر سرایت می دهد. (763)

660- انواع دلها

حدیث غدوه عالمیان امام باقر علیه السلام را در اقسام زینت و زیور این گرامی نامه قرار دهیم:

القلوب ثلاث قلب منكوس لا یعی شیئا من الخیر و هو قلب الکافر، و قلب فیه نکته سوداء فالخید و الشر فیه یعتلجان فایهما کانت منه غلب علیه و قلب مفتوح حضرت فیه مصابیح تزهرو لا یطفاء نوره الی یوم القیمه و هو قلب المؤمن. (764)

ترجمه حدیث شریف به اختصار این که:

دلها سه گونه اند: دل سرنگون که هیچ خیری را نگاه نمی دارد و آن دل کافر است، و دلی که در آن خجکی (نقطه ای) سیاه است خیر و شر در آن در کشتی و کشمکش اند، پس هر کدام از آن دو شده است همان بر وی چیره خواهد شد؛ و دلی که گشوده است، در آن چراغ هایی می درخشند و تا روز رستاخیز خاموش نمی شوند و آن دل مؤمن است. (765)

661- دوستی با سنگ

یزید بن معاویه عجلی گفت: به نزد ابی جعفر علیه السلام بودم، مردی با پای پیاده از خراسان وارد شد، پس پاهای خود را بیرون آورد، پاهای وی پینه زده بود و گفت: به خدا قسم، چیزی جز دوستی شما اهل بیت مرا با اینجا نکشاند است. ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم، اگر سنگی ما را دوست بدارد، خدا آن را با ما محشور می دارد، و آیا دین جز حب چیزی است. خدای تعالی می فرماید: بگو که اگر خدا را دوست دارید، مرا دوست بدارید، خدا شما را دوست می دارد. و فرمود: کسانی را که به سوی ایشان مهاجرت کردند، دوست می دارند و آیا دین جز حب چیزی (766) است؟

662- هراس از آتش

سخن امام ابی جعفر علیه السلام در حدیث کافی چنین بود: یا نار هیدیه و لا تاءذیه مراد از هیدیه؛ یعنی بترسانش و او را در هراس در آور و ترساندن نوعی از عذاب است. و لو آزار رسانی نیست، و ایذای آتش امر دیگری است، چنانکه شما فرزندات را با آتش می ترسانی، ولی او را به آتش آزار نمی دهی! ⁽⁷⁶⁷⁾

663- توصیف بهشت

امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: احسنوا الظن بالله، واعلموا ان للجنة ثمانیه ابواب عرض کل باب منها مسیر اربعه ماه سنه؛ گمان خود را به خدای، نیکو نمایند و بدانید که بهشت هشت در دارد، پهنای هر دری چهارصد سال راه است. ⁽⁷⁶⁸⁾

664- عبادت هفتاد جزء است!

امام باقر علیه السلام فرمود که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: العباده سبعون جزءا، افضلها طلب الحلال. یعنی عبادت هفتاد جزء است، برترین جزء آن طلب حلال است.

665- حکمت خداوندی

در کافی از امام باقر (شکافنده) علوم پیامبران روایت شده است که آن حضرت فرمود: وقتی خداوند بخواهد که نطفه ای را که بر آن در صلب آدم پیمان گرفته شده، خلق کند یا آنکه را، وی در نظر دارد و آنرا در رحم قرار دهد، مرد را بر جماع تحریک کند و به رحم وحی می کند که درت را باز کن تا خلق و قضاء نافذ من و قدر من در تو راه یابد، آنگاه رحم درش را باز می کند و نطفه به رحم می رسد.

فضل هشتم: امام ششم، سیمای امام جعفر بن محمد صادق آل محمد

علیه السلام

بخش اول: فضایل امام جعفر صادق علیهما السلام

666- بحر موج ازلی و عروه الوثقای حقیقی

شیخ عارف محیی الدین عربی در المناقب، می گوید:

صلوات خدا و ملائیک و حمله عرش و جمیع خلقش در زمین و آسمان، بر استاد عالم و سند وجود، مرتقای معارج و منتهای صعود، بحر موج ازلی و سراج وهاج ابدی، ناقد خزاین معرف و علوم، عقول و نهایت فهم، عالم اسما و دلیل طرق آسمان، وجود جامع حقیقی و عروه وثقای وثیقی، برزخ و برازخ و جامع اضداد، نود هدایت ارشاد خدا و مستمع قرآن از قایلش، کاشف اسرار مسایلش، مطلع شمس ابد، جعفر بن محمد، علیه صلوات الله الملك الاحد. (769)

667- کوچکی اساطیر عرفان در برابر اهل البیت علیهم السلام

قاضی عبدالرحمن، در مبحث امامت کتاب المواقف می گوید: هشتم اختصاص او (علی علیهما السلام) به همسری چون فاطمه و فرزندان چون حسن و حسین، که سید اهل بهشتند و سپس فرزندان آنان، که همه مردم در فضل و برتری شان بر عالمین اتفاق دارند؛ به طوری که ابو یزید، سقای خانه جعفر صادق علیهما السلام بود و معروف کرخی، دربان خانه علی بن موسی الرضا علیهما السلام، (770)

668- علت لقب صادق

ابن خلکان در وفيات الاعیان، معروف به تاریخ این خلکان می گوید: ابو عبدالله، جعفر صادق، فرزند محمد باقر علیهما السلام، یکی از ائمه دوازده گانه مذهب امامیه است. او از سادات اهل بیت و به جهت صدقش در گفتار ملقب به صادق می باشد، فضل او مشهورتر از آن است که ذکر شود، و او را از نظریه

هایی است در علم کیمیا و زجر و فال، که شاگردش ابو موسی، جابر بن حیان، آنها را در کتابی هزار ورقه متضمن بر رسایل جعفر صادق علیه السلام گرد آورده است که جمعا پانصد رساله می باشد. ⁽⁷⁷¹⁾

669- صادق آل محمد

امام جعفر علیه السلام، گر چه در گفتارش قادی و راستگو بود، لیکن علت ملقب شدن ایشان به قادی چیزی دیگر بوده است. مروی از امامان ما، و مسلم در نزد امامیه انی است که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ایشان را صادق نامیده تا از جعفر کذاب که امامت را به دروغ مدعی شد، تمیز داده شود. ⁽⁷⁷²⁾

670- نور امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: نورنا من نور ربنا كشعاع الشمس من الشمس یعنی نور ما از نور پروردگار مان است، مثل پرتو خورشید او خورشید. ⁽⁷⁷³⁾

671- وجه تسمیه صادق آل محمد

بعد از رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، برادر آن حضرت، موسوم به جعفر کذاب ادعای امامت کرد و او را کذاب گفتند در مقابل امام جعفر صادق علیه السلام، چنانکه ابو خالد کابلی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام اسماء ائمه را پرسید، به نام حضرت صادق علیه السلام رسید عرض کرد: همه شما صادقید، چرا او را صادق گویند؟

فرمود: چون پنجمی از اولاد او نیز جعفر نامیده می شود و دروغ می گوید در ادعای امامت.

حضرت امام علی نقی علیه السلام در باره او فرمود بود: حذر کنید از پسر من جعفر، که به منزله پسر نوح است! انه لیس من اهلک، انه عمل غیر صالح.

و با برادرش امام حسین علیه السلام حسد می ورزید، چنانکه حضرت علیه السلام فرمود: مثل او با من، مثل هابیل و قابیل است. (774)

672- زیارت عرش

یکی از فوائد گفتار مرحوم استاد علامه ذوالفنون شعرانی این که: بعضی از متکلمین روح را جسم لطیف گرفته اند و به نهایت سخیف است. نظر به اینکه ظاهر اخبار نسبت عروج و نزول و حرکت به او داده اند، و این که حضرت صادق علیه السلام فرمود: روح ما شبهای جمعه به زیارت عرش می رود به جهت دانستن اشیاء، صریح در تجرد است. زیرا که اگر جسم بوده و جدا بوده و جدا شود جسم بی روح می ماند. (775)

بخش دوم: خداشناسی

673- رد خدای ساختگی

از امام صادق علیه السلام آمده است: هر چیزی که شما در ذهن خود پیورید، اگر چه خیلی دقیق باشد، باز مخلوق و ساخته ذهن شماست و به سوی خودتان باز گشت دارد و همانند خودتان است، شاید مورچگان کوچک هم گمان کنند که خداوند دو شاخک دارد؛ زیرا برای مورچه شاخک کمال است و نداشتن شاخک را عیب می داند و همچنین است حال عقلایی که خداوند متعال را وصف می کنند و آنها نیز خداوند را یا خود مقایسه می کنند. (776)

674- اسم مکنون الهی

کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام، روایت می کند: خداوند تبارک و تعالی اسمایی را خلق کرده است که با حروف به صدا در نمی آیند، و اسمایی را به صورت لفظ آفریده است که به زبان نمی آیند. اسمایی به صورت شخص هستند که متجسد نیستند و اسمایی را با تشبیه آفریده است که موصوف نشوند و

اسمایی را با رنگ که رنگ شده نیستند و قطر و حد ندارند و از حواس محجوبند و بدون پرده پوشیده اند. آنها را یک کلمه نامه که دارای چهار جزء است قرار داده است که با هم هستند و از هم جلو و عقب نبوده، هیچ کدام از هم جلو نیستند. سه نام از آنها را برای نیاز مردم آشکار ساخت، و یکی را در پرده نگاه داشت که آن اسم مکنون و مخزون اوست. (777)

675- میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست!

مرحوم کلینی از ابو عبدالله، امام صادق علیه السلام نقل می کند: اسم خدا: غیر اوست و هر چیزی که بر آن اسم شیء نهاده شود، مخلوق است جز خداوند - تا آن جا که می فرماید - هر کس گمان کند که خدا را نی توان با حجاب و صورت یا مثالی شناخت، مشرک است. زیرا حجاب و صورت و مثال خداوند، غیر اویند. در حالی که او احد و موحد است؛ پس آن کس که گمان می کند، او را می توان با جز خودش شناخت، چگونه می توان او را یگانه دانسته، اهل توحید باشد؛ بلکه کسی خدا را تواند شناخت که، خدا را با خودش بشناسد. پس کسی که خدا را با خدا نشناسد او را نشناسد او را نشناخته، بلکه غیر او را شناخته است. چه، میان خالق و مخلوق چیزی حایل نیست. (778)

در توحید صدوق از منصور بن حازم روایت است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با قومی مناظره و بحثی داشته، به آنها گفتن: خداوند متعال بزرگ تر و والاتر از آن است که با خلقش شناخته شود، بلکه بندگان، با او شناخته می شوند

حضرت فرمود: خدایت رحمت کند! (779)

676- نورانیت خدا

از هشام بن سالم روایت شده است که: نزد امام صادق علیه السلام رفتم، به من فرمود: آیا می توانی خدا را وصف کنی؟
گفتم: آری!
فرمود: وصف کن!
گفتم: او شنوا و بیناست.
فرمود: این صفتی است که مخلوقات نیز در آن شریکند.
گفتم: چگونه او را وصف کنم؟
فرمود: او نور بدون ظلمت و حیات بدون مرگ و علم بدون جهل و حق بدون باطل است.
پس از نزد آن حضرت بیرون آمدم در حالی که داناترین مردم به توحید بودم. ⁽⁷⁸⁰⁾

677- دلیل یگانگی خدا

مرحوم صدوق در باب رد تنویه و زنادقه، از کتاب توحید از هشام بن حکم نقل می کند ⁽⁷⁸¹⁾ که از امام صادق علیه السلام پرسیده است: دلیل یگانگی خدا چیست؟
امام علیه السلام در جواب می فرماید: اتصال تدبیر و کمال صنف و آفرینش؛ همچنانکه خداوند متعال فرموده است: لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا ⁽⁷⁸²⁾ چون موحد به این مقام برسد، تسلط خدا را بر ماسوايش در می یابد و می بیند که، ما من دابه الا هو آخذ بناصيتها ⁽⁷⁸³⁾، و می گوید: لمن الملك اليوم لله الواحد القهار ⁽⁷⁸⁴⁾، و به سر سخن امیرالمؤمنین علیه السلام می رسد که فرمود: خدا با هر چیزی است؛ اما نه آن که با آن قرین باشد و مغایر با همه چیز است؛ اما نه آن که از آن بیگانه و جدا باشد. ⁽⁷⁸⁵⁾

678- فضل معرفت

بنگر به سخن امام صادق علیه السلام، که ثقه الاسلام کلینی در کافی به اسنادش از جمیل بن دراج نقل کرده است و که آن حضرت فرمود:

اگر می دانستند که در معرفت خدا چه فضلی است، چشمان خود را به متاع و نعمتهای دنیا، که دشمنان شان از آن بهره مند هستند نمی دوختند، و تمام دنیای آنان از آنچه پای بر آن می گذارند تیر ایشان پست تر می نمود و از نعمت معرفت خداوند بهره مند می گشتند و لذات آنرا می چشیدند؛ چون لذت آن کس که با اولیا خدا، در باغ های بهشت به سر می برد. معرفت خدا انیس هر وحشتی و رفیق هر تنهایی و نور هر تاریکی و توان هر ضعفی و شفای هر دردی است.

پیش از شما مردمی بودند که کشته می شدند و سوزانده می گشتند و با اره بریده می شدند، زمین با همه وسعتش بر آنان تنگ گشته بود؛ ولی از عقیده خود بر نمی گشتند. بدون این که مقابل های کنند و در برابر آن اذیتی به گروه مقابل برسانند؛ جز آنکه از آنان می خواستند، که به خدا ایمان آورند. پس، از خدا درجات آنان را برای خود مسألت کنید و بر مصیبت های روزگار صبر نمایید. (786)

679- ما با توایم و با تو نه ایم، اینست بوالعجب!

در باب نود و پنجم مصباح الشریعه روایت شده است که:

امام صادق علیه السلام فرمود: عارف، شخص او با خلق، و قلب او با خدا است.

سعدی در افاده این معنی چه نیکو سروده است:

هرگز وجود حاضر و غائب شنیده ای من در بیان جمع و دلم دیگر است!
ابنای روزگار به صحرا روند صحرا و باغ زنده دلان کوی دلبر است (787)

680- تخم مرغ، استدلال مبرهن!

از بیان مبارک امام جعفر صادق علیه السلام است که: تخم مرغی را در دست گرفت و جواب عبدالله دیصانی را که به حضرتش عرضه داشت: دلنی علی معبودک تقریر می فرمود؛ و خبر در اوایل کتاب توحید اصول کافی، جناب ثقه الاسلام کلینی - رضوان الله علیه - منقول است. ⁽⁷⁸⁸⁾ یعنی این (تخم مرغ) قلعه ای است و زیر پوست نازک، طلای مایع (زرده تخم مرغ) و نقره آب شده (سفیده تخم مرغ)، به طلای روان با نقرهها آب شده می آمیزد و نه نقره آب شده با طلای روان. پس این تخم مرغ به حال خود است، نه مصلحی از آن خارج شده است تا از اصلاح آن خبر دهد، و نه مفسدی در آن داخل شده است تا از فساد آن آگاهی دهد. کس نداند که برای نر آفریده شده است یا برای ماده شکافته می شود و مرغابی بسان طاووسان رنگارنگ از آن به در می آیند. ⁽⁷⁸⁹⁾

681- شنوایی و بینایی خدا

کلینی در کافی به اسنادش از امام صادق علیه السلام در پاسخ آن حضرت از پرسشهای زندیق روایت کرد تا آنجا که فرمود: پرسشگر پرسید: آیا می گویی خدای تعالی سمیع و بصیر است؟

حضرت فرمود: او سمیع بصیر است، بدون عضو می شنود، و بدون آلت می بیند، بلکه به خود می شنود، و به خود می بیند، معنای این سخن که وی سمیع است و به خود می شنود و به خود می بیند خود از آن تعبیری داشته باشم؛ زیرا من مورد سوال بودم، و در این تعبیر خواستم به تو بفهمانم؛ زیرا تو پرسشگر بودی، پس گویم: او به تمام وجودش سمیع است، نه این که کل وی جزیی دارد، بلکه خواستن به تو بفهمانم و تعبیر از خودم می باشد، مرجع این تعبیرات من

چیزی جز این نیست که سمیع و بصیر و عالم و خبیر می باشد، بدون این که در ذات وی تکثر راه پیدا کند و یا دو معنای این صفات تکثر باشد. (790)

682- آفرینش خداوند

امام صادق علیه السلام فرموده است: حق تعالی مرا از ذات آفریده است و حال این که من از او جدا نیستم؛ زیرا که نور خورشید از او جدا نیست. سپس مرا به من (به جدول وجودی من) ندا فرمود و از من (از جدال وجودی من) خطاب کرد و پس گفت: من از تو کیستم؟ و تو از من کیستی؟ پس به لطافتم (به لطیفه روحانیم) جواب داده ام که: توکل من و اصل منی. از تو ظاهر شده ام و در من اشراق کرده ای. من کلمه ازلی تو و فطرت ذاتی توام. نهان من قدیم و عیان من محدث است.

کسی مرا شناخت تو را وصف می کند. کسی به من پیوست عزت تو مرا وصف می کند. و یا این که وصف می کند مرا عزت تو را (یعنی عزت تو را در من وصف می کند). تو غیر من نیستی (بینونت از من نداری) تا دو عدد (دو واحد کم عددی) بوده است. و مرا از چیزی (غیر فیض وجودت) خلق نکرده ای تا بازگشت من به سوی جز تو بوده باشد. پیش از این (پیش از محدث بودنم) بسته بودم و حقا در ذات تو بوده ام، پس مرا رها کرده ای و (از خود) جدا نکرده ای، پس تو از منی بدون تبعیض، و من از توام بدون تحول و برگشتگی. تو از من پنهان و من از تو گویایم، پس تو به من ستوده می شوی. و من بعض و تو کلی، و من با شما می شنوم و می بینم. (791)

683- کلامی در نهایت تطهیر

در تفسیر وسقاهم ربهم شرابا طهورا (792) دارد، کلامی معجز نظام از سلاله نبوت، صادق آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین، مروی است که مسحه ای

از علم الهی و قبسی از نور مشکوه رسالت و نفعه ای از شمیم ریاض امامت است تا آن را امین الاسلام طبرسی در تفسیر شریف مجمع البیان در بیان کریمه یاد شده بدین صورت روایت کرده است:

ای یطهر هم عن کل شیء سوی الله از لا طاهر من یدنس بشیء من الاکوان الا الله، رووه عن جعفر بن محمد علیه السلام.

من در امت خاتم از عرب و عجم، کلامی بدین پایه که از صادق آل محمد در غایت قصوای طهارت انسانی روایت شده است از هیچ عارفی نه دیده ام و نه شنیده ام:

آن کس که زکوی آشنایی است داند که متاع ما کجایی است ⁽⁷⁹³⁾

684- عظمت گناه در برابر عظمت خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: نگاه به گناه نکنید که کوچک است، ببینید گناه چه کسی را می‌کند. ⁽⁷⁹⁴⁾

بخش سوم: اوج خشیت و عرفان در عبادت امام صادق علیه السلام

685- اوج خشیت امام صادق علیه السلام

در خصال صدوق است که مالک بن انس، فقیه مدینه می‌گوید:
نزد صادق، جعفر بن محمد علیه السلام می‌رفتم و ایشان برایم بالشی می‌گذاشت و برایم ارزشی قایل بود و می‌فرمود: ای مالک! من تو را دوست دارم.
من نیز از این موضوع خوشحال بودم و خدای را شکر می‌گردم. آن بزرگوار همواره از سه حالت خارج نبود، یا روزه بود، یا در حال قیام (به عبادت) و یا در حال ذکر خداوند. او از عظیم‌ترین عابدان و بزرگ‌ترین زاهدان بود؛ کسانی که در مقابل خداوند عز و جل در حالتی از خشیت به سر می‌برند.

حدیثی بسیار و همنشینی باغ او خوب و فوایدش فراوان بود. وقتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حدیثی نقل می کرد و می فرمود: قال رسول الله، چهره اش به کبودی و زردی می گرایید و دگرگون می گشت؛ به طوری که دوست و آشنا نمی توانست او را بشناسد، سالی همراه ایشان به حج مشرف شدم، چون زمان احرام فرا رسید، هر چه می خواست لبیک بگویند، صدایی از گلویش خارج نمی شد و چیزی نمانده بود که خود را از مرکبش به زمین افکند!

به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا! بگو! چاره ای نیست؛ باید بگویی! ایشان فرمود: ای پسر ابو عامر! چگونه جسارت کنم و بگویم: لبیک اللهم لبیک؟! در حالی که می ترسم خداوند عز و جل جوابم دهد: لا لبیک و لا سعدیک!

و نیز همو گوید: انسانی که از امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام از نظر فضل و علم و عبادت و ورع، برتر باشد، هیچ چشمی ندیده و هیچ ندیده و هیچ گوشی نشنیده و تصورش بر قلب هیچ کسی خطور نکرده است.

و او در بسیاری از مواضع، مدعی آن است که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام حدیث شنیده است و چه بسیار است که می گویند: حدیثی الثقه، و مرادش امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است. (795)

686- قضای نماز چهل ساله

شنیدم که اعلم و مقتدای عالم، آن به ظاهر و باطن موافق، امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام با چندان علم یک روز قضا نکرد، اما نماز چهل ساله را قضا کرد. سراج امت بود خود را می سوخت و از برای خلق می افروخت. شک نیست که درین دار اوست که همه را داروست. (796)

687- بی هوش شدن امام صادق علیه السلام

عارف ربانی، عبدالرزاق قاسانی در تاءویلاتش گفته است: امام صادق علیه السلام در نماز بود که ناگهان بی قوش بر زمین افتاد. علت آنرا از حضرت پرسیدند.

فرمودن پیوسته می گوید: فاضل میبیدی در شرح دیوان، از شیخ سهروردی نقل کرده است: زبان امام علیه السلام در این وقت، مانند درخت موسی شده بود که گفت: انی انا الله. (797)

688- حالت دوست خدا

شیخ صدوق در امالی از مفضل نقل می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: از جمله سخنان خداوند با موسی علیه السلام این بود که خطاب به او فرمود: ای پسر عمران! دروغ گوست کسی که بگوید: مرا دوست دارد، ولی چون شب فرا رسد، در خواب باشد. آیا محب، مایل نیست که با محبوبش خلوت کند؟! ای پسر عمران! من دوستانم را می شناسم، وقتی که شب فرا رسد، دیده آن از قلبشان متحول شود و عقوبتم برابر چشمان شان مجسم گردد. از روی مشاهده مرا خطاب نمایند. و از روی حضور با من تکلم کنند. ای پسر عمران! از قلبت مرا خشوع ده و از بدنت خضوع و از چشمت، در ظلمات شب اشک! مرا بخوان که قریب و مجیبم خواهی یافت! (798)

689- القلب حرم الله

صادق آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) فرمودند: القلب حرم الله، فلا تسکن فی حرم الله غیر الله؛ قلب حرم الهی است، پس در حرم خدا، غیر خدا را سکنی ندهید. (799)

690- حقیقت زهد

ثقه الاسلام کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کند: بندگان خدا سه گونه اند: عده ای از ترس، عبادت کنند، و این عبادت غلامان است. عده ای برای ثواب، که این عبادت اجیران است. و گروه دیگر، خداوند عز و جل را برای خودش عبادت کنند، که این عبادت آزادگان، و بهترین عبادتهاست. ⁽⁸⁰⁰⁾

در تحف العقول نیز از امام حسین علیه السلام نقل است که فرمود:

گروهی خدای را برای شکر، عبادت کنند، این عبادت آزادگان است و بهترین عبادتها. این حدیث به عینه، منقول است از نهج البلاغه امام علی علیه السلام. ^{(801) (802)}

حقیقت زهد آن است که از دنیا و آخرت هر دو روگردان باشی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت بر اهل دنیا، و هر دو بر اهل خدا. ⁽⁸⁰³⁾

691- ریختن عرق در طلب معیشت

ابوعمر و شبیانی گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم در مکه بیلی در دست داشت و جامع ای درشت در بر. در باغی که از آن حضرتش بود به کار بود و عرق از پشت وی می چکید، گفتم: فدای تو کردم! بیل به من ده تا کفایت کنم.

گفت: دوست دارم که مرد در طلب معیشت به گرمای خورشید رنج بیند. ⁽⁸⁰⁴⁾

⁽⁸⁰⁵⁾

692- خوشا آنانکه دائم در نمازند!

خوشا آنان که الله یارشان بی به حمد و قل هو الله کارشان بی
خوشا آنان که دایم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی ⁽⁸⁰⁶⁾

قرآن که مؤمنین را می ستاید، می فرماید: الذین هم علی صلاتهم دائمون
مؤمن آن کسی است که دایم در نماز باشد.

از امام صادق علیه السلام سوال کردند که: چگونه آدمی می تواند دایم در نماز باشد؟ آدمی کسب و کار زندگی و خواب دارد، یعنی چه که آدم دایما در نماز باشد؟

امام در جواب فرمودند: مراد این است کسانی که در همه حال به یاد او هستند، به یاد خداوند هستند و بیوسته وقف حق هستند، حتی غذا که می خورند عندالله، ینده اند، بیدارند و متوجه اند، اینها دایم در نمازند.

693- ما اکثر الضجيج و اقل الحجيج!

فرمایش امام صادق علیه السلام را به خاطر بیاورید که فرمود: ما اکثر الضجيج و العجيج و اقل الحجيج

ضجيج کسی است که به تلبیه گفتن ناله و زاری کند. و عجيج آن که به تلبیه گفتن بانگ و فریاد بر آورد.

امام فرمود: ناله و زاری کننده و بانگ و فریاد برآورنده تلبیه چه بسیارند و حاجی چه کم؟!

(ابا محمد) از امام صادق علیه السلام می پرسد: فضل ما بر مخالف ما چیست که سوگند به خدا، مرد را (مخالف را) می بینم دل آسوده تر و مال دارتر و خوش زندگی تر و نیکو حال تر و به بهشت آزمندتر است؟

امام علیه السلام در پاسخ خاموشی گزید تا به سرزمین ارحح رسیدیم، مردم را دیدم که ناله و زاری شان به سوی خدا بلند است، امام به من فرمود: ای ابا محمد! آیا می شنوی، آنچه را من می شنوم؟

گفتم: ضجه مردم را به سوی خداوند می شنوم.

امام فرمود: ناله و زاری کننده و بانگ و فریاد بر آورنده به تلبیه چه بسیارند و حاج چه کم: سوگند به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیغمبری برانگیخت و

روح او را به سوی بهشت شتافتن فرمود: خداوند نمی پذیرد مگر فقط از تو و از یاران تو.

پس گفت: امام علیه السلام دست به رویم مالید، و نگاه کردم؛ دیدم بیشتر مردم خوک و درازگوش و بوزینه اند، مگر مردی پس از مردی. ⁽⁸⁰⁷⁾

694- بیان احکام حج

جناب کلینی - قدس سره - در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: چون روز هشتم ذی الحجه - ان شاء الله - فرا رسید، غسل کن و دو جامه احرامت را بپوش و با پای برهنه و با سکینه و وقار داخل مسجد الحرام می شوی، و در مقام ابراهیم علیه السلام یا در حجر اسماعیل علیه السلام دو رکعت نماز می خوانی، سپس می نشینی تا زوال شمس نماز واجب (ظهر، یا ظهر و عصر) را می خوانی، و پس از ادای نماز واجب احرام حج می بندی (نیت احرام می کنی و محرم می شوی) به همان نحو که احرام عمره می بستی، بعد با سکینه و وقار می روی... ⁽⁸⁰⁸⁾

بخش چهارم: ذکر و دعا

695- به دعا متمسک شوید!

صادق آل محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

علیکم بالدعاء فانکم لا تقربون بمثله؛

به دعا تمسک جوید که به هیچ چیز همانند دعاء به خداوند نزدیک نمی شوید. ⁽⁸⁰⁹⁾

696- دعای غریق

عبدالله سنان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به زودی شبیه ای به شما می رسد، پس بدون علمی؛ یعنی پرچم و نشانه ای راهنمایی کند و بدون پیشوایی

هدایت نماید می مانید، از آن شبهه رهایی نمی یابد مگر کسی که دعای غریق بخواند.

گفتم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می گویی: یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب! ثبت قلبی علی دینک

من گفتم: یا مقلب القلوب و الابصار.

امام فرمود: البته خدای عز و جل مقلب القلوب و الابصار است و لکن چنانکه می گویم بگو:

یا مقلب القلوب! ثبت قلبی علی دینک. ⁽⁸¹⁰⁾

697- تعلیم دعای ام داوود

چند تن از انبیای یاد شده زمان فترت در دعای معروف به دعای استفتاح در عمل ام داوود از اعمال ماه رجب نام برده شده اند و مطابق مصباح المتهدجد، شیخ طوسی قدس سره چنین منقول است: اللهم صل علی ابینا آدم بدیع فطرتک - اللهم صل علی امنا حواء المطهره من الرجس - اللهم صل علی هابیل و شیث و ادريس و نوح و هود و صالح و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و یوسف و الاسباط و بوط و شعیب و ایوب و موسی و هرون و یوشع و میشاو الخضر و ذی القرنین و یونس و الیاس و ذی الکفل و طالوت و داوود سلیمان و زکریا و شعیا و یحیی و تورخ و متی و ارمیا و حبقوق و دانیال و عزیز و عیسی و شمعون و جرجیس و الحواریین و الاتباع و خالد و حنظله و لقمان اللهم صل علی محمد سید المرسلین الخ. وجه تسمیت دعای نام برده به دعای ام داوود چنان که در عمده الطالب ⁽⁸¹¹⁾ ⁽⁸¹²⁾ آمده است این است که: داوود رضیع امام

صادق علیه السلام بوده است و گرفتار حبس منصور دوانیقی شده است و به برکت این دعا که امام به مادر داوود تعلیم داده بود از آن گرفتاری نجات یافت. ⁽⁸¹³⁾

698- پناه به ذکر یونسی

ذکر شریف لا اله الا انت سبحانک انی کنا من الظالمین معروف به ذکر یونسی است که حضرت ذوالنون یونس علیه السلام به این ذکر از غم نجات یافت، و هر مؤمنی به ذکر آن از غم نجات می یابد. و آن جزء آیه ای از سوره مبارکه انبیاء قرآن کریم است. و ذالتون اذا ذهب مغاضبا (آیه 78). و در گفتار خدای متعال که فاستجبنا له و بجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین در ضمن ندای حضرت یونس علیه السلام خیلی دقت و تامل و تدبیر باید شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: در شگفتم از مسی که اندوهی به او دست دهد و غمی به او روی آورد و به این کریمه (ذکر شریف یونسی) پناه ⁽⁸¹⁴⁾ نبرد.

799- عبد شکور

جناب این بابویه - رحمه الله علیه - در من لایحضر از کشف حقایق امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده است که: حفص بختری از آن حضرت نقل کرده است که: نوح نبی علیه السلام در هر صبح و مساء ده بار این دعا را می خواند از این رو عبد شکور نامیده شده است:

اللهم انی اشهدک انه ما اصبح و امسی بی من نعمه و عافیه فی دین او دنیا
فمنک وحدک لا شریک لک، لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی و بعد
الرضا ⁽⁸¹⁵⁾ ⁽⁸¹⁶⁾

700- کسب حقایق الهیه از دنیا

در باب نود و پنجم مصباح الشریعه، روایت شده است که:
امام صادق علیه السلام فرمود: عارف شخص او با خلق، و قلب او با خدا است.

سعدی در افاده این معنی چه نیکو سروده است:

هرگز وجود حاضر و غایت شنیده ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است
ابنای روزگار به صحرا روند و باغ صحرا و باغ زنده دلان کوی دلبر است
دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام، و دعای سحر حضرت امام محمد
باقر، که در سحرهای ماه مبارک رمضان می خوانید، و مناجاتهای باب الحوائج
الی الله، امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام، که در بلد امین کفعمی نقل شده اند، و
مناجاتهای شعبانیه جناب وصی، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، و مناجات خمس
عشر؛ حضرت امام سجاد حضرت بقیه الله و تتمه النبوه، امام زمان، مهدی موعود
که از ناحیه مقدسه آن جناب به شیخ کبیر ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید
(رضوان الله علیه) داده شده، که در هر روز از ایام ماه مبارک رجب دستور
خواندن آن صادر گردیده است و صدها کتابها از این گونه حقایق الهیه که از
وسائط فیض الهی؛ یعنی ائمه اطهار علیهم السلام، به ما رسیده است که از هیچ عارف و
حکیم، لطائف عرفانی در ظریف ترین کسوت الفاظ بدین پایه دیده و شنیده
نشده است، بلکه نقش عرفای اسلام ترویج و احیای این معارف حقه مروی از
این مقربین و اولیاء الله است که دستورالعمل را باید از این دهن های عصمت فرا
گرفت، عارف سنایی چه نیکو گفته است:

ره رها کرده ای از آنی گم عز ندانسته ای از آنی خوار
قائد و سائق صراط الله به زقرآن مدان و به زاخبار
جز بدست و دل محمد نیست حل و عقد خزینه اسرار
آن لطائف ذوقی و عرفانی، آن نکات سری که در ادعیه و اوراد و مناجاتهای
ائمه اطهار ما پیدا می شود، در روایات نمی شود به دست آورد؛ زیرا که در
روایات مخاطب مردم اند و با مردم به فراخور عقل آنها صحبت می کردند و

سخن می گفتند. اما در مناجات‌ها و ادعیه در خلوتخانه عشق با جمال و جلال مطلق به راز و نیاز می پرداختند که آنچه گفتنی بود به زبان می آوردند. (817)

701- یا الله اغثنی

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را پرسیدند از مهم ترین نام اسم اعظم؟
حضرت فرمود او را: در این حوض سرد رو!
او در آن آب رفت و هر چه خواست بیرون آید فرمود: منعش کردند، تا
گفت: یا الله اغثنی!
فرمود: این اسم اعظم است. پس اسم اعظم به حالت خود انسان است. (818)

702- عظمت ذکر بسم الله

جناب ثقه الاسلام کلینی، در کتاب شریف اصول کافی، از امام صادق علیه السلام، روایت فرموده است که: شخصی همراه حضرت عیسی علیه السلام بود تا به دریا رسیدند و با حضرت بر روی آب راه می رفتند و از دریا می گذشتند.
این جانیست که بر آن تصرف می کند، این همان جان است که مرده را زنده می کند و ابراء اکمه و ابرص می نماید، و جان های مرده را زنده می کند و حیات می دهد، و هر کسی که به تعلیم معارف حقه، نفوس را احیاء می کند، عیسوی مشرب است.

آن شخص دید که بر روی آب مثل زمین هموار عبور می کنند، در عین عبور به این فکر افتاد که حضرت چه می گوید و چه می کند که بر بوی دریا این گونه راه می روند، دید حضرت می گوید: بسم الله.

از روی عجب به این گمان افتاد، که اگر خودش از تبعیت کامل بیرون آید و مستقلا بسم الله بگوید، مانند حضرت می تواند بر آب بگذرد، از کامل، بریدن

همان و غرق شدن همان، استغاثه به حضرت روح الله نمود، آن جناب نجاتش داد. (819)

703- ذکر در شب

علاء بن کامل گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام (در حالی که به فرموده خداوند در آخر سوره اعراف نظر داشت می فرمود: شب هنگام، با حال زاری و بیم، بدون آنکه آوایت را آشکار کنی، پروردگارت را در ضمیرت یاد کن (و بگو): لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو علی کل شیء قدیر علاء بم کامل گوید: من به حضور شریف امام عرضه داشتم که جمله بیده الخیر را در این ذکر نیاوردید: (چطور است این را هم بر آن بیافزایم؟) آنگاه حضرت فرمودند: گر چه خیر بدست خداست. لی تو آنچه را که گفتن، همانطور (بدون آنکه چیزی بر آن بیافزایی) ده بار بگو. و نیز هنگام برآمدن آفتاب و هنگام فرو شدن آن ده باز بگو: اعوذ بالله السميع العليم. (820)

704- پناه به ذکر الهی

در تاءثیر این ذکر شریف یعنی لا اله الا انت سبحانک انی کنا من الظالمین به سه جمله فاستجبنا له، و نجیناه من الغم، و کذلم ننجی المؤمنین دقت به سزا اعمال گردد، به خصوص به جمله اخیر که مفاد آن هام است که وعده فرموده است شامل همه مؤمنین می باشد، و با جمع محلی و الف و لام و فعل مضارع که دال بر تجدد زمان و حصول تدریجی آن برای ابد است تعبیر فرموده است، فتبصر.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در شگفتم برای کسی که از چهار چیز بیم دارد، چگونه به چهار چیز پناه نمی برد؟

در شگفتن برای کسی که ترس بر او غلبه کرده، چگونه به ذکر حسبنا الله و نعم الوکیل پناه نمی برد. زیرا به تحقیق شنیدم که خداوند عز و جل به دنبال ذکر یاد شده فرمود: پس (آن کسانی که به عزم چهار خارج گشتند و تخویف شیاطین در آنها اثر نکرد و به ذکر فوق تمسک جستند) همراه با نعمتی از جانب خداوند (عاقبت) و چیزی زائد بر آن (سود در تجارت) بازگشتند و هیچگونه بدی به آنان نرسید.

و در شگفتم برای کسی که اندوهگین است، چگونه به ذکر لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین پناه نمی برد. زیرا به تحقیق شنیدم که خداوند عز و جل به دنبال ذکر فوق فرمود: پس ما (یونس را در اثر تمسک به ذکر یاد شده) به اندوه نجات دادیم و همین گونه مؤمنین را نجات می بخشیم.

و در شگفتم برای کسی که مورد مکر و حيله واقع شده، چگونه به ذکر افوض امری الی الله ان الله یصیر بالعباد پناه نمی برد. زیرا به تحقیق شنیدم که خداوند عز و جل به دنبال ذکر فوق فرمود: پس خداوند (موسی را در اثر ذکر یاد شده) از شر و مکر فرعونیان مصون داشت.

و در شگفتن برای کسی که طالب دنیا و زیباییهای دنیاست، چگونه به ذکر ما شاء الله لا قوه الا بالله پناه نمی برد. زیرا به تحقیق شنیدم که خداوند عز و جل بعد از ذکر یاد شده (از زبان کردی که فاقد نعمتهای دنیوی بود، خطاب به مردی که از آن نعمتها بهره مند بود) فرمود: اگر تو مرا به مال و فرزند، کمتر از خود می دانی پس امید است خداوند مرا بهتر از باغ تو بدهد... (821)

705 - پندی از ابلیس!!

امام صادق علیه السلام برای حفص بن غیاث حکایت فرمودند که:

روزی ابلیس بر حضرت یحیی علیه السلام ظاهر شد در حالی که ریسمانهای فراوانی به گردنش آویخته بود؛ حضرت یحیی علیه السلام پرسید: این ریسمانها چیست؟

ابلیس گفت: اینها شهوات و خواسته های نفسانی بنی آدم است که با آنها گرفتارشان می کنم.

حضرت یحیی علیه السلام پرسید: آیا چیزی از ریسمانها هم برای من هست؟ ابلیس گفت: بعضی اوقات پرخوری کرده ای و تو را از نماز و یاد خدا غافل کرده ام.

حضرت یحیی علیه السلام فرمود: به خدا قسم، از این به بعد هیچ گاه شکم را از غذا سیر نخواهم کرد.

ابلیس گفت: به خدا قسم، من هم از این به بعد هیچ مسلمان و موحدی را نصیحت نمی کنم.

امام صادق علیه السلام در پایان این ماجرا فرمود: ای حفص! به خدا قسم، بر جعفر و آل جعفر لازم است هیچ گاه شکمشان را از غذا پر نکنند.

به خدا قسم بر جعفر و آل جعفر لازم است هیچ گاه برای دنیا کار نکنند! ⁽⁸²²⁾

بخش پنجم: توصیه به قرآن

706- قرآن، قرآن

یعقوب احمر گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم که: دین زیادی بر عهد دارم، و این سبب شد که قرآن از من سلب شده و آنرا از دست داده ام.

امام فرمود: قرآن، قرآن؛ همانا که آیه و سوره ای از آن قیامت می آید که هزار درجه در بهشت صعود می نماید و می گوید: اگر مرا حفظ می نمودی تو را بدین جا می رساندم. (823)

707- حسرت روز قیامت

ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی سوره ای از قرآن را فراموش کرده است (یعنی آن را ضایع کرده است و ترک گفته است) قرآن در صورت نیکو و درجه بلندی در بهشت برای او تمثل می یابد و چون آن مثال را دید، بدو می گوید: تو کیستی بدین خوبی؟ کاش برای من بودی.

آن صورت، یعنی همان مثال، در جواب می فرماید: آیا مرا نمی شناسی؟ من فلان سوره ام. اگر مرا فراموش نمی کردی، تو را به این مقام رفیع می رساندم. (824)

708- همه چیز در قرآن

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تعالی در قرآن بیانی برای هر چیز نازل فرمود، به طوری که به خدا قسم، چیزی از نیاز بندگان را فرو نگذاشته است، تا بنده ای نتواند بگوید: ای کاش در قرآن ذکر شده بود، جز آن که خدا آن را در قرآن آورده است. (825) (826)

709- بسم الله در همه کتب اسلامی

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند هیچ کتابی را از آسمان نازل نفرموده، جز آنکه در سرآغازش بسم الله الرحمن الرحیم بوده، و با نزول بسم الله الرحمن الرحیم شناخته می شود که سوره به آخر رسیده (و سوره بعدی شروع شده) (827) (828) است.

710- بهترین عفت آیه

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از (آیه): *سبعاً من المثانی و القرآن العظیم؟* ^{(829) (830)} آیا مراد سوره فاتحه الکتاب است. فرمود: بلی.

عرض کردم: *بسم الله الرحمن الرحيم* از همان هفت (آیه) است؟ فرمود: آری! آن بهترین آنهاست. ^{(831) (832)}

711- قرآن در عرصه محشر

یونس عمار گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: دیوانها در روز محشر سه اند: یکی دیوانی حسنات را در مقابل یکدیگر قرار می دهند که دیوان نعم تمام حسنات را فرا می گیرد و در خود فرو می برد، و دیوان سیئات می ماند. پس مؤمن آدم برای حساب خوانده می شود. آنگاه قرآن در فراروی او در نیکوترین صورتی پیش می آید و می گوید: ای رب من! من قرآنم و این بنده مؤمن توست که خود را به تلاوت من رنج می داد، و شب را در مدتی دراز به ترتیل در قرائت من می گذرانید، و در گاه تهجد (شب نمازی و شب زنده داری) از چشمان او اشک جاری می شد؛ پس او را خشنود گردان چنانکه مرا خشنود گردانید.

امام فرمود: در آنگاه خداوند عزیز جبار می فرماید: بنده من! یمینت را (دوست راستت را) باز کن، پس آن را از رضوان خدای عزیز جبار پر می کند؛ و شمال او را (دست چپ او را) از رحمت خدا پر می کند. سپس به او گفته می شود: این بهشت برای تو مباح است، بخوان (قرآن را) و بالا برو؛ پس چون آیه ای را قرائت کرد، درجه ای بالا می رود. ⁽⁸³³⁾

712- جایگاه قرآن در بهشت

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا که مرد سوره را می داند، سپس فراموشش می کند و برکش می گوید. داخل بهشت می شود. آن سوره از بالا در نیکوترین صورتی بر او اشراف می نماید، پس بدو می گوید: مرا می شناسی؟
می گوید: نه.

پس گوید: من آن سوره ام که مرا به کار نیستی و ترکم گفتی؛ آری! سوگند به خدا، اگر به من عمل می نمودی، هر آینه تو را به این درجه می رساندم. و با دست خود اشاره به بالای خود نموده است. ⁽⁸³⁴⁾

713- کیفر فراموشی قرآن

یعقوب احمر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! اندوه ها و چیزهایی مرا رسیده است که هیچ خیری برایم نمانده است، مگر اینکه طایفه ای از آن را از دست داده ام، حتی قرآن هم طایفه ای از آن را از دست داده ام.
یعقوب گفت: تا قرآن را آنچنان یاد نمودم، امام در آن هنگام بی تاب شد و فرمود:

همانا که مرد سوره ای از قرآن را فراموش می کند، پس آن سوره روز قیامت در نزد آن مرد آید تا از درجه ای از بعض درجات بر او مشرف شود و بدو سلام گوید، و مرد جواب سلام دهد، پرسد: تو کیستی؟
گوید: من آن سوره ای هستم که مرا تباه کردی و رها نمودی؛ آگاه باش اگر به من تمسک می نمودی، تو را به این درجه می رساندم. ⁽⁸³⁵⁾

714- تفسیر قل هو الله احد

شیخ صدوق در باب تفسیر قل هو الله احد، در کتاب توحید از وهب ابن وهب قرشی نقل می کند، که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: گروهی از

فلسطین نزد امام باقر علیه السلام آمدند و از آن حضرت درباره مسایلی پرسش نمودند و حضرت بدانها پاسخ فرمود. سپس درباره الصمد پرسش نمودند. آن حضرت فرمود: تفسیر صمد در خود کلمه الصمد است. الف، دلیل بر انیت خداست که فرموده: شهد الله انه لا اله الا هو، و این اشاره است به این که او از آن که حواس بتوانند به ادراکش آورند، غایب است. لام، دلیل بر الهیت اوست به این که او خداست... چه، تفسیر اله این است که کسی که مردم را از درک ماهیت و چگونگی اس با حس و خیال باز می دارد و آنان را حیران می کند. تا این که فرمود: هر وقت شخصی در ماهیت باری تعالی و کیفیت او فکر کند، درمانده شده، متحیر می گردد...

انیت از آن مشتق است. چنانکه از فرمایش امام باقر علیه السلام که نیکو فرموده است، به دست می آید که انیت همان قول خدای عز و جل؛ شهد الله انه لا اله الا هو است و تعبیر از وجود به انیت و از حدود به ماهیت یا مائیت در سخنان و زبان اهل الله کم نیست.

ظهور تمام ماهیات به وسیله وجود است و به خودی خود نورانیتی ندارد و بلکه در ذات خود نیستی محض و تاریکی محض می باشند و نور خود را از غیر خود، یعنی وجود کسب کرده اند؛ چون خداوند متعال حد و نهایتی ندارد، ماهیتی نیز در مورد او متصور نیست، و والاتر از این کسی است که همجنس مخلوقاتش باشد.

در حدیث آمده است که: پروردگار ما، به ذات خود نورانی است. حی الذات، قادر الذات و عالم الذات است. هر کس بگوید: او قادر به قدرتی و عالم به علمی و حی به حیاتی است، در کنار خداوند متعال، خدای دیگری را شریک گرفته است و بر ولایت ما نیست. (836)

715- تفسیر قلب سلیم

دین خدا عرفان است، معرفت الله است و قرآن برای تزکیه و تطهیر ما، از جانب خداوند متعال آمده است، تا صاحب قلب سلیم بشویم، از امام صادق علیه السلام سوال شده است درباره تفسیر قلب سلیم، فرمودند: آن قلبی است که غیر خدا در آن نیست.

ما را برای این مقام دعوت کرده اند. یا حضرت درباره تفسیر شرابا طهورا فرموده است: است شرابی است که ساقی خدایشان است: سقاهم ربهم شرابا طهورا ⁽⁸³⁷⁾ شرابی می دهد که آنها را به کلی شست و شو می دهد و آنچه که جز خداست از ایشان می گیرد ^{(838) (839)}

716- فضیلب انا انزلناه

از امام صادق علیه السلام منقول است که: چون شب ماه مبارک رمضان در آید، در هر شب هزار مرتبه انا انزلناه بخوان و چون شب بیست و سوم شود، دل خود را محکم بدار و گوشهای خود را بگشا از برای شنیدن عجایب از آنچه خواهی دید.

به سندهای معتبر از آن حضرت علیه السلام منقول است که: اگر کسی در شب بیست و سوم ماه رمضان انا انزلناه را هزار مرتبه بخواند، چون صبح کند، یقین او شدید و محکم شده باشد، به اعتراف نمودن به چیزی چند که مخصوص ما است از غرایب فضایل و نیست است، مگر به سبب چیزی که در خواب مشاهده نماید. ^{(840) (841)}

بخش ششم: قرآن و ولایت

717- تفسیر موازین قسط

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در پاسخ به این سوال که مقصود از آیه مبارکه که خداوند فرموده: و نضع الموازین القسط لیوم القیمه ⁽⁸⁴²⁾ چیست می فرماید:

مقصود، انبیا و اوصیایند.

همچنین روایت دیگری از همان امام همام علیه السلام نقل است که فرمود: ما موازین قسط هستیم.

آن جا که امام علیه السلام فرمود:

از طرف خدای حکیم و عظیم به حکمت تاءبید شوند، بدین معناست که آنان همان طور که مؤدب در حکمتند، مؤید بدان از سوی خداوند نیز می باشند؛ تا این، بر صدق گفتار و جواز عدالتشان دلالت کند و بدین وسیله، خبیث را از طیب و حق را از باطل، تمایز بخشند. و اگر چنین نباشند، نمی توان میان پیامبران و مدعیان دروغی آن تمایز قایل شد. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلناه معهم الکتاب و المیزانه ليقوم الناس بالقسط. ^{(843) (844)}

718- مردم محسود

ابو الصباح کنانی گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اینکه خدای عز و جل فرمود: آیا حسد می ورزند مردمی را بر آنچه که خدا از فضلش به ایشان داده است، این مردم کیانند؟

امام فرمود: ای ابو الصباح! قسم به خدا آن مردم محسود ماییم. ⁽⁸⁴⁵⁾

719- نورانیت حقیقت

در کتاب کافی روایاتی نقل شده که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مردم را از قبول روایاتی که با قرآن مخالف است، باز داشته اند؛ مثل روایت علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام که فرمودند: برای هر حقی حقیقتی هست و برای هر کار درستی، نوری وجود دارد؛ پس آنچه را موافق کتاب خداست کنید و آنچه را که مخالف کتاب خداست رها کنید. (846)

720- میزان صحت روایات

محمد بن یحیی از عبدالله بن محمد از علی بن حکم از ابان بن عثمان از عبدالله بن ابی یعفر نقل می کند که گفت: حسین بن ابی العلاء می گوید: ابن ابی یعفر در این مجلس بود و از امام صادق علیه السلام در مورد روایتی که یک فرد مورد اطمینان و یک نفر غیر موثق برای ما نقل می کند، پرسیدم، امام علیه السلام فرمودند:

هر گاه روایتی به دست شما رسید و شاهی از قرآن و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله موافق آن یافتید، آنرا قبول کنید و گرنه آن روایت به درد همان کسی می خورد که برای شما آورده است.

جمعی از اصحاب از احمد بن خالد از پدرش، از نصر بن سوید از یحیی الحلبی از ایوب روایت کرده اند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر روایتی با کتاب خدا و سنت مقایسه می شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد پوچ است. (847)

721- تطبیق روایات با قرآن

محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان و او هم از ابن ابی عمیر از هشام بن حکم و غیر از ایشان از امام جعفر صادق علیه السلام در سرزمین منا سخنرانی کردند و

فرمودند: ای مردم! هر روایتی که از من به شما برسد و موافق قرآن باشد، من آن را گفته ام و هر روایتی که مخالف قرآن باشد، من آن را نگفته ام. (848)

722- طعام بشر

نفس که به ذات خود حی است، چون مستکمل است، خوراک او هم حی است و آن علم و عمل است؛ چه بین غذا و مغتذی مجانست باید، و نیز محیی نفس که مخرج او از نقص به کمال است، بذاته حیات است.

ترجمان قرآن، کشف حقائق امام صادق علیه السلام به زید شحام که از آن جناب در معنی کریمه فلینظر الانسان الی طعامه پرسید: ما طهامه؟

فرمود: علمه الذی یاءخذه، عن باءخذه

موضوع در این آیه انسان است و انسان بما هو انسان طعامی که غذای او و سازنده اوست علم است و علم همان عقل و معرفت است. (849)

723- کمترین حد شناخت امام

آیا گفتار امام ما، صادق آل محمد - صلوات الله علیهم - را نمی بینی که فرمود: کم ترین شناخت امام اینکه وی جز در درجه پیامبر، عدل پیامبر و وارث وی می باشد و طاعت امام، طاعت خدا و رسولش می باشد.

بخش هفتم: توبه

724- آن مرد، اهل بهشت است!

معاویه بن وهب گفته است: به سوی مکه رهسپار بودیم که پیر مردی متاءله و متعبد ما را همراهی می کرد. لیکن او بر مذهب ما اطلاعی نداشت و (به مذهب اهل جماعت) نماز را در سفر تمام می خواند. برادرزاده ای داشت که شیعه بود؛ او را در این سفر همراهی می کرد. از فضا پیر مرد بیمار شد.

برادرزاده اش را گفتم: اگر مذهب شیعه را بر عمویت عرضه بداری، امید است که او (از عقاب الهی) رهایی یابد!

همراهان، هنگی گفتند: این پیر مرد را به حال خود واگذارید؛ چه او بر همان حالی که هست نیکوست.

لیک، برادرزاده طاقت نیاورد و او را گفت: ای عمو! همه مردم جز اندکی، پس از رسول خدا ﷺ از دین خدا خارج شدند. همچنان که باید از رسول ﷺ اطاعت و پیروی می کردیم، بایستی از علی بن ابی طالب ع نیز اطاعت و پیروی کنیم، او و اطاعت از او پس از رسول خدا ﷺ، حق است.

پیر مرد، نفسی کشید و فریاد برآورد: من آنچه را تو گفتی باور کردم. و سپس، جانش از بدن خارج شد پس از آن، خدمت ابو عبدالله، (امام صادق ع) مشرف گشتیم. علی بن سری، ماجرا را برای حضرت نقل کرد. ابو عبدالله ع فرمود: آن مرد، اهل بهشت است.

علی بن سری عرض کرد: او جز در همان وقت، بر چیزی از مذهب شیعه آگاهی نداشت!

امام ع فرمود: پس جز این، از او چه می خواهید؟! به خدا سوگند که او به بهشت رفته است. (850) (851)

725- پوشانیدن گناهان

در کتاب شریف و گرانسنگ کافی، از ابن وهب نقل است که می گوید: شنیدم که ابو عبدالله، امام صادق ع فرمود: چون بنده توبه نصوح کند، خداوند او را دوست بدارد، و در دنیا و آخرت، (گناهان) او را می پوشاند. پرسیدم: چگونه گناهان او را می پوشاند؟

فرمود: گناهانش را که دو ملک بنوشته اند، از یادشان ببرد، و اعضای بدنش را وحی فرماید که گناهانش را پنهان کنید، و به مواضعی از زمین (که در آنها گناه کرده است) وحی فرماید که گناهی که در شما مرتکب شده کتمان کنید. پس او به لقای خدای رود در حالی که چیزی بر گناهانش گواهی ندهد. (852) (853)

726- تفسیر توبه نصح

در کتاب اصول کافی، از کنانی نقل است که: چون امام صادق علیه السلام را از معنای این آیه که: ای مؤمنان! به سوی خدای توبه کنید؛ توبه ای نصح پرسید، امام در پاسخ فرمود: (یعنی) بنده از گناه توبه کند و سپس بدان باز نگردد.

727- مهلت توبه

در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است:

از امام صادق علیه السلام از این کلام خدای تعالی پرسش شد که: کسی که با اعمال زشت، تمام عمر اشتغال ورزد تا آنگاه که مشاهده مرگ کند، در آن هنگام پیشیمان شود و گوید: اکنون توبه کردم، توبه اش پذیرفته نیست.

امام در پاسخ فرمود: (یعنی:) هنگامی که امر آخرت را به چشم بیند. (854)

728- منیت تواب

ابو بصیر گوید: چون امام صادق علیه السلام را از این آیه ای مؤمنان! به سوی خدا توبه کنید؛ توبه ای نصح پرسیدم، فرمود: گناهی که شخص از آن توبه کند و هرگز بدان باز نگردد.

پرسیدم: کدام یک از ما باز نگردد؟

فرمود: ای ابا محمد! خداوند از بندگانش آن را دوست دارد که در فتنه (گناه)

واقع شود و توبه کند. (855)

729- مرگ توبه است

امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود: مرگ همان توبه است، خدای تعالی فرمود: فتوبوا الی بارئکم فقتلوا انفسکم ⁽⁸⁵⁶⁾ پس هر کس توبه کند نفس خود را کشته و آنرا به حیات ذاتی قدسی که مرگی در پی آن نمی آید زنده کرده است. ⁽⁸⁵⁷⁾

بخش هشتم: تمجید از علم

730- بزرگداشت ارسطو

امام صادق علیه السلام در آخر توحید مفضل ⁽⁸⁵⁸⁾ ⁽⁸⁵⁹⁾ ارسطو را به بزرگی یاد می کند که وی مردم را از وحدت صنع و تقدیر و تدبیر احسن عالم به وحدت صانع مقدر مدبر آن، رهبری کرده است. ⁽⁸⁶⁰⁾

731- اهمیت علم

به این روایت امام ملک و ملکوت، صادق آل محمد صلی الله علیه و آله که آنرا ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی آورده است التفات بفرمایید:

من تعلم العلم و عمل به و علم لله دعی فی ملکوت السماوات عظیماً فقیل:

تعلم لله و عمل لله و علم لله؛ ⁽⁸⁶¹⁾

کسی که برای خدا علم را فرا گرفت و بدان عمل کرد و برای خدا به دیگران تعلیم داد، در ملکوت آسمانها بزرگ خوانده می شود.

با اینکه ملکوت عالم، خود عظیم است، چنانکه صیغه مبالغه ملکوت مشعر بدان است، و اصل و روح و نگهدار این نشاءت است و این نشاءت ظل آن است، رتبت و درجت چنین شخصی بدان حد است که در آن چنان ملکوت به بزرگی و آقایی یاد می شود. ⁽⁸⁶²⁾

732- وارثان رسولان الهی

در کتاب کافی از ابو عبدالله، امام صادق علیه السلام نقل است که ایشان فرمود:
علما وارثان پیامبرانند، و این بدان سبب این که پیامبران، درهم و دیناری به
وراثت از خود باقی نمیگذارند، بلکه احادیث آنان است که به ارث گذاشته می
شود و آن کسی که چیزی از آن اخذ نماید، سود و حظی وافر برده است. پس
در علم و دانش خود بنگرید که آن را از چه کسی اخذ می کنید. به درستی که
در میان ما اهل بیت است که در هر دوره، جانشینانی عادل و حق شناس
موجود می باشد که تحریف گزافه گویند و تزویز مبطلان و تاءویل جاهلان را
از آن دور می گردانند. (863) (864)

733- ستودن ارسطو

حرف ارسطو حرفی متفن، معتبر و متین و برهانی است، امام صادق علیه السلام او
را می ستاید، یعنی دیگر ارسطو برای ابد زنده مانده است، در آخر توحید مفضل
امام ارسطاطالیس را اسم می برد و می ستاید. (865)

734- فضیلت ارسطو

شیخ الرئیس در شفا حرفی دارد درباره افلاطون. عرض نمی کنم که افلاطون
مرد کوچکی است و شیخ نمی خواهد او را تنقیص کند و کم بشمارد. امام می
گوید: اگر سرمایه افلاطون این است که به ما رسیده است، خیلی سرمایه اندک و
بضاعت مزجاتی داشته. ما نمی خواهیم علم کشی کنیم، عالم کشی کنیم. حضرت
امام صادق علیه السلام در آخر توحید مفضل ارسطو را می ستاید، علم پروری می کند
و باید فرزند خاندان نبوت چنین جان پاکی داشته باشد و در آنجا به مفضل می
فرمایند: مفضل! ارسطو از وحدت نظم عالم، مردم را به وحدت ناظم و به
وحدت صانع دعوت می کرد. (866)

حکایتی را که نقل می‌کنیم در قصص العلماء مرحوم تنکابنی آمده است که مرحوم ملا آقا دربندی، به زیارت ثامن الحجج علیه السلام مشرف می‌شدند، وقتی به سبزوار رسیدند، سوالاتی را مطرح کردند و به خدمت حاجی هادی سبزواری صاحب منظومه فرستادند، مرحوم حاجی که سوالات را دید، فرمودند: اولاً کسی که این سوالات را مطرح کرد، خود از عهده پاسخ آنها بر می‌آید و قدرت جواب را دارد. و ثانیاً با مشغولیات، و سن و سال و گرفتاری‌های درسی، فرصت آن نیست که فوراً جواب این سوالات را بنگاریم و به شما بدهیم.

بعد، وقتی ملا آقای دربندی، از سفر برگشتند، در یکی از بلاد، که به نزدیکی از آقایان روحانی وارد شدند، آنجا آقایان، برای دیدن ایشان آمدند. یکی از آنها گفت: شنیدیم که شما سوالات فلسفی به حاج ملا هادی سبزواری داده‌اید و ایشان جواب ندادند! به یک لحنی، که یک مقداری توهین به حاجی بوده است. مرحوم آقای دربندی فرمودند: این طور نیست که شما گمان می‌کنید، اگر حاجی و امثال حاجی نباشند که جواب افراد ملحد و دهری را که منکر مبدء و معاد هستند، بدهند و اصل دین را تحکیم نکنند، نوبت شما نمی‌رسد که اصل برائت و استصحاب جاری کنید!

واقعش این است که اصول دین و دیگر امهات را باید دلیل و برهان ثابت کند و بر کرسی بنشاند. دین دین عقل و دلیل و برهان است. عقل، دلیل و برهان هم فلسفه است.

فلسفه‌ای که فلاسفه الهی ما می‌گویند، فلسفه‌ای که صاحب اسفار و شفا می‌گوید. در بعضی از نوشته‌هایم، قسمت آخر حدیث مفضل را بیان کردم که امام صادق علیه السلام با مفضل درباره وحدت صنع، صحبت کرده است که وحدت

تدبیر، وحدت صانع و مدبر را می رساند. بعد امام صادق علیه السلام، ارسطو را ستوده است. ⁽⁸⁶⁷⁾ حضرت فرمودند: مفضل! ارسطو مردم زمان خود را از راه وحدت صنع، به وحدت صانع کشانده است و از این راه پیش آمده است. مرحوم استاد شعرانی می فرمود: ارسطو، مباحات کند به خودش، که امام صادق علیه السلام نام او را بر زبان آورده است! بعد شعر حافظ را می خواند و می گفت: گویی حافظ از زبان ارسطو، خدمت امام عرض می کند:

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطفها می کنی ای خاک درت تاج سرم
البته خاک درب امام صادق علیه السلام، تاج سر ارسطوهاست. حرفی نیست ولیکن، ارسطو از راه صنع، مردم را به وحدت صانع می کشاند، هر چند مرحوم دیلمی در محبوب القلوب و مرحوم سید بن طاووس در کتابی که راجع به نجوم نوشته اند، ارسطو و تنی چند از بزرگان را در زمره انبیاء نام برده اند. ⁽⁸⁶⁸⁾

736- حال مردان خدا

انسان وقتی جناب علامه طباطبایی رضی الله عنه را زیارت می کرد، به یاد این حدیث شریف می افتاد که جناب کلینی در کتاب فضل العلم کافی، به اسنادش از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می کند و فرموده است: من تعلم العلم و عمل به علم الله، دعی فی ملکوت السموات عظیما فقیل تعلم الله و عمل الله و علم الله ⁽⁸⁶⁹⁾ راه این است و جز این نیست. و دقیقا بدین جهت رفتار او، گفتار او، سکوت او، قلم او و مطلقا آثار وجودی او حکایت کننده از وارستگی او و عظمت ذخایز علمی و عملی او بود. ⁽⁸⁷⁰⁾

737- قلوب مؤمنان

در کافی به استادش به یونس بن ظبیان از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: خدا دل‌های مؤمنان را بر ایمان پیچید و مندمج نمود. پس به هنگامی که خواهد آنچه در دل‌هاست را روشن نماید. حکمت را بر آن باشد و علم را در آن زراعت کند، و زارع و قییم بر آن پروردگار عالمیان است. ⁽⁸⁷¹⁾

738- خاک روحانیت

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: و ان تراب الروحانيين بمنزله الذهب في التراب؛ یعنی خاک روحانیون به منزله طلا در بین خاک‌هاست. ⁽⁸⁷²⁾

739- تفسیر ماء غدق

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ⁽⁸⁷³⁾ و لو استقاموا على الطريقة لاسقيناهم ماء غدقا ⁽⁸⁷⁴⁾

ماء غدق؛ یعنی آب بسیار، به روایت مجمع البیان، امام صادق علیه السلام آن را به علم کثیر تفسیر فرمود. معناه لافدناهم علما کثیرا يتعلمونه من الائمة. و به روایت کافی، امام باقر علیه السلام در تفسیر آن فرمود: یعنی: لو استقاموا على ولايه اميرالمؤمنين على و الاوصياء من ولده عليهم السلام و قبلوا طاعتهم في امرهم و نهيمهم لاسقيناهم ماء غدقا، يقول لاشربنا قلوبهم الايمان. ⁽⁸⁷⁵⁾

بخش نهم: علم امام صادق علیه السلام

340- خورشید آسمان علم و کشف اسرار علوم

ششمین امام، کشف اسرار علوم و بحر حقایق، ابو عبدالله، جعفر بن محمد صادق علیه السلام می باشد که در برابرش، عقول به حیرت افتاده و زبانها به گنگی گراییده است. چرا چنین نباشد و حال آن که او، خورشید آسمان علم و معرفت و توحید است و همه، از نور وجودش بهره جسته و در بحر معرفش فرو رفته و

از مشکات حقایقش پرتوی گرفته اند. اشعه نورانی علومش، عالم انسانی را فرا گرفته و شجره عنصر پاکش چنان به بار نشسته که آفاق را از اصول حکیمه و علوم غریبه مکنونه قیمة و قواعد رصینه فقهیه و مطالب نوریه در تزکیه و تهذیب نفس، و مسایل جامع اجتماعی حفظ نظام حوزه بشری، پر کرده است؛ به طوری که تعداد شاگردان و متعلمین محضر درسش بالغ بر چهار هزار نفر، از حجاز و شام و عراق و خراسان و فارس و جز آن بوده است. در مجلس درس شریفش، چهار صد کتاب در علوم نگاشته شد که اصول چهار صد گانه نامندش. می توان به اصول کافی و توحید صدوق و احتجاج طبرسی و کتب دیگر که حقایق صادر از او را در خود دارد مراجعه کنی، تا دریابی که چگونه آن امام بزرگ علیه السلام، قواعد توحید را بنیان نهاد و ارکانش را بنا نمود و شبهات وارده از سوی آرای سخیف و معوج را ریشه کن و اسرار و بطون آیات قرآن را ظاهر ساخت. بطوری که زبانها در بیانشان گنگ، و عقول در پیششان حیرانند. پس، او حیات علم و مرگ جهل بود و ستون اسلام.

هر بوی که از مسک و قرنفل شنوی از دولت آن زلف چو سنبل شنوی
گر نغمه بلبل از پی گل شنوی گل گفته بود گر چه ز بلبل شنوی⁽⁸⁷⁶⁾

741- کاروان علوم صادقی

مفید - ره - در ارشاد می گوید: امام صادق، جعفر بن محمد بن علی بن الحسین از میان برادران، جانشین پدرش محمد بن علی علیه السلام و وصی و عهده گیرنده مقام امامتش بود و به فضل و دانش، در آن، ممتاز و برجسته.

او بیشتر از همه آنها به یاد و ذکر خدای بود و قدر و منزلتی بس والاتر، در عام و خاص داست. مردم، علومی از او نقل کرده اند که کاروانهای علم و دانش، آنرا به نقاط مختلف بده و ذکرش در شهرها و ممالک مشهور گشته است. از

هیچ یک از اهل بیتش، چون او نقل حدیث نشده، و هیچ کدام به قدر ابو عبدالله علیه السلام، اهل آثار و نقل اخبار را ملاقات نکرده و به اندازه آن بزرگوار، از آنان حدیث نقل نشده است.

محدثان و راویان، به ضبط اسامی راویان ثقه - که در آرا و مقالات مختلف، دگرگونند - همت گماشته اند، این راویان و ناقلان، چهل هزار نفر بوده اند، و این خود، از دلایل واضحی را از وارد نمودن هرگونه شبهه و ایرادی، ناتوان می سازد.

اخباری که در علم و حکمت و بیان و حجت و زهد و موعظه و فنون علم از او رسیده، بس بیشتر از آن است که بتوان سخن از آن گفت یا در کتابش جایش داد. ⁽⁸⁷⁷⁾

742- علم امام صادق به هندسه

حدیث شریفی در کافی است که امام صادق علیه السلام به یکی از صحابه فرمود که: فلانی! اشیاء همه به هندسه آفریده شده اند.

و آن آقا مثل اینکه لفظ هندسه را نشنیده بود و نمی دانسته چیست، گفته است: هندسه یعنی چه؟

امام فرموده اند: هندسه؛ یعنی مقدار و اندازه.. چون لفظ هندسه اصلش اندازه و اندازه است... ⁽⁸⁷⁸⁾

در جایی دیگر می فرمایند: علم به قوانین حسابی و قواعد مسائل عددی در تقویت نفس انسانی از اعظم وسایل است. به خصوص علم هندسه که در تعدیل و تقویم ذهن و فکر و قلم و بیان تاءثیر بسزا دارد.

حکما و فلاسفه بزرگ گفته اند: برای رسیدن به معرفت حقایق اشیاء فکر را باید به علوم ریاضی ورزش داد... ⁽⁸⁷⁹⁾

743- تسلط به علم زیست شناسی

از مجالس امیر کمال الدین حسین فنایی نقل شد: حضرت صادق علیه السلام از ام جابر پرسید که: در چه کاری؟
عرض کرد: می خواهم که تحقیق کنم که از چرنده و پرنده کدام بیضه می نهند و کدام بچه می آورند.
فرمود که: احتیاج به این مقدار فکر نیست. بنویس که گوش هر حیوانی که مرتفع است بچه می آورد و هر کدام منخفص است بیضه می نهد. ذلک تقدیر العزیز العلیم.

باز با آن که پرنده است و گوش او منخفص و به سر او چسبیده بیضه می نهد، و سلحفات (لاک پشت) که چرنده است چون بدین منوال است بیضه می نهد و گوش خفاش چون مرتفع است و به سر او چسبیده نیست بچه می آورد ذلک فضل الله یاءتیه من یشاء. ⁽⁸⁸⁰⁾

744- ماییم مفاتیح حکمت و معدن علم

چه راست گفت ولی الله الاعظم، ابو عبدالله صادق علیه السلام که فرمود:
ای خیمه! ما درخت نبوت و بیت رحمت و مفاتیح حکمت و معدن علم و موضع رسالت و مختلف ملایکه و موضع سر خداییم، و ما ودیعه خدا در خلقیم و حرم اکبر خداییم و مذمه خدا و عهد اویم؛ پس هر کس به عهد ما وفا کند، به عهد خود وفا کرده است، و هر کس به عهد و ذمه ما قدر نهد، دکه و عهد خدای را قدر ننهاده و حقش را ادا نکرده است. ⁽⁸⁸¹⁾

745- فقیه ترین مردم

در مناقب مسند ابو حنفه است که حسن بن زیاد گوید:
از ابو حنفه پرسیدن: فقیه ترین مردم کیست؟

ابو حنفه پاسخ داد: جعفر بن محمد. هنگامی که منصور، او را وادار به آمدن نزد خود کرد، مرا خواند و گفت: مردم به جعفر بن محمد مایل شده اند، مسئله هایی سخت آماده و بر او عرضه کن.

من نیز چهل مسئله آماده ساختم، سپس، ابو جعفر (منصور) مرا احضار کرد نزد او که در حیره بود رفتم، چون بر او وارد شدم، جعفر ع در سوی راستش نشست بود. چون او را دیدم، هیبت او مرا بسیار متاثر ساخت، به طوری که از دیدن ابو جعفر (منصور) چنین نشده بودم، سلام کردم و نشستم.

منصور به ایشان گفت: ای اباعبدالله! این مرد، ابو حنیفه است جعفر ع فرمود: بله او را می شناسم.

منصور روی به من کرد و گفت: ای ابو حنیفه! مسئله هایت را بر ابوعبدالله مطرح بساز!

من نیز مسئله ها را عرضه نمودم و ایشان را پاسخ داده، می فرمود: رأی شما چنین است، رأی اهل مدینه چنین و رأی من چنین.

پاسخ ایشان گاه چون نظر ما بود و گاه چون نظر اهل، مدینه و گاه با هر دو مخالف. تا آن که تمام چهل مسئله را مطرح کردم و پاسخ شنیدم.

(ابوحنیفه سپس می گوید:) آیا علم مردم جز کسی است که به اختلاف آنان از همه عالم تر است؟ ⁽⁸⁸²⁾.

746- موجود بودن تمامی علوم

عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (متوفی به سال 272 ه) صاحب تالیفات بسیار در کتاب ادب الکاتب می گوید: ⁽⁸⁸³⁾ و در کتاب جفر که به دست امام جعفر صادق این محمد باقر علیهم نوشته شد، تمام دانستنی های که تا روز قیامت بدان نیاز افتد، موجود است ⁽⁸⁸⁴⁾.

747- آهو دندان رباعی ندارد!

امام صادق علیه السلام از ابوحنیفه پرسید: حکم شخص محرمی که دندان رباعی آهو را شکسته است چیست؟
ابوحنیفه می گوید: ای فرزند رسول خدا! نمی دانم.
حضرت می فرماید: تو مدعی فضل و فردی! ولیکن نمی دانی که آهو دندان رباعی ندارد، و دندانهایش ثنایی است ⁽⁸⁸⁵⁾

748- علو مقام علمی معصومین

در کافی است که امام صادق علیه السلام فرمود:
علم ابن شبرمه در برابر (کتاب) جامعه که به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام است گمراه و گمشده است این کتاب برای احدی، کلامی از حلال و حرام باقی نگذاشته است (که در آن نباشد).
اصحاب قیاس، علم را به واسطه قیاس طلب نمایند، و از این رو، جز آن که از حق دور شوند، علمی بر آنان افزوده نشود، (زیرا) دین خدا با قیاس راست نیاید ⁽⁸⁸⁶⁾.

749- مراد از شهر حصین

شعیب حداد، نقل می کند که شنیدم که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما سخت است و کسی توان حمل آن را ندارد، جز ملکی مقرب یا پیامبری، مرسل، یا بنده ای که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده و یا.

پرسیدم: شهر حصین چیست؟

فرمود: قلب مجتمع ⁽⁸⁸⁷⁾

750- علم فراوان

در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: معناه لافدناهم علما کثیرا یتعلمونه من الائمة علیهم السلام یعنی: معنای آن آیه ان الذین قالو ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة، لو استقاموا علی الطریقة لاستقیناهم ماء غدقا این است که به آن ها علم فراوان می دادیم که از ائمه علیهم السلام می آموختند ⁽⁸⁸⁸⁾.

751- سوال از علم امام

مفضل گفت: از علم امام به آنچه در اقطار زمین است در حالی که در خانه اش بوده و پرده بر رو کشیده پرسیدم.

آن حضرت (امام صادق علیه السلام) پاسخ داد: ای مفضل! خدای تبارک و تعالی در پیامبر صلی الله علیه و آله پنج روح قرار داد: روح حیات که به آن می جنبند و حرکت می کند و روح قوه که به آن می خیزد و می کوشد و روح شهوت که به آن می خورد، و می آشامد و از حلال به زنان درمی آید، و روح ایمان که به آن ایمان می آورد و عدالت می نماید، و روح القدس که به آن نبوت را بر دوشت می کشد، پس هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات کرد، روح القدس به امام می رود، و روح القدس نمی خوابد و غافل نمی شود و لهو نمی کند و آرزوی بیهوده نمی برد، ولی آن چهار روح دیگر خواب و غفلت و امید بیهوده، و لهو دارند، و به روح القدس آنها دیده می شوند ⁽⁸⁸⁹⁾.

752- تخم حیوان حلال گوشت و حرام گوشت

از معصوم علیه السلام سؤال شده است: هرگاه کسی تخمی در اجمه - یعنی در بیشه - یافته است، و یا تخم پرنده آبی یافته است و نمی داند که تخم حیوان حلال گوشت است تا خوردن آن جایز باشد، و یا تخم حیوان حرام گوشت است که

خوردن آن حرام باشد، به چه نشانه داد که تخم حلال گوشت یا حرام گوشت است؟

در جواب فرموده است: هر تخمی که دو طرف آن یکسان است از حرام گوشت است و اگر مثل تخم مرغ خانگی است که یک طرف آن پهن است - یعنی مخروطی است - آن تخم حیوان حلال گوشت است چند روایت در این موضوع در جزء یازدهم وافی فیض از کافی و تهذیب ذکر شده است (890).
تخم مار دراز و هر دو طرف آن یکسان است و تخم باخه گرد است و از همه جانب یکسان است و هر دو حرام گوشت اند، و تخم کبک و گنجشک و مرغ خانگی مخروطی است که یک طرف پهن و جانب دیگر آن کشیده ست و اینها حلال گوشت اند (891).

753- فکر هر کس به قدر همت اوست!

در تفسیر آیه شریفه ن و القلم و ما یسطرون روایت شده است که سفیان ثوری از امام صادق علیه السلام سؤال از ن نموده است تا سخن بدینجا می رسد که امام به سفیان فرمود: یا ابن سعید! لولا انک اهل للجواب ما اجبتک سپس امام شروع فرمود به تفسیر نون و قلم و لوح

و از آن جمله است: خبری که در بسائر به اسنادش از اعمار سبابی روایت کرده است: قال قلت لابی عبدالله علیه السلام جعلت فداک! اجب ان تخبرنی باسم الله الاعظم، فقال: انک لاتقوی علی ذلک قال: فلما الححت قال مکانک اذا قام فدخل البیت هنیاء ثم صاح بی ادخل الحدیث.

در این حدیث صریحا امام به او فرمود: انک لاتقوی علی ذلک و عمار صریحا گفت: فلما الححت و امام بعد از الحاح او، وی را صدا زد و که داخل خانه شود.

غرض این است که به علت ضعف و نارسایی عقول عامه مردم در ادراک این گونه مسائل از قبیل قضا و قدر نهی از ورود در آن ها شده است. نه آن که مطلقاً حتی برای خواص و افراد مستعد و لایق خوض و تحقیق در آن ها نهی تحریمی شده باشد وگرنه امام پس از نهی در ورود، بر اثر الحاح سائل، جواب سؤالش را نمی فرمود، چنانکه خیلی واضح در این معنی امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می فرماید که:

الا ان القدر سر من سر الله - الی قوله علیه السلام: لا ینبغی ان یطلع علیها الا الواحد الفرد (892).

754- تبدیل مس به نقره

شخصی در معیت امام صادق علیه السلام از آن جناب سؤالاتی می کرد، تا وقتی به بازار مسگرها رسیدند، از امام سؤال کرد: مس چیست؟ فرمود: نقره فاسده شده است و دواپی دارد که چون آن را به مس زنند، نقره خالص شود.

سائل نپرسید که آن دوا چیست، مترجم آلمانی خیلی به سائل عصبانی شده است که چرا نپرسیدی دوا پی آن چیست (893).

755- خروج روح مؤمن در خواب

حسن بن محبوب از محمد بن قاسم نوفلی گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مؤمن خواب می بیند و واقع نیز همانگونه است و گاه خواب می بیند ولی مطابق نیست.

فرمود: وقتی مؤمن خوابید از روح وی حرکتی کشیده به آسمان بلند می شود هرچه روح مؤمن در ملکوت اشیاء در جایگاه تقدیر و تدبیر دید حق است، و هرچه که در زمین دید، اضغاث احلام است.

به او عرضه داشتیم: آیا روح مؤمن به آسمان صعود می کند؟

فرمود: بله

پرسیدم: این صعود آیا به گونه ای است که به کلی روح از بدن خارج شود تا هیچ در آن نماند؟

فرمود: خیر، اگر همه روحش از بدن خارج شود تا هیچ در آن ماند پس وی می میرد.

پرسیدم: پس چگونه روح مؤمن به آسمان خارج می شود؟

فرمود: آیا خورشید را در جای خود در آسمان نمی بینی که نور و شعاعش در زمین است؟ روح مؤمن نیز این چنین می باشد، اصل آن در بدن و حرکت وی کشیده به آسمان است (894)

756- دریافت علم از عرش

از کافی به اسنادش به یونس یا بفضل از ابی عبدالله ع هست که فرمود: هیچ جمعه ای نیست مگر این که اولیای الهی در آن سروری دارند.

پرسیدم: فدایت شوم! این چگونه است؟

فرمود: وقتی شب جمعه شد، رسول خدا ص به عرش می رسد و ائمه ع نیز به عرش می رسند و من هم با ایشان به عرش می روم، پس باز نمی گردم مگر این که علمی را استفاده کردم، و اگر چنین موافاتی با عرش نباشد، علم من پایان می پذیرد. (895)

757- تعلیم علم

در کتاب الدر المکنون و الجواهر المصون در علم حروف فرمود: حضرت امام علی ع علم حروف را از آقای ما رسول خدا ص به ارث برد، تا این که گفت: امام حسین ع علم حروف را از پدرش به ارث برد، آنگاه زین العابدین

از او به ارث برد، سپس امام محمد باقر سپس امام جعفر صادق از ایشان به ارث برد، و امام صادق کسی است که در اعماقش غواصی کرده و در آن را از صدفهای اسرارش استخراج کرده و گره های رموزش را باز نموده و طلسمهای گنج آن را گشوده و خافیه در علم جفر و علم حروف را تصنیف نمود، و به اسرار غامض و علوم حقیقی سخن می گفت: در حالی که پسر هفت ساله بود. و فرمود: دانستن ما غایب مزبود و کتاب مسطور در رق منشور و قذفهایی در دل و مفاتیح غیوب و کوبشهایی در گوش، بدون این که طباع از آن نفرت داشته باشد، و به نزد ما جفر ابیض و جفر احمر و جفر اکبر و جفر اصغر است، و از ماست فرس غواص و فارس قناص و این جفر در آخرالزمان با امام محمد مهدی آشکار می شود و در حقیقت مسی جز او آنرا نمی شناسد و امام علی علیه السلام از داناترین مردم به علم حروف و اسرارش بود، و آن حضرت فرمود: سلونی قبل ان تفقدنی فان بین جنبی علوما کالبحر الزخار؛ یعنی از من قبل از این که مرا در نیابید، برسید؛ زیرا در دو جنبه ام علومی همانند دریای جوشان است. (896)

بخش دهم: احتجاجات امام صادق علیه السلام

758- بنده جعفر بن محمد صادق علیه السلام

در کتاب وافی است که ابو حنیفه می گوید:

نزد حجامی رفتم تا موی سرم را بتراشد، حجام به من گفت: سرت را پایین

بیاور و روی به قبله کن و نام خدای را بر زبان جاری ساز!

پس، از او شش خصلت بیاموختم که پیش از آن در من نبود.

بدو گفته: آیا تو آزادی یا بنده ای؟

گفت: بنده ام

گفتم: بنده که هستی؟

در پاسخ گفت: بنده جعفر بن محمد صادق!

پرسیدم: آیا اکنون در خانه است؟

گفت: آری؟

سپس، به سوی منزلش رفتن و اذن ورود خواستم، لیکن مرا اذن ندادند. اندکی بعد، مردمی از کوفه آمدند و اذن گرفته، داخل شدند. و من نیز همراه آنان شدم. چون به حضورش رسیدم، ایشان را گفتم: اگر پیام به اهل کوفه ارسال بنمایی، دیگر اصحاب محمد را دشنام نخواهند داد.

من در کوفه بالغ بر صد هزار نفر را می شناسم که آنان را دشنام می دهند. ایشان فرمود: سخن مرا نمی پذیرند.

گفتم: چه کسی سخن تو را نمی پذیرد و حال آن که تو فرزند رسول خدایی! ایشان پاسخ داد: اولین کسی که سخن مرا نمی پذیرد، تویی، که بدون اجازه، به خانه ام وارد شدی و بدون امر من، نشست و سخن گفتی و مرا خبر رسیده است که قائل به قیاس نیز هستی.

فرمود: وای بر تو ای نعمان! اولین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود... (897) (898)

759- در دین به رای قیاس مکن!

در کتاب قضای وسائل الشیعه نقل است که ابن شبرمه گفت: روزی همراه ابو حنفیه بر جعفر بن محمد ع وارد شدم، ایشان خطاب به ابو حنفیه فرمود: از خدا بترس و در دین، به رای خود قیاس مکن! چه اولین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود... و وای بر تو، آیا گناه قبل نفس بزرگ تر است یا زنا؟ ابر حنفیه پاسخ داد: قبل نفس.

امام علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل در قتل نفس، دو شاهد را قبول کرده است، ولی درباره زنا، جز چهار شاهد را نپذیرفته است.

سپس امام فرمود: نماز عظیم تر است یا روزه؟!

ابر حنفیه پاسخ داد: نماز.

امام فرمود: پس چرا زن حائض، باید قضای روزه اش (در حال حیض) را به جای آورد، ولی قضای نمازش لازم نیست؟! تو چگونه قیاس او را روا می‌داری؟! پس، از خدای بت‌رس و قیاس‌مکن!

سپس ابن شبرمه گوید: امام (از من)، پرسید: پلیدی بول بیشتر است یا منی؟
گفتم: بول.

فرمود: پس چرا خدای تعالی درباره بول، وضو را کافی دانسته، لیکن درباره منی غسل را واجب؟

فرمود: آیا زن ضعیف تر است یا مرد؟

گفتم: زن.

فرمود: پس چرا خدای تعالی سهم مرد را در ارث دو برابر زن قرار داده است؟ آیا می‌توان در این مورد قیاس کرد؟ گفتم: نه!

فرمود: چرا خداوند درباره سارق ده درهم، حکم به قطع دست فرموده ولی اگر دست مردی قطع شود، کسی که دست او را قطع کرده است باید پنج هزار درهم، به عنوان دیه بدو بدهد؟ آیا در این مورد می‌توان قیاس کرد؟ گفتم: نه!..

(899)

760- اثبات لزوم پیامبران

در کتاب کافی به اسنادش از هشام بن حکم، از امام صادق علیه السلام روایت است که در پاسخ زندیقی که پرسید: چگونه لزوم وجود پیامبران و رسولان را ثابت می‌کنی؟

فرمود: چون ثابت کنیم که ما را خالق و صانعی است که از ما و جمیع خلائق متعالی است و او حکیم والا مقامی است که روا نبود احدی از خلقش او را ببیند و لمس کنند؛ تا با او مباشرت کنند و او با آنان مباشرت فرماید و بر آنان حجت آورد و آنان بر او حجت آورند و با یکدیگر بحث و مناظره نمایند، ثابت می شود که در خلق خود، سفرایی دارد که او را برای خلق و عبادش به تعبیر آورند و مردم را به مصالح و منافع و نیز آنچه در انجامش بقای شان و در ترکش فنا و نابودی شان نهفته است راهنمایی کنند.

پس، آنان در میان خلق از طرف خدای علیم و حکیم، آمر و ناهی و معبر از اویند و آنان، همان پیامبران و برگزیدگان شان از خلقش می باشند؛ حکیمانی که به حکمت تأدیب گشته، بدان مبعوث شده اند. آنان با مردم، علی رغم مشارکت در خلقت و ترکیب، مشارکتی در احوال (افعال - خ ل) ندارند و از طرف خدای حکیم و علیم، به حکمت تاءبید می شوند و این، در هر دوره و زمان به وسیله دلایل و براهین پیامبران و رسولان، ثابت و محقق گردیده، تا زمین از حجتی که دارای علمی است که بر صدق گفتار و جواز عدالتش دلالت می کند، خالی نباشد. (900)

761- کار پاکان را قیاس از خود مگیر

کلینی رحمه الله علیه در کافی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان فرمود: ابلیس، خود را با آدم قیاس کرد و گفت: مرا از آتش آفریدی و او را از خاک! پس اگر او جوهری را که خداوند، آدم را از آن خلق فرموده، با آتش قیاس می کرد، آن جوهر، درخشنده تر و آشکارتر از آتش بود. (901)

و نیز در کافی است که عیسی بن عبدالله قرشی می گوید:

ابو حنفیه بر امام صادق علیه السلام وارد شد. امام صادق علیه السلام خطاب به او فرمود: ای ابو حنفیه! شنیده ام که تو قیاس می کنی!
ابو حنفیه عرض کرد: آری!

امام فرمود: قیاس نکن! زیرا اول کسی که قیاس کرد، ابلیس بود؛ در آن جا که گفت: مرا از آتش آفریدی و او را از خاک! پس میان آتش و خاک قیاس کرد، لیکن اگر نوریت آدم را با نوریت آتش قیاس می کرد، می توانست بفهمد که کدام یک برتر و با صفاتر است. (902) (903)

762- اقامه استدلالی نیک

امام صادق علیه السلام، در ذیل احتجاجش بر ابی شاکر دیصانی، درباره حدوث عالم، به این احتجاج اشاره فرمود: که شیخ مفید در ارشاد آن را چنین روایت کرده است:

روزی ابا شاکر دیصانی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و با ایشان گفت: تو از ستارگان درخشانی و پدران چون ماه بدرند و مادرانت زنان خردمند و عنصر تو از بهترین و گرامی ترین عناصر است و چون نامی از علما برده شود، انگشتان کوچک مردم به نام تو ختم می شوند، ای اقیانوس گنجینه ها! از حدوث عالم ما را خبر ده! و دلیلی بر آن اقامه فرما!..

تا آن جای روایت که می گوید: پس ابو شاکر گفت: یا ابا عبدالله! استدلال نیکی اقامه فرمودی و واضح نمودی، و سخن گفتمی و نیکو بیان فرمودی، و اختصار را مراعات فرمودی و من دریافتم که ما چیزی را قبول نمی کنیم، جز آن که با چشم و گوش زبان و بینی و پوستمان، آن را به ادراک می آوردم.

پس امام صادق علیه السلام فرمود: از حواس پنج گانه گفتی و آن، در استنباط سودی نرساند، مگر با دلیل و راهنما؛ همان طور که در ظلمت، ره به جایی نتوان برد، مگر با چراغ. ⁽⁹⁰⁴⁾

763- اساس خلقت خداوندی

در کلام معلم ملک و ملکوت مولانا امام صادق علیه السلام بنگر که: ان الله عز و جل خلق ملکه علی مثال ملکوته و اسس ملکوته علی مثال جبروته، لیستدل بملکه علی ملکوته و بملکوته علی جبروته یعنی: خدا ملک خویش را بر وزان ملکوتش و ملکوت خویش را بر وزان جبروتش خلقت نمود تا از ملکش بر ملکوت و از ملکوتش بر جبروت وی استدلال گردد. ⁽⁹⁰⁵⁾

764- صعود مؤمن در خواب

نوفلی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مؤمن خوابی می بیند و همان گونه خواهد بود که دیده است و چه بسا که خواب می بیند و واقعیتی ندارد. امام علیه السلام در جواب فرمود: مؤمن که خوابیده است روح او حرکتی می کند که تا به آسمان کشیده می شود، پس آن چه را که در ملکوت آسمان در موضع تقدیر و تدبیر دیده است آن حق است، و آنچه را که در زمین دیده است آن اضغاث احلام است.

نوفلی گوید: به امام گفتم: آیا روح مؤمن به آسمان صعود می کند؟
گفت: آری.

گفتم: آن چنان که چیزی از روح در بدنش باقی نمی ماند؟
فرمود: نه، آن گونه نیست، اگر روح به کلی از بدن خارج شود که چیزی از آن در بدن نماند، هر آینه که بدن مرده است.

گفتم: پس چگونه خارج می شود؟

فرمود: آیا آفتاب را نمی بینی که در جای خود است و شعاع آن در زمین است؟ همچنین است روح که اصل آن در بدن است و حرکت آن ممدود است. (906)

765- طعم زندگی

در قرب الاسناد حسن بن ظریف از حسین بن علوان از جعفر علیه السلام نقل کرده که وی گفت: من به نزد آن حضرت نشسته بودم به هنگامی که مردی آمد و از طعم آب از آن حضرت پرسید و می پنداشتند که آن مرد زندیق است. پس حضرت ابو عبدالله علیه السلام به زیر و رد کردن آن پرداخت و به او فرمود: وای بر تو! طعم آب، طعم زندگی است. خدای عزوجل می فرماید: و از آب هر موجودی زنده ای را آفرید آیا ایمان نمی آورند. (907)

بخش یازدهم: شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام

766- شاگردان نامی امام صادق علیه السلام

سید شبلینجی شافعی در کتاب نورالابصار در احوال امام صادق علیه السلام می گوید:

و مناقب او چنان بسیار است که کس نمی تواند آنها را به شمارش آورد و هر نویسنده ای اگر چه تیز رای و فهمیده باشد در کتابت آنها حیران می شود. جماعتی از بزرگان و اعیان ائمه، مانند یحیی بن سعید و ابن جریح و مالک بن انس و ثوری و ابن عیینه و ابو حنفیه و ابو ایوب سجستانی و دیگران از او روایت کرده اند.. (908)

767- استفاده از محضر شریف امام صادق علیه السلام

محمد بن طلحه در کتابش می گوید: جعفر بن محمد صادق، ابن ابی محمد، علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، از اعظام اهل بیت و سادات آنان علیهم السلام است.

او دارای علوم بسیار و عبادتی فراوان و اورادی موصل زهدی بین بود. بسیار تلاوت می کرد؛ تلاوتی که تتبع معانی قرآن کریم و استخراج جواهر بحر و استنتاج عجایبش را در برداشت. بخشی از وقت شریفش در اشتغال به انواع طاعات و شنیدن کلامش، انسان را به زهد سوق می داد و اقتدای به او بهشت را در پیش داشت.

نوری که از او پرتو می افکند، گواهی می داد که او از سلاله نبوت است و پاکی و طهارتی که در افعالش دیده می شد، شهادت می داد که او از ذریه رسالت است. از علم و حدیث او، جماعتی از اعیان و اعلام ائمه، مانند یحیی بن سعید انصاری، ابن جریح مالک بن انس، ثوری، ابن عیینه، ابو حنفیه، شعبه، اقوب سجستانی و دیگران بهره جستند، که تلمذ آنان نزد حضرت علیه السلام، خود منقبت و فضیلتی برای آنان بوده است. (909)

768- دانش آموختگان مکتب امام صادق علیه السلام

شعبه بن حجاج و عبدالله بن عمر و روح بن قاسم و سلیمان بن بلال و اسماعیل بن جعفر و حاتم بن اسماعیل و عبدالعزیز بن مختار و وهب بن خالد و ابراهیم بن طهمان و حسن صالح و عمر بن دینار و احمد بن حنبل و محمد بن حسن از کسانی هستند که از محضر علم و فضل آن حضرت (امام صادق علیه السلام) استفاده کرده اند. ابو یزید بسطامی (طیفور) نیز سقای خانه او بوده که مدت

سیزده سال، در خدمت ایشان به سر می برده است. ابو جعفر طوسی، می گوید:
ابراهیم بن ادهم و مالک بن دینار از غلامان اویند.

همچنین، ابو سعید، یحیی بن سعید قطان و محمد بن اسحاق، صاحب کتاب
المغازی والسیر و نیز غیر آنان که در کتب فریقین، مانند فهرست شیخ طوسی و
نورالابصار شبلنجی و صواعق ابن حجر و ینابیع الموده شیخ سلیمان و خلاصه
علامه و... نامشان مذکور است، از این گروه می باشند.

کسانی نیز بوده اند که از اصحاب امام ع بوده و از ایشان علم و دانش
آموخته اند و به فوزی عظیم نایل شده و دیگران را نیز بهره ها رسانیده اند؛
مانند ابان بن تغلب و اسحاق بن اعین شیبانی و برادرش زراره و نیز صفوان بن
مهران جمال و عبدالله بن ابی یعفور و عمران بن عبدالله قمی و فضیل بن یسار
بصری و فیض بن مختار کوفی و لیث بن بختری و محمد بن مسلم و معاذبن
کثیر و معلی بن خنیس و ابو منذر، هشام بن محمد سائب کلبی، و یونس ظبیان
کوفی و مؤمن طاق. (910)

769- چونان جبرئیل ع در بین ملائک

قاضی شهید نورالله - نورالله مرقدہ - در مجلس ششم از کتاب مجالس
المؤمنین می گوید:

مولی نورالدین، جعفر بدخشی رحمه الله علیه در کتاب الاحباب گفته است:
سلطان طیفور، معروف به بو یزید بسطامی قدس سره که در مصاحبت
بسیاری از مشایخ بوده و سپس به خدمت امام صادق ع رسیده و از ایشان
فیض برده است، گفت: اگر صادق ع را نمی یافتم، در حال کفر می مردم، که
او در اولیاء، چون جبرئیل است در ملائک، و هدایت او، نهایت سالکان است.
(911)

770- استدلال‌ات هشام بن حکم

سید مرتضی، علم الهدی در مجلس دوازدهم از کتاب امالی، می گوید: و روایت است که هشام بن حکم به بصره آمد و در خلقه درس عمرو بن عبید داخل شد؛ در حالی که کسی او را نمی شناخت. سپس عمرو را گفت: آیا خداوند تو را دو چشم نداده است؟

عمرو گفت: آری!

هشام گفت: برای چه؟

عمرو گفت: برای این که به وسیله آنها به ملکوت آسمان و زمین بنگرم و عبرت گیرم.

پرسید: آیا تو را دهان داده است؟

گفت: آری!

پرسید: چرا؟

گفت: برای آنکه غذا بخورم و کسی که مرا می خواند، جوابش دهم. هشام یک به یک حواس پنج گانه را که به واسطه آنها اشیاء درک می شوند، بر شمرد و سوال خویش را تکرار کرد.

سپس گفت: خداوند وقتی حواس پنج گانه را برایت خلق فرمود: راضی نشد جز آنکه رهبری برای شان قرار داد که به آن رجوع کنند؛ حال، آیا راضی می شود خلقش را که دنیا و مشکلات آن به سوی آنان هجوم آورده، بدون امام رها کند؟

عمرو، او را شناخت و گفت: برخیز! تا در مسئله ات تفکر کنم.

کلینی رحمه الله علیه به طور مفصل در کتاب کافی و به اسنادش از یونس بن یعقوب این روایت را نقل می کند که او گفته است:

جمعی از اصحاب امام صادق علیه السلام من جمله، حران بن اعین و محمد بن نعمان و هشام بن سالم و طیار در خدمت حضرتش حضور داشتند. هشام بن حکم نیز که هنوز جوان نو رسی بود در میان شان دیده می شد. حضرت، خطاب به هشام فرمود: ای هشام! خبر نمی دهی که با عمرو بن عبید چه کردی، و چه از او پرسیدی؟

هشام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! شما را بسیار بزرگ می دانم و از سخن گفتن در محضر شما شرم دارم؛ به طوری که زبانه در برابرت گنگ می نماید.

امام فرمود: چون شما را دستوری دادم، انجام دهید.

هشام عرض کرد: به من از موقعیت و جلسی که عمرو بن عبید در مسجد بصره پیدا کرده و بحثی در آن جا پا کرده است خبر رسید و مرا گران آمد. به قصد او به سوی بصره حرکت کردم و روز جمعه به شهر وارد شدم. در مسجد، حلقه درس بزرگی بود که عمرو بن عبید در آن حاضر بود پارچه سیاه پشمینی به کمر بسته و عبایی به دوش انداخته بود و مردم از او پرسش می کردند. در میان جمعیت، راهی باز کرده، به جلو رفتم و نشستم.

سپس خطاب به عمرو گفتم: ای مرد عالم! من مردی غریبم و سوالی دارم،

آیا اجازه می دهی پرسم؟

گفت: پرس!

گفتم: آیا تو چشم داری؟

گفت: پسر جان! این چه پرسشی است؟ چیزی که خود می بینی چرا از آن

سوال می کنی؟

گفتم: پرسش من همین است.

گفت: بیرس پسر! اگر چه پرسشت احمقانه است!
گفتم: همان پرسش را جواب بده!
گفت: بیرس!
دوباره پرسیدم: آیا تو چشم داری؟
پاسخ داد: آری!
گفتم: با آن چه می کنی؟
جواب داد: رنگها و اشخاص را می بینم و تشخیص می دهم.
سوال کردم: بینی هم داری؟
گفت: آری!
گفتم: به چه کاری می آید؟
گفت: با آن بوها را استشمام می کنم.
پرسیدم: آیا دهان نیز داری؟
پاسخ گفت: بلی!
گفتم: با آن چه می کنی؟
گفت: با آن غذا می خورم و مزه آنرا می چشم.
پرسیدم: تو گوش هم داری؟
پاسخ داد: آری!
گفتم: با آن چه می کنی؟
گفت: صداها را می شنوم.
گفتم: قلب نیز داری؟
گفت: آری!
گفتم: با آن چه می کنی؟

گفت: به وسیله آن، هر آنچه جوارح و حواسم، درک می کنند، امتیاز و تشخیص می دهم.

گفتم: مگر این اعضای ادراکه، تو را از قلب بی نیاز نمی کنند؟
گفت: نه!

گفتم: چطور بی نیاز نمی کنند با این که همه صحیح و سالمند؟
گفت: پسر جان! وقتی آنها در چیزی که می بویند، یا می بینند، یا می چشند و یا می شنوند شک و تردیدی می کنند، در تشخیص آن به قلب مراجعه می نمایند تا یقین حاصل و شک باطل شود.

از او پرسیدم: آیا خداوند قلب را برای رفع شک در حواس، قرار داده است؟
گفت: آری!

گفتم: پس آیا باید قلب موجود باشد، وگرنه برای حواس، یقینی حاصل نمی شود؟

پاسخ گفت: آری!

گفتم: ای ابا مروان! خداوند تبارک و تعالی حواس تو را بی امام رها نکرده و برای شان امامی قرار داده تا صحیح را نمایان کند و شک شان را به یقین رساند، ولی این خلایق را در شک و حیرت و اختلاف رها نموده و امامی برای شان منصوب نکرده تا آنان را از شک و تردید خارج سازد و در حالی که برای اعضای تن تو امامی معین کرده تا آنها را از حیرت و شک در آورد؟

عمر و مدتی خاموش ماند و چیزی نگفت. سپس روی به من کرد و گفت: آیا تو هشام بن حکمی؟

گفتم: نه!

پرسید: از همنشینان اویی؟

جواب دادم: نه!

گفت: پس اهل کجا هستی؟

گفتم: اهل کوفه!

گفت: پس تو خود اویی.

سپس مرا در آغوش گرفت و در جای خود نشانید و خود کنار رفت و دیگر چیزی نگفت تا من برخاستم.

در این هنگام امام صادق علیه السلام خندید و فرمود: ای هشام! چه کسی این مطالب را به تو آموخته است؟

گفتم: چیزی است که از شما گرفته ام.

فرمود: به خدا قسم، که این در صحف ابراهیم و موسی، مکتوب است. ⁽⁹¹²⁾

(913)

771- قیم قرآن

از منصور بن حازم نقل است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خدای متعال، بزرگ تر و با کرامت تر از آن است که به واسطه خلقتش شناخته شود، بلکه این خلق است که به واسطه او شناخته می شوند.

امام علیه السلام فرمود: سخت درست است!

عرض کردم: کسی که می داند او را خدایی است، سزاوار است که این را نیز بداند که همان خدا را، رضا و سخطی است و رضا و سخطش جز به واسطه وحی و یا رسول شناخته نشود؛ پس آن که خود، پیامبر و رسول نیست، بایستی به جستجوی پیامبر باشد و چون او را جوید، در خواهد یافت که پیامبران، حجت خدایند و طاعتشان واجب و فرض است. من از مردم پرسیدم: آیا نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله، حجت خداوند بر خلقش بود؟

مردم گفتند: آری!

گفتم: حال که ایشان رحلت فرموده، حجت کیست؟

گفتند: قرآن حجت است!

من نیز به قرآن رجوع کردم: ولی دریافتم که مرجئیان و قدریان و حتی زندیقی که ایمانی ندارد، در (معانی) آن اختلاف نظر دارند و هر کدام برای تفوق و پیروزی بر دیگری از آن بهره می جویند! پس دریافتم که قرآن جز به قیمی که هر چه او درباره قرآن بگوید حق است، حجت نخواهد بود. از آنان پرسیدم: قیم قرآن کیست؟

پاسخ دادند: ابن مسعود! او قرآن را خوب می داند و همچنین عمر و حذیفه!

گفتم: آیا تمامش را می دانند؟

پاسخ دادند: خیر! پس کسی جز علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیافتم که بگویند او تمام قرآن را می داند. چون مسئله ای پیش آید، همه گویند: نمی دانم! نمی دانم! ولی آن علی است که می فرماید: می دانم.

پس گواهی می دهم که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قیم قرآن بوده، اطاعت از او واجب است او بعد از رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حجت خداست بر مردم، و آنچه او درباره قرآن گوید، حق است. پس امام فرمود: خدایت رحمت کند!.. (914) (915)

772- بالاتر از امام کیست؟

شیخ جلیل، محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق، در بابا چهارم از کتاب خصال از محمد بن عمیر روایت می کند که او گفته است: در طول مصاحبت خود با هشام، از او چیزی زیباتر از این کلام درباره عصمت امام نشنیدم. روزی از او درباره امام پرسیدم که: آیا امام معصوم است؟

هشام گفت: گناهان بر چهار قسمند و پنجمی ندارد: حرص و حسد و غضب و شهوت، و این گناهان در امام نیست. جایز نیست امام حریص بر دنیا باشد؛

زیرا دنیا زیر نگین اوست، و او خزانه دار مسلمان است، پس بر چه چیزی حرص بورزد؟

و نیز جایز نیست امام حسود باشد؛ چه انسان بر کسی که بالاتر از او باشد حسادت می ورزد، در حالی که بالاتر از امام کسی نیست. پس چگونه می تواند بر پایین تر از خود حسادت بورزد؟

و نیز جایز نیست که امام برای چیزی از امور دنیا خشمگین شود؛ مگر آن که غضبش برای خداوند باشد. خداوند عز و جل بر او واجب کرده است که حدود الهی را جاری کند و در راه او از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسیده، رافت و محبت کسی، او را از دینش باز ندارد؛ تا بتواند حدود الهی را جاری کند.

و جایز نیست که امام، امور دنیا را دوست بدارد؛ زیرا خداوند، آخرت را برای او دوست داشتنی قرار داده؛ چنانکه آن را برای ما محبوب قرار داده است. او به آخرت می نگرد؛ چنانکه ما به دنیا می نگریم. آیا کسی را دیده ای که صورت زیبایی را برای صورتی زشت، و یا غذایی لذیذی را برای غذایی تلخ، و یا لباس نرمی را برای لباس خشن، و نعمت ابدی و باقیی را برای دنیا فانی و گذرا رها کند؟⁽⁹¹⁶⁾

773- روش تربیت یافتگان مکتب امام صادق علیه السلام

در فهرست ابن ندیم آمده است:

ابو جعفر، محمد بن عمان احوّل، یکی از اصحاب ابو عبدالله، جعفر بن محمد صادق علیه السلام می باشد که شخصی بوده خوش اعتقاد و ره یافته، و در علم کلام، ماهر و حاضر جواب بوده و با ابو حنفیه مناظراتی داشته است.

چون امام صادق علیه السلام رحلت یافت، ابو حنفیه او را گفت: امامت مرد.

وی در جواب گفت: ولی امام تو تا روز قیامت نمی میرد، (که مقصود، ابلیس است.) و ابو حنفیه بدو گفت: نظرت درباره متعه چیست؟
او پاسخ داد: حلال است.

ابو حنفیه گفت: آیا دوست داری خواهران و دخترانت متعه شوند؟
او در جواب گفت: چیزی که خداوند آنها حلال کرده است، اگر آن را مکروه دارم از دیوانگی من است.

سپس ابو حنفیه را گفت: نظر تو درباره شراب چیست؟
ابو حنفیه پاسخ داد: حلال است.
وی گفت: آیا خوشحال می شوی که خواهران و دخترانت سازنده شراب باشند؟

روزی دیگر، ابو حنفیه به وی گفت: آیا ما با یکدیگر دوست نیستیم؟
او پاسخ داد: آری به خدا قسم!
ابو حنفیه گفت: من شدیدا به مقداری پول نیازمندم، اگر پانصد درهم به من قرض بدهی تا مشکلم رفع شود، وقتی رجعت کردم، آنها به تو باز می گردانم که اگر چنین کنی حق (برادری) مرا ادا کرده و عمل شایسته ای انجام داده ای.
او در جواب می گوید: ولی من معتقدم که انسانها رجعت می کنند نه تو. (917)

774- کسب علم از محضر امام صادق علیه السلام

شهید ثانی از عنوان بصری، که پیر مردی نود و چهار ساله بود، نقل می کند که او گفت: چند سالی نزد مالک بن انس می رفتم، چون جعفر بن محمد صادق علیه السلام آمد، نزد او رفتم و مایل بودم، همان طور که مزد مالک بن انس برای اخذ علم می رفتم، از آن حضرت نیز کسب علم نمایم. روزی حضرت به من فرمود: من خواستاران بسیاری دارم، لیکن مرا در هر ساعتی از شب و روز اورادی

است که باید بدانها مشغول باشم؛ پس مرا از ورد و ذکرم باز مدار! و همان طور که پیش می‌کردی، نزد مالک رو، و از او کسب علم کن!

(چون این سخن شنیدم) سخت غمگین شدم و از حضورش مرخص شده، با خود گفتم: اگر در من خیری دیده بود: این چنین نمی فرمود.

پس وارد مسجد رسول خدا ﷺ شده، بر آن حضرت ﷺ سلام کردم. فردایش به کنار قبر پیامبر آمدم و دو رکعت نماز خوانده، گفتم: خدایا! از تو می‌خواهم که قلب جعفر رضی الله عنه را با من نرم گردانی و آنچه از علم او که باعث هدایتم به صراط مستقیم شود، روزی ام گردانی!

سپس با ناراحتی به خانه باز گشتم و نزد مالک بن انس نیز نرفتم؛ چرا که قلبم از محبت جعفر بن محمد رضی الله عنه مملو بود و تنها برای ادای نماز واجب از خانه خارج می‌شدم. تا این که صبرم تمام شد و به در خانه حضرت آمده، اذن ورود خواستم. خادمش بیرون آمد و گفت: حاجت چیست؟

گفتم: می‌خواهم بر شریف (امام صادق) سلامی عرض نمایم.
گفت: در حال نماز است.

مدتی هم‌جا نشستیم. پس از اندکی آمد و گفت: بر برکت خدا وارد شو!
وارد شدم و سلام کردم، حضرت جواب گفت و فرمود: بنشین خدایت
بیخشاید!

نشستم. حضرت سر مبارکش را بالا آورد و فرمود: کنیه ات چیست؟
گفتم: ابو عبدالله.

فرمود: خداوند کنیه ات را ثابت بدارد و توفیقت دهد! ای ابو عبدالله! حاجت
چیست؟

با خود گفتم: اگر در این دیدار، حتی جز این دعا بهره ای دیگر نبرم، باز هم کافی است.

حضرت دوباره فرمود: حاجت چیست؟

گفتم: از خدا خواستم که قلب شما را با من نرم گرداند و از علم شما، اندکی روزی ام گرداند و امید دارم که خدای تعالی این حاجت شریف را اجابت فرماید.

فرمود: ای ابو عبدالله! علم با تعلم حاصل نشود؛ بلکه نوری است که بر قلب آن کس که خداوند خواهد هدایتش کند بتاباند. اگر طالب آنی، ابتدا در نفس خود: حقیقت عبودیت را جستجو نما و علم را به واسطه عمل بجوی و از خدا فهم و درک را طلب نما! تا تو را عطا فرماید:

گفتم: ای شریف!

فرمود: بگو ای ابا عبدالله!

گفتم: ای ابا عبدالله! حقیقت عبودیت چیست؟

فرمود: سه چیز است: یکی این که بنده در آنچه که خدا به او داده است، مالکیتی برای خود قایل نشود؛ چرا که بنده و غلام را ملک و مالی نیست. مال و ثروت را از آن خدا بداند و طبق اوامر او، آنرا مصرف نماید.

دیگر این که بنده تدبیری برای خود نداشته باشد.

و شیء سوم آنکه، در آنچه در خداوند تعالی امر و نهی اش فرموده است، خود را مشغول سازد (و از آن اطاعت کند). پس چون خود را به او تفویض کند، مصایب دنیا برای او آسان گردد و چون به اطاعت و انجام اوامر و نواهی خداوند مشغول باشد، به ستیز و مباحثات با مردم نپردازد.

و چون خدا بنده ای را با این سه حصیصه گرامی داشت، دنیا و ابلیس و خلق در نظر او خوار شوند و دنیا را برای تکاثر و تفاخر نطلبند، و آنچه را که نزد مردم است، برای عزت و بلندی مرتبه خود طلب نکند و روزهایش را به بطالت نگذراند. پس این اولین درجه تقواست. خداوند متعال فرموده است: تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لافساد و العاقبه للمتقین.

(918)

گفتم: ای ابا عبدالله! مرا نصیحتی فرما!

فرمود: تو را به نه چیز وصیت می کنم، که آن، وصیت من است برای کسانی که خواهند در طریق خدای تعالی گام نهند و از خدا مساءلت دارم که تو را در عمل بدانها موفق نماید!

یک نصیحت، در ریاضت نفس است و سه دیگر در حلم و سه نصیحت بعدی در علم. آنها را حفظ کن و سبک مشمار!

فرمود: اما در مورد ریاضت: آنچه را که بدان اشتها و میل نداری مخور! چون موجب حماقت و بلاهت شود. چیزی مخور جز به هنگام گرسنگی، و چون خوردی، از حلالش بخور و نام خدا آور و حدیث رسول ﷺ را به یاد آور که فرمود: آدمی: هیچ ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرد. پس اگر لازم شد که طعامی بخورد، ثلثی از شکمش را برای طعام، و ثلثی را برای آب و ثلثی دیگر را برای نفسش قرار دهد.

اما نصایحی که در حلم است: چون کسی تو را گفت که یکی بگویی ده تا می شنوی، او را بگو که اگر ده تا بگویی، یکی هم نخواهی شنید. چون تو را دشنام دهند، او را بگو که اگر در آنچه گفته ای، صادقی از خدا خواهم که مرا ببخشاید، و اگر کاذب هستی، از خدا خواهم که تو را ببخشاید. و چون کسی تو را به سخنی - به فحش و ناسزا - و وعده داد، او را نصیحت و دعا وعده ده!

امام درباره علم: آنچه را نمیدانی از آگاهان بپرس، ولی برای عیبجویی و آزمایش مپرس. با راءى شخصى ات كارى انجام مده و در تمام مسایل راه احتیاط را پیشه کن. از فتوا دادن فرار کن، همچنان که از شیر فرار می کنی. گردنت را پل مردم قرار مده!

اکنون ای ابو عبدالله! برخیز که نصایحم را گفتم و مرا از وردم باز مدار! چرا که من به نفس خود ضنینم. والسلام علی من اتبع الهدی. (919)

بخش دوازدهم: قیامت در کلام صادق آل محمد

775- بازگشت هر چیز به اصل خود

امام صادق علیه السلام فرمود: شناخت مرد خویش را به این است که وی را به چهار طبیعت بشناسد. تا این که فرمود: پس این چنین انسان از شأن آخرت ساخته شده، و وقتی خدا بین آن دو جمع کرده حیات وی در زمین است؛ زیرا از شأن آسمان به دنیا نزول کرده، و وقتی خدا بین آن دو تفریق برقرار کند، این جدایی مرگ است. شأن آخرت به آسمان بر می گردد، پس روح و نور به قدرت نخستین باز گردانیده می شوند و جسد متروک می ماند؛ زیرا از شأن دنیاست، و علت است که جسد در دنیا فاسد می شود؛ زیرا باد آب آن را خشک می کند و گل خشک و خاک می شود و متلاشی می گردد، و هر کدام به جوهر نخست خود بر می گردد. (920)

776- جایگاه ارواح مؤمنان

ابو بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام از ارواح مؤمنانی سوال کردم فرمود: به صورت بدنهایشان در بهشت اند، که اگر ببینی آن را هر آینه خواهی گفت: این فلان است، و یا خواهی گفت: ای فلان! چون به مجرد نفس آگاهی یافته آید و علم و عمل را انسان ساز شناخته آید، که انسان علم و عمل خود است، و سخن

ما هم در بیان فرموده امام سجاد علیه السلام بود که: روز به در شدن نفس از بدن به چه معنی است که ظرف و مظروف باید در مادیات باشد نه در مجردات، مطلب مفیدی را که شیخ بهایی قده در بیان حدیث نامبرده آورده است تقدیم می داریم. آن جناب درباره فی الجنه که مشعر به ظریف است فرمود: فی الجنه الظرفیه مجازیه باعتبار الشیخ تعلق الروح به والا فهی مجرد غیر مکانیه. (یعنی ظرفیت، که امام فرمود ارواح در بهشت اند، مجاز است؛ به اعتبار شیء که روح به آن تعلق دارد به صورت ظرفیت تعبیر شده است، و گرنه روح مجرد غیر مکانی است.

مراد شیخ این است که مثلاً ما در این زاویه مسجد نشسته ایم؛ اگر کسی در بیرون این مسجد از امام علیه السلام بپرسد که ارواح این اشخاص در کجا هستند؟ امام بفرماید که در فلان زاویه این مسجد اند، با اینکه روح مجرد و عاری از احکام ماده، که از آن جمله مکان است، می باشد، ولی به اعتبار این اشباح، اعنی ابدان ما که ارواح به آنها تعلق دارند و این اشباح در این زاویه این مسجدند، امام بفرماید که آن ارواح در آنجا هستند. ⁽⁹²¹⁾

777- مثل روح مؤمن

کلینی، صاحب کافی، و غیر او از آن روایت می کنند، آن جناب در بصائر به اسنادش از مفضل، از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: قال مثل روح المؤمن و بدنه کجوهره فی صندوق اذا اخرجت الجواهر منه طرح الصندوق و لم یعاباه، و قال ان الازواج لا تمازج البدن و لاتواکله و انما هی کلل للبدن محیطه به. ^{(922) (923)}

یعنی مثل روح مؤمن و بدنش مانند دانه گوهری در صندوق است، هر گاه آنرا از صندوق بیرون برند صندوق به کنار انداخته می گردد و بدان اعتنایی نمی

شود. و امام فرمود: ارواح بابدن آمیخته نیستند و کار بدن را به خودش وا نمی گذارند، و همانا که ارواح برای بدن کلمه های محیط به آن اند. چنانکه در این حدیث ملاحظه می فرمایید، امام روح و بدن را به دانه گوهر و صندوق مثل زده و تشبیه کرده است. این گونه تعبیرات برای تقریب اذهان به حقایق واقعی اشیاست، تا بشود که اشیاء را کماهی ارائه دهند. امام فرمود که روح در بدن است که چنان که گوهر در صندوق است، بلکه فرمود مثل آن چنین است. و در آخرت روایت به مجرد ارواح استدلال فرموده است که ارواح با بدن آمیخته نیستند و بدن را به خودش وا نمی گذارند. صریح است که بدن استقلال به خود ندارد، و تا دست تصرف روح بالا سرش نباشد بدن نیست. و آنگاه بدن است که در تحت سیطره و سلطه روح و شأنی از شئون و مظهر و مجلایی از ظهور و بروز آثار روح باشد. (924)

778- الست بریکم؟!

ابو بصیر می گوید که: به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم: در مورد خدای تعالی آگاهم کن که آیا مومنان روز قیامت او را می بینند؟ فرمود: آری! و پیش از روز قیامت هم دیده اند. گفتم: کی؟ فرمود: وقتی که به آنها گفت: الست بریکم؟ قالوا: بلی (925) (926) بعد مدتی ساکت شد و آنگاه فرمود: مؤمنان در دنیا پیش از روز قیامت هم می بینند؛ آیا تو همین الان او را نمی بینی؟

ابو بصیر می گوید: گفتم: فدایت شوم! این حدیث را از جانب شما نقل بکنم؟ فرمود: نه! زیرا اگر آن را بگویی، جاهل به معنایی که تو قایل هستی، آنرا انکار می کند و بعد این را تشبیه و کفر به حساب می آورد، و منظور رویت با

چشم نیست؛ خدا بزرگ تر از چیزی است که مشتبهان و ملحدان وصف می کنند. (927)

779- یاد آخرت در دیدن عالمان

نزد مولایمان جعفر بن محمد علیه السلام از فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این که نگاه به صورت عالم عبادت است، سخن به میان آمد، پس آن جناب فرمود: مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله عالمی است که هر گاه به او نگاه کنی، تو را به یاد آخرت اندازد و هر عالمی که خلاف این بود، پس نگاه به او، گناه و مایه گمراهی است. (928)

780- با بصیرت باش!

ابو بصیر گفت: از ابو عبدالله، جعفر بن محمد صادق علیه السلام از ارواح مومنین پرسیدم، فقال فی الجنة علی صور ابدانهم لو رایته لقلت فلان یعنی: مومنان در بهشت بر صور ابدان خویشند، اگر آنها را ببینی گویی فلانی است. و از لطائف این حدیث قویم این که ابو بصیر از ارواح مومنین می پرسد و آن حضرت به او پاسخ می دهد که: ایشان در بهشت بر صور ابدان خویشند. پس بصیرت داشته باش! اگر خدا بصیرت را روزیت کرده باشد. دیگر این که بهشت دارای مراتبی بر حسب ایمان می باشد، پس مؤمنین با اختلاف مراتبی که دارند در جنات بر صور ابدان خویشند و این لطیفه ای دیگر است. (929)

781- رسیدن به جنت قرب

در تمام شئون زندگی ما اگر بخواهیم سیره و برنامه و دستورالعملی که به دست بیاوریم، به آن دستورالعمل، خودمان را تربیت کنیم تا به کمال انسانی خودمان برسیم، جز قرآن و جز منطق عترت، در روی زمین و در زیر این

آسمان کبود، ما دستوری نداریم، منطقی نداریم و اینها انسان سازند. ما باید به این برنامه باشیم و آنها را سر مشق خودمان سازیم تا به کمال انسانی، به سعادت، به آن جنت ذات و واداخلی جنتی که نهایت مرتبه بهشت است برسیم و دوباره آن، حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: آن جنتی است که باغ و آب و است حرفها ندارد، اینها نیست، جنت است، جنت لقاء است، جنت ذات است. اگر بخواهد تا به آن جنت، انسان برسد، باید این وسایط فیض الهی، این امام، پیشوا، این ائمه را، سر مشق خود قرار بدهد و به طرف آنها در امام شئون زندگی اش قدم بردارد، تا به سعادتش نائل بشود. ⁽⁹³⁰⁾

782- روح محسن و بدکار

مروی از امام صادق علیه السلام است که: روح در مکان خود اقامت دارد، روح محسن در نور و فسحت و روح بدکار در تنگی و ظلمت است و بدن خاک می گردد. ⁽⁹³¹⁾

783- انواع بهشت و درجات

از امام صادق آل محمد - صلوات الله علیه - روایت شده که: نگویند بهشت یکی است؛ زیرا می فرماید، و غیر از آن دو دو بهشت است و نگویند: یک درجه است؛ زیرا خدا می فرماید: درجاتی است که برخی برتر از برخی دیگرند، همانا تفاضل و برتری قوم به اعمال است. ⁽⁹³²⁾

784- به کجا می رویم؟!

دانسته شد که انسان به ملکات علمی و عملی خود سازنده خود است و شیئیت شیء به صورت او است. پس با نور برهان صریح مبین است که عود ارواح به سوی آنی است که از او ساخته شده است کما بداکم تعودون. ⁽⁹³³⁾

اگر از نور ساخته شد به سوی نور و اگر از نار به سوی نار.

در روایتی از امام صادق علیه السلام سوال شد که: ما به کجا می رویم؟
امام علیه السلام فرمود که: به سوی عمل خود.

785- صورت دو ملک در قبر

در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: آن قرین می گوید:
انا رایک الحسن الذی کنت علیه و عملک الصالح الذی کنت تعمله؛ من رای
نیکویی هستم که به آن معتقد بودی و عمل صالحی که بدان اهتمام می ورزیدی.
و هم در کافی روایت شده که: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا دو
ملک قبر بر مؤمن و کافر به یک صورت می شوند؟

فرمود: نه. (934) (935)

786- خطاب به اولیاء الله! در قیامت

از امام جعفر صادق علیه السلام، امام اهل حق، که از او شد مذهب حق را نسق،
روایت است که: یکی از خصایص رضا این است که در قیامت به ناک هیچ یک
از پیغمبران خوانده نمی شوند، بلکه به خطاب: یا اولیاء الله! مخاطب خواهند
شد. (936) (937)

787- توصیف دوزخ

در باب نار از جلد سوم بحار به نقل ای تفسیر شیخ اجل علی بم ابراهیم قمی
یکی از مشایخ کلینی - قدس سرهما - آمده است که: امام صادق علیه السلام
فرمودند:

این آتش شما یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است که هفتاد بار با آب
شسته شده، آنگاه ملتهب و شعله ور شده، و اگر چنین نبود هرگز آدمی را طاقت
نزدیکی بدان نبود، الحدیث. (938)

788- صورت عمل آدمی در این دنیا

حرت امام صادق علیه السلام، در بیان حشر انسانها به صورتهای گوناگون فرمود:
این همه حیوانات مختلف، صورت و مثال اعمال و اخلاق انسلان اند. ⁽⁹³⁹⁾

789- آفت هاست در تاءخیر!

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر پرده برداشته شود و شما آن سوی را ببینید، خواهید دید که اکثر مردم به علت تسویف، مبتلای به کیفر اعمال بد اینجای خودشان شده اند.

تسویف؛ یعنی سوف سوف کردن، یعنی امروز و فردا کردن، بهار و تابستان کردن، امسال و سال دیگر کردن. ⁽⁹⁴⁰⁾

790- همراهی سرور در قبر

از امام ما حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی مؤمن از قبرش بیرون رود از وی مثالی از قبورش بیرون می آید. تا این که فرمود - پس مثال می گوید: من سروری هستم که در دلهای برادرانت در دنیا وارد می کردی، از آن خلق شدم تا تو را بشارت دهم و وحشت تو را به انس بدل کنم. ⁽⁹⁴¹⁾

791- هراس از برزخ

کلینی در کافی به استاد خود به عمر بن یزید روایت کرده: به ابو عبدالله علیه السلام گفتم: من از شما شنیدم که می فرمودید: همه شیعیان ما به همه کارهایشان در بهشتند.

فرمود: به تو راست گفتم، به خدا قسم، همه در بهشتند.

عرض کردم: فدایت شوم! آنها گناهان کبیره فراوان دارند؟

فرمود: در قیامت همه شما به شفاعت پیامبر مطاعی یا وصی وی در بهشتید،

لیکن به خدا قسم، من بر شما از برزخ می هراسم.

عرضه داشتیم، برزخ چیست؟

فرمود: قبر از هنگام موت تا قیامت. (942)

792- مثل بدن مؤمن

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، چنانکه در باب هفدهم معالم الزلفی از بصائر الدرجات است که: مثل المومن و بدنه کجوهرة فی صندوق اذا اخرجت الجوهرة منه طرح الصندوق و لم يعبأ به یعنی مثل مؤمن و بدنش به سان گوهری در صندوقچه ای است که وقتی گوهر از آن بیرون آورده شود، صندوقچه به کناری افکنده شده و به آن اعتنایی نمی شود.

و از آن حضرت علیه السلام نیز روایت شده که: ان الروح مقيمة فی مکانها، روح المومن فی ضیاء و فسحة، و روح المسی فی ضیق و ظلمه و البدن یصیر ترابا یعنی روح در مکان خود مقیم بوده و روح مؤمن در روشنی و وسعتی و روح بدکار در تنگی و تاریکی است و بدن خاک می گردد. (943)

793- دیدار با خانواده

کافی به اسنادش به حفص باختری از ابو عبدالله علیه السلام فرمود: مؤمن خانواده اش را دیدار می کند، پس آنچه را دوست دارد می بیند و از وی آنچه بدش می آید مستور می گردد. و کافر خانواده اش را دیدار می کند، پس آنچه را بدش می آید و می بیند و از وی آنچه دوست دارد مستور می گردد. فرمود: برخی از آنها هر جمعه و برخی به اندازه عملش آنها را زیارت می کند.

794- زیارت مردگان

اسحاق بن عمار گفت: از حضرت ابوالحسن الاول علیه السلام پرسیدم: آیا میت خانواده اش را زیارت می کند؟

فرمود: بله

گفتم: در چند مدت زیارت می کند؟

فرمود: در جمعه ای و در ماهی و در سالی به اندازه منزلتش الخ. (944) (945)

795- منزلت کفر و ایمان

حدیث مزبور را عیاشی به اسناد خود از حارث از ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده که: از منزلت بین کفر و ایمان از حضرتش پرسیدم، فرمود: بله منازلی بین آنها وجود دارد که اگر چیزی از آن منازل انکار شود، خدا شخص را در آتش می اندازد؛ یعنی بین آن دو کسانی اند که به امر خدا امید دارند، و کسانی که مستضعف اند، و بین ایشان کسانی اند که عمل صالح را با عمل بد درهم آمیخته اند، و بین آنها قول خدای - سبحانه - است که و بر اعراف مردانی اند (946)

بخش سیزدهم: رذایل اخلاقی در کلام صادق آل محمد علیهم السلام

796- مورچگان عرصه محشر

داود بن فرقد از برادرش نقل می کند که: از امام صادق: شنیدم که فرمود: متکبران در قیامت به صورت مورچگان در می آیند و مردم آنان را زیر پای خود می گذارند، تا این که خداوند از حساب مردم فارغ شود. (947) (948)

797- نزول بلاهای دردناک

امام صادق علیه السلام فرمود: در خانه ای که خواندگی (غناء) می شود، از نزول بلاهای دردناک ایمن نیست و دعا مستجاب نمی شود و فرشتگان نازل نمی شوند و خدای متعال از اهل خانه اعراض نموده و روی رحمت برگردانیده است.

(949)

798- حقیقت مفهوم بت

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است: هر چه که تو را از خدایت باز می دارد بت تو است.

این جان عرشی را، این سیمرغ ملکوتی را، پای بند یک مشت هوای نفسانی نکن، از این گونه تعلقات آزادش بگذار تا به سوی اسماء و صفات الهی، و به جانب مدارج و معارج قرآنی ارتقاء بنماید، او را گرفتار قفسهای هوس های نفسانی مکن تا به کمال مطلوب خود برسد. ⁽⁹⁵⁰⁾

799- اخذ از نفس

در کافی، از شحام نقل است که امام ابو عبدالله علیه السلام فرمود: از نفست برای نفست اخذ کن. از آن اخذ کن در سلامتیت پیش از آن که بیماری آید و در قوت پیش از آن که ضعیف آید و در حیات پیش از آن که مرگ ⁽⁹⁵¹⁾ آید.

800- رونق تجارت حلال

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام از سبب تحریم ربا پرسید. حضرت فرمود: اگر ربا حلال می بود، مردم تجارت و حرفه های مورد نیاز خویش را ترک می گفتند. پس خداوند ربا را حرام فرمود تا مردم از حرام به سوی حلال و تجارت و خرید و فروش بگریزند... ⁽⁹⁵²⁾

801- فلسفه تحریم ربا

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: ربا حرام گشت تا شما از اشتغال به حرفه ها و صنایع حلال و معروف باز نمانید. ⁽⁹⁵³⁾

802- تاءثیر گناه در آدمی

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون مرد گناه کند، از نماز شب محروم گردد و عمل زشت، از چاقویی که در گوشت فرو رود، سریع تر در کسی که مرتکب آن شده فرو می رود. (954) (955)

803- غرور بی جای ابلیس

از مولای ما کشف حقایق امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: ابلیس خود را با آدم سنجید و گفت: مرا از آتش آفرید و آدم را از خاک، پس اگر آتش را به جوهری که خدا آدم را از آن آفرید می سنجید، آن جوهر نور و ضیایی بیشتر از نار داشت.

فصل نهم: امام هفتم، سیمای امام موسی بن جعفر علیه السلام کاظم آل

محمد

بخش اول: فضایل امام موسی بن جعفر علیه السلام

804- وصول به نوک قله شرف

علی بن عیسای ایلی، صاحب کشف الغمه می گوید: مناقب کاظم و فضایل و معجزات آشکار و دلایل و صفات باهر و مکارمش گواه آن است که او به نوک قله شرف واصل گشته و به اوج مزایا و بلکه به بالاترین حد آن سمو یافته و در آن ریشه دوانیده و به اعلا مراتب جلال رسیده است، و شاخه هایش، سبز و دل انگیز گشته و به مکانی علو یافته که ذلت نیافتنی است. مجد و بزرگواری از هر سوی، او را در برگرفته و گویی قطرات باران شرف، از ابر وجودش در حال باریدن است و ابرهای باردار، قطره ای از دریای کرم او، و مردان لباب و فاخر، بنده ای از بندگان و خدام اویند. پدرانش بزرگانند و فرزندانش کریمان، عنصرش اکرام عناصر و پدرانش بدور بواهر و مادرانش عقیلات عباهرند. او یکی نجوم زواهر است و دارای فضایل جلیل و مناقبی است که علو شأن او را کفیل اند. علما بدو منسوبند و بزرگان و والامقامان از او کسب علم و بزرگی کرده اند. او و خاندانش، هادیان به سوی خدا و امنای اسرار غیب و از پلیدی و کژی و ناراستی پاکند. آنان، ستارگان درخشان تاریکی شب و خورشیدهای روشنی بخش روزند. آنانند که شعایر اسلام را به بیان و وضوح می رسانند و حلال و حرام را بر مردم آشکار می نمایند. از جانب پدران و پسران، کریمند و معادت فتوت و مروتنند. بخشش در آنان غریزی است. اقوال و کلمات، گر چه طولانی و بسیار باشد، در مدح آنان ناچیز و اندک است. آنانند دریاهاى علمى

که پایان ندارند و ماه های عزتی که خسوف ندارند و خورشیدهای مجدی که کسوف ندارند.

یا آل طه ان ودی لکم

باق علی حکم اللّٰزم (956)

805- باب الحوائج

ابو ابراهیم موسی بن جعفر، کاظم علیه السلام، که زبانها در برابر کلمات قاهرش، گنگ و عقول نزد معجزات باهرش حیران می نمایند. حرارت دعاهایش، سنگ سخت را ذوب می کند و مناظرات و گفتارش حجتی است بر اولوالالباب. او وجوه اکسیر فلزات عرفا و معیار نقود اصفیاست و کسی است که خالقان دانسته اند که او باب الحوائج است و فرقتان اذعان - نموده اند که کاشف اسرار کتاب خدای تعالی است. (957)

806- کلبهم باسط یدیه

بنده حدود سی سال پیش صحبتی با یک ریاضیدان داشتم تا این که کلام کشید به این شکل هندسی (قطاع) من از او، به خاطر غرض الهی که در نظر داشتم، سوال کردم: عزیز من! از این شکل چند حکم هندسی می توان استفاده کرد؟

گفت: شاید هفت تا ده تا حکم.

گفتم: مثلاً بیست تا چطور.

گفت: شاید ممکن است.

گفتم: دویست تا چطور؟

به من نگاه می کرد که آیا دویست حکم هندسی می توان از آن استنباط کرد و توقف کرد.

گفتم: دو هزار چطور؟ همین طور به من نگاه می کرد. گفتم: دویست هزار تا چطور؟

خیال می کرد که من سر مطایبه و شوخی دارم و به مجاز حرف می زنم. بعد به او گفتم: آقا این خواجه نصیرالدین طوسی کتابی دارد به نام کشف القناع عن اسرار شکل القطاع⁽⁹⁵⁸⁾ و جناب خواجه از این یک شکل، چهار صد و نود و هفت هزار و ششصد و شصت و چهار حکم هندسی استنباط کرده، یعنی قریب نیم میلیون. بعد به او گفتم: این خواجه نصیر طوسی که راجع به یک شکل هندسی، یک کتاب نوشته و قریب پانصد هزار حکم از آن استنباط کرده، شما آن کتاب و خود خواجه را می شناسی؟
گفت: نخیر.

بعد راجع به شخصیت خواجه مقداری صحبت کردیم و به او گفتم: این خواجه وقتی که در بغداد حالش دگرگون شد و دید دارد از این نشاه به جوار الهی ارتحال می کند، وصیت کرد: مرا از کنار امام هفتم، باب الحوائج الی الله، از این معقل و پناهگاه بیرون نبرید و در عتبه به خاک بسپارید و روی قبرم در پیشگاه امام هفتم؛ مثلا نوشته نشود آیت الله و علامه این امام است، حجه الله، قرآن ناطق و امام ملک و ملکوت است؛ روی قبر من بنویسید:
و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید.⁽⁹⁵⁹⁾

در این عالمی است صاحب این همه کتاب در حکم، فلسفه، عرفان، ریاضیات، فقه و اصول، علوم غریبه، معماری و هندسی؛ و بنا کننده رصد خانه مراغه و صاحب زیج ایلخانی، و بالاخره خواجه نصیرالدین طوسی و استاد بشر و استاد کل فی الكل. اما در پیشگاه امام هفتم این طور وصیت می کند که روی قبرش بنویسند. او می داند:

گفتن بر خورشید که من چشمه نورم داند بزرگان که سزاوار سها نیست
سها ستاره ای است خیلی کوچک، طرف قطب شمال، در کتابهای نوشته اند
که نور چشم را به وسیله آن امتحان می کنند. هر کس ستاره سها را ببیند،
چشمش خیلی قوی است. حالا ستاره سها در پیش آفتاب عالمتاب بگوید: من
هم نور دارم! جناب نظام الدین نیشابوری در شرح خود بر شرح مجسطی وقتی
این احکام را از خواجه نقل می کند، می نویسد: تعجب مدار از آیه قرآن که: و
لو ان ما فی الارض من شجره اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر مانفدت
کلمات الله ان الله عزیز حکیم. وقتی از یک شکل هندسی می شود قریب نیم
میلیون حکم استنباط کرد، چه می پندارد درباره کلمات قرآن. (960)

بخش دوم: عبادت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام

807- یار نزدیک ترا از من به من است!

شخصی نامور که یک از مشایخ علمی زمان خودش بود، به حضور مبارک
امام صادق علیه السلام، تشریف حاصل کرد، دید جوانی مراهق، خردسال در حضور
امام به سوی در باز به نماز ایستاده است. این جوان همان کس است که امام
صادق علیه السلام به مردم فرمود: انتم السفینه و هذا ملاحها (961) شما کشتی هستید و
این جوان ناخدای شما است.

این جوان خردسال، فرزند امام صادق، یعنی امام هفتم امامیه، موسی بن جعفر علیه السلام است.

آن شخص به امام صادق علیه السلام عرض کرد: آقا! فرزند شما دارد به سوی در گشوده نماز می گذارد و این کراحت دارد.

امام فرمود: نمازش را که تمام کرد به خود او بگویید.

آقا زاده نماز را خواند و مواجه اعتراض آن شخص شد، در جوابش فرمود: آن کس که من به سوی او نماز می خواندم، از این در باز به من نزدیک تر است. (962)

808- اسم حجاب

در دعای امام کاظم علیه السلام آمده است: و بالاسم الذی احتجبت خلقک فلم خلقک فلم یخرج منک الا الیک. (963) (964)

809- اهمیت محاسبه در هر روز

در باب محاسبه عمل، از اصول کافی روایتی از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: کسی که هر روز به محاسبه نفس می پردازد، از ما نیست. (در صورتی که محاسبه کند) اگر عمل نیکویی از او سر زده باشد؛ از خداوند طلب زیادی اش کند و اگر عمل نادرستی از او سرزده باشد، استغفار نموده، توبه کند.

810- عبد صالح خداوند

در تاریخ ابن خلکان آمده است:

خطیب در تاریخ بغداد می گوید: موسی را به سبب عبادت و اجتهادش عبد صالح می گفتند. مروی است که او داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شده، سر به سجده برد و در حال سجده از اول شب تا به صبح، این دعا را زمزمه می کرد: عظم الذنب عندی، فلیحسن العفو من عندک، یا اهل التقوی و یا اهل المغفره!

و او بس سخی و کریم بود. چون به او خبر می رسید که کسی از او بدگویی می کند، کیسه ای هزار دیناری برای او به هدیه می فرستاد. (965)

811- این است فخر!

نقل است که سالی هارون الرشید به حج آمده بود، پس در حالی که گروهی از قریش و بزرگان قبایل و موسی بن جعفر همراه او بودند، برای مفاخره رو به قبر حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرد و گفت: السلام عليك يا رسول الله! یا ابی عم. حضرت موسی بن جعفر فرمود: السلام عليك يا ابت!

هارون (چون سلام امام را شنید) متغیر شد و گفت: یا ابا الحسن! به راستی که این است فخر!.. (966)

812- باب الحوائج الی الله

کمال الدین می گوید:

ابو الحسن، موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام امامی است کبیر القدر و عظیم الشان و کثیر التهجر و جاد در اجتهاد، با کرامات مشهور و مشهور به خوارق عادات و مواظب بر طاعات؛ که شب را به سجده و قیام به صبح می رساند و روز را به تصدیق و صیام به انتها؛ و به سبب فزونی علم و گذشتن از متجاوزین به حقش، کاظم نامیدندش.

به آن کس که به او بدی می رساند، نیکی می کرد و به کسی که در حقش جنایت می نمود، بر و عفو و احسان ارزانی می داشت.

و سبب کثرت عبادتش در شب و روی، عبد صالح می خواندندش و در عراق به باب الحوائج الی الله معروف بود؛ چه مطلوب متوسلان به حضرتش، از سوی خداوند حاصل می گشت و کراماتش، عقول را به حیرت وا می داشت و

بیانگر آن بود که او را قدمی صدق نزد خداوند بود که آنرا زوالی متصور نبود.
(967)

813- لطف خدا به توبه کار

روایت است ابو الحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) در پاسخ به این پرسش گناهی که شخص از آن توبه کند و هرگز بدان باز نگردد خطاب به محمد بن فضیل فرمود:

(یعنی) از گناه توبه کند و سپس بدان باز نگردد، و محبوب ترین بندگان نزد خدای تعالی، منیبان توانند. (968)

814- تکلم فرشته چپ و راست

در کتاب شریف کافی نقل است: عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام گوید: از پدرم پرسیدم که: آیا چون بنده اس اراده گناه یا کار نیک کند، دو ملک از آن خبر یابند؟

فرمود: آیا بوی خوب و بوی مستراح یکی است؟!

گفتم: خیر!

فرمود: چون بنده، اراده کار نیک کند، نفسش خوشبو بیرون آید. پس فرشته جانب راست، فرشته جانب چپ را گوید: برخیز (و برو) که او همت به کار نیک بسته است. و چون بدان عمل اقدام کند، زبانش قلم او شود و آب دهانش، مرکب، و آنرا برایش بنویسد، چون اراده گناه کند، نفسش بد بود بیرون آید. پس فرشته جانب چپ، جانب راست را گوید: باز ایست که او همت به گناه بسته است، و چون گناه را به انجام رساند، زبانش قلم او شود و آب دهانش مرکبش، و گناه را بر او بنویسد. (969) (970)

بخش سوم: قرآن

815- قرآن در قبر

ثقه الاسلام کلینی در کتاب فضل القرآن کافی به اسنادش از حفص از باب الحوائج الی الله امام هفتم علیه السلام روایت کرده است که:
امام علیه السلام به حفص فرمود:

یا حفص! من مات من اولیاءنا و شیعتنا و لم یحسن القرآن، علم فی قبره لیرفع الله به من درجه؛ فان درجات الجنة فی قدر آیات القرآن، یقال له، اقرا وارق! فیقرا ثم یرقی؛

یعنی ای حفص! هر کسی از اولیا و شیعه ما بمیرد و قرآن را نیکو نداند، در قبرش بدو تعلیم می دهند، تا خداوند در جنت او را بالا برد؛ چه این که درجات جنت بر قدر آیات قرآن است، به او گفته می شود: بخوان و بالا برو، پس می خواند و بالا می رود. (971) (972)

816- آموزش حد توحید

ابن ابی عمیر روایت می کند: بر سرورم بن جعفر علیه السلام وارد شدم و به او گفتم:

ای فرزند پیامبر خدا! توحید را به من بیاموز.

فرمود: ای ابو احمد! درباره توحید از آنچه خدای تعالی در کتابش ذکر کرده است، تجاوز نکن که هلاک می شوی. (973) (974)

817- تعلیم قرآن در قبر

حفص گفت: از امام هفتم علیه السلام شنیدم به مردی می گفت: آیا بقای در دنیا را دوست داری؟
آن مرد گفت: آری!

امام فرمودن برای چه؟

گفت: برای قرائت قل هو الله احد.

امام پس از ساعتی سکوت از آن مرد، فرمود: ای حفص! هر کس از اولیا و شیعیان ما بمیرد و قرآن را نیکو نداند، در قبرش قرآن را بدو تعلیم می نماید تا خداوند درجه او را به علم قرآن بالا ببرد؛ چه اینکه درجات بهشت بر قدر آیات قرآن است. به او می گویند: بخوان قرآن را و بالا برو. پس می خواند و بالا می رود. (975) (976)

818- تفسیر طعام انسان

زید شحام از ابن جعفر علیه السلام در قول خدای - عز و جل - فلینظر الانسان الی طعامه روایت شد که گفت: پرسیدم طعام انسان چیست؟ فرمود: علمی که می گیرد غذای وی می باشد، بنگرد که از چه کسی می گیرد. (977)

بخش چهارم: معجزات امام موسی بن جعفر علیه السلام

819- باریدن نور بر قبور ائمه کاظمین

تقه ای نقل کرد از شیخ محمد کلیددار روضه مقدسه کاظمین علیهم السلام و شیخ مذکور خود مرد متدینی بود، و من خود از ملاقات کرده بودم که شیخ مذکور گفت:

در هنگامی که حسن پاشا بعد از زمان سلطنت نادر شاه افشار در ایران - او پشای عراق عرب بود در بغداد متمکن بود، روزی در ایام ماه جمادی الثانیه در وقتی که جمع از امراء و افندیان و اعیان آل عثمان در مجمع او حاضر بودند پرسید، سبب چیست که اول ماه رجب را شب نور باران گویند؟

یکی از ایشان مذکور ساخت که: در این شب از قبور ائمه دین نور فرو می ریزد.

پادشاه گفت: در این مملکت محل قبور ائمه بسیار است و البته مجاورین این قبور ائمه مشاهده خواهند نمود.

پس کلید دار ابو حنفیه که امام اعظم ایشان است و کلید دار شیخ عبدالقادر را طلبیده مطلب را از ایشان استفسار نمود و ایشان گفتند: ما چنین مشاهده نکرده ایم.

حسن پاشا گفت: که موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام نیز از اکابر دینند، بلکه ایشان نیز پیرسیم و همان ساعت ملازمی که به عرف اهل بغداد چوخادار گویند، به طلب کلیددار کاظمین علیه السلام آمد، شیخ محمد گوید:

که کلیددار آن وقت پدر من بود و من تقریباً در سن بست ساله بودم و با پدر در کاظمین بودیم که ناگاه چوخادار به احضار پدرم آمد و او نمی دانست که با او چه شغل داشت روانه بغداد شد و من نیز به اتفاق او رفتم و من بر در خانه پاشا ماندم و پدرم را به حضور بردند، بعد از حضور پاشا از پدرم سوال کرد که گویند: شب اول رجب را شب نور باران گویند به جهت نزول نور از آسمان بر قبور ائمه دین، آیا تو هیچ آنرا در قبر کاظمین مشاهده کرده ای؟

پدر خالی از ذهنم و بی تامل گفت: بلی! چنین است و من مکرر دیده ام. پاشای مذکور گفت: این امر غریبی است و اول رجب نزدیک است، مهیا باش که من در شب اول رجب در روضه مقدسه کاظمین به سر خواهیم برد.

پدرم از استماع این سخن به فکر افتاد که این چه جراتی بود که من کردم و چه سخن بود از من سر زد و با خود گفت که: یحتمل مراد نور ظاهری مشاهده

نباشد و من نور محسوسی ندیده ام و متحیر و غمناک بیرون آمد و من چون او را دیدم آثار تغییر و ملال در بشره او یافتم و سبب استفسار کردم گفتم:

ای فرزند من! خود را به کشتن دادم و با حال تباه روانه کاظمین علیهم السلام شدیم و در بقیه آن ماه پدرم به وصیت و وداع مشغول بود و امر خود را انجام می داد و خورد و خواب او تمام شد و روز و شب به گریه و زاری مشغول بود و شبها در روزه مقدسه تضرع می کرد و به ارواح مقدسه ایشان توسل می جست و خدمتکاری خود را شفیع می کرد تا روز آخر ماه جمادی الثانیه.

چون روز به حوالی غروب رسید، کوبه پاشا ظاهر شد و خود او نیز وارد شد و پدرم را طلبید و گفت:

بعد از غروب روزه را خلوت نماید و زوار را بیرون کند، پدرم حسب الامر چنان کرد، هنگام نماز شام، پاشا به روزه داخل شد، امر کرد که شمع های روزه که روشن بود خاموش کردند و روزه مقدسه تاریک ماند.

خود چنان که طریقه سنیان است فاتحه خواند و رفت به عقب سر ضریح مقدس و مشغول نماز و ادعیه شد و پدرم در سمت پیش روی ضریح مقدس را گرفته بود و محاسن خود را بر زمین می مالید و روی خود را در آنجا می سائید و تضرع و زاری می کرد، مانند ابر بهار از دیده او جاری بود و من نیز از عجز و زاری پدرم به گریه افتاده بودم و بر این حلال تقریبا دو ساعت گذشت و نزدیک بود که پدرم قالب تهی کند که ناگاه سقف محاذی بالای ضریح مقدس شق شد و ملاحظه شد که گویا با یک بار صد هزار خورشید و ماه و شمع و مشعل بر ضریح مقدس و روزه مقدسه ریخت که مجموع روزه، هزار مرتبه از روز روشن تر و نورانی تر شد و صدای حسن پاشا بلند شد که به آواز بلند مکرر می گفت:

صلی الله علی النبی محمد و آله

پس پاشا برخاست و ضریح مقدس را بوسید و پدر مرا طلبید و محاسن او را گرفت و به خود کشید و میان دو چشم پدر مرا بوسید و گفت:
بزرگ مخدومی داری خادم چنین مولائی باید بود! و انعام بسیار بر پدرم و سایر خدام روزه متبرکه کرده و در همان شب به بغداد مراجعت نمود. (978)

820- معجزه امام موسی بن جعفر

در سنه هزار دویست و ده که حقیر به عزم زیارت بیت الله الحرام وارد بغداد شدم، چند یومی در بقعه متبرکه کاظمین علیه السلام به جهت اجتماع، توقف اتفاق افتاد، در شب جمعه در روزه متبرکه امامین همامین بودم با جمعی از احباء و همسفران و بعد از آنکه از تعقیب نماز عشاء فارغ شدم و ازدحام مردم کم شد برخاستم به بالای سر مبارک آمدم، که دعای کمیل را در آن موضع کامل با حضور قلب تلاوت نمایم.

آواز جمعی از زنان و مردان عرب را بر در روزه مقدسه شنیدم به نحوی که مانع از حضور قلب شد و صدا بسیار بلند شد به یکی از رفیقان گفتم: سوء ادب اعراب را ببینید که در چنین موضعی در چنین صدا بلند می کنند، چون صدای ایشان طول کشید، من با بعضی از رفقا برخاسته که به پائین پای مقدس او آئیم تا ملاحظه کنیم سبب غوغاء چیست، دیدم شیخ محمد کلید دار بر در روزه مقدسه ایستاده و چند زن از اعراب داخل روزه مقدسه شدند و یکی از آنها گریبان سه زن دیگر را دارد و می گوید: کیسه پول مرا یکی از شما دزدیده اند و ایشان منکر بودند.

گفت: در همین موضع متبرک قفل ضریح را گرفته، قسم با این دو بزرگوار به یاد کنید تا من از شما مطمئن شوم و گریبان شما را رها کنم.

من و رفقا ایستادیم که ببینیم مقدمه ایشان به کجا می رسد، پس یکی از زنان در نهایت اطمینان قدم پیش نهاده و قفل را گرفته و گفت:
یا ابا الجوادین! انت تعلم انی بیئه؛ ای پدر دو جواد! تو می دانی که من از این تهمت بری هستم.

آن زن صاحب پول گفت: برو که من از تو مطمئن شدم، پس دیگری نیز قدم پیش گذارده به نحو اول تکلم نموده و برفت، سیم آمد و قفل را گرفته همین که گفت: یا ابا الجوادین! انت تعلم انی بریئه؛ دیدیم از زمین به نحوی بلند شد که گویا از سر ضریح مقدس گذشته و بر زمین خورد و دفعه رنگ او مانند خون بسته و چشم های او نیز چنین شد و زبان او بند آمد.

پس شیخ محمد صدا را به تکبیر بلند کرده و سائر اهل روضه نیز تکبیر گفتند، پس شیخ امر کرد که او را کشیده در یکی از صفا های رواق مقدس گذاردند و ما نیز ماندیم که ببینیم امر به کجا منتهی می شود.

آن زن چنین بیهوش بود تا حوالی حوالی سحر این قدر به هوش آمد که به اشاره فهمانید که کیسه پول آن زن را کجا گذارده ام بیاورید و بدهید و کسان او چند گوسفند به جهت کفاره عمل او ذبح کرده تصدیق کردند که آن زن مستخلص شود و چنان بود تا صبح و رد همان روز وفات یافت! (979)

821- شرم از امام همام

وقتی خواجه نصیرالدین، در بستر مرگ بود به او گفتند: آیا وصیت نمی کنی که پس از مرگ جسدت را به نجف اشرف برند؟
خواجه می گوید: خیر! من از امام همام، موسی بن جعفر علیه السلام شرم دارم که فرمان بدهم پس از مرگ، جسدم را از زمین مقدس آن بزرگوار خارج کرده، به جایی دیگر منتقل کنند. (980)

فصل دهم: امام هشتم، سیمای امام رضا علیه السلام عالم آل محمد

بخش اول: فضایل حضرت امام رضا علیه السلام

822- مدیحه ای در شأن امام

این خلکان شافعی اشعری، در تاریخش می گوید:

مأمون، دخترش ام حبیب را در سال دویست و دوم (هجری) به عقد ایشان (امام رضا علیه السلام) در آوردم و او را ولی عهد خویش کرد و نامش را بر دینار، منقوش.

سبب بروز چنین اقدامی از مأمون آن بود که روزی در شهر مرو، اولاد عباس را از زن و مرد و کوچک و بزرگ که تعداد نفراتشان، سی هزار نفر بود گرد آورد، علی (بن موسی) را نیز دعوت نمود و در جایی نیکو منزل داد و خواص اولیا را جمع کرد و خبر داد که در اولاد عباس و نیز علی بن ابی طالب علیه السلام نظر افکنده ام و کسی را بهتر و محقتر به امر گذاشته، رنگ سبز جایگزین کنند...

ابو نواس در مدح آن امام علیه السلام می گوید:

قیل لی انت احسن الناس طرا فی فنون من امقال النبیه
لک من جید القریض مدیح یثمر الدر فی یدی مجتنبیه
فعلی ما ترکت مدح ابن موسی والخصال التی تجمعن فیہ
قلت لا استطیع مدح امام کان جبریل خادمه لایبیه

سبب آنکه ابو نواس، این ابیات را سرود، آن بود که بعضی از اصحابش او را گفتند: او تو وقیح تر ندیده ایم؛ زیرا در باره هر معنا و طربی حتی شراب شعر گفته ای، ولی در مدح علی بن موسی الرضا علیه السلام که معاصر توست هیچ نگفته ای!

ابو نراس پاسخ داد: به خدا قسم که من این کار را تنها از جهت احترام و تعظیم ایشان ترک گفته‌ام؛ زیرا چون من را شایستگی مدح او نیست! سپس، بعد از ساعتی، اشعار مذکور را سرود. (981)

823- ازدواج حضرت رضا علیه السلام با ام الفضل

مأمون چون علی رغم سن اندک حضرت ابو جعفر علیه السلام، فضل و بلوغ ایشانرا در علم و حکمت و ادب ملاحظه کرد، به شغف آمد و دریافت که او چنان در عقل، کامل است که احدی از مشایخ آن دوران به پایش نرسد؛ بنابراین، دختر خود، ام الفضل را به عقدش در آورد و او را همراه ایشان به سوی مدینه گسیل داشت. و مأمون بسیار بر حضرت، اکرام و تعظیم می کرد و قدر و منزلت ایشان را اجلال می نمود. (982)

824- درباری امام رضا علیه السلام

فخر رازی می گوید: ابو یزید بسطامی افتخار می کرد که سقای خانه جعفر بن محمد صادق علیه السلام بود، و معروف کرخی به دست ابوالحسن، علی بن موسی علیه السلام اسلام آورد و تا وقتی که زنده بود، سمت درباری خانه او را بر عهده داشت. (983)

825- کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند!

بعضی از دریانوردان در نزد معروف از طوفان و آشوب دریا شکایت کردند، معروف به آنان گفت: هر گاه دریا آشوب شد، او را بر سر معروف سوگند دهید، آرام می شود!

به دستور عمل کردند و بهره مند شدند.

امام علیه السلام به معروف فرمود: این مقام را از کجا به دست آورده ای؟

عرض کرد: مولای من! سری که عمری در آستانه ولایت شما فرود آمده است، او را در نزد خداوند این حد قدر نباید باشد؟! (984)

826- خوشه انگور زهراگین

مأمون خلیفه باغبانی داشت که باغ انگور او را رونق دادی، و گوش تاکها را به خوشه های انگور گوشوارهای لعل نهادی، همیشه امام رضا علیه السلام پیش باغبان رفته، زنهار و الف زنهار این خوشه انگور که در این تاک است مفروش، و ثمن آنرا مگیر، که نصیب من خواهد بود، و از آن جا مرا خواهد فزود، که بر او ظاهر بود که در آن خوشه انگور زهر خواهند نهاد، و بخورد وی دهند که آن باعث شهادت و میوه پر حلاوت او گردد، و از آن تاک درجات عقبا و پایه اعلا حاصل نماید، آخر الامر مأمون علیه اللعنه بدان انگور پرزهرش به درجه شهادت رساند. (985)

انگور زهرخورده چه دادی تو با امام میخانه کعبه ساز و وضو از شراب کن

827- نرم گشتن بندهای آهن

یکی از محبان امام رضا علیه السلام را بعد از شهادت وی حبس نمودند، و زنجیر گران بر گردن و پایش نهادند، و او را در خانه ای که حبس نموده بودند آتش زدند، که دایم مناقب امام گفتی، و درهای مدح اولاد رسول سفتی، بعد از امر سوختن خانه چون آن فقیر بی گناه از این حال آگاه شد مناجات نمود که یا رب به حق آن امامی که انگور زهر آلود چهره به باغ شهادت گرد آلود کرد، و به حق رضای آن رضا که به تقدیر تو موافق گشته و به داغ دوری فرزندان و مفارقت جان راضی شد، مرا از این بند گران خلاصی ده، و آتش سوزان را به محبت اولاد خلیل خود بر من گلستان کن، همان دم به کرم مجیب دعوه المضطربین (الدعاء) بندهای آهن چون موم نرم گشت، و از آن آتش بلا به خاک

جسم آب محبت زده، چون باد از آن ورطه خلاص شد که به یک سر موی وی
مضرت برسید. (986)

بخش دوم: احتجاجات حضرت امام رضا

828- حکمت احکام الهی

امام علی بن موسی رضا علیه السلام در پاسخ به پرسشهای محمد بن سنان، چنین
نوشت که: خدای تعالی قتل نفس را به جهت آن که اگر حلال می گشت تباهی
مردمان و نابودی و فساد تدبیر آنان را موجب می شد، حرام فرمود.

و خدای تعالی حقوق والدین را حرام فرمود؛ چرا که در آن، ناسپاسی خدای
تعالی و والدین و کفر نعمت است و ابطال شکر و کمی و انقطاع نسل. از آن
روی که در حقوق والدین، ارج نهادن به والدین و حق ناشناسی و قطع ارحام
نهفته و نتیجه اش آن است که والدین به سبب آن که فرزند از احسان بدانان
خودداری می نماید، از داشتن فرزند و تربیت آن اجتناب ورزند.

و خداوند، زنا را حرام فرمود به دلیل فسادی که در آن است و موجب قیل
نفس و از میان رفتن نسبهها می شود و ترک تربیت کودکان و فساد میراثها و
مفاسدی دیگر از این قبیل.

و خداوند عز و جل تهمت به زنان شوهر دار را حرام فرمود؛ زیرا باعث فساد
نسبهها می شود و نفی ولد و تباهی میراثها و ترک تربیت کودکان و از میان رفتن
معروف و گناهان کبیره ای که در آن است و علل دیگری که موجب فساد
مردمان است.

و خداوند خوردن مال یتیم را از روی ظلم و به ناحق باش، حرام فرمود به
علل بسیاری که فساد در پی دارد: اول آنکه چون کسی به ناحق مال یتیم را
بخورد، در واقع بسیاری که فساد در پی دارد: اول آنکه چون کسی به ناحق مال

یتیم را بخورد، در واقع در قتل او شرکت جسته است؛ زیرا یتیم به خود متکی و بی نیاز نیست و کسی هم که چون والدینش آموزش را بر عهده گیرد، موجود نیست. پس چون کسی مال او را بخورد، مانند این است که او را کشته است و به فقر و بی چیزی کشانده است. علاوه بر این خداوند این عمل را حرام کرده و برایش مجازات تعیین فرموده که می فرماید: کسانی که می ترسند کودکان ناتوان از آنها باقی مانده، زیر دست مردم شوند؛ پس باید از خدا بترسند و سخن به اصلاح و درستی گویند و راه عدالت پویند. و نیز ابو جعفر علیه السلام فرمود: خداوند خوردن مال یتیم را دو عقوبت مقدر فرمود: عقوبتی در دنیا و عقوبتی دیگر در آخرت.

پس در تحریم مال یتیم، بقای یتیم و استقلالش مر خودش را باشد و آیندگان از آنچه بدو رسیده سالم مانند؛ از آن روی که خداوند عز و جل بر خوردن مال او عقوبت مقرر فرموده است، و علاوه بر این، خوردن مال یتیم سبب می شود که چون او به سنی رسد که ستمی را که بر او شده دریابد، به انتقام بر خواهد خاست و کینه و عداوت و دشمنی حاکم گردد و در نتیجه، به نابودی و تباهی رسند.

و خداوند، فرار از جهاد را حرام فرمود؛ زیرا به واسطه اش دین سست می شود و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان عادل علیهم السلام کوچک شمرده می شوند و یاری آنان علیه دشمنان ترک می گردد. و دیگر ستم و از میان برداشتن فساد را رد نموده اند، به عقوبت نمی رسند، و نیز دشمن بر مسلمانان جری می شود و قیل و غارت و ابطال حق خدای تعالی و فسادهای دیگر لازم می آید. و خداوند متعال، تعرب بعد از هجرت را حرام فرمود؛ چه در آن، رجوع از دین و یاری نکردن انبیا و حجج الهی - علیهم افضل الصلوات - است که این تباهی و فساد

در خود دارد و ابطال و پایمال شدن حق هر ذی حقی را، نه آن که علت حرمت، سکونت در بادیه باشد، و از این رو، چنانکه کسی به دین رهنمایی شود و بدان معرفت یابد، بر او جایز نیست که با اهل جهل و نادانی زندگی کند در حالی که ترس (بی ایمانی) بر او می رود؛ زیرا او از این خطر ایمن نیست که معرفت و علم خویش (دین) را ترک کند و با اهل جهل در بی ایمانی بماند.

و سبب حرمت ربا، نهی خدای تعالی و فساد است که در اموال پدید می آید؛ زیرا چون انسان، درهمی را به دو درهم بخرد، بهای این درهم، درهمی بیش نیست و مابقی باطل است. پس خرید و فروش ربا در هر حالی بر خریدار و فروشنده، پلید و ناپسند است. از این رو، خدای تعالی ربا را به جهت فساد که از اموال پدید می آورد بر بندگان ممنوع ساخت؛ همچنان که ممنوع ساخته است که اموال شخص سفیه را تا زمانی که بهبود نیافته بدو بدهند؛ چه خوف آن می رود که آنرا تباه کند. پس این است علت آنکه خداوند تعالی، ربا و فروختن درهمی به دو درهم را حرام فرموده است.

و سبب تحریم ربا پس از بینه، کوچک شمردن حرام محرم است که ارتکاب این عمل پس از بیان، و تحریم خداوند تعالی، گناهی بزرگ باشد و این عمل را سبب جز کوچک شمردن حرام محرم نیست و کوچک شمردن همان و دخول در کفر نیز همان.

و سبب تحریم ربا در نسیه، از میان رفتن معروف و تلف شدن اموال و مشتاق گشتن مردم به سود و ترک قرض (الحسنه) و صنعتهای معروق است و فساد و ظلم و تباهی اموال که در آن است. (987)

829- نور آسمان و زمین

شیخ صدوق در تفسیر آیه الله نور السموات و الارض از عباس بن هلال نقل کرده است که: از امام رضا علیه السلام درباره این آیه پرسیدم ایشان فرمود: یعنی هدایت کننده اهل آسمان و زمین.
و در روایت برقی آمده است: کسانی را که در آسمان و زمین اند، هدایت می کند.

این بدان سبب است که هر کس به سوی حقیقتی، هدایت یافته باشد، در واقع با نور وجود هدایت شده است و اگر نور نبود، تاریکی ها غالب می شد. پس نور، یعنی وجودی که هدایت کننده است. و این تصدیق سخن ولی الله اعظم است که نور را به هادی تفسیر نمود. (988)

830- اکمال دین در لحظه وفات رسول صلی الله علیه و آله

عبدالعزیز مسلم می گوید: در یکی از روزهایی که در مرو خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم، جمعه ای در مسجد جامع اجتماع کردیم. در این بین از امامت و کثرت اختلاف مردم مردم در این موضوع سخن به میان آمد.
خدمت امام علیه السلام رسیدم و از مباحثات مردم، با وی گفتگو کردم. امام رضا علیه السلام تبسمی کرد و فرمود: ای عبدالعزیز! این قوم، نادانند و در آراء و نظریه ها، مکر و فریب و خدعه خورده و غافل گشته اند.

خداوند متعال، پیامبر خود را هنگامی قبض روح کرد که دینش را کامل گردانیده و قرآن را که در آن بیان هر چیزی و حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند، بطور کامل هست نازل فرمود.
و آن خداوند متعال می فرماید: ما فرطنا فی الكتاب من شیء. در حجه الوداع، که روزهای آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله است، پروردگار متعال آیه شریفه الیوم

اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا⁽⁹⁸⁹⁾ را نازل فرمود و نعمت خود را تمام کرد.

امر امامت، اتمام دین است که دین به وسیله آن کامل گردد و حضرت رسول ﷺ قبل از این که از جهان خاکی رخت بریندد، معالم دینش را برای مردم بیان فرمود و راهش را نشان داد و خود به قصد خداوند، آنان را ترک کرد.

آن حضرت ﷺ، علی بن ابی طالب علیه السلام را برای مسلمانان پیشوا و راهنما قرار داد و هر چه را که بدان نیاز داشتند بر ایشان بیان فرمود. هر کس گمان کند که خداوند، دین خود را کامل نکرده است، کتاب خداوند را انکار نموده و هر کس کتاب خدا را انکار کند، کافر است. آیا این مردم، قدر امام را و موقعیت او را در میان امت دانند تا در مورد انتخابش اختیار داشته باشند؟

امامت به اندازه ای مقامش بلند و جایگاهش رفیع و باطنش عمیق است که عقول مردم، کنه و حقیقت آن را درک نکند و با رای نظر خود نتوانند آن را ادراک آورند، و یا با اختیار و انتخاب خود امامی را برگزینند.

امامت، مقامی است که ابراهیم خلیل علیه السلام از طرف خداوند بدان رسید، و این مقامی بود که پس از نوبت و خلت به آن حضرت تفویض شد.

مقام امامت، سومین مقام ابراهیم علیه السلام بود، از طرف پروردگار به وی تفویض شد و این خود، فضیلتی بود که ابراهیم علیه السلام بدان مشرف گردید.

خداوند متعال فرمود: انی جاعلک للناس اماما⁽⁹⁹⁰⁾ و ابراهیم علیه السلام از روی

خوشحالی پرسید: و من ذریتی؟

و خداوند در پاسخ فرمود: لا ینال عهدی للظالمین.

این آیه شریفه، امامت ستمکاران را تا روز قیامت باطل و آنرا در برگزیدگان منحصر فرموده است. پس از آن، خداوند متعال امامت را گرامی داشت و آنرا در ذریه ابراهیم علیه السلام که پاک و برگزیده بود، قرار داد.

پس، فرمود: و وهبنا له اسحاق و يعقوب نافله و كلا جعلنا صالحين ⁽⁹⁹¹⁾ و جعلنا ائمه يهدون بامرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات و اقم الصلوه و ابناء الزكوه و كانوا لنا عابدين. ⁽⁹⁹²⁾

مقام امامت در ذریه آن حضرت باقی ماند و این مقام را از یکدیگر به ارث بردند تا نوبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید. خداوند متعال در این باره فرماید: ان اولی الناس بابراهيم للذین اتبعوه و هذا النبى و الذین آمنوا والله ولی المؤمنین ⁽⁹⁹³⁾ مقام امامت، مخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این مقام را به علی علیه السلام تفویض فرمود: این عمل به امر پروردگار و ادامه سنت مفروض و الهی بود. پس از علی علیه السلام، مقام امامت در ذریه آن حضرت که از برگزیدگان بودند، قرار یافت، برگزیدگانی که علم و ایمان از طرف خداوندی بدان ها عطا شده که قرآن فرماید: و قال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث ⁽⁹⁹⁴⁾ امامت تا روز قیامت در فرزندان علی علیه السلام خواهد بود؛ زیرا پس از محمد صلی الله علیه و آله، پیامبری نیست؛ حال، این مردمان نادان، چگونه می توانند امام خود را برگزینند؟

امامت، مقام انبیا و میراث اوصیاست.

امامت، خلافت خدا و رسول و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین است.

امامت، زمام دین و نظم جامعه مسلمین و اصلاح امور دنیا و عزت مومنان است.

امامت، ریشه و شاخه بالنده دین اسلام است.

تمام و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و برکت اموال فی و صدقات، و امضای حدود و احکام، و حفظ ثغور و مرزها، به امام است. امام، حلال خداوند را حلال، و حرامش را حرام کند و حدود خداوند را اقامه نماید، و از دین پروردگار دفاع و مردم را با حکمت و موعظه حسنه و حجت بالغه به سوی پروردگار دعوت کند. امام، مانند آفتاب درخشان است که روشنایی آن همه عالم را فرا گرفته و خود در جایی بلند است که دست احدی به آن نرسد و دیدگان را توان یافتنش نیست.

امام، چون کاه تابان و نور فروزان و چراغ درخشان و ستاره راهنما در شبهای تاریک و رهگذر شهرها و بیابان ها و گرداب دریاهاست. امام، آب گوارای تشنگان و دلیل هدایت و نجات از هلاکت است. امام، مانند آتشی در بلندی است که مردم از آن هدایت گیرند و گرمایی است که به آن خود را گرم کنند.

امام، راهنمایی است که آدمی را از مهلکه ها نجات بخشد که هر کس او را ترک کند، در هلاکت گرفتار افتد.

امام، ابر بارنده و باران شتابنده و آفتاب فروزان و زمین هموار و چشمه جوشان و آب گاه و گلستان است.

امام، امین رفیق و پدر مهربان و برادر شفیق و پناه بندگان در مصیبتهای بزرگ باشد.

امام، امین خدا در زمین و حجت پروردگار در بندگان و جانشین او در شهرهاست و داعی به سوی اوست و مدافع حرمتش.

امام، از گناه پاک و از هر عیب و نقصی منزّه است. او مخصوص به علم، و موسوم به حلم، و حافظ نظام دین و عزت مسلمین، و خشم بر منافقان و هلاک کافران است.

امام، یگانه روزگار است که کس با او قرین نباشد و عالمی با وی برابری نکند. چون او کسی نیست و نه بدلی دارد و نه مثلی و نه نظیری.

امام، فضل و دانش را بدون کسب و تعلیم فراگیرد و خداوند وهاب علم را به او عطا کند.

پس چه کسی تواند امام را بشناسد و یا او را انتخاب کند؟ هیئات! هیئات! عقول مردم در این وادی سرگردان، و اندیشه آنان از درک حقایق ناکام است. (995)

831- فتوای تحریم خمر در قرآن

از علی بن یقطین، روایت می کند: مهدی عباسی از امام ابوالحسن علیه السلام پرسید که: آیا حرمت شرب خمر در کتاب خدای تعالی ذکر شده است؟ زیرا مردم تنها می دانند که از آن نهی شده، لیکن نمی دانند که آیا تحریم نیز شده است یا نه! حضرت فرمود: خمر در کتاب خدای تعالی نیز تحریم شده است.

مهدی عرض کرد: یا ابوالحسن! این حرمت در کجای قرآن ذکر شده است؟ حضرت فرمود: در آنجا که خداوند متعال می فرماید: قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن والاثم و البغی بغیر الحق. (996)

وقتی خداوند می فرماید: ما ظهر منها، مقصود زنا علنی و پرچم هایی است که فاجران برای زنا بدکار در جاهلیت در بالای خانه نصب می کرده اند. و قول خداوند متعال برای زنان بدکار در جاهلیت در بالای خانه نصب می کرده اند و قول خداوند متعال که می فرماید: و ما بطن، یعنی زن پدر؛ زیرا پیش از بعثت

پیامبر ﷺ چون پدر وفات می کرد، پسرش که از آن زن نبود او را به ازدواج خویش در می آورد. پس خدای تعالی این عمل را تحریم فرمود. و مقصود از الاثم، همان خمر است که خدای تعالی در جای دیگری می فرماید: یسئلونک عن الخمر و المیسر، قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس. (997) پس، اثم در کتاب خداوند، خمر و قمار است و همان طور که خود فرموده، گناه شان بسی بزرگ تر است.

پس مهدی مرا گفت: ای علی بن یقظین! این فتوایی هاشمی است. من نیز بدو گفتم: راست گفتی ای امیر مؤمنان! و حمد خدایی را که این علم را از شما اهل بیت دور نساخت! به خدا قسم، هنوز چیزی نگذشته بود که مهدی خطاب به من گفت: راست گفتی، ای رافضی! (998)

832- قیاس احادیث با قرآن

حسن بن جهم از امام صادق علیه السلام نقل می کند و مرحوم فیض قدس سره آنرا در بابا اختلاف حدیث و حکم در کتاب وافی آورده است: راوی می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: روایتهای مختلفی از شما به ما می رسد، ما چه کار کنیم؟

آن حضرت فرمودند: هر روایتی که از ما به شما رسید، با قرآن و احادیث ما مقایسه کنید؛ اگر به آن دو شباهت داشت، راست است و اگر شباهت نداشت، دروغ است و آنرا نگفته ایم. (999)

833- صاحبان چهره های نورانی

صدوق (قدس سره) در باب حادی عشر از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام با اسناد از ابراهیم بن ابی محمد نقل می کند که: حضرت امام رضا علیه السلام در مورد

سخن خداوند متعال: چهره هایی در آن روز خرم و شادابند و به سوی پروردگارشان نگاه می کنند. فرمود: یعنی چشم به خداوند دوخته اند و آنان منتظر ثواب پروردگار

هستند. (1000)

834- عدم رویت خدا

کلینی قدس سره از احمد بن ادريس از محمد بن عبدالجبار از صفوان بن يحيى می گوید: ابو قره محدث از من خواست تا او را خدمت امام رضا عليه السلام ببرم. من هم از آن حضرت اجازت گرفتم و ایشان هم اجازه دادند. ابو قره خدمت امام رسید و از حلال و حرام و احکام شرعی سوال کرد، تا آنکه به بحث توحید رسید و گفت: ما روایاتی داریم که خداوند دیدن و سخن گفتن با خودش را میان پیامبران عليهم السلام تقسیم کرده است و سخن گفتن را به موسی عليه السلام داده است و دیدن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عنایت کرده است. امام رضا عليه السلام فرمودند: پس کیست که از جانب خداوند این پیام را برای جن و انس و تمام جهانیان آورده است که هیچ چشمی خداوند را نمی بیند و هیچ کس با علم به خداوند احاطه پیدا نمی کند و هیچ چیز همانند خداوند نیست، آیا آن کس حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیست؟!

ابو قره پاسخ داد: آری!

امام رضا عليه السلام دوباره فرمود: چگونه می شود انسانی به سوی تمام مردم فرستاده شود و بگوید که از جانب خداوند آمده و به دستور خداوند مردم را هدایت می کند و بگوید: هیچ چشمی او را در نمی یابد و هیچ کس به او با علم احاطه پیدا نمی کند و هیچ کس همانند او نیست، ولی بعد بگوید: من با چشمم او را دیدم و به او علم پیدا کردم و با علم به او احاطه پیدا کردم و خداوند به

شکل یک انسان است! آیا خجالت نمی کشید! زنادقه و کفار جرات نکردند که چنین نسبتی را به حضرت رسول ﷺ بدهند و بگویند که این پیامبر از جانب خداوند چیزی می آورد، اما خودش چیزهای دیگری می گوید؟

ابو قره گفت: خداوند متعال در قرآن می فرماید: لقد راه نزله اخری؛ (1001) (1002)
یعنی و یکبار دیگر هم او را مشاهده کرد.

امام رضا علیه السلام فرمودند: بعد از این آیه، آیه دیگری هست که دلالت بر آنچه پیامبر دیده است، می کند؛ آنجا که خداوند می فرماید:

ما كذب الفؤاد ما رأى؛ یعنی آنچه را که چشم محمد صلی الله علیه و آله دیده بود، دل پذیرفت و تکذیب نکرد.

سپس از آنچه که دیده است، خبر می دهد: و لقد رأى من آیات ربه الكبرى؛
یعنی آن حضرت آیات بزرگ پروردگارش را دید و آیات خداوند غیر از خداوند است و خداوند می فرماید: و لا یحیطون به علما؛ (1003) (1004) یعنی خلق را هیچ به او احاطه و آگاهی نیست.

حال اگر چشمها بتوانند خداوند را ببینند، به او علم و احاطه علمی نیز پیدا خواهند کرد و او را خواهند شناخت.

ابو قره گفت: پس بگوییم روایات دروغ است و آنها را تکذیب کنیم؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: هر گاه روایات با قرآن مخالف باشد، می گوییم آنها دروغند و همچنین آن روایات، مخالف با اجماع مسلمانان است که می گوید:
هیچ کس به خداوند احاطه و آگاهی پیدا نمی کند و چشمها او را در نمی یابند و هیچ همانند او نیست. (1005)

835- اوهام قلوب بزرگ تر از دیدگان چشم است

کلینی در بابا ابطال الرویه از کتاب کافی، از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد از ابی هاشم جعفری از امام رضا علیه السلام نقل می کند که از آن حضرت درباره خدا پرسیدم که: آیا به وصف در می آید؟

فرمود: آیا قرآن نخوانده ای؟

گفتم: آری! خوانده ام.

فرمود: این آیه را نخوانده ای که می فرماید: لاتدرکه الابصار و هو یدرک

الابصار (1006) (1007)

گفتم: چرا خوانده ام.

فرمود: می دانید ابصار یعنی چه؟

گفتم: آری.

فرمود: یعنی چه؟

گفتم: ابصار دیدگان (دیدن چشمان)

فرمود: اوهام قلوب بزرگ تر از دیدگان چشم است. پس اوهام نمی توانند او

را درک کنند، ولی او اوهام را درک می کند. (1008)

836- بر غریبی حسین و درد او گریه کنید!

ثقه جلیل ریان بن شعیب گفت: در روز اول محرم بر امام ابی الحسن رضا

علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: ای پسر شیب! آیا روزه داری؟

گفتم: نه.

گفت: این روز، روزی است که زکریای پیامبر در آن پروردگار خود را خواند

و گفت رب هب لی من لدنک ذریه طیبه انک سمیع الدعاء (1009)

یعنی ای پروردگار من! مرا از نزد خویش ذریتی پاک ببخش، همانا که تو دعا را شنونده ای.

پس خدای تعالی دعای او را مستجاب کرد، و ملائکه را فرمود تا زکریا را در حالتی که وی در محراب ایستاده بود و نماز می گزارد، ندا کردند که: خداوند تو را به یحیی مژده می دهد!

پس هر کس این روز را روزه بدارد و خدای تعالی را بخواند، خدای تعالی او را اجابت کند، چنان که زکریا را.

آنگاه گفت: ای پسر شیبیب! محرم آن ماه است که مردم جاهلیت در گذشته حرمت آن ماه را نگاه می داشتند، اما این امت نه حرمت ماه را شناختند و نه حرمت پیغمبر خود را، و در این ماه ذریه او را کشتند، و زنان او را اسیر کردند، و اثاث او را به تاراج بردند، خداوند هرگز آنان را نیامرزد!

ای پسر شیبیب! اگر برای چیزی ریه خواهی کرد، برای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن، برای آن که او را مانند گوسفند ذبح کردند، و هیجده مرد از خاندان او با او کشته شدند که روی زمین مانند آنها نبود.

ای پسر شیبیب! اگر خوشحال می کنی تو را که در درجات بلند بهشت با ما باشی، برای اندوه ما اندوهناک باش و از فرح ما شادمان.

و بر تو باد دوستی ما که اگر مردی سنگی را دوست بدارد، خدا او را روز قیامت با آن سنگ محشور گرداند. (1010)

837- به غم ما غمگین باش؛ در شادی ما شاد!

در حدیث زیان بن شیبیب از امام رضا علیه السلام نقل است که آن حضرت فرمود: ای پسر شیبیب! اگر می خواهی که به درجات اعلا بهشت رسی، با ما باش! به

غم ما غمگین باش و به شادی ما شادا! و بر تو باد ولایت ما! که هر کس سنگی را دوست داشته باشد، خداوند در روز قیامت با آن محشورش کند.

شبی در حشر و معاد خود فکر می کردم و به نامه اعمال خویش نظر می افکندم، و این که چگونه به اعمالم رسیدگی خواهد شد که دیدم چیزی لازمه نفسم شده، با آن محشور گشته و از آن جدا نمی شود، وقتی دقت کردم دیدم کتابی خطی است که آنرا به شدت دوست دارم. در این وقت این حدیث را به یاد آوردم که: هر کس سنگی را هم دوست داشته باشد با آن محشور می شود. و کتاب هم مانند سنگ، از جمادات است و از این جهت با آن فرقی ندارد. (1011)

838- حجاب خدا

در باب 36 توحید صدوق که باب الرد علی الثنویه و الزنادقه است، روایت شده است که:

دخل رجل من الزنادقه علی الرضا علیه السلام - مردی از زنادقه نزد حضرت رضا

علیه السلام آمد، تا این که گوید - قال الرجل: فلم احتجب؟

فقال ابوالحسن علیه السلام: ان الاحتجاج عن الخلق لكثره ذنوبهم....

آن مرد می پرسد که: چراغ خدا از خلق پوشیده است؟

امام فرمود: گناهانشان حجابند.

شیخ اجل سعدی گوید:

سعدی! حجاب نیست، تو آئینه پاک دار

زنگار خورده چون بنماید جمال دوست؟ (1012)

839- وصف خدا با خود خدا

در تفسیر صافی فیض - قدس سره - در ضمن کریمه: ذهب الله بنورهم و

ترکهم فی ظلمات لا یبصرون (1013) در عیون از امام رضا علیه السلام آمده که: ان الله لا

یوصف باترک کما یوصف خلقه الخبر، یعنی: خدای تعالی به ترک موصوف نمی شود، آنگونه که خلقش به آن موصوف می گردند.

و ثقہ الاسلام کلینی - رضوان الله تعالی علیه - در باب نهی از وصف کردن حق به غیر آنچه که خود وصف کرده در اصول کافی به اسنادش از ابوالحسن رضا - علیه الصلوٰه والسلام - روایت کرده است که فرمود: اللهم لا اصفک الا بما وصفت به نفسک؛ یعنی خدایا! تو را جز به آنچه خود، خودت را وصف کردی وصف نمی کنم. (1014)

840- خلق آدم علی صورته

صدوق (ره) در عیون اخبار الرضا علیه السلام با اسنادش به حسین بن خالد روایت کرده که می گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ان الله عز و جل خلق آدم علی صورته. فرمود: خدایشان بکشد! آنان ابتدای حدیث را حذف کرده اند. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دو مرد را دید که به یکدیگر ناسزا می گفتند. یکی از آنها، دیگر را می گفت: خداوند تو و هر که را شبیه توست زشت گرداند! از این رو پیامبر فرمود: ای بنده خدا! به برادرت چنین مگو! زیرا خداوند عز و جل، آدم را بر صورت او خلق فرمود. (1015)

841- عباد چیست؟

معمر بن خلاد گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: عبادت تنها کثرت نماز و روزه نیست، بلکه عبادت، تفکر در امر خدای عز و جل است.

بخش سوم: سخنان گرانقدر حضرت امام رضا علیه السلام

842- تو خود حجاب خودی از میان بر خیز!

از ثامن الائمه علیه السلام سوال شد که: چرا خداوند از خلق در حجاب است؟

در جواب فرمود: حجاب از بسیاری گناهان مردم است. (1016)

843- عصمت حضرت زهرا علیها السلام

جعفر بن محمد بن زید گوید:

در بغداد بودم که محمد بن منده بن مهریزد مرا گفت: آیا خواهی که به خدمت حضرت محمد بن علی الرضا علیه السلام رسی؟

گفتم: آری!

پس بر او داخل شدیم و سلام کرده، نشستیم، حضرت گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه علیهما السلام فرموده است: خردمندان می دانند که آن چه در ماورای این نشاه عالم طبیعت است، از همین نشاه که آیت و مثال آن است دانسته می شود. (1017)

844- حال خردمندان

امام هشتم علیه السلام فرموده است: خردمندان می دانند که آن چه در ماورای این نشاه عالم طبیعت است، از همین نشاه که آیت و مثال آن است دانسته می شود. (1018)

845- علت استواری آسمان و زمین

در روایت از حضرت ثامن الحج امام رضا علیه السلام آمده است که: قامت السموات و الارض باحجه. این حجت دلیل است که تمام آسمانها و زمین از روی دلیل و برهان صورت گرفته است. هیچ کلمه ای از کلمات کتاب بزرگ غیر متناهی عالم بی دلیل نیست. همه از روی حجت است و در هیچ وضع و حالت و نظم و نضد آن جای انگشت اعتراض کسی نیست. عقل از تماشای نظم احسن و وحدت صنع آن سرگشته است.

خلقت ما به حجت است و برای آن غرض و غایت است. (1019)

846- حياه ویژه شهدا

قرآن کریم می فرماید: و لا تحسبن الذین فیلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون (169 آل عمران) با توجه به مسئله بقای ارواح پس از مرگ که در مورد همه افراد بشر صادق است، بنابر این، حیات خاصی که در آیه مذکور برای شهدای راه خدا، مطرح می شود به چه معناست؟ آیا چیزی غیر از بقای روح آنهاست؟ اگر چنین حیات مراد است، بنابر این، اختصاص به شهدا ندارد؟

استاد: البته جنبه بقای نفوس، امر هامی است، اختصاص به نفوس شهید و غیر شهید ندارد، ما برهان داریم که عام برقرارند و ارواح پس از بدن، باقی هستند، بنابر این، حیات شهدا یک جنبه روحی و معنوی خاصی دارد. این، یک حیات تشریفی فوق آنهاست. در همین دنیا، می گوئیم فلانی زنده است، زندگی دارد، امام در واقع مرگ تدریجی است.

همه احیاء هستند، اما آن قید عند ربهم احیاء را می خواهند، درست است که همه اشیاء عند الله محشورند، اما این یک تشریف مقامی است، اعلام رتبه وجودی شیء است.

همه احیاء هستند، امام آن قید عند ربهم احیاء را می خواهد، درست است که همه اشیاء عندالله محشورند، اما این یک تشریف مقامی است، اعلام رتبه وجودی شیء است.

در باب علم کتاب کافی، حدیثی از امام صادق علیه السلام است که: من علم الله و عمل الله و علم الله دعی فی الملكوت عظیما درست است که یک پشه هم عظیم است، موریانه و مورچه هم عظیمند، اما است عظیم، عنوان دیگری است، به هر حال، عند ربهم حساب دیگری است: عندربهم یرزقون. در دنیا عند الله بودند،

در آن جا هم هستند، تا در اینجا عنداللهی نشوند، آنجا عندالله نیستند، اینجا فی مقعد صدق اند، آنجا هم فی مقعد صدق اند.

تا اینجا کس وقف حق نباشد، آنجا عندالله نیست، ریشه مقامات آنجا اینجا است. کسی ممکن است شب و روز را به سر برد و ما ندانیم چه کار می کند، اما عندالله است.

آنچه که اینجا می فهمد به همین فهم و بینش اش، آنجا هم محشور است. دنیا مزرعه الاخره خوب حرفی است. هر کس اینجا هر چه کاشت، فردا همان را درو می کند.

امام رضا علیه السلام به شخصی در روایتی که ما همه آنرا روی منبرها می خوانیم فرمودند: هر چه را دوست داری، با آن محشوری، و لو محبوب تو، سنگی باشد. ببینید چه کسی را دوست دارید، با هر کسی محشوری، با هم او خواهی بود. خوشا به حال کسانی که با خدا همنشین اند، آنجا هم با خدا همنشین اند. ⁽¹⁰²⁰⁾

847- رؤیای صادق

درس اشارات که در محضر استاد در علوم عقلی و نقلی و ریاضیات و غیر آن، علامه ذوالفنون معلم عصر العلوم آیه الله حاج ابو الحسن شعرانی - روحی له الفداء و جزاء الله عنا خیر جزاء المعلمین - به ابتدای امر سوم در بحث از اطلاع انسان بر غیب در حالت خواب رسید و تاریخ این درس و گفتگو عصر روز یکشنبه هشتم ذی الحجه سال هزار و سیصد و هفتاد و سه از هجرت خاتم صلی الله علیه و آله مطابق با هفدهم ماه خرداد سال هزار سیصد سی و سوم هجری شمسی در تهران بود و مدرس بلند و محضر اعلایش نیز بیت شریف ایشان در تهران بود، خانه ای که به منزله بیت المعمور راقم بود، شگفت این که هم اکنون نیز این واقعه را در شب یکشنبه نهم ذی الحجه هزار و چهار صد و هشت

مطابق با ماه مرداد سال هزار و سیصد شصت و هفتم هجری شمسی بعد از گذشت سی و پنج سال قمری می نویسم.

خلاصه این که جناب شعرانی - قدس سره الشریف - فرمود: در سالی که دستهای ستم به جسارت و اهانت مرقد ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را به توپ بست، من قبل از آن واقعه هائله به چند شب در خواب دیدم: دودی غلیظ سیاه مسموم از جانب مشرق متصاعد شد، آنگاه همانند غباری مسموم در هوا منتشر شد تا این که به همه دنیا رسید و تمام فضا را احاطه کرد و همه مردم را در بر گرفت، پس هر صالح و مومنی از آن مسموم گردید و هلاک شد، اما دود به دیگران ضرری نمی رساند و به آنها نمی رسد، چند روزی گذشت که این واقعه هائله اتفاق افتاد و ما به تعبیر آن رؤیای عجیب دهشت آور منتقل شدیم. ⁽¹⁰²¹⁾

فصل یازدهم: امام نهم، سیمای حضرت امام محمد تقی جواد الائمه

علیه السلام

848- عاشقم بر قهر و بر لطفش

توضیحی پیرامون روایت زیر، به ویژه فراز دوم آن بفرمایید: من يعرف البلاء
يصير عليه و من لا يعرفه ينكره (الحياه، ج 1، ص 134)

استاد: روایت دیگری در همین زمینه از امام نهم علیه السلام نقل شده است که می
فرمایند در قیامت، بلا دیده ها و رنج کشیده ها مقالاتی دارند عالی و ارجمند.
اینها کسانی هستند که تسلیم مشیت حق تعالی بوده اند و صبر داشته اند.

اینها کسانی هستند که می گویند:

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد ای عجب! من عاشق این هر دو ضد
در بلایم می چشم لذات او ماب اویم، مات اویم، مات او
یا به قول شاعر دیگر:

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند
کما این که داریم:

البلاء للولاء در نظام عالم هم، بلا دیدن و زجر کشیدن، ارزش آفرین است.
دانه گندم وقتی زیر خاک می رود، زحمتی تحمل می کند و رنجی می کشد، اما
تبدیل به ساقه و خوشه می شود و بعد هم وقتی زیر سنگ آسیا خرد می شود و
بیشتر بلا می کشد، اما تبدیل به ساقه و خوشه به آرد می شود و باز هم ارزشش
بیشتر می گردد و بعد هم که باید برود داخل تنور و در آتش افتد، تا تبدیل به
نان شود و قیمتش افزون شود و همین طور...

پس کسی که نظام عالم را نمی داند و از نقش بلا و رنج در کسب کمال غافل است، بلایا را بد و منکر می داند، مانند بسیاری از مردم که بلافاصله در برابر مصائب، زبان به شکوه می گشایند و توان تحمل مشقات را ندارند. (1022)

849- فضل ادیب

از حضرت امام جواد علیه السلام مروی است که فرمود: از میان دو مرد که در دین و فضایل برابر باشند، برتر نزد خداوند آن باشد که در علم و ادب ماهرتر بود. راوی گفت:

گفتم: فدایت شوم! فضل ادیب را نزد مردم دانستم که در مجالس و مجامع او را گرامی دارند، اما نزد خدای تعالی چگونه؟

فرمود: چون ادیب قرآن را چنانکه نازل شده است می خواند و دعا را هم لحن نمی آورد و غلط نمی خواند و دعای ملحون سوی خداوند تعالی بالا نرود. (1023)

850- ستایش امامی از امام دیگر

مفید در ارشاد از حضرت ابوالحسن، امام موسی علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود:

پسرم علی، بزرگ ترین فرزندم می باشد و او برگزیده ترین و محبوب ترین آنها نزد من است. او همراه من در جفر می نگرد که کسی این کار را نمی کند مگر که پیامبر و یا وصی پیامبری باشد. (1024)

851- اقرار دشمن به فضل امام جواد علیه السلام

ریان بن شیبیب روایت کند: همین که مأمون اراده کرد دخترش ام الفضل را به همسری امام جواد علیه السلام در آورد، خبر به عباسیان رسید و بر آنها گران آمد و آنرا عملی پر خطر شمردند و ترسیدند که ماجرای امام رضا علیه السلام دوباره تکرار

شود. پس نزدیکان و خویشان مأمون جمع شدند، و او را گفتند: تو را به خدا قسم، ای امیرالمؤمنین! از این امر که قصد نموده ای، صرف نظر کن! از آن ترسیم که چیزی که خدا ما را مالک آن قرار داده، از دستمان برود و لباس عزتی که بر تن ماست از ما گرفته شود و تو آن چه را که میان ما و این قوم روی داده است و می دانی و بر کاری که خلفای راشدین قبل از تو به آنان انجام داده اند. همچو تبعید و تصغیر، آگاهی، وقتی آن طور با رضا رفتار و عمل نمودی، ما به خطر افتادیم، تا این که خدا ما را از آن دشواری رهانید و کفایت را نسبت به ابن الرضا برگردان! و دختری را به عقد کسی از خاندان خود که شایستگی دارد، در آور!

مأمون به ایشان گفت: اما درباره آنچه که بین شما و آل ابی طالب وجود دارد، باید گفت که شما، خود سبب آن بوده اید و اگر انصاف می داشتید، در می یافتید که آنان از شما سزاوارترند. اما آنچه که دیگران، پیش از من نسبت بدانان انجام داده اند، باید گفت که چنین عملی قطع رحم است و پناه بر خدا عملی! به خدا سوگند! از این که رضا را ولیعهد خویش ساختم پشیمان نیستم! من از او خواستم که امارت را بر عهده گیرد و مرا از آن رها سازد، ولی خودداری نمود، و این تقدیر الهی بود.

و امام ابو جعفر، محمد بن علی، من او را برگزیدم، چرا که با سن کم، در علم و فضل، بر همه اهل فضل و دانش برتری دارد و این امری شگفت و عجیب است. امیدوارم آن چه که من از او می دانم، برای مردم نیز روشن شود، که در این صورت خواهید فهمید که نظر درست همان است که من در او دیده ام.

آنان در جواب گفتند: این جوان اگر چه تو را به حیرت آورده، اما کودکی است که نه چیزی میداند و نه به دین آشناست؛ پس او را واگذار تا ادب بیاموزد و در دین به فقاقت رسد، سپس همانطور که خواهی عمل کن!

مأمون گفت: وای بر شما! من بر این جوان آگاه ترم. و او از اهل بیتی است که علمشان از خدا و امداد و الهام اوست. پدرانش همیشه در علم دین و ادب، از مردم ناقص، بی نیاز بوده اند. حال اگر خواهید، ابا جعفر را بیازمایید تا آنچه درباره او گفتم بر شما آشکار شود. مردم گفتند: ای امیرالمؤمنین! ما حاضریم که او را امتحان کنیم. پس کسی را انتخاب خواهیم کرد تا در برابر تو چیزی از فقه دین از او پرسد، اگر جواب داد، ما دیگر اعتراضی نخواهیم داشت و صلابت رأی امیرالمؤمنین بر خاص و عام روشن شود و اگر از پاسخ عاجز ماند، درستی سخن ما آشکار شود.

مأمون گفت: کاری را که خواهید انجام دهید.

آنها از پیش مأمون بیرون رفتند و بر آن اتفاق نمودند که یحیی بن اکثم - که در آن روزگار قاضی بود مسئله ای را مطرح سازد که او جوابش را نداند. و به او وعده اموال با ارزشی را داده، نزد مأمون بازگشتند و از او خواستند روزی را برای اجتماع معین کنید. او نیز خواستشان را بر آورد. مردم در روز معین جمع شدند و یحیی بن اکثم نیز حاضر شد. مأمون امر کرد که محل جلوسی برای امام آماده کرده، برای او بالشی قرار دهند و این کار انجام شد. ابو جعفر علیه السلام که در آن هنگام کودکی نه سال و چند ماه بود، وارد شد و جلوس فرمود. و یحیی بن اکثم در برابرش نشست و بقیه مردم در جای خود ایستادند. مأمون نیز در مکانی نزدیک ابو جعفر علیه السلام نشسته بود.

یحیی بن اکثم به مأمون گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا اجازه فرمایی تا از ابا جعفر پرسشی کنم؟

مأمون گفت: از او اذن بخواه!

یحیی بن اکثم رو به امام کرد و گفت: فدایت شوم! آیا مرا اجازه دهی؟
ابو جعفر علیه السلام فرمود: اگر خواهی بپرس!

یحیی گفت: فدایت شوم! نظرت درباره محرمی که حیوانی را کشته، چیست؟
ابو جعفر علیه السلام پاسخ فرمود: آیا آنرا در حرم کشته، یا در خارج از حرم؟ عالم بوده یا جاهل؟ به عمد کشته یا به سهو؟ محرم، آزاده بوده یا بنده؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ باز اول بوده که حیوانی را کشته یا برای چندمین بار بوده؟ صید از پرندگان بوده یا از غیر آنها؟ بزرگ بوده یا کوچک؟ محرم، بر عملش اصرار داشته یا از آن پشیمان بوده؟ حیوان را در شب کشته یا در روز؟ وقتی آنرا کشته، احرام عمره داشته یا احرام حج؟ یحیی بن اکثم از این پاسخ متحیر شد و آثار ناتوانی و شکست در چهره اش پدیدار گشت و چنان به لکنت افتاد که مردم از حالش آگاه شدند.

مأمون گفت: خدا را بر نعمت و توفیق رایی که اتخاذ کرده ام سپاس!
سپس روی به نزدیکانش کرد و گفت: آیا به خطایتان در آنچه انکار می کردید آگاهی یافتید؟

و رو به ابو جعفر علیه السلام کرد و گفت: ای ابا جعفر! آیا خطبه و سخنی داری؟
امام علیه السلام فرمود: آری!

پس مأمون گفت: جانم به فدایت! خطبه ات را ایراد فرما که تو را برای خود برگزیدم و ام الفضل، دخترم را به عقد تو در آوردم؛ اگر چه عده ای با این امر مخالفند.

ابو جعفر فرمود: الحمد لله اقراراً بنعمه و لا اله الا الله اخلاصاً لوحدانیه و صلی الله علی محمد سید بریته و الاصفیاء من عترته اما بعد، یکی از بخششهای خداوند بر مردمان آنستکه ایشان را بواسطه حلال، از حرام بی نیاز ساخته است، و خدای سبحان فرماید: وانکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم؛⁽¹⁰²⁵⁾

و البته باید مردان و زنان بی همسر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر در آورید، اگر مرد و زنی فقیرند، خدا به لطف خود آنان را بی نیاز سازد که خدا به احوال بندگان، آگاه و لطفش نا متناهی است.

سپس محمد بن علی بن موسی خطبه عقد ام الفضل، دختر مأمون را خواند و مهریه اش را، مهریه جده اش فاطمه زهرا علیها السلام که پانصد درهم است قرار دهد، حال، ای امیرالمؤمنین! آیا به این صدق راضی هستی؟

مأمون گفت: آری! دخترم ام الفضل را به صدق مذکور به عقد تو ای ابا جعفر در آوردم؛ حال، آیا نکاح را قبول داری؟

ابو جعفر علیه السلام فرمود: آری! نکاح را قبول کنم و به آن رضا دهم. پس از آن، مأمون امر کرد تا همه مردم طبق مراتب و درجات خود، از خاص و عالم بنشینند...

وقتی مردم متفرق شدند و تنها گروهی از خواص باقی ماندند، مأمون خطاب به ابو جعفر علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم! اگر صلاح دانی احکام وجوه شکار محرم را بیان فرما تا استفاده کنیم.

ابو جعفر علیه السلام فرمود: اگر محرم حیوان را در خارج از حرم بکشد و صید از پرندگان باشد و بزرگ، باید یک گوسفند کفاره بدهد، و اگر آنرا در حرم کشته باشد، کفاره آن دو برابر است، و اگر جوجه ای را در بیرون حرم کشته باشد،

یک گوسفند که از شیر گرفته شده جریمه اش باشد، و اگر آنرا در حرم کشته باشد، قیمت آن جوجه نیز بر عهده اوست.

اگر از حیوانات وحشی باشد، چنان که گورخر باشد، یک گاو بر عهده اوست، و اگر شتر مرغ باشد، یک شتر بر عهده اوست، و اگر آهو باشد یک گوسفند بره بر عهده اوست، و اگر یکی از اینها را در حرم کشته باشد، کفاره آن دو برابر است.

اگر محرم، در احرام حج چیزی را کشته که کفاره قربانی بر او واجب گشته است باید آن را در منا قربانی کند، و اگر احرامش برای عمره باشد، آنرا در مکه قربانی کند، و کفاره صید برای عالم و جاهل یکی است. و اگر عمدی باشد مرتکب گناه شده است و اگر سهوی باشد گناهی بر او نیست، و کفاره، بر فرد نابالغ واجب نیست و بر انسان بالغ، واجب است. کسی که پشیمان باشد، به واسطه پشیمانی اش عذاب آخرت از او برداشته شود و کسی که بر عملش مصر باشد، عذاب آخرت بر او واجب شود.

مأمون خطاب به امام علیه السلام عرض کرد: احسنت یا ابا جعفر! احسن الله الیک! اگر خواهی از یحیی مسئله ای بپرس! همانطور که او از تو مسئله ای پرسید. امام گفت: به اختیار شماست، فدایتان شوم، اگر توانستم جواب دهم، و اگر نتوانستم، از شما استفاده کنم.

پس امام علیه السلام فرمود: به من جواب بده از مردی که در اول روز به زنی نگاه کند و نگاهش بر او حرام باشد و وقتی که خورشید بالا آید، بر او حلال شود، و چون ظهر شود بر او حرام شود و وقت عشا بر او حلال شود، و وقتی نیمه شب آید بر او حرام شود و در هنگام طلوع فجر بر مرد حلال شود. این زن کیست و چرا با آن مرد، چنین حلال و حرام می شود؟

یحیی، خطاب به حضرت عرض کرد: به خدا قسم! که جواب این سوال نزد شماست و من جواب آن سوال آنرا ندانم. اگر خواهی بیان فرما! تا استفاده کنیم. امام علیه السلام فرمود: این زن، کنیز مردی است که در اول روز مردی اجنبی به او می نگرد و این نگاه حرام است و وقتی خورشید بالا می آید، آن را از صاحبش می خرد، پس برایش حلال می شود، و هنگام ظهر آنرا آزاد می کند، پس بر او حرام می شود و هنگام عصر با او ازدواج می کند، پس بر او حلال می شود، و وقت مغرب او را ظهار می کند، پس بر او حرام می گردد و هنگام عشاء کفاره ظهار را می دهد، پس بر او حلال می شود، و نصف شب او را یک بار طلاق می دهد، پس بر او حرام می شود و هنگام فجر رجوع می کند، پس بر او حلال می شود.

راوی در ادامه می گوید: مأمون به حاضرین رو کرد و گفت: آیا کسی از شما می توانست این چنین به مسئله پاسخ دهد؟ و یا وقتی سوال شد آنرا بیان کند؟ آنها گفتند: نه به خدا قسم! که امیرالمؤمنین از ما آگاه تر است.

پس مأمون به ایشان گفت: وای بر شما! این خاندان از میان خلق، به فضل و دانشی که مشاهده کردید مختص گشته اند. کمی سن مانع کمال آنها نشود، آیا ندانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوتش را با دعوت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام شروع کرد، در حالی که او تنها ده سال داشت و اسلام او را پذیرفت و بر او حکم به اسلام نمود و کسی دیگر را با چنین سنی به اسلام دعوت نکرد و با حسن و حسین علیه السلام بیعت کرد، در حالی که کمتر از شش سال داشتند و با هیچ کودکی جز آنان بیعت نکرد!

آیا حال ندانید که خداوند این قوم را به چه چیز اختصاص داده است و اینان ذریه ای هستند که بعضی دیگرند و برای آخرین شان همان جاری است که برای اولی شان؟

گفتند: ای امیرالمؤمنین راست گفتی!

و سپس قوم برخاستند و فردای آن روز ابو جعفر علیه السلام در آن جا حاضر شد و مردم نیز آمدند و بزرگان و حاجبان و خاص و عام برای تهنیت به مأمون و ابو جعفر علیه السلام به حضور رسیدند... (1026)

852- حرز امام جواد علیه السلام

در حرز مام جواد علیه السلام آمده است:

و باسمائك المقدسات المكرمات المخزونات في علم الغيب عندك. (و تو را سوگند به اسمای مقدس و مكرمت که در علم غیبت مخزون است). (1027) (1028)

853- معنی وحدت

در توحید صدوق از ابو خاشم جعفری است که از امام محمد تقی علیه السلام پرسید: ما معنی الواحد؟

فقال: المجتمع على بجميع الاليس بالوحدانية.

و در روایتی و لئن ساءلتهم من خلقهم ليقولن الله. یعنی همه از یک چیز نشان می دهند، اما وحدت او عددی نیست، چنانکه می گویند نود، همه از نور یک معنی می فهمند، اما وحدت نور عددی نیست، بلکه صاحب درجات است. وجود او هم وجود مقید نیست، وحدت عددی وجود مقید است و جدا از همه چیز با آنکه او جدا نیست. (1029)

854- بهترین خلق

امام جواد علیه السلام فرمود: هیچ دو مردی به گرد یکدیگر نیامدند، جز آنکه بهترینشان نزد خدا، کسی است که مؤدب تر است.

پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! ما آنرا نزد مردم دانیم که چیست؛ اما بیان فرما که نزد خداوند چیست؟

فرمود: قرآن را همانگونه که نازل شده است قرائت کنید و سخن ما را همان طور که گفته ایم، روایت کنید و خداوند را به حالتی که محتاج و نیازمند او بید بخوانید. (1030) (1031)

855- فلسفه نماز

شیخ ما محمد حسن بن احمد، پسر ولید، از سعد بن عبدالله نقل کرد که او می گفت: دعای فارسی در قنوت جایز نیست. ولی محمد بن حسن صفار قایل به جواز بود، اما نظر من این است که دعای فارسی در قنوت جایز است؛ زیرا امام تقی علیه السلام فرمود: منعی نیست که نمازگزار در نماز واجب به هر لفظی که با خداوند مناجات می نماید تکلم کند.

و اگر این روایت نمی بود باز فتوا به جواز می دادم؛ زیرا از امام صادق علیه السلام روایت است که آن جناب فرمودند: هر چیزی آزاد است مگر آنکه درباره آن منعی صادر شود.

و بدیهی است که از دعا کردن به فارسی در نماز منعی به عمل نیامده است. چنانکه از عبارت صدوق ظاهر است، اطلاق جواز قنوت به فارسی را می رساند، چه در صلوه مفروضه و چه مندوبه، و چه زبان فارسی و چه غیر آن، یعنی هر زبانی که عجمی و غیر عربی است. (1032)

فصل دوازدهم: امام دهم، سیمای حضرت امام علی النقی علیه السلام

856- شعر امام علی النقی علیه السلام

امام دهم، ابو الحسن، علی، الهادی، النقی، فرزند محمد، الجواد بن علی الرضا علیه السلام می باشد. آن حضرت به عسکری نیز معروف می باشد؛ همچنان که پسر آن حضرت، امام یازدهم، معروف به این لقب بوده است و علتش خواهد آمد. ابن خلکان، در تاریخش درباره آن حضرت علیه السلام و نیز مسعودی در مروج الذهب در ذکر خلافت متوکل، با اسنادش به محمد بن یزید مبرد می گوید:

از او نزد متوکل سعایت کرده، گفتند: در منزلش سلاح و کتب و جز آنکه برای شیعیان اوست، موجود است. و متوکل را به توهم انداختند که امام علیه السلام بر آن است که خلافت را از آن خود سازد. پس شبی همراه عده ای از سربازان ترک به سوی امام گسیل شد. آنها به ناگاه به منزل امام علی علیه السلام هجوم بردند. حضرت را تنها در اتاقی در بسته دیدند که ردایی از مو بر دوش داشت و بر سرش ملحفه ای از پشم بود، در حالی که آیاتی قرآنی را در وعد و وعید ترنم می نمود. بین او و زمین چیزی نبود. به اطراف ایشان نگاه کردند، در منزل ایشان چیزهایی که گفته شده بود نداشت و دلیلی علیه ایشان، یافت نشد.

متوکل، جامی که به دستش بود به ایشان تعارف کرد، امام علیه السلام فرمود:

گوشت و خون من هرگز با شراب آمیخته نشده است؛ مرا از آن عفو کن!

متوکل از این کار صرف نظر کرد و گفت: شعری نیکو برایم بگو!

ایشان فرمود: من کمتر شعر می گویم.

متوکل گفت: باید شعری برای من بخوانی!

پس ایشان شروع به خواندن این شعر کرد و فرمود:

باتوا علی قلل الاجبال تحرسهم

غلب الرجال فما اغنتهم القلل
واستنزلوا بعد عز من منازلهم (عن معاقلم - خ ل)
فاودعوا حفرا يا بئس ما نزلوا
ناداهم صارخ من بعد ما قبروا
این الاسره والتيجان والحلل؟
این الوجوه التي كانت منعمه
من دونها تضرب الاستار و الكلل
فافصح القبر عنهم حين سائلهم
تلك الوجوه عليها الدوه تنتقل (تقتل - خ ل)
قد طالما اكلوا دهرا و ما شربوا
فاصبحوا بعد طول الاكل قد اكلوا
و طالما عمروا دورا لبحصنهم
فخلفوها على الاعداء وارتحلوا
اضحت منازلهم قفرا معطله
وساكنوها الى الاجداث قد رحلوا
همه حاضرین بر جان امام عليه السلام برسیدند و گمان بردند که از متوکل به او
گزندى مى رسد. اما به خدا قسم، متوکل مدتی طولانی گریه کرد؛ چنان که
اشکها محاسنش را خیس نمود و همه حاضران گریستند سپس متوکل به
برچیدن بساط شراب امر کرد و به امام گفت: ای ابالحسن! آیا دین و قرضی
داری؟

فرمود: بلی، چهار هزار دینار!

متوکل دستور داد که مبلغ را به ایشان بدهند و با اکرام او را به منزلش باز گردانند. (1033)

857- نذر مادر متوکل

شیخ مفید می گوید:

ابوالقاسم، جعفر بن محمد، برایم نقل کرد: متوکل بر اثر دمل و زخم بزرگ و عمیقی بیمار شد و در شرف مرگ بود و احدی جرات نداشت دست به زخمش بزند. مادرش نذر نمود که اگر شفا یابد، مال بسیاری به ابوالحسن، علی بن محمد علیه السلام ببخشد.

فتح بن خاقان به متوکل گفت: کاش کسی را نزد آن مرد (امام دهم علیه السلام) گسیل می داشتی و از او کمک می خواستی! شاید نزد او چیزی باشد که وسیله گشایش تو شود.

متوکل دستور داد تا چنین کنند؛ کسی نزد آن حضرت فرستادند و مرض او را گفتند. آن شخص بازگشت و این دستور را آورد که: از پشکل گوسفند بگیرند و در گلاب حل کنند و بسایند و بر آن دمل گذارند، که این اذن خدا نافع است. پس به دستور عمل کرد و آنرا بر زخم گذاشت. زخم باز شد و هر چه در آن بود خارج شد. مادر متوکل چون خبر سلامتی فرزند را شنید، ده هزار دینار برای امام علیه السلام فرستاد و متوکل از بیماری بهبود کامل یافت. چند روز بعد، بطحائی، نزد متوکل از حضرت سعایت کرد که اموال و اسلحه ها نزد اوست. متوکل به سعید حاجت دستور داد تا شبانه به خانه آن حضرت علیه السلام حمله برد و هر چه مال و اسلحه بیابد نزد او بیاورد.

سعید حاجب می گوید: شبانه قصد خانه آن حضرت را کردم، و نردبانی به همراهم بردم، سر بام رفتم و در تاریکی مانده بودم که چگونه و از کجا وارد خانه شوم. امام فریاد زد: ای سعید! به جای خود باش تا برایت شمع بیاورند. طولی نکشید که شمعی آوردند و من فرود آمدم. دیدم آن حضرت، جبه پشمینی پوشیده و کلاه پشمینی بر سر نهاده و سجاده اس از حصیر برابر اوست. تردید نکردم که مشغول نماز بوده است.

فرمود: این اتاقها در اختیار تو.

من به همه اتاقها رفتم و بازرسی کردم و چیزی نیافتم. یک کیسه اشرفی در خانه بود که مهر مادر متوکل، بر سرش پدیدار بود و یک کیسه دیگر هم با همان مهر موجود بود.

امام به من فرمود: این جا نماز را هم بازرسی کن!

من آنرا برداشتم که یک شمشیر غلاف کرده؛ زیرا آن بود، آنها را برداشتم و نزد متوکل بردم و چون به مهر مادرش نگاه کرد، او را خواست. مادرش نزد او رفت.

یکی از خدمتکاران خاصش از گفت و گوی آنان چنین مرا خبر داد که مادرش به او گفت، در بیماری تو چون نا امید شدم، نذر کردم، که اگر شفایابی، از مال خود، ده هزار دینار برای او بفرستم، و چون بهبود یافتی آنها را فرستادم و این هم مخر من است که بر کیسه می باشد. سپس کیسه دیگر را گشودند و در آن چهار صد اشرفی بود. متوکل یک کیسه پر از پول دیگر نیز بر آنها افزود و به من گفت: اینها را ببر و شمشیرش را نیز بدو باز گردان!

من نیز چنین کردم و خدمت امام رسیدم و از او شرم نموده، گفتم: ورود بدون اجازه به خانه شما برای من سخت است؛ ولی من مأمورم و چاره ای ندارم.

ایشان در پاسخ فرمود: و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون؛⁽¹⁰³⁴⁾
و آنان که ستم کردند، به زودی دریابند که به چه کیفرگاه و دوزخی بازگشت
می کنند.⁽¹⁰³⁵⁾

858- شرط رویت خدا

احمد بن اسحق می گوید: خدمت امام هادی علیه السلام نوشتم که نظر مبارکشان
در مورد دیدن خداوند متعال چیست؟ زیرا این مسئله مورد اختلاف مردم است.
امام علیه السلام در جواب می نویسد: دیدن چیزی ممکن نیست، مگر آنکه میان آن
چیز و بیننده، هوا فاصله باشد و اگر هوایی نباشد و نیز نور هم نباشد، دیگر
دیدن امکان ندارد و اگر بگوییم خداوند را می توان دید، لازمه اش آن است که
خداوند را به دیگر مخلوقات تشبیه کرده باشیم.

859- دیدن خدا امکان ندارد!

شیخ جلیل طبرسی در کتاب احتجاج از احمد بن اسحاق از امام هادی
علیه السلام نقل می کند که: نامه ای به آن حضرت نوشتم و در مورد دیدن خداوند
سوال کردم و همچنین اختلاف میان مردم در این باره را ذکر کردم.
آن حضرت در جواب نوشتند: دیدن خداوند متعال امکان ندارد؛ زیرا اگر نور
بخواهد اتصال میان بیننده و خداوند را برقرار سازد؛ لازمه اش تشبیه خداوند به
دیگر موجودات است و خداوند برتر از شباهت داشتن به موجودات است. پس
نتیجه می گیریم که خداوند را به چشمان نمی توان دید؛ زیرا سببها باید به
مسببهای خود متصل باشند.⁽¹⁰³⁶⁾

فصل سیزدهم: امام یازدهم، سیمای امام حسن عسکری علیه السلام

860- وجه تسمیه امام حسن عسکری علیه السلام

ابو محمد، الحسن العسکری، ابن علی الهادی علیه السلام ابن خلکان در تاریخش می گوید: او یکی از ائمه دوازده گانه امامیه و نیز پدر امام منتظر، صاحب سرداب است، هم او و هم پدرش، علی، به عسکری معروفند... عسکری - به فتح عین و سکون سین و فتح کاف و راء - منسوب است به سامرا، و آنرا معتصم بنا کرد و مقر سپاه خود را بدانجا منتقل نمود. و امام حسن را، عسکری گویند، از آن جهت که متوکل، پدر او را بدان جا تبعید کرد و ایشان مدت بیست و نه سال در آنجا ساکن بود. از این رو ایشان و فرزندش را به این مکان منسوب کرده اند. (1037)

861- شمایل حضرت عسکری علیه السلام

در کتاب الخرائج والجرائح راوندی است که:

اخلاق او چون اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله بود آن حضرت علیه السلام مردی بود سبزه و دارای قدری رشید و صورتی زیبا و بدنی موزون و سنی اندک، و چنان هیبت و جلالت و هیاءتی داشت که خاص و عام تعظیمش می کردند و بزرگش می داشتند؛ زیرا در برابر فضل و عفاف و صیانت و زهد و عیادت و صلاح او چاره ای جز آن نداشتند. او، جلیل و نبیل و فاضل و کریم بود که تحمل سختی هایش بسیار و در برابر مصائب و ناسازگاری های روزگار با ثبات بود. اخلاقش و خوی و کردارش خارق عادات بود. (1038)

862- قضاوت امام

مردی نصرانی که به زنی مسلمان تجاوز کرده بود، نزد متوکل آوردند. متوکل بر آن شد تا بر او حد جاری کند، ولی او اسلام آورد و مسلمان شد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان آوردنش، شرک و عمل خلافش را از میان برد. بعضی دیگر گفتند: سه حد بر او واجب است.

دیگران نیز هر کدام چیزی گفتند که باید با او چنین و چنان کرد. متوکل امر کرد تا نامه ای به امام ابوالحسن عسکری علیه السلام نوشتند و مسئله را از ایشان پرسیدند.

وقتی امام نامه را خواند چنین نوشت: باید آنقدر زده شود تا بمیرد! یحیی و فقهای دیگر این حکم را انار کرده، گفتند: یا امیرالمؤمنین! در باره این حکم از او سوال کنید؛ زیرا چنین حکمی در کتاب و سنت نیست! از اینرو متوکل نامه ای برای امام علیه السلام نوشت که فقهای مسلمین این حکم را قبول ندارند و می گویند: چنین حکمی در کتاب و سنت نیست! پس برای ما روشن کن که چرا چنین حکمی را صادر فرموده ای؟

امام علیه السلام پاسخی داد بدین شرح: بسم الله الرحمن الرحيم فلما راو باءسنا قالوا آما بالله وحده و كفرنا بما كنا مشركين فلم يكن ينفعمهم ايمانهم لما راءوا باءسنا؛

امام ایمانشان، پس از دیدن مرگ و مشاهده عذاب ما بر آنان، هیچ سودی نبخشید. سنت خدا چنین حکم فرما بوده و آنجا کافران زیانکار شدند. (1039) (1040)

863- داستان هاروت و ماروت

روزی به امام حسن عسکری علیه السلام، ابوالقاسم، عرض کردیم: قومی نزد ما هستند که گمان کنند، هاروت و ماروت دو ملک بوده اند که ملایکه چون

عصیان بنی آدم بسیار شد آن دو را برگزیدند و خداوند، آنها را با کسی دیگر به دنیا فرو فرستاد. آن دو، به واسطه زهره به فتنه افتادند و اراده زنا کرده، شرب خمر کردند و مرتکب قتل نفس محرمه شدند و خداوند آن دو را در بابل عذاب فرمود و آن زن را مسخ کرد و به صورت همین ستاره ای که زهره نام دارد، مبدل نمود.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: معاذ الله! ملایکه، معصومند و به الطاف الهی، از کیفر و زشتی ها محفوظند؛ چنان که خدای عز و جل درباره آنها فرماید: لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون؛ هرگز نافرمانی خدای نکنند و آنچه امر شوند انجام دهند. (1041)

و نیز فرمود: و له من فی السموات والارض و من عنده - یعنی ملائکه - لا یتکبرون عن عبادته و لا یتحسرون یسبحون اللیل و النهار لا یفترون؛ آنچه در آسمانها و زمین است، همه ملک اوست و آنان که در پیشگاهش مقربند (فرشتگان) از عبادتش سرپیچی نکنند و خسته و ملول نشوند. (1042)

و نیز درباره شان فرماید: بل عباد مکرمون، لا یسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون... مشفقون؛ (1043)

بلکه همه بندگان مقرب خدایند، که هرگز پیش از امر خداوند عملی انجام ندهند و هر چه کنند به فرمان اوست، و هر چه از ازل کرده و هر چه تا ابد کنند، همه را خدا داند و هرگز آن مقربان درگاه از احدی جز آن که خدای از او راضی است، شفاعت نکنند و آنان دایم از خوف خدای هراسانند.

خداوند این فرشتگان را در زمین جانشینان خود قرار داد و ایشان مانند انبیا و ائمه بودند در دنیا؛ آیا کسی از ائمه مرتکب قتل یا زنا شود؟!

سپس امام علیه السلام ادامه داد: آیا ندانی که خداوند، دنیا را از پیامبر یا امامی از نوع بشر خالی نگذارد؟ مگر چنین نیست که خداوند فرماید: و ما ارسلنا من قبلك - یعنی الی الخلق - الا رجالا نوحی الیهم من اهل القری؛ ⁽¹⁰⁴⁴⁾ و ما هیچ کس را پیش از تو به رسالت نفرستادیم، جز آنکه رسولان همه (چون تو) مردانی بودند از شهرهای دنیا که به وحی ما مؤید شدند.

خداوند در این آیه بیان فرماید که ملائکه را به زمین نفرستاده تا امام و حاکم باشند؛ بلکه آنان را به سوی پیامبران خود، گسیل داشته است.

یوسف بن محمد و علی بن محمد سیار ادامه داده، گویند: به امام علیه السلام عرض کردیم: بنابراین دیگر ابلیس نباید ملک باشد؟

امام علیه السلام پاسخ داد: خیر! بلکه او از جنس جن بود. مگر نشنیده ای که خدای تعالی فرماید: و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس کان من الجن؛ ⁽¹⁰⁴⁵⁾

و (ای رسول!) یاد آر هنگامی که فرشتگان را فرمان دادیم که آدم را سجده کنید! و آنان همه، سر به سجده بردند، مگر ابلیس که از جنیان بود. خداوند بدین وسیله بیان فرماید که ابلیس، جن بوده است، و او همان است که درباره اش فرماید: والجن خلقناه من قبل نار السموم؛ ⁽¹⁰⁴⁶⁾ و جنیان را پیشتر از آتش گدازنده خلق کردیم.

امام علیه السلام ادامه داده، فرمود: پدرم از جدم، رضا و او از پدرش و پدرانش و آنها از علی علیه السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: خداوند، ما آل محمد را و نیز پیامبران و ملائکه مقرب را برگزید، و این انتخاب او جز بر عمل و آگاهی از آنان به این که از ولایتش خارج و از عصمتش جدا نشوند، و به کسانی که مستحق عذاب و نقیمت الهی اند، ملحق نگردند، نبود.

به امام علیه السلام عرض کردیم: برای ما روایت کرده اند که علی علیه السلام چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به نص، او را به امامت نصب فرمود، خداوند ولایتش را بر فئام که از ملائک بودند عرضه داشت و آنها از قبولش سرباز زدند؛ خداوند نیز آنها را مسخ کرد و به صورت وزغ در آورد

امام علیه السلام فرمود: معاذالله آنان بر ما دروغ بسته اند! ملائک، رسولان خدایند همانند سایر انبیاء الهی که رسول آن خداوندند به سوی خلق؛ آیا از آنان کفر به خداوند سرزند؟

عرض کردیم: خیر!

فرمود: ملائکه نیز چنین اند؛ و شأن ملائک عظیم و خطبشان جلیل ⁽¹⁰⁴⁷⁾ است.

864- خلق اسماء

در احتجاج آمده: از ابو الحسن علیه السلام، در توحید سوال شد و از آن حضرت پرسیدند: برای ما بیان فرما که چگونه خداوند همواره خود، تنها بوده و چیزی همراهش نبوده و سپس اسماء را بدیعا خلق فرمود و آنها را برای خویش برگزید، حال آنکه این اسماء و حروف قدیم می باشند؟

امام علیه السلام نوشت: خداوند همواره بوده، سپس آنچه اراده فرمود به تکوین آورد، و گریزی از قضای او نیست و پس از حکم او حکمی نیست.

اوهام متوهمان در حیرت فرو رود و نگاه بینندگان قاصر ماند و اوصاف وصف کنندگان ره به جایی نبرد و گفته های مبطلان مضمحل گردد از درک عجیب شأنش و یا رسیدن به علو مکانش. پس او در موضعی است نامتناهی، و در مکانی است که دید چشمان بدان نرسد و عبارات بدان اشاره نکند، هیئات! ⁽¹⁰⁴⁸⁾

865- مثل هایبیل و قابیل

بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام برادر آن حضرت موسوم به جعفر کذاب ادعای امامت کرد و او را کذاب گفتند در مقابل امام جعفر صادق علیه السلام، چنانکه ابو خالد کابلی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام اسماء ائمه را پرسید، بنام حضرت صادق رسید عرض کرد: همه شما صادقید چرا او را صادق گویند؟

فرمود: چون پنجمی از اولاد او نیز جعفر نامیده می شود و دروغ می گوید در ادعای امامت.

حضرت امام علی نقی علیه السلام درباره او فرموده بود: حذر کنید از پسر من جعفر که به منزله پسر نوح است.

انه لیس من اخلك انه عمل غیر صالح. و با برادرش امام حسن علیه السلام حسد می ورزید چنانکه حضرت فرمود: مثل او با من، مثل هایبیل و قابیل است. (1049)

866- معنای ایام

از صقر بن ابی دلف کرخی روایت شد که گفت: وقتی موکل، آقای ما ابوالحسن عسکری علیه السلام را آورد رفتم تا از حالش پیروم (تا به اینجا که گفت): آنگاه عرضه داشتم آقای من! حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که معنایش را نمی فهمم.

فرمود: آن چیست؟

عرضه داشتم: این سخن آن حضرت که: با ایام دشمنی نکنید که با شما دشمنی می کنند. معنای این حدیث چیست؟

فرمود: بلی! مادام که آسمانها و زمین برپا است ما ایام هستیم. (1050)

867- اسم اعظم

در کافی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که فرمودند: اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و آصف تنها یک حرف آن را می دانست و به آن تکلم کرد و زمین برای او شکافته شد - و فاصله او و سبا از بین رفت - و عرض بلقیس را گرفت و نزد سلیمان آورد و پس از آن در کمتر از چشم به هم زدنی زمین گسترده شد. (1051) (1052)

868- کو آن دل شکسته و آن حالت؟

حاج الحرمین الشریفین حاج جواد صباغ که از معتبرترین تجار و ثقه و معتمد بود و در سر من راءى سرکار تعمیر روضه متبرکه عسکرین در سرداب مقدس بود از جانب جعفر قلیخان خوئی در سنه یک هزار و دویست و ده که حقیر به عزم زیارت بیت الله الحرام به آن حدود مشرف شده به زیارت سر من راءى رفتیم او در آنجا بود.

حکایت کرد که سید علی نامی بود که سابق بر این از جانب وزیر بغداد حاکم سر من راءى بود، حقیر او را در سنه یک هزار و دویست و پنج، که مشرف شده بودم دیده بودم گفت:

او از زوار عجم وجهی که هر سری یک ریال بود می گرفت و ایشان را رخص زیارت و دخول در روضه می داد و به جهت امتیاز وجه دادگان و ندادگان مهری برای ساق پای داشت هر که وجه داده بود می زد به جهت دفعات دیگر که داخل روضه می شوند نشان باشد.

روزی بر در صحن مقدس نشسته بود و سه نفر ملازم او هم ایستاده و چوبی بلند در پیش خود نهاده و قافله زواری از عجم وارد شده بود پای هر یک را مهر می کرد و وجه را می گرفت و رخصت دخول می داد.

و جوانی از اختیار عجم آمد و زن او نیز همراه بود و از جمله اهل شرف و ناموس و حیاء و جمال بود و آن جوان دو ریال داد سید علی ساق پای آن جوان را مهر کرد و گفت: آن زن نیز باید تا ساق پای او را نیز مهر کنم. آن جوان گفت: هر دفعه این زن می آید و یک ریال می دهد می گذرد این فضاحت ضرور نیست!

سید علی گفت: ای رافضی بی دین! عصبیت و غیرت می کنی که ساق پای زن تو را ببینم!!

گفت: اگر در میان این جمعیت مردم غیرت کنم غلطی نکرده خواهم بود. سید علی گفت: ممکن نیست تا ساق پای او را مهر نکنم اذن دخول بدهم. آن جوان دست زن را گرفته گفت: اگر زیارت است همین قدر هم کافی است و خواست مراجعت کند، سید علی شقی گفت: ای رافضی! گفته من بر تو شاق و گران آمد همچنان که زن او رفت بگذرد. سر چوبی بر شکم او زد که افتاده و جامه او پس رفته بدن او مکشوف و نمایان شد، آن مرد دست آن زن را گرفته بلند کرد و رو به روضه مقدسه کرد: اگر شما پیسندید بر من نیز گوارا است! و به منزل خود مراجعت نمود.

حاجی جواد گفت: من در خانه بودم بعد از گذشتن سه یا چهار ساعت به تعجیل آدمی به نزد من آمده که مادر سید علی تو را می خواهد تا من روانه می شدم دو سه نفر دیگر آمدند من به تعجیل رفتم مرا به اندرون خانه بردند دیدم سید علی مانند مار زخم خورده بر زمین می غلظد و امان از درد دل می کند و عیال او در دور او جمع شده چون مرا دیدند مادر و زن و دختران و خواهرانش بر پای من افتادند عجز و زاری کردند که برو و آن جوان را راضی کن و سید علی فریاد می کند که: بارالها! غلط کردم و بد کردم، من آمدم تا منزل آن جوان

را جستجو کردم و از او خواهش خشنودی و دعا به جهت سید علی کردم گفت: من او او گذشتم. اما کو آن دل شکسته من و آن حالت؟ و آن وقت مراجعت کرده مغرب بود آمدم به روزه عسکرین به جهت نماز مغرب و عشاء دیدم مادر و زن و دختران و خواهران سید علی، سرهای خود را برهنه کرده و گیسوهای خود را بر ضریح مقدس بسته و دخیل آن بزرگوار شده اند و فریاد سید علی از خانه او به روزه می رسید، من مشغول نماز شدم و در بین نماز صدای شیون از خانه سید علی بلند شد و متعلقان او به خانه رفتند آن شقی مرده بود.

آنها غسل دادند و چون کلیدهای روزه و رواق در آن وقت در دست من بود به جهت مصالح تعمیر و آلات آن خواهش کردند که تابوت او را در رواق گذارده چون صبح شود در آنجا دفن نمایند.

جنازه را آنجا گذاردند و من اطراف رواق را چنان که متعارف است ملاحظه کردم که مبادا پنهان شده باشد و چیزی از روزه مفقود شود و در را مقفل کرده و کلیدها را برداشته رفتم و چون سحر شد آمدم و خدمه را گفتم: شمع ها را افروخته، در رواق را گشودم دیدم سگ سیاهی از رواق بیرون دوید رفت، من خشمناک شده به خدامی که بودند گفتم: چرا اول شب درست رواق را ندیده اید. گفتند: ما غایت تفحص را نمودیم و هیچ چیز را رواق نبود، پس چون روز شد آمدند و جنازه سید علی را بداشته تا او را دفن کنند، دیدند کفن خالی در تابوت است و هیچ چیز در آنجا نیست! (1053)

869- کرمت امام حسن عسکری علیه السلام

شیخ جلیل محمد جعفر نجفی قدس ره الزکی که از مشایخ اجازه این حقیر است، در سفری که به جهت زیارت عسکریین و سرداب مقدس به سر من رای مشرف شدیم با جناب ایشان همسفر بودیم.

روزی حکایت کرد که مرا در سر من رای آشنائی بود از اهل آنجا که هرگاه به زیارت آمدی به خانه او رفتی، وقتی آمدم آن شخص را رنجور و نحیف و زار و مریض دیدم که مشرف به موت بود از سبب ناخوشی استفسار کردم گفت: چندی قبل از این قافله ای از تبریز به جهت زیارت به اینجا مشرف شدند و من چنانچه عادت خدام این قباب و اهل سر من رای هست به ملاحظه قافله رفتم که مشتری به جهت خود گرفته و استادی آنرا در زیارت کرده و از او منتفع شوم.

در میان قافله جوانی را دیدم در زی ارباب صلاح و نیکان در نهایت صفا و طراوت با جامه های نیکو برخاست و کنار دجله رفته غسلی به جا آورد و جامه های تازه پوشید در نهایت خضوع و خشوع روانه روضه متبرکه شد، با خود گفتم: از این جوان می توان بسیار منتفع شد، پس دنباله او را گرفته رفتم دیدم داخل صحن مقدس عسکریین شد و در رواق ایستاده کتابی در دست دارد و مشغول خواندن دعای اذن شد و در غایت آنچه از خضوع متصور می شود و اشک از دو چشم او جاری بود و نزد او آمده گوشه ردای او را گرفته گفتم: می خواهم به جهت تو زیارت نامه بخوانم.

او دست به کیسه کرده و یک دانه اشرفی به کف من گذارده اشاره کرد که برو و ترا با من رجوعی نباشد.

من که چند روز استادی می کردم به ده یک این شاکر بودم آنرا گرفته قدری راه رفتم، طمع مرا بر آن داشت که باز از آن اخذ کنم برگشتم دیدم در غایت خضوع و گریه مشغول دعای اذن دخول است باز مزاحم او شده گفتم: باید تو را تعلیم زیارت دهم؟

این دفعه نیم اشرفی به من داده و اشاره کرد که به من رجوع نداشته باش و برو من رفتم و با خود گفتم:

نیکو شکاری به دست آمده، باز مراجعت کردم در عین خضوع او را گفتم کتاب را بگذار و البته من باید به جهت تو، زیارت نامه بخوانم و ردای او را کشیدم.

این دفعه نیز یک عدد ریال به من داده و مشغول دعا شد من رفتم، باز طمع مرا بر معاودت داشته مراجعت کردم و همان مطلب را تکرار نمودم، این دفعه کتاب را در بغل گذارده و حضور قلب او تمام شده بیرون آمد و من از کرده خود پشیمان شدم و به نزد او آمدم و گفتم: برگرد و زیارت کن به هر نوع که می خواهی و مرا با تو کاری نیست!

گریه کنان گفت: مرا حال زیارتی نماند و رفت.

من بسیار خود را ملامت کرده مراجعت نمودم از در خانه داخل فضا شدم دیدم سه نفر بر لب بام خانه من محاذی در خانه رو به من ایستاده اند آن که در میان بود جوان تر بود و کمانی در دست داشت نیر در کمان نهاد و به من گفت: چرا زائران ما را از ما باز داشتی؟ و کمان را زه کشیده، ناگاه سینه من سوخت و آن سه نفر غائب شدند و سوزش سینه من به تدریج اشتداد کرده بعد از دو روز مجروح شد و به تدریج جراحی آن پهن شده اکنون تمام سینه مرا فرو گرفته و

سینه خود را گشوده دیدم مجموع سینه او پوشیده بود و دو سه روزی نگذشت
که آن شخص بمرد. (1054)

870- وسعت دل پیامبر

قرآن آنچنانی که شمه ای از وصف آن گفته آمد، یکبارگی بر قلب رسول
خاتم صلی الله علیه و آله نازل شده است، و لاجرم سعه وجودی این قلب باید مسانخ کتابی
آنچنانی باشد؛ جناب امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: حق تعالی دل
حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بهترین دلها و خاشع تر و مطیع تر و بزرگ تر از
همه دلها یافت که قرآن عظیم بر او نازل شده است. (1055)

فصل چهاردهم: امام دوازدهم، سیمای قائم آل محمد حجه بن

الحسن العسکری علیه السلام

871- شمه ای از فضایل حضرت مهدی (عج)

دوازدهمین، موسوم است به نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و مکناست به کنیه آن حضرت. رزق و روزی جهانیان به یمن وجود اوست و بقای دنیا، به یمن و برکت بقای او. خاتم اوصیا و شرف زمین و آسمان است. و او بقیه الله است در ارضش و منتقم از اعدایش. او حجت آل محمد، صاحب زمان و خلیفه رحمان، امام و مولایمان فرزند حسن عسکری علیه السلام است است، که خدای، فرجش را نزدیک فرماید!

سنش در هنگام وفات پدر بزرگوارش پنج سال بود، ولیکن خداوند در این سن اندک او را رحمت و فصل الخطاب عنایت فرمود و آن حضرت را آیت عالمین قرار داد.

بدو حکمت ارزانی داشت؛ چنان که با یحیی نیز در کودکی چنین کرد. او را در طفولیت امام قرار داد؛ همچنان که عیسی را در گهواره به پیامبری رسانید. او از پلیدی و نا پاکی منزّه است و از عصیان و نافرمانی به دور، و سیره اش سیره پدرانش علیهم السلام می باشد و خارق عادات.

پیش از تولدش، از غیب و دولتش خبر داده بودند، و او صاحب شمشیر و از ائمه هدی علیهم السلام و قائم به حق، منتظر دولت ایمان است و کسی است که خداوند به وسیله او زمین را از قسط و عدل پر می کند؛ همچنان که پیش از قیامش از ظلم و جور پر می شود.

اخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله با سندهای بسیار و طرق متعدد از هر دو فرقه، بسیار وارد شده است که: مهدی علیه السلام از فرزندان آن حضرت صلی الله علیه و آله و همنام

اوست و سلطنتش از مشرق تا مغرب حاکم خواهد شد و خداوند به وسیله او زمین را پر از قسط و عدل می کند؛ همچنان که پیش از قیامت پر از ظلم و جور می شود. (1056)

872- معرفی حضرت ولی عصر (عج)

امام بعد از ابی محمد علیه السلام، پسر والا گهر اوست که مسمی به اسم مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و مکنی به کنیه طیبه او است. و وانگذاشت پدر بزرگوارش فرزندی به حسرت ظاهر و باطن به غیر از آن حضرت. و وانگذاشت او را در حالتی که غایب و مستتر بود

همچنان که در پیش ذکر شد. و مولد شریف آن حضرت نیمه شعبان بود از سال دویست و پنجاه و پنجم. مادر معجز پرورش ام ولد بود که او را نرجس می گفتند، و سن مبارکش در وقت وفات پدر بزرگوار خود پنج سال بود و در آن سن، الله تعالی به او داده بود حکمت و فصل خطاب را، و او را آیتی ساخته بود از برای عالمیان، همچنان که یحیی علیه السلام را در سن کودکی حکمت داد، و او را در حال طفولیت ظاهره آیت و حجت ساخت، همچنان که عیسی بن مریم علیه السلام را در گهواره پیغمبر کرد.

و به تحقیق که نص بر آن حضرت در ملت اسلام پیرایه سبقت یافته بود از نبی هدی صلی الله علیه و آله و بعد از آن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و پدر بزرگوارش نزد کسانی که محل وثوق و از خاصان شیعه او بودند، نص بر آن حضرت به امامت، و اشاره به او به خلافت می فرموده. و پیش از آن که آفتاب جهانتاب وجود لازم السعودش روشنی بخش عرصه امکان شود، خبر در باب غیبت آن سرور ثابت و به دولت او قبل از غیبت مستفیض و متواتر بود. و

اوست صاحب سیف از جمله ائمه هدی علیه السلام و قائم به حق و منتظر از برای دولت ایمان.

و او پیش از قیام و ظهور دو غیبت است که یکی اطوال از دیگری است، همچنانکه در اخبار بسیار وارد شده، امام غیبت صغری که آنرا غیبت صغری گویند پس از وقت ولادت لازم السعادت است تا انقطاع سفارت و رسالت میانه او و شیعیان او، و سفراء به وفات معدوم شدند. و اما غیبت طولی که آنرا غیبت کبری گویند، پس آن بعد از غیبت اولی است و در آخر غیبت کبری قیام خواهر فرمود با سیف، قال الله عزوجل: و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا الایه، و قال سبحانه و تعالی: و لقد کتبنا فی الزبور... الایه.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که: هرگز منقضی نخواهد شد ایام و لیالی تا این که مبعوث سازد الله تعالی مردی از اهل بیت مرا که اسمش با اسم من موافق باشد، پر میکند زمین را از عدل و داد همچنان که پر شده است از ستم و جور و بیداد.

و باز از جناب مستطاب نبوی صلی الله علیه و آله مروی است که می فرماید: اگر باقی نماند دنیا مگر یک روز، البته دراز می کند الله تعالی آن روز را تا این که بر انگیزد در آن روز مردی از اولاد مرا که اسمش همچو اسم من باشد، پر می کند دنیا را از عدل و قسط همچنانکه پر است از ظلم و جور. انتهى.

راقم گوید: چند کتابی از مخطوط و مطبوع از شیخ مفید قدس سره که در تصرف این حقیر است پنج رساله در اثبات حجت و امامت و غیبت حضرت امام منتظر علیه السلام است، از آن جمله است رساله ای در جواب سوال مالالسبب الموجب لاستتار الامام و غیبت، و دیگر الفصول العشره فی الغیبه، و دیگر مالالدلیل علی وجود الامام صاحب الغیبه، علاوه این که در کتاب ارشاد یاد شده

چند فصل در امور مذکوره بحث کرده است و علاوه بر دلائل عقیده، نصوص نقلیه نیز روایت کرده است. (1057)

873- قلب عالم امکان

قلی عالم امکان و امام الكل فى الكل امروز ولی الله الاعظم، قائم آل محمد صلى الله عليه وآله، حجه بن الحسن العسکری مهدی عجل الله تعالى فرجه الشریف است. آن شاخ گل از چه هست پنهان زچمن از فیض وجود اوست عالم گلشن خورشید اگر چه هست در ابر نهران از نور ویست باز عالم روشن (1058)

874- قطب عالم امکان

امام زمان در عصر محمدی صلى الله عليه وآله انسان کاملی است که جز در نبوت تشریحی و دیگر مناصب مستاءثره ختمی، حائز میراث خاتم به نحو اتم است. و مشتمل بر علوم و احوال و مقامات او به طور اکمل است. و با بدن عنصری در عالم طبیعی و سلسله زمان موجود است، چنانکه لقب شریف صاحب الزمان بدان مشعر است، هر چند احکام نفس کلیه الهیه وی بر احکام بدن طبیعی او قاهر و نشاء عنصری او مقهور روح مجرد کلی ولوی اوست. و از وی به قائم و حجه الله و خلیفه الله و قطب عالم امکان و واسطه فیض و به عناوین بسیار دیگر نیز تعبیر می شود.

این چنین انسان که نامش می برم من ز وصفش تا قیامت قاصرم چنین کسی در این زمان، سر آل محمد صلى الله عليه وآله، امام مهدی، هادی فاطمی هاشمی ابوالقاسم م ح م د، نعم الخلف الصالح و در یک دانه امام حسن عسکری (علیه الصلوه و السلام) است ان هذا لهو اليقين. الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله؛ (1059)

875- مظهر اسم اعظم خداوندی

اسمای الهی معرف جمالی و جلالی ذات اقدس حق اند و این اسماء به اعتبار جامعیت بعضی را بر بعضی فضل و مزیت و مرتبت است تا منتهی می شوند به کلمه مبارکه جلاله الله که اسم اعظم است و کعبه جمیع اسماء است که همه در حول او طائف اند، همچنین مظهر اسم اعظم و تجلی اتم آن انسان کامل کعبه همه است و فردی از او شایسته تر نیست و در حقیقت اسم اعظم الهی است، آن مظهر اتم و کعبه کل و اسم اعظم الهی در زمان غیبت خاتم اولیاء، قائم آل محمد، مهدی موعود، حجه بن الحسن العسکری - صلوات الله علیهم اجمعین - است و دیگر اوتاد و ابدال کامل و آحاد و افراد غیر کامل به فراخور حظ و نصیبشان از تحقیق به اسمای حسنی و صفات علیای الهیه به آن مرکز دائره کمال، قرب معنوی انسانی دارند، چنانکه در این رساله به امداد ممد و مفیض علی الاطلاق و به توجهات اولیای حق و استمداد از آن ارواح قدسیه کالشمس فی السماء الصاحیه به ظهور خواهد رسید.

مطلب اهم از آن، اتصاف و تخلق انسان به حقائق اسماء است که دارائی واقعی انسان این اتصاف و تخلق است و سعادت حقیقی این است، حافظ گوید:

مرا تا جان بود در تن بکوشم مگر از جام او یک جرعه نوشم
این یک جرعه از دریاها فزون تر است. آگاهی به لغات اقوام و السنه آنان
هر چند فضل است، ولی آنچه منشاء آثار وجودی و موجب قدرت و قوت نفس
ناطقه انسانی و سبب قرب او به جمال و جلال مطلق می شود، مظهر اسماء
شدن آن است که حقائق وجودی به آنها صفات و ملکات نفس گردند و گرنه:

گر انگشت سلیمانی نباشد

چه خاصیت دهد نقش نگینی؟

اگر تعلیم اسماء در کریمه و علم آدم الاسماء کلها (1060) (1061) تعلیم الفاظ و لغات باشد، چگونه موجب تفاخر آدم و اعتلای وی بر ملائکه خواهد بود؟ انسانی که به لغت بیگانه آگاهی یافته است، فوقش این است که از این حیث به پایه یک راهی عامی اهل آن لغت رسیده باشد، و یا شاید این حد هم صورت نپذیرد، لذا امین الاسلام طبرسی در تفسیر شریف مجمع در تفسیر کریمه و علم آدم الاسماء کلها فرمود: ای علمه معانی الاسماء اذا الاسم بلا معان لا فتره فیها و لا وجه لاشاره الفضیله بها. تا اینکه گوید: و قد روی عن الصادق علیه السلام انه سئل هم هذه الایه، فقال الارضین و الجبال و الشعاب و الاودیه ثم نظر الی بساط تحته فقال: و هذه البساط مما علیه. (1062)

876- حقانیت مهدی موعود (عج)

مرحوم حاج میرزا زین العابدین شیروانی در کتاب شریف بستان السیاحه (ص 539) در ذکر آن جناب گوید:

حضرت واهب العطایا آن حضرت را مانند یحیی علیه السلام در حالت طفولیت حکمت عطا فرمود: و در صغر سن امام انام گردانید. و بسان عیسی بن مریم علیه السلام در وقت صباوت به مرتبه ارجمند رسانید. عجب است از اشخاصی که قائل اند بر این که خواجه خضر و الیاس از انبیاء و شیطان و دجال از اهداء در قید حیاتند؛ و انکار دارند وجود ذی وجود صاحب الزمان را و حال آنکه آن حضرت افضل است از انبیاء سلف، و اوست ولد صاحب نبوت مطلقه و ولایت کلیه.

عجب تر آن که بعضی از متصوفه که خود را از اهل دانش شمارند و از ارباب بینش پندارند قائلند بر این که در ملک هندوستان در میان برهمنان و

جوکیان مرتاضان و ریاضت کشان می باشند که به سبب حبس نفس و قلت اکل چند هزار سال عمر کرده و می کنند، با وجود این منکر وجود آن حضرت اند. فقیر گوید:

انکار وجود آن حضرت در حقیقت انکار باری تعالی است، منت خدای را که فقیر را همچنان آفتاب روشن که کیمیاگر از اجزای متفرقه اکسیری ساخته بر نقره طرح می کند و آن نقره را طلای احمر می سازد و حال آنکه در اندک زمان پوشیده و نابود می شود و طلا بر عکس آن چند هزار سال بر یم منوال است و نابود نمی شود، پس اگر ولی خدا مانند آن کیمیا از اکسیر التفات خویش، بدن خود را هم رنگ روح گرداند و باقی و دائم سازد، بعید نخواهد بود. آنان که منکر وجود آن حضرتند و لفظ مهدی و صاحب الزمان را تاءویل می کنند، از کوردلی ایشان است، و الا به اندک شعوری چه جای انکار است والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

این بود کلام محققانه مرحوم شیروانی در بستان البسیاحه که به عنوان مزید بصیرت نقل آنرا مغتنم دانسته ایم.

علاوه اینکه اعاجیب تاءثیرات تکوینی نفس از حبس دم و دیگر ریاضات و مجاهدات حتی از طوایفی با وجود کفر آنان از حد عد و احصاء خارج است، و بسیاری از آنها در زیر مربوطه مسطور است، تا چه رسد در خواص نفسی که قدسی و عقل فعال مصادف وجود طبیعی است. در باب سی و نهم کتاب غایه المراد فی وفق الاعداد که از اصول و امهات کتب علم شریف اوفاق است تا حدی در دم و هم و غیر آنها که مرتاضان را است عنوان شده است که موجب اعجاب آدمی است، و ما از جهت خوف اطناب از تعرض بدان اعراض کرده ایم.

(1063)

877- جزیره خضراء

مرحوم حاجی نوری راجع به جزیره خضراء روایتی نقل کرده است. یکی از فواید محضر شریف علامه شعرانی این است که ایشان باز حاشیه ای در اینجا دارند که ما آن حاشیه را در هزار و یک نکته آوردیم. ایشان می فرمود که: جزیره خضراء الان هم هست. از بلاد اندلس است. جزیره ای است خیلی سبز و خرم. نوعاً جزیره ها خضراء هستند. ولی آن جزیره ویژگی خاصی دارد. مهدی فاطمی آن جا را پایتخت خودش قرار داد و محل حکومتش بود. بعد این مهدی فاطمی و جزیره خضراء، سر زبانها افتاد و دهان به دهان نقل شد، و بعضی از این جهال نقله، مهدی فاطمی را تبدیل کردند به حضرت مهدی بقیه الله (عج) و ایشان را در جزیره خضراء اسکان دادند. و جزیره خضراء را با مثلث برمودا ارتباط دادند. چه کارها کردند، چه چیزها دنباله این حرف آوردند و دیگران هم گرفتند این را در این کتاب و آن کتاب نوشتند.

راجع به این مثلث بومودا که خیلی حرفش هست، هم همین طور. متأسفانه آقایان فرمایشی را که می شنوند اینها را می آورند اسناد می دهند به دین و آیین. به دین شریفی که یکپارچه برهان و عقل است: قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین (1064) (1065)

خداوند درجات حضرت استاد آیت الله جناب آقای رفیعی را متعال بفرماید، ایشان درباره لو لا الحجه لساخت الارض و امثال این گونه بیانات درباره حجت که انسان حجت می خواهد، می فرمود: وجود بقیه الله که سر الله است، لازم است و نظام هستی بدون واسطه فیض و انسان کامل نمی شود.

این به جای خود، که برای اثبات آن دلیل و برهان داریم، حرف داریم و برهان حکمی، مطالب عرفانی، آیات، روایات در شرف متواتر و متضافر. اما حجتی که روایات ما را به آن تشویق می فرمایند که عالم حجت می خواهد لو لا الحجه لساخت الارض این حجت یعنی عقل، یعنی برهان، یعنی دلیل.

انسان که به گزاف هر چیزی را نمی گوید، در حرفهایش تثبت می خواهد، در پذیرفتنش تثبت و تدبر می خواهد. دین، دین عقل و برهان است. حالا مثلث برمودا در دریا، آن محوطه زیر دریا کوه مغناطیس دارد، سنگ مغناطیس، قوه مغناطیسی. می دانید قطب جغرافیایی زمین یک قطب است که نسبت به کره سنجیده می شود، و نیز زمین، قطب مغناطیسی دارد. قطب مغناطیسی قرار ندارد، چرخش دارد و مقداری چرخش هم با قواعد ریاضی معلوم می شود. این قطب مغناطیسی مثلث برمودا هم زیر دریا است، لذا کشتی هایی به خود کشیده، بلکه طیاره را از هوا به خود کشیده، و بسیار قوی است، این را به حساب امام زمان (عج) گذاشتند. (1066)

878- ثمره نهال مهدی

حفاری هایی که در مصر باستان به عمل آمده، در مقبره فرعون مصر، گندمهایی در سنبل از اهرام مصر به دست آوردند و در شک بودند که آیا قوه نمو در آنها باقی است یا نه، را برای امتحان کاشتند کاملاً سبز و بارور شد و به ثمر رسید.

این نکته را در بقای وجود شریف حجه عصر، مهدی منتظر روحی له الفداء اعمال کن، با این که هنوز به اندازه دانه گندم از عمر شریف او نگذشته، هر چند ورای این مطلب خطایی و اقناعی براهین عقلی و شواهد نقلی داریم. (1067)

879- قیام حتمی حضرت مهدی (عج)

شیخ اکبر باب سیصد و شصت و ششم فتوحات را در احوال امام منتظر قائم آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - اختصاص داده است، و عبارت وی در نسخه اصلی فتوحات چنانکه عبدالوهاب شعرانی و متوفی به سال 973 هجری در مجلد دوم البواقیت و الجواهر تنصیص کرده - این است:

بدانید که به ناچار باید مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ عروج نماید، لیکن خروج نمی کند مگر این که زمین از جور و ستم پر شود، تا وی به قسط و عدالت آنرا پر نماید، و اگر از دنیا جز روزی باقی نمانده باشد، خدای تعالی آنرا طولانی کند تا این خلیفه در آید و او از عترت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از فرزندان فاطمه - رضی الله عنها - می باشد، جر وی، حسین بن علی بن ابی طالب؛ پدرش حسن عسکری، فرزند امام علی النقی (با نون) فرزند امام محمد تقی (با شاء)، فرزند امام علی رضا، فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر فرزند امام زین العابدین علی، فرزند امام حسین، فرزند امام علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - اسم وی مطابق اسم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خلقت است، و در اخلاق او او فروترست. (1068)

880- مرثیه حضرت مهدی (عج)

در آخر باب بیست و چهارم از فتوحات مکیه فرمود: و ولایت محمدی ویژه به این شریعت منزل بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ختمی خاص است و آن مهدی است، و او را در رتبه پایین تر از عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می باشد، زیرا عیسی رسول می باشد، و آن حضرت زمان ما متولد شده و او را دیدم و با وی اجتماع نمودم، و علامت ختمیت را در وی دیدم، ولی بعد از وی جز وی نیست مگر این که به وی باز

می گردد، چنانکه پیامبری بعد از محمد ﷺ نیست مگر به آن حضرت بر می گردد، مثل عیسیٰ ﷺ به هنگام نزول.

پس نیست هر ولی بعد از این ختم به روز قیامت، نسبت به هر پیامبر دیگر در نبوت است که بعد از محمد ﷺ می آید، مثل الیاس و عیسی و خضر در این است).

و نیز در پاسخ از پرسش سیزدهم باب هفتاد و سه فتوحات مکیه فرمود: و اما ختم ولایت محمدی از آن مردی که ریشه و پیدایش آن عرب است، و او امروز در زمان ما موجود است، وی را در سال پانصد و نود و پنج شناخته و علامتی که در وی بود و خدای تعالی آنرا از چشمان بندگان پوشانیده بود دیدم، آن علامت را در شهر فاس برای من آشکار کرد تا خاتم الولاية را از وی دیدم.

و در اول باب بیست و دوم فتوحات گفت: بدان که خدا تاءیدت کند برای ما از حدیث جعفر بن محمد صادق ﷺ از پدرش محمد بن علی ﷺ از پدرش علی بن الحسین ﷺ از پدرش علی بن ابی طالب ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت شد که آنحضرت فرمود: مولای قوم از ایشان است. و در باب سی صد و هفتاد و ششم فتوحات گفت: به نزد علمای بالله بدون شک بسمله از قرآن است و تکرار آن در سور، همانند تکرار کلمات و (آیات) است که در قرآن مکرر می گردد. (1069)

881- ملاقات با حضرت ولی عصر (عج)

حکایت کرد برای ما جناب حجه الاسلام حاج سید جعفر شاهرودی که از علمای عصر حاضران تهران است دو مکاشفه را که مفصل است، مجمل آنرا برای یافتن مقام و منزلت صاحب ترجمه می نگارم، فرمود:

شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب الامر (عج الله تعالی له الفرج) با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده اند، جلو رفتم که جمالش را زیارت و دستش را بوسه دهم، چون نزدیک شدم، شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت ایستاده و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست، چون بیدار شدم در اطراف آن شیخ فکر کردم که کیست تا این حد نزدیک و مربوط به مولای ما امام زمان است، از پی یافتن او به مشهد رفتم نیافتم، در تهران آمدم ندیدم، به قم مشرف شدم، او را در حجره ای از حجرات مدرسه فیضیه مشغول به تدریس دیدم، پرسیدم: کیست؟ گفتند: عالم ربانی آقای حاج میرزا جواد آقای تبریزی است؛ خدمتش مشرف شدم تفقد زیادی کردند و فرمودند: کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته از قضیه آگاهند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و چنان یافتم که او را دیده بودم و می خواستم.

تا شبی که نزدیک سحر در بین خواب و بیداری دیدم درهای آسمان به روی من گشوده و حجابها مرتفع گشته تا زیر عرض عظیم الهی را می بینم، پس مرحوم استاد حاج میرزا جواد آقا را دیدم که ایستاده و دست به قنوت گرفته و مشغول تضرع و مناجات است به او می نگریستم، و تعجب از مقام او می نمودم که صدای کوبیدن در خانه را شنیده و متنبه گشته، برخاستم در خانه رفتم، یکی از ملازمین ایشان را دیدم که گفت: بیا منزل آقا! گفتم، چه خبر است؟

گفت: سرت سلامت خدا صبرت دهد، آقا از دنیا رفت! (1070)

882- دیدار یار هنگام احتضار

مرحوم محمد حسن فاضل مراغی در کتاب شریف المائر و الاثار⁽¹⁰⁷¹⁾ در ترجمه عارف بزرگوار جناب آقا محمد رضا قمشه ای قدس سره آورده است که:

امسال که یک هزار و سیصد و شش هجری است، در دارالخلافة (تهران) وفات یافت نزدیک نزع با خواص خود گفته بود که: آیا اسب سفیدی را که حضرت صاحب (عج الله فرجه الشریف) برای سواری من فرستاده اند دیدید؟! ⁽¹⁰⁷²⁾

883- تاءلیف کتاب در عصر غیبت

در اول کمال الدین در سبب تاءلیف آن بیانی به تفصیل دارد که اجمال آن این است: پس از مراجعت از زیارت ثامن الائمه علیه السلام مدتی در نیشابور برای رفع حیرت مردم آن در غیبت و رفع شبهت آنان در امر قائم علیه السلام اقامت کردم. شبی از دوری اهل و ولد و اخوات و نعمت به جا گذاشته ام فکر می کردم و در اثنای خوابم در ربود، در عالم خواب دیدم که در مکه مکرمه ام و طواف بیت می کنم و به حضرت امام قائم تشریف یافتم، آن جناب در عالم خواب به من فرمود: چرا کتابی در غیبت تصنیف نمی کنی؟ باید اکنون کتابی در غیبت تصنیف کنی.

این بگفت و برفت و من از خواب بیدار شدم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و بی تابی به سر بردم و در صباح همان روز به تاءلیف این کتاب آغاز کردم. ⁽¹⁰⁷³⁾

884- سر شیعه

جناب اسناد علامه طباطبایی فرموده اند: با آقای کربن فرانسوی و تنی چند از دانشمندان دیگر در تهران جلسه گفت و شنود علمی داشتیم؛ روزی در آن

جلسه مهمانی فرانسوی بر ما وارد شد، مردی فاضل بود و سوالاتی حساب شده می کرد، اظهار داشت که من از مطالعه در کتب ملل و نحل به اسلام رسیده ام و از اسلام به شیعه اثنا عشری، و من مسلمانی از امامیه اثنا عشری هستم؛ و حتی به سر شیعه ایمان و اعتقاد دارم. از مترجم پرسیدم: مرادش از سر شیعه چیست؟ گفت: حضرت بقیه الله قائم آل محمد. (1074)

885- تاریخچه اعتقاد و ایمان به مهدی علیه السلام

اگر کسی در خصوص شخص حضرت مهدی موعود م ح م د بن حسن عسکری علیه السلام و جزئیات حالات و امامت و غیبت و علائم ظهور او، اندک تتبعی در جوامع روایی فریقین و کتب سیر و تواریخ آنان بنماید، به حقیقت بر وی مسلم خواهد شد که ایمان به مهدی موعود و ایقان به غیبت و ظهور آن حضرت از بداء اسلام مرکوز اذهان مسلمین بود. (1075)

886- دو مظهر عالم

در این عالم دو مظهر می باید که باشد، مظهر این طرف که نامش نبوت است خاتم انبیاء است و مظهر آن طرف که نامش ولایت است صاحب الزمان است و صاحب اسامی بسیار دارد چنانچه جوهر اول اسامی بسیار دارد. (1076)

887- صاحب علم و قدرت کامل

صاحت الزمان علم به کمال و قدرت به کمال دارد و علم و قدرت را با وی همراه کرده اند، چون بیرون آمد تمامت روی زمین را بگیرد و روی زمین را از جور و ظلم پاک گرداند و به عدل آراسته گرداند و مردم در وقت وی در آسایش باشند. (1077)

888- آشکار شدن حقایق

شیخ سعد الدین حموی در حق این صاحب الزمان کتابها ساخته است و مدح وی بسیار گفته است.

حضرت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر داده است از آمدن وی، و عاملان وی گفته است امام معلوم نیست وقت بیرون آمدن وی.

با وی چیزها همراه کرده اند که اگر از صد یکی بگویم بعضی کس باور نکنند و گویند آدمی را اینها نتواند بودن، احوال وی بیش از این خواهد بود که به نوشتن راست آید. صاحب الزمان که گفته شد، ولی است، چون بیرون آید ولایت ظاهر شود و حقائق آشکارا شود. (1078)

889- آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری!

هیچگاه زمین خالی از حجت نیست هر چند ظاهر نباشد.

حسن یوسف، دم عیسی، ید بیضا داری آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری (1079)

890- اعتراف به وجود امامی غایب

روایات صادر از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اوصیای احد عشر بلکه توقیعات و وقایع زمان غیبت صغری و اخبار به مغیبات و اظهار کرامات خود آن بزرگوار امام زمان، به حدی است که اگر کسی از روی انصاف در آنها غور و تدبر کند و غرض ورزی و اجابت در کار نباشد، جز اعتراف به امامت و غیبت وجود ذی جود آن جناب چاره ای ندارد، هر چند که از اقامه دلیل عقلی بر لزوم وجود حجت واسطه بین مفیض و مستفیض علی الدوام عاجز باشد. این اخبار وحی آثار همه بطون و اسرار آیات قرآنی اند که از زبان قرآن ناطق صادر شده اند، این دو روایت در این مقام مشتی از خروارها و اندکی از بسیارها است.

891- کتابی درباره حضرت قائم

جناب صدوق این بابویه - رضوان الله تعالى عليه - 381 ه. ق، کتاب کمال الدین و تمام النعمه را در شصت و و باب در قائم آل محمد مهدی موعود عليه السلام تالیف کرده است و همه این ابواب روایات مرویه از رسول الله و اوصیای احد عشر او است و هر یک از روایات را با ذکر سلسله آن روایت کرده است (جناب صدوق) در اول کمال الدین در سبب تالیف آن بیانی به تفصیل دارد که اجمال آن این است: پس از مراجعت از زیارت ثامن الائمه عليه السلام اقامت کردم شبی از دوری اهل و ولد و اخوات و نعمت به جا گذاشته ام فکر می کردم و در اثنای فکرت خوابم در ربود، در عالم خواب دیدیم که در مکه مکرمه ام و طواف بیت می کنم و به حضور امام قائم تشریف یافتم، آن جناب در عالم خواب به من فرمود: چرا کتابی در غیبت تصنیف نمی کنی؟ باید اکنون کتابی در غیبت تصنیف کنی.

این بگفت و برفت و من از خواب بیدار شدم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و بی تابی به سر بردم و در صباح همان روز به تالیف این کتاب آغاز کردم. ⁽¹⁰⁸⁰⁾

892- فضایل کتاب غیبت نعمانی

غیبت نعمانی تالیف محمد بن ابراهیم بن جعفر ابو عبدالله کاتب نعمانی معروف به ابی زبیت است. نعمانی از مشایخ عظیم القدر امامیه و معاصر کلینی صاحب کافی و ابن عقده و محمد بن احمد صفوانی و مسعودی صاحب مروج الذهب است که زمان غیبت صغری را ادراک نموده است.

در غیبت یاد شده از کلینی و از ابن عقده روایت می کند و در توثیق ابن عقده گوید: و هو ما اخبرنا به احمد به محمد بن سعید بن عقده الکوفی و هذا الرجل ممن لا يطعن عليه في التقه و لا في العلم بالحديث و الرجال الناقلين له.

شیخ جلیل نجاشی در کتاب رجال فرماید: (1081)

محمد بن ابراهیم بن جعفر ابو عبدالله الکاتب النعمانی المعروف بابن زینب (بابن ابی زینب - ظ) شیخ من اصحابنا عظیم القدر المنزله، صحیح العقیده، کثیر الحدیث، قدم بغداد و خرج الی الشام و مات بها. له کتب منها کتاب الغیبه، الی ان قال: رایت اباالحسن محمد بن علی الشجاعی الکاتب یقرا علیه کتاب الغیبه تصنیف محمد بن ابراهیم بن النعمانین بمشهد العتیقه لانه قراه علیه و وصی لی اینه ابو عبدالله الحسین بن محمد الشجاعی بهذا الکتاب و النسخه المقروه عندی. کتاب غیبت نعمانی از کتب قدیمه معتمده نزد همه علمای شیعه و از اجل کتب است و در جلالت او کلام شیخ مفید کافی است که در آخر باب سوم ذکر امام قائم علیه السلام از کتاب ارشاد فرمود: هر کس اخبار غیبت امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - خواهد به کتاب غیبت نعمانی رجوع کند که در این باب کتاب جامعی است. و هذا طرف یسیر مما جاء فی النصوص علی الثانی عشر من الائمة علیهم السلام و الروایات فی ذلک کثیر قد دونها اصحاب الحدیث من هذه العصابه و اثبتوها فی کتبهم المصنفه، فممن اثبتها قد دونها اصحاب الحدیث من هذه العصابه و اثبتوها فی کتبهم المصنفه، عممن اثبتها علی الشرح التفصیل محمد بن ابراهیم، المکنی ابو عبدالله النعمانی فی کتاب الذی صنفه فی الغیبه فلا حاجه بنا مع ما ذکرناه الی اثباتها علی التفصیل فی هذا المكان.

غیبت نعمانی بیست و شش باب است و هر باب در ذکر یک سلسله روایات مرویه از اهل بیت عصمت و وحی درباره حضرت حجت علیه السلام است. و آن را مقدمه ای بسیار مفید و ارزنده به قلم توانای مصنف آن عالم ربانی جناب نعمانی در امامت و غیبت امام زمان علیه السلام است.

نگارنده بر این عقدت است که فقط همین کتاب غیبت نعمانی در اثبات امامت و غیبت قائم آل محمد کافی است. علاوه بر این که جوامع فریقین و رسائل آنان در این باب از کثرت به قدری است که اگر کسی بخواهد آنها را احصاء و فهرست کند، مستلزم تالیف کتابی بزرگ بلکه کتابهایی خواهد بود. کتاب غیبت نعمانی بیست و شش باب است و هر باب آن معنون به عنوانی قابل اعتناء و توجه به سزا در اهمیت موضوع کتاب است و در هر یک از ابواب روایاتی با اسناد، سوای آیات قرآنی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل او اهل بیت عصمت و وحی نقل کرده است که بسیاری از آنها به طرق عامه در جوامع روایی آنان نیز نقل شده است. (1082)

893- طول مدت غیبت صغری

مرحوم کلینی تمام زمان غیبت صغری را به خوبی ادراک کرده است، تاریخ وفاتش اگر 328 باشد که یکی از دو قول شیخ طوسی قدس سره است، یک سال قبل از غیبت کبری رحلت نموده است، و اگر 329 که قول نجاشی - رضوان الله تعالی علیه - است سنه تناثر نجوم است که مصادف با اول تاریخ غیبت کبری حضرت بقیه الله است؛ زیرا طول مدت غیبت صغری از 260 تا 329 است و آخرین نائب آن حضرت ابوالحسن علی بن محمد سمری - رضوان الله تعالی علیه - در پانزدهم شعبان 329 رحلت نموده که از آن تاریخ غیبت کبری شروع می شود و توقیع مبارک امام عَلَيْهِ السَّلَام به سمری در این معنی نص صریح است که چند روز قبل از رحلت سمری از ناحیه مقدس آن جناب صادر شد. (1083)

پی نوشت ها:

- 1- هزار و یک کلمه ج 3. ص 416.
- 2- الهی نامه ص 41.
- 3- الهی نامه ص 26.
- 4- الهی نامه ص 63.
- 5- در آسمان معرفت، ص 93.
- 6- انسان و قرآن ص 256.
- 7- گزیده ای از سخنان ایشان در کنگره تجلیل از مقام ادبی علامه، آمل، آذر 1376. و جمال سالکین ص 89. 1
- 8- جمال سالکین ص 57.
- 9- الهی نامه ص 12.
- 10- ذکر و ذاکر ص 13.
- 11- مجله بینات ش 1 ص 94.
- 12- هزار و یک کلمه، ج 1 ص 342 و 343.
- 13- هزار و یک نکته، ص 615، نکته 766. و جمال سالکین، ص 181.
- 14- یادمان علامه حسن زاده آملی، ص 75. و جمال سالکین، ص 133.
- 15- هزار و یک نکته، ج 1، ص 812 - 811.
- 16- انسان در عرف عرفان، ص 31 - 30.
- 17- انسان در عرف عرفان، ص 31.
- 18- لقاء الله ص 69.
- 19- غرر و درر، ج 1، ص 329. و معرفت نفس دفتر سوم، ص 433.
- 20- لقاء الله، ص 198.
- 21- سید مرتضی علم الهدی، در مجلس نهم از امالی اش، غرر الفوائد و دررالقائد، ج 1 ص 274، و ج 2 - ص 329 - ط 1. و لقاء الله، ص 43 - 44.
- 22- رساله حول الرویه، ص 118.
- 23- رساله حول الرؤیه، ص 111.

- 24- لقاء الله، ص 44.
- 25- انسان و قرآن، ص 52.
- 26- شریف مرتضیٰ، الغرر، چ مصر، ج 1، ص 274. و عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 95.
- 27- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 81.
- 28- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 68.
- 29- هزار و یک کلمه، ج 2، ص 278.
- 30- لقاء الله، ص 182.
- 31- ترک الاطناب فی شرح الشهاب، حدیث 229.
- 32- هزار و یک نکته، ص 187.
- 33- هزارویک نکته، ص 277.
- 34- سوره اسراء، آیه 45.
- 35- سوره نحل، آیه 108.
- 36- سوره انعام، آیه 25.
- 37- سوره جاثیه، آیه 23. و نامه ها و برنامه ها، ص 68.
- 38- اعجاز معصومین، ص 128.
- 39- در آسمان معرفت، ص 111.
- 40- توبه، ص 196.
- 41- هزار و یک کلمه، ص 8.
- 42- بقره، آیه 145.
- 43- رساله امامت، ص 108.
- 44- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 284.
- 45- ده رساله فارسی، ص 98 - 99.
- 46- هزار و یک نکته، ص 190.
- 47- جمال سالکین، ص 200.
- 48- هزار و یک نکته، ص 127 - 126.
- 49- لقاء الله، ص 164.
- 50- در آسمان معرفت، ص 93.

- 51- امالی صدوق ج 2 ص 141.
- 52- رساله لقاء الله، ص 183.
- 53- لقاء الله، ص 199.
- 54- ص 8 و لقاء الله، ص 207.
- 55- لقاء الله، ص 200.
- 56- ولایت تکوینی، ص 58.
- 57- بحار الانوار، ج 17، ص 379. و نامه ها و برنامه ها، ص 96.
- 58- نامه ها و برنامه ها، ص 28 و 29.
- 59- نامه ها و برنامه ها، ص 49 و 50.
- 60- عیون مسائل و شرح آن، ج 2، ص 424 و 425.
- 61- اتحاد عاقل به معقول، ص 437.
- 62- اتحاد عاقل به معقول، ص 437.
- 63- هزارو یک نکته، ص 594.
- 64- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 71.
- 65- باب حقیقه الایمان و الیقین اصول کافی کلینی. - و ده رساله فارسی، ص 219.
- 66- نامه ها و برنامه ها، ص 38 و 39.
- 67- انسان و قرآن، ص 246
- 68- سید ابن طاووس، مهج الدعوات، ص 126. و رساله لقاء الله، ص 64.
- 69- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 71.
- 70- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 65.
- 71- مجمع البیان، ج 2، ص 405. و قرآن هرگز تحریف نشده، ص 24-23.
- 72- دخان - 3.
- 73- شعراء / 194.
- 74- ده رساله فارسی، ص 197.
- 75- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 64.
- 76- انسان و قرآن، ص 81 و 82.
- 77- بقره 164/.
- 78- لقاء الله، ص 62.

- 79- ریاض السالکین در شرح صحیفه سجادیه. - و سید علی خان، ریاض السالکین، ص 565.
- 80- لقاء الله، ص 121.
- 81- لقاء الله، ص 125.
- 82- لقاء الله، ص 126.
- 83- قرآن هرگز تحریف نشده، ص 8.
- 84- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، نوشته ابن اثیر. - و امامت، ص 159 و 160.
- 85- قرآن هرگز تحریف نشده، ص 35.
- 86- قرآن هرگز تحریف نشده، ص 35.
- 87- در آسمان معرفت، ص 161.
- 88- رساله حول الرؤیه، ص 13.
- 89- غرر و درر - علم الهدی سید مرتضی، مجلس 27. - و در آسمان معرفت، ص 346.
- 90- در آسمان معرفت، ص 346.
- 91- امامت، ص 61.
- 92- جمال سالکین، ص 210.
- 93- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 52 و 53.
- 94- گنجینه گوهر روان، ص 47.
- 95- مجموعه مقالات، ص 139 و 140.
- 96- هزار و یک نکته، ص 750.
- 97- مریم / 20.
- 98- بقره / 94.
- 99- شعراء / 96.
- 100- هزار و یک نکته، ص 603.
- 101- هزار و یک نکته، ص 451.
- 102- گفت و گو، ص 63.
- 103- وافی، ط 1، رحلی، ص 106.
- 104- وافی، ط 1، ص 106.
- 105- گفت و گو، ص 122.

- 106- گفت و گو، ص 207.
- 107- در محضر استاد حسن زاده آملی، ص 31.
- 108- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 464.
- 109- یس 79.
- 110- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 464.
- 111- وافی ج 2، ص 2. - و هزار و یک کلمه، ص 6.
- 112- لقاء الله، ص 221.
- 113- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 514.
- 114- ارشاد القلوب، باب 54.
- 115- غرر الفوائد و دررالقلاند، چاپ مصر، مجلس اول، ج 1، ص 6.
- 116- مصباح الشریعه، باب نوزدهم. - و لقاء الله، ص 222.
- 117- نقه الاسلام کلینی (ره)، اصول کافی، ج 2، کتاب ایمان و کفر، ص 251 (مغرب).
- 118- محمد بن یحیی و غیر او از احمد بن عیسی. - و رساله حول الرؤیه، ص 111.
- 119- رساله حول الرؤیه، ص 111.
- 120- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 505.
- 121- در آسمان معرفت، ص 36.
- 122- گفت و گو، ص 36.
- 123- اصول کافی، معرب، کتاب ایمان و کفر، ج 2، ص 44.
- 124- لقاء الله، ص 172 و 173.
- 125- لقاء الله، ص 173 و 174.
- 126- لقاء الله، ص 157.
- 127- لقاء الله، ص 176.
- 128- لقاء الله، ص 225 و 226.
- 129- مستدرک الوسائل، ج 5 ص 320. - و توبه، ص 14.
- 130- اصول کافی، ج 4؛ الایمان و الکفر، باب الغیبه، ج 4، ص 61. - و توبه، ص 50.
- 131- توبه، ص 50.
- 132- توبه، ص 128.
- 133- من لا یحضره الفقیه، ج 1، باب 24، ص 133، ج 351.

- 134- توبه، ص 186 و 190.
- 135- توبه، ص 202.
- 136- اصول کافی، ج 4، کتاب الایمان و الکفر، باب من یهم بالحسنه او السيئه، حدیث 4.
- 137- گفت و گو، ص 208.
- 138- هزار و یک نکته، ص 237.
- 139- بحار، ج 71، ص 382.
- 140- گفت و گو، ص 78.
- 141- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 250.
- 142- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 130.
- 143- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 270 و 271.
- 144- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 271 و 272.
- 145- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 272 و 273.
- 146- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 46.
- 147- امامت، ص 41.
- 148- جمال سالکین، ص 209.
- 149- جمال سالین، ص 200.
- 150- امامت، ص 87 و 88.
- 151- خیر الاثر در رد جبر و قدر، ص 113 و 114.
- 152- بحار الانوار، ج 15، ص 40 - و توبه، ص 212 - 213.
- 153- روزی که گوش و چشم و پوستشان علیه آنان گواهی می دهد. - و لقاء الله، ص 166.
- 154- لقاء الله، ص 184.
- 155- نامه ها و برنامه ها، ص 174 و 175.
- 156- به معنی عدالت و اعتدال.
- 157- الاحزاب 22/. - و تازیانه سلوک، ص 6.
- 158- تازیانه سلوک، ص 36.
- 159- عیون مسائل و شرح آن، ج 2، ص 516.
- 160- خزائن، ص 396.
- 161- خزائن، ص 397.

- 162- خزائن، ص 397.
- 163- واقعه 34/.
- 164- نامه ها و برنامه ها، ص 125.
- 165- اتحال عاقل به معقول، ص 396.
- 166- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 10.
- 167- فصل الخطاب کرمانی، ط 1، ص 154.
- 168- نامه ها و برنامه ها، ص 265.
- 169- در آسمان معرفت، ص 187.
- 170- در آسمان معرفت، ص 190.
- 171- اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج 1، ص 70، ج 50 - و امامت، ص 109.
- 172- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 37 و 38.
- 173- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 513.
- 174- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 461.
- 175- اسراء/80 - و مجموعه مقالات، ص 19 و 20.
- 176- مسند ابن حنبل، ج 2، ص 215، ط بیروت. - و هزار و یک نکته، ص 543.
- 177- گفت و گو، ص 78.
- 178- گفت و گو، ص 65.
- 179- سوره بقره، آیه 31.
- 180- گفت و گو، ص 104.
- 181- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 139.
- 182- گفت و گو، ص 139.
- 183- تازیانه سلوک، ص 63.
- 184- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 168.
- 185- شرح فص حکمه، ص 377.
- 186- قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، ص 20.
- 187- حکمت عملی با اخلاق مرتضوی، ص 189.
- 188- نامه ها و برنامه ها، ص 31.
- 189- نامه ها و برنامه ها، ص 31.

- 190- مجموعه مقالات، ص 17 و 18.
- 191- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 367.
- 192- انه الحق، ص 124.
- 193- توبه، ص 201.
- 194- لقاء الله، ص 163 و 164.
- 195- رساله حول الرؤیه، ص 7.
- 196- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 423.
- 197- همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، ج اول، ص 177. - و عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 136.
- 198- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 59.
- 199- هزار و یک نکته، ص 701 و 702.
- 200- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 536.
- 201- گفت و گو، ص 222.
- 202- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 72، ص 348.
- 203- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 342.
- 204- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 514 و 515.
- 205- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 506.
- 206- مسند ابن حنبل، ج مصر، ج 2، ص 251. - و عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 83.
- 207- بحار، ج 22 ص 75. - و نامه ها و برنامه ها، ص 70.
- 208- ج 9، ص 365، ط 2.
- 209- خیر الاثر در رد جبر و قدر، ص 126.
- 210- خیر الاثر در رد جبر و قدر، ص 94 و 96.
- 211- ص 1775، ج 4.
- 212- ص 33، ط 1، چاپ هند.
- 213- ده رساله فارسی، ص 129 و 130.
- 214- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 133.
- 215- هزار و یک نکته، ص 785.

- 216- هزار و یک نکته، ص 729.
- 217- هزار و یک کلمه، ج 4، ص 228.
- 218- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 341.
- 219- خزائن، ص 515.
- 220- تفسیر اطیب البیان (ج 13، ص 225).
- 221- شاعر بحار، ط کمپانی، ج 10، ص 7، س 33.
- 222- شرح فص حکمه، ص 144.
- 223- شرح فص حکمه، ص 311.
- 224- شرح فص حکمه، ص 305.
- 225- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 44.
- 226- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 47.
- 227- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 60 و 61.
- 228- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 45.
- 229- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 63.
- 230- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 65 و 66.
- 231- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 61.
- 232- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 61.
- 233- انسان و قرآن، ص 249-247.
- 234- مریم / 19. - و مجموعه مقالات، ص 130.
- 235- انسان و قرآن، ص 249-247.
- 236- مجموعه مقالات، ص 130.
- 237- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 44.
- 238- شرح فص حکمه، ص 195.
- 239- شرح فص حکمه، ص 220.
- 240- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 52.
- 241- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 72.
- 242- هزار و یک نکته، ص 603.
- 243- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 62 و 63.

- 244- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 60.
- 245- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 51.
- 246- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 48.
- 247- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 50.
- 248- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 48.
- 249- شرح فص حکمه، ص 158.
- 250- شرح فص حکمه، ص 179.
- 251- شرح فص حکمه، ص 153.
- 252- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 44.
- 253- شرح فص حکمه، ص 19.
- 254- ده رساله فارسی، ص 181 و 182.
- 255- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 50.
- 256- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 50.
- 257- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 44 و 45.
- 258- شرح فص حکمه، ص 305 و 306.
- 259- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 51 و 52.
- 260- شرح فص حکمه، ص 193 و 194.
- 261- شرح فص حکمه، ص 163.
- 262- شرح فص حکمه، ص 203.
- 263- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 65.
- 264- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 60.
- 265- فص شرح حکمه، ص 294.
- 266- فص شرح حکمه، ص 311.
- 267- فص شرح حکمه، ص 265.
- 268- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 61 و 62.
- 269- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 45.
- 270- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 77 و 78.
- 271- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 77 و 76.

- 272- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 73.
- 273- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 66.
- 274- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 59 و 60.
- 275- شرح فص حکمه، ص 368 و 369.
- 276- شرح فص حکمه، ص 221.
- 277- شرح فص حکمه، ص 86.
- 278- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 78.
- 279- هزار و یک نکته، ص 770.
- 280- شرح فص حکمه، ص 161.
- 281- شرح فص حکمه، ص 391.
- 282- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 404.
- 283- خزائن، ص 555.
- 284- شرح فص حکمه، ص 368.
- 285- نقل از حجه الاسلام عزیزی.
- 286- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 446.
- 287- خزائن، ص 181.
- 288- شعراء الغری، ج 3، ص 6 - و شرح فص حکمه فی کلمه فاطمیه، ص 249.
- 289- امامت ص 126 - 124.
- 290- تفسیر کبیر، ج 1، ص 160، ط استانبول.
- 291- بشاره المصطفی لشبیه المرتضی، ص 135.
- 292- گفت و گو، ص 130.
- 293- ط 1، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 15 - و هزار و یک نکته، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 698.
- 294- مائده / 68.
- 295- هزار و یک کلمه، ج 3، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 300 و 301.
- 296- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 69.
- 297- عیون مسائل و شرح آن، ج 2، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 326.
- 298- شرح فص حکمه، ص 220.
- 299- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 49.

- 300- شرح فص حکمه، ص 202.
- 301- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 320.
- 302- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ 49 و 50.
- 303- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 67.
- 304- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 87.
- 305- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 67.
- 306- ده رساله فارسی، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ 36.
- 307- سفینه البحار، مرحوم حاج شیخ عباس قمی - و جمال السالکین، ص 112.
- 308- الزام المناصب، ص 193 / 209 / 75 / مشارق انوار الیقین، ص 170.
- 309- لقاء الله، ص 190.
- 310- معرفت نفس، دفتر سوم، ص 504.
- 311- نهج الولاية، ص 73 و 74.
- 312- فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، ص 51 و 52.
- 313- فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، ص 51.
- 314- فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، ص 52.
- 315- فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، ص 44.
- 316- فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، ص 44 و 45.
- 317- فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، ص 50.
- 318- فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، ص 49 و 50.
- 319- امامت ص 145.
- 320- امامت ص 137.
- 321- امامت ص 137.
- 322- امامت، ص 137.
- 323- لقمان 31:12.
- 324- بقره 2:269 - و انسان و قرآن ص 118.
- 325- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 167.
- 326- انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص 10.
- 327- رساله امامت، ص 154 - 151.

- 328- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 57.
- 329- حکمت عملی با اخلاق مرتضوی، ص 56.
- 330- نهج البلاغه، ص 39، خطبه 1، چاپ صبحی صالح.
- 331- بحار النوار، ج 3، ص 206 و 207 - و هزار و یک کلمه، ص 171.
- 332- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 56.
- 333- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 56.
- 334- غرر و درر آمدی، ط نجف، ص 96.
- 335- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 61.
- 336- داستانهای حکیمانه، ص 127.
- 337- حکمت عمل یا اخلاق مرتضوی، ص 180.
- 338- غرر و درر آمدی، شرح آقا جمال، ج 1، ص 175، ش 664.
- 339- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 183.
- 340- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 551.
- 341- غرر و در آمدی، ج 1، ص 214، ش 863.
- 342- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 184.
- 343- گفت و گو، ص 148.
- 344- قرآن کریم، سوره حشر، آیه 20.
- 345- قرآن کریم، سوره شمس، آیه 11 و 12.
- 346- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 67.
- 347- بحار النوار، ج 19، ص 183 - و لقاء الله ص 62.
- 348- رساله لقاء الله، ص 64 و 65.
- 349- رساله لقاء الله، ص 88 و 89.
- 350- رساله لقاء الله، ص 142 و 143.
- 351- انتهای حدیث شریف.
- 352- رساله لقاء الله، 107 - 105.
- 353- لقاء الله، ص 69.
- 354- غرر و درر آمدی، ط نجف، ص 267، س 1 و 2.
- 355- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 53.

- 356- رساله لقاء الله، ص 92 و 93.
- 357- این کلمه مؤلف از دو کلمه است که در غرر و درآمادی روایت شده است. شرح آقا جمال، ط 1، ص 144، ش 538 و ص 145، ش 542.
- 358- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 58.
- 359- اصول کافی به اعراب و تصحیح نگارنده، کتاب الایمان و الکفر، ج 2، باب المومن و علامانه و صفاته حدیث 25، ص 186.
- 360- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 59.
- 361- انسان و قرآن، ص 127.
- 362- هزار و یک نکته، ج 3، ص 47 و 48.
- 363- هزار و یک نکته، ج 3، ص 187.
- 364- اصول کافی، ج 1، ص 70 مشکول - و هزار و یک نکته، ص 178.
- 365- رساله حول الرویه، ص 132.
- 366- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 280 و 281.
- 367- لقاء الله، ص 191.
- 368- نهج الولاية، ص 81.
- 369- سوره صف، آیه 9 - و در آسمان معرفت، ص 301.
- 370- وافی، ط رحلی، ج 4، ص 65.
- 371- مدثر / 32.
- 372- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 46 و 47.
- 373- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 32 و 33.
- 374- بحار، ج 1، ص 30، ط کمیانی، و کافی ج 1، ص 18، معرب.
- 375- نهج البلاغه، خطبه قاسعه.
- 376- مزمل / 6.
- 377- مجموعه مقالات، ص 62 و 63.
- 378- وافی، فیض، ج 14، ص 64 - و گفت و گو، ص 131.
- 379- کافی، ج 8، ص 311.
- 380- گفت و گو، ص 62.
- 381- گفت و گو، ص 65.

- 382- وافی، فیض، ج 14، ص 64.
- 383- گفت و گو، ص 62.
- 384- وافی، فیض کاشانی، ج 14، ص 64.
- 385- گفت و گو، ص 90.
- 386- نهج البلاغه چاپ تبریز، الخطبه القاصعه، خطبه 190، ص 175 - و انسان و قرآن، ص 89.
- 387- وافی، ج 14، ص 65، رحلی - و هزار و یک کلمه، ج 1، ص 430.
- 388- قرآن هرگز تحریف نشده، ص 42.
- 389- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 200 و 201.
- 390- انسان و قرآن، ص 171.
- 391- رساله امامت، ص 213.
- 392- مجموعه مقالات، ص 95.
- 393- خطبه 152.
- 394- مجموعه مقالات، ص 174.
- 395- هزار و یک کلمه، ص 238.
- 396- هزار و یک نکته، ص 364.
- 397- نهج البلاغه الخطبه القاصعه خطبه 190، ص 175، چاپ تبریز - و ده رساله فارسی، ص 133.
- 398- در آسمان معرفت، ص 77.
- 399- قرآن هرگز تحریف نشده، ص 52 و 54.
- 400- روضه کافی، ص 271، چاپ رحلی.
- 401- لقاء الله، ص 47.
- 402- مجمع البحرين، ج 5، ص 120.
- 403- گفت و گو، ص 123.
- 404- داستانهای حکیمانه، ص 30.
- 405- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 70.
- 406- خزائن، ص 472.
- 407- خزائن، ص 472.

- 408- لقاء الله، ص 52 - و مهج الدعوات، ص 105، چاپ سنگی.
- 409- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 123.
- 410- بحار النوار، ج 1، ص 18، ص 46.
- 411- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 277 و 278.
- 412- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 76.
- 413- گفت و گو، ص 207.
- 414- ولایت تکوینی، ص 40 و 41.
- 415- رساله لقاء الله، ص 124.
- 416- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 151.
- 417- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 212، س 19.
- 418- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ص 153.
- 419- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 154 - غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 318، س 1، و ط صیدا، ص 236، س 5، و شرح آقا جمال، ج 6، ص 137، ش 9832.
- 420- غرر و درر، ط نجف، ص 357، س 2.
- 421- غرر و دررآمدی، شرح آقا جمال خوانساری، ج 6، ص 414، ش 10833.
- 422- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 125.
- 423- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 182.
- 424- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 77.
- 425- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 81.
- 426- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 86.
- 427- غرر و دررآمدی، شرح آقا جمال، ج 2، ص 128، ش 2077.
- 428- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 181.
- 429- رساله حول الرویه، ص 121.
- 430- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 82.
- 431- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 295، س 19، و ط صیدا، ص 218، س 16.
- 432- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 89.
- 433- غرر و دررآمدی، شرح آقا جمال خوانساری، ط 1، ج 2، ص 47.
- 434- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 85.

- 435- غرر و دررآمدی، ط صیدا، ص 264، س 13.
- 436- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 55.
- 437- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 350، س 2.
- 438- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 100.
- 439- غرر و دررآمدی، شرح آقا جمال خوانساری، ج 6، ص 40، ش 9414.
- 440- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 99.
- 441- سوره زمر، آیه 11.
- 442- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 105.
- 443- غرر و درر، شرح آقا جمال خوانساری، ط 1، ج 5، ص 232.
- 444- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 105.
- 445- غرر و درر، ط نجف، ص 286، س 4.
- 446- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 169.
- 447- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 166.
- 448- غرر و دررآمدی، ص 289، س 10.
- 449- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 165.
- 450- غرر و دررآمدی، ص 289، س 10.
- 451- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 164.
- 452- غرر و درر، ط نجف، ص 289.
- 453- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 165.
- 454- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 164.
- 455- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 87، س 87.
- 456- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 163.
- 457- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 89.
- 458- سوره مؤمنون، آیه 97 - و حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 162.
- 459- حکمت عمل یت اخلاق مرتضوی، ص 124.
- 460- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 130.
- 461- سوره مؤمنون، آیه 9.
- 462- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 130.

- 463- حکمت عملی، با اخلاق مرتضوی، ص 128.
- 464- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 162.
- 465- نامه ها و برنامه ها، ص 175.
- 466- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 256، س 4.
- 467- حکمت عملی با اخلاق مرتضوی، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ 70.
- 468- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 483.
- 469- خزائن، ص 397.
- 470- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، چ تهران، ج 1، ص 6 - و امامت، ص 144.
- 471- امامت، ص 144.
- 472- غرر و دررآمدی، شرح آقا جمال خوانساری، ط 1، ج 1، ص 176، ش 667.
- 473- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 76.
- 474- حکمت عملی، (اخلاق مرتضوی)، ص 124.
- 475- حکمت عملی، (اخلاق مرتضوی)، ص 123.
- 476- غرر و دررآمدی، شرح آقا جمال، ج 2، ص 37، ش 1738.
- 477- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 164.
- 478- حکمت عملی با اخلاق مرتضوی، ص 130.
- 479- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 265، س 19.
- 480- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 182.
- 481- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 339، س 19.
- 482- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 171.
- 483- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 355، س 15.
- 484- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 177.
- 485- گفت و گو، ص 133.
- 486- هزار و یک نکته، ص 576.
- 487- گفت و گو، ص 136.
- 488- داستانهای حکیمانه، ص 128.
- 489- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 179.
- 490- عدالت، ص 138.

- 491- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 39، س 16.
- 492- حکمت عملی، با اخلاق مرتضوی، ص 172.
- 493- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 224.
- 494- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 88، س 10.
- 495- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 182.
- 496- مجموعه مقالات، ص 172 و 173.
- 497- نهج البلاغه، شرح نهج البلاغه ابی ابن الحدید، چاپ سنگی، ص 492، س 28.
- 498- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص 69.
- 499- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 96.
- 500- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 171.
- 501- غرر و دررآمدی، شرح آقا جمال، ج 6، ص 72، ش 9574.
- 502- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 170.
- 503- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 252، س 6.
- 504- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 181.
- 505- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 290.
- 506- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 185.
- 507- مجموعه مقالات، ص 172 و 173.
- 508- امامت، ص 138.
- 509- سی ماه تمام، مدت حمل و شیر خواری بود، احفاف / 15.
- 510- و مادران بایستی دو سال تمام فرزندان خویش را شیر دهند، بقره / 233.
- 511- رساله امامت، ص 99 و 100.
- 512- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 83.
- 513- انسان و قرآن، ص 133 و 134.
- 514- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 322، س 6.
- 515- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 184.
- 516- بحار، ط بیروت، ج 64، س 4.
- 517- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 184.
- 518- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 322، س 4.

- 519- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 134.
- 520- غرر و دررآمدی، شرح آقا جمال، ج 1، ص 145، س 543.
- 521- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 181.
- 522- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 171.
- 523- هزار و یک نکته، ص 826.
- 524- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 311.
- 525- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 156.
- 526- بحار، ط بیروت، ج 71، ص 165، س 16.
- 527- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 117.
- 528- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 304.
- 529- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 140.
- 530- غرر و دررآمدی؛ ط نجف، در الف استفتاح، ص 83، س 2 - و حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی.
- 531- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 114.
- 532- سوره آل عمران، آیه 135.
- 533- سوره نور، آیه 23.
- 534- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 173 - س 8 و ط صیدا - ص 124، س 16.
- 535- سوره حجرات، آیه 14.
- 536- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 113.
- 537- شرح قصص حکمه، ص 352.
- 538- غرر و دررآمدی، شرح آقا جمال خوانساری، ط 1، ج 4، ص 49، س 5237.
- 539- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 111.
- 540- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 145.
- 541- سوره صفات، آیه 123 - 121.
- 542- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 111.
- 543- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 256، ص 4؛ صیدا، ص 186، س 16.
- 544- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 71.
- 545- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 173، س 8 صیدا ص 124.

- 546- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 113.
- 547- نهج البلاغه، ط تبریز، چاپ سنگی رحلی، س 14، کلمه 390، و بحار، ط کمپانی، ج 17، س 21.
- 548- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 101.
- 549- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 322، س 111، و ط 239، س 13.
- 550- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 119.
- 551- حکمت عملی، یا اخلاق مرتضوی، ص 115 - و غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 207، س 10، و ط صیدا، ص 149.
- 552- گفت و گو، ص 51.
- 553- گفت و گو، ص 51.
- 554- گفت و گو، ص 52.
- 555- هزار و یک کلمه: ج 3، ص 194.
- 556- هزار و یک کلمه، ج 4، ص 168.
- 557- گفت و گو، ص 92.
- 558- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 390 و 391.
- 559- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 310.
- 560- امامت، ص 139.
- 561- هزار و یک کلمه، ج 4، ص 158.
- 562- نهج البلاغه، حکمت 139.
- 563- گفت و گو، ص 184.
- 564- بحار الانوار، ج 71، ص 173.
- 565- گفت و گو، ص 125.
- 566- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ص 139.
- 567- نهج البلاغه، صبحی صالح حکمت 205.
- 568- گفت و گو، ص 67.
- 569- ابراهیم / 26.
- 570- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 170.
- 571- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 188

- 572- غرر و درر آمدی، شرح آقا جمال، ج 1، ص 245، ش 991.
- 573- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 188.
- 574- غرر و درر آمدی، ط نجف، ص 255، س 17.
- 575- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 180.
- 576- غرر و درر آمدی، ط نجف، ص 163، س 3.
- 577- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 187.
- 578- غرر درر آمدی، نجف، ص 87، س 4.
- 579- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 186.
- 580- غرر و درر آمدی، شرح آقا جمال خوانساری، ط 1، ج 2، ص 32، ش 1715.
- 581- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 177.
- 582- بحار، ط بیروت، ج 1، ص 166، س 2.
- 583- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 185.
- 584- غرر و درر آمدی، ط نجف، ص 356، س 3.
- 585- سوره نساء، آیه 44.
- 586- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 174.
- 587- غرر و درر، ط نجف، ص 361، س 13.
- 588- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 172.
- 589- غرر و درر، ط نجف، ص 354، س 18.
- 590- حطام یعنی متاع ناچیز بی ارزش - و حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 173.
- 591- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 151.
- 592- گنجینه گوهر روان، ص 210.
- 593- انفال 25.
- 594- نهج البلاغه، خ 237.
- 595- انعام / 122.
- 596- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 54 و 55.
- 597- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 95.
- 598- شرح فص حکمه، ص 377.
- 599- بحار الانوار، ج 1، ص 14، ج 14، ص 398 - و عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 95.

- 600- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 404.
- 601- عیون الاخبار ابن قتیبہ دینوری، ج 2، ص 88.
- 602- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 466.
- 603- سند حدیث را حذف کردیم.
- 604- رساله حول الرؤیہ، 129-125.
- 605- نو علی نور، ص 133.
- 606- لقاء الله، ص 12.
- 607- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 206.
- 608- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 161.
- 609- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 538.
- 610- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 169.
- 611- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 143.
- 612- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 538 و 539.
- 613- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 137.
- 614- ص 3، طبع نجف، - و ده رساله فارسی، ص 121.
- 615- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 177.
- 616- سوره هل انی، آیه 10.
- 617- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 132.
- 618- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 91.
- 619- وافی، م 13، ص 92 - و اتحاد عاقل به معقول، ص 389.
- 620- وافی، چ محتشمی، ج 14، ص 56 - عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 342.
- 621- ارشاد القلوب، ص 124.
- 622- گفت و گو، ص 209.
- 623- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 76.
- 624- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 440.
- 625- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 539.
- 626- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 95 - نهج البلاغه، ط رحلی، چاپ سنگی
تبریز، ص 302، س 3، کلمه حکمت 423.

- 627- غرر و دررآمدی، شرح آقا جمال خوانساری، ط 1، ج 4، ص 268.
- 628- سوره اسراء، آیه 86.
- 629- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 90.
- 630- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 337، س 12؛ و ط صیدا، ص 250، س 23.
- 631- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 137.
- 632- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 173، س 11.
- 633- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 138.
- 634- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 144 - غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 168، س 11.
- 635- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 158 - غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 81، س 12.
- 636- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 361.
- 637- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 356.
- 638- نهج البلاغه، قسمت کتب و وصایای آن حضرت.
- 639- شرح نهج البلاغه از ابن ابی الحدید، ص 313، رحلی، چاپ سنگی - هزار و یک کلمه، ج 1، ص 504 و 505.
- 640- دیوان شمس تبریزی - نامه ها و برنامه ها، ص 176.
- 641- سوره بقره، آیه 195 - در آسمان معرفت، ص 168.
- 642- در آسمان معرفت، ص 168.
- 643- حسن زاده آملی، ص 9.
- 644- فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، ص 69.
- 645- عیون مسائل نفس و شرح آن ج 2، ص 239.
- 646- نهج البلاغه، حکمت 391.
- 647- لقاء الله، ص 147.
- 648- کتاب توحید، ص 84، چاپ سنگی.
- 649- مجموعه مقالات، ص 21 و 22.
- 650- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 240.
- 651- غرر و دررآمدی، شرح آقا جمال، ج 2، ص 106، س 1991.

- 652- حکمت عملی با اخلاق مرتضوی، ص 174.
- 653- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 248.
- 654- تازیانه سلوک، ص 36.
- 655- گفت و گو، ص 117.
- 656- گفت و گو، ص 87.
- 657- معرفت نفس، دفتر سوم ص 473.
- 658- غرر و دررآمدی، ط صیدا، ص 264.
- 659- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 54.
- 660- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 204، س 5.
- 661- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 185.
- 662- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 178.
- 663- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 179 - و غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 342، س 19.
- 664- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 163، س 4.
- 665- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 312، س 9.
- 666- حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، ص 179.
- 667- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 168، س 8؛ و ط صیدا، ص 122، س 3.
- 668- حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص 142.
- 669- غرر و دررآمدی، ط نجف، ص 169، س 11.
- 670- ده رساله فارسی، ص 27.
- 671- مجموعه مقالات، ص 57.
- 672- ط نجف، ج 2، ص 202.
- 673- هزار و یک نکته، ص 450 و 451.
- 674- سوره محمد، آیه 24.
- 675- لقاء الله، ص 209 و 210.
- 676- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 140.
- 677- رساله حول الرویه، ص 114.
- 678- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 53.

- 679- گفت و گو، ص 137.
- 680- بحار النوار، ج 10، ص 101 - نهج الولاية، ص 54.
- 681- الدینوری، ص 203 - نهج الولاية، ص 54.
- 682- نازیانه سلوک، ص 41.
- 683- در آسمان معرفت، ص 351.
- 684- می خوانیم تو را ای خدا! با نامه‌های مخزونت.
- 685- لقاء الله، ص 72.
- 686- امامت، ص 96 و 97.
- 687- مجموعه مقالات، ص 178.
- 688- گفت و گو، ص 203.
- 689- حکمتها، ص 237 - و لقاء الله، ص 220.
- 690- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 54.
- 691- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 437.
- 692- سفینه البحار، ماده بیت، ج 1، ط 1، ص 116.
- 693- سفینه البحار، ماده بیت ج 1، ط 1، ص 116.
- 694- نامه ها و برنامه ها، ص 268 و 269.
- 695- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 407.
- 696- هزار و یک کلمه، ج 2، ص 341 و 432.
- 697- و فیات الاعیان و انیاء ابناء الزمان، احمد بن خلکان - و امامت، ص 166 و 167.
- 698- رساله امامت، ص 175.
- 699- ینابیع الموده - رساله امامت، ص 170.
- 700- امامت، ص 167 و 168.
- 701- رساله امامت، ص 168.
- 702- کتاب نور علی نور، ص 44.
- 703- کتاب نور علی نور، ص 145.
- 704- سوره بقره، آیه 274 - انه الحق، ص 133.
- 705- کلینی از کتاب فضل القرآن کافی نقل می کند - انه الحق، ص 133.
- 706- اصول کافی، کتاب فضل القرآن، معرب، ج 2، ص 446 - لقاء الله، ص 62.

- 707- حکیم الهی مولی صدر در شرح حدیث سوم از باب النسبه من کتاب التوحید در اصول کافی - و لقاء الله، ص 79 و 80.
- 708- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 287.
- 709- امامت، ص 165 و 166.
- 710- امامت، ص 166.
- 711- گفت و گو، ص 138.
- 712- گفت و گو، ص 115.
- 713- اصول کافی، تفه الاسلام کلینی، ج 2، ص 446.
- 714- گفت و گو، ص 63.
- 715- در آسمان معرفت، ص 382.
- 716- خزائن، ص 446.
- 717- هزار و یک نکته، ص 8.
- 718- ده رساله فارسی، 235- 229.
- 719- کافی، ج 1، ص 72، معرب.
- 720- مجموعه مقالات، ص 78 و 79.
- 721- امامت، ص 164 و 165.
- 722- امامت، ص 165.
- 723- معرفت نفس دفتر سوم، ص 482.
- 724- بحار الانوار، ج 70، ص 25.
- 725- گفت و گو، ص 149.
- 726- سوره اسراء، آیه
- 727- سوره مؤمنون، آیه 14.
- 728- سوره واقعه، آیه 78.
- 729- گفت و گو، ص 220.
- 730- در محضر استاد حسن زاده آملی، ص 56.
- 731- گفت و گو: ص 51.
- 732- رساله امامت، ص 179.
- 733- رساله امامت، ص 179.

- 734- رساله امامت، ص 180
- 735- هزار و یک نکته، ص 171.
- 736- رساله امامت، ص 179.
- 737- کافی، معرب، ج 1، ص 214 - عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 231 و 232.
- 738- اصول کافی، ج 4، کتاب الایمان و الکفر، باب من بهم بالحسنه او السيئه، حدیث اول - و توبه، ج 202 و 203.
- 739- ذکر و ذاکر، ص 14.
- 740- رساله امامت، ص 180
- 741- نامه ها و برنامه ها، ص 265 و 266.
- 742- رساله حول الرؤیه، ص 130.
- 743- اصول کافی، ج 4، کتاب الایمان و الکفر، باب محاسبه العمل، حدیث 3 - و توبه، ص 207.
- 744- عیون مسائل نفس و شرح آن، جص، ص 71.
- 745- عیس / 24.
- 746- اصول کافی، ج 1، ص 39.
- 747- مجموعه مقالات، ص 35 و 36.
- 748- لقاء الله، ص 123 و 124.
- 749- امامت، ص 99.
- 750- این حدیث را مرحوم کلینی در فروغ کافی، 1، ص 86، آورده است - و قرآن هرگز تحریف نشده، ص 41.
- 751- معرفت نفس دفتر سوم، ص 511.
- 752- توبه، ص 131.
- 753- کافی، ج 2، باب 191، ص 436، حدیث 6 - و توبه، ص 173 و 174.
- 754- اصول کافی، ج 3، کتاب الکفر و الایمان باب الذنوب، ج 1، ص 369 - توبه، ص 12.
- 755- اصول کافی، ج 4، کتاب الایمان و الکفی، باب فی ما اعطی الله عز و جل آدم عليه السلام وقت التوبه، حدیث اول.
- 756- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 12.
- 757- هزار و یک کلمه، ص 12.

- 758- لقاء الله، ص 73.
- 759- رساله حول الرؤيه، ص 39.
- 760- توبه، ص 41.
- 761- لقاء الله، ص 73.
- 762- لقاء الله، ص 56.
- 763- در آسمان معرفت، ص 407.
- 764- اصول کافی، ج 2، ص 309 - هزار و یک کلمه، ص 13.
- 765- هزار و یک کلمه، ص 13.
- 766- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 535 و 536.
- 767- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 384.
- 768- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 58.
- 769- رساله امامت، ص 187.
- 770- رساله امامت، ص 187.
- 771- رساله امامت، ص 188.
- 772- رساله امامت، ص 189.
- 773- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 280 و 281.
- 774- هزار و یک نکته، ص 746.
- 775- اتحاد عاقل به معقول، ص 39.
- 776- رساله حول الرؤيه، ص 39.
- 777- لقاء الله، ص 72 و 73.
- 778- کافی، ج 1، ص 88.
- 779- لقاء الله، ص 69 و 70.
- 780- لقاء الله، ص 54 و 55.
- 781- توحید صدوق، ص 254، چاض سنگی.
- 782- اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدای یگانه بود، زمین و آسمان تباه می شد. انبیاء
- .22 /
- 783- هیچ جنبنده ای نیست نگر این که زمام اختیارش به دست مشیت اوست. هود / 56.
- 784- در آن روز سلطنت عالم با کیست؟ با خدای قاهر منتقم یکتاست. مؤمن / 16.

- 785- نهج البلاغه، خطبه 1 - لقاء الله، ص 65 و 67.
- 786- وافى، ج 1، ص 42 - لقاء الله، ص 28 و 29.
- 787- ذكر و ذاکر، ص 12.
- 788- اصول کافی، ج 1، ص 63، به اعراب راقم.
- 789- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 433 و 434.
- 790- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 72.
- 791- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 107 و 108.
- 792- انسان / 22.
- 793- مجموعه مقالات، ص 198.
- 794- مجموعه مقالات، ص 28.
- 795- رساله امامت، ص 193.
- 796- هزار و یک کلمه، ج 2، ص 468.
- 797- لقاء الله، ص 77.
- 798- لقاء الله، ص 197.
- 799- در آسمان معرفت، ص 435 - و جمال السالکین، ص 85.
- 800- کافی، ج 2، کتاب ایمان و کفر، ص 68 - رساله لقاء الله، ص 220.
- 801- حکمت ها، 237.
- 802- رساله لقاء الله، ص 220.
- 803- رساله لقاء الله، ص 220.
- 804- وافى، ج 2، ص 8.
- 805- هزار و یک کلمه، ص 6.
- 806- گفت و گو، ص 38.
- 807- ده رساله فارسی، ص 228 و 229.
- 808- ده رساله فارسی، ص 211.
- 809- کتاب نور علی نور، ص 115.
- 810- کتاب نور علی نور، ص 55.
- 811- عمده الطالب، ص 178.
- 812- نهج الولاية، ص 120.

- 813- نهج الولاية، ص 120.
- 814- هزار و یک کلمه، ص 28.
- 815- وافى، ج 5، ص 235، رحلی.
- 816- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 288.
- 817- مجموعه مقالات، ص 155 و 156.
- 818- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 390.
- 819- مجموعه مقالات، ص 42 و 43.
- 820- رساله نور علی نور، در ذکر و ذاکر و مذکور، ص 54.
- 821- رساله نور علی نور، در ذکر و ذاکر و مذکور.
- 822- صراط سلوک، ص 41.
- 823- انسان و قرآن، ص 79.
- 824- انسان و قرآن، ص 79.
- 825- نقه الاسلام کلینی، کافی، کتاب فضل علم، رجوع به کتاب و سنت، ج 1.
- 826- امامت، ص 99.
- 827- وسائل الشیعه، 4: 747 حدیث 12.
- 828- قرآن هرگز تحریف نشده، ص 41.
- 829- الحجر 15، ص 86.
- 830- قرآن هرگز تحریف نشده، ص 41.
- 831- وسائل الشیعه، 4، ص 74.
- 832- قرآن هرگز تحریف نشده، ص 41.
- 833- انسان و قرآن، ص 62.
- 834- انسان و قرآن، ص 62.
- 835- انسان و قرآن، ص 63.
- 836- لقاء الله، ص 53 و 54.
- 837- سوره نساء، آیه 22.
- 838- مجمع البیان، ج 5، ص 411.
- 839- گفت و گو، ص 44.
- 840- مشکوه الانوار مجلسی در فضیلت سوره قدر.

- 841- هزار و یک نکته، ص 122 و 123.
- 842- و ما ترازوهای عدل را برای روز قیامت نهاد؛ انبیاء / 47.
- 843- همانا ما پیامبران خویش را با ادله و معجزات، بفرستادیم و برای شان کتاب و میزان عدل نازل فرمودیم، تا مردم، به راستی و عدالت گرایند؛ حدید / 25.
- 844- امامت، ص 93 و 94.
- 845- در آسمان معرفت، ص 243.
- 846- رساله حول الرؤیه، ص 13.
- 847- رساله حول الرؤیه، ص 14.
- 848- رساله حول الرؤیه، ص 14.
- 849- هزار و یک کلمه، ج 4، ص 162.
- 850- اصول کافی، ج 4 کتاب الایمان والکفر، باب فی ما اعطی الله عز و جل آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ وقت التوبه، حدیث 4.
- 851- توبه، 193 - 191.
- 852- کافی، ج 2، باب 191، ص 436، حدیث 12.
- 853- توبه، ص 172 و 173.
- 854- توبه، ص 130.
- 855- توبه، ص 104.
- 856- بقره / 54.
- 857- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 482.
- 858- بحار، ج 2، ص 47.
- 859- انه الحق، ص 112.
- 860- انه الحق، ص 112.
- 861- اصول کافی: ج 1، ص 47.
- 862- در آسمان معرفت، ص 349.
- 863- ثقه الاسلام کلینی، اصول کافی، بابا صفت، حدیث 2.
- 864- امامت، ص 108.
- 865- گفت و گو، ص 48.
- 866- بحار الانوار، ج 2.

- 867- نگاه کنيد به: بحار الانوار، ج 2.
- 868- گفت و گو، ص 113.
- 869- اصول کافی، معرب، ج 1، ص 27.
- 870- گفت و گو، ص 208.
- 871- عيون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 239 و 240.
- 872- عيون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 406.
- 873- فصلت / 31.
- 874- جن / 17.
- 875- مجموعه مقالات، ص 26.
- 876- رساله امامت، ص 185.
- 877- رساله امامت، ص 186.
- 878- کيهان فرهنگي، مرداد 63، ص 3.
- 879- جمال السالکين، ص 110.
- 880- قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، ص 112.
- 881- رساله امامت، ص 241.
- 882- رساله امامت 191
- 883- همچنان که در کتاب الفهرست ان ندیم نیز آمده است
- 884- رساله امامت ﷺ 189
- 885- رساله امامت، ص 189
- 886- اصول کافی، کتاب فضل علم، باب بدعت ها و راءى و قياس ح 14. امامت ص 114 و

115

- 887- امامت ص 103، 194
- 888- عيون مسائل نفس، و شرح آمدن، ج 2، ص 241
- 889- عيون مسائل، نفس و شرح آن، ج 2، ص 231 و 232
- 890- وافى، چاپ رحلى، ج 3، ص 15
- 891- هزار و يك كلمه، ج 3، ص 467
- 892- معانى الاخبار صدوق، بحار ج 14، ص 90 ط کمپانی؛ بحار ج 3، باب القضاة و القدر، ط کمپانی، مجموعه مقالات ص 69 و 70

- 893- هزار و یک نکته ص 679
- 894- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 341 و 342
- 895- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 220.
- 896- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 502.
- 897- فیض کاشانی، وافی، ص 159، م 1.
- 898- امامت، ص 118 و 119.
- 899- امامت، ص 118 و 118.
- 900- امامت، ص 71 و 72.
- 901- اصول کافی، کتاب فضل علم، باب بدعتها و رای و قیاس، ج 18.
- 902- اصول کافی، کتاب فضل علم، باب بدعتها و رای و قیاس، ج 20.
- 903- امامت، ص 115.
- 904- امامت، ص 71.
- 905- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 248.
- 906- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 115 و 116.
- 907- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 240.
- 908- رساله امامت، ص 192.
- 909- رسالت امامت، ص 186.
- 910- رساله امامت، ص 194.
- 911- رساله امامت، ص 188.
- 912- ثقه الاسلام کلینی، اصول کافی، باب اضطراب به حجت، ج 3.
- 913- امامت، 69-65.
- 914- ثقه الاسلام کلینی، اصول کافی، باب معرفه الامام والرد الهیه، ج 15.
- 915- امامت، 94 و 95.
- 916- امامت، ص 29 و 30.
- 917- رساله امامت، ص 194.
- 918- دار آخرت را برای کسانی قرار دهیم که در زمین نه طالب برتری اند و نه طالب فساد و عاقبت از آن پرهیزگاران است.
- 919- لقاء الله، 214-211.

- 920- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 351 و 352.
- 921- معرفت نفس دفتر سوم، ص 490.
- 922- بحار الانوار، ج 4، ص 398.
- 923- معرفت نفس دفتر سوم، ص 449.
- 924- معرفت نفس دفتر سوم، ص 499.
- 925- آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، هستی؛ اعراف 173.
- 926- رساله حول الرویه: ص 138.
- 927- رساله حول الرویه، ص 138.
- 928- در آسمان معرفت، ص 187.
- 929- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 445.
- 930- گفت و گو، ص 134.
- 931- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 406.
- 932- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 395.
- 933- اعراف / 7، آیه 29.
- 934- بحار، ج 3، ص 166.
- 935- انحال عاقل به معقول، ص 389.
- 936- مثنوی اسان الغیب، ص 422.
- 937- هزار و یک نکته، ص 67.
- 938- عیون، ج 2، ص 538.
- 939- مجموعه مقالات، ص 40.
- 940- مجموعه مقالات، ص 176.
- 941- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 371.
- 942- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 366 و 367.
- 943- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 352.
- 944- وافی، ج 13، ص 97.
- 945- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 323.
- 946- تفسیر عیاشی، ط 1، ج 2، ص 111.
- 947- اصول کافی، معرب کتاب ایمان و کفر، ص 235.

- 948- رساله لقاء الله، ص 162.
- 949- هزار و یک کلمه، ص 25.
- 950- ذکر و ذاکر، ص 19.
- 951- توبه، ص 208 و 209.
- 952- توبه، ص 41 و 42.
- 953- توبه، ص 41.
- 954- کافی معرب، ج 2، ص 290.
- 955- رساله لقاء الله، ص 197.
- 956- رساله امامت، ص 201.
- 957- رساله امامت، ص 201.
- 958- این کتاب، دوبار به چاپ رسیده است. یک بار با ترجمع فرانسوی و یک بار در ترکیه.
- 959- مجالس المومنین، قاضی نورالله شوشتری، ریحانه الادب، میرزا محمد علی مدرس، ج 2، ص 81، خیام. (سوره کهف، آیه 18).
- 960- گفت و گو، ص 67.
- 961- اصول کافی، ج 1/248.
- 962- مجموعه مقالات، ص 179 و 180.
- 963- بلد الامین، ص 521، و تو را سوگند به اسمی که از خلقت پنهان نگهداشتی و جز برای خودت آشکار نمودی.
- 964- لقاء الله، ص 72.
- 965- رساله امامت، ص 199.
- 966- رساله امامت، ص 200.
- 967- رساله امامت، ص 200.
- 968- توبه، ص 103.
- 969- اصول کافی، ج 4، کتاب الایمان و الکفر، باب من یهم بالحسنه او السيئه، حدیث سوم.
- 970- توبه: ص 204 و 205.
- 971- اصول کافی معرب، ج 2، ص 443.
- 972- هزار و یک نکته، ص 575.
- 973- کنال توحید، صدوق، باب اول، حدیث 31.

- 974- رساله حول الرويه، ص 78.
- 975- کافی، ج 2، ص 446 معرب؛ وافی، ج 5، ص 262.
- 976- انسان و قرآن، ص 60.
- 977- عیون نفس و شرح آن، ج 2، ص 494.
- 978- خزائن، ص 351.
- 979- خزائن، ص 359.
- 980- رساله امامت، ص 202.
- 981- رساله امامت، ص 205.
- 982- رساله امامت، ص 214.
- 983- رساله امامت، ص 206.
- 984- مجموعه مقالات، 158.
- 985- هزار و یک کلمه، ج 2، ص 354.
- 986- هزار و یک کلمه، ج 2، ص 356.
- 987- من لا یحضره الفقیه، ج 3، 371-369، چ نجف.
- 988- لقاء الله، ص 55 و 56.
- 989- امروز (روز عید غدیر خم)، دین شما را به کمال رسانیدم و بر شما نعمت تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است برای شما برگزیدم مائده / 3.
- 990- بقره 124 / .
- 991- انبیاء / 72 و 73.
- 992- نزدیک ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند این پیامبر و امتش که اهل ایمانند و خدا ولی مؤمنان است؛ آل عمران آیه 68.
- 993- آل عمران / 68.
- 994- و آنان که به مقام علم و ایمان رسیده اند به آن فرقه بدکار گویند: شما تا قیامت که هم امروز است، در عالم علم خدا مهلت یافتید روم / 56.
- 995- امامت، 126-122.
- 996- بگو (ای پیامبر): خدای من هرگونه عمل زشت را، چه در آشکار و چه در خفا، و گناه و ظلم به ناحق و شرک به خدا را حرام فرموده است؛ اعراف، 33.

- 997- (ای پیامبر!) تو را حکم شراب و قمار پرسند، بگو: در این دو، گناهی بزرگ است و سودهایی برای مردم؛ ولی گناه آن بیشتر است؛ بقره / 219.
- 998- امامت، ص 100 و 101.
- 999- رساله حول الرویه، ص 16.
- 1000- رساله حول الرویه، ص 24.
- 1001- سوره نجم، آیه 13.
- 1002- رساله حول الرویه، ص 59.
- 1003- سوره طه، آیه 110.
- 1004- رساله حول الرویه، ص 59.
- 1005- رساله حول الرویه، ص 59.
- 1006- دیدگان او را درک نمی کنند، ولی او دیدگان را درک می کند.
- 1007- رساله حول الرویه، ص 101.
- 1008- رساله حول الرویه، ص 101.
- 1009- آل عمران / 39.
- 1010- نامه ها و برنامه ها، ص 269 و 270.
- 1011- لقاء الله، ص 165.
- 1012- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 238.
- 1013- بقره / 17.
- 1014- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 72.
- 1015- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 82.
- 1016- نامه ها و برنامه ها، ص 113.
- 1017- رساله امامت، ص 213.
- 1018- در آسمان معرفت، ص 382.
- 1019- معرفت نفس دفتر سوم، ص 492.
- 1020- در محضر استاد حسن زاده آملی، ص 63.
- 1021- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 335 و 336.
- 1022- در محضر استاد حسن زاده آملی، ص 32.
- 1023- داستانهای حکیمانه، ص 41.

- 1024- رساله امامت، ص 206.
- 1025- نور، آیه 32.
- 1026- رساله امامت، 214- 220.
- 1027- مهج الدعوات، از ابن طاووس، ص 36.
- 1028- لقاء الله، ص 71.
- 1029- هزار و یک نکته، ص 595.
- 1030- باب 49، ارشاد القلوب دیلمی.
- 1031- لقاء الله، ص 193.
- 1032- در آسمان معرفت، ص 126.
- 1033- رساله امامت، ص 224.
- 1034- شعراء آیه 227.
- 1035- رسالت امامت، ص 225.
- 1036- رساله حول الرویه، ص 46.
- 1037- رساله امامت، ص 231.
- 1038- رساله امامت، 231.
- 1039- غافر، 84 و 85.
- 1040- رساله امامت، ص 227.
- 1041- تحریم، آیه 6
- 1042- انبیاء آیه 19.
- 1043- انبیاء آیات 28- 26.
- 1044- یوسف، آیه 109.
- 1045- کهف، آیه 50.
- 1046- حجر، آیه 27.
- 1047- رساله امامت، ص 233.
- 1048- رساله امامت، ص 227.
- 1049- داستانهای حکیمانه، ص 130.
- 1050- فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص 62.
- 1051- اصول کافی، ج 1، عربی، ص 180.

- 1052- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 429.
- 1053- خزائن، ص 476.
- 1054- خزائن، ص 474.
- 1055- گنجینه گوهر روان، ص 249.
- 1056- رساله امامت، ص 237.
- 1057- نهج الولاية، ص 10.
- 1058- هزار و یک کلمه، ص 11.
- 1059- نهج الولاية، ص 7.
- 1060- سوره بقره، آیه 32.
- 1061- نهج الولاية، ص 58.
- 1062- نهج الولاية، ص 58.
- 1063- نهج الولاية، ص 17.
- 1064- سوره بقره، آیه 111.
- 1065- در آسمان معرفت، ص 161.
- 1066- در آسمان معرفت، ص 161.
- 1067- هزار و یک نکته، ص 138 و 139.
- 1068- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 501 و 502.
- 1069- عیون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 503.
- 1070- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 23 و 24.
- 1071- ص 164، ط 1.
- 1072- ده رساله فارسی، ص 120.
- 1073- نهج الولاية، ص 87.
- 1074- هزار و یک کلمه، ج 3، ص 55.
- 1075- ولایت تکوینی، ص 18.
- 1076- ولایت تکوینی، ص 18.
- 1077- ولایت تکوینی، ص 28.
- 1078- ولایت تکوینی، ص 28.
- 1079- ولایت تکوینی

1080- ولایت تکوینی، ص 87.

1081- ص 271.

1082- ولایت تکوینی، ص 18.

1083- ولایت تکوینی، ص 71

فهرست مطالب

- مقدمه 2
- عشق و علاقه علامه حسن زاده آملی به معصومین 5
- 1- عِلْمٌ حِينَ فُسْرٍ وَوَجِدٌ 5
- 2- بدترین کوری، کوری قلت است! 5
- 3- المؤمن مراه المؤمن! 6
- 4- شکر سایه خاتم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 6
- 5- تمثیل از سیمای محمد سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 6
- 6- دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین! 6
- 7- شکر ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ 7
- 8- مرتبه بر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ 7
- 9- عظمت حق محمد سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندانش 7
- 10- ره رها کرده ای از آنی گم! 8
- 11- قدر زر، زرگر شناسد، قدر گوهر، گوهری! 9
- 12- دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند! 10
- 13- زهی مراتب خوابی که به ز بیداری است! 12
- 14- عظمت شخصیت علامه حسن زاده 13
- 15- سر تواضع 13
- 16- رؤیای صادق 13
- 17- واقعه بعد از نماز صبح جمعه 14
- 18- واقعه شنیدن اذان 15
- فصل اول: سیمای پیامبر خاتم حضرت محمد سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 16

- بخش اول: خداشناسی 16
- 19- شناخت خدا با خدا 16
- 20- داناترین مردم به خدا 16
- 21- نشانه معرفت خداوندی 16
- 22- گاه خداشناسی 17
- 23- رؤیت با دیدگان قلب 17
- 24- دیدن خدا با قلب 17
- 25- داناترین مردم 18
- 26- نگهداشت ادب در نزد خدای متعال 18
- 27- معرفت نفس 18
- 28- خلقت آدم 18
- 29- زراعت کار بشر نیست 18
- بخش دوم: نماز حضرت رسول اکرم ﷺ 19
- 30- گفتگو با خدا 19
- 31- من خدای جفاکار نیستم! 19
- 32- چهار عضو مطهر 19
- 33- ثوب وضو، خواندن نماز 20
- 34- نماز پیامبر ﷺ 22
- 35- اولین قبله 22
- 36- دو رکعت نماز برای پیروزی 23
- 37- سجده پیامبر ﷺ 23
- 38- رحمت واسعه الهی را تنگ نکنید! 23
- 39- قرب رسول الله ﷺ 23
- 40- تعیین قبله 24
- 41- دل در نماز دار! 24
- 42- حکم نماز آیات 25

- 43- نماز واقعی 26
- 44- نماز بر پیکر نجاشی 26
- 46- نتیجه صلوات فرستادن 26
- 47- همچون الاغ محشور می شود 27
- 48- تمثیل سیمای محمد ﷺ 27
- 49- نماز نور چشم پیامبر ﷺ 27
- بخش سوم: اذکار و ادعیه حضرت رسول ﷺ 27
- 50- توصیه به ذکر خداوندی 27
- 51- به یاد و ذکر خدا باشید 28
- 52- خوشا به حال قائل لا اله الا الله 28
- 53- ثواب لا اله الا الله 29
- 54- دو عدیل و وزان هم 29
- 55- ذکر تسبیح سنگریزه 29
- 56- عظمت لا اله الا الله 29
- 57- آموزش ذکری سبک 30
- 58- ستایش خداوندی 31
- 59- نان و آب حاملان عرش 31
- 60- اللهم اجعل لی فی قلبی نورا 31
- 61- دعای پیامبر ﷺ 32
- 62- دعای شهادت 32
- 63- دعای همه انبیای الهی 33
- 64- دعای معروف در آسمان ها 33
- 65- یا نور السموات و الارض 34
- 66- خواندن خدا با اسم اعظم 34
- 67- خواندن خدا با اسماء الهی 35
- 68- ذکر قلبی 35

- 69- بهترین عبادت 35
- 70- شکر سایه خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 36
- بخش چهارم: قرآن و حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 36
- 71- تجلی دو سوره بقره و آل عمران در قیامت 36
- 72- ليله القدر حقیقی 36
- 73- نزول قرآن در ليله القدر 37
- 74- قرآن در قیامت 37
- 75- انذار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 38
- 76- کثرت نامهای خدا 38
- 77- فضیلت قل هو الله احد 39
- 78- وجه تسمیه سوره معرفت 39
- 79- بهترین پناهگاه 39
- 80- اساس بنای آسمان و زمین 39
- 81- پیری زودرس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 40
- 82- توصیه های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 40
- 83- نزول آیه تطهیر در شأن اله بیت عَلَيْهَا 40
- 84- شأن نزول بسم الله الرحمن الرحيم 41
- 85- ضرورت تلاوت بسم الله 41
- 86- آخرین آیه 42
- 87- قبول یا رد روایات 42
- 88- ماءدبه الله 43
- 89- مراد از اولی الامر در قرآن 43
- 90- تقرب به حقیقت خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 44
- 91- اهل بیت طهارت 44
- 92- معجزات واضح 44
- 93- تقدم حافظ قرآن بر دیگران 44

- 94- فضیلت سوره واقعه..... 45
- 95- نقش بستن وحی بر قلب پیامبر 46
- 96- آری نور نبوه 46
- 97- درجات بهشت 47
- 98- قرآن نا متناهی است!..... 47
- 99- هدف از درس و بحث 47
- 100- خوراک جان و روان 48
- 101- اهمیت علم 49
- 102- حکایت ابی بن خلف 49
- 103- آغازگر وحی 50
- 104- توصیه های پیامبر ﷺ 50
- بخش پنجم: عشق به عبادت 50
- 105- برترین بخش عبادت 50
- 106- قلب المؤمن عرش الله الاعظم..... 50
- 107- عشق ورزی به عبادت..... 51
- 108- همراهان لیبیک مؤمن 51
- 109- معدن تقوی 51
- بخش ششم: حدیث معراج نبوی 52
- 110- فرمایش الهی در شب معراج به پیامبر 52
- 111- پیامبر ﷺ در شب معراج 52
- 112- حلاوت ذکر الهی 52
- 113- با خدا باش و پادشاهی کن!..... 53
- 114- این است صفات محبین 53
- 115- رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند 55
- 116- مال قرض 55
- 117- پیامبر در معراج 55

- 118- وصیت پیامبر ﷺ 56
- 119- چه کنم با مشتی خال 56
- 120- عظمت عبودیت 56
- بخش هفتم: یقین در کلام رسول خدا ﷺ 57
- 121- مرتبه شامخ یقین 57
- 122- حقیقت مؤمن واقعی 58
- 123- رسد آدم به جایی که 59
- 124- حقیقت ایمان 60
- بخش هشتم: توبه آغوش رحمت الهی 60
- 125- رسول الله، توبه می دهد! 60
- 126- هفتاد بار طلب آمرزش 61
- 127- طلب غفران، کفاره غیبت 62
- 128- غیبت کننده را توبه نیست مگر 62
- 129- شرط قبولی توبه 62
- 130- گستردگی بحر توبه 62
- 131- مهلت ثبت گناهان 63
- 132- بنویس گناه را بر این نگونبخت! 63
- بخش نهم: فضایل اخلاقی 64
- 133- مجالس نیک 64
- 134- هنگام تقسیم روزی ها 65
- 135- ادب از قرآن 65
- 136- پیشتر از مرگ خود ای خواجه میر! 65
- 137- مواسات در غنیمت 66
- 138- آیه در هم صحبتی درویشان 66
- 139- پاداش صدقه در راه خدا 67
- 140- انفاق اصحاب پیامبر ﷺ 67

- 141- اهمیت و صله رحم 67
- 142- نزاع در برابر پیامبر ﷺ 68
- 143- دهان را ببند تا عجایب بینی! 68
- 144- بدترین کوری 69
- 145- صبر پیامبر در برابر قریش 69
- 146- راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش! 71
- 147- برترین جهاد 71
- 148- رذایل اخلاقی و صورتهای برزخی 72
- 149- وصیت رسول ﷺ به ابوذر 73
- 150- صبر بر مصیبت 73
- 151- سر مشق از میزان قسط 74
- 152- الدنيا مزرعه الاخره 74
- 153- طوبی چیست؟ 74
- 154- طعام کشنده قلب 75
- 155- بازی پیامبر با خردسالان 75
- 156- خورنده تر خرما 75
- 157- خوردن از سمت سالم 76
- 158- مطایبت نبوی 76
- 159- پیره زن به بهشت نمی رود! 76
- بخش دهم: فضیلت علم و عالم 77
- 160- شرف آدمی 77
- 161- مگر نمی گوئید طیب بود؟ 77
- 162- فضیلت مجلس عالم 77
- 163- جاری شدن چشمهای حکمت 78
- 164- امانت داران امت 78
- 165- زمان آشکار شدن دانش 78

- 166- ای هوشمندان پند بگیرید!..... 78
- 167- غبطه پیامبران 79
- 168- پیشوای عمل 79
- 169- فضل عالم بر عابد 79
- 170- که من شهر علمم، علیم در است!..... 79
- 171- یک دستور اخلاقی 80
- 172- امر به نوشتن حدیث 81
- 173- ارزش علم 81
- 174- در علم متوقف مشو! 81
- 175- امام فیلسوف کامل 81
- 176- فیلسوف واقعی 82
- 177- جایگاه نزول حکمت 82
- 178- وجوب یادگیری زبان 82
- 179- دو جواهر انسان ساز 83
- 180- العلم امام العمل 84
- 181- نور دانش 84
- 182- دوا در آب باران 84
- 183- نبوت ارسطاطالیس 84
- 184- مجالست با چه کسی؟ 85
- بخش یازدهم: قیامت جایگاه ابدی 86
- 185- یاد مرگ و آمادگی برای مرگ 86
- 186- رؤیت جایگاه آخرتی 86
- 187- قرین هر شخص در قیامت 86
- 188- آن قرین، فعل توست! 87
- 189- اندرزی نورانی 87
- 190- تسبیح و تهلیل ملایک در قبر 88

- 191- پرسش از امری عظیم 88
- 192- رؤیت خدا در روز قیامت 90
- 193- فریاد اهل دوزخ 90
- 194- تمثیل اعمال در آخرت 90
- 195- علم ساعت 91
- 196- امر اهل بهشت 91
- 197- دوزخ و بهشت 91
- 198- ای رسول خدا! قیامت کی است؟! 93
- 199- اشتیاق بهشت 93
- 200- خلقت باری بقاء 93
- 201- برادر مرگ 94
- 202- انواع فرشتگان پرشگر 94
- 203- تفسیر یوم ینفخ فی الصور 94
- 204- خلقت آدم 95
- بخش دوازدهم: معجزات 95
- 205- برکت طعام نبوی 95
- 206- ان المنافقین فی الدرک الاسفل 95
- 207- یاری جبرئیل در روز بدر 96
- 208- دیدار رسول الله ﷺ در خواب 97
- 209- سلام سنگریزه ها بر پیامبر ﷺ 98
- 210- خبر غیبی از جعفر طیار 98
- 211- پیغمبری که جای شتر را نمیدانست! 98
- 212- اجابت نفرین پیامبر 99
- 213- معجزه نبوی 99
- 214- نا علاجی سام 100
- 215- رؤیای صادقانه پیامبر ﷺ 100

- 216- بگو جدت کتف مرا در آورد! 100
- 217- خواب راست و دروغین 101
- فصل دوم: سیمای فاطمه زهرا: عصمت کبرای الهی 102
- بخش اول: فاطمه علیها السلام در کلام معصومین 102
- 218- فاطمه علیها السلام حجت بر امامان 102
- 219- لقب ام اییها 102
- 220- کلمه حسنای خداوندی 103
- 221- ادراک شب قدر 103
- 222- اسمای حسنای الهی 103
- 223- برگ بهشتی درخت نبوی 104
- 224- عظمت فاطمه علیها السلام 104
- 225- درک ليله القدر 104
- 226- کنیه ام اییها 104
- 227- دوری محب فاطمه از آتش 105
- 228- عظمت معنای قرآن 105
- 229- ادراک شب قدر 105
- 230- وجه تسمیه فاطمه 105
- 231- نزول یازده قرآن ناطق در دامن زهرا علیها السلام 106
- 232- پرورش یافتگان دامن پاک زهرا علیها السلام 106
- 233- درک ليله القدر 106
- 234- نوشیدن شیر ایمان 106
- 235- فاطمه علیها السلام ليله قدر است 107
- بخش دوم: اصحاب کساء علیهم السلام 107
- 236- پنج تن آل عبا 107
- 237- خامس آل عبا 107

- 238- تعداد اصحاب کساء..... 107
- 239- برتری زهرا علیها السلام بر همه زنان 108
- بخش سوم: عصمت حضرت زهرا علیها السلام 108
- 240- حضرت زهرا صاحت مقام عصمت 108
- 241- شنیدن کی بود مانند دیدن؟! 108
- 242- نزول یازده قرآن ناطق از لیلہ القدر 109
- 243- ترویج نور با نور 109
- 244- صاحبان مقام عصمت 110
- 245- واجد عصمت 110
- 246- شهادت بر عصمت کبرای الهی 110
- 247- عصمت کبرای خدایی 110
- 248- معصومیت فاطمه 110
- 249- بانگ شهادت دیوار 111
- 250- نکاح بر کفایت است 111
- 251- پیامبر عقیم بود اگر 111
- 252- عصمت کبرای حق 112
- 253- دعای صاحب عصمت حضرت زهرا علیها السلام 112
- 254- ذلک فضل الله 113
- بخش چهارم: هم شأن بودن حضرت زهرا با امام علی علیه السلام 113
- 255- مظهر عقل کل، مظهر نفس کل 113
- 256- عصمت فاطمی و علوی 114
- 257- فضیلت علی علیه السلام 114
- 258- نفس کل و اتم 114
- 259- خصوصیات آل نبی 115
- بخش پنجم: نزول آیه مباحله در شأن حضرت زهرا 115
- 260- افضل از همه 115

- 261- آیه مباحله 116
- 262- علی علیه السلام مساوی زهرا علیها السلام است 117
- 263- یکی از نفرین کنندگان 117
- 264- شرکت زهرا علیها السلام در مباحله 117
- بخش ششم: فضایل حضرت زهرا علیها السلام در قرآن 118
- 265- عرفان زهرا علیها السلام به قرآن 118
- 266- اعطای کوثر 118
- 267- علم زهرا به قرآن 118
- 268- کوثر نبی 119
- 269- ذوی القربی رسول 119
- 270- تفسیر سوره قدر 119
- 271- تفسیر دو دریا 120
- 272- اشاره ای به جلالت فاطمه علیها السلام 120
- 273- رفع هر آلودگی از اهل بیت علیهم السلام 120
- 274- شرافت فاطمه به حضرت مریم 121
- بخش هفتم: فضائل حضرت زهرا در کلام استاد 121
- 275- انگیزه ای روحانی 121
- 276- تولد دوباره 121
- 277- مراتب ليله القدر 122
- 278- سیده زنان عالم 122
- 279- فاطمه در میان به عدد 5 است 123
- 280- در مدح زهرا علیها السلام 123
- 281- معرفت استاد به فاطمه زهرا علیها السلام 124
- 282- صبر زهرا علیها السلام 125
- 283- زهد زهرا علیها السلام 125
- 284- جشن میلاد زهرا علیها السلام 126

- 126..... بخش هشتم: توسل به فاطمه زهرا علیها السلام
- 126..... 285- باز شدن قفل به نام فاطمه علیها السلام
- 127..... 286- توسل به پنج تن آل عبا
- 128..... بخش نهم: مصایب
- 128..... 287- دلداری جبرئیل به زهرا علیها السلام
- 128..... 288- بی تابی امام حسن علیها السلام در سوگ مادر
- 129..... 289- قبر حضرت زهرا
- 129..... 290- او خود رافضی است!
- 131..... 291- دریغ و در که نیلی ز ضرب سیلی شد
- 132..... فصل سوم: امام اول، سیمای حضرت وصی امام علی بن ابی طالب علیه السلام
- 132..... بخش اول: فضایل حضرت امیر المؤمنین
- 132..... 292- امامت علی میراث انبیاست
- 134..... 293- لقب وصی
- 135..... 294- همانند معقول در میان محسوس
- 135..... 295- احوال جنیان
- 136..... 296- عظمت مقام علی علیه السلام
- 137..... 297- حضور در چهل مجلس
- 137..... 298- لقب خامس آل عبا
- 137..... 299- بزرگداشت معصومین
- 137..... 300- فضیلت علی علیه السلام
- 137..... 301- همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله
- 138..... 302- عصمت علوی
- 138..... 303- توصیف آل پیامبر
- 138..... 304- علی بر راه خیر است!
- 138..... 305- دیدن نور وحی، شنیدن بوی نبوت

- 306- خبر از امارت و اعمال مروان 139
- 307- خطبه بی الف 139
- 308- کلمات الله 140
- 309- تسلط ائمه بر همه علوم 140
- 310- علی باب بهشت است 140
- 311- وصف علی از زنان علی علیه السلام 140
- 312- مظهر عقل کل 141
- 313- عترت معصوم اند 141
- 314- آیه مباهله دری دیگر از فضایل علی علیه السلام 142
- 135- پیوند دو نور 142
- 136- اصحاب کساء 142
- 137- درخت نبوی 143
- 138- چونان دریا 143
- 139- کفو زهرا علیها السلام 144
- 320- علی عصمت علوی 144
- 321- نفس رسول خدا علیه السلام 144
- 322- با پیامبر از کودکی تا بزرگی 145
- 323- اگر علی نبود! 145
- 324- علی همسر فاطمه علیها السلام 146
- 235- ولایت علی علیه السلام در بهشت است 146
- 326- دلالت بر امامت همه 147
- 327- قوه ملکوتی علی علیه السلام 147
- 328- قلع در خیبر 147
- 329- جوشیدن آن از زیر سنگ 147
- 330- ما بودیم هنگامی که آدم علیه السلام نبود! 151
- 331- علی نخستین اولی الامر 151

- بخش دوم: عرفان و خداشناسی 151
- 332- خودشناسی؛ مقدمه خداشناسی 151
- 333- نتیجه خداشناسی 152
- 334- کمال اخلاص 153
- 335- نتیجه ترس از خدا 153
- 336- مسألت از خدا 154
- 337- عارف کجاست؟! 155
- 338- تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي 156
- 339- رسيدن به معرفت خداوندي 156
- 340- لباس عارفان 156
- 341- انسان کامل 157
- 342- صفت عارفين 157
- 343- ز هر چه رنگ تعلق پاک شو 157
- 344- حیات نفس ناطقه 158
- 345- نخستين آفریده حق 159
- 346- وجود همه وجه الله است 159
- 347- میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست! 160
- 348- دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین! 161
- 349- توحید در جنگ 161
- 350- شناخت خدا با خدا 163
- 351⁽³⁵³⁾- آثار شناخت خدا 163
- 352- حقیقت چیست؟ 163
- 353⁽³⁵⁶⁾- معرفت خدا 164
- 354- لازمه معرفت خدا 164
- 355- بالاترین معارف 165
- بخش سوم: عبادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام 165

- 356- عبادت احرار 165
- 357- وصایت علی علیه السلام 166
- 358- جهر بسم الله 166
- 359- خارج نمودن تیر از پای امیر 166
- 360- خشیت حضرت امیر علیه السلام 167
- 361- خدا داناتر است! 167
- 362- عبادت عاشقانه 168
- 363- جایگاه خدا قبل از خلقت 168
- 364- اقتدا به علی در نحوه خواندن بسم الله 168
- 365- مگر علی به مسجد می رفت؟ 169
- 366- مبدا در قرآن توقف کنی!!! 170
- 367- ظهور موجودات از بسم الله 170
- 368- قرآن، سفره الهی 171
- 369- انسان بهشتی 172
- 370- بخوان و عروج کن! 173
- 371- قرآن عظیم است 173
- 372- بر تو باد به قرآن 173
- 373- بخوان و بالا برو 174
- 374- نزول جبرئیل بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله 174
- 375- توصیف قرآن 174
- 376- درجات بهشت 174
- 377- پناهگاه الهی 175
- 378- بزرگ ترین حجت خدا بر خلق 175
- 379- من نقطه زیر باء بسم الله هستم! 175
- 380- سفارشات نبوی به امام علی علیه السلام 176
- 381- بهشت هر کس قرآن اوست! 176

- 382- اهل قرآن عترت اند! 177
- 383- علی علیه السلام متصدی جمع قرآن 177
- 384- درنگ اصحاب کهف 177
- 385- استشمام بوی وحی 178
- 386- خصوصیت آیات قرآنی 178
- 387- مصحف برخاسته از صفحه دل علی علیه السلام 178
- 388- تجلی گاه خداوند 179
- 389- اسرار ادعیه 179
- 390- دعا با اعظم اسماء خدا 179
- 391- دعای مقامات پنجگانه 180
- 392- دعای توسل به حضرت امیر 180
- 393- حصول رویای صادقانه 181
- 394- دعای یمانی علی علیه السلام 181
- 395- الهی هب لی کمال الانتفاع الیک 182
- 396- دعای علی علیه السلام 182
- 397- دعای معصومین 183
- 398- پس از این کارها بگو استغفرالله 183
- 399- کتاب بی همتا 184
- 400- دعای کمیل 184
- 401- پایه توحید حق 185
- 402- تعلیم اسم اعظم در خواب 186
- 403- آثار یاد خدا 186
- 404- سه امر سعادتبخش 187
- 405- سرمایه اهل ایمان 187
- 406- دائم به یاد خدا 188
- بخش چهارم: اخلاق 188

188.....	407- دلیل ایمان
189.....	408- از صفت اهل ایمان
190.....	409- صفت مومنین
190.....	410- اخلاص برای خدا
190.....	411- نشانه ایمان
191.....	412- ابزار ایمان
192.....	413- حبّ علی
192.....	414- صلاح مؤمن
193.....	415- رویت خداوند با قلب
193.....	416- آفات قطع رحم
194.....	417- مقام ایمان
194.....	418- ایمان کامل
195.....	419- ایمان به خدا
195.....	420- توکل به خدا
195.....	421- آفات خیانت به امامت
195.....	422- وفای به عهد
196.....	423- انواع صبر
197.....	424- اوصاف مؤمن
197.....	425- احسان با رعیت
198.....	426- انواع احسان
198.....	427- خصوصیت بزرگوار مردم
199.....	428- احسان به مردم
199.....	429- نتیجه احسان به خلق
199.....	430- از علایم جوانمردی
200.....	431- نیکوترین اعمال
200.....	432- بهترین شرافت

- 433- فضیلت حسن اخلاق 201
- 434- امانت دارد 201
- 435- وفای به عهد 202
- 436- برتری حسن اخلاق 203
- 437- خدمت به مردم 203
- 438- شکیبایی بزرگان 204
- 439- انقطاع از خلق 204
- 440- زهد علوی 205
- 441- شوخی با علی 205
- 442- مؤدبترین مردم 205
- 443- شوخ طبعی علی 206
- 444- اخلاص در عمل 206
- 445- منشاء مروت و فتوت 206
- 446- خاندان پست و خاندان نجیب 207
- 447- صفت سخاوت 208
- 448- جوانمردی 208
- 449- خوش زبان 208
- 450- پرهیز از بدگویی 208
- 451- ملاک عقل انسان 209
- 452- دستور اخلاقی در جنگ 209
- 453- کفاره سوگند نا به جا 210
- 454- توصیه علی به جوانان 210
- 455- عبارت پردازی 211
- 456- عیب جوئی از مردم 211
- 457- بهترین در قضاوت 212
- 458- عدالت با خلق 212

- 459- اوج عدالت علی..... 212
- 460- داد مظلوم..... 213
- 461- مکیال عدالت منم!..... 213
- 462- عدل چیست؟..... 214
- 463- بهترین سلاطین..... 215
- 464- عدالت در جامعه..... 215
- 465- پایدار بودن حق..... 215
- 466- مصرف مال..... 215
- 467- مقام شامخ علی علیه السلام..... 216
- 468- عمر هلاک می شد!..... 216
- 469- قضاوت جاویدان..... 216
- 470- عدل در برابر دشمن..... 217
- 471- علی علیه السلام مرد حساب..... 217
- 472- نفس را باز دار!..... 219
- 473- بزرگ ترین دشمن..... 219
- 474- نزدیک ترین دشمنان..... 219
- 475- ریاضت نفس..... 219
- 476- بزرگ ترین فرماندار..... 220
- 477- بیان همه فلسفه..... 220
- 478- همت انسان..... 220
- 479- تربیت نفس..... 221
- 480- پستی دنیا..... 222
- 481- جهاد اکبر..... 223
- 482- فرو بردن خشم..... 224
- 483- پاک کردن نفس..... 224
- 484- قبل از مرگ بمیرید..... 225

- 485- صفات فاضله 225
- 486- پا نهادن بر دنیا 226
- 487- نصیحت امام علی علیه السلام 227
- 488- مبارزه با هوای نفس 228
- 489- دل های پاک 228
- 490- بهترین مردم 228
- 491- مؤمنان حقیقی 229
- 492- پرهیز از لذات حیوانی 229
- 493- جنگ با هوای نفس 229
- 494- تهذیب نفس 230
- بخش پنجم: نهج البلاغه تجلیگاه کلام و بیان امیرالمؤمنین علیه السلام 230
- 495- زیبایی کلام علی علیه السلام 230
- 496- عظمت کلام علی علیه السلام 230
- 497- نهج البلاغه کلام علی است! 231
- 498- کلمات قصار 232
- 499- زبان همه فهم علی علیه السلام 232
- 500- آرزوی زیبا 235
- 501- خطبه حضرت علی علیه السلام 236
- 502- نمونه بارز معارف 237
- بخش ششم: تمجید و فضیلت علم و دانش 237
- 503- معلم قرآن علی علیه السلام 237
- 504- اشباع ظرف علم 238
- 505- کشاورزان معارف 238
- 506- بدا به حال این شخص! 239
- 507- دانشمندان زارع جامعه 239
- 508- از تو حرکت از خدا برکت! 240

- 509- انا مدینه الحکمه 240
- 510- علما زارع اند و قلوب مزرعه 241
- 511- علم زنده 241
- 512- باغ علماء 242
- 513- نشستن با حکماء 242
- 514- کمال علم 242
- 515- رسیدن به سعادت 242
- 516- شخص با عقل 242
- 517- کلام حکمت و علم 243
- 518- جهل، دشمن علم 243
- 519- ویژگی عاقل 243
- 520- احترام به عالم 244
- 521- شایسته دانشمند نیست! 244
- 522- با سعادت ترین مردم 245
- 523- بهترین دلها 245
- 524- ظالم ترین مردم 245
- 525- بر نفس خود جاهل مباش! 246
- 526- نزدیکی باران به عرش 247
- 527- شش حالت جسم 247
- 528- احاطه بر علم سالیان قمری و شمسی 247
- 529- علم امام علی 248
- 530- پیرسید قبل از آنکه نیاید! 248
- 531- زندانی که زندانی اش را سیر داد! 251
- بخش هفتم: یاد قیامت 251
- 532- از مرگ بترسید! 251
- 533- ره توشه سفر آخرت 252

- 534- بترسید از آتش آخرت..... 252
- 535- توشه آخرت..... 253
- 536- سزاواری بهشت..... 253
- 537- حد حکمت..... 254
- 538- مزده علی علیه السلام به حارث همدانی..... 254
- 539- شادی روز قیامت..... 254
- 540- علائم اهل یقین..... 255
- 541- یار معاد..... 256
- 542- انا عملک الصالح..... 256
- 543- بخوان و بالا برو..... 256
- 544- باز بودن چشم برزخی..... 256
- 545- درجه بندی بهشت..... 257
- 546- احاطه آخرت بر دنیا..... 257
- 547- با بصیرت باش!..... 257
- 548- اصلاح باطن..... 258
- 549- خوشا به حال مشتاقان آخرت..... 258
- 550- فروختن آخرت به دنیا..... 259
- 551- رفیق خوب..... 259
- 552- رسیدن به آخرت..... 260
- 553- بهشت قیمت وجود آدمی..... 261
- بخش هشتم: شهادت..... 261
- 554- شوق علی به شهادت..... 261
- 555- تقاضای مرگ..... 262
- 556- یک ضربت، قصاص یک ضربت..... 262
- 557- مرگ اگر مرد است گو نزد من آی!..... 262
- 558- بی پناهی حسین علیه السلام..... 263

- 559- شوق معصومین به مرگ 264
- 560- غبطه انبیاء به امام علی علیه السلام 264
- بخش نهم: سخنانی گرانسنگ و نغز از امیر بیان علیه السلام 264
- 561- انواع گیاهان 264
- 562- حق فرزند بر پدر 265
- 563- توصیف زاهدان 265
- 564- محرومیت از نماز شب 265
- 565- تاء شیر شیر 266
- 566- شرافت انسان 266
- 567- بزرگ ترین حجت الهی 266
- 568- وجود چیست؟ 266
- 569- بهره گیری از عمر 266
- 570- بیوگرافی استاد 267
- 571- کلمات قصار درباره معرفت نفس 267
- 572- امیدواری به خدا 269
- 573- آثار صله رحم 270
- 574- آفات حسد 270
- 575- سوال از خدا 270
- 576- آثار نشستن با علماء 270
- 577- باطن مریض 270
- 578- آفت حب دنیا 271
- 579- آثار صدقه 271
- فصل چهارم: امام دوم، سیمای امام حسن مجتبی علیه السلام 272
- 580- وسعت قلب نبوی صلی الله علیه و آله 272
- 581- وسعت قلب خاتم صلی الله علیه و آله 272
- 582- تعلیم و تأدیب 272

- 583- این حرفها نور است! 273
- 584- بهترین برادر 274
- 585- ظرفیت قلب پیامبر ﷺ 275
- 586- استاد لغت 275
- 587- مرثیه بر امام حسن ﷺ 276
- 588- آخرین وصیت 276
- 589- علت سکوت و قیام امامان 277
- فصل پنجم: امام سوم، سیمای حضرت سید الشهداء حسین بن علی ﷺ 278
- بخش اول: دعا، قرآن و عبادت حضرت سید الشهداء ﷺ 278
- 590- ماذا وجد من فقدک؟ 278
- 591- کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را؟! 278
- 592- دعای امام حسین ﷺ 279
- 593- عظمت خدای تعالی 279
- 594- تفسیر توحید 279
- 595- ولایت امر بدیهی است! 280
- 596- بهترین عبادات 280
- بخش دوم: شهادت 280
- 597- مرثیه جابر بر ابی عبدالله ﷺ 280
- 598- کوفیان بی وفی 280
- 599- شعر در مدح و رثای اهل البیت ﷺ 281
- 600- حسن حال حر 281
- 601- مرض خوره اندرونی در یزید 282
- فصل ششم: امام چهارم، سیمای حضرت امام علی بن الحسین ﷺ زین العابدین 284
- بخش اول: فضایل حضرت امام زین العابدین ﷺ 284

- 602- زنده کننده نسل حسینی علیه السلام 284
- 603- گذشتن از ثواب دنیوی 284
- 604- باغ فردوس به پاداش عمل می بخشند 285
- 605- چونان ماه شب بدر 286
- 606- احترام به مادر 287
- بخش دوم: عبادت حضرت امام زین العابدین علیه السلام 287
- 607- مایه آرامش دل 287
- 608- قدر درجات بهشت 288
- 609- گنجینه های قرآنی 288
- 610- خبر از آخرالزمان 288
- 611- مناجات محبین 289
- 612- ستایش ابن عربی 289
- 613- اوصاف حضرت سید الساجدین علیه السلام 289
- 614- دعای برای ارتش 290
- 615- سیره بزرگان 290
- 616- قرآن، خزینه الهی است! 291
- 617- عجب از این آدم! 291
- 618- دعای دفع دشمن 292
- 619- دعای وداع امام سجاد علیه السلام 292
- 620- آداب حج همراه یقین 292
- 621- معارف نهفته برای اهل آخرالزمان 298
- بخش سوم: بزرگداشت و تجلیل از صحیفه سجادیه 299
- 622- پیمودن راه خطا 299
- 623- کلامی دون کلام خالق، فراتر از کلام مخلوق 299
- 624- عدیل نهج البلاغه 300
- 625- اوج مقام حضور 301

- 626- انسان قرآنی..... 302
- 627- معنای فانا بک ولک..... 303
- 628- اوج شگرفی در دعاها..... 303
- فصل هفتم: امام پنجم، سیمای امام محمد بن علی علیه السلام باقر العلوم النبیین... 305
- بخش اول: فضایل امام محمد، باقر العلوم النبیین علیه السلام..... 305
- 629- شکافنده علوم..... 305
- 630- وصی اوصیا و وارث علم انبیاء علیهم السلام..... 305
- 631- سخاوت امام محمد باقر علیه السلام..... 306
- 632- امام محمد باقر علیه السلام در مقام رضا..... 306
- 633- اوصاف باقر آل محمد علیهم السلام..... 307
- 634- روح پاک..... 308
- بخش دوم: عبادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام..... 308
- 635- کرم بین و لطف خداوندگار..... 308
- 636- چرا زاهد اندر هوای بهشت است؟!..... 308
- 637- تعلیم وضو..... 309
- 638- ثبات حکمت در دل..... 309
- 639- حقایق ایمان، وسیله رؤیت خدا..... 309
- 640- ای ابا نعمان! فریبت ندهند..... 310
- 641- دعای امام باقر علیه السلام..... 310
- بخش سوم: قرآن..... 311
- 642- طعام حقیقی انسان..... 311
- 643- تفسیر قل هو الله احد..... 312
- 644- حدود هر چیزی در قرآن..... 312
- 645- بسم الله در حمد..... 313
- 646- فریبکاری شیطان..... 313

- بخش چهارم: توبه 314
- 647- جایگاه توبه نادان 314
- 648- لطف الهی بکند کار خویش 314
- 649- قلب وارونه 315
- 650- فرمایش امام باقر علیه السلام در باب توبه 315
- بخش پنجم: سخنان گوهر بار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام 316
- 651- توصیف درخت نیکوی نبوی 316
- 652- دل سرنگون 316
- 653- اسم اعظم خدا 316
- 654- خداوند خالق است نه مخلوق 317
- 655- جاودانگی معروف 317
- 656- آموزش اسم اعظم 317
- 657- وصف خدا 317
- 658- ادخال سرور در قلب مؤمن 318
- 659- اهمیت شیر مادر 318
- 660- انواع دلها 319
- 661- دوستی با سنگ 319
- 662- هراس از آتش 320
- 663- توصیف بهشت 320
- 664- عبادت هفتاد جزء است! 320
- 665- حکمت خداوندی 320
- فضل هشتم: امام ششم، سیمای امام جعفر بن محمد صادق آل محمد علیهم السلام .. 321
- بخش اول: فضایل امام جعفر صادق علیه السلام 321
- 666- بحر موج ازلی و عروه الوتقای حقیقی 321
- 667- کوچکی اساطیر عرفان در برابر اهل البیت علیهم السلام 321

- 668- علت لقب صادق 321
- 669- صادق آل محمد 322
- 670- نور امام صادق علیه السلام 322
- 671- وجه تسمیه صادق آل محمد 322
- 672- زیارت عرش 323
- بخش دوم: خداشناسی 323
- 673- رد خدای ساختگی 323
- 674- اسم مکنون الهی 323
- 675- میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست! 324
- 676- نورانیت خدا 325
- 677- دلیل یگانگی خدا 325
- 678- فضل معرفت 326
- 679- ما با توایم و با تو نه ایم، اینست بوالعجب! 326
- 680- تخم مرغ، استدلال مبرهن! 327
- 681- شنوایی و بینایی خدا 327
- 682- آفرینش خداوند 328
- 683- کلامی در نهایت تطهیر 328
- 684- عظمت گناه در برابر عظمت خدا 329
- بخش سوم: اوج خشیت و عرفان در عبادت امام صادق علیه السلام 329
- 685- اوج خشیت امام صادق علیه السلام 329
- 686- قضای نماز چهل ساله 330
- 687- بی هوش شدن امام صادق علیه السلام 331
- 688- حالت دوست خدا 331
- 689- القلب حرم الله 331
- 690- حقیقت زهد 332
- 691- ریختن عرق در طلب معیشت 332

- 692- خوشا آنانکه دائم در نمازند!..... 332
- 693- ما اکثر الضجيج و اقل الحجيج!..... 333
- 694- بیان احکام حج..... 334
- بخش چهارم: ذکر و دعا 334
- 695- به دعا متمسک شوید!..... 334
- 696- دعای غریق..... 334
- 697- تعلیم دعای ام داوود..... 335
- 698- پناه به ذکر یونسی..... 336
- 799- عبد شکور..... 336
- 700- کسب حقایق الهیه از دنیا..... 336
- 701- یا الله اغثنی..... 338
- 702- عظمت ذکر بسم الله..... 338
- 703- ذکر در شب..... 339
- 704- پناه به ذکر الهی..... 339
- 705- پندی از ابلیس!!..... 340
- بخش پنجم: توصیه به قرآن..... 341
- 706- قرآن، قرآن..... 341
- 707- حسرت روز قیامت..... 342
- 708- همه چیز در قرآن..... 342
- 709- بسم الله در همه کتب اسلامی..... 342
- 710- بهترین عفت آیه..... 343
- 711- قرآن در عرصه محشر..... 343
- 712- جایگاه قرآن در بهشت..... 344
- 713- کیفر فراموشی قرآن..... 344
- 714- تفسیر قل هو الله احد..... 344
- 715- تفسیر قلب سلیم..... 346

- 346..... 716- فضیلب انا انزلناه
- 347..... بخش ششم: قرآن و ولایت
- 347..... 717- تفسیر موازین قسط
- 347..... 718- مردم محسود
- 348..... 719- نورانیت حقیقت
- 348..... 720- میزان صحت روایات
- 348..... 721- تطبیق روایات با قرآن
- 349..... 722- طعام بشر
- 349..... 723- کمترین حد شناخت امام
- 349..... بخش هفتم: توبه
- 349..... 724- آن مرد، اهل بهشت است!
- 350..... 725- پوشانیدن گناهان
- 351..... 726- تفسیر توبه نصح
- 351..... 727- مهلت توبه
- 351..... 728- منیت تواب
- 352..... 729- مرگ توبه است
- 352..... بخش هشتم: تمجید از علم
- 352..... 730- بزرگداشت ارسطو
- 352..... 731- اهمیت علم
- 353..... 732- وارثان رسولان الهی
- 353..... 733- ستودن ارسطو
- 353..... 734- فضیلت ارسطو
- 354..... 735- دین عقل و برهان
- 355..... 736- حال مردان خدا
- 356..... 737- قلوب مؤمنان
- 356..... 738- خاک روحانیت

- 739- تفسیر ماء غدق 356
- بخش نهم: علم امام صادق علیه السلام 356
- 340- خورشید آسمان علم و کشف اسرار علوم 356
- 741- کاروان علوم صادقی 357
- 742- علم امام صادق به هندسه 358
- 743- تسلط به علم زیست شناسی 359
- 744- ماییم مفاتیح حکمت و معدن علم 359
- 745- فقیه ترین مردم 359
- 746- موجود بودن تمامی علوم 360
- 747- آهو دندان رباعی ندارد! 361
- 748- علو مقام علمی معصومین 361
- 749- مراد از شهر حصین 361
- 750- علم فراوان 362
- 751- سوال از علم امام 362
- 752- تخم حیوان حلال گوشت و حرام گوشت 362
- 753- فکر هر کس به قدر همت اوست! 363
- 754- تبدیل مس به نقره 364
- 755- عروج روح مؤمن در خواب 364
- 756- دریافت علم از عرش 365
- 757- تعلیم علم 365
- بخش دهم: احتجاجات امام صادق علیه السلام 366
- 758- بنده جعفر بن محمد صادق علیه السلام 366
- 759- در دین به راء قیاس مکن! 367
- 760- اثبات لزوم پیامبران 368
- 761- کار پاکان را قیاس از خود مگیر 369
- 762- اقامه استدلالی نیک 370

- 763- اساس خلقت خداوندی 371
- 764- صعود مؤمن در خواب 371
- 765- طعم زندگی 372
- بخش یازدهم: شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام 372
- 766- شاگردان نامی امام صادق علیه السلام 372
- 767- استفاده از محضر شریف امام صادق علیه السلام 373
- 768- دانش آموختگان مکتب امام صادق علیه السلام 373
- 769- چونان جبرئیل علیه السلام در بین ملائک 374
- 770- استدلالات هشام بن حکم 375
- 771- قیم قرآن 379
- 772- بالاتر از امام کیست؟ 380
- 773- روش تربیت یافتگان مکتب امام صادق علیه السلام 381
- 774- کسب علم از محضر امام صادق علیه السلام 382
- بخش دوازدهم: قیامت در کلام صادق آل محمد 386
- 775- بازگشت هر چیز به اصل خود 386
- 776- جایگاه ارواح مؤمنان 386
- 777- مثل روح مؤمن 387
- 778- الست بریکم؟! 388
- 779- یاد آخرت در دیدن عالمان 389
- 780- با بصیرت باش! 389
- 781- رسیدن به جنت قرب 389
- 782- روح محسن و بدکار 390
- 783- انواع بهشت و درجات 390
- 784- به کجا می رویم؟! 390
- 785- صورت دو ملک در قبر 391
- 786- خطاب به اولیاء الله! در قیامت 391

- 787- توصیف دوزخ..... 391
- 788- صورت عمل آدمی در این دنیا..... 392
- 789- آفت هاست در تاءخیر!..... 392
- 790- همراهی سرور در قبر..... 392
- 791- هراس از برزخ..... 392
- 792- مثل بدن مؤمن..... 393
- 793- دیدار با خانواده..... 393
- 794- زیارت مردگان..... 393
- 795- منزلت کفر و ایمان..... 394
- بخش سیزدهم: رذایل اخلاقی در کلام صادق آل محمد علیهم السلام..... 394
- 796- مورچگان عرصه محشر..... 394
- 797- نزول بلاهای دردناک..... 394
- 798- حقیقت مفهوم بت..... 395
- 799- اخذ از نفس..... 395
- 800- رونق تجارت حلال..... 395
- 801- فلسفه تحریم ریا..... 395
- 802- تاءثیر گناه در آدمی..... 395
- 803- غرور بی جای ابلیس..... 396
- فصل نهم: امام هفتم، سیمای امام موسی بن جعفر علیه السلام کاظم آل محمد..... 397
- بخش اول: فضایل امام موسی بن جعفر علیه السلام..... 397
- 804- وصول به نوک قله شرف..... 397
- 805- باب الحوائج..... 398
- 806- کلیمم باسط یدیه..... 398
- بخش دوم: عبادت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام..... 400
- 807- یار نزدیک تر از من به من است!..... 400

- 401..... 808- اسم حجاب
- 401..... 809- اهمیت محاسبه در هر روز
- 401..... 810- عبد صالح خداوند
- 402..... 811- این است فخر!
- 402..... 812- باب الحوائج الى الله
- 403..... 813- لطف خدا به توبه کار
- 403..... 814- تکلم فرشته چپ و راست
- 404..... بخش سوم: قرآن
- 404..... 815- قرآن در قبر
- 404..... 816- آموزش حد توحید
- 404..... 817- تعلیم قرآن در قبر
- 405..... 818- تفسیر طعام انسان
- 405..... بخش چهارم: معجزات امام موسی بن جعفر علیه السلام
- 405..... 819- باریدن نور بر قبور ائمه کاظمین
- 408..... 820- معجزه امام موسی بن جعفر
- 409..... 821- شرم از امام همام
- 410..... فصل دهم: امام هشتم، سیمای امام رضا علیه السلام عالم آل محمد
- 410..... بخش اول: فضایل حضرت امام رضا علیه السلام
- 410..... 822- مدیحه ای در شأن امام
- 411..... 823- ازدواج حضرت رضا علیه السلام با ام الفضل
- 411..... 824- دربانی امام رضا علیه السلام
- 411..... 825- کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند!
- 412..... 826- خوشه انگور زهراگین
- 412..... 827- نرم گشتن بندهای آهن
- 413..... بخش دوم: احتجاجات حضرت امام رضا

- 828- حکمت احکام الهی 413
- 829- نور آسمان و زمین 416
- 830- اکمال دین در لحظه وفات رسول ﷺ 416
- 831- فتوای تحریم خمر در قرآن 420
- 832- قیاس احادیث با قرآن 421
- 833- صاحبان چهره های نورانی 421
- 834- عدم رویت خدا 422
- 835- اوهام قلوب بزرگ تر از دیدگان چشم است 424
- 836- بر غریبی حسین و درد او گریه کنید! 424
- 837- به غم ما غمگین باش؛ در شادی ما شاد! 425
- 838- حجاب خدا 426
- 839- وصف خدا با خود خدا 426
- 840- خلق آدم علی صورته 427
- 841- عباد چیست؟ 427
- بخش سوم: سخنان گرانقدر حضرت امام رضا ﷺ 427
- 842- تو خود حجاب خودی از میان بر خیز! 427
- 843- عصمت حضرت زهرا ﷺ 428
- 844- حال خردمندان 428
- 845- علت استواری آسمان و زمین 428
- 846- حیا و ویژه شهدا 429
- 847- رؤیای صادق 430
- فصل یازدهم: امام نهم، سیمای حضرت امام محمد تقی جواد الائمه ﷺ 432
- 848- عاشقم بر قهر و بر لطفش 432
- 849- فضل ادیب 433
- 850- ستایش امامی از امام دیگر 433
- 851- اقرار دشمن به فضل امام جواد ﷺ 433

- 440..... 852- حرز امام جواد علیه السلام
- 440..... 853- معنی وحدت
- 441..... 854- بهترین خلق
- 441..... 855- فلسفه نماز
- 442..... فصل دوازدهم: امام دهم، سیمای حضرت امام علی النقی علیه السلام
- 442..... 856- شعر امام علی النقی علیه السلام
- 444..... 857- نذر مادر متوکل
- 446..... 858- شرط رویت خدا
- 446..... 859- دیدن خدا امکان ندارد!
- 447..... فصل سیزدهم: امام یازدهم، سیمای امام حسن عسکری علیه السلام
- 447..... 860- وجه تسمیه امام حسن عسکری علیه السلام
- 447..... 861- شمایل حضرت عسکری علیه السلام
- 448..... 862- قضاوت امام
- 448..... 863- داستان هاروت و ماروت
- 451..... 864- خلق اسماء
- 452..... 865- مثل هابیل و قابیل
- 452..... 866- معنای ایام
- 453..... 867- اسم اعظم
- 453..... 868- کو آن دل شکسته و آن حالت؟
- 456..... 869- کرم امام حسن عسکری علیه السلام
- 458..... 870- وسعت دل پیامبر
- فصل چهاردهم: امام دوازدهم، سیمای قائم آل محمد حجه بن الحسن العسکری علیه السلام
- 459..... علیه السلام
- 459..... 871- شمه ای از فضایل حضرت مهدی (عج)
- 460..... 872- معرفی حضرت ولی عصر (عج)

- 462.....-873- قلب عالم امکان
- 462.....-874- قطب عالم امکان
- 463.....-875- مظهر اسم اعظم خداوندی
- 464.....-876- حقانیت مهدی موعود (عج)
- 466.....-877- جزیره خضراء
- 467.....-878- ثمره نهال مهدی
- 468.....-879- قیام حتمی حضرت مهدی (عج)
- 468.....-880- مرثیه حضرت مهدی (عج)
- 469.....-881- ملاقات با حضرت ولی عصر (عج)
- 471.....-882- دیدار یار هنگام احتضار
- 471.....-883- تالیف کتاب در عصر غیبت
- 471.....-884- سر شیعه
- 472.....-885- تاریخچه اعتقاد و ایمان به مهدی علیه السلام
- 472.....-886- دو مظهر عالم
- 472.....-887- صاحب علم و قدرت کامل
- 473.....-888- آشکار شدن حقایق
- 473.....-889- آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری!
- 473.....-890- اعتراف به وجود امامی غایب
- 474.....-891- کتابی درباره حضرت قائم
- 474.....-892- فضایل کتاب غیبت نعمانی
- 476.....-893- طول مدت غیبت صغری
- 477.....بی نوشت ها:
- 518.....فهرست مطالب